جامع المنقول

فی سنن الرّسول

(جلد چهارم)

تألیف :
ابو الفضل ابن الرّضا
(علامهٔ برقعی)

یعنی،جعفربن محمّد (ع) به اَبی مَرْیَم گفت که رسولخدا (ص) کتابی برای اِبْنِ حَزْم نوشت آنرا بگیر و بیاور تا درآن نظرکنم گوید رفتم کتاب را از او گرفتم و آوردم و براو عرضه کردم ناگاه دیدم درآن است از ابواب صدقات وابواب دیات و ناگاه دیدم درآن در جراحت برچشم پنجاه شتر و درجراحتی که به جوف دماغ رسد ثُلْثِ دیه ، و درجراحتی که استخوان را انتقال بدهد پانزده شترو در جراحتی که استخوان را نمایان کند پنج شتراست .

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إنَّ الْمُوضِحَةَ فِي الْوَجْهِ وَ الرَّأْسِ سَواءٌ.(۱)

یعنی،ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: جراحتی که استخوان را نشان دهد درسروصورت فرقی ندارد (یعنی، مقدار دیهٔ آندو باهم مساوی است).

۶ـ ش قالَ عَلِيٌّ (ع): قَضىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثَ الدِّيَةِ ،وَ فِي الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي الْمُوضِحَةِ خَمْساً مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الدّامِيَةِ بَعِيراً ،وَ فِي الْباضِعَةِ بَعِيرَيْنِ،وَقَضىٰ فِي الْمُتَلاحِمَةِ ثَلاثَةَ أَبْعِرَةٍ وَ قَضىٰ فِي السِّمْحاقِ أَرْبَعَةً مِنَ الْإِبِلِ.(۲)

یعنی،علی(ع) فرمودکه: رسولخدا (ص) قضاوت کرد در جراحتی که به مغز سر برسد ثُلْث دیه است ، و در جراحتی که استخوان را از جای خود تغییردهد پانزده شتراست ،و درجراحتی که استخوان پیدا شود پنج شتراست ، و در دامِیَه (زخمی که از پوست سر گذشته باشد و به گوشت رسیده باشد) دوشتر است ،و در باضِعَه (جراحتی که گوشت روی استخوان را قطع کند) دوشتراست و درمُتَلاحِمَه جراحتی که به گوشت برسد وآنرا بشکافد) سه شتراست و درجراحتی که ازگوشت گذشته به پوست نازکی که روی استخوانرا پوشیده برسد چهارشتر است .

۷ـ ج قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِي الْعَيْنِ الْعَوْراءِ السّادَّةِ لِمَكانِها إذا

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۲۹۱ و۲۹۶.

طَمَسَتْ بِثُلُثِ دِيَتِهَا، وَ فِي الْيَدِ الشَّلَّاءِ إِذَا قُطِعَتْ بِثُلُثِ دِيَتِهَا، وَفِي السِّنِّ السَّوْدَاءِ إِذَا نُزِعَتْ بِثُلُثِ دِيَتِهَا(۱). وَقَالَ(ص): فِي الْمَوَاضِحِ خَمْسٌ خَمْسٌ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) حکم کرد درچشم بی‌حس که دیدندارد اگر کسی آنرا ازجا بکند ثلث دیه، و دردست شَلّ (یعنی معیوب وازکارافتاده) هرگاه قطع شود ثلث دیه، و در دندان سیاه چون کنده شود ثلث دیه. و آنحضرت فرمود: جراحتهائی که استخوان را نمایان کند پنج شتر پنج شتر است. یعنی درهریکی ازآنها پنج شتراست.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي الْقَلْبِ إِذَا أُرْعِدَ فَطَارَ الدِّيَةُ. وَ قَالَ(ص): فِي الصَّعْرِ الدِّيَةُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: درقلب هنگامیکه ترسانده و لرزانده شودکه طیران کند دیه میباشد. و فرمود: در کج شدن گردن دیه است.

(۱۱) باب القسامة

۱ـ ج عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) أَنَّ مُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودٍ وَعَبْدَاللَّهِ بْنَ سَهْلٍ انْطَلَقَا قِبَلَ خَيْبَرَ فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ فَقُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ فَاتَّهَمُوا الْيَهُودَ، فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ وَ ابْنَا عَمِّهِ حُوَيِّصَةُ وَمُحَيِّصَةُ إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَتَكَلَّمَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ وَ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمْ فَقَالَ(ص): كَبِّرِ الْكُبْرَ أَوْ قَالَ لِيَبْدَإِ الْأَكْبَرُ فَتَكَلَّمَا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمَا فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): يُقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ. قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ قَالَ: فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْمٌ كُفَّارٌ. فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ قِبَلِهِ(۴).

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۵
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۲۸۷.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶ و المصنف / ج۱۰/ص۳۵.

یعنی، روایت شده از رافع بن خدیج که مُحَیِّصَة بن مسعود وعَبْداللّه بن سَهل رفتند بطرف خَیْبَر و درمیان درختها متفرّق شدند، پس عبداللّه کشته شد و یهودرا متّهم ساختند پس برادرا و عَبْدالرّحمٰن و دوپسرعموی او حُوَیِّصَه و مُحَیِّصَه خدمت رسولخدا (ص) آمدند و عَبْدالرّحمٰن برادرمقتول درحالیکه ازدوپسرعموی خود کوچکتربود سخن گفت، رسولخدا (ص) فرمود: بزرگتررا مراعات کن ویا فرمود بزرگتر شروع بسخن کند، پس سخن گفتند راجع برفیق ومقتول خود، رسولخدا (ص) فرمود: پنجاه نفر ازشما قسم میخوردبریکمرد ازایشان تاآنکه زمام او (شخص متّهم بقتل) بدست شما داده شود گفتند یا رَسُولَ اللّه چگونه قسم بخوریم برای چیزی که مشاهده نکرده‌ایم، رسولخدا (ص) فرمود: پس پنجاه نفر ازیهودقسم‌میخورند و خودشان را نسبت بادّعای شما بری میکنند. گفتند یا رَسُولَ اللّه بقسم‌کفّار اعتمادی نیست. پس رسولخدا (ص) ازطرف خود دیهٔ اورا داد.

۲ـ ش عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قٰالَ: سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللّٰهِ (ع) عَنِ الْقَسٰامَةِ أَیْنَ کٰانَ بَدْؤُهٰا؟ فَقٰالَ: کٰانَ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) لَمّٰا کٰانَ بَعْدَ فَتْحِ خَیْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصٰارِ عَنْ أَصْحٰابِهِ فَرَجَعُوا فِی طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطاً فِی دَمِهِ قَتِیلاً، فَجٰاءَتِ الْأَنْصٰارُ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ قَتَلَتِ الْیَهُودُ صٰاحِبَنٰا، فَقٰالَ: لِیُقْسِمْ مِنْکُمْ خَمْسُونَ رَجُلاً عَلیٰ أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ، قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ کَیْفَ نُقْسِمُ عَلیٰ مٰا لَمْ نَرَ؟ قٰالَ: فَیُقْسِمُ الْیَهُودُ، قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ یُصَدِّقُ الْیَهُودَ؟ فَقٰالَ: أَنَا إِذَنْ أَدِی صٰاحِبَکُمْ فَقُلْتُ لَهُ: کَیْفَ الْحُکْمُ فِیهٰا؟ فَقٰالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ حَکَمَ فِی الدِّمٰاءِ مٰا لَمْ یَحْکُمْ فِی شَیْءٍ مِنْ حُقُوقِ النّٰاسِ لِتَعْظِیمِهِ الدِّمٰاءَ، لَوْ أَنَّ رَجُلاً ادَّعیٰ عَلیٰ رَجُلٍ عَشَرَةَ آلاٰفِ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ أَوْ أَکْثَرَ لَمْ یَکُنِ الْیَمِینُ عَلَی الْمُدَّعِی وَ کٰانَتِ الْیَمِینُ عَلَی الْمُدَّعیٰ عَلَیْهِ، فَإِذَا ادَّعَی الرَّجُلُ عَلَی الْقَوْمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا کٰانَتِ الْیَمِینُ لِمُدَّعِی الدَّمِ قَبْلَ الْمُدَّعیٰ عَلَیْهِمْ، فَعَلَی الْمُدَّعِی أَنْ یَجِیءَ بِخَمْسِینَ یَحْلِفُونَ أَنَّ فُلاٰناً قَتَلَ

فُلاناً ،فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي حُلِفَ عَلَيْهِ ،فَإِنْ شاءُوا عَفَوْا ،وَإِنْ شاءُوا قَتَلُوا ، وَ إِنْ شاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ ، وَ إِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الَّذِينَ ادُّعِيَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ ما قَتَلْنا وَ لاعَلِمْنا لَهُ قاتِلاً،فَإِنْ فَعَلُوا أُدِّيَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ الَّذِينَ وُجِدَفِيهِمْ ،وَ إِنْ كانَ بِأَرْضِ فَلاةٍ أُدِّيَتْ دِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمالِ ، فَإِنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ (ع) كانَ يَقُولُ: لايَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ(۱)

یعنی،ابوبصیرگفت از جعفربن محمّد (ع) سئوال کردم از قَسامَه ازکجا شروع وابتداءآن کجا بود؟ فرمود: ابتداءآن ازجانب رسول‌خدا (ص) شده زمانیکه خیبَر فتح شد، مردی از انصار عقب افتاد، انصار برگشتند که اورا پیداکنند، دیدند بخون خود غلطان و کشته‌شده‌است. آمدند خدمت رسول‌خدا (ص) وگفتند یا رَسُولَ اللّه، رفیق ما را یهود کشته‌اند،رسول‌خدا (ص) فرمودپنجاه نفر ازشما قسم بخورند براینکه آنان اورا کشته‌اند، عرض کردند یارَسُولَ اللّه چگونه قسم بخوریم بچیزی که ندیده‌ایم؟ فرمود پس یهود قسم بخورند که ما نکشته‌ایم، عرض‌کردندچه‌کس یهودرا تصدیق میکند، فرمود پس دراین هنگام من دیهٔ اورا از بیت‌المال میدهم،ابوبصیر گوید گفتم چگونه‌این حکم در قَسامَه است؟ اما م‌فرمود: خدای عَزَّوَجَلَّ درخونها حُکمی کرده‌که‌در غیرآن ازسایرحقوق مردم چنان حکمی نکرده برای عظمت‌دادن بخونها، اگر مردی ادّعاکند برمرددیگری بده‌هزاردرهم ویاکمترازآن ویا بیشتر قسم بر مُدَّعِي نبوده بلکه قسم برمُدَّعیٰ عَلَیْه و منکراست امّا اگر ادّعاکند مردی برقومی‌کهایشان قاتل میباشند، اینجا قسم برمُدَّعِي است‌قبل ازمُدَّعیٰ عَلَیْهِمْ (بعکس‌جاهای دیگر) پس وظیفهٔ مُدَّعِي است‌که پنجاه‌نفر بیاورد که‌قسم بخورند که‌فلانی‌فلانی راکشته‌است ،پس‌مُدَّعیٰ عَلَیْه که‌قاتل شده‌است‌تحویل ایشان داده میشود که‌اگر خواستند عفوش‌کنند واگرخواستند اورا بکشند و اگر خواستند دیه بپذیرند، و اگر قسم نخوردندبرعهدهٔ مُدَّعیٰ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۱۱۸.

عَلَيْهِم لازم است که پنجاه نفر از ایشان قسم بخورند که ما نکشته‌ایم و علمی به قاتل او نداریم، پس اگر این کار را کردند اهل قریه‌ای که مقتول در آنجا یافت شده باید دیه بدهند و اگر در بیابان یافت شده باشد دیهٔ آن از بیت المال است، همانا أمیرُ الْمُؤمِنِین(ع) میفرمود: خون مسلمان نباید باطل گردد.

(۱۲) باب من عضّ رجلاً فنزع یده فسقطت ثنیّته

ج عَنْ عِمْرانَ بْنِ حُصَيْنٍ(رض) أَنَّ رَجُلاً عَضَّ يَدَ رَجُلٍ فَنَزَعَ يَدَهُ مِنْ فَمِهِ فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتاهُ فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَقالَ: يَعَضُّ أَحَدُكُمْ أَخاهُ كَما يَعَضُّ الْفَحْلُ! لادِيَةَ لَكَ(۱)

یعنی، روایت شده از عِمْرانِ بْنِ حُصَيْن که مردی دندان گرفت دست مردی را پس او دست خود را از دهان آنمرد بیرون کشید که دو دندان پیشین آنمرد افتاد، آندو مرد بخصومت نزد رسولخدا (ص) آمدند فرمود: شما دست برادر خود را دندان میگیرید مانند حیوان دیه‌ای ندارد.

(۱۳) باب جرح المعدن والبئر والعجماء جبار

ج وش قالَ النَّبِيُّ(ص): الْمَعْدِنُ جُبارٌ وَ الْبِئْرُ جُبارٌ وَالْعَجْماءُ جُبارٌ وَ فِي الرِّكازِ الْخُمْسُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: معدن و چاه و حیوان زبان بسته جُبار است یعنی اگر موجب جراحت شوند هدر است واگر کسی در چاه افتد و یا آسیبی از آنها دید خونش هدر است (بنابراین هرکس معدنی حفر کرد و یا در ملک خود و یا زمین مَوات چاهی حفر کرد و شخصی در آن افتاد پس خونش هدر است یعنی بر صاحب حفر ضمانی نیست و همچنین است حیوان زبان بسته اگر چیزی را تلف کرد درصورتیکه مالک آن در حفظ و ضبط آن کوتاهی نکرده باشد) و در گنج زکات یک پنجم است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۷ و المصنف / ج۹/ص۳۵۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۳۳۶ و ج۳/ص۱۷ و مسند الامام زید /ص ۳۴۶ و ۱۹۴ و المصنف /ج۹/ ۴۲۳ و ج۱۰/ص۶۶ و وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- ش قالَ الْباقِرُ (ع) بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِيًّا (ع) إلَى الْيَمَنِ فَأَفْلَتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ مَرَّ يَعْدُو، فَمَرَّ بِرَجُلٍ فَنَفَحَهُ بِرِجْلِهِ فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ إلَى الرَّجُلِ فَأَخَذُوهُ فَرَفَعُوهُ إلَى عَلِيٍّ (ع) فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيِّنَةَ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ فَرَسَهُ أَفْلَتَ مِنْ دَارِهِ وَ نَفَحَ الرَّجُلَ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ (ع) دَمَ صَاحِبِهِمْ، فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إنَّ عَلِيًّا ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ دَمَ صَاحِبِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إنَّ عَلِيًّا (ع) لَيْسَ بِظَلَّامٍ وَ لَمْ يُخْلَقْ لِلظُّلْمِ(۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) علی را به یمن فرستاد پس درآنجا اسبی که مال مردی یمنی بود فرار کرد و دوید و لگدی به مردی زد و اورا کشت، اولیاء مقتول مرافعه نزد علی (ع) آوردند و صاحب اسب شاهد آورد که اسب او از خانه فرار کرده و برخورده به او و لگد زده، علی (ع) خون اورا گردن خودش گذاشت و باطل نمود، اولیاء مقتول آمدند خدمت رسولخدا (ص) و گفتند علی (ع) به ما ظلم کرده و خون رفیق ما را باطل کرده، رسولخدا (ص) فرمود: علی اهل ستم نیست و برای ستم خلق نشده.

(۱۴) باب من اطّلع فی بیت قوم بغیر اذنهم

۱- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ أَنَّ امْرَأً اطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إذْنٍ فَخَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ جُنَاحٌ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مردی برتو و برخانهٔ تو نظر انداخت بدون اینکه به او اذن داده باشی پس تو با ریگی به چشم او زدی که چشم او را کورکردی برتو باکی نیست.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّداً أَدْخَلَهُ اللّٰهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۱۹۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۷.

عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ، وَلَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیَا حَتّی یَفْضَحَهُ اللّهُ إِلّا أَنْ یَتُوبَ(۱)!
یعنی، روایت شده از رسولخدا (ص) درحدیث منهیّات که نهی فرمود از اینکه مردی مُشرِف و مُطّلِع شود درخانهٔ همسایهٔ خود و فرمود: هرکس نظرکند به عورت برادر مسلمانش ویا عورت غیراهل خودش عمدًا، خدا اورا با منافقین آنانکه جستجو میکردند از عَورات مردم وارد و محشور سازد و از دنیا خارج نشود تاخدا او را رسوا سازد مگرآنکه توبه نماید.
۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: اطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَی النَّبِیِّ (ص) مِنَ الْجَرِیدِ(۲) وَ فِی رِوَایَةٍ فِی شِقِّ الْبَابِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) لَوْ أَعْلَمُ أَنَّکَ تَثْبُتُ لِی لَقُمْتُ إِلَیْکَ بِالْمِشْقَصِ حَتّی أَفْقَأَ بِهِ عَیْنَیْکَ(۳). وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرَی: انَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ خَلَلِ حُجْرَةِ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَجَاءَ رَسُولُ اللّهِ (ص) بِمِشْقَصٍ لِیَفْقَأَ عَیْنَهُ فَوَجَدَهُ قَدِ انْطَلَقَ، فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَیْ خَبِیثُ أَمَا وَاللّهِ لَوْ ثَبَتَّ لِی لَفَقَأْتُ عَیْنَکَ(۴)!
یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که گفت: مردی نظر کرد بر رسولخدا (ص) از لابلای جَریده و چوب درخت که دیوار خانه بود، و در روایتی نظرکرد از شکاف در پس رسولخدا (ص) فرمود: اگر بدانم تو می‌ایستی هرآینه برمیخاستم و با پیکان چشم‌تورا کور میکردم. و درروایت دیگر: مردی از سوراخهای حجرهٔ رسولخدا نگاه کرد، پس رسولخدا (ص) پیکان تیری آورد که چشم اورا کور کند، دید او رفته، فرمود: ای خبیث آگاه باش بخدا قسم اگر میماندی چشمت را میکندم.

(۱۵) باب من قصد اخذ مال غیره بغیرحق

۱ـ ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّهِ أَرَأَیْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ یُرِیدُ أَخْذَ مَالِی قَالَ: فَلَا تُعْطِهِ قَالَ: أَرَأَیْتَ إِنْ قَاتَلَنِی قَالَ: قَاتِلْهُ قَالَ: أَرَأَیْتَ إِنْ قَتَلَنِی قَالَ: فَأَنْتَ شَهِیدٌ قَالَ: أَرَأَیْتَ

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۴۸، ۴۹ و ۵۰.

إِنْ قَتَلْتَهُ قالَ: هُوَ فِي النّارِ[1].

يعني، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت يا رَسُولَ اللّه ، اگر مردی آمد و خواست مال مرا بگیرد فرمود: بهاو مده ،گفت اگر با من جنگ کرد ،فرمود با او قتال کن،گفت اگر کشته‌شوم، فرمود شهیدی،گفت اگر اورا بکشم ،فرمود او درآتش است .

٢- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ[2].وَفِي رِوايَةٍ: فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ[3].

يعني،رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نزد مالش و برای دفاع ازمالش کشته‌شود او شهید است و درروایت دیگر فرمود اوبمنزلهٔ شهید است .

٣- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ كابَرَ امْرَأَةً لِيَفْجُرَبِهافَقَتَلَتْهُ فَلادِيَةَلَهُ وَ لاقَوَدَ[4].

يعني،رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بخواهد با زنی بزور زنا کند ، پس آنزن اورا بکشد برای او دیه و قصاصی نیست .

(١٦) باب السّاعي بالفساد والمرتدّ والخوارج

قالَ اللّهُ تَعالى: إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ. إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.[5]

يعني، همانا مجازات کسانیکه با خدا ورسول او جنگ میکنند و سعی وکوشش برای فساد روی زمین میکنند، این استکه کشته شوند یا بهدار آویخته‌شوند یا دستها وپاهایشان ازخلاف یکدیگر قطع شود یا ازسرزمین خودشان رانده‌شوند (نفی بلد یعنی تبعید

---

(١) التاج الجامع للاصول / ج٣/ص ١٧.
(٢)و (٣) و (۴) وسائل الشیعه / ج١٨/ص ٥٨٩ و ج١٩/ ص ۴٥.
(٥) قرآن/ سورهٔ مائده ،آیات ٣٣ و ٣۴.

شوند) این استخواری آنان در دنیا، و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگ مهیا شد. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابند توبه کنند، پس بدانید که خدا آمرزنده و رحیم است.

توضیح: آیات فوق درباره قُطّاعُ الطَّرِیق نازل شده حال اگر کسی از قُطّاعُ الطَّرِیق دستگیر شد پس طبق آیهٔ فوق که ترتیب در حدود را برحسب درجات فساد بیان نموده باید با او عمل نمود، پس اگر چنین کسی، انسانی را کشته باید او را بکشند و اگر کسی را نکشته بلکه فقط ارعاب و سرقت مینموده از دست و پایش باید قطع کنند، پس بنظر حاکم است که حکم خدا را براو منطبق سازد نه آنکه خود را مخیّر بداند و از خود حکمی اجراء نماید. و حرف «او» در آیه برای حصر کردن انواع عقوبت محارب است به آنچه بیان فرموده. و خداوند بیان نموده که اگر محارب قبل از دستگیر شدن توبه کرد مجازات فوق از او ساقط خواهد شد، و فقط اموال مسروقه را باید برگرداند.

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) نَفَرٌ مِنْ عُكْلٍ فَأَسْلَمُوا فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَةِ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَ أَلْبَانِهَا فَفَعَلُوا فَصَحُّوا. فَارْتَدُّوا فَقَتَلُوا رُعَاتَهَا وَ اسْتَاقُوا الْإِبِلَ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ فَأُتِيَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ وَ سَمَلَ أَعْيُنَهُمْ ثُمَّ لَمْ يَحْسِمْهُمْ حَتَّى مَاتُوا زَادَ فِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ أُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَمَا سُقُوا حَتَّى مَاتُوا.

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: عدّه‌ای از قبیلهٔ عُکْل به خدمت پیغمبر (ص) رسیدند و اسلام آوردند، پس آب و هوای مدینه با ایشان نساخت و از ماندن در آنجا ناراضی بودند، پس رسول خدا (ص) ایشان را امر کرد که بروند نزد شتران صدقه که ابوال و شیر آنها را بیاشامند پس اینکار را کردند و صحّت یافتند. پس مرتدّ شدند و چوپانهای شتران را کشتند و شتران را بردند، پس رسول خدا (ص) در عقب آنان مأمور فرستاد و ایشان را دستگیر کرده

(۱) التاج الجامع للاصول /ج۳/ص ۱۸ و ۱۹ و المصنف/ ج۹/ص۲۵۸.

و آوردند، پس دست وپاهای ایشان را بخلاف یکدیگرقطع کرد و چشمانشان را کورکرد (زیرا چشمان چوپانها را کورکرده بودند) و جراحات ایشان را مداوا نکرد تا مردند. و درروایتی: ایشان را درآفتاب گرم انداختند و چون آب خواستند به ایشان آب داده نشد تا مردند (بعضی ازفقهاء گفته اند پاره ای از این عقوبتها به دستور پیامبر (ص) نبوده است).

۲ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَدِمَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَوْمٌ مِنْ بَنِي ضَبَّةَ مَرْضىٰ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَقِيمُو عِنْدِي فَاِذَا بَرَئْتُمْ بَعَثْتُكُمْ فِي سَرِيَّةٍ فَقَالُوا اَخْرِجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَبَعَثَ بِهِمْ اِلىٰ اِبِلِ الصَّدَقَةِ يَشْرَبُونَ مِنْ اَبْوَالِهَا وَ يَأْكُلُونَ مِنْ اَلْبَانِهَا فَلَمَّا بَرَأُوا وَ اشْتَدُّوا قَتَلُوا ثَلَاثَةً مِمَّنْ كَانَ فِي الْاِبِلِ فَبَلَغَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) الْخَبَرَ فَبَعَثَ اِلَيْهِمْ عَلِيّاً وَ هُمْ فِي وَادٍ قَدْ تَحَيَّرُوا لَيْسَ يَقْدِرُونَ اَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ قَرِيباً مِنْ اَرْضِ الْيَمَنِ فَاَسَرَهُمْ وَ جَاءَ بِهِمْ اِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَنَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَاداً اَنْ يُقَتَّلُوا اَوْ يُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ... فَاخْتَارَ رَسُولُ اللّٰهِ الْقَطْعَ فَقَطَعَ اَيْدِيَهُمْ وَ اَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافٍ(۱).

یعنی، روایت شده از جعفربن محمّد (ع) که گفت: قومی ازطائفهٔ بنی‌ضَبّه درحال بیماری وارد شدند بررسولخدا (ص)، رسولخدا (ص) به ایشان فرمود: نزدمن بمانید و چون خوب شدید درمیان عدّه ای شما را میفرستم، عرض کردند ما را از مدینه بیرون فرست که در خارج شهر باشیم، ایشان را فرستاد به جائی که شتران صدقه بود که از ابوال شتران بیاشامند و از شیرشتران بخورند، پس چون صحّت یافتند و محکم شدند، سه نفرازکسانی راکه درمیان شتران بودند کشتند، این خبر به رسولخدا (ص) رسید، پس علی (ع) را بسوی ایشان فرستاد درحالیکه ایشان دربیابان نزدیک یَمَن متحیّربودند و نمی‌توانستند ازآنجا خارج شوند، علی (ع) ایشان را اسیرکرد و

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۳۵.

خدمت رسولخدا (ص) آورد، پس این آیه (آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده) نازل شد (که می‌فرماید): همانا جزای آنانکه با خدا ورسول او محاربه میکنند و درفساددرزمین میکوشند این استکه کشته‌شوندویابدار آویخته‌شوند ویادستها وپاهایشان قطع‌شود ازخلاف یکدیگر ویانفی ازبلدشوند، پس رسولخدا (ص) انتخاب‌کرد قطع را و دستها و پاهایشان را ازخلاف یکدیگر قطع نمود. (دراین حدیث اشکالاتی استازجمله‌آنکه رسولخدا (ص) برای دستگیری این مفسدین،تعداد بیست نفر سواره فرستاد که امیرشان کُرز بوده ودراین‌حدیث نیامده).

۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبٰائِهِ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدَرٌ.(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شمشیربکشد پس‌خون اوهدراست. (دراین حدیث نیز اشکال بزرگی استزیرا چنانچه محارب مُفسِد جُز ارعاب وترساندن کاردیگری انجام‌نداده‌باشد مجازاتش قتل نخواهدبود بلکه تبعیدویاتعزیرمی‌باشد).

۴ـ ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) فِي كِتٰابِهِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَضٰى قَبْلَ أَنْ يَقْطَعَ أَكْثَرَمِنْ يَدٍ وَ رِجْلٍ.(۲)

یعنی،ازعلی(ع) روایت‌شده که‌رسولخدا (ص) از دنیا رفت‌پیش‌از آنکه قطع‌کند بیشتر ازیکدست وپا.

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: لاٰتَدَعُوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلاٰثَةِ أَيّٰامٍ حَتّٰى يُنْزَلَ.(۳)

یعنی،ازجعفربن محمّد (ع) روایت‌شده‌که‌رسولخدا (ص) فرمود: دارزده را بیش‌از سه‌روز مگذارید بماند تااینکه‌پائین آورده و دفن شود.

۶ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: لاٰيَحِلُّ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلاّٰ بِإِحْدٰى ثَلاٰثٍ: اَلنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَ الثَّيِّبُ الزّٰانِي وَ الْمُفٰارِقُ لِدِينِهِ التّٰارِكُ لِلْجَمٰاعَةِ.(۴)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۴۴.
(۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۹۵ و ۵۴۱.
(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۸ والمصنف / ج ۱۰ /ص۱۶۷و۱۶۸.

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: خون مسلمانی که شهادت میدهد به لااِلٰهَ اِلاّ اللّه و اینکه من رسولخدایم، حلال نیست مگر به یکی از سه چیز: یکی قتل نفس کرده باشد، و دیگر زن ویا مردی که دارای همسر باشد وزنا کند، ودیگر آنکسیکه از دین خود جدا گشته جمعیّت مسلمین را ترک گوید. (نویسنده گوید: رجم زناکار و کشتن مرتدّ موافق با آیات قرآن نمی‌باشد).

۷ـ ج عَنْ عِكْرِمَةَ أَنَّ عَلِيّاً (ع) حَرَّقَ قَوْماً ارْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: لَوْكُنْتُ أَنَا لَقَتَلْتُهُمْ لِقَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. وَ لَمْ أُحَرِّقْهُمْ لِقَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص): لَاتُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللّٰهِ. فَبَلَغَ ذٰلِكَ عَلِيّاً فَقَالَ: صَدَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ.(۱)

یعنی، از عِکْرِمَه روایت شده که علیّ(ع) سوزانید قومی را که از دین اسلام برگشته بودند، پس این قضیّه و خبر به اِبْنِ عَبّاس رسید، او گفت اگر من بودم ایشان را میکشتم و نمی‌سوزانیدم برای اینکه رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه دین خودرا تغییر دهد او را بکشید. و ایشان را نمی‌سوزانیدم برای قول رسولخدا(ص) که فرمود: به عذاب خدا عذاب نکنید. این گفتار به علی(ع) رسید، فرمود: ابن عبّاس راست گفته است.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ مُحَمَّداً اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتّٰى إِذَا ظَفِرَ بِعَدُوِّهِ قَتَلَهُمْ لَضَرَبْتُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اگر نبودکراهت من از اینکه گفته شود محمّد کمک خواست از قومی تا اینکه ظفر یافت بدشمن خود آن قوم را کشت هرآینه گردنهای قوم بسیاری را میزدم. (این روایت مخالف با قرآن بوده و از مجعولات است.)

۹ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيَخْرُجُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ قَوْلِ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ لَايُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَأَيْنَمَا

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۵۵۱.

لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَاِنَّ فِي قَتْلِهِمْ اَجْراً لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ(۱).
يعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بزودی در آخر الزّمان قومی خروج میکنند که تازه سال و کم عقل هستند از قول بهتر مردم را گویند، ولی ایمان ایشان از گلویشان تجاوز نکرده از دین خارج میشوند چنانکه تیر از کمان خارج میشود، پس هرکجا ایشان را ملاقات کردید ایشان را بکشید که در قتل ایشان اجر است برقاتل در روز قیامت. ((این روایت از قول علی عَلَيْهِ السَّلام نقل شده درمقابل خَوارِج نَهْرَوان. و این حدیث با الفاظ دیگر نیز آمده و در روایتی است که رسولخدا در وصف ایشان فرمود «یَقْتُلُونَ اَهْلَ الْاِسْلامِ». ونیز نقل شده که آنحضرت فرمود: فَاِذا خَرَجُوا فَاقْتُلُوهُمْ. یعنی هرگاه خروج وشورش کردند ایشان را بکشید و با ایشان قتال کنید. و علی (ع) نیز پس از شورش و قیام ایشان برای حرب با ایشان جنگید. بنابراین بصرف عقیده نمیتوان کسی را کشت. ومقصود از آخر زمان در حدیث فوق، گفته اند آخر زمان خلافت خلفای راشدین است)).

(۱۷) باب من سبّ النّبیّ (ص)

۱ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: اَخْبَرَنِي اَبِي اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: النّاسُ فِيَّ اُسْوَةٌ سَواءٌ مَنْ سَمِعَ اَحَداً يَذْكُرُنِي فَالْواجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِي وَ لايُرْفَعُ اِلَى السُّلْطانِ وَالْواجِبُ عَلَى السُّلْطانِ اِذا رُفِعَ اِلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ نالَ مِنّي(۲). وَ عَنِ الْباقِرِ (ع) اَنَّ رَجُلاً مِنْ هُذَيْلٍ كانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقالَ مَنْ لِهٰذا فَقامَ رَجُلانِ مِنَ الْاَنْصارِ فَقالا نَحْنُ يا رَسُولَ اللّٰهِ فَانْطَلَقا حَتّى اَتَيا عَرَبَةَ فَسَئَلا عَنْهُ فَاِذا هُوَ يَتَلَقّى غَنَمَهُ فَقالَ مَنْ اَنْتُما وَ مَا اسْمُكُما فَقالا لَهُ اَنْتَ فُلانُ بْنُ فُلانٍ ؟ قالَ نَعَمْ فَنَزَلا فَضَرَبا عُنُقَهُ(۳). وَ عَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: مَنْ سَبَّ نَبِيّاً قُتِلَ وَ مَنْ سَبَّ صاحِبَ نَبِيٍّ جُلِدَ(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۹ والمصنف / ج ۱۰ /ص ۱۵۷.
(۲) ، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ /ص ۴۵۹ و ۴۶۰

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که گفت پدرم مرا خبرداد که رسول خدا (ص) فرمود: دربارهٔ من بطور مساوی باید مردم تأسّی کنند، کسیکه شنید یکنفری مرا به بدی ذکرمیکند برا و واجب است بکشد کسی را که مرا فحش میدهد و نزد سلطان اورا نبرد وواجب است برسلطان هرگاه نزد او بردند که بکشد هرکسی را که از من بدگوئی کرده است. و از حضرت باقر روایت شده که مردی از طائفهٔ هُذَیل رسولخدا (ص) را سبّ میکرد این خبر به رسولخدا (ص) رسید و گفت کیست برای دفع، پس دومرد انصاری برخاستند و گفتند ما یٰا رَسُولَ اللّٰه، پس رفتند تا به محلّ آن مرد رسیدند و از خود او پرسیدند درحالیکه گوسفندان خودرا جمع میکرد، او گفت شما کیستید و نامشما چیست؟ درجواب گفتند آیا فلانی هستی؟ گفت آری، پس پیاده شدند و اورا گردن زدند. و از حضرت رضا (ع) از پدرانش از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس پیامبری را سبّ کند کشته میشود و هرکس یاروودوست پیامبری را سبّ کند تازیانه زده میشود.

نویسنده گوید این قبیل اخبار ازجهاتی صحّت آنها مشکوک است: اوّل اینکه میگوید نزد سلطان نرود و خود گردن بزند و این موجب هرج و مرج است. دوّم اینکه زمان رسولخدا (ص) سلطانی نبوده و دین اسلام با سلطنت نمیسازد، پس اینکه گوید وَالْواجِبُ عَلَی السُّلْطٰانِ صحّتش معلوم نیست. ثالثاً این یکنوع دیکتاتوری است و انبیاء از این صفات منزّهند. رابعاً اگر سبّ موجب قتل باشد پس آیات قرآن که میگوید: «جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا»(۱) «وَ إِنْ عٰاقَبْتُمْ فَعٰاقِبُوا بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ بِهِ»(۲)، «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مٰا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ»(۳)، معنی ندارد.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ يَهُودِيَّةً كٰانَتْ تَشْتِمُ النَّبِيَّ (ص) وَ تَقَعُ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ شوری، آیهٔ ۴۰
(۲) قرآن/ سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۴.

فِيهِ فَخَنَقَهٰا رَجُلٌ حَتّىٰ مٰاتَتْ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) دَمَهٰا(۱). وَ رُفِعَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ أَعْمىٰ قَتَلَ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ فَجَمَعَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) النّٰاسَ وَ سَأَلَهُ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ كٰانَتْ تَشْتُمُكَ وَ تَقَعُ فِيكَ فَنَهَيْتُهٰا مِرٰارًا وَ زَجَرْتُهٰا فَلَمْ تَسْمَعْ فَوَضَعْتُ الْمِغْوَرَ فِي بَطْنِهٰا وَ قَتَلْتُهٰا فَقٰالَ (ص): أَلاٰ اشْهَدُوا إِنَّ دَمَهٰا هَدَرٌ(۲).

یعنی، از علیّ (ع) روایت شده که زن یهودیّ بد به رسولخدا (ص) میگفت و دربارهٔا و بدگوئی میکرد پس مردی اورا خفه کردتا مرد، پس رسولخدا (ص) خون آنزن را هدر نمود. و مردکوری را آوردند خدمت رسولخدا (ص) که اُمّ وَلَدِ خودرا کشته بود، پس پیغمبر (ص) مردم را جمع و از او سئوال نمود، او گفت یٰا رَسُول، به شما فحش میداد و دربارهٔ شما بدگوئی میکرد، چندین مرتبه اورا نهی کردم و زجر نمودم، گوش نداد، پس کارد را درشکم او نهادم واورا کشتم. رسولخدا (ص) فرمود: آگاه وشاهد باشیدکه خون آنزن هدراست.

(نویسنده گوید: احادیث فوق ومانندآن موافق با قرآن نیست و نمیتوان به آنها اعتماد نمود مردم چقدر انبیاء را استهزاء میکردند چنانکه خدا فرموده: مٰا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ(۳). ولی هیچ پیامبری مردم را بهاین جرم نکشت. آیا خدا فرموده هرکس استهزاء ویا بدگوئی کرد اورا بکشید، رسولخدا (ص) را چقدر دشنام وبدی وضرب وشتم نمودند، حتّیٰ قصد قتل آنحضرت را نمودند ولی آنحضرت همه را بخشید و دستورنداد کسی را بهاین عنا وین بکشند. درهیچیک ازکتب الٰهی چنین حکمی نیست. بنابراین درقتل و خونریزی نمیتوان به روایات و احادیثی که اکثرًا از اهل غُلُوّ و افراد مجهول نقل شده اعتماد نمود. و مردم را نمیتوان بهاین بهانهها کشت. و درباب قبل نیز بیان گردید که حکم مُرْتَدّ کشتن نمیباشد).

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۲۰
(۳) قرآن/ سورهٔ حجر، آیهٔ ۱۱ و سورهٔ یس، آیهٔ ۳۰.

(۱۸) باب فضل العفو عن القصاص

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفیٰ وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ(۱).

۱- ج عَنْ أَبِی شُرَیْحٍ الْخُزاعِیِّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ أُصِیبَ بِقَتْلٍ أَوْ خَبْلٍ فَإِنَّهُ یَخْتارُ إِحْدیٰ ثَلاثٍ: إِمّا أَنْ یَقْتَصَّ وَ إِمّا أَنْ یَعْفُوَ وَ إِمّا أَنْ یَأْخُذَ الدِّیَةَ، فَإِنْ أَرادَ الرّابِعَةَ فَخُذُوا عَلیٰ یَدَیْهِ وَ مَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ(۲).

یعنی، از اَبی‌شُرَیْح خُزاعِیّ روایت شده که رسول‌خدا (ص) فرمود: هرکس به‌قتلی و یا نقص عضوی رسید به‌یکی از سه‌چیز مختار است: یا قصاص کند ویا عفو ویا گرفتن دیه، پس اگرچیز چهارمی را خواست دو دست او را بگیرید، و هرکس پس از آن تعدّی کند برای او عذاب دردناک است.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: ما رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رُفِعَ إِلَیْهِ شَیْءٌ فِیهِ قِصاصٌ إِلّا أَمَرَ بِالْعَفْوِ فِیهِ.(۳)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: ندیدم چیزی درباره‌ٔ قصاص به‌رسول خدا (ص) مراجعه‌ونزد او برده‌شود مگرآنکه آنحضرت امر به‌عفو درآن میفرمود.

۳- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: ما مِنْ رَجُلٍ یُصابُ بِشَیْءٍ فِی جَسَدِهِ فَیَتَصَدَّقُ بِهِ إِلّا رَفَعَهُ اللّٰهُ بِهِ دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهِ خَطِیئَةً.(۴)

یعنی، روایت شده‌که رسول‌خدا (ص) فرمود: هیچ مردی نیست که‌در پیکر و بدن خود به‌مصیبتی برسد پس درمورد آن دررا ه‌خدا گذشت‌کند (یعنی، ازجانی عفوکند) مگرآنکه خدا او را به‌درجه‌ای بالابرد و گناهی‌را از او ببرد.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ‌شوری/ آیهٔ ۴۰.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج ۳/ ص۳۵و ۳۶ والمصنف / ج ۱۰/ ص۸۷.
(۳)(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج ۳/ ص۳۶.

(۱۹) باب الأب إذا قتل الولد

۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: لاتُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ لايُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ.[۱]

یعنی، درروایتی ازرسولخدا (ص) آمده که فرمود: حدود در مساجد اقامه نشود و پدر بعوض پسر کشته نگردد.

۲ـ ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ(ص) لِعَلِيٍّ(ع) قَالَ: لايُقْتَلُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ.[۲]

یعنی، دروصیّت پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: پدر بعوض پسرش کشته نمی‌شود.

(۲۰) باب من ادّعی النّبوّة

ش قَالَ النَّبِيُّ(ص): اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ لانَبِيَّ بَعْدِي وَ لاسُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنِ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعْوَاهُ وَ بِدْعَتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ فَاِنَّهُ فِي النَّارِ، اَيُّهَا النَّاسُ أَحْيُوا الْقِصَاصَ وَ اَحْيُوا الْحَقَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ وَ لاتَفَرَّقُوا وَ اَسْلِمُوا وَ سَلِّمُوا تَسْلَمُوا كَتَبَ اللَّهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلِي اِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.[۳]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بدون شکّ پیامبری بعدازمن نیست و سُنّتی و روشی پس ازروش و سُنّتِ من نیست، پس هرکس این ادّعا را بکند ادّعا و بدعت او درآتش است، او را بکشید و هرکس پیرو او شود درآتش است، ای مردم قصاص را احیاء کنید و حقّ را برای صاحب حق إحیاء کنید و متفرّق نشوید و اسلام بیاورید و تسلیم شوید سالم خواهیدبود، خدا مقرّرکرده و فرموده که البتّه من و رسولانم غلبه خواهیم‌کرد زیرا خدا قویّ و عزیز است.

تمام شد کتاب قصاص ودیات وقسامه ومحاربین.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۵ ومسند لاما مزید /ص ۳۴۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۵۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۵۵۵.

کتاب الحدود

۱- باب التّرغیب فی اقامة الحدود

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إقامَةُ حَدٍّ بِأَرْضٍ خَيْرٌ لِأَهْلِها مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برپا داشتن حدّ درسرزمینی بهتراست برای اهل آن از باران چهل شب.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إقامَةُ حَدٍّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ صَباحًا. وَ فِي رِوايَةٍ: حَدٌّ يُقامُ لِلّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ صَباحًا.(۲)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: برپا داشتن حدّی بهتراز باریدن چهل روزاست. و درروایتی فرمود: حدّی که‌درزمین برای خدا اقامه‌شود بهتراست ازباران چهل روز.

۲- باب النّهي عن الشّفاعة في الحدود إذا وصل إلى الامام

۱- ج عَنْ عائِشَةَ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيها رَسُولَ اللّهِ (ص)؟ قالُوا: وَ مَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إلّا أُسامَةُ حِبُّ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَكَلَّمَهُ أُسامَةُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّهِ؟ ثُمَّ قامَ فَاخْتَطَبَ فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ إنَّما هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ إنَّهُمْ كانُوا إذا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَ إذا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَ ايْمُ اللّهِ لَوْ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَها(۳) وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۳۰۸
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۳۶و ۳۷ والمصنف/ ج۱۰/ص۲۰۱ و ۲۰۲.

فی رِوایَةٍ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْکَ الْمَرْأَةِ فَقُطِعَتْ یَدُها(۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که قریش اهمّیّت دادند به شأن زن مَخْزُومِیّهٔ قُرَشیّه که سرقت کرده بود و گفتند کیست درباره او با رسولخدا (ص) سخن گوید؟ گفتند چه‌کس جرأت برآن دارد جز أُسامه که محبوب رسولخدا (ص) است، پس اُسامه با رسولخدا (ص) (درمورد رفع حدّ ازآن زن) صحبت نمود، رسولخدا (ص) فرمود: آیا درحدّی ازحدود إلٰهی شفاعت میکنی، سپس آنحضرت برخاست و خطبه خواند و فرمود: ای‌مردم همانا آنانکه قبل ازشما بودند هلاک شدند زیرا چون شخص شریفی درمیان ایشان دزدی میکرد اورا رها میکردند و چون شخص ضعیفی دزدی میکرد حدّ براو جاری میکردند و بخدا سوگند اگر فاطمه دخترمحمد دزدی کند البتّه دست اورا قطع کنم. و در روایتی امرکرد زن مَخْزُومیّه‌را که دست اورا قطع کنند.

۲- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: کانَ لِاُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ (ص) أَمَةٌ فَسَرَقَتْ مِنْ قَوْمٍ، فَأُتِیَ بِها النَّبِیُّ (ص) فَکَلَّمَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فِیها، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): یا أُمَّ سَلَمَةَ هٰذا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ لا یُضَیَّعُ فَقَطَعَها رَسُولُ اللّٰهِ (ص). وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: کانَ أُسامَةُ بْنُ زَیْدٍ یَشْفَعُ فِی الشَّیْءِ الَّذی لا حَدَّ فیهِ، فَأُتِیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِإِنْسانٍ قَدْ وَجَبَ عَلَیْهِ حَدٌّ فَشَفَعَ لَهُ أُسامَةُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لا تَشْفَعْ فی حَدٍّ(۲).

یعنی، ازحضرت باقر (ع) روایت شده که برای اُمّ‌سَلَمه زوجهٔ رسولخدا کنیزی بود که ازقومی سرقت کرد، پس اورا خدمت رسولخدا (ص) آوردند، اُمّ‌سَلَمه درباره‌ٔا و با رسولخدا (ص) تکلّم‌کرد، رسولخدا (ص) فرمود: ای اُمّ‌سَلَمه، این حدّی از حدودالٰهی است ضایع نمیشود، پس امرآن‌کنیز را قطع نمود. و از جعفربن محمّد (ص) روایت شده که اُسامَةبْن زَیْد درباره‌ٔچیزی که‌حدّ درآن نبود شفاعت مینمود، پس آدمی را آوردند که حدّ براو واجب شده بود، پس اسامه شفاعت کرد، رسولخدا (ص) فرمود: درمورد حدّ شفاعتی نیست.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۶ و ۳۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۳ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبائِهِ (ع) فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قالَ: یا عَلِیُّ، لَیْسَ عَلیٰ زانٍ عُقْرٌ، وَ لاحَدَّ فِی التَّعْرِیضِ، وَ لاشَفاعَةَ فِی حَدٍّ[1].

یعنی، از جعفربن محمد (ع) از پدرانش روایت شده در وصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: یا علی، برزناکار تاوان ازالهٔ بکارت نیست (یعنی، همان اجرای حدّ برا و، کفایت میکند) و درکنایه گوئی حدّی نیست (یعنی، حدّقذف برای کسی است که افتراء موجب حدّ را بصراحت گفته باشد)، و شفاعتی درحدّ نباشد. (نویسنده گوید درصدور این روایت از رسولخدا (ص) جای تأمّل است).

۴ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ حالَتْ شَفاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ فَقَدْ ضادَّ اللّٰهَ وَ مَنْ خاصَمَ فِی باطِلٍ وَ هُوَ یَعْلَمُهُ لَمْ یَزَلْ فِی سُخْطِ اللّٰهِ حَتّیٰ یَنْزِعَ عَنْهُ وَ مَنْ قالَ فِی مُؤْمِنٍ ما لَیْسَ فِیهِ أَسْکَنَهُ اللّٰهُ رَدْغَةَ الْخَبالِ حَتّیٰ یَخْرُجَ مِمّا قالَ وَ مَنْ أَعانَ عَلیٰ خُصُومَةٍ بِظُلْمٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شفاعت او حایل و مانع شود از اجرای حدّی از حدود الٰهی محقّقاً با خدا ضدّیّت کرده و کسیکه درمورد باطلی که میداند باطل است خصومت کند همواره درغضب خدا است تا دست بردارد و کسیکه دربارهٔ مؤمنی بگوید آنچه در او نیست خدا او را در گل چرک اهل دوزخ ساکن نماید تا آنکه از آنچه گفته بیرون آید و کسیکه برخصومت ستمگری یاری کند بتحقیق مبتلا شده بخشم خدای عَزَّوَجَلَّ (نَعُوذُ بِاللّٰه).

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاکَفالَةَ فِی حَدٍّ[3].

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کفالت درحدّ نیست (یعنی، چنانچه گناهی که موجب حدّ است برای شخصی ثابت گردید نباید او را کفالت نمود که درتحویل او برای اجرای حدّ تأخیر کنند و یا حدّ او را بتعویق اندازند).

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۵۴ و ۳۳۳
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۹

۳- باب دفع الحدود بالشّبهات

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ(۱).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حدودرا دفع‌کنید بشُبُهات.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ادْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ(۲).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حدودرا ازمسلمین تا میتوانید برطرف کنید، پس اگر برای مسلمی محلّ فراری هست اورا براهش رها کنید زیرا امام اگر درعفو خطاکند بهتراز آنستکه درعقوبت خطاکند.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ جَرَّدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ(۳).
یعنی، ازجعفربن محمّد روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزدخدا مردی است که برهنه‌کند پشت مسلمانی را (برای اجراء حدّ) بدون حقّ. وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ بَلَغَ حَدّاً فِي غَيْرِ حَدٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ(۴).

۴- باب المعافاة والسّترعلی أهل الحدود مالم تبلغ الإمام

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَعَافُوا الْحُدُودَ فِيمَا بَيْنَكُمْ فَمَا بَلَغَنِي مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجَبَ(۵).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حدود را دربین خودتان عفوکنید که آن حدّی که به‌من برسد لازم الاجراء گردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثَرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ(۶).
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از لغزشهای صاحبان شخصیّت نیکو و

---

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۳۶ و ۳۱۲
(۲) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۴۰.

صالح درگذرید مگر حدود را (که پس از رسیدن و رفع آن به امام، همه نسبت به آن برابر بوده و باید اجرای حدود گردد).

۳ـ ج جاءَ ماعِزُ (رض) إلَی النَّبِیِّ (ص) فَأَقَرَّ عِنْدَهُ بِالزِّنا أَرْبَعَ مَرّاتٍ فَأَمَرَ بِرَجْمِهِ وَ قالَ لِهَزّالٍ الَّذی أَشارَ عَلَیْهِ بِالْإعْتِرافِ: لَوْ سَتَرْتَهُ بِثَوْبِکَ کانَ خَیْرًا لَکَ(۱).

یعنی، ماعِز خدمت رسولخدا (ص) آمد و چهار مرتبه اقرار به زنا کرد پس رسولخدا (ص) امر به رجم او نمود و به هَزّال که به او اشاره کرده بود که اعتراف کند فرمود اگر او را با جامهٔ خود پوشیده بودی برایت بهتر بود.

۴ـ ش کانَ صَفْوانُ بْنُ أُمَیَّةَ بَعْدَ إسْلامِهِ نائِمًا فِی الْمَسْجِدِ فَسُرِقَ رِداؤُهُ فَتَبِعَ اللِّصَّ وَ أَخَذَ مِنْهُ الرِّداءَ وَ جاءَ بِهِ إلَی رَسُولِ اللّهِ (ص) وَ أَقامَ بِذلِکَ شاهِدَیْنِ عَلَیْهِ، فَأَمَرَ (ص) بِقَطْعِ یَمِینِهِ، فَقالَ صَفْوانُ یا رَسُولَ اللّهِ أَتَقْطَعُهُ مِنْ أَجْلِ رِدائِی؟ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُ، فَقالَ (ص) أَلا کانَ هذا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إلَیَّ فَقَطَعَهُ(۲). وَ فی رِوایَةٍ: إنَّ صَفْوانَ بْنَ أُمَیَّةَ کانَ مُضْطَجِعًا فِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، فَوَضَعَ رِداءَهُ وَ خَرَجَ یُهَرِیقُ الْماءَ فَوَجَدَ رِداءَهُ قَدْ سُرِقَ حِینَ رَجَعَ إلَیْهِ، فَقالَ: مَنْ ذَهَبَ بِرِدائِی؟ فَذَهَبَ یَطْلُبُهُ، فَأَخَذَ صاحِبَهُ فَرَفَعَهُ إلَی النَّبِیِّ (ص)، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): اقْطَعُوا یَدَهُ، فَقالَ الرَّجُلُ: تَقْطَعُ یَدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدائِی یا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَأَنَا أَهَبُهُ لَهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): فَهَلّا کانَ هذا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إلَیَّ(۳).

یعنی، صَفْوان بْن أُمَیَّه پس از اسلام خود در حالیکه در مسجد خوابیده بود رداء او را دزدیدند، بدنبال دزد رفت و گرفت و او را خدمت رسولخدا (ص) آورد و دو شاهد برا و اقامه کرد، رسولخدا (ص) به قطع دست راست او امر نمود، صَفْوان عرض کرد یا رَسُولَ اللّه بواسطهٔ رداءِ من دست او را قطع میکنی، من رداء را به او بخشیدم، فرمود چرا این بخشش را قبل از آنکه نزد من بیاوری انجام ندادی، پس دست

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۳۶.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۵۰۹ و ۳۲۹.

راست او را قطع نمود (نویسنده گوید در این حدیث اشکال است که چنانچه از حِرْز دزدیده شود باید دست قطع شود و درغیراینصورت دست قطع نمی‌شود مگر آنکه بگوئیم مسجد برای اهل مسجد حرز است بخصوص آنکه کسی در مسجد برجامه اش خوابیده وسرش را برآن قرار داده باشد).

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَتَی النَّبِیَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّی زَنَیْتُ. إِلَی أَنْ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوِ اسْتَتَرَ ثُمَّ تَابَ کَانَ خَیْراً لَهُ[1].

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت من زنا کرده ام. تا اینکه گفت: رسولخدا (ص) فرمود اگر گناه خودرا سَتْر میکرد سپس توبه میکرد برای او بهتربود.

۵- باب حد السّرقة و نصابها

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی: وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُمَا جَزَاءً بِمَا کَسَبَا نَکَالاً مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ[2].

۱ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ اللّٰهُ السَّارِقَ یَسْرِقُ الْبَیْضَةَ فَتُقْطَعُ یَدُهُ وَ یَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ یَدُهُ[3].

یعنی، روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده سارق راکه میدزدد کلاه‌خود، پس دستش قطع میشود و طناب ورسن میدزدد پس دست او قطع میشود.

۲ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَا تُقْطَعُ یَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِی رُبْعِ دِینَارٍ فَصَاعِداً[4]. وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قَطَعَ سَارِقاً فِی مِجَنٍّ قِیمَتُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ[5]. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَطَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی مِجَنٍّ قِیمَتُهُ دِینَارٌ أَوْ عَشَرَةُ دَرَاهِمَ[6].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۳۲۸.
(۲) قرآن / سورهٔ مائده / آیهٔ ۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۲۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱ والمصنف / ج ۱۰/ص ۲۳۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱ والمصنف / ج ۱۰/ص ۲۳۶.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱.

یعنی،از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: دست سارق قطع نمیشود مگر در یکچهارم دینار. و از اِبْنِ عُمَر روایت شده که رسولخدا(ص) دست سارقی را قطع کرد در سرقت سپری که قیمت آن سه درهم بود. و از اِبْنِ عَبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) دست دزدی را قطع کرد در سرقت سپری که قیمت آن یکدینار و یا ده درهم بود. (در این احادیث قیمت سپر ده درهم و سه درهم هردو ذکر شده، و این، اشکالی ندارد زیرا سپر نیز مانند سایر اجناس از نظر کیفیّت ساخت و یا نوع و مرغوبیّتِ جنس آن متفاوت است. وممکن است چنانکه عده ای از فقهاء گفته اند بگوئیم حد نصاب مال مسروق ده درهم است و در کمتر از آن قطع یَد نیست.)

۳ـ ش أُتِیَ عَلِیٌّ(ع) فِی زَمٰانِهِ بِرَجُلٍ قَدْسَرَقَ فَقَطَعَ یَدَهُ ثُمَّ أُتِیَ بِهِ ثٰانِیَةً فَقَطَعَ رِجْلَهُ مِنْ خِلاٰفٍ، ثُمَّ أُتِیَ بِهِ ثٰالِثَةً فَخَلَّدَهُ فِی السِّجْنِ وَ أَنْفَقَ عَلَیْهِ مِنْ بَیْتِ مٰالِ الْمُسْلِمِینَ، وَقٰالَ: هٰکَذٰا صَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لاٰاُخٰالِفُهُ[۱]. وَ فِی رِوٰایَةٍ: مٰا قَطَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ سٰارِقٍ بَعْدَ یَدِهِ وَ رِجْلِهِ[۲].

یعنی، در زمان علی(ع) مردی را نزد آنحضرت آوردند که سرقت نموده بود، پس دست (یعنی دست راست او را) قطع نمود، سپس برای بار دوّم (که سرقت کرده بود) او را آوردند، پس آنحضرت پای او را از خلاف دست (یعنی پای چپ او را) قطع نمود، سپس برای (سرقت) مرتبهٔ سوم او را آوردند پس آنحضرت او را برای همیشه در زندان نمود و بر او از بیت المال مسلمین انفاق مینمود، و فرمود: رسولخدا (ص) چنین نمود و من برخلاف او عمل نمیکنم. و در روایتی: رسولخدا (ص) جز یک دست و یک پا از دزد قطع ننمود.

۴ـ ج سُئِلَ فَضٰالَةُ بْنُ عُبَیْدٍ (رض) عَنْ تَعْلِیقِ الْیَدِ فِی الْعُنُقِ لِلسّٰارِقِ أَمِنَ السُّنَّةِ هُوَ؟ قٰالَ: أُتِیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِسٰارِقٍ فَقُطِعَتْ یَدُهُ ثُمَّ أَمَرَ بِهٰا فَعُلِّقَتْ فِی عُنُقِهِ[۳].

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۴۹۲ و ۴۹۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱

یعنی، از فَضالَة بْن عُبَیْد سئوال شد از آویزان کردن دست در گردن سارق که آیا این کار از سُنّت است ؟ گفت : دزدی را خدمت رسولخدا (ص) آوردند، پس دست او قطع شد سپس امر نمود که در گردنش آویزان شود .

۶-باب مالاقطع فیه

۱- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِبْنِ عَمْرٍو (رض) قٰالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ(ص) عَنِ الثَّمَرِ الْمُعَلَّقِ، فَقٰالَ: مَنْ أَصٰابَ بِفِیهِ مِنْ ذِی حٰاجَةٍ غَیْرَمُتَّخِذٍ خُبْنَةً فَلاٰشَیْءَ عَلَیْهِ، وَ مَنْ خَرَجَ بِشَیْءٍ مِنْهُ فَعَلَیْهِ غَرٰامَةُ مِثْلِهِ وَ الْعُقُوبَةُ، وَ مَنْ سَرَقَ مِنْهُ شَیْئًا بَعْدَ أَنْ یُؤْوِیَهُ الْجَرِینُ فَبَلَغَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ فَعَلَیْهِ الْقَطْعُ، وَ مَنْ سَرَقَ دُونَ ذٰلِکَ فَعَلَیْهِ غَرٰامَةُ مِثْلِهِ وَالْعُقُوبَةُ.(۱)

یعنی، از عَبْدُاللّٰهبْنِ عَمْرو روایت شده که از رسولخدا (ص) سئوال شد از میوۀ آویزان بردرخت ؟ فرمود : آن محتاجی که به دهان بگذارد و به دامن نریزد چیزی بر او نیست و آنکه مقداری از آنرا بیرون برد بر او غرامت مانند آن است با تنبیه و مجازات . و کسیکه چیزی از آنرا بدزدد پس از آنکه آنرا بردند درزمینی که آنرا خشک ومرتب میکنند (مثل زمین خرمن کوبی) و قیمت آن به قیمت سپر برسد بر او قطع دست است . و کسیکه کمتر از آن بدزدد باید غرامت و جریمه بمثل آن بدهد با عقوبت (یعنی تنبیه بکیفیّتی که حاکم شرع نظر دهد) .

۲- ج وش عَنْ رٰافِعِ بْنِ خَدِیجٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: لاٰقَطْعَ فِی ثَمَرٍ وَ لاٰکَثَرٍ.(۲)

یعنی رٰافِع بْنِ خَدِیج از رسولخدا (ص) روایت نموده که فرمود : قطع ید نیست درمیوه و نه درپنیر نخل (پنیرنخل، جسمی سفیدرنگ است که درسردرخت خرما پیدا میشود و طعمش مانند شیر است).

۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: قَضَی النَّبِیُّ(ص) فِیمَنْ سَرَقَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۱ و ۲۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۲ ووسائل الشیعه / ج۱۸/ص۵۱۷ و المصنف / ج۱۰/ص۲۲۳.

الثِّمٰارَ فِی كُمِّهِ فَمٰا أَكَلُوا مِنْهُ فَلاٰشَیْءَ عَلَیْهِ، وَ مٰا حَمَلَ فَیُعَزَّرُ وَیُغَرَّمُ قِیمَتَهُ مَرَّتَیْنِ.(۱)

یعنی، ا ز جعفربن محمد (ع) روا یت شده که گفت رسولخدا (ص) دربارهٔ کسیکه میوه‌ها ی درخت را درسرشا خه دزدید حکم نمود که آنچه خوردند چیزی برا ونیست و آنچه برده تعزیر و تأدیب شود ودومقا بـــل قیمت آنرا بپردا زد.

۴ـ ج عَنْ جٰابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لَیْسَ عَلٰی خٰائِـــنٍ وَ لاٰمُنْتَهِبٍ وَ لاٰمُخْتَلِسٍ قَطْعٌ.(۲)

یعنی، ا زجا بر (رض) روا یت شده که رسولخدا (ص) فرمود: برخا ئن ومنتهب و اختلاس کننده، قطع ید نیست. (منظور ا ز خا ئن کسی ا ست کـه در ما ل ا ما نت یا ما ل عا ریه‌ا ی که نزدا و گذاشته‌با شند خیا نت وا زآن بردا شت نما ید. و مُنْتَهِب، غا رتگرا ست که بطورعلنی وبه قهروغلبـه ما لی را بگیردویا بردا رد بمثل غا صب. و مُخْتَلِس ربا ینده‌ا ست که ما لی را دزدکی وپنها نی وبسرعت ا زمحلّ نما یا نی بردا رد).

۵ـ ج عَنْ بُسْرِبْنِ اَرْطٰاةَ (رض) قٰالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقُـــولُ: لاٰتُقْطَعُ الْأَیْدِی فِی الْغَزْوِ.(۳)

یعنی، بُسْرِبْنِ اَرْطا ة گوید شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: دستها در جنگ قطع نمی‌شود (یعنی حدّسرقت وسا یرحدود درجنگ ا جراء نمی‌شـود که مبا دا ملحق به‌دشمن شوند).

۷ـباب حدّ الزّنا

قٰالَ اللّٰهُ جَلَّ شَأْنُهُ: الزّٰانِیَةُ وَ الزّٰانِی فَاجْلِدُوا كُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلاٰتَأْخُذْكُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُـونَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذٰابَهُمٰا طٰائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.(۴)

---

(۱) وسا ئل الشیعه / ج ۱۸/ص ۵۱۶ و ۵۱۷.
(۲) التا ج الجا مع للاصول/ ج ۳/ص ۲۲ والمصنف / ج ۱۰/ص ۲۰۹
(۳) التا ج الجا مع للاصول/ ج ۳/ص ۲۲.
(۴) قرآ ن/سورهٔ نور /آ یهٔ ۲.

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثاً لايُحَدِّثُكُمُوهُ أَحَدٌ بَعْدِي،سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: مِنْ أَشْراطِ السّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَ يُشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يَظْهَرَ الزِّنا وَ يَقِلَّ الرِّجالُ وَيَكْثُرَ النِّساءُ حَتّى يَكُونَ لِلْخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْواحِدُ.(۱)

یعنی،از اَنَس روایت شده که گفت حدیثی البتّه برای شما بگویم که پس از من اَحَدی برای شما نگوید شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: از عَلامات قیامت این استکه دانش برداشته شود و جهل آشکار گردد و خَمْر نوشیده شود و زنا آشکار گردد و مردان کم شود وزنان زیاد تا آنجا که برای پنجاه زن قَیِّم واحد باشد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبائِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَرْبَعٌ لايَدْخُلُ بَيْتاً واحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلّا خرب وَ لَمْ يَعْمُرْ بِالْبَرَكَةِ: الْخِيانَةُ،وَ السَّرِقَةُ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ،وَ الزِّنا.(۲) وَ قالَ(ص): لايَزْنِي الزّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لايَسْرِقُ السّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.(۳)

یعنی، از جعفربن محمّد از پدرانش از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها داخل هیچ خانه‌ای نمیشود مگر آنکه آن خانه خراب گردد و ببرکت آباد نشود: خیانت و سرقت و شُرْب خَمْر و زنا. و رسولخدا (ص) فرمود: زناکار درحال ایمان زنا نمی‌کند و دزدهم درحال ایمان دزدی نمی‌کند.

و درروایت دیگروارد شده که فرمود: لايَزْنِي الزّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ لايَشْرَبُ الشّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.(۴) یعنی،زانی زنا نمیکند درهنگام زنا درحالیکه مؤمن باشد و شرابخوار خمر نمینوشد درحالیکه مؤمن باشد. (نویسنده گوید: مشابه حدیث اخیر در کتاب قصاص، باب اوّل ذکرگردید).

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذا كَثُرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ.(۵)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه پس از من زنا بسیار گردد مرگ ناگهانی (سکته) بسیار شود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۸۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۳۱ و المصنف/ ج۷/ص ۴۱۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۳۳.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): الزِّنا یُورِثُ الْفَقْرَ وَیَدَعُ الدِّیارَ بَلاقِعَ. وَقالَ (ص): ما عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلی رَبِّها عَزَّوَجَلَّ کَعَجیجِها مِنْ ثَلاثٍ: مِنْ دَمٍ حَرامٍ یُسْفَکُ عَلَیْها أَوِ اغْتِسالٍ مِنْ زِنًا أَوِ النَّوْمِ عَلَیْها قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ صَعِدَ رَسُولُ اللّهِ (ص) الْمِنْبَرَ فَقالَ: ثَلاثَةٌ لایُکَلِّمُهُمُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لایُزَکِّیهِمْ وَ لایَنْظُرُ إِلَیْهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ: شَیْخٌ زانٍ وَ مَلِکٌ جَبّارٌ وَ مُقِلٌّ مُخْتالٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زنا موجب فقر میگردد و خانه‌ها را خراب و خالی گذارد. و فرمود: زمین ناله‌نکرد بسوی پروردگارش بمانند نالیدن او از سه‌چیز: ازخون حرامی‌که برآن ریخته شود ویا غسلی که از زنا شود ویا خوابی‌که قبل ازطلوع خورشید برآن واقع گردد. و رسولخدا (ص) منبررفت و فرمود: باسه‌طائفه روز قیامت خدا سخن نگوید و ایشان را پاک نگرداند وبه‌سویشان نظر رحمت نمیکند و برایشان عذاب دردناک است: شیخِ زناکار و مَلِکِ زورگو وستمگر و فقیرِ متکبّر.

۵-ش فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قالَ: یا عَلِیُّ فِی الزِّنا سِتُّ خِصالٍ، ثَلاثٌ مِنْها فِی الدُّنْیا وَ ثَلاثٌ مِنْها فِی الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتی فِی الدُّنْیا فَیَذْهَبُ بِالْبَهاءِ وَ یُعَجِّلُ الْفَناءَ وَیَقْطَعُ الرِّزْقَ، وَ أَمَّا الَّتی فِی الْآخِرَةِ فَسُوءُ الْحِسابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمٰنِ وَالْخُلُودُ فِی النّارِ. وَ قالَ (ص): إِذا زَنَی الرَّجُلُ فارَقَهُ رُوحُ الْإِیمانِ.(۲)

یعنی، درسفارش رسولخدا (ص) به‌علیّ فرمود: یا عَلیّ درزنا شش خَصْلَت است، سه‌خصلت ازآن خِصال دردنیا و سه‌دیگرازآن درآخرت است، امّا آن خصالی که دردنیا است این استکه تازه‌گی واهمّیّت انسان را میبرد و بسرعت‌نیستی می‌آورد و روزی راقطع میکند. و امّا آن خِصالی‌که درآخرتست پس بدی حساب و غضب خدای رحمان و خلود درآتش است. و فرمود: چون مردی زناکند روح ایمان از او مفارقت کند.

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۳۳ و ۲۳۴و ۲۳۵.

۶ـ ش قالَ النَّبِیُّ(ص): لَنْ یَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلاً اَعْظَمَ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِیّاً أَوْ إِماماً أَوْ هَدَمَ الْکَعْبَةَ الَّتِی جَعَلَهَا اللّٰهُ قِبْلَةً لِعِبادِهِ اَوْ اَفْرَغَ ماءَهُ فِی امْرَأَةٍ حَراماً(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: فرزند آدم کاری نزدخدا بزرگتر نکرده از مردی که پیغمبری را ویا امامی را بهقتل برساند ویا کعبهرا کهخدا آنرا قبلهٔبندگانش نموده خراب کند ویا آبخود در فرج زنی بحرام بریزد.

۷ـ ش عَنْ جَعْفَربْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: أَتَی النَّبِیَّ(ص) اَعْرابِیٌّ فَقالَ:یا رَسُولَ اللّٰهِ،أَوْصِنِی فَقالَ احْفَظْ ما بَیْنَ رِجْلَیْکَ ،وَ فِیحَدِیثٍ : قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَرُّوا یَبَرَّکُمْ اَبْناؤُکُمْ وَ عِفُّوا عَنْ نِساءِ النّاسِ تَعِفَّ نِساؤُکُمْ وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَلَیْکُمْ بِالْعَفافِ وَتَرْکِ الْفُجُورِ(۲).

یعنی،از جعفربن محمّد (ع) روایت شدهکهگفت: مرد اعرابی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت یا رَسُولَ اللّٰه ،مرا وصیّت کن،فرمود میان دوپای خودرا حفظ کن،و درحدیثی رسولخدا (ص) فرمود:نیکی کنید تا فرزندان شما بهشما نیکی کنند و اززنان مردم عفّت ورزید تا زنان شما عفّت ورزند.ورسولخدا (ص) فرمود: برشما باد بهعفّت ورزیدن و ترک نابکاری.

۸ـ ش قالَ النَّبِیُّ(ص): تَزَوَّجُوا إِلٰی آلِ فُلانٍ فَاِنَّهُمْ عَفُّوا فَعَفَّتْ نِساؤُهُمْ وَ لاتَزَوَّجُوا اِلٰی آلِ فُلانٍ فَاِنَّهُمْ بَغَوْا فَبَغَتْ نِساؤُهُمْ. وَقالَ مَکْتُوبٌ فِی التَّوراةِ اَنَّ اللّٰهَ قاتِلُ القاتِلِینَ وَ مُفْقِرُ الزّانِینَ لاتَزْنُوا فَتَزْنِیَ نِساؤُکُمْ کَما تَدِینَ تُدانُ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: با فلان طائفه تزویج کنیدزیرا آنان عفّت ورزیدند پس زنانشان عفیف شدند و با فلان طائفهتزویجمکنید که آنان زناکردند پس زنانشان زنا دادند. و فرمود: در تورات نوشتهشدهکه خدا قاتلان را میکشد و زناکاران را فقیر میکنند، زنا مکنید که زنانتان زناکارشوند چنانکه رفتارکنی با تورفتار میشود.

(۱)و(۲)و(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص ۲۳۹ و ۲۷۵ و ۲۷۱.

۹ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی حَدِیثٍ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَی امْرَأَةٍ أَوْ جَارِیَةٍ حَرَاماً فَتَرَکَهَا مَخَافَةَ اللّٰهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ اللّٰهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَاماً حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَهُ النَّارَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) درحدیثی فرمود: هرکس بر زنی ویا دختری تسلّط پیدا کند بحرام و آنرا برای ترس ازخدا ترک کند، خدای عَزَّوَجَلَّ آتش را براو حرام نماید و اورا از ترس روزقیامت ایمن نماید و اورا داخل بهشت کند، پس اگر بحرام بهاو برسد خدا بهشت را بر او حرام و اورا داخل آتش نماید.

۱۰ـ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: أَکْثَرُ مَا یَدْخُلُ بِهِ النَّارَ مِنْ أُمَّتِی الْأَجْوَفَانِ، قَالُوا یَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَا الْأَجْوَفَانِ؟ قَالَ: الْفَرْجُ وَالْفَمُ وَ أَکْثَرُ مَا یَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ تَقْوَی اللّٰهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بیشترچیزی که امّتمرا وارد آتش میکند دوچیز مُجَوَّف است، عرض کردند یَا رَسُولَ اللّٰه، دوچیز مُجَوَّف و میان تُهی چه باشد؟ فرمود: فرج و دهان، و بیشترچیزی که بآن وارد بهشت میشوند تقوی و خلق نیکو است.

۱۱ـ ج عَنْ سَهْلٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَوَکَّلَ لِی مَا بَیْنَ رِجْلَیْهِ وَ مَا بَیْنَ لَحْیَیْهِ تَوَکَّلْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ.(۳)

یعنی، از سهل (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: آنکه قول دهد بهمن که ما بین دوپا و دوفکّ خودرا حفظ کند من بهاو قول بهشت میدهم.

۱۲ـ ج عَنْ زَیْدِبْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَأْمُرُ فِیمَنْ زَنَی وَ لَمْ یُحْصِنْ جَلْدَ مِائَةٍ وَ تَغْرِیبَ عَامٍ.(۴) وَ عَنْهُ أَنَّ رَجُلاً أَعْرَابِیًّا أَتَی رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنْشُدُکَ اللّٰهَ إِلَّا قَضَیْتَ لِی بِکِتَابِ اللّٰهِ، فَقَالَ الْخَصْمُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ فَاقْضِ بَیْنَنَا بِکِتَابِ اللّٰهِ وَأْذَنْ لِی فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَالَ: إِنَّ ابْنِی کَانَ عَسِیفاً

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۳.

عَلَى هٰذَا فَزَنىٰ بِامْرَأَتِهِ وَ إِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَ وَلِيدَةٍ وَ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّمَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَ تَغْرِيبُ عَامٍ وَ أَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هٰذَا الرَّجْمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللّٰهِ الْوَلِيدَةُ وَ الْغَنَمُ رَدٌّ وَ عَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَ تَغْرِيبُ عَامٍ وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ إِلَى امْرَأَةِ هٰذَا فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا فَغَدَا عَلَيْهَا فَاعْتَرَفَتْ فَرَجَمَهَا(۱).

یعنی، از زَیْدِبْنِ خَالِدِجُهَنِیّ روایت شده‌که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) امر میکرد درحقّ آنکه زنا کرد و خودرا حفظ نکرده بتزویج: صد تازیانه و دوری ازوطن بمدّت یکسال. و از او روایت شده‌که مرد اعرابی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت یا رَسُولَ اللّٰه، تورا قسم بخدا میدهم که‌حُکم‌کنی برای من بکتاب خدا و طرف او که از او اَفْقَه بود گفت آری حکم کن بین ما بکتاب خدا و اجازه بده‌مرا که بگویم، رسولخدا (ص) به‌او اجازه‌داد، او گفت پسرم نزداین شخص اجیربود و بازن او زنا کرد و من خبرداده‌شدم که‌برپسرم‌سنگسار است، پس، ازطرف او صدگوسفند فدائی دادم بایک کنیز، و از دانشمندان پرسیدم مرا خبردادند که‌برپسرم صدتازیانه‌و تبعید یکسال است و برزن سنگسار است، پس رسولخدا (ص) فرمود البتّه‌بین شما بکتاب‌خدا حکم کنم کنیز و گوسفند برگردانیده‌شودوبرپسرت صدتازیانه و دوری ازوطن برای یکسال است و فردا صبح ای‌اُنَیْس برو نزد زن این، اگر اعتراف‌کرد سنگسارش‌کن، پس صبح نزد آنزن رفت و او اعتراف‌نمود و سنگسارش‌کرد.

۱۳ـ ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ مَاعِزَبْنَ مَالِكٍ أَقَرَّ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِالزِّنَا فَأَمَرَبِهِ أَنْ يُرْجَمَ فَهَرَبَ مِنَ الْحُفْرَةِ، فَرَمَاهُ الزُّبَيْرُبْنُ الْعَوَّامِ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ فَسَقَطَ فَلَحِقَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ، ثُمَّ أَخْبَرُوا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِذٰلِكَ، فَقَالَ لَهُمْ: فَهَلَّا تَرَكْتُمُوهُ إِذَا هَرَبَ يَذْهَبُ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقَرَّعَلَى نَفْسِهِ وَ وَدَاهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ بَيْتِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۳ و ۲۴ والمصنف / ج۷/ص۳۱۰و ۳۱۱.

مٰالِ الْمُسْلِمِينَ(۱)! وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ص) قٰالَ: رَجَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ لَمْ يَجْلِدْ(۲)!

یعنی، ازموسی بن جعفر (ع) روایت شده که: مٰاعزبْنِ مٰالِک نزد رسول خدا (ص) اقرار به زنا کرد و رسولخدا (ص) امر کرد او را سنگسار کنند پس او از چاله ای که برای سنگسار او کنده بودند فرار کرد، پس زُبَیْر ابْن عَوٰام استخوان ساق شتری را به طرف او انداخت که او افتاد و مردم به او رسیدند و او را کشتند، سپس به رسولخدا (ص) خبر دادند فرمود: چرا او را رها نکردید هنگامیکه فرار کرده بود زیرا او خود اقرار کرده بود (یعنی اگر خود اقرار کند میتوانند از اجرای حدود فرار کند)، پس رسولخدا (ص) دیهٔ او را از بیت المال پرداخت نمود. وبهمین مضمون درکتاب تاج نیز وارد شده(۳)! و ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) رجم نمود و تازیانه نزد.

۱۴ــ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قٰالَ: أُتِیَ بِیَهُودِیٍّ وَ یَهُودِیَّةٍ قَدْ زَنَیٰا إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَانْطَلَقَ إِلٰی یَهُودَ فَقٰالَ: مٰا تَجِدُونَ فِی التَّوْرٰاةِ عَلٰی مَنْ زَنیٰ؟ قٰالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهَهُمٰا وَ نُحَمِّلُهُمٰا وَ نُخٰالِفُ بَیْنَ وُجُوهِهِمٰا وَ یُطٰافُ بِهِمٰا قٰالَ: فَأْتُوا بِالتَّوْرٰاةِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ، فَأَتَوْا بِهٰا فَقَرَؤُهٰا حَتّیٰ إِذٰا جٰاءَتْ آیَةُ الرَّجْمِ سَتَرَهٰا الَّذِی یَقْرَأُ بِیَدِهِ وَ قَرَأَ مٰا قَبْلَهٰا وَ مٰا بَعْدَهٰا فَقٰالَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سَلاٰمٍ وَهُوَ مَعَ النَّبِیِّ (ص): مُرْهُ فَلْیَرْفَعْ یَدَهُ فَرَفَعَهٰا فَإِذٰا تَحْتَهٰا آیَةُ الرَّجْمِ فَأَمَرَ بِهِمٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَرُجِمٰا قٰالَ ابْنُ عُمَرَ: کُنْتُ فِیمَنْ رَجَمَهُمٰا وَ رَأَیْتُ الرَّجُلَ یَقِی الْمَرْأَةَ مِنَ الْحِجٰارَةِ بِنَفْسِهِ(۴)! وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: إِذٰا زَنَتِ الْأَمَةُ فَتَبَیَّنَ زِنٰاهٰا فَلْیَجْلِدْهٰا وَ لاٰیُثَرِّبْ ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْیَجْلِدْهٰا وَ لاٰیُثَرِّبْ ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثّٰالِثَةَ فَلْیَبِعْهٰا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ(۵)!

یعنی، از اِبْنِ عُمَر روایت شده که مرد و زن یهودی را آوردند خدمت رسولخدا (ص) که آندو زنا کرده اند، رسولخدا (ص) نزد یهود رفت و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۳۷۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۳۴۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۶ والمصنف / ج ۷/ص ۳۱۷ و ۳۱۸.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۶.

گفت چه میابید در تورات برکسیکه زنا کند؟ گفتندصورت آنها را سیاه میکنیم و برحیوانی سوارکرده و بین صورتشان را خلاف میاندازیم و آنان را طواف میدهیم،فرمود: تورات را بیاورید اگرراست میگوئید، پس تورات را آوردند و قرائت کردندتاآنکه بهآیهٔ سنگسار رسید و آنکه قرائت میکرد بادست ستر نمود و ماقبل و مابعد آنرا خواند، پس عَبْدُاللّٰهِبْن سَلاٰم کهباپیغمبر بود گفت اورا امرکن کهدستش را بردارد،پس دست برداشت ناگاه زیرآن آیهٔرجم پیدا شد،پس رسولخدا (ص) بهرجمآندو امرنمود. ابن عمر گوید: من دربین کسانیبودم کهآنمردوزنرارجم نمودند و مردرا میدیدم کهبوجودخود آنزن را درمقابل سنگهاصیانت و نگهداری مینمود. و از ابوهریره روایت شدهاز رسولخدا (ص) که فرمود: چون کنیزی زناکرد و زنای او معلومشد بایداورا تازیانه زد (البتّهحدّ او نصف حد آزاداست یعنی پنجاهشلّاق)وسرزنش نکرد سپس اگر زنانمود بازباید اورا تازیانهزد وملامت نکرد،سپس مرتبهٔسوم اگر زنانمود باید اورافروخت واگرچه بریسمانی از مو باشد.

۱۵- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: خُذُوا عَنِّي خُذُوا عَنِّي قَدْجَعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيلاً، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُمِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ، وَ الثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ جَلْدُمِائَةٍ وَ الرَّجْمُ(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: ازمن بگیرید ازمن بگیرید بتحقیق خدا برای زنان راهقرارداده، بکربابکر صدتازیانه وتبعید یک سال و مردزن دار بازن شوهردار صدچوب و سنگسار است.

۱۶- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَالَ عُمَرُ (رض) وَهُوَعَلٰى مِنْبَرِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّداً (ص) بِالْحَقِّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَ وَعَيْنَاهَا وَ عَقَلْنَاهَا فَرَجَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ رَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشٰى إِنْطَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ مَانَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللّٰهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ج۳/ص ۲۴ و مسندالامام زید/ص ۳۳۴.

فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللّٰهُ، وَ إِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللّٰهِ حَقٌّ عَلَىٰ مَنْ زَنَىٰ إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبَلُ أَوِ الْاِعْتِرَافُ(۱).

یعنی، از اِبْنِ عَبّاس روایت شده که گفت: عُمَر درحالیکه بالای منبر رسولخدا (ص) بود، گفت که خدا محمّد (ص) را بحق فرستاد و بر او کتاب نازل کرد و از جملهٔ آنچه بر او نازل شده آیهٔ رَجْم است که ما قرائت کردیم و حفظ کردیم و تعقّل کردیم، پس رسولخدا (ص) رجم نمود و ما پس از او رجم کردیم و میترسم اگر زمان طول بکشد گوینده‌ای به مردم بگوید ما رجم را درکتاب خدا نمی‌یابیم، پس بواسطهٔ ترک واجبی گمراه شوند، بدرستیکه رجم درکتاب خدا حقّ است برآنکه زنا کرده وقتیکه دارای همسر باشد ازمردان وزنان، هرگاه شاهدی اقامه شود ویا آبستن شود ویا اعتراف باشد.

توضیح: بدانکه آیهٔ رجم چنانکه نقل شده این است: اَلشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. امّا می‌گویند حکم او مانده، ولی قرائت آن نسخ شده، واین مطلب باآیات مانند: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ نمی‌سازد و جای سئوال است که اگر حُکم آن باقی است چرا قرائت آن نسخ شده. و بعلاوه درآیات قرآن درهیچ‌کجا تأکید با کلمهٔ اَلْبَتَّةَ نیامده و به پیره زن، شیخه گفته نشده، بلکه درقرآن برای پیره زن کلمهٔ عجوز همه‌جا آمده است. بنا براین آنچه خدا راجع به حدّ زنا ذکرنموده همان آیهٔ ۲ از سورهٔ نور می‌باشد که دراینمورد با یدگفت: اوّلاً خدا فرموده اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا... واین شامل هرزنا کننده‌است چه مجرّد و بدون همسر وچه همسردار، چگونه میتوان حکم را فقط شامل مجرّدها دانست. ثانیاً تخصیص آیات قرآن به چندخبر آیا جایز است؟ ثالثاً درقرآن راجع به احکام زنا آیات فراوانی دیده میشود چطورمیتوان گفت دربارهٔ سنگسار که مهمتر وبزرگتر ازتمام احکام زنا می‌باشد، حقّتعالی چیزی نازل ننموده است. رابعاً کلمهٔ عذاب در سورهٔ نور

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۲۴ و ۲۵.

در آیات اوّلیّهٔ آن، دوبار ذکرشده ومنظور از آن در هر دو مورد جَلْد است در آیهٔ ۲ که روشن است زیرا پس از آنکه فرموده :اَلزّانِیَةُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا ...می‌فرماید :وَلْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ. و امّا مرتبهٔ دوّم ،درچند آیه بعد ،در آیات لِعان است که فرموده چون مردی همسرخودش را متّهم به زنا و سپس لِعان نماید برآن زنِ شوهردار حدّ زنا واجب میشود واین حدّ ،همان جَلْد است نه رَجْم ،زیرا پس از آن میفرماید :وَ یَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذابَ ... یعنی از آن زنِ شوهردار آن عذاب ساقط میشود درصورتیکه او نیز نسبت به شوهرش لِعان نماید ومقصود از آن عذاب ،همان عذابی است که در ابتدای سوره آمده وآن هم چیزی جز جَلْد نیست که حقّتعالی با کلمهٔ اَلْعَذاب بههمان عذاب که درصدر سوره آمده است اشاره نموده .ودلیل دیگر براینکه حدّ زنا همان جلد میباشد آنستکه حقّتعالی درسورهٔ نساء راجع به کنیز هرگاه شوهر داشته باشد وزنا نماید فرموده :فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ،یعنی،حدّاو نصف حد زن آزاد مؤمنه است ،وفقهاء اجماع دارند که این حدّ ،فقط تعداد پنجاه ضربه شلّاق است وگفته‌اند رَجْم ، تبعیض بردار نیست .پس طبق این آیه ،حدِّ زن آزادِ مؤمنهٔ دارای شوهر هرگاه زنا نماید ،دوبرابر حدّ کنیز شوهردار است .دراینصورت جُز صد ضربه شلّاق ، چیز دیگری نخواهد بود .حال چنانچه کسی بگوید پیامبر دو نفر یهودی را[1] برطبق تورات موجود ودردسترس آنان محکوم به رَجْم نمود ، چنین سخن اشکالی ندارد . بهرحال دراحکام وبخصوص درحدود باید حکم قطعی دردست باشد و به ظنّ وگمان نباید اکتفاء نمود) .

۸- باب الرّجل یجد مع امرأته رجلاً

۱- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) اَنَّ اَصْحابَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)قالُوا لِسَعْدِ بْنِ عُبادَةَ :أَرَأَیْتَ لَوْوَجَدْتَ عَلی بَطْنِ امْرَأَتِکَ رَجُلاً ما کُنْتَ صانِعًا بِهِ؟ قالَ: کُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّیْفِ ،قالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)فَقالَ: ما ذا یا سَعْدُ؟ فَقالَ سَعْدٌ: قالُوا : لَوْوَجَدْتَ عَلی بَطْنِ امْرَأَتِکَ رَجُلاً ما کُنْتَ صانِعًا بِهِ ،فَقُلْتُ :أَضْرِبُهُ بِالسَّیْفِ ،فَقالَ: یا سَعْدُ فَکَیْفَ بِالْأَرْبَعَةِ

(۱) المصنف / ج۷/ص ۱۸۲ .

الشُّهُودِ؟ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بَعْدَرَأْيِ عَيْنِي وَعِلْمِ اللّٰهِ أَنْ قَدْ فَعَلَ؟ قٰالَ: إِي وَاللّٰهِ بَعْدَرَأْيِ عَيْنِكَ وَ عِلْمِ اللّٰهِ أَنْ قَدْفَعَلَ، إِنَّ اللّٰهَ قَدْجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدّٰى ذٰلِكَ الْحَدَّ حَدّاً.(۱)

يعنی، روايت شده از جعفربن محمّد (ع) که اصحاب رسولخدا (ص) به سَعْدبْنِ عُبٰادَه گفتند آيا اگر برشکم زنت مردی را يافتی چه خواهی نمود؟ سَعْدگفت: او را با شمشير خواهم زد (ودرروايت ديگر گفت هردو را با شمشير ميزنم(۲))، راوی گويد پس رسولخدا (ص) بيرون آمد و فرمود: ای سَعْد مطلب چيست؟ گفت اصحاب چنين گفتند من در جواب گفتم با شمشير او را خواهم زد، رسولخدا (ص) فرمود: ای سَعْد، پس چهارشاهد چگونه خواهد شد، عرض کرد يٰا رَسُولَ اللّٰه پس از ديدن چشمم وعلم خدا که بجا آورده چه احتياجی به شُهُود است، فرمود: آری قَسَم بخدا پس از ديدن چشمت وعلم خدا که چه کرده، زيرا خدا برای هر چيزی حدّی قرار داده و قرار داده برای آنکه از آن حدّ تجاوز کند حدّی. (نويسنده گويد اين روايت موافق است با آيات لِعٰان که در سورۀ نور میباشد وبايد به آن توجّه وعمل نمود وما درابواب نِکاح، باب سیوهفتم، دراينمورد روايتی ذکرکرديم که با روايت فوق موافق نميباشد وما نندبسياری از روايات ميتوان گفت از مجعولات است).

۲ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَجَعَلَ عَلٰى مَنْ تَعَدّٰى حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ حَدّاً، وَجَعَلَ مٰا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدٰاءِ مَسْتُوراً عَلَى الْمُسْلِمِينَ.(۳)

يعنی، رسولخدا (ص) فرمود که خدای عَزَّوَجَلَّ برای هرچيزی حدّی قرار داده و قرار داده برکسيکه تعدّی کند حدّی از حدود خدای عَزَّوَجَلَّ را حَدّی، و قرار داده کمتر از چهار شاهد را مستور بر مسلمين.

۳ـ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْمُحَبِّقِ، قٰالَ: قِيلَ لِأَبِي ثٰابِتٍ، سَعْدِ بْنِ عُبٰادَةَ، حِينَ نَزَلَتْ آيَةُ الْحُدُودِ، وَكٰانَ رَجُلاً غَيُوراً: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّكَ وَجَدْتَ مَعَ امْرَأَتِكَ رَجُلاً، أَيَّ شَيْءٍ كُنْتَ تَصْنَعُ؟ قٰالَ: كُنْتُ ضٰارِبَهُمٰا بِالسَّيْفِ. أَنْتَظِرُ حَتّٰى أَجِيءَ بِأَرْبَعَةٍ؟ إِلٰى مٰا ذٰاكَ قَدْقَضٰى حٰاجَتَهُ وَ

(۱) و (۳) وسائل الشيعه / ج۱۸/ص ۳۱۰ و المصنف/ ج۹/ص ۴۳۴.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۸۶۹.

ذَهَبَ .أَوْ أَقُولُ :رَأَيْتُ كَذَا وَكَذَا . فَتَضْرِبُونِي الْحَدَّ وَ لاتَقْبَلُوا لِي شَهَادَةً أَبَدًا .قَالَ: فَذُكِرَ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: كَفىٰ بِالسَّيْفِ شَاهِدًا . ثُمَّ قَالَ: لاٰ. إِنِّي اَخَافُ أَنْ يَتَتَابَعَ فِي ذٰلِكَ السَّكْرَانُ وَالْغَيْرَانُ(۱).

یعنی،از سَلَمَة بْنِ مُحَبِّق روایت شده‌که‌گفت :هنگامی‌که آیهٔ‌حدود نازل گشت به اَبوثابت ،سَعْدبْنِ عُبادَه (اَبُوثابت ،کنیهٔ‌سَعْدبْنِ‌عُبادَه بوده)که‌مردغیرتمندی بود گفته‌شد آیا اگر زنت‌را با مردی‌یافتی چه‌خواهی کرد؟ سَعْد گفت‌با شمشیر هردورا زنده‌خواهم‌بود آیا انتظاربکشم تاچهارشاهد حاضرکنم؟ که‌درا ینصورت‌او کارخود کرده ورفته‌است ، یا بگویم (وخودگواهی دهم)که‌چنین وچنان دیدم که‌مرا (هشتادضربه) حدّخواهیدزد و هیچگاه‌شهادتم‌را قبول نکنید ، پس‌این‌مطلب برای رسولخدا (ص) ذکرشد ،فرمود : بس‌است‌شمشیر برای شهادت (یعنی چون آندوبا هم درآنحال زشت‌کشته‌یافت‌شوند دلیل روشنی برا ین است)آنگاه‌فرمود: خیر ،زیرا میترسم که‌آن ، بهانه و دستاویزی ازبرای مست‌و مرد غیور گردد .

۹ـ باب الحدّ لایقام علی ذی المرض المرجوّ زواله حتّی یبرأ وتأخیرالحدّ عن النّفساء حتی تصحّ و عن الحامل حتّی تضع و تصحّ و تستغنی عنهما الأولاد

۱ـ ج خَطَبَ عَلِيٌّ (رض) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلىٰ أَرِقَّائِكُمُ الْحَدَّ مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَ مَنْ لَمْ يُحْصِنْ فَإِنَّ أَمَةً لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) زَنَتْ فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا فَإِذَا هِيَ حَدِيثَةُ عَهْدٍ بِنِفَاسٍ فَخَشِيتُ إِنْ جَلَدْتُهَا قَتَلْتُهَا فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَحْسَنْتَ(۲).

یعنی،علی(ع) درخطبهٔ‌خود فرمود :ای مردم ، بربندگان خود حدّ جاری سازید چه‌دارای همسرباشند وچه‌نباشند ،زیرا کنیزی ازرسولخدا (ص) زناکرد و مرا مأموركرد که‌اورا تازیانه‌بزنم‌چون متوجّه‌شدم تازه از نفاس‌خارج شده و ترسیدم که‌اگر تازیانه‌بزنم‌اوراکشته

---

(۱) سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۸۶۹و المصنف / ج۹/ص ۴۳۴.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۲۶ و ۲۷ .

باشم، پس برای رسولخدا (ص) تذکّردادم، فرمود نیکوکردی. (ازاین حدیث وحدیث دیگری استفاده کرده اندکه کنیز بدون همسرنیز درصورتِ زنا کردن باید پنجاه ضربه شلاق بخورد، ولی بسیاری ازفقهاء گفته اند حدّ از او ساقط است، زیرا حقتعالی درسورهٔ نساء فرموده: فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ(۱) یعنی، چون ازدواج کردند اگرفحشائی آوردند پس برایشان است نصف آنچه برزنان آزادمؤمنه است ازعذاب.)

۲- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ(رض) أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللّٰهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي بِهَا فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) فَشُكَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَبِهَا فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللّٰهِ وَقَدْ زَنَتْ فَقَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلّٰهِ تَعَالَى(۲)

یعنی، از عِمْرَان بْنِ حُصَيْن روایت شده که زنی از جُهَيْنَه خدمت رسولخدا (ص) آمد درحالیکه آبستن از زنا بود و گفت ای پیغمبرخدا، به حدّی مبتلا شده ام برمن آنرا اقامه نما، پس پیغمبرخدا (ص)، وَلیّ اورا خواست و فرمود: به او نیکی کن پس چون وضع حمل کرد اورا بیاور، پس این کاررا کرد، و رسولخدا (ص) امرنمود که جامه های او، براو پیچیده شود سپس امرکرد اورا سنگسارکردند سپس بر او نمازخواند، عُمَر گفت: آیا براو نمازمیخوانی وحال آنکه زنا کرده فرمود: بتحقیق توبه ای کرده که اگر برهفتادنفراز اهل مدینه تقسیم شود همه را فراگیرد وآیا توبه ای افضل ازاین یافته ای که خودرا برای خدا فدا کند.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء /آیهٔ ۲۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۷ والمصنف / ج۷/ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۱۰- باب المستکره و الکبیر و المریض الّذی لایرجی برؤه

۱- ج قالَ النَّبیُّ(ص) لِامْرأَةٍ أُکْرِهَتْ عَلَی الزِّنا اذْهَبی فَقَدْ غَفَرَ اللّهُ لَکِ[۱]. وَ فی رِوایَةٍ: اسْتُکْرِهَتِ امْرَأَةٌ عَلَی الزِّنا عَلی عَهْدِ النَّبِیِّ(ص) فَدَرَأَ عَنْها الْحَدَّ وَ أَقامَهُ عَلَی الَّذی أَصابَها وَ لَمْ یَذْکُرْ أَنَّهُ جَعَلَ لَها مَهْراً[۲].

یعنی، رسولخدا (ص) بهزنی که باکراه او با او زنا شده بود فرمود برو که خدا تورا آمرزید. و درروایتی: درزمان رسولخدا (ص) زنی مجبور برزنا شده بود پس حدّرا ازاو دفع و برآنمرد اقامه نمود و ذکرنکرد که برآنزن مَهْری قرار دهد. (یعنی بهمان اجرای حدّ بر او ممکن است کفایت شود).

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): الْمَرْأَةُ إِذا طاوَعَتِ الرَّجُلَ فَنالَ مِنْها حَراماً وَ قَبَّلَها وَ باشَرَها حَراماً أَوْ فاکَهَها أَوْ أَصابَ مِنْها فاحِشَةً فَعَلَیْها مِثْلُ ما عَلَی الرَّجُلِ فَإِنْ غَلَبَها عَلی نَفْسِها کانَ عَلَی الرَّجُلِ وِزْرُهُ وَ وِزْرُها[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زن مایل مردی شد که بحرام با او برسد و اورا ببوسد و بحرام باا و مباشرت کند وبا او خوشرفتاری کند وبا او زنا کند، پس برزن است مانند گناهیکه برمرد است و اگر مرد براو غلبه کند و او مایل نباشد برمرداست گناه خودش و گناه او.

۳- ش عَنْ أَبی عَبْدِ اللّهِ (ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) أُتِیَ بِرَجُلٍ احْتَبَنَ مُسْتَسْقِیَ الْبَطْنِ قَدْبَدَتْ عُرُوقُ فَخِذَیْهِ وَ قَدْ زَنی بِامْرَأَةٍ مَریضَةٍ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللّهِ (ص) بِعِذْقٍ فیهِ شِمْراخٌ، فَضُرِبَ بِهِ الرَّجُلُ ضَرْبَةً، وَ ضُرِبَتْ بِهِ الْمَرْأَةُ ضَرْبَةً ثُمَّ خَلّی سَبیلَهُما[۴].

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۳۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۴۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

یعنی، روایت شده از جعفربن محمّد (ع) که گفت: مردی را خدمت رسولخدا (ص) آوردند که شکما و باد کرده و آب آورده بود که رگهای رانش ظاهر شده بود و با زن بیماری زنا کرده بود، رسولخدا (ص) امر نمود خوشه ای از درخت خرما که شاخه ها داشت (ودر آن صد شاخه بود چنانکه در روایات دیگر آمده) پس با آن، هریک از آنمرد و آنزن را یک ضربت زد، سپس آندو را رها نمود. (این قضیّه با اختلاف وعبارات گوناگون در وسائل[1] و سُنَن اِبْنِ ماجه[2] و اَبوداود[3] وبعضی کتب دیگر ذکر شده وممکن است دو قضیّهٔ مشابه بوده است).

۱۱- باب اللّواط والسّحق وإتیان البهائم والمحارم

۱- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قال: مَنْ جامَعَ غُلامًا جاءَ یَوْمَ الْقِیامَةِ جُنُبًا لایُنَقِّیهِ ماءُ الدُّنْیا وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیرًا ثُمَّ قالَ اِنَّ الذَّکَرَ یَرْکَبُ الذَّکَرَ فَیَهْتَزُّ الْعَرْشُ لِذٰلِکَ[4]. وَ قالَ (ص): مَنْ اَلَحَّ فِی وَطْیِ الرِّجالِ لَمْ یَمُتْ حَتّٰی یَدْعُوَ الرِّجالَ اِلٰی نَفْسِهِ[5].

یعنی، نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: کسیکه با پسری جماع کند روز قیامت جُنُب محشور گردد آب دنیا اورا پاک نکند و خداوند بر او خشمناک باشد و اورا لعن کند و برای او دوزخ را مهیّا کند وبد منزلگاهی است، سپس فرمود: مرد برمرد سوار شود عرش بلرزه درآید. وفرمود: کسیکه برجماع مردان اصرار داشته باشد نمیمیرد تا آنکه مردان را بخودش دعوت کند.

۲- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: وَ اِنَّ الرَّجُلَ لَیُؤْتٰی فِی حَقَبِهِ فَیَحْبِسُهُ اللّٰهُ عَلٰی جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتّٰی یَفْرُغَ اللّٰهُ مِنْ حِسابِ الْخَلایِقِ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ اِلٰی جَهَنَّمَ فَیُعَذَّبُ بِطَبَقاتِها طَبَقَةً طَبَقَةً حَتّٰی یُرَدَّ إلٰی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۳۲۱و ۳۲۲و ۳۲۳.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۸۵۹.
(۳) سنن ابوداود / ج۴/ص ۱۶۱.
(۴)و (۵) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۴۹.

اَسْفَلِهٰا وَ لاٰیَخْرُجُ مِنْهٰا(۱). وَ قٰالَ(ص): مَنْ اَمْکَنَ مِنْ نَفْسِهِ طٰائِعًا یُلْعَبُ بِهِ اَلْقَی اللّٰهُ عَلَیْهِ شَهْوَةَ النِّسٰاءِ(۲).

یعنی، نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: ومردیکه در دُبُرا و دخول شود، خدا اورا بالای پل دوزخ حبس کند تا خدا ازحساب خلائق فارغ گردد سپس امرشود اورا به‌دوزخ واردکنند به‌طبقات آن طبقه‌طبقه تا آنکه به‌طبقۀ زیرین واردشود وازآن خارج نشود. ورسولخدا (ص) فرمود: کسیکه تمکّن دهد با میل به‌او و بازی شود خدا شهوت زنان را براو بیندازد.

۳ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ قَبَّلَ غُلاٰماً مِنْ شَهْوَةٍ اَلْجَمَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ بِلِجٰامٍ مِنْ نٰارٍ(۳). وَقٰالَ(ص): اِیّٰاکُمْ وَاَوْلاٰدَالْاَغْنِیٰاءِ وَ الْمُلُوکِ الْمُرْدَ فَاِنَّ فِتْنَتَهُمْ اَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَذٰارٰی فِی خُدُورِهِنَّ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه پسری را ازشهوت ببوسد خدا او را درروزقیامت به‌افساری ازآتش افسارکند. و فرمود از فرزندان اغنیاء و سلاطین که بی‌ریشند دوری کنید زیرا فتنۀ ایشان سخت‌تر است از فتنۀ دختران خوبروی درسترشان.

۴ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: لاٰیَنٰامُ الرَّجُلاٰنِ فِی لِحٰافٍ وٰاحِدٍ اِلاّٰ اَنْ یَضْطَرّٰا فَیَنٰامُ کُلُّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا فِی اِزٰارِهِ وَ یَکُونُ اللِّحٰافُ بَعْدُ وٰاحِدًا وَ الْمَرْأَتٰانِ جَمِیعًا کَذٰلِکَ وَ لاٰتَنٰامُ ابْنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِی لِحٰافِهِ وَ لاٰاُمُّهُ(۵). وَ قٰالَ(ص): لاٰتَبِیتَنَّ الْمَرْأَتٰانِ فِی ثَوْبٍ وٰاحِدٍ اِلاّٰ اَنْ تَضْطَرّٰا اِلَیْهِ(۶).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دومرد دریک لحاف نخوابند مگرآنکه ناچار باشند، پس هرکدام درجامۀ خودش باشد ولحاف هم یکی باشد و دوزن چنین هستند و دخترمرد بااو درلحاف او نخوابد ونه مادرش. و فرمود: شب را بصبح نیاورند دوزن درجامۀ واحد مگرآنکه به‌آن مُضطَرّ شوند.

---

(۱)و (۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۵۲و ۲۵۳ و ۲۵۷.
(۴)و (۵)و (۶) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۵۸و ۲۶۳.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ فَاقْتُلُوا الْفاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ بِهِ .وَقالَ(ص): إِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ.(۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه را یافتید کار قوم لوط میکند، فاعل و مفعول را بکشید. و فرمود: ترسناکتر چیزی که برامّتم میترسم عمل قوم لوط است.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ(ع) اَنَّ اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ(ع) قالَ لِرَجُلٍ أَقَرَّ عِنْدَهُ بِاللِّواطِ أَرْبَعًا : يا هٰذا إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) حَكَمَ فِي مِثْلِكَ بِثَلاثَةِ أَحْكامٍ فَاخْتَرْ أَيَّهُنَّ شِئْتَ ،قالَ:وَما هُنَّ يا اَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ قالَ: ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بالِغَةٌ مِنْكَ ما بَلَغَتْ ، أَوْ إِهْداءٌ مِنْ جَبَلٍ مَشْدُودَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ، أَوْ إِحْراقٌ بِالنّارِ.(۲)

یعنی، از جَعْفَربْن مُحَمَّد روایت شده که امیرالمؤمنین به مردی که چهار مرتبه اقرار به لواط کرده بود فرمود: فلانی،رسولخدا (ص) درباره‌مانندتوئی سه‌حکم فرمود توهرکدام را که‌میخواهی انتخاب کن،عرض کرد آنها چیست ؟ فرمود: یک ضربت شمشیر برگردنت که با توهرچه‌کرد کرد ،ویا بستن دستها وپاهایت و ازکوه‌پرتاب کردن،و یا سوزانیدن بآتش .

توضیح: نویسنده‌گوید احادیثی که‌درعقوبت عمل لواط ذکرشده ،هم ازنظرسند وهم‌بلحاظ متن خالی ازاشکال نیست .وبنظرما آنچه‌از کتاب خدا راجع‌به‌عقوبت آن ممکنست استفاده‌نمود چنانستکه‌درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۶ آمده‌که میفرماید :وَالَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ اَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما اِنَّ اللّٰهَ كانَ تَوّابًا رَحِيمًا .

یعنی،وآندو(مرد) ازشما کهکارزشتی آورند ،آزارشان (یعنی‌تنبیه‌شان) کنید ،پس اگرتوبه‌کردند و اصلاح گشتند ،ازایشان بگذرید که خدا توبه‌پذیر و رحیم‌است .که‌بدلیل تذکیر اَلَّذانِ وضمیریَأْتِيانِ و ضمیرمِنْكُمْ بگوئیم ایذاءِ مذکوردرآیه ،عقوبت مردان درلواط است . اگرچه مرجع ضمیر"ها"دریَأْتِيانِها کلمهٔ فاحِشه‌دوآیهٔ قبل است که‌زنامیباشد .

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۲۷و ۲۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۱۹.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: السَّحْقُ فِي النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ اللَّوَاطِ فِي الرِّجَالِ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ شَيْئاً فَاقْتُلُوهُمَا ثُمَّ اقْتُلُوهُمَا(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: سحق درزنان بمنزلهٔ لواط درمردان است، پس هرکس این کار کند طرفین را بکشید سپس بکشید. (این حدیث ازنظرمتن وهم ازنظرسند مخدوش وازمجعولات است وخودشیعهٔ امامیه که آنرا درکتب خودآورده، آنرا قابل اعتناء وعمل ندانسته است. وچون بنای ما دراین کتاب نقل همه نوع روایات است ولذا ذکرنمودیم).

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً. وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخر: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمِهَ اعمى عَنْ وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: موردلعن است کسیکه حیوان زبان بسته ای را نکاح کند. ودرحدیث دیگرفرمود: ملعون است ملعون است کسیکه دیگری را ازدوستی خانوادهام گمراه کند، ملعون است ملعون است آنکه بندهٔ دینار ودرهم شود، ملعون است ملعون است کسیکه حیوانی را نکاح کند.

۹- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: لَقِيتُ عَمِّي وَ مَعَهُ رَايَةٌ فَقُلْتُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةَ أَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَ آخُذَ مَالَهُ.

یعنی، روایت شده از براء که گفت: ملاقات کردم عمویم را درحالیکه با او پرچمی بود، گفتم: کجا میروی؟ گفت رسولخدا (ص) مرا فرستاده بسوی مردی که زن پدرش را نکاح کرده وبا او ازدواج نموده که گردنش را بزنم و بگیرم مال اورا.

۱۰- ج وَقَعَ رَجُلٌ عَلَى جَارِيَةِ امْرَأَتِهِ فَرُفِعَ إِلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ وَ هُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْكُوفَةِ فَقَالَ: لَأَقْضِيَنَّ فِيكَ بِقَضِيَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) إِنْ كَانَتْ أَحَلَّتْهَا لَكَ جَلَدْتُكَ مِائَةً وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ أَحَلَّتْهَا لَكَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۲۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۲۶۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۸

رَجَمْتُکَ بِالْحِجارَةِ فَوَجَدُوهُ قَدْ أَحَلَّتْها لَهُ فَجَلَدُوهُ مِائَةً.(۱)

یعنی، مردی جماع کرد با کنیز زنش او را نزد نُعْمانِ بْنِ بَشِیر که حاکم کوفه بود بردند، او گفت قضاوتی همچون قضاوت رسول خدا (ص) کنم، اگر زنش آن کنیز را برای او حلال کرده باشد صد تازیانه و اگرنه او را سنگسار کنم. پس از تحقیق معلوم شد حلال کرده، پس او را صد تازیانه زدند.

۱۲- باب حدّ القذف والسّبّ والسّحر

قالَ اللّٰهُ تَعالٰی: وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً وَ لاتَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ اُولٰئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَاَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.(۲)

۱- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ رَمٰی مُحْصِناً أَوْ مُحْصِنَةً أَحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ، وَ جَلَدَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النّارِ.(۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس تهمت زند مرد عفیف ویا زن عفیفه‌ای را، خدای تعالی عمل او را هدر سازد وروز قیامت هفتاد هزار ملک او را از جلو وعقب او تازیانه زنند، سپس امر شود که او را بآتش برند.

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ (ص) فَاعْتَرَفَ أَنَّهُ زَنٰی بِامْرَأَةٍ سَمّاها فَبَعَثَ النَّبِیُّ (ص) إِلَیْها فَسَأَلَها فَأَنْکَرَتْ فَجَلَدَهُ الْحَدَّ وَ تَرَکَها. وَ فِی رِوایَةٍ: وَ کانَ بِکْراً فَجَلَدَهُ مِائَةً وَ سَأَلَهُ الْبَیِّنَةَ عَلَی الْمَرْأَةِ فَعَجَزَ وَ کَذَّبَتْهُ فَجَلَدَهُ حَدَّ الْفِرْیَةِ ثَمانِینَ.(۴)

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْد روایت شده که مردی حضور رسول خدا (ص) آمد و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ نور/ آیات ۴ و ۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۴۳۱
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۹.

اعتراف نمود که به زنی زنا نموده و نام آنزن را برد، رسولخدا(ص) فرستاد نزد آنزن و سئوال کرد و او انکار کرد، پس آنمرد را حدّ زد و رها کرد (یعنی، فقط حدّ زنا را برآنمرد جاری نمود و آنمرد را قاذف نشمرد تا حدّ قذف برا و جاری سازد). درروایتی آنمرد بِکْر بود، پس اورا صدتازیانه زد و ازاو سئوال شاهد ودلیل درباره ٔ آنزن نمود و او نتوانست و آنزن اورا تکذیب نمود، پس حدّ تهمت برا و جاری کرد هشتاد تازیانه.

۳ـ ج قالَتْ عائِشَةُ (رض): لَمّا نَزَلَ عُذْرِی قامَ النَّبِیُّ (ص) عَلَی الْمِنْبَرِ فَذَکَرَ ذٰلِکَ وَ تَلَا الْقُرْآنَ فَلَمّا نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ أَمَرَ بِالرَّجُلَیْنِ وَ الْمَرْأَةِ فَضُرِبُوا حَدَّهُمْ.(۱)

یعنی، عایشه گفته است چون عذرمن و پاکی من نازل شد، رسولخدا (ص) برمنبر ایستاد و این را ذکرکرد و آیات قرآن (که درسوره ٔ نور فرموده :إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ تا آخرآن آیات) را تلاوت فرمودو چون از مِنْبَر پائین آمد امرنمود برآن دومرد و یک زن را که قذف کرده بودند حدّ جاری ساختند.

۴ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ قَذَفَ مَمْلُوکَهُ وَ هُوَبَرِیءٌ مِمّا قالَ جُلِدَ یَوْمَ الْقِیامَةِ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس مملوک خودرا تهمت زنا بزند وحال آنکه آن مملوک پاک باشد، پس روزقیامت بر قاذف تازیانه زده شود.

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِیهِ قالَ: جاءَتِ امْرَأَةٌ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقالَتْ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّی قُلْتُ لِأَمَتی: یا زانِیَةُ، فَقالَ: هَلْ رَأَیْتِ عَلَیْها زِنًا؟ فَقالَتْ: لا، فَقالَ: أَما إِنَّها سَتُقادُ مِنْکِ یَوْمَ الْقِیامَةِ، فَرَجَعَتْ إِلیٰ أَمَتِها فَأَعْطَتْها سَوْطًا ثُمَّ قالَتِ اجْلِدِینی، فَأَبَتِ الْأَمَةُ، فَأَعْتَقَتْها، ثُمَّ أَتَتْ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ فَقالَ: عَسیٰ أَنْ یَکُونَ بِهِ.(۳)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۹ و ۳۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۴۳۱.

یعنی، از جعفر روایت شده از والدش که گفت: زنی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت یا رَسُولَ اللّٰه، من به کنیزم ای زناکار گفتم، فرمود آیا زنائی از او دیده ای؟ گفت: نه، فرمود آگاه باش او بزودی روزقیامت از تو انتقام خواهد، پس آن زن برگشت نزد کنیز خود و اورا تازیانه ای داد وگفت بزن مرا، کنیز خودداری کرد، پس اورا آزاد کرد، سپس آمد خدمت رسولخدا (ص) وآنجناب را اطّلاع داد، او فرمود امید است که خیربا شد.

۶ـ ش قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ لاٰيُنْـزَعَ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِ الْقَاذِفِ إِلَّا الرِّدٰاءُ[1] وَ فِي رِوٰايَةٍ: الْمُفْتَرِي يُضْرَبُ بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ، يُضْرَبُ جَسَدُهُ كُلُّهُ فَوْقَ ثِيَابِهِ[2].

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) فرمود که رسولخدا (ص) امر نمود که از جامه های قاذف کنده نشود جز عبای او، و درروایتی: مُفْتَری را بزنند ضرب متوسّطی برتمام بدنش بالای جامه هایش. (نویسنده گوید بنظرما درتمام حدود، زدن، باید ضرب متوسّطی باشد نه بسیار محکم و نه خیلی ملایم.)

۷ـ ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: الزّٰانِي أَشَدُّ ضَرْبًا مِنْ شٰارِبِ الْخَمْرِ وَ شٰارِبُ الْخَمْرِ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنَ الْقٰاذِفِ، وَ الْقٰاذِفُ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنَ التَّعْزِيرِ[3].

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: زانی سخت تر زده میشود نسبت به شٰارِبِ الْخَمْر، و زدنِ شٰارِبِ الْخَمْر شدیدتراست از قاذف، و زدنِ قاذف شدیدتراز تعزیر (یعنی زدن برای تأدیب) میباشد. (نویسنده گوید این روایت نیز ازمجعولات است وعلاوه برآنکه متن روایت دارای اشکالاتی میباشد، سندآن نیز خراب است و ازافرادی مانند سَهْل بْنِ زِیٰادِ کذّاب روایت شده است. ولی چون نظرما جمع روایات است، لذا چنین روایاتی را نیزمیآوریم وبرخواننده است که تحقیق کند وباکتاب خدا وسُنّتِ رسول، روایات را بسنجد).

---

(۱)و(۲)و(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۸ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ يَا يَهُودِيُّ فَاضْرِبُوهُ عِشْرِينَ وَ إِذَا قَالَ يَا مُخَنِّثُ فَاضْرِبُوهُ عِشْرِينَ وَ مَنْ وَقَعَ عَلَى ذَاتِ مَحْرَمٍ فَاقْتُلُوهُ(۱).

یعنی، اِبْنِ عَبّاس روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مردی به مرددیگر گفت ای یَهُودِیّ، او را بیست تازیانه بزنید، و هرگاه گفت یا مُخَنّث (یعنی، ای زن صفت وای شبیه به زن) پس، او را بیست ضربه تازیانه بزنید، و هرکس با محرم خود جماع کند او را بکشید.

(نویسنده گوید: سخن زشت و ناسزا که افراد گاهی به یکدیگر نسبت میدهند برای آن حدّی نیست بلکه بنظر حاکم است هرگاه کسی چنین کلماتی برزبان آورد او را موعظه نموده ویا چندضربه شلّاق زده و تنبیه نماید. بنابراین، روایت فوق چنانکه فقهاء نیزگفته اند حمل میشود برترساندن و دورکردن مردم از ناسزاگوئی وکلمات خلاف. اگرچه روایت قابل اعتناء نیست زیرا ازنظرسند ضعیف و متن آن نیز مورد تأمّل است. وچون بنای ما جمع روایات است لذا چنین روایاتی را نیزمی آوریم، امیداست خودخوانندە درآنها تحقیق کنند.)

۹ـ ج و ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ(۲). وَفِي رِوَايَةٍ سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) عَنِ السَّاحِرِ، فَقَالَ: إِذَا جَاءَ رَجُلَانِ عَدْلَانِ فَشَهِدَا بِذٰلِكَ فَقَدْ حَلَّ دَمُهُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حدّ ساحر ضرب و زدن او ست به شمشیر. و درروایتی ازرسولخدا (ص) سئوال شد از ساحر، فرمود: چون دو مرد عادل آمدند و شهادت دادند برسحرا و، محقّقاً خون او حلال است.

۱۰ـ ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكُفْرَ أَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ، وَ لِأَنَّ السِّحْرَ وَ الشِّرْكَ مَقْرُونَانِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ساحر مسلمین کشته میشود و ساحر کفّار

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۰.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۵۷۶ و ۵۷۷.

کشته نمی‌شود، عرض شد یا رَسُولَ اللّه برای چه ساحر کفّار کشته نمیشود فرمود برای اینکه کفر عظیم‌تر از سحر است و برای اینکه سحر و شرک قرین یکدیگرند. روایت فوق را با کمی اختلاف در عبارت آن نیز نقل نموده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: سٰاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَسٰاحِرُ الْكُفّٰارِ لاٰيُقْتَلُ، قِيلَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ لِمَ لاٰيُقْتَلُ سٰاحِرُ الْكُفّٰارِ؟ قٰالَ: لِاَنَّ الشِّرْكَ اَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ لِاَنَّ السِّحْرَ وَالشِّرْكَ مَقْرُونٰانِ.(۱) یعنی، ساحر مسلمین کشته میشود و ساحر کفّار کشته نمیشود، عرض شد یا رَسُولَ اللّه، برای چه کشته نمیشود و فرمود برای اینکه شرک عظیم‌تر از سحر است، زیرا سحر و شرک قرین یکدگرند (و هر کافر و مشرک کشته نمی‌شود. و باید دانست که حدیث فوق سند آن ضعیف و متن آن نیز خالی از اشکال نیست. و نمیتوان ببهانهٔ آن مردم را کشت. حال اگر کسی بگوید ساحر مسلمان با کلمات کفرآمیز ایجاد سحر میکند لذا حکم مُرْتَدّ را پیدا کرده و باید کشته شود جواب آنستکه اَوَّلاً معلوم نیست ایجاد سحر فقط از طریق کلمات کفرآمیز باشد. وثانیاً، حکم به قتل مرتدّ نیز موافق با قرآن نیست چنانکه در سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۶ فرموده: كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ اِيمٰانِهِمْ تا آنکه می‌فرماید: اِلاَّ الَّذِينَ تٰابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. و در سورهٔ نساء فرموده اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا تا آخر آیه که خدا به مُرْتَدّ مهلت داده و حکم به قتل او ننموده است. مگر در صورتیکه ساحر بوسیلهٔ سحر خود موجب قتل کسی گردد که چنانچه عمداً کسی را کشته باشد باید کشته شود و اگر عمداً نباشد باید دیه بدهد. و همچنین است در موارد ایجاد نقص عضو یا هر نوع زیان و ضرر دیگر که بوسیلهٔ سحر وارد نماید که باید به همان اندازه او را قصاص و جبران خسارت وارده را از او مطالبه و او را تنبیه نمود. و این حکم شامل هر ساحری است ساحر مسلمان و غیر مسلمان).

۱۳- باب حدّ شارب الخمر

۱- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ مِنَ الْحِنْطَةِ خَمْراً، وَمِنَ الشَّعِيرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲/ص ۱۰۶.

خَمْرًا ،وَمِنَ الزَّبِيبِ خَمْرًا ،وَمِنَ التَّمْرِ خَمْرًا ،وَ مِنَ الْعَسَلِ خَمْرًا(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: همانا ازگندم،خَمْراست ،وازجو، خَمْر است ،وازکشمش خَمْراست،وازخرما،خَمْراست ،وازعسل ،خَمْراست .

توضیح: بدانکه خَمْر درلغت بمعنی پوشش و پوشاندن است وبه‌نقاب و روبندِ زنان نیز خِمار گویند زیرا آن،نیز نوعی پوشش محسوب میشود. و به‌هرچیزی که‌مستی آورد نیز خَمْرگویند زیراآن موجب پوشیدگی ومغلوبیّت عقل و ازخودبیخودشدن میگردد. درحدیث بالا که‌پنج نوع ازانواع خمرذکرشده مقصود انحصارخَمْر به‌این پنج چیز نیست بلکه چون موادّمُسْکِر بین مردم آنزمان بخصوص مدینه همین پنج چیزبوده وجُز انواع مذکور،چیزدیگری ازمسکرات وجود نداشته لذا رسولخدا (ص) آنچه‌را مردم دراینمورد استعمال میکردند بِخُصُوصه‌نیز نامبرده‌است تا مردم ازهرنوع موادّ مُسْکِر خودداری نمایند .بنابراین تریاک وهروئین وماننداینها نیز مشمول حُرْمت است .

۲ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُّ مُسْكِرٍحَرَامٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ(۲). وَ فِي رِوَايَةٍقَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ.وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرمُسْکِرومست‌کننده‌ای حرام‌است و هر مُسْکِری خَمْراست . و درروایت دیگرفرمود: هرمُسْکِری خَمْراست .وهر خَمْری حرام‌است .

۳ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُّ مُسْكِرٍحَرَامٌ .وَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ(۴).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هرمسکری حرام‌است .وآنچه‌بسیارآن‌موجب مستی شود،پس،اندک آن نیز حرام‌است .

۴ــ ج أُتِيَ النَّبِيُّ(ص) بِرَجُلٍ قَدْشَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوَ أَرْبَعِينَ(۵). وَ فِي رِوَايَةٍ: ضَرَبَ النَّبِيُّ(ص) الْحَدَّبِنَعْلَيْنِ أَرْبَعِينَ(۶).

---

(۱)و (۳)و (۴) سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۱۱۲۱ و ۱۱۲۴

(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۲۵۹.

(۵)و (۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۰.

یعنی، مرد شرابخوری را خدمت رسولخدا (ص) آوردند، رسولخدا (ص) بوسیلهٔ دو جَرِیده او را چهل ضربه زد (جَرِیده، شاخهٔ بدون برگ درخت خرما میباشد) و درروایتی: رسولخدا (ص) با نعلین چهل ضربه زد.

۵ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ (ص) جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَ النِّعَالِ. ثُمَّ جَلَدَ اَبُوبَكْرٍ أَرْبَعِينَ. فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ، وَ دَنَا النَّاسُ مِنَ الرِّيفِ وَ الْقُرىٰ، قَالَ: مَا تَرَوْنَ فِي جَلْدِ الْخَمْرِ؟ فَقَالَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ ابْنُ عَوْفٍ: أَرىٰ أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخَفِّ الْحُدُودِ فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ(۱).

یعنی، روایت شده از اَنَس که رسولخدا (ص) درشراب با جُرِیده ونعل کفش (یعنی ته کفش) زد. سپس ابوبکر چهل ضربه زد. پس چون زمان عُمَر شد و مردم نزدیک مزارع روستاها و دهکده‌ها قرار گرفتند (یعنی متصرّف اسلامی زیادشد. و سرزمینهای حاصلخیزی چون عراق و شام وجاهای دیگری که پر از خرّمی و سرسبزی و اَنهار و اَشجار بود بدست مسلمین افتاد و وسعت معیشت وفراخی نعمت و فراوانی میوه‌جات از جمله انگور مردم را فرا گرفت، لذا بین بعضی شُرْبِ خَمْر رواج گرفت) عمر (به اصحاب رسول) گفت: رأی شما درباره خمر چیست؟ پس عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْف گفت: چنین می‌بینم که آنرا درحدّ کمترین حدود قرار دهی، پس عُمَر هشتاد تازیانه زد. (حدودی که برآنها نصّ قرآنی میباشد یکی قطع یدسارق است ودیگری صدضربه حدّ زناکار و دیگری ۸۰ ضربه حَدّ قَذْف است. و عمر برطبق نظر و رأی اصحاب پیامبر و بخاطر سختگیری وجلوگیری ازرواج شُرْب خَمْر برای شارب خمر هشتادضربه که بتعداد کمترین حد از حدود قرآنی باشد مقرّرنمود. و بدانکه ازاین خبر و پاره‌ای آثاردیگرچنین استفاده شده که ازرسولخدا ص درمورد خَمْر حَدّثابت وقطعی نرسیده. چنانکه علی نیز فرموده که رسولخدا اندازه وقدرمعلومی برای آن نگذاشته است(۲) وحدّتقریبی که درزمان رسولخدا اجرا شده چهل ضربه بوده است. و درزمان عثمان درمورد ولید که شرب خمرکرده بود در

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۳۰.
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲/ص ۸۵۸ و صحیح مسلم / ج ۳/ص ۱۳۳۲.

روایات آمده که علی اورا چهل ضربه زد و دربعضی روایات است که اورا هشتاد ضربه زد. و بعضی گفته اند حَدّ خَمْر درهمه جا وهمه وقت ونسبت به همهٔ افراد یکسان نیست و درشرائط گوناگون و به نسبت گستاخی و جرم و هَتْکِ حُرْمت افراد فرق میکند چنانکه درزمان عُمَر شخصی راکه درماه رمضان شرب خمرکرده بود صدضربه زدند ،هشتاد بخاطر خمر و بیست ضربه بخاطر هَتْکِ حُرْمَتِ رَمَضان.ولی باید گفت که حَدِّخَمْر کمتر ازچهل ضربه نیست وبیشتر ازچهل ضربه بنظر حاکم است والبتّه ازهشتاد ضربه نباید تجاوزکند.ودرپاره ای آثار آمده که پیامبر هرگاه شارب خمررا نزداو میآوردند برای اوحدّی مقرر نمی‌کرد بلکه فقط دستورمیداد اورا بزنند ومردم هم اورا با دست وکفش ومانندآن میزدند تاآنکه پیامبرمیفرمود بس است ورها میشد ومردم اززدن او خودداری میکردند).

۶ـ ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) ضَرَبَ فِي الْخَمْرِ ثَمٰانِينَ[۱] وَ سُئِلَ عَنْ اَبِيعَبْدِاللّٰهِ (ع) كَيْفَ كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ؟قٰالَ:كٰانَ يَضْرِبُ بِالنِّعٰالِ وَ يَزْدٰادُ إِذٰا أتى بِالشّٰارِبِ ،ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النّٰاسُ يَزِيدُونَ حَتّىٰ وَقَفَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَمٰانِينَ.[۲]

یعنی،روایت شده که رسولخدا (ص) درشُرْبِ خَمْر هشتاد ضربه زد. و از جعفربن محمّد (ع) سئوال گردید که چگونه رسولخدا (ص)درخمرمیزد فرمود با نعل میزد و هرگاه شارِبُ الْخَمْری آورده میشد درتعداد ضرب او زیاد میشد ،سپس همواره مردم زیادکردند تا به هشتاد متوقّف شد.

۷ـ ج قٰالَ اَبُوهُرَيْرَةَ : أُتِيَ النَّبِيُّ(ص) بِرَجُلٍ قَدْشَرِبَ ، قٰالَ: اضْرِبُوهُ فَمِنّٰا الضّٰارِبُ بِيَدِهِ وَ الضّٰارِبُ بِنَعْلِهِ وَ الضّٰارِبُ بِثَوْبِهِ . فَلَمّٰا انْصَرَفَ قٰالَ بَعْضُ الْقَوْمِ : أَخْزٰاكَ اللّٰهُ .قٰالَ عَلَيْهِ الصَّلاٰةُ وَالسَّلاٰمُ: لاٰتَقُولُوا هٰكَذٰا لاٰتُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطٰانَ.[۳]

یعنی،ابوهریره گوید : مردی را که شراب خورده بود آوردند خدمت رسولخدا (ص) فرمود : اورا بزنید ،بعضی ازما با دست و بعضی با

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۶۶و ۴۶۷و ۴۶۸.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۳۱.

نعل و بعضی با جامه زدیم،پس چون منصرف شد،بعضی از حاضرین گفتند خدا یت خوار کند. رسولخدا (ص) فرمود: چنین مگوئید و شیطان را برا و یاری ندهید.(یعنی دربارهٔ او دعای خیرنمائید تا اصلاح شود وبتوفیق الٰهی ازگناهان خودرا حفظ نماید).

۸- ج کانَ رَجُلٍ عَلی عَهْدِ النَّبِیِّ(ص) یُسَمّی عَبْدَاللّٰهِ وَکانَ یُلَقَّبُ حِمارًا وَ کانَ یُضْحِکُ النَّبِیَّ(ص) وَ کانَ قَدْ جَلَدَهُ فِی الشَّرابِ فَأُتِیَ بِهِ یَوْمًا فَأَمَرَ بِهِ فَجُلِدَ فَقالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: اللّٰهُمَّ الْعَنْهُ ما أَکْثَرَ ما یُؤْتی بِهِ فَقالَ النَّبِیُّ(ص): لاتَلْعَنُوهُ فَوَاللّٰهِ ما عَلِمْتُ إِلّا أَنَّهُ یُحِبُّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ(۱).

یعنی،مردی درزمان رسولخدا (ص) بنام عَبْدُاللّٰه ومُلَقَّب به حِمار بود و رسولخدا (ص) را میخنداند و حدّ شراب خورده بود،پس روزی او آورده شد و امرشد به او حدّ زنند پس بعضی ازقوم گفتند خدایا لعنش کن چه بسیار او را میآورند،رسولخدا (ص) فرمود: او را لعن مکنید که بخدا قسم او را ندانستم جُزدوست خدا ورسول او.

۹- ج عَنْ أَبِی‌ساسان(رض) قالَ: شَهِدْتُ عُثْمانَ(رض) وَ أُتِیَ بِالْوَلِیدِ قَدْ صَلَّی الصُّبْحَ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ قالَ أَزِیدُکُمْ فَشَهِدَ عَلَیْهِ رَجُلانِ أَحَدُهُما حُمْرانُ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ شَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ رَآهُ یَتَقَیَّأُ فَقالَ عُثْمانُ: ما قاءَ إِلّا بَعْدَ ما شَرِبَ فَقالَ: یا عَلِیُّ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَقالَ عَلِیٌّ: قُمْ یا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ فَقالَ الْحَسَنُ: وَلِّ حارَّها مَنْ تَوَلّی قارَّها فَقالَ: یا ابْنَ جَعْفَرٍ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَجَلَدَهُ وَ عَلِیٌّ یَعُدُّ حَتّی بَلَغَ أَرْبَعِینَ فَقالَ: أَمْسِکْ ثُمَّ قالَ: جَلَدَ النَّبِیُّ(ص) أَرْبَعِینَ وَجَلَدَ أَبُوبَکْرٍ أَرْبَعِینَ وَ جَلَدَ عُمَرُ ثَمانِینَ وَ کُلٌّ سُنَّةٌ وَ هٰذا أَحَبُّ إِلَیَّ(۲).

یعنی،روایت شده از أَبِی‌ساسان که گفت من حاضرمحضرعثمان بودم که وَلِید را آوردند درحالیکه نماز صبح را دورکعت خوانده بود سپس گفته بود آیا زیادکنم برای شما، پس دومرد که یکی ازآنان حُمْران نام بود شهادت دادند که شُرْب خَمْر نموده و دیگری شهادت داد که دیده او قی کرده. پس عثمان گفت قی نکرده مگر پس از

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۳۱.

آشامیدن. پس عثمان گفت یا عَلِیّ برخیز او را حَدّ بزن، عَلِیّ فرمود: ای حَسَن برخیز او را حَدّ بزن، امام حسن فرمود: متولّی گرمای آن (یعنی مَشَقَّت وسختی آن) شود هرآنکس که متولّی سردی آن (یعنی خوشی و مسرّت آن) بوده (یعنی، هرکس از حواشی خلافت وخلیفه که از آن بهره برده حَدّش را هم جاری سازد) پس، عثمان به فرزند جعفر گفت: برخیز و حَدّ او را بزن، پس او زد و علی(ع) شمارش میکرد، پس چون به چهل ضربه رسید، علی(ع) فرمود: بس است، سپس فرمود پیغمبر چهل عدد زد و ابوبکر چهل عدد و عمر هشتاد عدد، وهریک سُنَّتی است (یعنی بهسُنَّتِ رسول برگشت دارد) و چهل نزدمن بهتر است.

۱۰- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أُتِيَ بِشَارِبِ الْخَمْرِ ضَرَبَهُ، ثُمَّ إِنْ أُتِيَ بِهِ ثَانِيَةً ضَرَبَهُ، ثُمَّ إِنْ أُتِيَ بِهِ ثَالِثَةً ضَرَبَ عُنُقَهُ(۱). وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ الثَّالِثَةَ فَاقْتُلُوهُ. وَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ. فَأُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أُتِيَ بِهِ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أُتِيَ بِهِ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أُتِيَ بِهِ فَجَلَدَهُ، وَ رَفَعَ الْقَتْلَ، وَ كَانَتْ رُخْصَةً(۳).

یعنی، از جعفربن محمد روایت شده که: رسولخدا (ص) چون شارب الخمر را میآوردند میزد، سپس اگر دومرتبه میآوردند، میزد، سپس اگر مرتبهٔ سوم آورده میشد گردنش زده میشد. ودرروایت دیگرنقل شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خمر نوشید او را حدّبزنید، پس اگر دوباره نوشید، پس او را حدّبزنید، پس اگرمرتبهٔ سوّم نوشید، پس او را بکشید. و از قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خَمْر نوشید، او را حدّبزنید، پس اگر تکرارکرد او را حدّ بزنید، پس اگرتکرارکرد، او را حدّبزنید، پس اگر برای سوّمین بار یا چهارمین بار تکرارکرد، او را بکشید. پس مردی را آوردند که خَمْرنوشیده بود، رسولخدا (ص) او را حدّ زد، سپس مجدّداً او را آوردند

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۴۷۶.
(۳) سنن ابوداود / ج۴/ص ۱۶۵ والمصنف / ج۹/ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

پس اورا حدّ زد، سپس مجدّداً آورده شد، اورا حدّ زد، سپس (برای بار چهارم) آورده شد، اورا حدّ زد، و رفع نمود قتل را. و رخصت گردید. (چنانکه از حدیث فوق و سایر آثار وارده استفاده میشود برای کسیکه مکرّر شُرب خَمر نماید وحدّ بخورد حکم قتل نمی‌باشد حتّی اگر بیش از چهار بار حدّ خورده وخمر نوشیده است. بنابراین حکم قتل که در پاره‌ای از آثار آمده مجعول ویا منسوخ است. بنابراین کسیکه مکرّراً خمر بنوشد وبا جرای حدّ اصلاح نشود، میتوان علاوه برا جرای حدّ شرب خمر، طبق نظر حاکم شرع اورا بنحوی توبیخ وملامت نمود تا از عمل زشت خود دست بردارد.)

۱۴- باب التّعزیر بالضّرب والحبس والنّفی

۱- ج عَنْ أَبِی بُرْدَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَا یُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرِ جَلَدَاتٍ إِلَّا فِی حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ تَعَالَی.(۱)

یعنی، از اَبی بُرْدَه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود تازیانه زیاده از ده ضربت زده نشود مگر درحدّی از حدودخدای تعالی.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا یَحِلُّ لِوَالٍ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ أَنْ یَجْلِدَ أَکْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِی حَدٍّ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای والی وحاکمی‌که ایمان بخدا و قیامت دارد حلال نیست که بیشتر از ده عدد تازیانه بزند مگر آنکه درحدّی باشد (و بخواهد حدّی را که خدا فرموده اجراء کند).

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: إِنَّ النَّبِیَّ (ص) ضَرَبَ وَ غَرَّبَ وَ إِنَّ أَبَا بَکْرٍ ضَرَبَ وَ غَرَّبَ وَ إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ وَ غَرَّبَ.(۳)

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) زده وتبعید کرده و شیخین نیز زدند و تبعید کردند.

۴- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّی سَأَلْتُ رَجُلًا بِوَجْهِ اللّٰهِ فَضَرَبَنِی خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ، فَضَرَبَهُ

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۵۸۴.

النَّبِيُّ (ص) خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ أُخْرىٰ وَقَالَ: سَلْ بِوَجْهِكَ اللَّئِيمِ![۱]

یعنی، جعفربن محمد (ع) گفت: مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رَسُولَ اللّٰه من ازمردی سئوال کردم بِوَجْهِ اللّٰه، مرا پنج تازیانه زد. پس رسولخدا (ص) پنج تازیانهٔ دیگر بهاو زد و گفت بوجه لئیم خود سئوال کن.

۵ـ ج حَبَسَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلاً فِي تُهْمَةٍ ثُمَّ خَلّىٰ عَنْهُ![۲]

یعنی، رسولخدا (ص) مردی را که درمظنهٔ اتّهام بود حبس نمود سپس اورا آزاد کرد.

۶ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْبِسُ فِي تُهْمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بِثَبَتٍ وَ إِلَّا خَلّىٰ سَبِيلَهُ![۳]

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) درمورد اتّهام قتل، شش روز حبس مینمود، پس اگر اولیای مقتول با دلیل و برهانی می‌آمدند (که‌تکلیف روشن است) و إلّا اورا آزاد مینمود.

۷ـ ش عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ (ص) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: إِنَّ أُمِّي لَاتَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ، فَقَالَ: فَاحْبِسْهَا، قَالَ: قَدْفَعَلْتُ، قَالَ: فَامْنَعْ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، قَالَ: قَدْفَعَلْتُ، قَالَ قَيِّدْهَا فَإِنَّكَ لَاتَبَرُّهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ![۴]

یعنی، ازجعفربن‌محمّد (ع) روایت شده‌که‌گفت: مردی حضور رسولخدا (ص) وگفت: مادرم دست‌کسی را ازخود منع نمیکند، فرمود: اورا حبس کن، گفت کرده‌ام، فرمود کسی را که‌براو وارد میشودمنع کن، گفت کرده‌ام، فرمود او را دربندکن زیرا برای تو هیچ نیکی بهترازاین نیست‌که‌اورا ازمحرّمات اِلٰهی بازداری. (نویسنده‌گوید این روایت‌ازنظرمتن وسند دارای اشکالاتی است).

۸ـ ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ قَالَ: أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرَجَ فُلَاناً[۵] وَ أَتَى النَّبِيُّ

---

(۱)و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۵۷۷ و ۴۱۴و ۴۱۵.
(۲)و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۲و ۳۳.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۹/ص ۱۲۱.

(ص) بِمُخَنَّثٍ قَدْخَضَبَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ بِالْحِنَّاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) :مَابَالُ هٰذَا ؟ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللّٰهِ يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ فَأَمَرَبِهِ فَنُفِيَ إِلَى النَّقِيعِ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَلاٰنَقْتُلُهُ قَالَ: إِنِّي نُهِيتُ عَنْ قَتْلِ الْمُصَلِّينَ.(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) لعن نمود مردانیکه خودرا شبیه بهزن کنندو زنانیکهخودرا تشبیه بهمردمیکنند و فرمود: آنان راازخانههای خود خارج سازید و رسولخدا (ص) فلانی را بیرون ونفی بلد نمود (مقصود از فلانی أنْجَشَه‌نامی است). و مردشبیهبزنی راآوردند خدمت رسولخدا (ص) کهدستها وپاهای خودرا باحنا خضاب‌کردهبود رسولخدا (ص) فرمود چهشدهاست این را ؟گفتند یٰارَسُولَ اللّٰه ، خودرا بهزنها شبیهمیکند ،پس رسولخدا (ص) امرنمود اورا بهنقیع تبعید کردند ،گفتند یٰارَسُولَ اللّٰه اورا نمیکشی؟ فرمود: من از کشتن نمازگزاران نهی شدهام. (نویسندهگوید مانند این حدیث درابواب نکاح ،باب سیوششم ،حدیث ۱۲ و ۱۳ ذکرکردیم).

۱۵ـ باب لایضرب الوجه ولایقام حدّ فی المسجد

۱ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَّقِ الْوَجْهَ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاهیکی ازشما کتک زد باید از زدن بهصورت بپرهیزد.

۲ـ ج عَنْ حَكِيمِبْنِ حِزَامٍ (رض) أَنَّهُقَالَ: نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ يُسْتَقَادَ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَنْ تُنْشَدَ فِيهِ الْأَشْعَارُ وَأَنْ تُقَامَ فِيهَا الْحُدُودُ.(۳)

یعنی، از حَكِيمِبْنِ حِزَام روایت شدهکهگفت: رسولخدا (ص) نهی نمود ازاینکه اقامهٔ قصاص درمساجد شود و ازاینکه انشاد شعر درآن کنند و ازاینکهدرآن اقامهٔ حدود شود.

۱۶ـ باب الحدود جوابر

ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي مَجْلِسٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۳۳ والمصنف/ ج ۹/ص ۴۴۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۳۳

فقال: تُبایِعُونی عَلی أَلّاتُشرِکُوا بِاللّهِ شَیْئًا وَ لاتَزْنُوا وَلاتَسْرِقُوا وَ لاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالْحَقِّ فَمَنْ وَفی مِنْکُمْ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّهِ وَ مَنْ أَصابَ شَیْئًا مِنْ ذلِکَ فَعُوقِبَ بِهِ فِی الدُّنْیا فَهُوَ کَفّارَةٌ لَهُ، وَ مَنْ أَصابَ شَیْئًا مِنْ ذلِکَ فَسَتَرَهُ اللّهُ عَلَیْهِ فَأَمْرُهُ إِلَی اللّهِ إِنْ شاءَ عَفا عَنْهُ وَ إِنْ شاءَ عَذَّبَهُ(۱).

یعنی، روایت شده از عُبادَة بْنِ صامِت که در مجلسی با رسول خدا (ص) بودیم، فرمود: با من بیعت میکنید براینکه به خدا چیزی را شریک نکنید و زنا نکنید و دزدی ننمائید و نفسی را که خدا حرام کرده جُز به حَقّ نکشید، پس کسیکه وفا کند اجراو برخداست و کسیکه به چیزی از آنچه ذکر شد برسد و در دنیا عقوبت شود آن عقاب کفّارهٔ اوست و هرکس به چیزی از آن برسد و خدا براو سَتر کند امر آن با خدا است، اگر خواست اورا عذاب کند و اگر خواست اورا عفو نماید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۳۷ و ۳۸.

کتاب الإمارة و القضاء

قالَ اللّهُ تَعالی: فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَلا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ(۱).
وَقالَ: وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ(۲).
وَقالَ: إِنِ الْحُكْمُ إِلّا لِلّهِ(۳).
وَقالَ: اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ(۴).
وَقالَ: إِنّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللّهُ(۵).
وَقالَ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ(۶).
وَقالَ: اللّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ(۷). و آیات دیگر.

۱- باب الشّوری و من هو أحقّ بالإمارة و التّرهیب عن الحرص علیها

قالَ اللّهُ تَعالی: وَالَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ(۸).
وَقالَ: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ(۹). وَقالَ: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ(۱۰).

---

(۱) قرآن/سورهٔ مائده/آیهٔ ۴۸.
(۲) قرآن/سورهٔ مائده/آیهٔ ۵۰.
(۳) قرآن/سورهٔ انعام/آیهٔ ۵۷ و سورهٔ یوسف/آیات ۴۰ و ۶۷.
(۴) قرآن/سوره حج/آیهٔ ۴۱.
(۵) قرآن/سورهٔ نساء/آیه ۱۰۵.
(۶) قرآن/سورهٔ آل عمران/آیهٔ ۱۱۰.
(۷) قرآن/سورهٔ شوری/آیهٔ ۱۷.
(۸) قرآن/سورهٔ شوری/آیهٔ ۳۸.
(۹) قرآن/سورهٔ حجرات/آیهٔ ۱۳.
(۱۰) قرآن/سوره یونس/آیهٔ ۳۵.

۱ـ قالَ النَّبِيُّ(ص): إذا كانَ أُمَراؤُكُم خِيارَكُمْ وَ أَغْنِياؤُكُمْ سُمَحاءَكُمْ وَ أَمْرُكُمْ شُورىٰ بَيْنَكُمْ فَظَهْرُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِها وَ إِذا كانَ أُمَراؤُكُمْ شِرارَكُمْ وَ أَغْنِياؤُكُمْ بُخَلاءَكُمْ وَ أُمُورُكُمْ إِلىٰ نِسائِكُمْ فَبَطْنُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِها(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: زمانیکه امرای شما خوبانتان بودند و ثروتمندان شما بخشندگان شما بودند و امورسیاسی و اجتماعیتان با مشورت انجام گرفت، درآنصورت برای شما روی زمین بهتراز زیر آن است، و هرگاه امیرانتان اشرارشما بودند و اغنیای شما بخیلانتان بودند و امورتان بوسیلۀزنانتان حلّ وفصل شود، پس زیرزمین برایتان بهترازروی زمین است.

۲ـ عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: قُلْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ الأَمْرُ يَنْزِلُ بِنا وَ لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ وَ لَمْ تَمْضِ فِيهِ سُنَّتُكَ قالَ(ص): اجْمَعُوا لَهُ العالِمِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ فَاجْعَلُوهُ شُورىٰ بَيْنَكُمْ وَ لا تَقْضُوا فِيهِ بِرَأْيِ أَحَدٍ(۲).

یعنی،ازعلیّ(ع) روایت شده‌که‌گفت: عرضکردم ای رسولخدا، کاری برای ما پیش میآید که‌درآن آیه‌ای ازقرآن نازل نشده و سنّت تو درآن اجرا نگشته‌است، پیامبرخدا (ص) فرمود: مردان دانشمند از مؤمنین را جمع‌کرده آن امررا بین خودتان بمشورت قرار دهید و برأی یکنفر عمل نکنید.

۳ـ قِيلَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) مَا الحَزْمُ؟ قالَ(ص): مُشاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتِّباعُهُمْ(۳).

یعنی،ازرسولخدا (ص) سئوال شد ثبات و دوراندیشی چیست؟فرمود: مشورت‌کردن با صاحبان رأی و پیروی کردن ایشان است.

۴ـ عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: قُلْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ، كَيْفَ تَأْمُرُنِي قالَ(ص): تَجْعَلُونَهُ شُورىٰ بَيْنَ أَهْلِ الفِقْهِ وَ العابِدِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ وَلا تَقْضِ فِيهِ بِرَأْيِكَ(۴)

---

(۱) الجامع لاحکام القرآن/ج ۱۶/ص ۳۸.
(۲) حکومت دراسلام/ص ۲۱۸.
(۳) سفینة البحار/ ج ۱/ص ۷۱۸.
(۴) حکومت دراسلام/ص ۲۳۱.

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: به رسولخدا (ص) عرض کردم که در اموری که حکم واضحی از کتاب وسنّت نیست چه امر میفرمائی؟ رسولخدا (ص) فرمود: آن را بین اهل فقه و مؤمنان عبادت پیشه مورد شور قرار دهید و در چنین مسئله ای برأی مخصوص خودت حکم مکن.

۵ـ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَشِيرُ حَتَّى الْمَرْأَةَ فَتُشِيرُ عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَأْخُذُ بِهِ(۱).

یعنی، پیغمبر خدا (ص) مشورت میخواست حتّی از زنان پس آن زن بر آنحضرت ابراز رأی مینمود وآنجناب نظر او را اخذ میفرمود.

بدانکه چنانکه ذکر گردید حقّتعالی درسورهٔ شوری فرموده: وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ، و در اسلام جمیع امور اجتماعی و سیاسی مسلمین مخصوصاً امر حکومت که از هرچیزی مهمتر است، براساس مشورت انجام میگیرد. واین امری روشن است و علاوه برآیات شریفهٔ قرآن و احادیث نبوی که دراینمورد وارد شده، سیرهٔ مسلمین صدراسلام و اصحاب بزرگ پیامبر نیزدلیل دیگری است که حکومت با مشورت وانتخاب است که پس از مشورت، بیعت انجام میشود. هرکس دراینمورد توضیح بیشتری احتیاج داشته باشد باید رجوع کند بکتبی که دراینمورد نوشته شده واز جمله کتاب حکومت دراسلام. والبته کسی را باید انتخاب نمایند که أعلم و أتقی و ألیق باشد. زیرا برتری نژادی دراسلام مردود است.

۶ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ خَطِيبًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرَ بِآبَائِهَا وَ عَشَائِرِهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ طِينٍ أَلَا وَ إِنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَتْقَاكُمْ وَ أَطْوَعُكُمْ لَهُ(۲).

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: چون روز فتح مکّه شد، رسولخدا

(۱) حکومت دراسلام /ص ۲۴۳.
(۲) سفینة البحار / ج۲/ص ۳۴۸.

(ص) دربین مردم ایستاد و خطبه‌خواند پس حمدخدا را نموده برا و ثنا گفت ،سپس فرمود : ای مردم‌حاضربه‌غائب برسانند همانا خدای تبارک وتعالیٰ نَخْوَت جاهلیّت و افتخاربه‌پدران و عشائرشان را از شما برد ،ای مردم ،همانا شما از آدمید و آدم ازگِل است ، همانا بهترین شما و گرامی‌ترینتان نزدخدا امروز کسی‌است که‌تقوای او بیشتر و ازبرای‌خدا مطیع‌تر باشد .

۸ـ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: النّاسُ كُلُّهُمْ بَنُوآدَمَ وَ آدَمُ خُلِقَ مِنَ التُّرابِ وَ لافَضْلَ لِعَرَبِيِّ عَلٰى عَجَمِيٍّ وَ لاعَجَمِيٍّ عَلٰى عَرَبِيٍّ وَ لا اَحْمَرَ عَلٰى اَبْيَضَ وَ لاأَبْيَضَ عَلٰى اَحْمَرَ إلّا بِالتَّقْوىٰ(۱)

یعنی،رسول‌خدا (ص) فرمود : مردم همه فرزندان آدمندوآدم ازخاک خلق شده و هیچ عربی را برعجم و عجمی را برعرب و سرخی را بر سفید و سفیدی را برسرخ فضیلتی نیست مگربتقوی.

(نویسنده‌گوید : دراینجا لازم است نکته‌ای را متذکّرشویم‌وآن‌اینکه کتاب تاج دراین‌باب ونیزبعضی‌کتب دیگر حدیث معروف : «اَلْاَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ» وماننداینرا نقل نموده و آنرا دلیل برامامت افراد معدود ازقبیلهٔ‌خاصّی آورده‌اند . آقای قلمداران که‌ازعلمای‌متتبّع زمان ماست‌چنین احادیثی را مجعول دانسته‌وگوید اوّل کسی که این حدیث‌ازاونقل شده ابوبکراست‌سپس‌از شرح نهج البلاغهٔ‌ابن ابی‌الحدید نقل نموده‌که :وَ اَنْكَرَقَوْمٌ مِنَ الْاَنْصارِ رِوايَةَ اَبي‌بَكْرٍ «اَلْاَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ» وَ نَسَبُوهُ اِلَى افْتِعالِ هٰذِهِ الْكَلِمَةِ .یعنی‌گروهی‌از انصار روایت‌ابی‌بکررا که‌گفته‌است‌که‌رسول‌خدا فرمودپیشوایان بایدازقریش باشند انکارنموده واین‌کلمه‌را بساختگی نسبت داده‌اند . سپس مینویسد : آنچه‌ازابوبکرروایت شده‌که‌درهنگام‌مرگش میگفت : وَدَدْتُ اَنّي سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْاَنْصارِ فِي هٰذَا الْاَمْرِ نَصيبٌ ،یعنی‌کاش از پیغمبرخدا (ص) سئوال کرده‌بودم که‌آیا انصاررا درحکومت حقّی است‌یانه؟ نیز دلیل دیگری برضعف وساختگی بودن این روایت است ،چگونه‌این‌سخن را کسی می‌گوید که‌خودروایت می‌کندکه‌پیغمبر

---

(۱) حکومت دراسلام/ ص ۱۶۸ .

فرمود :اَلْائِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ تا آخر هرکس خواهد رجوع کند به کتاب حکومت در اسلام .)

۹- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) صِنْفانِ مِنْ اُمَّتِي اِذا صَلُحا صَلُحَتْ اُمَّتِي وَ اِذا فَسَدا فَسَدَتْ اُمَّتِي ،قِيلَ يا رَسُولَ اللّهِ وَمَنْ هُما ؟ قالَ: اَلْفُقَهاءُ وَ الْاُمَراءُ(۱).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : دوصنفند از اُمّت من که هرگاه آن دوصنف صالح و خوب شدند اُمّت من اصلاح میشود و هرگاه آن دوصنف فاسد شدند امّت من فاسد میشوند ،عرض کردند یا رَسُولَ اللّه ،این دوصنف کیانند؟ فرمود: دانشمندان دینی وزمامداران.

۱۰- قالَ النَّبِيُّ(ص): اُذَكِّرُ اللّهَ الْوالِيَ مِنْ بَعْدِي عَلى اُمَّتِي الا يَرْحَم عَلى جَماعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَّ كَبِيرَهُمْ وَ رَحِمَ ضَعِيفَهُمْ وَوَقَّرَ عالِمَهُمْ وَ لَمْ يَضُرَّبْهُمْ فَيُذِلَّهُمْ وَ لَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيُكَفِّرَهُمْ وَلَمْ يُغْلِقْ بابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلَ قَوِيُّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَ لَمْ يُجَهِّزْهُمْ فِي ثُغُورِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ اُمَّتِي،ثُمَّ قالَ: قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصَحْتُ فَاشْهَدُوا(۲).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :بهکسیکه بعداز من والی وزمامدار امت من میشود خدا را یادآور میشوم که برجماعت مسلمانان رحم آورد ، پیرانشان را بزرگ شمارد و کوچکشان را موردرحم قراردهد ، دانشمندآنها را احترام کند و بهایشان صدمهای نزدتا ذلیلشان کند و فقیروبیچیزشان نکند تا کارشان بهکفربیانجامد و درب خانهٔ خودرا بروی آنان نبندد تاقوی آنها ضعیفشان را بخورد و همهٔ آنها را در ثُغُور و سرحدات و سربازخانهها جمعنکند تا از دوری عیال وخانواده نسل امّت من قطعشود ،سپس فرمود :هرآینه تبلیغ کردم وحقّ نصیحت را بجاآوردم ،پس شاهدباشید .

۱۱- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاتَصْلُحُ الْاِمامَةُ اِلّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَعاصِي اللّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوِلايَةِ عَلى مَنْ يَلِي حَتّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوالِدِ الرَّحِيمِ(۳).

---

(۱) خصال صدوق/ص ۸۱

(۲) اصول کافی/ج ۱/ص ۴۰۶ وحکومت در اسلام /ص ۸۲و ۸۳.

(۳) اصول کافی/ ج ۱/ص ۴۰۷.

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: امامت و زمامداری شایسته نیست مگر برای مردی که دراو سه خصلت بوده باشد: ورع وتقوائیکه او را از نافرمانی‌خدا بازدارد و حلمی‌که بوسیلهٔ آن مالک غضب و خشم خود باشد، و خوب رسیدگی‌کردن به امورمردمی‌که برایشان زمامدار است بطوریکه برای مردم همچون پدرمهربانی بوده باشد.

۱۲ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ أَئِمَّتَكُمْ وَفْدُكُمْ إِلَى اللّٰهِ فَانْظُرُوا مَنْ تُوفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ صَلَاتِكُمْ[1].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: امامان شما نمایندگان شما هستند بسوی خدا، پس بنگرید چه‌کسانی را بعنوان نمایندگی دردین (یعنی اجرای احکام خدا) ونماز به‌طرف خدا میفرستید.

۱۳ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا[2].

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: هیچ امّتی امرحکومت خودرا به مردی واگذار نمیکند درحالیکه درمیان آن امّت مردی دانشمندتر از آن‌حاکم‌باشد مگراینکه همواره امرحکومت آنها روبه‌پستی گرایدتا اینکه برگردند به‌همان حدود و قوانین وسُنَن اِلٰهی که آنرا ترک کرده‌اند.

۱۴ـ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ[3].

یعنی،همانا رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه مردم‌را بوسیلهٔ شمشیر رام کرده ایشان را به‌خویشتن دعوت نماید (یعنی خودرا به‌زمامداری معرّفی کند) و درمیان مسلمانان کسی‌باشد که‌از او داناترباشد چنین کسی گمراه متکلّف است.

۱۵ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللّٰهِ فَقَدْ عَبَدَ اللّٰهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَهُ[4].

---

(۱) حکومت دراسلام/ص ۱۳۱.
(۲) حکومت دراسلام/ص ۲۵۵.
(۳) حکومت دراسلام/ص ۲۶۲.
(۴) وسائل‌الشیعه/ج ۱۸/ص ۹۲.

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: آنکه گوش فرادهد به ناطقی بتحقیق آن ناطق را عبادت کرده،پس اگر ناطق ازخدا گوید محقّقاً او خدا را عبادت کرده و اگرناطق از شیطان گوید بتحقیق شیطان را عبادت کرده است. (پس مردم باید مواظب باشند و بدنبال هرکس و هرصدائی راه نیفتند).

۱۶ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَزَالُ اُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَاِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذٰلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْاَرْضِ وَ لَافِي السَّمَاءِ(۱). وَقَالَ(ص): مَنْ اَمَرَ بِمَعْرُوفٍ اَوْ نَهٰى عَنْ مُنْكَرٍ اَوْ دَلَّ عَلٰى خَيْرٍ اَوْ اَشَارَ بِهِ فَهُوَشَرِيكٌ وَ مَنْ اَمَرَ بِسُوءٍ اَوْ دَلَّ عَلَيْهِ اَوْ اَشَارَبِهِ فَهُوَشَرِيكٌ(۲).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: همیشه امّتم‌بهره‌خیر و خوبی هستند مادامیکه امربه‌معروف و نهی ازمنکرکنند و یکدگررا بر نیکی یاری نمایند وچون اینکاررا نکنند برکات ازایشان برداشته‌شود و بعضی بربعضی مسلّط گردند ویاوری درآسمان وزمین برایشان نباشد. وفرمود:هرکس امربه‌معروف ویانهی ازمنکرنماید و یا راهنمائی به‌خیری کند ویابآن اشاره‌نماید او درآن خیر شریک است و هرکس امربه‌بدی کند ویابرآن دلالت ویااشاره‌نماید او شریک است.

۱۷ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص)قَالَ:اَلْخِلَافَةُ فِي اُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذٰلِكَ(۳).

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود:خلافت درامّتم سی‌سال است سپس بعدازآن سلطنت است.

۱۸ـ ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ(ص): يَا عَبْدَالرَّحْمٰنِ لَاتَسْأَلِ الْاِمَارَةَ فَاِنَّكَ اِنْ اُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ اِلَيْهَا وَ اِنْ اُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِمَسْئَلَةٍ اُعِنْتَ عَلَيْهَا وَ اِذَا حَلَفْتَ عَلٰى

(۱)و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۳۹۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۰.

يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ وَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ.(۱)

یعنی، از عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَمُرَه روایت شده که گفت رسولخدا (ص) به من فرمود: ای عَبْدالرَّحْمٰن، امارت را مخواه، زیرا اگر امارت از روی درخواست (وطلب خودت) به تو عطا شود بهمان واگذار شوی ولی اگر بدون درخواستت باشد برآن یاری شوی (یعنی خدا تورا یاری کند) و چون قسم خوردی برموردی و دیدی غیرآن بهتر از آن است، پس کفّاره بده و آنچیزی که بهتر است بیاور.

۱۹- ج عَنْ أَبِي مُوسٰى (رض) قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَمِّرْنَا عَلٰى بَعْضِ مَا وَلَّاكَ اللّٰهُ وَ قَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذٰلِكَ فَقَالَ: إِنَّا وَاللّٰهِ لَانُوَلِّي عَلٰى هٰذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ.(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أَخْوَنَكُمْ عِنْدَنَا مَنْ طَلَبَهُ.(۳)

یعنی، از ابیموسی روایت شده که گفت: من با دوپسر عمویم بر پیامبر (ص) وارد شدیم، یکی از آندو مرد گفت يَا رَسُولَ اللّٰه، ما را إمارت بده بربعضی از ولایاتت که خدا تورا برآنها ولایت داده و دیگری مانند او گفت: رسولخدا (ص) فرمود: بخدا قسم ما ولایت نمیدهیم براینکار کسی را که آنرا درخواست کند ونه کسی را که برآن حریص باشد. و در روایتی فرمود: خائن ترین شما نزد ما کسی است که إمارت طلب کند.

۲۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ وَ سَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ وَ بِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شما باین زودی حریص برإمارت خواهید شد و بروزقیامت پشیمان خواهیدشد (البتّه درصورتیکه حکومت چنانکه باید احکام خدا را اجرا ننماید)، خوب چیزی است آنچه نافع است و بهره میدهد و بدچیزی است آنچه قطع میشود. (آری، حکومت دنیا ولذائذ جسمانی وخیالی آن با لآخره تمام خواهد شد وبا تمام شدن آن آنچه بجا میماند وزر و وبال وحسرت وگرفتاریهای اُخروی آن میباشد.)

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۰ و ۴۱.

٢١- ج قالَ اَبُوذَرٍّ (رض) :یا رَسُولَ اللّٰهِ أَلاتَسْتَعْمِلُنِی فَضَرَبَ بِیَدِهِ عَلیٰ مَنْکِبِی ثُمَّ قالَ: یا أَبا ذَرٍّ إِنَّکَ ضَعِیفٌ وَ اِنَّها یَوْمَ الْقِیامَةِ خِزْیٌ وَ نَدامَةٌ إِلاَّ مَنْ أَخَذَها بِحَقِّها وَ أَدَّی الَّذِی عَلَیْهِ فِیها(١).

یعنی،ابوذرّ گفت یا رَسُولَ اللّٰه آیا مرا عامل قرار نمیدهی، پس رسولخدا (ص) دست خودرا برشانه‌من زد و فرمود: ای اَبا ذَر تو ناتوانی و این امارت روزقیامت خواری و پشیمانی‌ست مگربرای‌کسی که آنرا بحقّ گرفته و آنچه برا واست درآن امارت اداکرده‌باشد.

((بنابراین چون درشرع اسلام اقامهٔ‌هرمعروفی که‌موجب صلاح واصلاح جامعه‌باشد و اماتهٔ‌هرمنکری که‌بزیان جامعه‌است برهرفردی که متمکّن به‌انجام‌آن باشد واجب است ،لذا اگرشخص لائقی که علم و تقوا واهلیّت لازم برای اجرای احکام‌شریف قرآن و سُنّت رسول (ص)و اماتهٔ‌بدعتها داشته و برای او وسائل ریاست وزمامداری‌فراهم گردید و مردم به‌او روی آوردند درصورتیکه اَصْلَح ازاو که آنرا قبول کند نباشد برا و واجب‌است‌که‌زمامداری را قبول نموده، اقدام به‌اجرای احکام‌دین الٰهی نماید. وچنانکه‌درسوره‌یوسف‌آیهٔ ۵۵ آمده‌حضرت یوسف برای خود یکی ازمشاغل مهمّ دولتی را پیشنهاد وقبول نمود چنانکه‌میفرماید :اِجْعَلْنِی عَلیٰ خَزائِنِ الْاَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ)).

٢٢- قالَ النَّبِیُّ(ص) :لاخَیْرَفِی الْإِمارَةِ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ(٢).

یعنی،رسولخدا (ص)فرمود :خیری درامارت‌برای مردمؤمن نیست .
(این‌حدیث احتیاج به‌توضیح دارد).

٢-باب البیعة

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّٰهَ یَدُاللّٰهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلیٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفیٰ بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّٰهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا(٣).

---

(١) التاج الجامع للاصول/ ج٣/ص ٤١.
(٢) حکومت دراسلام/ص ١٨٥.
(٣) قرآن/سورهٔ‌فتح/آیهٔ ١٠.

۱- ج عَنْ مُجَاشِعِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: جِئْتُ النَّبِيَّ (ص) بَعْدَ فَتْحِ مَكَّةَ أُبَايِعُهُ عَلَى الْهِجْرَةِ فَقَالَ: إِنَّ الْهِجْرَةَ قَدْ مَضَتْ لِأَهْلِهَا وَلٰكِنْ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ الْجِهَادِ وَ الْخَيْرِ(۱).

یعنی، روایت شده از مُجَاشِعِ بْنِ مَسْعُود که گفت پس از فتح مکّه آمدم با او بیعت کنم برمهاجرت، فرمود: هجرت برای اهلش گذشت (زیرا مکّه فتح ودارالاسلام شده‌بود وهجرت ازآن معنائی نداشت) ولیکن بیعت نمائید بر اسلام و جهاد و امورخیر.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: كُنَّا نُبَايِعُ النَّبِيَّ (ص) عَلَى السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَيُلَقِّنُنَا فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ(۲).

یعنی، ابْنِ عُمَر روایت کرده که ما با رسولخدا (ص) بیعت میکردیم بر شنیدن و اطاعت کردن و او به‌ما تلقین ویاد میداد درموردیکه استطاعت دارید.

۳- باب الوفاء بالبیعة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ وَ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَ سَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا ؟ قَالَ فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ(۳).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: بَنِی‌اِسْرائیل را انبیاء اداره‌میکردندکه‌هرگاه پیغمبری هلاک میشد پیغمبردیگری بجای او بود، و محقّق استکه پس ازمن پیغمبری نیست و جانشینانی خواهند بودکه بسیارگردند، مردم‌گفتند پس مارا چه‌امرمیکنی فرمود به بیعت اوّلین که‌مقدّم‌شده‌وفا کنید و حقّ ایشان را بدهید که خدا از رعیّت داری ایشان سئوال خواهدنمود.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا بُويِعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه برای‌دوخلیفه بیعت شود، پس نفر

---

(۱) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۲ و ۴۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۲ و المصنف/ ج ۶/ص ۶.

آخری را بکشید (مقصود آنکه چون مردم با یکنفر بیعت کردند و سپس شخصی طالب ریاست پیدا شد و دعوت به بیعت میکرد، باید فتنهٔ او را دفع نمود که اگر بدون کشتن دفع نشود باید او را کشت و فتنه را از بین برد)

۳ـ ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: ثَلاثَةٌ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ: رَجُلٌ عَلیٰ فَضْلِ ماءٍ بِالطَّرِیقِ یَمْنَعُ مِنْهُ ابْنَ السَّبِیلِ، وَ رَجُلٌ بایَعَ إِماماً لا یُبایِعُهُ إِلّا لِلدُّنْیا فَإِنْ أَعْطاهُ ما یُرِیدُ وَفیٰ لَهُ وَ إِلّا لَمْ یَفِ لَهُ، وَ رَجُلٌ بایَعَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللّٰهِ لَقَدْ أُعْطِیَ بِها کَذا وَ کَذا فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَها وَ لَمْ یُعْطَ بِها (۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه کس را خدا در روز قیامت مکالمه نکند و تزکیه ننماید و برای ایشان عذاب دردناک است: مردی که تسلّط دارد بر آبی براه و ابن السّبیل را از آن باز میدارد و مردی که با امامی بیعت میکند و بیعت او نبوده مگر برای دنیا پس اگر آنچه میخواهد به او بدهد برای او وفا کند وگرنه وفاء نکند و مردی که با مردی معامله کند بمتاعی پس از عصر و بخدا قسم بخورد که بمقابل آن چنین و چنان مقدار داده شده پس تصدیق او کند و متاع را بگیرد و حال آنکه چنین و چنان عطاء نشده باشد. (مضمون این حدیث در کتاب خصال شیخ صدوق، صفحهٔ ۱۲۰ نیز ذکر شده است).

۴ـ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: رَمَضانُ إِلیٰ رَمَضانَ کَفّارَةٌ إِلّا مِنْ ثَلاثٍ الشِّرْکِ بِاللّٰهِ وَ تَرْکِ السُّنَّةِ وَ نَکْثِ الصَّفْقَةِ (۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: روزهٔ ماه رمضان تا ماه رمضان آینده کفّارهٔ گناهان است مگر از سه گناه: شرک بخدا، ترک سُنّت، وشکستن بیعت.

۵ـ ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: لِکُلِّ غادِرٍ لِواءٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُعْرَفُ بِهِ یُقالُ هٰذِهِ غَدْرَةُ فُلانٍ (۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای هر پیمان شکنی در روز قیامت پرچمی است که بمکر شناخته شود گفته شود این مکر و پیمان شکنی فلانی است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۳.
(۲) حکومت در اسلام/ص ۲۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۳.

۴- باب بیعة النّساء

۱- عَنْ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: لَمّٰا فَتَحَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَکَّةَ بٰایَعَ الرِّجٰالَ ثُمَّ جٰائَتْهُ النِّسٰاءُ یُبٰایِعْنَهُ(۱)

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده‌که‌گفت: هنگامیکه رسولخدا (ص) مکه‌را فتح نمود با مردان بیعت نمود، آنگاه زنان آمدند و با رسولخدا (ص) بیعت نمودند.

۲- ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ: کٰانَ النَّبِیُّ (ص) یُبٰایِعُ النِّسٰاءَ بِالْکَلامِ بِهٰذِهِ الْآیَةِ - لٰایُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْئًا - وَ مٰا مَسَّتْ یَدُ رَسُولِ اللّٰهِ یَدَ امْرَأَةٍ(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) با زنان بسخن بیعت میکرد بهاین آیهٔ ۱۲ سورهٔ ممتحنه که‌جملهٔ - لٰایُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْئًا - در آن ذکرشده‌است و دست رسولخدا (ص) به‌دست زنی مَسّ نکرد.

۳- ج وَقٰالَتْ اُمَیْمَةُ بِنْتُ رُقَیْقَةَ (رض): أَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) فِی نِسْوَةٍ مِنَ الْاَنْصٰارِ نُبٰایِعُهُ فَقُلْنٰا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ نُبٰایِعُکَ عَلٰی أَلّٰا نُشْرِکَ بِاللّٰهِ شَیْئًا وَ لٰانَسْرِقَ وَ لٰانَزْنِیَ وَ لٰانَأْتِیَ بِبُهْتٰانٍ نَفْتَرِیهِ بَیْنَ أَیْدِینٰا وَ أَرْجُلِنٰا وَ لٰانَعْصِیَکَ فِی مَعْرُوفٍ قٰالَ: فِیمٰا اسْتَطَعْتُنَّ وَ أَطَقْتُنَّ قٰالَتْ قُلْنٰا: اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَرْحَمُ بِنٰا هَلُمَّ نُبٰایِعْکَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ فَقٰالَ: إِنِّی لٰاأُصٰافِحُ النِّسٰاءَ إِنَّمٰا قَوْلِی لِمِائَةِ امْرَأَةٍ کَقَوْلِی لِامْرَأَةٍ وٰاحِدَةٍ(۳)

یعنی، و اُمَیْمَه بِنْت رُقَیْقَه گفته من با زنانی از انصار آمدم خدمت پیغمبر (ص) که با او بیعت کنیم و گفتیم یٰا رَسُولَ اللّٰه بیعت میکنیم با تو که شرک چیزی را شریک خدا قرار ندهیم ودزدی وزنا نکنیم و ببهتانی که ساخته باشیم بین دستها وپاهایمان نیاوریم و و تورا درکارخوبی (که‌شارع امرکرده) عصیان نورزیم، رسولخدا (ص)

---

(۱) حکومت دراسلام /ص ۲۴۲.
(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۳ و ۴۴ والمصنف / ج ۶/ص ۷.

فرمود در موردیکه بتوانید و طاقت داشته باشید ، اُمَیْمَه گوید گفتیم خدا و رسول او رحیم تر است به ما ، بیا یا رَسُولَ اللّه با تو بیعت کنیم فرمود : من با زنان مصافحه نمیکنم ، همانا قول من با صد زن مانند قول با یک زن است .

۴- لَمّا فَرَغَ النَّبِیُّ(ص) مِنْ مُبایَعَةِ الرِّجالِ وَ جاءَ النِّساءُ یُبایِعْنَهُ قِیلَ کانَتْ مُبایَعَتُهُنَّ بِاَنْ یَغْمِسَ یَدَهُ فِی قَدَحٍ مِنْ ماءٍ وَ قِیلَ کانَ یُصافِحْنَ وَ عَلی یَدِهِ ثَوْبٌ وَ شَرَطَ عَلَیْهِنَّ الشُّرُوط.(۱)

یعنی ، هنگامیکه رسولخدا (ص) از بیعت کردن با مردان فراغت یافت زنان آمدند تا با او بیعت کنند گویند بیعت ایشان چنین بود که رسولخدا (ص) دست خود را درطشتی از آب فرومیبرد ، و گویند که زنان مصافحه مینمودند و بر دست رسولخدا (ص) پارچه‌ای بود و بر آنان شرائط بیعت را شرط مینمود .

۵- باب طاعة الأمراء فی غیر معصیة والنّهی عن موافقتهم علی کذبهم وظلمهم

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللّهِ(۲) وَ قالَ: وَ لاتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَوٰیهُ وَ کانَ اَمْرُهُ فُرُطاً(۳) وَقالَ: وَ لاتُطِیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفِینَ الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ وَ لایُصْلِحُونَ(۴) وَقالَ: فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لاتُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً(۵) وَقالَ: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ(۶) وقال: وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ تا اینکه میفرماید : یَعْبُدُونَنِی لایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً(۷) وقالَ عَزَّ

---

(۱) حکومت در اسلام /ص ۲۴۳ .
(۲) قرآن/سورهٔ شوری/آیهٔ ۱۰
(۳) قرآن/سورهٔ کهف /آیهٔ ۲۸ .
(۴) قرآن/سورهٔ شعراء /آیهٔ ۱۵۱ و ۱۵۲
(۵) قرآن/سورهٔ انسان/آیهٔ ۲۴ .
(۶) قرآن/سورهٔ نساء /آیهٔ ۵۹
(۷) قرآن/سورهٔ نور /آیهٔ ۵۵

وَجَلَّ: وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ[۱]. وقالَ: وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ[۲]. وقالَ: وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ[۳]. وَقالَ: إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ[۴]. وَقالَ: فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ[۵]. وَقالَ: لَهُ الْحُكْمُ[۶].

توضیح: بدانکه أُولِی الْأَمْر در سورهٔ نساء مکرّر شده در آیهٔ ۸۳ فرموده وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلٰى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ. و در آیهٔ ۵۹ فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُولِ. ومراد از أُولُوا الْأَمْر زمامداران و اهل حلّ وعقد منتخب از مسلمین میباشند که به قرآن وسُنّت عالم بوده وبخاطر بصیرت واطّلاعشان از حوائج دینی ودنیوی مردم، مورد اِتّباع میباشند وچه بسا ممکن است درکشورهای گوناگون باشند وسمتی درمجالس حکومتی نداشته باشند ولی درشئون دینی واجتماعی مردم نظرات صحیح ابراز میدارند و سخنشان با دلیل وبرهان همراه است. برای توضیح دراینمورد رجوع شود به تابشی ازقرآن ذیل آیهٔ ۵۹ ویا کتاب حکومت دراسلام. و باید دانست که دراسلام قانونگذار وحاکم دردین فقط خداست وزمامدار وحاکم شرع مُجْری احکام خداست وازاینجهت مادامیکه زمامدار مسلمین به دستورات شرع عمل کند و مردم را به اجرای احکام دین امرکند اطاعتش واجب است زیرا درواقع اطاعت خدا درکار است و زمامدار مجری. امّا هرگاه زمامدار وحاکم ازحدود الٰهی خارج و راه ظلم وخیانت را درپیش گرفت اطاعتش برمسلمین حرام است.

۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي[۷]. وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّمْعُ وَ

---

(۱) و (۲) و (۳) قرآن/سورهٔ مائده/آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.
(۴) قرآن/سورهٔ انعام/آیهٔ ۵۷ وسورهٔ یوسف/آیهٔ ۴۰ و ۶۷.
(۵) قرآن/سورهٔ غافر/آیهٔ ۱۲.
(۶) قرآن/سورهٔ انعام/آیهٔ ۶۲ وسورهٔ قصص/آیهٔ ۷۰ و ۸۸.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۴ والمصنف/ج۱۱/ص۳۲۹.

الطّاعَةُ عَلَی الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِیمٰا أَحَبَّ أَوْکَرِهَ مٰا لَمْ یُؤْمَرْ بِمَعْصِیَةٍ فَإِذٰا أُمِرَ بِمَعْصِیَةٍ فَلاٰسَمْعَ وَلاٰطٰاعَةَ(۱) وَ فِی رِوٰایَةٍ: إِسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ إِنِ اسْتُعْمِلَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ حَبَشِیٌّ(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مرا اطاعت کند بدون شکّ خدا را اطاعت کرده وآنکه مرا عصیان کند محقّقاً خدا را عصیان کرده وهرکه امیرمرا اطاعت کند بدون شکّ مرا اطاعت کرده وآنکه امیرمرا عصیان کند مرا عصیان نموده. وازابْنِ عُمَر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: شنیدن و اطاعت بر مرد مُسْلِم لازم است درآنچه دوست داشته باشد ویا کراهت داشته باشد مادامیکه به عصیان خدا امر نشود پس چون امر به معصیت شد پس نه شنیدنی ونه طاعتی. و درروایتی فرمود: بشنوید و اطاعت کنید و اگرچه برشما عَبْدِحَبَشی گماشته شود.

۲- ج عَنْ أَبِیذَرٍّ (رض) قٰالَ: أَوْصٰانِی خَلِیلِی(ص) أَنْ أَسْمَعَ وَ أُطِیعَ وَ إِنْ کٰانَ عَبْداً مُجَدَّعَ الْأَطْرٰافِ(۳) وَ فِی رِوٰایَةٍ: إِنْ أُمِّرَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ أَسْوَدُ یَقُودُکُمْ بِکِتٰابِ اللّٰهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیعُوا(۴)

یعنی، از اَبُوذَرّ (رض) روایت شده که گفت: دوستم رسولخدا(ص) وصیّت کرد مرا که بشنوم و اطاعت کنم و اگرچه بندهٔ ناقص الاعضاء باشد و درروایتی: اگر امیربرشما شد بندهٔ ناقص الأعضای سیاهی که شما را طبق کتاب خدا راه بَرَد، دراینصورت بشنوید و اطاعت نمائید.

۳- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ أَرْضیٰ سُلْطٰاناً جٰائِراً بِسَخَطِ اللّٰهِ خَرَجَ عَنْ دِینِ اللّٰهِ(۵) وقٰالَ(ص): لاٰطٰاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخٰالِقِ(۶)

یعنی، رسولخدا (ص) کسیکه سلطان ستمگری را راضی کند به چیزی که غضب خدا باشد ازدین خدا خارج شده است. و فرمود: طاعتی برای مخلوق نیست درجائیکه عصیان خالق باشد.

۴- قٰالَ النَّبِیُّ(ص): سَیَلِیکُمْ بَعْدِی وُلاٰةٌ فَیَلِیکُمُ الْبَرُّ بِبِرِّهِ

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۴ و ۴۵.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۴۲۱.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۴۲۱ و المصنف/ ج۱۱/ص ۳۳۵.

وَ الْفاجِرُ بِفَجْرِهِ فَاسْمَعُوا لَهُمْ وَ أَطِيعُوا كُلَّ ما وافَقَ الْحَقَّ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بزودی پس از من والیانی برشما ولایت کنند پس والی خوب بخوبی خود برشما ولایت نماید و بدکار ببدی خود، پس درهمهٔ آنچه که موافق حقّ است از ایشان بشنوید و اطاعت کنید.

۵- قالَ النَّبِيُّ (ص): لاطاعَةَ لِمَنْ لَمْ يُطِعِ اللّهَ(۲). وَقالَ (ص): مَنْ أَمَرَكُمْ بِمَعْصِيَةٍ فَلاتُطِيعُوهُ(۳) وقالَ (ص): لاطاعَةَ لِبَشَرٍ فِى مَعْصِيَةِ اللّهِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خدا را اطاعت نکند برای او طاعتی نیست. و فرمود: کسیکه شما را امر به معصیت کند فرمان او را نبرید. و فرمود: هیچ بشری در نافرمانی خدا حقّ طاعت ندارد.

۶- عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ: "سَيَلِى أُمُورَكُمْ بَعْدِى رِجالٌ يُطْفِئُونَ السُّنَّةَ وَ يَعْمَلُونَ بِالْبِدْعَةِ وَ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاةَ عَنْ مَواقِيتِها". فَقُلْتُ يارَسُولَ اللّهِ، إِنْ أَدْرَكْتُهُمْ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قالَ: "تَسْأَلُنِى يَابْنَ أُمِّ عَبْدٍ كَيْفَ تَفْعَلُ؟ لاطاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللّهَ"(۵).

یعنی، از عبداللّه بن مسعود روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: پس از من بزودی رجالی امور شما را والی شوند که سُنّت را خاموش و به بدعت عمل میکنند و نماز را از اوقات آن بتأخیر اندازند، گفتم یا رَسُولَ اللّه، اگر ایشان را درک نمودم چه کنم؟ فرمود: ای پسر اُمّ عَبْد، از من میپرسی که چکار کنی؟ برای کسیکه معصیت خدا کند طاعتی نیست.

۷- ج عَنْ عُبادَةَ بْنِ الصّامِتِ (رض) قالَ: بايَعْنا رَسُولَ اللّهِ عَلَى السَّمْعِ وَ الطّاعَةِ فِى الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ وَ الْمَنْشَطِ وَ الْمَكْرَهِ وَ عَلى أَثَرَةٍ عَلَيْنا وَ عَلى أَلّانُنازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَ عَلى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَما كُنّا لانَخافُ فِى اللّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ. وَفِى رِوايَةٍ: وَعَلى أَلّانُنازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ قالَ: إِلّا أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوّاحاً عِنْدَكُمْ مِنَ اللّهِ فِيهِ بُرْهانٌ(۶).

---

(۱) حکومت دراسلام/ص ۲۷۹

(۲) و (۳) و (۴) حکومت دراسلام/ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

(۵) سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۹۵۶

(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۲.

یعنی، روایت شده از عُبادَةَ بْن الصّامِت که گفت رسولخدا (ص) با ما بیعت کرد برشنیدن و اطاعت کردن درسختی و آسانی و درمورد نشاط و ناخوشی و برترجیح دادن غیربرما وبراینکه درامرولایت با اهل آن نزاع نکنیم و براینکه حقّ را بگوئیم هرجا که باشیم درراه خدا از ملامت ملامتگر نترسیم. و درروایتی: و براینکه در امر ولایت با اهل آن نزاع نکنیم، فرمود: مگرآنکه کفر آشکاری را ببینید که نزدشما ازخدا درآن برهانی باشد.

٨ـ ج عَنْ حُذَیْفَةَ بْنِ الْیَمٰانِ (رض) قُلْتُ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّٰا کُنّٰا بِشَرٍّ فَجٰاءَ اللّٰهُ بِخَیْرٍ فَنَحْنُ فِیهِ فَهَلْ مِنْ وَرٰاءِ ذٰلِکَ الْخَیْرِ شَرٌّ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: هَلْ وَرٰاءَ ذٰلِکَ الشَّرِّ خَیْرٌ؟ قٰالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَهَلْ وَرٰاءَ ذٰلِکَ الْخَیْرِ شَرٌّ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: کَیْفَ؟ قٰالَ: یَکُونُ بَعْدِی أَئِمَّةٌ لاٰیَهْتَدُونَ بِهُدٰایَ وَ لاٰیَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِی وَ سَیَقُومُ فِیهِمْ رِجٰالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّیٰاطِینِ فِی جُثْمٰانِ إِنْسٍ، قُلْتُ: کَیْفَ أَصْنَعُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنْ أَدْرَکْتُ ذٰلِکَ؟ قٰالَ: تَسْمَعُ وَ تُطِیعُ لِلْأَمِیرِ وَ إِنْ ضُرِبَ ظَهْرُکَ وَ أُخِذَ مٰالُکَ فَاسْمَعْ وَ أَطِعْ(١)

یعنی، از حُذَیْفَةَ بْنِ یَمٰان روایت شده که گوید گفتم: یٰا رَسُولَ اللّٰه، ما به راه شرّ بودیم، پس خدا خیرآورد (یعنی اسلام) پس ما درخیریم و آیا پس از این خیر شرّیست؟ فرمود: بلی، گفتم آیا پس از آن شرّ خیری است؟ فرمود بلی، گفتم پس آیا بعد از آن خیر شرّیست؟ فرمود بلی، گفتم چگونه؟ فرمود: پس از من پیشوایانی است که به هدایت من هدایت نمی‌جویند و به سُنّت من عمل نمی‌کنند و درمیان ایشان رجالی قیام میکنند که دلشان دلهای شیاطین درهیکل انسانند، گفتم چه کارکنم یٰا رَسُولَ اللّٰه اگرآنزمان را درک کردم، فرمود بشنو و برای امیر اطاعت کن و اگرچه به پشتت زده شود و مالت گرفته شود، پس بشنو و اطاعت کن. و درروایتی فرمود: تَلْزَمُ جَمٰاعَةَ الْمُسْلِمِینَ وَ إِمٰامَهُمْ. قُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَکُنْ لَهُمْ جَمٰاعَةٌ وَلاٰإِمٰامٌ، قٰالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْکَ الْفِرَقَ کُلَّهٰا وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتّٰی یُدْرِکَکَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلٰی

---

(١) التاج الجامع للاصول/ ج ٣/ص ٤٥.

ذٰلِکَ.[۱] یعنی، ملازم جماعت مسلمین و امام ایشان باش، گفتم چگونه است اگرجماعتی و امامی نباشد، فرمود: از فرقه‌ها کناره‌گیر و اگرچه ریشهٔ درختی را بجوی تا مرگ تورا دریابد.

۹- ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِکٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: خِیَارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذِینَ تُحِبُّونَهُمْ وَ یُحِبُّونَکُمْ وَ یُصَلُّونَ عَلَیْکُمْ وَ تُصَلُّونَ عَلَیْهِمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذِینَ تُبْغِضُونَهُمْ وَ یُبْغِضُونَکُمْ وَ تَلْعَنُونَهُمْ وَ یَلْعَنُونَکُمْ قِیلَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَفَلاَنُنَابِذُهُمْ بِالسَّیْفِ فَقَالَ: لاَ مَا أَقَامُوا فِیکُمُ الصَّلاَةَ، وَ إِذَا رَأَیْتُمْ مِنْ وُلاَتِکُمْ شَیْئًا تَکْرَهُونَهُ فَاکْرَهُوا عَمَلَهُ وَ لاَتَنْزِعُوا یَدًا مِنْ طَاعَةٍ.[۲]

یعنی، ازعوف بن مالک (رض) روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمودخوبان امامان و پیشوایان شما آنانند که‌شما آنان را دوست‌بدارید و آنان شما را دوست‌بدارند و شما برآنان دعاکنید و آنان برشما دعاکنند و بَدانِ پیشوایان شما آنانندکه شما ایشان را دشمن بدارید و آنان شما را دشمن بدارند و شما آنان را لعن و آنان شما را لعن کنند، گفته‌شدیٰا رَسُولَ اللّٰه، آیا باآنان قتال نکنیم؟ فرمود: نه مادامیکه درمیان شما نمازرا برپا میدارند و هرگاه چیزی از وُالیان خود دیدیدکه‌خوش ندارید پس‌کارآنان را خوش ندارید و دست‌ازطاعت مکشید.

توضیح: میزان صِحّت وسُقم احادیث، قرآن است و قرآن درآیات زیادی مارا از اطاعت‌فاسقان و گمراهان ومنحرفین نهی نموده است. حدیث‌فوق وماننددآن موجب‌تسلّط استعمارگران وجباران ومستبدّین برمسلمین وغارت‌اموال ایشان است و نمیتوان حکم‌به‌صحّت‌آنها نمود. و بعلاوه سیرهٔ‌اصحاب‌رسول‌ازمهاجرین وانصار مخالف‌با روایت‌فوق وماننددآن است ورسولخدا (ص)فرمود: أَفْضَلُ الْجِهَادِ کَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَسُلْطَانٍ جَائِرٍ. قیام‌حسین بن علیّ(ع) و سایرسادات علویّین وبزرگان دین برای جلوگیری ازظلم‌ظالمین، دلیل دیگری برضعف حدیث‌فوق وماننددآن است. چنین احادیثی موجب‌پیدا شدن حُکّامی

---

(۱)و (۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۴۶و ۴۷.

مثل یزید و حجّاج و پادشاهان صفویّه ومانند ایشان خواهد شد و باید دانست درشریعت اسلام موضوع حکومت باندازه‌ای مهمّاست که اگر فرضاً دربین مسلمین امام عادل و پرهیزکاری یافت نشود ویا وجودداشته باشد ولی نتوانند به‌خلافت برسد ویا دسترسی به‌آن پیدا کنند، دراینصورت اطاعت پیشوای فاجر و امام فاسق مادامیکه قدرت سلطنت و دستگاه حکومت را درمجرای شریعت بکار اندازد و احیاء قرآن و سُنّت نماید و احکام الٰهی رااز جمعه وجهاد و اجرای حدود و دیات وجلوگیری ازظالمین و نُصْرَت مظلومین انجام دهد، واجب است .زیرا بهرصورت ازداشتن حاکم خواه عادل باشد یافاجر چاره‌ای نیست و بعذرفاسق وفاجربودنِ شخصِ حاکم وامام، نمیتوان احکام الٰهی را تعطیل نمود. والبتّه مسلمین باید وظیفهٔ خود را در انذارحاکم جائر و نهی او ازمُنْکَر و امرا وبه معروف انجام دهند و نسبت به‌فریضهٔ امربه‌معروف ونهی ازمنکر نهایت سعی و توجّه را معمول دارند . برای توضیح بیشتررجوع شود به‌کتاب حکومت دراسلام .

۱۰ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ:مَنْ رَأَىٰ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ فَمِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.[۱] وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَ تُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ وَ مَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلٰكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ ،قِيلَ :يَارَسُولَ اللّٰهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: لَا مَا صَلَّوْا[۲].

یعنی،از اِبْنِ عَبّاس از رسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود : کسیکه از امیرخود چیزی که‌موردکراهت اواست به‌بیند باید صبرکند زیرا آنکه ازجماعت مسلمین بقدریکوجب جدا شود و بمیرد بمردن جاهلیّت‌مرده است . و درروایتی فرمود : بدون تردید امرائی برشما نصب شودکه کارشان(ازامورنیک)موردشناخت و (ازامورنا پسند)موردانکارشما باشد ،پس کسیکه (امورمُنْکَرنزدا و)موردکراهت وناخوشایندباشد پس او (ازعقوبت آن مُنْکَر)برائت جسته (البتّه‌درصورتیکه‌قدرت برتغییر منکربه‌زبان ودست نداشته‌باشد) و آنکه‌انکارکند محقّقاً سالم‌بماند

(۱)و (۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۴۵ .

ولیکن کسی که راضی باشد و پیروی نماید (مسئول است ،یعنی گناه و عقوبت برای کسی باشد که راضی وتابع باشد).عرض شد یا رسول، آیا با آنان قتال نکنیم؟ فرمود :نه مادامیکه نماز بخوانند.

(این حدیث نیز محتاج توضیح است . و نماز خواندن مصلحتی، آسانست کما اینکه بسیاری از ستمکاران مثل حجّاج نیز نماز میخواندند).

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا إِمَامٌ ظَاهِرٌ أَصْبَحَ ضَالّاً تَائِهاً(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : کسیکه از این امّت صبح کند واما م آشکار وظاهری نداشته باشد صبح کرده است درحالیکه گمراه وسرگردان است .

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.(۲)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : کسیکه بمیرد و امام خودرا نشناسد بمردن جاهلیت مرده است .

توضیح : چون اکثر احکام الهی مانند جهاد و اقامهٔ حدود و تقسیم بیت المال و بسیاری از فرائض موقوف است بوجود حاکم وزمامدار ، پس شناختن او که متصدّی این امور است از مهمترین فرائض است وباید مردم کاملاً اورا بشناسند و بدیانت وتقوی وعلم ولیاقت او اعتماد داشته باشند و کورکورانه پیرو هرناا هلی نشوند و جان و مال خودرا دراختیار هرناکسی قرار ندهند . و بمردن جاهلیّت مرده یعنی مانند کسی است که درجاهلیّت امام هدایتی را نمی‌شناسد که حال شخص بدون امام هدایت ،مانند حال اوست . و بعضی امام درحدیث فوق را بمعنی قرآن گرفته‌اند .ولی معنی اوّل ظاهرتر است .وعلی (ع) میفرماید : وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللّٰهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ ...أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلاً وَلَا يُحْدِثُوا حَدَثاً وَلَا يُقَدِّمُوا يَداً وَلَا رِجْلاً وَلَا يَبْدَءُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَاماً عَفِيفاً عَالِماً ورعاً عَارِفاً بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ تاآخر.

---

(۱) حکومت دراسلام/ ص ۸۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۵۶۷.

۱۳- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ خَرَجَ مِنَ الطّاعَةِ وَ فارَقَ الْجَماعَةَ ثُمَّ ماتَ، ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً وَ مَنْ قُتِلَ تَحْتَ رایَةٍ عُمِّیَّةٍ یَغْضَبُ لِلْعَصَبِیَّةِ وَ یُقاتِلُ لِلْعَصَبِیَّةِ فَلَیْسَ مِنْ أُمَّتِی وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ أُمَّتِی عَلی أُمَّتِی یَضْرِبُ بَرَّها وَ فاجِرَها لایَتَحاشی مِنْ مُؤْمِنِها وَ لایَفِی بِذِی عَهْدِها فَلَیْسَ مِنِّی.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه از طاعت خارج و از جماعت جدا گردد سپس بمیرد بمردن جاهلیّت مرده است، و آنکسیکه زیرپرچم کورکورانه کشته‌گردد غضب کند برای تعصّب فامیلی وقومی و قتال کند برای تعصّب، او از امّت من نیست وکسیکه از امّت من خروج کند برامّت من، نیکوکار و بدکار امّتمرا بزند و ازمؤمن آن حیا نکند و اهمّیّت ندهد آنچه‌درباره‌ٔاو کند و بصاحب پیمانش وفا نکند ازامّت من نیست.

۱۴- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ خَلَعَ یَداً مِنْ طاعَةٍ لَقِیَ اللّٰهَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لاحُجَّةَ لَهُ وَ مَنْ ماتَ وَ لَیْسَ فِی عُنُقِهِ بَیْعَةٌ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه از طاعت دست بردارد خدا را روز قیامت ملاقات کند درحالیکه حجّتی ندارد و آنکه بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد مردن او مردن جاهلیّت است.

۱۵- ج عَنْ عَرْفَجَةَ (رض) قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: إِنَّهُ سَتَکُونُ هَناتٌ وَهَناتٌ فَمَنْ أَرادَ أَنْ یُفَرِّقَ أَمْرَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ وَ هِیَ جَمِیعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّیْفِ کائِناً مَنْ کانَ.(۳) وَفِی رِوایَةٍ: مَنْ أَتاکُمْ وَ أَمْرُکُمْ جَمِیعٌ عَلی رَجُلٍ واحِدٍ یُرِیدُ أَنْ یَشُقَّ عَصاکُمْ أَوْ یُفَرِّقَ جَماعَتَکُمْ فَاقْتُلُوهُ.(۴)

یعنی، از عَرْفَجَه روایت شده‌که‌گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: بزودی اموربدی خواهدشد، کسیکه بخواهد امر این امّت رابتفرقه اندازد درحالیکه اجتماع کرده‌اند پس اورا بزنیدباشمشیر هرکه باشد. و درروایتی فرمود: هرکس‌آمد درحالیکه امرشما جمع شده برمردی که بخواهد عصای شما یعنی قدرت شما را بشکندویا جماعت

(۱)و (۲)و (۳)و (۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۴۶.

شما را به‌تفرقه کشانند اورا بکشید.
(باید دانست وحدتی که‌درحدیث فوق آمده، وحدت درتوحید وعمل به کتاب وسُنّت است، و این غیرازوحدت درشرک وخرافات است که متأسّفانه زمان ما مردم به‌آن مبتلاهستند و اگرکسی برای‌بیداری ایشان اقدا می‌کند اورا باسم‌وحدت می‌کوبند).

۱۶- عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: مَنْ رَآی سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلاً لِحَرَمِ اللّهِ ناکِثاً لِعَهْدِاللّهِ مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللّهِ (ص) یَعْمَلُ فِی‌عِبادِ اللّهِ بِالْاِثْمِ وَ الْعُدْوانِ فَلَمْ‌یُغَیِّرْ عَلَیْهِ بِفِعْلٍ وَ لاقَوْلٍ کانَ‌حَقّاً عَلَی اللّهِ اَنْ یُدْخِلَ مَدْخَلَهُ(۱).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: کسیکه سلطان ستمکاری را ببیند که حرمت حریم الٰهی را شکسته، پیمان خدا را نقض نموده ومخالف سنّت رسول‌خدا ست، درمیان بندگان خدا به‌گناه وتجاوز عمل میکند و و آن‌کسی‌که این اعمال را ازآن سلطان جائرمی‌بیند بکردار و گفتار خود برآن‌سلطان تغییرندهد واورا بازندارد، برخدا واجب است‌که اورا درهمان جایگاه آن سلطان جائر درآورد.

۱۷- قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص) لاتَزالُ هٰذِهِ الْاُمَّةُ تَحْتَ یَدِاللّهِ وَ فِی کَنَفِهِ مالَمْ‌یُداهِنْ قُرّائُها اُمَرائَها وَ لَمْ‌یُزَکِّ عُلَمائُها فُجّارَها وَ مالَمْ‌یُهِنْ خِیارُها اَشْرارَها فَاِذا فَعَلُوا ذٰلِکَ رَفَعَ اللّهُ عَنْهُمْ یَدَهُ ثُمَّ سَلَّطَ عَلَیْهِمْ جَبابِرَهُمْ فَسامُوهُمْ سُوءَ الْعَذابِ ثُمَّ‌ضَرَبَهُمْ‌بِالْفاقَةِ‌وَالْفَقْرِ(۲).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: همیشه این امّت درزیردست لطف الٰهی و درکَنَف حمایت اوست مادامی‌که دانشمندان دینی آن بافرمانداران آن مُداهنه‌وتملّق نکنند وعلمای امّت فاجران آن را تزکیه‌ننمایند و خوبان آن بدان آن را ناچیز نگیرند، پس اگرچنین کنند خدا دست لطف خودرا ازسرآنها برمیدارد، آنگاه‌ستمگران ایشان برآنان مسلّط شوند پس به‌بدترین عذابها ایشان را بگیرند آنگاه خدا فقروفاقه‌را بر ایشان مسلّط کند.

۱۸- قالَ النَّبِیُّ(ص): اِذا رَأَیْتُمْ اُمَّتِی تَهابُ اَنْ‌تَقُولَ لِلظّالِمِ یا ظالِمُ

---

(۱) و (۲) حکومت دراسلام/ص ۳۱۹ و ۳۲۱.

فَقَدْ تَوَرَّعَ مِنْهٰا [۱]

یعنی، هنگامیکه دیدید امّت من میترسد از اینکه به ظالم بگوید: ای ظالم، درحقیقت از امّت بودن بازمانده است.

۱۹ــ قٰالَ النَّبِیُّ (ص): رَجُلاٰنِ لاٰتَنٰالُهُمٰا شَفٰاعَتِی: صٰاحِبُ سُلْطٰانٍ عَسُوفٍ غَشُومٍ، وَ غٰالٍ فِی الدِّینِ مٰارِقٍ [۲]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شفاعت من شامل حال دونفر نمیشود: کارمندفرماندار ستمگر و کسیکه دردین غُلُوّکند که ازدین خارج است.

۲۰ــ ش قٰالَ النَّبِیُّ (ص): اِذٰا کٰانَ یَوْمُ الْقِیٰامَةِ نٰادیٰ مُنٰادٍ أَیْنَ أَعْوٰانُ الظَّلَمَةِ وَ مَنْ لاٰقَ لَهُمْ دَوٰاتاً اَوْ رَبَطَ کِیْساً اَوْ مَدَّ لَهُمْ مُدَّةَ قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ [۳] وَ قٰالَ (ص): مَنْ تَوَلّیٰ خُصُومَةَ ظٰالِمٍ أَوْ أَعٰانَهُ عَلَیْهٰا نَزَلَ بِهِ مَلَکُ الْمَوْتِ بِالْبُشْری بِلَعْنِهِ وَ نٰارِجَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ وَ مَنْ خَفَّ لِسُلْطٰانٍ جٰائِرٍ فِی حٰاجَةٍ کٰانَ قَرِینَهُ فِی النّٰارِ وَمَنْ دَلَّ سُلْطٰاناً عَلَی الْجَوْرِ قُرِنَ مَعَ هٰامٰانَ وَ کٰانَ هُوَ وَالسُّلْطٰانُ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النّٰارِ عَذٰاباً وَ مَنْ عَظَّمَ صٰاحِبَ دُنْیٰا وَ اَحَبَّهُ لِطَمَعِ دُنْیٰاهُ سَخَطَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ کٰانَ فِی دَرَجَتِهِ مَعَ قٰارُونَ فِی التّٰابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّٰارِ وَ مَنْ سَعیٰ بِأَخِیهِ إِلیٰ سُلْطٰانٍ وَ لَمْ یَنَلْهُ مِنْهُ سُوءٌ وَ لاٰمَکْرُوهٌ أَحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ وَ إِنْ وَصَلَ مِنْهُ إِلَیْهِ سُوءٌ وَمَکْرُوهٌ أَوْ أَذیً جَعَلَهُ اللّٰهُ فِی طَبَقَةٍ مَعَ هٰامٰانَ فِی جَهَنَّمَ [۴] وَقٰالَ (ص): أَلاٰ وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَیْنَ یَدَیْ سُلْطٰانٍ جَعَلَ اللّٰهُ ذٰلِکَ السَّوْطَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ ثُعْبٰاناً مِنَ النّٰارِ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرٰاعاً یُسَلِّطُهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ فِی نٰارِجَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ [۵] وَقٰالَ (ص): اِیّٰاکُمْ وَ أَبْوٰابَ السُّلْطٰانِ وَ حَوٰاشِیهٰا فَإِنَّ أَقْرَبَکُمْ مِنْ اَبْوٰابِ السُّلْطٰانِ وَ حَوٰاشِیهٰا اَبْعَدُکُمْ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ آثَرَ السُّلْطٰانَ عَلَی اللّٰهِ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُ الْوَرَعَ وَجَعَلَهُ حَیْرٰاناً [۶].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون روزقیامت شود منادی نداکند کجایند یاوران ستمگران و کسیکه لیقهٔدوات ویا بندکیسه برای

---

(۱) حکومت دراسلام/ص ۳۲۱.
(۲) خصال صدوق/ ص ۷۳و۷۴.
(۳)و (۴)و (۵)و (۶) وسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

آنان فراهم‌کرده ویا مدّقلمی برایشان تراشیده،ایشان را با آنسان محشورکنید.و رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه متولّی ومتصدّی نزاع ظالمی شود ویا اورا یاری کند مَلَکُ الْمَوْت به‌او نازل گردد و او را بشارت‌دهد به‌لعنت و آتش‌دوزخ و بدجایگاهی است‌وکسیکه بجنبد برای سلطان جائری درانجا مجاجتی، قرین او است‌در آتش و کسیکه سلطانی را برستمی دلالت‌کند باهامان قرین گردد و اوبا آن‌سلطان درسخت‌ترین عذابهای آتش‌شرکت‌کنند وکسیکه‌صاحب‌دنیا را تعظیم‌کند و اورا بطمع دنیا دوست‌بدارد خدا براوغضب‌کندو دردرجهٔاو باقارون درتابوت‌زیرین آتش‌باشدوکسیکه برای برادر دینی‌خود نزد سلطان سِعایَت‌کند و ازسلطان به‌اوبدی و مکروهی نرسد خدا عمل اورا هدرسازد و اگر به‌او بدی و مکروهی ویا آزاری ازسلطان برسد خدا اورا درطبقه‌ای باهامان دردوزخ محشور سازد. و رسولخدا (ص)فرمود :آگاه‌باشید وهرکس تازیانه آویزان نگه‌دارد درجلو سلطان خدا آن تازیانه‌را روزقیامت اژدهائی از آتش‌قرار دهد که‌طول آن هفتادذراع باشد خدا آنرا مسلّط کند بر او درآتش و بدجایگاهی است. ورسولخدا (ص) فرمود :بپرهیزید از درخانه‌های سلطان و اطراف‌آنها زیرا نزدیک‌ترین شما به‌ابواب سلطان واطراف‌آنها دورترین شما ازخدای عَزَّوَجَلَّ می‌باشندوکسیکه ترجیح دهد سلطان را برخدا ،پارسائی را خدا از او ببرد واورا حیران کند.

۲۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِنَّ اللّهَ قَضَی الْجِهادَعَلَی الْمُؤْمِنینَ فِی الْفِتْنَةِ بَعْدِی إلی أَنْ قالَ: یُجاهِدُونَ عَلَی الْاَحْداثِ فِی الدِّینِ إذا عَمِلُوا بِالرَّأْیِ فِی الدِّینِ وَ لا رَأْیَ فِی الدِّینِ اِنَّمَا الدِّینُ مِنَ الرَّبِّ أَمْرُهُ وَ نَهْیُهُ (۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: خدا حکم‌جهاددادده برمؤمنین در فتنهٔ پس‌ازمن تاآنکه فرمود جهادمیکنند برکارهای تازهٔدردین هرگاه برأی عمل کنند‌دردین،وحال آنکه رأیی دردین نیست‌همانا دین

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۴۰

از پروردگار است امر و نهی آن.

۲۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): یَحْمِلُ هٰذَا الدِّینَ فِی کُلِّ قَرْنٍ عُدولٌ یَنْفونَ عَنْهُ تَأْوِیلَ الْمُبْطِلِینَ وَ تَحْرِیفَ الْغالِینَ وَانْتِحالَ الْجاهِلِینَ کَما یَنْفِی الْکِیرُ خَبَثَ الْحَدِیدِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حامل این دین درهرقرنی چندنفرعادلی است که از دین برطرف میکنند تأویل باطلگویان و تحریف غلوّکنندگان و نسبتهای نادانان را چنانکه کورهٔ آهنگری از بین میبرد زنگ آهن را.

۲۳- ش عَنِ الرِّضا عَنْ اَبِیه (ع) قالَ: اِنَّ وابِصَةَ بْنَ مَعْبَدٍ الاَسَدِیَّ أَتَی النَّبِیَّ فَقالَ لاأَدَعُ مِنَ الْبِرِّ وَ الْاِثْمِ شَیْئاً اِلّا سَئَلْتُهُ عَنْهُ فَلَمّا أَتاهُ قالَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) أَتَسْئَلُ عَمّا جِئْتَ لَهُ أَوْ أُخْبِرُکَ قالَ أَخْبِرْنِی قالَ جِئْتَ تَسْئَلُنِی عَنِ الْبِرِّ وَ الْاِثْمِ قالَ نَعَمْ فَضَرَبَ بِیَدِه عَلٰی صَدْرِه ثُمَّ قالَ یا وابِصَه، اَلْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَیْهِ النَّفْسُ وَالْبِرُّ مَا اطْمَئَنَّ بِهِ الصَّدْرُ ثُمَّ قالَ یا وابصه وَ الْاِثْم ما تَرَدَّدَ فِی الصَّدْرِ وَجالَ فِی الْقَلْبِ وَ اِنْ اَفْتاکَ النّاسُ.

یعنی، حضرت رضا از پدرش روایت کرده که گفت وابِصَة بن مَعْبَد اَسَدِی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت چیزی از نیکی و گناه را وانمیگذارم مگرآنکه از رسولخدا (ص) سئوال میکنم، چون خدمت حضرت رسید، حضرت بهاو فرمود آیااز آنچه برای آن آمده ای سئوال میکنی ویا من تورا خبردهم، عرض کرد خبردهید، فرمود آمدی سئوال کنی از نیکی وگناه، عرض کرد بلی، پس حضرت دستی برسینهٔ خود زد وفرمود ای وابصه نیکی آن چیزی استکه دل بهآن اطمینان داردو قلب انسان خاطر جمع بخوبی آنست، سپس فرمود ای وابصه گناه آن چیزی است که انسان مردّد. و درقلب تردید و جَوَلان دارد واگرچه مردم برای تو فتوی دهند (که مثلاً اشکالی ندارد).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۵۹.

۲۴- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیّ (ص) لِعَلِیّ قَالَ: یا عَلِیُّ ثَلاثَةٌ یُقَسِّینَ الْقَلْبَ اسْتِماعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّیْدِ وَ إِتْیانُ بابِ السُّلْطانِ (۱).

یعنی، در وصیت رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علی سه چیز قلب را قسی میکند: شنیدن لهو و به شکار رفتن و رفتن درب خانه سلطان.

۲۵- ج عَنْ کَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ (رض) قالَ: خَرَجَ عَلَیْنا رَسُولُ اللّهِ (ص) وَ نَحْنُ تِسْعَةٌ فَقالَ: إِنَّهُ سَتَکُونُ بَعْدِی أُمَراءُ مَنْ صَدَّقَهُمْ بِکَذِبِهِمْ وَ أَعانَهُمْ عَلی ظُلْمِهِمْ فَلَیْسَ مِنِّی وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ لَیْسَ بِوارِدٍ عَلَیَّ الْحَوْضَ وَ مَنْ لَمْ یُصَدِّقْهُمْ بِکَذِبِهِمْ وَ لَمْ یُعِنْهُمْ عَلی ظُلْمِهِمْ، فَهُوَ مِنِّی وَ أَنا مِنْهُ وَ هُوَ وارِدٌ عَلَیَّ الْحَوْضَ (۲).

یعنی، از کَعْبِ بْنِ عُجْرَه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بر ما بیرون آمد درحالیکه ما نه نفر بودیم و فرمود: بدون تردید پس از من امیرانی خواهند بود هرکس ایشان را بدروغ گفتن تصدیق کند و ایشان را برستم یاری کند از من نیست و من از آنان نیستم و برمن درحوض کوثر وارد نشود و کسیکه ایشان را بدروغها تصدیق نکند و ایشان را برستمشان یاری نکند او از من ومن از اویم و او وارد شود برحوض من.

۲۶- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: أُمَراءُ یَکُونُونَ بَعْدِی لایَهْتَدُونَ بِهُدایَ وَ لایَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِی فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِکَذِبِهِمْ وَ أَعانَهُمْ عَلی ظُلْمِهِمْ فَأُولئِکَ لَیْسُوا مِنِّی وَ لَسْتُ مِنْهُمْ وَ لایَرِدُونَ حَوْضِی وَ مَنْ لَمْ یُصَدِّقْهُمْ بِکَذِبِهِمْ وَ لَمْ یُعِنْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَأُولئِکَ مِنِّی وَ أَنا مِنْهُمْ سَیَرِدُونَ حَوْضِی (۳).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: فرمانروایانی پس از من پیدا میشوند که به هدایت من هدایت نجویند و به سُنّت من عمل نمیکنند، پس کسیکه دروغ آنان را تصدیق کند و ایشان را برستمشان اعانت نماید، چنین کسانی از من نیستند و من هم از ایشان نیستم و برحوض من وارد نمیشوند و کسانیکه دروغ آن فرمانروایان را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲/ص ۲۳۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۵۳ و ۵۴.
(۳) حکومت در اسلام / ص ۳۱۱

تصدیق نکنند و برظلمشان یاریشان ننمایند آنان ازمنند و منهم از ایشانم و بزودی برحوض من وارد میشوند.

۲۷ـ قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ مَشٰی مَعَ ظَالِمٍ لِیُعِینَهُ وَهُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه با ستمکاری برود که او را یاری کند درحالیکه میداند که او ظالم است درحقیقت از اسلام خارج شده است.

۶ـ باب بعض ما یجب علی الإمام و ما یلزمه من حقّ الرّعیّة وفضیلة الإمام العادل و عقوبة الجائر وحکم احتجاب الحاکم

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِیتَاءِ ذِی الْقُرْبٰی وَ یَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ(۲). وَقَالَ تَعَالٰی: وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ(۳). وَقَالَ تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ(۴). وآیات دیگر.

۱ـ ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): أَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ فَالْإِمَامُ الَّذِی عَلَی النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلٰی أَهْلِ بَیْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِیَةٌ عَلٰی أَهْلِ بَیْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ وَ هِیَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ عَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلٰی مَالِ سَیِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَکُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ(۵).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید هریک شما چوپان وهریک از شما مسئول از رعیّت خود است، پس امامیکه والی برمردم است چوپان است و او مسئول از رعیّت خود است، و مرد چوپان برخانوادهٔ خود

---

(۱) حکومت در اسلام/ ص ۳۱۱.
(۲) قرآن/سورهٔ نحل/ آیهٔ ۹۰
(۳) قرآن/سوره حجرات /آیهٔ ۹
(۴) قرآن/سورهٔ قصص /آیهٔ ۸۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۴۷ و ۴۸ والمصنف / ج ۱۱/ص ۳۱۹.

و مسئول ازرعیّت خوداست ،و زن ،چوپان براهل خانهٔشوهرشوفرزندش و او مسئول ازایشان است و غلام‌مرد چوپان برمال سیّدخوداست و او مسئول ازآن است ، آگاه‌باشید هریک ازشما چوپان وهریک از شما مسئول ازرعیّت خوداست .

۲ـ ج دَخَلَ عُبَيْدُاللّهِ بْنُ زِيَادٍ عَلى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ يَعُودُهُ ،فَقَالَ أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَقَالَ: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَّةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ وَ هُوَ غَاشٍ لَهُمْ إِلَّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ(۱) وَفِي رِوَايَةٍ : مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرْعَاهُ اللّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحُطْهَا بِالنَّصِيحَةِ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ(۲)

یعنی،عُبَیْدُاللّه‌بْن زِیاد (درحالیکه والی بصره‌بود) واردشد بر مَعْقِل بْنِ یَسار صحابی برای عیادت ،مَعْقِل گفت :حدیثی برای تو بگویم که‌ازرسول‌خدا (ص) شنیدم ،فرمود :نباشد والی که‌متولّی‌رعیّتی ازمسلمین گردد و بمیرد درحالیکه نسبت به‌ایشان نیرنگ وفریب بکاربرده‌باشد مگرآنکه خدا براو بهشت را حرام‌گرداند . و در روایتی رسول‌خدا (ص) فرمود :
نیست بنده‌ای‌که‌خداامررعیّتی را به‌او سپرده و او خیرخواهی همه‌را نکرده مگرآنکه بوی بهشت را نیابد .

۳ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَدَلَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ ،وَ إِنْ يَأْمُرْ بِغَيْرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ(۳)

یعنی،ازرسول‌خدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود :همانا زمامدار پناه و حمایتگری است‌که ازپس او باکفّارقتال میشود و بوسیلهٔاو ازشرّ دشمن پرهیزمیشود ،پس اگر به‌تقوای خدای عَزَّوَجَلّ امرکرد وعدالت نمود برای او بدین‌واسطه اجراست و اگر امر به‌غیرعدالت نمود بر او وِزْر است .

۴ـ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۸ و المصنف / ج۱۱/ص۳۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۸.

إِلَّا أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ عَلَى رُؤُسِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُنْشَرُ كِتَابُهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجَى وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا هَوَى.(۱)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: نیست هیچ والی که در امر امّت من متصدّی ولایت شود مگر اینکه اورا درروزقیامت میآورند درحالیکه دستش بگردنش بسته شده درحضورخلائق، آنگاه نامهٔ عملش را بازمیکنند پس اگرعادل بود نجات پیدا میکند و اگر ستمکار بود هلاک میگردد.

۵ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا وَالٍ وَلِيَ أَمْرَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي أُقِيمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ نَشَرَتِ الْمَلَائِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ نَجَى فَبِعَدْلِهِ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَقَضَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِقَاضَةً تَزِلُّ مَا بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ عُضْوٍ وَ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَةُ مِائَةِ عَامٍ يَخْرِقُ بِهِ الصِّرَاطُ فَأَوَّلُ مَا يَلْقَى بِهِ النَّارَ أَنْفُهُ وَ حُرُّ وَجْهِهِ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) شنیدم که فرمود: هرزمامداری که والی امر امّت من پس ازمن گردد روزقیامت بپاداشته شود ونامهٔ عملش را فرشتگان میگشایند پس اگر نجات یابد بواسطهٔ عدلش بوده و اگر ستمکرده است صراط او را میجنباند آنچنان جنباندنی که مفاصلش ازیکدیگر گسیخته شود تاآنکه فاصلهٔ هرعضوی ازاعضای او از عضو دیگرمسافت صدساله راه باشد بطوریکه صراط هم ازشدّت عذاب او بسوزد پس اول چیزیکه از او بهآتش افکنده میشود بینی اوست و رخسارهٔ صورتش.

۶ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَلِيَ سَبْعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي ثُمَّ لَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ لَقِيَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ.(۳)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه پس ازمن والی بر هفت نفرازمسلمین گردد سپس بین ایشان بعدالت رفتار نکنند خدارا ملاقات کنند که براو خشمناک است.

۷ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهْرِ إِمَامٌ يَعْصِي اللّٰهَ

(۱) و (۲) حکومت دراسلام/ص ۱۷۴ و ۱۷۶.
(۳) احتجاج طبرسی/ ج ۱/ص ۱۸۷.

عَزَّوَجَلَّ وَ يُطاعُ اَمْرُهُ وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُها زَوْجُها وَهِيَ تَخُونُهُ وَفَقْرٌلايَجِدُ صاحِبُهُ مُداوِياً وَ جارُسَوْءٍ فِي دارِمُقامٍ وَ مَنْ تَوَلّى غَيْرَمَوالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِما اَنْزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چهار چیز است که کمر را میشکند (که یکی از آن چهار چیز) پیشوائی که خدا را معصیت کند وحال اینکه امر او اطاعت میشود.

۷- عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: تُكَلِّمُ النّارُ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثَلاثَةً: اَميراً وَ قارِياً وَ ذا ثَرْوَةٍ مالٍ، فَتَقُولُ لِلْاَميرِ: يا مَنْ وَهَبَ اللّهُ لَهُ سُلْطاناً فَلَمْ يَعْدِلْ فَتَزْدَرِدُهُ كَما يَزْدَرِدُ الطَّيْرُ حَبَّ السِّمْسِمِ، وَ تَقُولُ لِلْقارِئِ يا مَنْ تَزَيَّنَ لِلنّاسِ وَ بارَزَ اللّهَ بِالْمَعاصي فَتَزْدَرِدُهُ وَ تَقُولُ لِلْغَنِيِّ يا مَنْ وَهَبَ اللّهُ لَهُ دُنْيا كَثيرَةً واسِعَةً فَيْضاً وَ سَأَلَهُ الْفَقيرُ الْيَسيرَ قَرْضاً فَأَبى إِلّا بُخْلاً فَتَزْدَرِدُهُ(۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: با امیر و قاری قرآن و ثروتمند: به امیر گوید: ای آنکه خدا به او سلطنت بخشید و او به عدالت رفتار نکرد آنگاه آتش او را چنان برمیچیند که پرنده دانهٔ کنجد را برمیچیند و به قاری قرآن (یعنی عالم دینی) گوید: ای آنکه ظاهر خود را درمیان مردم آراسته کرد ولی بدون پروا خدا را نافرمانی نمود سپس او را ببلعد و به ثروتمند گوید: ای آنکه خداوند دنیای فزون و با وسعت از فیض خود به او بخشید و چون تهیدستی مقدار ناچیزی بعنوان قرض از او خواست بخل نمود و نداد سپس آتش او را ببلعد.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لايُزَكّيهِمْ وَ لايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ: شَيْخٌ زانٍ، وَ مَلِكٌ كَذّابٌ، وَ عائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه کس را خدا در روز قیامت سخن نگوید

---

(۱) حکومت در اسلام/ ص ۱۷۸.
(۲) خصال صدوق/ ص ۱۲۵
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۴۸.

و ایشان را تزکیه نکند و نظر نفماید و برای ایشان عذاب دردناک است : پیرزنا کار، سلطان دروغگو و فقیر متکبّر.

۹- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قال: مٰا مِنْ اَمیرٍ یَلِی اَمْرَ الْمُسْلِمینَ ثُمَّ لایَجْهَدُ لَهُمْ وَ یَنْصَحُ إِلّا لَمْ یَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هیچ امیری نیست که متولّی امر مسلمین شود آنگاه درباره آنها جَهد وکوشش وخیرخواهی نکند مگراینکه با ایشان داخل بهشت نمیشود.

۱۰- عَنْ عَلِیٍّ (ع) قٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: یُؤْتیٰ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ بِالْإِمٰامِ الْجٰائِرِ وَ لَیْسَ مَعَهُ نَصیرٌ وَ لاٰعاذِرٌ، فَیُلْقیٰ فی نٰارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فیهٰا کَمٰا تَدُورُ الرَّحیٰ، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فی قَعْرِهٰا(۲)

یعنی، ازعلی (ع) روایت شده که گفت شنیدم ازرسولخدا (ص) که میفرمود: روزقیامت امام ستمگررا بیاورند که با او یاری کننده وعذرخواهی نباشد پس انداخته شود درآتش جهنّم ودرآن میگردد چنانکه آسیا گردش میکند سپس در تهجهنّم حبس وبسته میگردد.

۱۱- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النّٰاسِ عَذٰاباً یَوْمَ الْقِیٰامَةِ مَنْ أَشْرَکَهُ اللّٰهُ فی سُلْطٰانِهِ فَجٰارَ فی حُکْمِهِ(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ازجمله کسانیکه روز قیامت عذابشان ازهمه بزرگتر است آنکسی است که خداوند او را درسلطنت خود شریک کرده باشد و او درحکومت خود جَوْر کند.

۱۲-ح وَ دَخَلَ عٰائِذُبْنُ عَمْرٍو (رض) عَلیٰ عُبَیْدِاللّٰهِ بْنِ زِیٰادٍ فَقٰالَ: أَیْ بُنَیَّ إِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: إِنَّ شَرَّ الرِّعٰاءِ الْحُطَمَةُ، فَإِیّٰاکَ أَنْ تَکُونَ مِنْهُمْ، فَقٰالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمٰا أَنْتَ مِنْ نُخٰالَةِ أَصْحٰابِ مُحَمَّدٍ.(۴)

یعنی، عٰائِذبْنِ عَمْرو صحابی برعُبَیْدُاللّٰه بْن زیاد واردشد وگفت من شنیدم که رسولخدا (ص) میفرمود: بدترین والیها حُطَمَه میباشد یعنی آنکه ظلم کند و ملّت را بهم بزند پس مبادا ازآنان باشی،

---

(۱) و (۳) حکومت دراسلام /ص ۱۷۷ و ۱۷۹.
(۲) نهج البلاغه / خطبه ۱۶۴
(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۴۸ و ۴۹.

اوگفت بنشین که همانا تو از نخالهٔ اصحاب محمد هستی.

۱۳- ج عَنْ عائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ فِي بَيْتِي هذا: اللّٰهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، وَ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ.(۱)

یعنی، از عایشه از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود رسولخدا (ص) در این خانهٔ من: خدایا هرکس والی امری از امور اُمّتم گردد و بر آنان سخت گیرد پس بر او سخت گیر و هرکس متولّی چیزی از امور اُمّتم گردد پس به ایشان مدارا ورحم کند پس به او مدارا کن.

۱۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ اُمُورِ اُمَّتِي فَحَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ لَهُمْ رَزَقَهُ اللّٰهُ تَعالَى الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَنْ بَسَطَ كَفَّهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَ الْمَحَبَّةَ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَفَّ عَنْ أَمْوالِهِمْ وَفَّرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مالَهُ وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظّالِمِ كانَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ مُصاحِباً.(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس چیزی از امور اُمّت مرا متولّی شود پس باطن خودرا با ایشان خوب کند، خدا هَیبَت او را دردلهای ایشان روزی او کند و کسیکه دست خودرا به کارهای معروف و شایسته برای ایشان بگشاید خدا محبّت اورا دردلهای ایشان روزی او کند و کسیکه از اموال ایشان دستش را بازدارد ومحافظت کند خدای عَزَّوَجَلَّ مال اورا فراوان کند و کسیکه داد مظلوم را از ظالم بستاند با من دربهشت همنشین باشد.

۱۵- ج قالَ عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ لِمُعاوِيَةَ (رض): إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: ما مِنْ إِمامٍ يُغْلِقُ بابَهُ دُونَ ذَوِي الْحاجَةِ وَالْخَلَّةِ وَ الْمَسْكَنَةِ إِلّا أَغْلَقَ اللّٰهُ أَبْوابَ السَّماءِ دُونَ خَلَّتِهِ وَ حاجَتِهِ وَ مَسْكَنَتِهِ، فَجَعَلَ مُعاوِيَةُ رَجُلاً عَلَى حَوائِجِ النّاسِ.(۳)

یعنی، عَمْرو بْن مُرَّه به معاویه گفت که من از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: امام و زمامداری نیست که درب خانهٔ خود را برای صاحبان حاجات ببندد مگرآنکه خدا درهای آسمان را نزد فقر و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۹.
(۲) حکومت دراسلام/ص ۱۹۱و۱۹۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۴۹.

احتیاج و مسکنت او ببندد. پس معاویه مردی را برای حوائج مردم قرار داد.

۱۶- عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مَنْ وَلِيَ مِنْ اَمْرِ النّٰاسِ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ عَنْ أُولِي الضَّعْفِ وَ الْحٰاجَةِ احْتَجَبَ اللّٰهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه متولّی چیزی از امور مردم شود و از دسترسی صاحبان ضعف و حاجت روببندد، خدا نیز روزقیامت از او روی بپوشاند.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: لٰايَدْخُلُ الْجَنَّةَ صٰاحِبُ مَكْسٍ(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: مکاس داخل بهشت نمیشود (مکّاس، عشّار و کسی است‌که از صاحبان کالا بعنوان عوارض گمرکی و مانند آن پول میگیرد).

۱۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لٰاظِلَّ إِلّٰا ظِلُّهُ: اَلْإِمٰامُ الْعٰادِلُ، وَ شٰابٌّ نَشَأَ بِعِبٰادَةِ اللّٰهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسٰاجِدِ، وَ رَجُلٰانِ تَحٰابّٰا فِي اللّٰهِ اجْتَمَعٰا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقٰا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذٰاتُ مَنْصِبٍ وَجَمٰالٍ فَقٰالَ إِنِّي أَخٰافُ اللّٰهَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفٰاهٰا حَتّٰى لٰاتَعْلَمَ شِمٰالُهُ مٰا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَ رَجُلٌ ذَكَرَاللّٰهُ خٰالِيًا فَفٰاضَتْ عَيْنٰاهُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هفت‌کس را خداوند درسایهٔ لطف خودوارد میکند روزیکه سایه‌ای نیست جُزسایهٔ او: امام عادل و جوانی که بعبادت خدا نشو و نما کرده‌باشد و مردیکه قلب او وعلاقمند به مسجد باشد و دومردیکه دررا هخدا دوست باشند برآن دوستی جمع شوند و برآن جدا شوند و مردیکه زن صاحب منصب وجمالی اورا دعوت کند و او بگوید من ازخدا میترسم و مردیکه صدقه بدهدمخفیانه تااندازه‌ایکه دست‌چپ او نداند چه‌انفاق میکند بدست‌راست و مردیکه یادخداکند درخلوت و اشکش جاری شود.

۱۹- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لٰايَنٰالُهٰا إِلّٰا إِمٰامٌ

---

(۱) حکومت دراسلام/ص ۱۸۰

(۲)و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۴۹ و ۵۰

عَادِلٌ، أَوْ ذُورَحِمٍ وَصُولٌ، أَوْ ذُوعِيَالٍ صَبُورٌ[۱].

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: دربهشت درجه ای است که به آن نائل نمی‌شود مگر پیشوای عادل، یا دارای خویشاوندی که صلهٔ رحم کند یا عیالمند بردبار.

۲۰- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَاللّٰهِ عَلٰى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمٰنِ عَزَّوَجَلَّ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ اَلَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ مَا وَلُوا[۲].

یعنی، از عَبْدِاللّٰهِ بْن عَمْرو (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: عدالت‌کنندگان، نزدخدا برمنبرهای ازنور ازطرف راست رحمٰن عَزَّوَجَلَّ می‌باشند و هردودست او راست است آنانکه درحکم‌ودرمیان خانه و درآنچه‌متولّی شده‌اند عدالت‌ورزند.

۲۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْنَاهُمْ مَجْلِسًا إِمَامٌ عَادِلٌ وَ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللّٰهِ وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ جَائِرٌ[۳].

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: محبوبترین مردم پیش خدا درقیامت و نزدیکترین مجلس بخدا امام عادل است و مبغوض‌ترین مردم و دورترین ایشان بخدا ازجهت مجلس امام ستمگر است.

۲۲- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى الْمَلِكُ الْعَادِلُ وَ أَبْعَدُهُمْ عَنْهُ الْمَلِكُ الظَّالِمُ[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم بسوی خدا پادشاه‌عادل است و دورترین مردم ازخدا پادشاه ستمگر است.

۲۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَاعَةُ إِمَامٍ عَادِلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِهِ سَبْعِينَ سَنَةً[۵].

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: یکساعت عدالت امام عادل ازهفتاد سال عبادت او بهتر است.

---

(۱) خصال شیخ صدوق/ص ۱۰۵
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۰.
(۴) حکومت دراسلام/ص ۱۷۷.
(۵) مرآت العقول/ج ۴/ص ۱۶۴ ووسائل الشیعه/ ج ۱۸/ص ۳۰۸.

۲۴ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ(۱) وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بشنود مردی مسلمین را برای یاری ندا میکند و اورا اجابت نکند پس مسلمان نیست. و رسولخدا (ص) فرمود: یاری کردن تو ضعیف را از بهترین صدقه است.

۲۵ـ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتَعٍ(۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت بارها از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: هرگز امّتی رستگار و پاک نشود که درآن امّت حقّ ناتوان بدون ترس و واهمه از توانا گرفته نشود.

۲۶ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَهَا اللّٰهُ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنْتُهَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ صَلُحَتْ لَهُ مُرُوَّتُهُ وَ عِرْضُهُ وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى وَ مَنْ رَعَى مَاشِيَتَهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرْعَاهَا فِي الْحِمَى أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللّٰهِ وَ مَحَارِمَهُ. وَ جَاءَ فِي حَدِيثٍ آخر انَّهُ (ص) قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ. وَقَالَ (ص): مَنْ خَافَ اللّٰهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. وَقَالَ (ص): دَعْ مَا يُرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيبُكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ فَقْدَ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ(۴). وَقَالَ (ص): إِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ(۵) وَقَالَ (ص): حَلَالٌ بَيِّنٌ وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۰۸ وج ۱۸/ص ۵۹۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص۱۰۸.
(۳) نهج البلاغه / نامه حضرت علی به مالک اشتر.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۱۲۴ و ۱۱۶.

شُبُهٰاتٌ بَيْنَ ذٰلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهٰاتَ نَجٰا مِنَ الْمُحَرَّمٰاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهٰاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمٰاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لٰايَعْلَمُ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهٰاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحٰامِ فِي الْهَلَكٰاتِ(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ای مردم حلال من تا قیامت حلال است و حرامم تا قیامت حرام است، آگاه باشید آنها را خدا درکتاب خود بیان کرده و من درسُنّت و رَوِشَم برای شما بیان کردم و بین ایندو شُبهات و موردشُبهاتی است از شیطان وبدعتهائی است پس از من، هرکس آنها را ترک کند امردین او شایسته شود و مُرُوّت و عِرْضش شایسته گردد. و هرکس مرتکب آنها گردد، درآنها واقع گردد و بدنبال آنها برود و داستان او داستان چوپانی است که گوسفندان خودرا نزدیک قُرُقگاه بچراند و آنکه نزدیک قُرُقگاه گلهٔ خودرا بچراند نفس او با او نزاع کند واورا وادارکند که درقُرُقگاه واردشود و آنهار بچراند آگاه باشیدبرای‌هرسلطانی قُرُقگاهی است، آگاه باشید که قرقگاه خدای عَزَّوَجَلَّ مُحَرَّمات او است، پس، از قرقگاه ومحرّمات او پرهیز کنید و نزدیک نروید. و در حدیث دیگرآمده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکه‌خواهد عزیزترین مردم باشد ازخدا بپرهیزد و فرمود: هرکس ازخدا بترسد دل او ازدنیا صرف نظرکند. وفرمود رهاکن آنچه‌تورا به‌شکّ می‌اندازد وبروبطرف آنچه شکّ نداری زیرا تو چیزی را که برای خدای عَزَّوَجَلَّ ترک کردی فاقد نخواهی‌بود (جَزا وثوابِ آنرا). و فرمود: تَوَقُّف نزدشُبْهه بهترازهجوم درهلاکت است. و فرمود: حلال روشن و حرام روشن و چیزهای محلّ شُبهه بین آنها، پس آنکه‌چیزهای محلّ شُبهه‌را ترک کند از محرّمات نجات یابد و آنکه محلّ شُبهه‌را بگیرد مرتکب محرّمات شود و هلاک گردد. ازجائیکه‌نمی‌داند پس البتّه توقّف نزد محلّ شُبهه بهترازورود درهلاکتها میباشد.

۲۷- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: اَلْاُمُورُ ثَلٰاثَةٌ: أَمْرٌ تَبَيَّنَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ وَ اَمْرٌ تَبَيَّنَ غَيُّهُ فَاجْتَنِبْهُ وَ أَمْرٌ اخْتُلِفَ فِيهِ فَرُدَّهُ اِلَى اللّٰهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۱۴

عَزَّوَجَلَّ(۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: امور بر سه قسم است: امری است که رُشد او معلوم است آنرا دنبال کن و امری است که گمراهی آن معلوم است پس از آن اجتناب کن و امری است که در آن اختلاف است پس آنرا ردّ کن به خدای عَزَّوَجَلَّ و دنبال مکن.

۲۸- ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: مَنْ قٰالَ فِی الْقُرْآنِ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَلْیَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّٰارِ(۲) وَقٰالَ(ص): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْیِهِ فَأَصٰابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ(۳) وَقٰالَ(ص): لَعَنَ اللّٰهُ الْمُجٰادِلِینَ فِی دِینِ اللّٰهِ عَلیٰ لِسٰانِ سَبْعِینَ نَبِیًّا وَ مَنْ جٰادَلَ فِی آیٰاتِ اللّٰهِ کَفَرَ قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ وَمٰا یُجٰادِلُ فِی آیٰاتِ اللّٰهِ إِلاَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْیِهِ فَقَدِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه درقرآن ندانسته چیزی بگوید باید جایگاهش پرشود از آتش. وفرمود: آنکه قرآن را برأی خود تفسیرکند که بحقّ هم برسد باز خطاکرده است. و فرمود: خدا آنانکه دردین خدا جدال میکنند برزبان هفتاد پیغمبرلعن کرده و آنکه درآیات خدا جدال کند کافراست چنانکه فرموده درآیات إلٰهی جدال نمیکنند مگرکافران و آنکس که قرآن را برأی ومیل خود تفسیرکند افتراء بسته وخواهدبست بدروغ.

۲۹- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ تَعَلَّمَ بٰاباً مِنَ الْعِلْمِ عَمَّنْ یَثِقُ بِهِ کٰانَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ یُصَلِّیَ أَلْفَ رَکْعَةٍ(۵) وَقٰالَ(ص): اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظٰانِّهِ وَ اقْتَبِسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ(۶) وَقٰالَ(ص): مَنْ أَفْتَی النّٰاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَلْیَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّٰارِ(۷) وَقٰالَ(ص): أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بٰابُهٰا. وَفِی رِوٰایَةٍ أُخْریٰ: أَنَا مَدِینَةُ الْحِکْمَةِ وَ عَلِیٌّ بٰابُهٰا وَلَنْ تُؤْتَی الْمَدِینَةُ إِلاّٰ مِنْ قِبَلِ الْبٰابِ(۸).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس فرا گیرد دری از دانش را از کسیکه به او وثوق دارد بهتر باشد از اینکه هزار رکعت

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۱۸ و ۱۴۰ و ۱۵۰ و ۱۵۱

(۵) و (۶) و (۷) و (۸) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۵۲.

نمازکند. وفرمود: علم را ازمحلّ آن بجوئید و ازاهل آن اقتباس کنید. و فرمود: کسیکه بدون علم فَتْویٰ دهد باید نشیمنگاه او جای گیرددرآتش. و فرمود: من شهرعلمم و علی درب آن است. و درروایت دیگرفرمود: من شهرحکمتم وعلی درب آنست و هرگز به مدینه نیایند مگر ازدرب آن. (مخفی نماند تمام راویان از حضرت رسول درب شهر علم آنجناب میباشند).

۳۰- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: قٰالَ اللّٰهُ جَلَّ جَلٰالُهُ مٰا آمَنَ بِی مَنْ فَسَّرَ بِرَأْیِهِ کَلٰامِی وَ مٰا عَرَفَنِی مَنْ شَبَّهَنِی بِخَلْقِی وَ مٰا عَلٰی دِینِی مَنِ اسْتَعْمَلَ الْقِیٰاسَ فِی دِینِی.[1] وَقٰالَ(ص): مَنْ قٰاسَ شَیْئًا مِنَ الدِّینِ بِرَأْیِهِ قَرَنَهُ اللّٰهُ مَعَ إِبْلِیسَ فِی النّٰارِ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قٰاسَ إِبْلِیسُ حِینَ قٰالَ خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ.[2]

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود خدای جَلَّ جَلالُه فرموده ایمان به‌من نیاورده آنکس‌که کلام مرا برأی خود تفسیر کند. و مرا نشناخته آنکه مرا به‌خلقم تشبیه‌کند و بردین من نیست آنکه قیاس دردینم استعمال کند. وفرمود آنکه چیزی ازدین را برأی خود قیاس‌کند خدایتعالی اورا قرین شیطان قراردهد در آتش زیرا شیطان اوّل کسی است‌که قیاس‌کرد هنگامیکه گفت مرا از آتش خلق نمودی و اورا ازگل.

(مخفی نماند پاره‌ای ازاحادیث مذکوره دراین باب ازنظر متن و سند اشکالاتی دارد چنانکه دربسیاری ازابواب دیگر این کتاب نیز احادیث ضعیف وجوددارد ولی چون بنای ما برجمع روایات است آنها را ذکرنمودیم. امید است آشنایان به‌قرآن وحقّ جویان خودشان بررسی و صحّت وسُقم آنها را پیدا کنند. ضمنًا برخی از احادیث این باب مربوط به‌احکام قضاء نیز میباشد وعلاوه‌براینکه زمامداران مُوَظّف به‌عمل آنها میباشند، قضات نیز موظّف به‌توجّه و عمل به‌آنها میباشند.)

---

(۱)و(۲) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۲۸و۲۹.

۷- باب ینتقی الامیر الوزراء والولاة من أصدق النّاس وأحسنهم سیرة وکفایة

قال اللّه تعالی حکایة عن موسی علیه وعلی الانبیاء الصّلاة والسّلام: واجعل لی وزیرا من أهلی هارون أخی اشدد به أزری وأشرکه فی أمری کی نسبّحک کثیرا ونذکرک کثیرا انّک کنت بنا بصیرا(۱).

۱- ج عن النّبیّ(ص) قال: إذا أراد اللّه بالأمیر خیرا جعل له وزیر صدق إن نسی ذکّره وإن ذکر أعانه، وإذا أراد اللّه به غیر ذلک جعل له وزیر سوء إن نسی لم یذکّره وإن ذکر لم یعنه(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خیر امیری را خواهد برای او وزیر راستی قرار میدهد که اگر فراموش کرد او را متذکّر سازد و اگر متذکّر شد او را یاری کند و چون خدا خیر امیر را نخواست برای او وزیر بدی قرار میدهد که اگر فراموش کند او را متذکّر نکند و اگر متذکّر شد او را یاری ننماید.

۲- ج عن النّبیّ(ص) قال: من استعمل رجلا من عصابة وفیهم من هو أرضی للّه منه فقد خان اللّه ورسوله والمؤمنین(۳).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس از بین گروهی مردی را استخدام کند و بکار گمارد در حالیکه بین آن گروه مردی باشد که بیشتر مورد رضایت خدا از او باشد پس چنین کسی هم به خدا خیانت نموده هم به رسولخدا و هم به مؤمنین.

۳- ش عن النّبیّ(ص) قال: اتّقوا الظّلم فانّه ظلمات یوم القیامة(۴) وقال(ص): انّی لعنت سبعا لعنهم اللّه وکلّ نبیّ مجاب قیل: ومن هم یا رسول اللّه؟ قال: الزّائد فی کتاب اللّه، والمکذّب بقدر اللّه، والمخالف لسنّتی، والمستحلّ من عترتی ما حرّم اللّه، والمسلّط بالجبروت لیعزّ من أذلّ اللّه ویذلّ من أعزّ اللّه والمستأثر علی المسلمین بفیئهم مستحلا له، والمحرّم ما أحلّ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ طه/ آیات ۲۹ تا ۳۵.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۰ و ۵۱.
(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۳۳۸.

اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ!(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: از ظلم بپرهیزید که ظلم ظلمات روز قیامت است و فرمود که من هفت طائفه را لعنت کرده ام که خدا و هرپیامبر مُسْتَجٰابُ الدَّعْوَه ایشان را لعنت نموده ،عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه ایشان کیانند؟ فرمود: آنکه درکتاب خدا زیاد کند و به مقدّرات الٰهی تکذیب نماید و با سُنَّت من مخالفت ورزد و از عترتم حلال شمرد آنچه خدا حرام کرده و آنکه بزور تسلّط پیدا کند تا عزیز نماید آنرا که خدا ذلیل شمرده و ذلیل کند آنرا که خدا عزیز کرده و آنکه بیت المال مسلمین را تصرّف کند وخودرا ترجیح دهد برمسلمین و برای خود حلال شمرد و آنکه حرام کند آنچه را خدا حلال کرده است.

۴ـ ج عَنِ الْمِقْدٰامِ بْنِ مَعْدِیکَرِبَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) ضَرَبَ عَلٰی مَنْکِبِهِ ثُمَّ قٰالَ: أَفْلَحْتَ یٰا قُدَیْمُ إِنْ مِتَّ وَ لَمْ تَکُنْ أَمِیرًا وَ لاٰ کٰاتِبًا وَ لاٰ عَرِیفًا!(۲)

یعنی،از مِقْدامِ بْنِ مَعْدِیکَرِب روایت شده که رسولخدا (ص) برشانه او زد و فرمود رستگار شدی اگرمُردی درصورتیکه امیر و نویسنده و مُعَرِّفِ قوم ازطرف دولت نباشی (عَریف ،سرپرست قوم وقبیله بوده که احوال زیردستان خودرا شناسائی نموده وبه دولت گزارش میکند).

۵ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) فِی حَدِیثِ الْمَنٰاهِی قٰالَ: أَلاٰ وَمَنْ تَوَلّٰی عِرٰافَةَ قَوْمٍ أُتِیَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَیَدٰاهُ مَغْلُولَتٰانِ إِلٰی عُنُقِهِ ،فَإِنْ قٰامَ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللّٰهِ أَطْلَقَهُ اللّٰهُ وَ إِنْ کٰانَ ظٰالِمًا هُوِیَ بِهِ فِی نٰارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ!(۳)

یعنی،روایت شده از رسولخدا (ص) درحدیث منهیّات که فرمود: آگاه باشید هرکس متولّی شناسائی و سرپرست قومی شود روزقیامت بیاید درحالیکه دستهای او بسته شده بگردنش پس اگربامرخدا درمیان ایشان عمل نموده خدا اورا رها سازد و اگر ستم کرده اندا خته شود درمیان آتش دوزخ و بدجایگاهی است.

(۱) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۲۸۲و ۳۴۱، وج۱۲/ص ۱۳۶و ۱۳۷
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۱.

۶ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ أَكْرَمَ أَخاهُ فَإِنَّما يُكْرِمُ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ، فَما ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَفْعَلَ بِهِ، وَمَنْ تَوَلّىٰ عِرافَةَ قَوْمٍ حُبِسَ عَلىٰ شَفيرِ جَهَنَّمَ بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ وَ حُشِرَ وَ يَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلىٰ عُنُقِهِ، فَإِنْ كانَ قامَ فيهِمْ بِأَمْرِ اللّٰهِ أَطْلَقَهَا اللّٰهُ، وَ إِنْ كانَ ظالِماً هُوِيَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ سَبْعينَ خَريفاً[1]

یعنی، از رسول‌خدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هرکس برادر دینی‌خودرا اکرام‌کند خدای عَزَّوَجَلَّ را اکرام کرده پس چه‌گمان دارد به‌کسیکه خدای عَزَّوَجَلَّ را اکرام میکند که‌خدا به‌او چه‌بکند. و کسیکه متولّی ومتصدّی شناخت قومی‌شود برکنار دوزخ حبس شود به‌هر روزی هزار سال و احضار شود درحالیکه دستهایش به‌گردن بسته‌شده، پس اگر درمیان قوم بامرخدا قیام واقدام‌نموده خدا اورا رها سازد و اگرستم‌کرده سرازیر درآتش‌دوزخ شود هفتاد سال.

۷ـ ش‌وج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لايُؤَمَّرُ أَحَدٌ عَلىٰ عَشَرَةٍ فَما فَوْقَهُمْ إِلّا جيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَغْلُولَةٌ يَداهُ، وَإِنْ كانَ مُحْسِناً، وَإِنْ كانَ مُسيئاً يَزيدُ غُلّاً عَلىٰ غُلِّهِ[2] وَ فِي رِوايَةٍ قالَ: إِنَّ الْعِرافَةَ حَقٌّ وَ لابُدَّ لِلنّاسِ مِنَ الْعُرَفاءِ وَلٰكِنَّ الْعُرَفاءَ فِي النّارِ[3]

یعنی، از رسول‌خدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: یکی ازشما برده نفر ویا زیادتر امارت‌نکند مگرآنکه روزقیامت دودستش درغُلّ باشد واگرچه‌نیکوئی کرده‌باشد واگربدکرده غُلّی برغُلّش افزوده‌گردد. و درروایتی فرمود: عرافت و رسیدگی به‌امور مردم حقّ است وبرای مردم ناچاراست‌که متصدّیان ومتولّیانِ شناختی باشد ولیکن نمایندگان ومتصدّیانِ شناخت درآتشند.

۸ـ ج قالَ ابْنُ عَبّاسٍ وَ ابْنُ عُمَرَ (رض): السِّجِلُّ كاتِبٌ كانَ لِلنَّبِيِّ (ص)[4] وَ عَنْ سَعيدِ بْنِ أَبي بُرْدَةَ (رض) عَنْ أَبيهِ قالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) أَبي وَ مُعاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ فَقالَ: يَسِّرا وَ لاتُعَسِّرا وَبَشِّرا وَ لاتُنَفِّرا وَ تَطاوَعا[5]

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۱۳۷ وج۱۱/ص ۲۸۲.
(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۱.

یعنی، ابن عبّاس وابن عمر گفته‌اند که شخصی بنام سِجِلّ کاتب رسولخدا (ص) بود. و از سَعِیدِبْنِ اَبِی بُرْده از پدرش نقل شده که گفت: رسولخدا (ص) پدرم و مُعاذبْن جَبَل را فرستاد بسوی یمن و فرمود آسان بگیرید وسخت‌گیری نکنید و بشارت بدهید ومردم‌را رَم‌ندهید و گفتاررا قبول کنید.

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ كانَ لَنا عامِلاً فَلْيَكْتَسِبْ زَوْجَةً فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خادِمٌ فَلْيَكْتَسِبْ خادِمًا ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَسْكَنٌ فَلْيَكْتَسِبْ مَسْكَنًا[1] قالَ اَبُوبَكْرٍ: أُخْبِرْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ: مَنِ اتَّخَذَ غَيْرَذٰلِكَ فَهُوَ غالٌّ أَوْ سارِقٌ[2]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت‌شده که‌فرمود: هرکس کارگزارما باشد باید زنی بگیرد و اگر خادمی ندارد خادمی بگیرد و اگر محلّ سُکْنی ندارد مسکنی بگیرد. و ابوبکر گفته من خبرشدم که رسولخدا (ص) فرموده هرکس غیراین دستوررا بگیرد او یا خائن ویا دزداست. (بنابراین فرماندار واستاندار ومانند ایشان میتوانند درشأن خود مسکن وخادمی تهیّه‌نمایند البتّه‌درصورتی که مواجب یعنی‌مقرّری وحقوق ماهیانۀ معیّن برایشان تعیین نشده باشد که‌دراینصورت جُزحقوقی‌که‌به‌آن راضی‌شده‌اند چیزدیگری نمیتوانند دریافت نمایند)

۱۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنِ اسْتَعْمَلْناهُ عَلىٰ عَمَلٍ فَرَزَقْناهُ رِزْقًا فَما أَخَذَ بَعْدَذٰلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ[3]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت‌شده‌که‌فرمود: هرکس‌را برعملی واداشتیم و مواجبی برای او قراردادیم پس‌آنچه بعدازآن بگیرد خیانت‌است.

۸- باب مناصحة الأئمّة وارشادهم وفضل كلمة حقّ أمام سلطان جائر وذمّ المدح والمدّاح

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: ما بَعَثَ اللّٰهُ مِنْ نَبِيٍّ

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۱ و ۵۲.

وَ لَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِطَانَتَانِ بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَحُضُّهُ عَلَيْهِ وَ بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَ تَحُضُّهُ عَلَيْهِ، فَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ تَعَالَى.(۱)

یعنی، از ابی‌سعید روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث نکرد و کسی را خلیفه نکرد مگرآنکه برای او دونفر همراز و مصاحب خاصّ (وبقول معروف ملتزم‌رکاب) بود که یکی اورا امر به‌کارخوب نموده وبرآن ترغیب میکرد ویکی دیگر اورا امر به‌شرّ و به‌آن ترغیب مینمود، پس محفوظ آنستکه خدا او را حفظ نماید.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الدِّينُ النَّصِيحَةُ قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا دین نصیحت وخیرخواهی (و پند و اندرز) است، عرض کردند یا رَسُولَ اللّه برای که؟ فرمود: برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای زمامداران مسلمین و عموم مسلمین.

۳- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ لَا يُغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ.(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: سه‌چیزاست که دل مرد مسلمان درآن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین و ملازمت جماعت مسلمین بجهت اینکه دعوت ایشان ازپشت سرایشان محیط است.

۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى وَلِيٍّ لَهُ يُجْهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ وَ النَّصِيحَةِ لَهُ وَ لِإِمَامِهِ إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.(۴)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا نظرنمیکند به‌هیچ ولیّ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۲ و ۵۳.
(۳) حکومت دراسلام /ص ۲۷۱.
(۴) کافی/ ج۳/ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

ودوست خود که نفس خودرا درطاعت و نصیحت پیشوای خود وادارد مگراینکه باما دررفیق اعْلیٰ ودرجات بهشت است .

۵ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ ثُمَّ أَتَى صَاحِبَ سُلْطَانٍ تَمَلُّقاً إِلَيْهِ وَ طَمَعاً لِمَا فِي يَدَيْهِ خَاضَ بِقَدْرِ خطاه فِي نَارِ جَهَنَّمَ(۱).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه قرآن آموزد و دردین فقیه شود آنگاه نزد صاحب سلطنتی آید ازجهت تملّق وطمع چیزی که دردست آن سلطان است، بقدری که درتملّق آن صاحب سلطنت عمل نماید درآتش جهنّم فروخواهد رفت .

۶ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِمَا أَسْخَطَ اللّٰهَ خَرَجَ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ(۲). وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِسخطِ اللّٰهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللّٰهِ(۳).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سلطانی را راضی کند به آنچه که خدا را بخشم آورد ازدین اسلام خارج میشود . و درروایتی فرمود: کسیکه سلطانی را در غضب خدا راضی کند ازدین خدا خارج شود .

۷ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَدَّ عَنِ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ(۴).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه ازقوم اسلامی تعدی آب ویا آتشی را دفع کند بهشت برای او واجب گردد .

۸ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُوالْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ وَ هٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ(۵).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بدترین مردم دورو است آنکه نزد آنان بصورتی و نزد آنان بصورتی است .

۹ـ ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ

---

(۱) و (۲) مستدرک الوسائل /ج ۲/ص ۴۳۷.
(۳) اصول کافی/ ج ۲/ص ۳۷۳.
(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۱۰۹
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۳.

سُلْطَانَ اللّٰهِ فِی الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللّٰهُ(۱).

یعنی، روایت شده از ابوبکره که گفت شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود کسیکه سلطان خدا را درزمین اهانت کند خدا او را اهانت کنند.
(البتّه منظور سلطان عادل است چنانکه درروایات دیگر آمده).

۱۰- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مِنْ إِجْلَالِ اللّٰهِ إِكْرَامُ ذِی الشَّیْبَةِ الْمُسْلِمِ وَ إِكْرَامُ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَ إِكْرَامُ السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: از جمله بزرگداشت خدا احترام نمودن از پیرمرد مسلمان و احترام گذاشتن به حاملان قرآن و احترام سلطان دادگر است.

۱۱- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا یَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو شَیْبَةٍ فِی الْإِسْلَامِ وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ وَ مُعَلِّمُ الْخَیْرِ(۳).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: سه کسند که حقّ آنان را سبک نمیشمارد مگر منافق: پیرمردی که دراسلام ریش خودرا سفید نموده، پیشوای دادگر و آموزگار خیر.

۱۲- ج عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِیَّ (ص) وَ قَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِی الْغَرْزِ: أَیُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ(۴)

یعنی، روایت شده از طارق بن شهاب که مردی از رسولخدا(ص) سئوال کرد درحالیکه قدمش را درركاب گذاشته بود: كدام جهاد افضل است؟ فرمود: گفتن حقّ نزد سلطان ستمگری.

۱۳- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ(۵) وَقَالَ (ص): سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّی حَمْزَةُ وَ رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ(۶).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برترین جهاد کلمهٔ عدلی است که نزد امام ستمگرگفته شود. وفرمود: سیّدشهیدان عمویم حمزه است و

---

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۳.
(۲) و (۳) و (۶) حکومت دراسلام /ص ۱۹۲ و ۳۲۲
(۵) کافی/ ج۵/ص ۶۰. ووسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۴۰۰.

مردیکه درمقابل امام ستمگر بایستد واورا امرونهی کند پس او را بکشد.

۱۴- ج عن النبی (ص) قال: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةَ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ تَنْهَاهُ عَنْ ظُلْمِهِ.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا ازبزرگترین جهاد کلمهٔ عدلی است نزد سلطان ستمگر که اورا ازظلمش نهی کند.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِبَلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا رَبِّ أَخْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ، فَقَالَ: اخْسِفْ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ عَرِّفْنِي لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ، قَالَ: مَكَّنْتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ كَانَ يَتَوَفَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِنَا وَ نَحْنُ لَا نَقْدِرُ عَلَى إِنْكَارِ مَا نُشَاهِدُهُ مِنْ مُنْكَرٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَعُمَّنَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُنْكِرْ بِيَدِهِ إِنِ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهٌ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا وحی نمود بهجبرئیل واورا امر نمودکهفلان شهری که اهلش کفّار و فجّارند بهزمین فروبرد جبرئیل عرض کرد پروردگارا بهزمین فروبرم ایشان را جُزفلانی را، و این عرض را برای این پیشنهاد کرد کهبفهمد خدا دربارهٔ آنزاهد چهامُرمیکند خطاب رسید آنزاهدرا فروبرد بهزمین قبل ازایشان، عرض کرد خدایا برای چه درحالیکه او زاهدعابداست، خدافرمود من اورا تمکّن و قدرت دادم و او امربهمعروف ونهی ازمنکر نکرد و نمیکندو آنان را دوست میدارد بااینکه مورد غضب من هستند. اصحاب عرض کردند یَا رَسُولَ اللَّهِ، ماچه بکنیم با

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۳(درپاورقی)
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۴۰۶و۴۰۷.

اینکه قدرت برانکار آنچه مشاهده میکنیم ازمنکر نداریم ؟ رسولخدا (ص) فرمود : باید امربه معروف و نهی ازمنکر کنید وگرنه خدا شما را مشمول عذاب میکند همهٔشما را ،سپس فرمود :کسی که ازشما منکری را دید باید بدست یعنی با قدرت خودآنرا انکار بکند اگر توانائی دارد وگرنه با زبان آنرا انکارکند و اگر نتواند بدل آنرا انکارکند ودراینصورت کافی‌است که‌خدا بداند او منکررا دردل انکاردارد .

۱۶ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعيفَ الَّذي لادينَ لَهُ ،فَقيلَ : وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعيفُ الَّذی لادينَ لَهُ ؟ قالَ: الَّذي لايَنْهىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : خدا دشمن میدارد مؤمن ضعیفی که‌دین ندارد ،عرض شد مؤمن ضعیفی‌که دین ندارد چیست ؟ فرمود : آنکه نهی ازمنکر نمی‌کند .

۱۷ـ عَنِ الْمِقْدادِبْنِ عَمْرٍو :قالَ: أَمَرَنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص)أَنْ نَحْثُوَ في وُجُوهِ الْمَدّاحينَ التُّرابَ (۲)

یعنی، از مقداد روایت شده‌که‌گفت :رسولخدا (ص) ما را امرنمود که درصورتهای مدّاحان خاک بپاشیم .

۱۸ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: نَهَى النَّبِيُّ(ص) عَنِ الْمَدْحِ وَ قالَ: احْثُوا التُّرابَ في وُجُوهِ الْمَدّاحينَ(۳) وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: إذا رَأَيْتُمُ الْمَدّاحينَ فَاحْثُوا في وُجُوهِهِمُ التُّرابَ(۴)

یعنی،ازجعفربن محمّد روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) نهی نمود از مدح وفرمود خاک بپاشید درصورت مدّاحان. و از اِبْنِ‌عُمَرروایت شده‌که‌گفت : شنیدم‌رسولخدا (ص) که‌میفرمود : هرگاه مدح گویان را دیدید پس درصورتشان خاک بپاشید .

۱۹ـ ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: مَنْ مَدَحَ سُلْطاناً جائِراً وَ تَخَفَّفَ

(۱) و (۳)وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۳۹۷وج۱۲/ص ۱۳۲ .
(۲) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۱۲۳۲
(۴) مسنداحمدبن حنبل/ ج۲/ص ۹۴ .

وَ تَضَعْضَعَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينُهُ فِي النَّارِ.[۱] وَقَالَ(ص): مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ دُنْيَا وَ اَحَبَّهُ طَمَعًا فِي دُنْيَاهُ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.[۲]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس سلطان ستمگری را مدح کند ویا برای او خودرا سبک شمارد وبجنبد ویا اورا تواضع وفروتنی کند برای طمعی که دراو دارد قرین او درآتش باشد. و فرمود: کسیکه صاحب دنیائی را بزرگ شمارد واورا دوست بدارد بخاطر طمع در دنیای او خدا براو غضب کند و دردرجهٔ او با قارون درتابوت پائین تر ازآتش خواهد بود.

۹ـ باب الغلول وتحريم هدايا العمّال والرّشوة في الحكم

قَالَ اللّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[۳]. وآيات ديگر.

۱ـ ج عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ (رض) قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ اللُّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هٰذَا لَكُمْ وَهٰذَا أُهْدِيَ لِي، فَقَامَ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثُهُ فَيَقُولُ هٰذَا لَكُمْ وَ هٰذَا أُهْدِيَ لِي أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا؟ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شَاةٌ تَيْعَرُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتَيْ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ، مَرَّتَيْنِ.[۴]

یعنی، روایت شده ازأبی حُمَیْد که گفت رسولخدا (ص) مردی ازبَنِی أَسد بنام اِبْنُ اللُّتْبِيّه را عامل قرارداد برگرفتن صدقه، پس چون برگشت گفت: این‌مقدار مال شما و این‌مقدار هدیهٔ من است، پس رسولخدا (ص) برخاست برمنبر و حمدخدا و ثنای براو گفت وفرمود

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۳/ص ۵۱۳ووسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۱۳۳.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۳/ص ۵۱۳.
(۳) قرآن/سورهٔ آل‌عمران/آیه ۱۶۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۵۴ و المصنف / ج۴/ص۵۴ و ۵۵.

چه‌شده عاملی را که اورا میفرستم میگوید این مال شما و این هدیهٔ من است چرا درخانهٔ پدرش ویا درخانهٔ مادرش ننشست تا ببیند آیا برایش هدیه می‌آید یا نه؟ قسم به‌آنکه جان محمّدبدست اوست کسی ازشما چیزی ازصدقه‌را دریافت نمیکند مگرآنکه‌روزقیامت میآید درحالیکه‌برگردن خود آنرا حمل میکندشتریکه‌فریادمیکند (درصورتیکه‌مال مسروق شتربا شد) ویا گاویکه‌نعره‌میکشد ویا گوسفندیکه بع‌بع میکند (هرگاه‌مال‌مسروق،گا ویا گوسفند باشد). سپس آنحضرت دودست خودبلندکرد بطوریکه زیربغل اورا دیدیم و گفت خدایا آیا رسانیدم آیا رسانیدم.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَ عَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ: لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي، فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي، فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَغِثْنِي، فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عُمِّلَ مِنْكُمْ لَنَا عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمَنَا مِنْهُ مِخْيَطًا فَمَا فَوْقَهُ فَهُوَ غُلٌّ يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.(۲)

یعنی، روایت شده از ابوهریره که‌رسولخدا (ص) روزی درمیان ما برپا خاست پس ذکرنمودخیانت دربیت المال را و آنرا بزرگ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۴ و ۵۵.

شمرد و امر آنرا عظمت داد سپس فرمود: نیابم یکی ازشما راکه روزقیامت بیاید وبرگردن او شترصدا داری باشد و بگوید یا رَسُولَ اللّه بفریادم برس پس بگویم من برای تو اختیاری ندارم بتحقیق تورا ابلاغ کردم ،نیابم یکی ازشما را که روزقیامت بیاید و برگردن او اسبی باشد دارای شیهه و بگوید یارَسُولَ اللّه بفریادم برس که بگویم من برایت اختیاری ندارم بتحقیق به تو ابلاغ نمودم ،نیابم یکی ازشما را که روزقیامت بیاید برگردن او گوسفندی باشدکه صدا وبع بع کند واو بگوید یارَسُولَ اللّه بفریادم برس که بگویم برای تو اختیاری ندارم نیابم یکی ازشما را که روزقیامت بیاید و برگردن او آدمی باشدصیحه زن و بگوید یا رَسُولَ اللّه بفریادم برس پس بگویم من برایت اختیاری ندارم من به تو ابلاغ کردم ،نیابم یکی ازشما را که روزقیامت بیاید و بر گردن او لباس هائی حرکت داربا شد و بگوید یارَسُولَ اللّه به فریادم رس ،پس بگویم من برایت اختیاری ندارم ،بتحقیق به تو ابلاغ نمودم ،نیابم یکی ازشما را که بیاید روزقیامت و برگردن او مال بی‌صدا (مثل پول وطلاونقره)باشد و بگوید یارَسُولَ اللّه بفریادم برس پس بگویم من برایت اختیاری ندارم بتحقیق به تو ابلاغ کردم. و درروایتی فرمود: ای مردم هرکس ازشما مأمور و متولّی عملی شود برای ما ،پس سوزنی ویا زیادتر ازماکتمان کند پس آن خیانت است و روزقیامت آنرا بیاورد.(آنچه ازخیانت در احادیث فوق آمده که روزقیامت خائن آنرا با خود حمل میکندبرای رسوائی خائن وشناخته شدن او درآنروزبزرگ است).

۳ــ ش عَنِ النَّبِیّ (ص) قالَ: هَدِیَّةُ الْاُمَرٰاءِ غُلُولٌ(۱) وَ قالَ(ص): هَدٰایَا الْعُمّٰالِ غُلُولٌ(۲)

یعنی،رسول‌خدا (ص) فرمود :هدیهٔ امراء خیانت وحرام است .و فرمود: هدایای عُمّال خیانت وحرام است . (بنا براین حُکّام وکارگزاران دولت

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۶۳و المصنف / ج۸/ص ۱۴۷.
(۲) مسند احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۴۲۴.

ویا قاضیان دادگستری نمیتوانند بعنوان هدیه چیزی از مردم و ارباب رجوع قبول نمایند).

۴ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنِ اقْتَطَعَ مالَ مُؤْمِنٍ غَصْبًا بِغَیْرِ حَقِّهِ لَمْ یَزَلِ اللّٰهُ مُعْرِضًا عَنْهُ ماقِتًا لِأَعْمالِهِ الَّتی یَعْمَلُها مِنَ الْبِرِّ وَ الْخَیْرِ لایُثْبِتُها فی حَسَناتِهِ حَتّیٰ یَرُدَّ الْمالَ الَّذی أَخَذَهُ إِلیٰ صاحِبِه[۱]. وَعَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ غافِرُکُلِّ ذَنْبٍ إِلّا مَنْ أَحْدَثَ دِینًا، وَ مَنِ اغْتَصَبَ أَجِیرًا أَجْرَهُ أَوْ رَجُلٌ باعَ حُرًّا[۲]. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ ظَلَمَ اَحَدًا وَ فاتَهُ فَلْیَسْتَغْفِرِاللّٰهَ فَإِنَّهُ کَفّارَةٌ لَهُ[۳].

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه مال مؤمنی را تصرّف کند غصبًا بدون آنکه حقّی داشته باشد همواره خدا از او اعراض دارد و از اعمال او که عمل کرده از نیکی وخیر خشمناک است و آنها را درحسنات او ثبت نمیفرماید تا مالی را که گرفته به صاحبش برگرداند. و حضرت رضا از پدرانش از رسولخدا روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: خدا هرگناهی را میآمرزد مگرآنکه دینی ایجاد کرده وآنکه اجر اجیری را غصب کرده و یا مردیکه مرد آزادی را بفروشد. و ازجعفربن محمّد روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه به یک نفر ظلم کرده واو را نمییابد باید برای او طلب آمرزش کند ازخدا که این عمل کفّاره ای برای او شود.

۵ـ ج عَنْ مُعاذِبْنِ جَبَلٍ (رض) قالَ: بَعَثَنِی النَّبِیُّ (ص) إِلَی الْیَمَنِ فَلَمّا سِرْتُ أَرْسَلَ فی أَثَری فَرُدِدْتُ فَقالَ: أَتَدْری لِمَ بَعَثْتُ إِلَیْکَ؟ لاتُصِیبَنَّ شَیْئًا بِغَیْرِإِذْنی فَإِنَّهُ غُلُولٌ وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ. لِهٰذا دَعَوْتُکَ فَامْضِ لِعَمَلِکَ[۴]. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبائِهِ عَنْ عَلِیٍّ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: رَأَیْتُ صاحِبَ الْعَباءَةِ الَّتی غَلَّها فِی النّارِ[۵].

یعنی، از مُعاذِبْنِ جَبَلٍ (رض) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) مرا

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۳۴۳و ۳۴۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۵۵و ۵۶.
(۵) مستدرک الوسائل / ج۲/ص ۲۶۹.

فرستاد بسوی یمن،چون مقداری سیرکردم درعقبم مأمور فرستاد پس برگشتم پس فرمود آیا میدانی برای چه تورا خواستم؟ چیزیرا بدون اذن من دست نزنی که خیانت است و آنکه خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاورد برای همین تورا خواستم برو سرکارت. و جعفربن محمّد ازپدرانش ازعلی(ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: صاحب عبائیکه بخیانت آنرا بدست آورده بود درآتش دیدم.

۵- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَاتَحِلُّ لَهُ، وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ، وَرَجُلًا احْتَاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِتَفَقُّهِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ.(۱)

یعنی،حضرت باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) لعن نمود کسی را که بفرج زنی که برای او حلال نیست نگاه کند ومردی را که درباره زن برادرش خیانت نماید، ومردی راکه مردم برای فقه ومحتاجند بها و پس ازایشان رشوه بخواهد.

۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الرَّاشِيَ وَ الْمُرْتَشِيَ فِي الْحُكْمِ(۲)

یعنی،از ابوهریره روایت شده که رسولخدا (ص) رشوه‌دهنده و رشوه گیرنده درحکم را لعن نمود.ودرروایت دیگر:لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الرَّاشِيَ وَ الْمُرْتَشِيَ وَ الرَّائِشَ الَّذِي يَمْشِي بَيْنَهُمَا(۳).یعنی،رسولخدا (ص) لعن نمود رشوه‌دهنده ورشوه‌گیرنده وکسیکه بین این دونفر برای رشوه حرکت وکوشش دارد.

۱۰-باب استخلاف الثّقة وترکه

۱- ج عَنْ جُبَيْرِبْنِ مُطْعِمٍ (رض) قَالَ: أَتَتِ النَّبِيَّ (ص) امْرَأَةٌ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَرَأَيْتَ إِنْ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۱۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۵۶والمصنف/ ج۸/ص۱۴۸.
(۳) مسندأحمدبن حنبل/ ج۵/ص ۲۷۹ومستدرک‌الوسائل/ج۳/ص ۱۹۶.

جِئْتُ وَ لَمْ أَجِدْكَ كَأَنَّهَا تُرِيدُ الْمَوْتَ قَالَ: إِنْ لَمْ تَجِدِينِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ(۱).

یعنی، از جُبَیْرِبْنِ مُطْعِم روایت شده که گفت زنی خدمت رسولخدا(ص) آمد و درچیزی با او تکلّم کرد حضرت اورا امرنمود که مراجعه کند، عرض کرد یا رَسُولَ اللّه اگرآمدم و تورا نیافتم گویا قصد آن زن مرگ بود؟ حضرت فرمود: اگرمرا نیافتی بیا نزد ابوبکر.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: قِيلَ لِعُمَرَ: أَلَا تَسْتَخْلِفُ قَالَ: إِنْ أَسْتَخْلِفْ فَقَدِ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُوبَكْرٍ وَ إِنْ أَتْرُكْ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللّهِ (ص)، فَأَثْنَوْا عَلَيْهِ فَقَالَ: رَاغِبٌ رَاهِبٌ وَدِدْتُ أَنِّي نَجَوْتُ مِنْهَا كَفَافًا لَا لِي وَ لَا عَلَيَّ لَا أَتَحَمَّلُهَا حَيًّا وَمَيِّتًا(۲)!

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: گفته شود به عمر: آیا جانشینی نمی‌گذاری؟ گفت: اگر جانشین گذارم همانا کسی که بهتر از من بود یعنی ابوبکر چنین نمود و اگر ایشان را واگذارم همانا کسی که بهتر از من است و او رسولخدا (ص) است چنین نمود (یعنی کسی را تعیین نکرد)، پس اصحاب بر او (یعنی بر عمر) ثنا گفتند، پس گفت: راغبم (نسبت به آنچه نزد خداست) وخائف، ودرمورد خلافت دوست دارم بطورکفاف از آن نجات پیدا کنم وچیزی برمن نباشد و مسئولیّت امر امّت را هم درحال حیاتم وهم پس از مماتم متحمّل نباشم.

توضیح: چنانکه ازتواریخ معلوم است خلافت ابوبکر براساس شورای بزرگان اصحاب و بیعت عمومی صورت گرفت، مؤمنین و اهل شورائی که ابوبکررا به‌خلافت نشاندند مهاجرین و انصاربودند که خدا درآیات زیادی ازایشان تمجیدنموده و ایشان را مؤمن حقیقی نامیده است ازجمله درآیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه فرموده: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. ودرآیهٔ ۷۴ سورهٔ انفال دروصف

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۶ و ۵۷.

ایشان فرموده: أُولَٰئِکَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا . آری چنین کسانیکه ابوبکررا بهخلافت انتخاب کردند. و امّا خلافت عمر چنانستکه چون ابوبکر دراواخرعمرخود دربستربیماری افتاد، بزرگان مهاجرین وانصار بهعیادت او آمدند و ازخطراتی کهدرکمین مسلمین بود ازجمله توطئهٔدولتهای قدرتمندآنزمان و اهمّیّت امرخلافت با او گفتگو نموده و ابوبکر راجع بهخلیفهٔپس ازخود باایشان مشورت نمود عدّهای ازبزرگان مهاجرین وانصار واصحاب بزرگوار رسولخدا (ص) ابرازداشتند کهدرمیان ما کسی برای خلافت شایستهتراز عُمَرنیست ولذا ابوبکر مردمرا بهبیعت باعمردعوت نمود ومردمهم اکثرًا ازاین امر استقبال کردند ولذا درهمان زمان حیات ابوبکر خلافت عمر موردقبول بزرگان اصحاب قرار گرفت و پس ازفوت ابوبکر مهاجرین وانصار وسایرمردم درمسجد مدینه با عُمَربیعت نمودند. و همینطوراست کیفیّت رسیدن عثمان بهخلافت کهچون دراثر دسیسه و توطئهٔدشمنان اسلام عمر ترور شد و ضربات خنجر براو وارد گردید ودربسترمرگ افتاد کبار اصحاب نزد او آمدند تافورًا نسبت بهمسئلهٔخلافت اقدامیصورت گیرد و خطری ازناحیهٔدشمنان متوجّه نگردد و مسلمین درامان باشند ولذا مکرّر نزد عمرآمده و بطورجدّی این موضوع رامطرح کردند ازاینرو عمر شش نفرازبزرگان اصحاب رسول را که در پیشرفت اسلام سوابق مهمّ و سهم بسزائی داشتند بهنامزدیخلافت تعیین نمود تااینکه بهکیفیّتی کهدرکُتُب معتبره مضبوط است ازبین ایشان مردم باعثمان بیعت نمودند. وکیفیّت بهخلافت رسیدن حضرت علی(ع) نیز روشن است و ابتدا مهاجرین و انصار و بدریّون و سپس سایرین با او بیعت نمودند و مدارک دراینمورد زیاداست ازجمله مکتوب ششم نهج البلاغه کهعلی(ع) میفرماید:

إِنَّهُ بَايَعَنِي ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَىٰ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ تاآنکه میفرماید: إِنَّمَا ٱلشُّورَىٰ لِلْمُهَاجِرِينَ وَ ٱلْأَنْصَارِ، فَإِنِ ٱجْتَمَعُوا عَلَىٰ رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَٰلِكَ لِلّٰهِ رِضًى.

یعنی، اینست وجُزاین نیست که شورای خلافت حقّ مهاجرین و انصار

است پس هرگاه ایشان اجتماع نموده مردی را بزمامداری انتخاب کنند رضا وخشنودی خدا دراین انتخاب است. آری خداوند متعال درآیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه بدون قیدوشرط به مهاجرین وانصار اوّلیه وعدهٔ بهشت داده و تبعیّت ایشان را لازم دانسته است. وهمین مهاجرین وانصار اوّلیه بودند که ابوبکر و عمر و عثمان را نیز بخلافت انتخاب کردند پس چقدر بی انصاف وازحقیقت دورند آنانکه ازایشان عیبجوئی وبرایشان طعن میزنند. امیداست به برکت آیات قرآن هدایت شوند.

۳- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: عَصَمَنِي اللَّهُ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا هَلَكَ كِسْرَى قَالَ: مَنِ اسْتَخْلَفُوا؟ قَالُوا: بِنْتَهُ قَالَ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمُ امْرَأَةً.(۱)

یعنی، روایت شده از اَبی بَکْرَه که گفت خدا مرا حفظ کرد بواسطهٔ چیزی که ازرسولخدا (ص) شنیده ام زمانیکه کسری هلاک شد فرمود: که را خلیفهٔ او کردند؟ گفتند دخترش را، فرمود: هرگز رستگار نشود قومی که تولیت امرخودرا بزنی داده باشند.

ابواب القضاء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا(۲) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا(۳) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ ۵۸
(۳) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ ۱۳۵.

شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لايَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلّاتَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبيرٌبِما تَعْمَلُونَ[1]. وَ قالَ: لاتَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ[2]. وَقالَ: إِنَّ الظَّنَّ لايُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا[3]. وَ قالَ: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰيهُ بِغَيْرِهُدًى مِنَ اللّهِ[4]. وَقالَ: وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ[5]. وَقالَ: فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لاتَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ[6]. وَقالَ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُريدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ[7]. وَقالَ: وَلاتَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَتُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَريقًا مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ[8]. وَقالَ: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصيبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمينَ[9]. وَقالَ: وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ[10]. وَقالَ: فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ[11]. وَقالَ: وَلاتَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ[12]. و آیات دیگر.

۱۱- باب انّ القاضی العادل یسدده ملك وعقوبة القاضی الجائر

۱- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): لاحَسَدَ إِلّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالًا

---

(۱) قرآن/ سورهٔ مائده /آیهٔ ۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ اسراء /آیهٔ ۳۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ نجم /آیهٔ ۲۸.
(۴) قرآن/ سورهٔ قصص /آیهٔ ۵۰
(۵) قرآن/ سورهٔ مائده / آیهٔ ۴۲.
(۶) قرآن/ سورهٔ مائده /آیهٔ ۴۸.
(۷) قرآن/ سورهٔ نساء /آیهٔ ۶۰.
(۸) قرآن/ سورهٔ بقره /آیهٔ ۱۸۸.
(۹) قرآن/ سورهٔ حجرات /آیهٔ ۶.
(۱۰) قرآن/ سورهٔ طلاق /آیهٔ ۲.
(۱۱) قرآن/ سورهٔ نساء /آیهٔ ۱۵.
(۱۲) قرآن/ سورهٔ بقره /آیهٔ ۲۸۳.

فَسَلَّطَهُ عَلٰى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، و آخَرُ آتاهُ اللّٰهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِها وَ يُعَلِّمُها(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: حَسَد موردی ندارد مگر دردوکس، یکی آنکه خدا بها و مالی داده و اورا تسلّط داده که آنرا درراه حقّ مصرف کند و دیگر مردی که خدا بها وحکمت داده که بهآن قضاوت میکند و بهآن تعلیم میدهد

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: اللّٰهُ مَعَ الْقاضِي ما لَمْ يَجُرْ فَإِذا جارَ تَخَلَّى اللّٰهُ عَنْهُ وَ لَزِمَهُ الشَّيْطانُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا با قاضی است مادامیکه ستم نکند و چون ستم کرد خدا اورا رهاکند و شیطان ملازم اوگردد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنِ ابْتَغَى الْقَضاءَ وَسَئَلَ فِيهِ شُفَعاءَ وُكِلَ إِلٰى نَفْسِهِ وَ مَنْ أُكْرِهَ عَلَيْهِ أَنْزَلَ اللّٰهُ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قضاوت را بجوید و شفیعانی را درآن بخواهد واگذار بخود شود و کسیکه برقضاوت باکراه وادار شود خدا ملکی را برای تأییدا و نازل گرداندکه اورا راهنمائی کند.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ طَلَبَ قَضاءَ الْمُسْلِمِينَ حَتّٰى يَنالَهُ ثُمَّ غَلَبَ عَدْلُهُ جَوْرَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ غَلَبَ جَوْرُهُ عَدْلَهُ فَلَهُ النّارُ(۴)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه قضاوت مسلمین را بطلبد تا بهآن برسد سپس عدالت او برجور او غالب آید برای او بهشت است و آنکه جور او برعدلش غالب آید برای او آتش است.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بِحُكْمِ جَوْرٍ ثُمَّ جَبَرَ عَلَيْهِ كانَ مِنْ أَهْلِ هٰذِهِ الْآيَةِ «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ»(۵)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه دردودرهم بحکم جَوْرحکم کند سپس مجبورکند برعمل بهآن، پس او از اهل این آیه

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۷ و ۵۸.
(۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ص ۱۸.

است که خدا فرموده : هرکس حکم نکند به آنچه خدا نازل کرده پس کافر است .

۶- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ قٰالَ: یٰا عَلِیُّ، لَیْسَ عَلَی الْمَرْأَةِ جُمُعَةٌ وَ لاٰ تَوَلِّی الْقَضٰاءِ(۱)

یعنی، درضمن وصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: یا علی بر زن نماز جمعه و تولیت قضاء نیست .

۱۲- باب التّورع عن القضاء

۱- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: اَلْقُضٰاةُ ثَلاٰثَةٌ: وٰاحِدٌ فِی الْجَنَّةِ وَ اثْنٰانِ فِی النّٰارِ. فَأَمَّا الَّذِی فِی الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضیٰ بِهِ وَ رَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجٰارَ فِی الْحُکْمِ فَهُوَ فِی النّٰارِ. وَ رَجُلٌ قَضیٰ لِلنّٰاسِ عَلیٰ جَهْلٍ فَهُوَ فِی النّٰارِ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قاضیان سه نفرند یکی در بهشت و دو در آتشند : امّا آنکه در بهشت است پس او مردی استکه حقّ را شناخته و به آن قضاوت کرده است . و مردی که حقّ را شناخت و در آن حکم جورکرد او در آتش است و مردی که برای مردم بجهل قضاوت کند در آتش است .

۲- عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ أَفْتَی النّٰاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلاٰئِکَةُ السَّمٰاءِ وَ مَلاٰئِکَةُ الْأَرْضِ(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس بدون علم مردم را فتویٰ دهد فرشتگان آسمان وفرشتگان زمین او را لعن کنند .

۳- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ حَکَمَ بِمٰا لَمْ یَحْکُمْ بِهِ اللّٰهُ کٰانَ کَمَنْ شَهِدَ بِشَهٰادَةِ زُورٍ وَ یُقْذَفُ بِهِ فِی النّٰارِ یُعَذَّبُ بِعَذٰابِ شٰاهِدِ الزُّورِ(۴)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه حُکم کند به آنچه خدا حکم نکرده مانند آنستکه بشهادت زور شهادت داده و در آتش افکنده

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۶
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۹ .
(۳) مستدرک الوسائل/ ج ۳/ص ۱۷۳ .
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۱۹ .

شود عذاب شود بعذاب آنکه بزور رشها دت دهد.

۴ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لِسٰانُ الْقٰاضِی بَیْنَ جَمْرَتَیْنِ مِنْ نٰارٍ حَتّیٰ یَقْضِیَ بَیْنَ النّٰاسِ، فَإِمّٰا إِلَی الْجَنَّةِ، وَ إِمّٰا إِلَی النّٰارِ.[1]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: زبان قاضی بین دو پاره از آتش است تا بین مردم قضاوت کند پس یا بسوی بهشت ویا بسوی آتش است.

۵ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یُعَذِّبُ اللّٰهُ اللِّسٰانَ بِعَذٰابٍ لا یُعَذِّبُ بِهِ شَیْئًا مِنَ الْجَوٰارِحِ، فَیَقُولُ: أَیْ رَبِّ عَذَّبْتَنِی بِعَذٰابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَیْئًا فَیُقٰالُ لَهُ: خَرَجَتْ عَنْکَ کَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشٰارِقَ الْأَرْضِ وَمَغٰارِبَهٰا فَسُفِکَ بِهَا الدَّمُ الْحَرٰامُ وَ انْتُهِبَ بِهَا الْمٰالُ الْحَرٰامُ وَانْتُهِکَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرٰامُ، وَ عِزَّتِی لَأُعَذِّبَنَّکَ بِعَذٰابٍ لا أُعَذِّبُ بِهِ شَیْئًا مِنْ جَوٰارِحِکَ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا زبان را بعذابی عذاب کند که چیزی از جوارح را بآن عذاب نکرده ونکند، زبان گوید پروردگارا مرا بعذابی عذاب کردی که چیزی بآن عذاب نکرده ای؟ بهاو گفته شود از توکلمه ای بیرون آمد که به مشرقها و مغربهای زمین رسید و بواسطهٔ آن خونها ریخته شد و مالها بغارت رفت وفرجهای حرام هتک شد، قسم بعزّت و جلالم تورا البتّه عذابی کنم که چیزی از جوارحت را بآن عذاب نکنم.

۶ـ ج و ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ جُعِلَ قٰاضِیًا بَیْنَ النّٰاسِ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَیْرِ سِکِّینٍ.[3]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس را بین مردم قاضی نمودند، او ذبح شده است بدون کارد.

۷ـ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: شِرٰارُ أُمَّتِی مَنْ یَلِی الْقَضٰاءَ إِنِ اشْتَبَهَ عَلَیْهِ لَمْ یُشٰاوِرْ، وَ إِنْ أَصٰابَ بَطِرَ وَ إِنْ غَضِبَ عَنُفَ وَ کٰاتِبُ السُّوءِ کَالْعٰامِلِ بِهِ.[4]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۵۷ و ۱۶۷
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۹ ووسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۸.
(۴) نهج الفصاحه / ص ۱۸۰۱.

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: بدترین اُمّت من کسی است‌که عهده‌دار قضاء شود، اگر بتردید افتد مشورت نکند و اگر به‌صواب رود تکبّر کند و اگر خشمگین شود خشونت کند و هرکس بدی را نویسد مانند کسی است‌که بدان عمل کند.

۱۳- باب آداب القضاء

۱- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بن أَبِی‌بَکْرَةَ (رض) قالَ: کَتَبَ إِلَیَّ أَبِی وَ أَنَا بِسِجِسْتانَ بِأَلّاتَقْضِی بَیْنَ اثْنَیْنِ وَ أَنْتَ غَضْبانُ فَإِنِّی سَمِعْتُ النَّبِیَّ(ص) یَقُولُ: لایَقْضِیَنَّ حَکَمٌ بَیْنَ اثْنَیْنِ وَهُوَغَضْبانٌ.(۱)

یعنی، روایت شده از عَبْدالرَّحْمٰن پسر اَبِی‌بَکْرَه که‌گفت پدرم به‌من نوشت درحالیکه من درسِجِسْتان بودم که بین دونفرقضاوت مکن درحالیکه غضبناکی زیرا من شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: البتّه حَکَمی بین دونفرقضاوت نکند درحالیکه خشمناک است.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنِ ابْتُلِیَ بِالْقَضاءِ فَلایَقْضِی وَ هُوَ غَضْبانٌ(۲) وَفِی رِوایَةٍ: فَلایَقْضِیَنَّ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مبتلا به‌قضاوت شد البتّه درحال غَضَب قضاوت نکند.

۳- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَالْغَضَبِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی فرمود از ادب وقت غضب.

۴- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إِنَّما أَهْلَکَ النّاسَ الْعَجَلَةُ، وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ یَهْلِکْ أَحَدٌ(۵) وَقالَ(ص): اَلْأَناةُ مِنَ اللّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّیْطانِ(۶).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: همانا مردم‌را عَجَله هلاک کرد و اگر مردم درکارها درنگ و تأمّل میکردند احدی‌هلاک نمیشد (خصوصاً درا موردین) و فرمود: تأنّی ازخدا وعَجَله ازشیطان است.

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۵۹.
(۲)و (۳)و (۴)و (۵)و (۶) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۱۲۴ و ۱۵۶ و ۳۳۷.

۵- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذا تَطَیَّرْتَ فَامْضِ، وَ إِذا ظَنَنْتَ فَلاتَقْضِ[۱] وَقالَ (ص): إِیّاکُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَکْذَبُ الْکَذِبِ[۲].

یعنی، روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هنگام فال بد زدی بگذر و چون گمان کردی پس قضاوت مکن و انجام مده و فرمود بپرهیزید از گمان زیرا ظنّ و گمان دروغترین دروغ است.

۶- ج عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَی الْیَمَنِ قاضِیًا فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ تُرْسِلُنِی وَ أَنَا حَدِیثُ السِّنِّ وَ لاعِلْمَ لِی بِالْقَضاءِ فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ سَیَهْدِی قَلْبَکَ وَ یُثَبِّتُ لِسانَکَ فَإِذا جَلَسَ بَیْنَ یَدَیْکَ الْخَصْمانِ فَلاتَقْضِیَنَّ حَتّی تَسْمَعَ مِنَ الْآخَرِ کَما سَمِعْتَ مِنَ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ أَحْری أَنْ یَتَبَیَّنَ لَکَ الْقَضاءُ قالَ: فَما زِلْتُ قاضِیًا أَوْ ما شَکَکْتُ فِی قَضاءٍ بَعْدُ[۳].

یعنی، روایت شده از علیّ (ع) که گفت رسولخدا (ص) مرا به سوی یمن فرستاد برای قضاوت، گفتم یا رَسُولَ اللّٰه مرا میفرستی درحالیکه من نوجوانم و دانشی به قضاوت ندارم، فرمود که خدا دل تو را هدایت میکند و زبانت را ثابت میگرداند، پس هرگاه درحضورتو دوخصم نشستند قضاوت مکن تا از دیگری بشنوی چنانکه از اوّلی شنیدی که این کار برای تو روشن میکند قضاوت را، علی (ع) گفت همواره قضاوت کردم و یا پس از آن درقضاوت شک ننمودم.

۷- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا تَقاضی إِلَیْکَ رَجُلانِ فَلاتَقْضِ لِلْأَوَّلِ حَتّی تَسْمَعَ مِنَ الْآخَرِ، فَإِنَّکَ إِذا فَعَلْتَ ذٰلِکَ تَبَیَّنَ لَکَ الْقَضاءُ[۴] قالَ عَلِیٌّ (ع): فَما زِلْتُ بَعْدَها قاضِیًا[۵].

یعنی، حضرت باقر روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه دو مرد تورا به قضاوت خواستند پس قضاوت مکن برای اوّل تا آنکه بشنوی سخن دیگری را پس تو اگر این کار را کردی حُکم برایت روشن گردد. علی (ع) فرمود: پس از این سخن رسولخدا (ص) همواره قضاوت کردم.

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ص ۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۹ و ۶۰.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ص ۱۵۸.

۸ـ ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قٰالَ قٰالَ النَّبِیُّ (ص) لَمّٰا وَجَّهَنِی إِلَی الْیَمَنِ إِذٰا تُحُوکِمَ إِلَیْکَ فَلٰاتَحْکُمْ لِأَحَدِ الْخَصْمَیْنِ دُونَ أَنْ تَسْئَلَ مِنَ الْآخَرِ قٰالَ فَمٰا شَکَکْتُ فِی قَضٰاءٍ بَعْدَذٰلِکَ[1] وَفِی رِوٰایَةٍ قٰالَ النَّبِیُّ (ص) فَإِذٰا أَتٰاکَ الْخَصْمٰانِ فَلٰاتَقْضِ لِوٰاحِدٍحَتّٰی تَسْمَعَ الْآخَرَ، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَّ.[2]

یعنی، ازعلی(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) چون مرا به یمن فرستاد فرمود: اگر محاکمه نزدتو آوردند برای یکی از دوخصم حکم مکن قبل از آنکه ازدیگری سئوال کنی، علی(ع) گفت پس، من بعد از این کار دیگر در حُکم شکّ نکردم. و درروایتی رسولخدا (ص) به او فرمود: هرگاه دوخصم نزدتو آمدند برای یکی قضاوت مکن تا سخن دیگری را بشنوی این کار سزاوارتر است برای اینکه حقّ را بدانی.

۹ـ ش إِنَّ رَجُلًا نَزَلَ بِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ(ع) فَمَکَثَ عِنْدَهُ أَیّٰامًا ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَیْهِ فِی خُصُومَةٍ لَمْ یَذْکُرْهٰا لِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ(ع) فَقٰالَ لَهُ: أَخَصْمٌ أَنْتَ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: تَحَوَّلْ عَنّٰا فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰی أَنْ یُضٰافَ الْخَصْمُ إِلّٰا وَمَعَهُ خَصْمُهُ[3] وَقٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنِ ابْتُلِیَ بِالْقَضٰاءِ فَلْیُسٰاوِ بَیْنَهُمْ.[4]

یعنی، مردی واردشد به امیرالمؤمنین(ع) و چندروزی نزداو ماند سپس مخاصمه و محاکمه‌ای را به او پیشنهادکرد که آنرا ذکر نکرده بود، حضرت به او فرمود: آیا مدّعی هستی؟ عرض کردبلی، فرمودپس، از نزدما برو زیرا رسولخدا (ص) نهی نموده ازاینکه خصمی را ضیافت کنند مگرآنکه خصم او با او باشد. و رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مبتلا به قضاوت شد باید تساوی بین ایشان را ملاحظه کند و مساوی بداند.

۱۰ـ ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) قٰالَ: قَضٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یُقَدَّمَ صٰاحِبُ الْیَمِینِ فِی الْمَجْلِسِ بِالْکَلٰامِ.[5]

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) حکم نمود که آنکه طرف راست مجلس است به سخن گفتن مقدّم است.

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱۶۰.

۱۱- ش جاءَ أَعْرابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَادَّعى عَلَيْهِ سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بَاعَهَا مِنْهُ، فَقَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُكَ، فَقَالَ: اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ رَجُلاً يَحْكُمُ بَيْنَنَا، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): احْكُمْ بَيْنَنَا، فَقَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: مَا تَدَّعِي عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟ فَقَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بِعْتُهَا مِنْهُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُهُ، فَقَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: لَمْ يُوفِنِي، فَقَالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ: أَلَكَ بَيِّنَةٌ أَنَّكَ قَدْ أَوْفَيْتَهُ؟ قَالَ: لا، فَقَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: أَتَحْلِفُ أَنَّكَ لَمْ تَسْتَوْفِ حَقَّكَ وَ تَأْخُذَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَأَتَحَاكَمَنَّ مَعَ هٰذَا إِلَى رَجُلٍ يَحْكُمُ بَيْنَنَا بِحُكْمِ اللّٰهِ، فَأَتَى عَلِيَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ مَعَهُ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ هٰذَا الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا أَعْرَابِيُّ مَا تَدَّعِي عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟ قَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بِعْتُهَا مِنْهُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: قَدْ أَوْفَيْتُهُ ثَمَنَهَا، فَقَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ أَصَدَقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِيمَا قَالَ، قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: لا مَا أَوْفَانِي شَيْئًا، فَأَخْرَجَ عَلِيٌّ (ع) سَيْفَهُ فَضَرَبَ عُنُقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: لِمَ فَعَلْتَ يَا عَلِيُّ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ نَحْنُ نُصَدِّقُكَ عَلَى أَمْرِ اللّٰهِ وَ نَهْيِهِ وَ عَلَى أَمْرِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ وَحْيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لا نُصَدِّقُكَ عَلَى ثَمَنِ نَاقَةِ الْأَعْرَابِيِّ، وَ إِنِّي قَتَلْتُهُ لِأَنَّهُ كَذَّبَكَ لَمَّا قُلْتُ لَهُ: أَصَدَقَ رَسُولُ اللّٰهِ، فَقَالَ: لا مَا أَوْفَانِي شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَصَبْتَ يَا عَلِيُّ، فَلا تَعُدْ إِلَى مِثْلِهَا، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْقُرَشِيِّ وَكَانَ قَدْ تَبِعَهُ فَقَالَ: هٰذَا حُكْمُ اللّٰهِ لا مَا حَكَمْتَ بِهِ(۱)

یعنی، یک مردِ أَعْرابِیّ آمد خدمت رسولخدا (ص) و ادّعا کرد بر پیمبر هفتاد درهم قیمت شتری که به او فروخته بود، رسولخدا (ص) فرمود داده‌ام، اعرابی گفت مردی را حَکَم کن بین ما، پس مردی از قریش رسید، رسولخدا (ص) فرمود حُکْم کن بین ما، او به أَعْرابِیّ گفت چه ادّعائی داری؟ گفت هفتاد درهم قیمت شتر به رسولخدا، گفت یا

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۲۰۰ و ۲۰۱

رَسُولَ اللّٰه توچه میگوئی؟ فرمود: من تمام قیمت آنرا داده ام، پس بهاَعْرابیّ گفت چه میگوئی؟ گفت نداده، پس به رسولخدا (ص) گفت: آیا شاهدی داری؟ فرمود: نه، به اَعْرابِیّ گفت توقسم میخوری که حقّ تورا نداده؟ گفت آری، پس رسولخدا (ص) فرمود محاکمه را با این مرد میبریم نزد مردی که بین ما به حُکْمِ خدا حکم کند، پس عَلِیّ بْن ابیطالب آمد وگفت یٰا رَسُولَ اللّٰه چه شده؟ فرمود: یـا أَبَا الْحَسَن حُکْم کن بین من و این اعرابی، علی گفت ای اعرابی چه ادّعا داری بر رسولخدا؟ گفت هفتاد درهم قیمت شتری که به او فروخته ام، گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه توچه میگوئی؟ فرمود تمام آنرا داده ام، علی به اعرابی گفت آیا رسولخدا راست میگوید؟ گفت نه نداده، پس علی شمشیرکشید و گردن اعرابی را زد، رسولخدا (ص) گفت چرا این کار را کردی یٰا عَلِیّ؟ گفت یٰا رسول ما تورا تصدیق میکنیم بر امرخدا و نهی او و برامر بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و وحی خدای عَزَّوَجَلّ و تورا تصدیق نکنیم برقیمت شتر اعرابی، من اورا کشتم زیرا تورا تکذیب کرد چون به او گفتم آیا راست میگوید رسولخدا، گفت نه قیمت را نداده، رسولخدا (ص) فرمود صواب کردی یا علی پس مانند این را مکرّر مکن، سپس به آن مرد قرشی که دنبال او بود روکرد و فرمود اینست حکم خدا نه آنچه که توحُکْم نمودی.

توضیح: بدانکه از این حدیث ومانند آن بعضی نتیجه گرفته اند که بطورمطلق برای قُضٰات جایز است که براساس علم خود قضاوت کنند. درصورتیکه چنین نتیجه‌گیری واین نظر با احادیث وآیات وآثار صحیح موافق نبوده ومردود است و بعلاوه حدیث فوق هم ازنظرسند وهم ازنظرمتن دارای اشکالات فراوان است وباید گفت ازمجعولات است. بنابراین قاضی باید براساس شهادت شهود و سایر ادلّهٔ ظاهری قضاوت وحکم کند ونه براساس علم خود. متأسّفانه احادیث مجعول چه درعقائد و چه دراحکام فراوان درکُتُب دیده میشود. بر مسلمین واجب است که توجّه بیشتری به این امرمهمّ معطوف دارند. و احادیث مجعوله را بشناسند.

١٢ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ.(١)
یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: عالمترین شما به قضاوت علی است.

١۴ـ باب البيّنة على المدّعي واليمين على من أنكر

١ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَ أَمْوَالَهُمْ وَلٰكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعٰى عَلَيْهِ.(٢)
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اگر به مردم عطا شود بسبب ادّعایشان هرآینه مردمی خونها و مالهای مردم را ادّعا نمایند. ولیکن قسم بر مُدَّعیٰ عَلَیْه است.

٢ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْبَيِّنَةُ عَلٰى مَنِ ادَّعٰى، وَالْيَمِينُ عَلٰى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ.(٣)
یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: شاهد آوردن برعهدهٔ کسی است که ادّعا میکند و قسم برعهدهٔ کسی است که ادّعا علیه او شده است.

٣ـ ج جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ هٰذَا غَلَبَنِي عَلٰى أَرْضٍ كَانَتْ لِأَبِي فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلْحَضْرَمِيِّ: أَلَكَ بَيِّنَةٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَلَكَ يَمِينُهُ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّهُ فَاجِرٌ لَا يُبَالِي بِمَا حَلَفَ لَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا ذٰلِكَ. فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ لِيَحْلِفَ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَئِنْ حَلَفَ عَلٰى مَالِكَ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لَيَلْقَيَنَّ اللّٰهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ.(۴)
یعنی، مردی از حَضْرَموت و مردی از کِنْدَه آمدند خدمت رسولخدا (ص) حَضْرَمیّ گفت یَا رَسُولَ اللّٰه این مرد بر من غلبه کرده و زمینی که مال پدرم بوده تصرّف کرده، کِنْدیّ گفت این زمین خودم است در

---

(١) و (٣) وسائل الشیعه/ ج١٨/ص ٩ و ١٧٠.
(٢) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج٣/ص ۶٠ و ۶١.

دست من است در آن زراعت میکنم او را حقّی در این نیست، رسول خدا (ص) به حَضْرَمِیّ گفت آیا شاهدی داری؟ گفت: نه، فرمود: او باید قسم بخورد برای تو، گفت یا رَسُولَ اللّه او نابکار و بی‌باک است بخوردن قسم از چیزی پرهیز ندارد، فرمود: برای تو حقّی نیست جز همین، آنمرد می رفت قسم بخورد، رسولخدا (ص) فرمود اگر قسم برای تصرّفِ مال بظلم بخورد البتّه خدا را ملاقات میکند درحالیکه خدا از او اعراض کند

۴ـ ش عن عَدِیّ بْنِ عَدِیّ، عَنْ أَبِیهِ قٰالَ: اخْتَصَمَ امْرُؤُ الْقَیْسِ وَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی أَرْضٍ، فَقٰالَ: أَلَکَ بَیِّنَةٌ؟ قٰالَ: لٰا، قٰالَ: فَیَمِینُهُ، قٰالَ: إِذَنْ وَاللّٰهِ یَذْهَبُ بِأَرْضِی، قٰالَ: إِنْ ذَهَبَ بِأَرْضِکَ بِیَمِینِهِ کٰانَ مِمَّنْ لٰایَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَ لٰایُزَکِّیهِ وَ لَهُ عَذٰابٌ أَلِیمٌ، قٰالَ: فَفَزِعَ الرَّجُلُ وَ رَدَّهٰا إِلَیْهِ.(۱)

یعنی، روایت شده از عَدِیّ بْن عَدِیّ از پدرش که گفت إمْرُؤُ الْقَیْس با مردی از اهل حَضْرَموت برای مخاصمه و مرافعه آمدند نزد رسول خدا راجع به زمینی، رسولخدا (ص) گفت آیا شاهدی داری؟ گفت: نه فرمود: پس قسم او باید رفع نزاع کند، گفت در اینصورت به خدا قسم او زمین را برده است. فرمود: اگر زمین تو را بقَسَم ببرد از اشخاصی خواهد بود که خدا روز قیامت به او نظر نکند و او را پاک نگرداند و برای او عذاب دردناک است، عَدِیّ گفت از این سخن مردِ مُنکِر به فَزَع و ترس افتاد و زمین را به او ردّ کرد.

۵ـ ج و ش قٰالَ النَّبِیُّ (ص): الْبَیِّنَةُ عَلَی الْمُدَّعِی وَالْیَمِینُ عَلَی الْمُدَّعیٰ عَلَیْهِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شاهد برعهدهٔ مُدَّعِی و قسم برعهدهٔ مُدَّعیٰ عَلَیْه یعنی منکر است.

۶ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ حَلَفَ لَکُمْ عَلیٰ حَقٍّ فَصَدِّقُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَکُمْ بِاللّٰهِ فَأَعْطُوهُ، ذَهَبَتِ الْیَمِینُ بِدَعْوَی الْمُدَّعِی وَلٰادَعْویٰ لَهُ.(۳)

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۱۷۹

(۲) التاج الجامع للاصول/ج۳/ص ۶۱ ووسائل الشیعه /ج۱۸/ص ۱۷۱.

یعنی، از رسول‌خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برای شما بر اثبات حقّی قسم‌خورد اورا تصدیق کنید و کسیکه شما را به‌خدا سئوال کرد اورا عطا کنید، قسم دعوای مُدَّعِی را برده و دعوائی برا ونیست.

۱۵- باب لفظ الیمین

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ حَلَّفَهُ: احْلِفْ بِاللّٰهِ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ مَا لَهُ عِنْدَکَ شَیْءٌ.(۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول‌خدا (ص) به‌مردی که از او خواست تا سوگند بخورد (یعنی به‌مردی‌که مُدَّعیٰ‌عَلَیْه بود) فرمود: قسم بخور به اَللّٰه الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ که‌نزدتو چیزی از اونیست. (البتّه قسم‌خوردن به‌کیفیّت فوق قسم‌شدید ومحکم است وساده‌تر از این آنست که‌به‌لفظ اَللّٰه قسم‌یادکند ومثلاً بگوید وَاللّٰهِ من چیزی به‌این شخص بدهکار نیستم. ودرابواب قسم توضیح بیشتری خواهدآمد.)

۱۶- باب بیان الشّهود

قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ: وَ لَا تَکْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ یَکْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ(۲) وَقَالَ: وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجَالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونَا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَیٰ وَ لَا یَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا(۳) وَ قَالَ: وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ(۴) وَ قَالَ: فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ(۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۱.
(۲) قرآن/ سورۀ بقره /آیۀ ۲۸۳.
(۳) قرآن/ سورۀ بقره /آیۀ ۲۸۲.
(۴) قرآن/ سورۀ طلاق/آیۀ ۲.
(۵) قرآن/ سورۀ نساء /آیۀ ۱۵.

١- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا تَخَاصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ قَالَ لِلْمُدَّعِي: أَلَكَ حُجَّةٌ؟ فَإِنْ أَقَامَ بَيِّنَةً يَرْضَاهَا وَ يَعْرِفُهَا أَنْفَذَ الْحُكْمَ عَلَى الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَّفَ الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ بِاللّٰهِ مَا لِهٰذَا قِبَلَهُ ذٰلِكَ الَّذِي ادَّعَاهُ وَ لَاشَيْءَ مِنْهُ، وَ إِذَا جَاءَ بِشُهُودٍ لَايَعْرِفُهُمْ بِخَيْرٍ وَلَاشَرٍّ قَالَ لِلشُّهُودِ: أَيْنَ قَبَائِلُكُمَا؟ فَيَصِفَانِ، أَيْنَ سُوقُكُمَا؟ فَيَصِفَانِ، أَيْنَ مَنْزِلُكُمَا؟ فَيَصِفَانِ، ثُمَّ يُقِيمُ الْخُصُومَ وَ الشُّهُودَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيَكْتُبُ أَسَامِيَ الْمُدَّعِي وَ الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ وَ الشُّهُودِ، وَ يَصِفُ مَا شَهِدُوا بِهِ، ثُمَّ يَدْفَعُ ذٰلِكَ إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخِيَارِ، ثُمَّ مِثْلَ ذٰلِكَ إِلَىٰ رَجُلٍ آخَرَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: لِيَذْهَبْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا مِنْ حَيْثُ لَايَشْعُرُ الْآخَرُ إِلَىٰ قَبَائِلِهِمَا وَ أَسْوَاقِهِمَا وَ مَحَالِّهِمَا وَالرَّبَضِ الَّذِي يَنْزِلَانِهِ، فَيَسْأَلُ عَنْهُمَا فَيَذْهَبَانِ وَ يَسْأَلَانِ، فَإِنْ أَتَوْا خَيْراً وَ ذَكَرُوا فَضْلاً رَجَعُوا إِلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ أَحْضَرَ الْقَوْمَ الَّذِي أَثْنَوْا عَلَيْهِمَا، وَ أَحْضَرَ الشُّهُودَ، فَقَالَ لِلْقَوْمِ الْمُثْنِينَ عَلَيْهِمَا: هٰذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ هٰذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَتَعْرِفُونَهُمَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: إِنَّ فُلَاناً وَ فُلَاناً جَاءَنِي عَنْكُمْ فِيمَا بَيْنَنَا بِجَمِيلٍ وَ ذِكْرٍ صَالِحٍ أَكَمَا قَالَا، فَإِنْ قَالُوا: نَعَمْ قَضَىٰ حِينَئِذٍ بِشَهَادَتِهِمَا عَلَى الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَجَعَا بِخَبَرٍ سَيِّئٍ وَ ثَنَاءٍ قَبِيحٍ دَعَا بِهِمْ، فَيَقُولُ أَتَعْرِفُونَ فُلَاناً وَ فُلَاناً؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: اقْعُدُوا حَتَّىٰ يَحْضُرَا، فَيَقْعُدُونَ فَيُحْضِرُهُمَا فَيَقُولُ لِلْقَوْمِ: أَهُمَا هُمَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَإِذَا ثَبَتَ عِنْدَهُ ذٰلِكَ لَمْ يَهْتِكْ سِتْراً بِشَاهِدَيْنِ، وَ لَاعَابَهُمَا وَ لَاوَبَّخَهُمَا، وَلٰكِنْ يَدْعُوا الْخُصُومَ إِلَى الصُّلْحِ، فَلَايَزَالُ بِهِمْ حَتَّىٰ يَصْطَلِحُوا لِئَلَّايَفْتَضِحَ الشُّهُودُ، وَ يَسْتُرُ عَلَيْهِمْ، وَ كَانَ رَءُوفاً رَحِيماً عَطُوفاً عَلَىٰ أُمَّتِهِ، فَإِنْ كَانَ الشُّهُودُ مِنْ أَخْلَاطِ النَّاسِ غُرَبَاءَ لَايُعْرَفُونَ، وَلَاقَبِيلَةَ لَهُمَا وَ لَاسُوقَ وَ لَادَارَ، أَقْبَلَ عَلَى الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِيهِمَا؟ فَإِنْ قَالَ: مَا عَرَفْنَا إِلَّا خَيْراً غَيْرَ أَنَّهُمَا قَدْ غَلِطَا فِيمَا شَهِدَا عَلَيَّ، أَنْفَذَ شَهَادَتَهُمَا، وَ إِنْ جَرَحَهُمَا وَ طَعَنَ عَلَيْهِمَا أَصْلَحَ بَيْنَ الْخَصْمِ وَخَصْمِهِ، وَ أَحْلَفَ الْمُدَّعَىٰ عَلَيْهِ، وَ قَطَعَ الْخُصُومَةَ

بَیْنَهُمَا (۱).

یعنی، امیرالمؤمنین فرموده رسولخدا (ص) چنین بود که هرگاه دومرد نزد او بمرافعه می‌آمدند به مُدَّعِی میگفت آیا حجّتی‌داری؟ اگر شاهدی که مورد پسندوشناخت بود اقامه‌میکرد حکم‌را صادر مینمود علیه مُدَّعیٰ‌عَلَیْه، واگر اورا شاهد و حجّتی نبود مُدَّعیٰ عَلَیْه‌را قسم میداد به‌خدا که‌نزداو چیزی ازآنچه‌او ادّعا کرده نیست‌و چیزی ازآن برگردن اونیست. واگر شاهدها را می‌آوردکه موردشناخت‌به‌خیر و یا شرّ نبود به‌شُهُود میفرمود قبائل شما کجاست؟ آنان توصیف میکردند، بازارشما کجااست؟آنان معرّفی میکردند،منزل شماکجاست؟ آنان توصیف میکردند،سپس‌طرفین نزاع و شهودرا نگه میداشت‌و امرمیکرد نامهای مُدَّعِی ومُدَّعیٰ عَلَیْه و شاهدهارا مینوشتند و آنچه شهودگفته‌بودندهمه‌را ذکر میکردند سپس‌آن نوشته‌را میداد به‌مردی ازخوبان اصحاب خود سپس‌مانند همان نوشته‌ها را میداد به‌مرددیگری ازاصحاب‌خوب خود،سپس‌به‌هریک میفرمود بروید برای تحقیق بطوریکه دیگری متوجّه‌نشود بروید به‌قبیله‌ها و بازارها و محلّ و خانه‌هائیکه منزل دارند و پرسش‌کنید ازاین شُهُود،پس‌آنان میرفتندوپرسش میکردند اگر خبرخَیْر و فضیلت‌ایشان را بدست‌می‌آوردند و برمیگشتند خدمت‌رسولخدا (ص) و خبرمیدادند،حضرت‌آن قوم و آن‌شهودرا حاضر میگردانید و به‌قومی‌که مدح ایشان را کرده‌بود میفرمود این فُلاٰنِ بْنِ فُلاٰن و این فُلاٰنِ بْنِ فُلاٰن آیا ایشان را می‌شناسید؟ میگفتند بلی،میفرمود فلانی و فلانی ازطرف‌شما آمده نزدما به‌ذکر خیر و نیکو که شمادرباره‌اینان گفته‌اید، اگر می‌گفتند آری صحیح است‌حضرت‌دراینهنگام به‌شهادت‌آنها حکم میکرد علیه‌مُدَّعیٰ‌عَلَیْه،و اگر آن‌مأمورین به‌خبربدی وزشتی ایشان برمیگشتند آن قوم را احضارمیکرد و میفرمود آیا فلانی وفلانی را می‌شناسید؟ میگفتند آری،میفرمود بنشینید تاحاضرشوند پس می‌نشستند و آنان را حاضرمیکرد و به‌آنان میفرمود آیا اینان

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۷۴و۱۷۵.

همانها هستند؟ میگفتند آری، پس چون ثابت میشد عدم عدالت ایشان پرده برنمیداشت و شاهدها را عیب و توبیخ نمیکرد ولیکن طرفین مرافعه را به صلح میخواند پس همواره با ایشان همین کار را میکرد تا صلح کنند تا دو شاهد رسوا نشوند و عیب پوشی میکرد و مهربان و با رحم و عاطفه بود برأمّت خود، پس اگر شاهدها از مردم ناشناس و غریب بودند و قبیله و بازار و خانه نداشتند رومی کرد بر مُدَّعیٰ عَلَیْه و میفرمود درحقّ این دو شاهد چه میگوئی؟ اگر میگفت ما از اینان جُز خیر ندیده ایم جُز اینکه در اینجا غلط شهادت داده اند عَلَیْهِ من حضرت شهادت ایشان را تنفیذ میکرد و اگر بدی و گناهی و طعن بر ایشان وارد میساخت حضرت بین دو خصم اصلاح میکرد و مُدَّعیٰ عَلَیْه را قسم میداد و خصومت بین ایشان را قطع میکرد. (مخفی نماند متن وسند روایت فوق دارای اشکال است).

۲ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنْ عامَلَ النّاسَ فَلَمْ یَظْلِمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ یَکْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ یُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِمَّنْ کَمُلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدالَتُهُ، وَ وَجَبَتْ اُخُوَّتُهُ، وَ حَرُمَتْ غیبَتُهُ(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس با مردم معامله کند و ستم نکند و با مردم سخن گوید و دروغ نگوید و به ایشان وعده دهد وتخلّف نکند پس، از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش ظاهر و برادریش واجب و غیبتش حرام است.

۳ـ ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَجازَ شَهادَةَ النِّساءِ فِی الدَّیْنِ مَعَ یَمینِ الطّالِبِ(۲). وَ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: ما مِنِ امْرَأَتَیْنِ احْتَرَزَتا فِی الشَّهادَةِ فَذَکَّرَتْ إحْداهُمَا الاُخْرىٰ حَتّىٰ تُقیمَا الْحَقَّ وَ یَنْفِیَا الْباطِلَ إلّا وَ إذا بَعَثَهُمَا اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَظَّمَ ثَوابَهُما(۳).

یعنی، همانا رسولخدا (ص) اجازه داد شهادت زنان را در دین همراه با قسم طلبکار. و از علی (ع) روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۲۴۵ و ۲۵۸ و ۲۹۳.

میفرمود نباشند دو زنی که از شهادت احتراز میکنند پس یکی از آنان دیگری را متذکر کند و یادآوری نماید تا حق را برپا دارند و باطل را از بین ببرند مگر آنکه چون خدا ایشان را روز قیامت برانگیزاند ثواب عظیم به ایشان دهد.

۴ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقْضِی بِشَهٰادَةِ رَجُلٍ وٰاحِدٍ مَعَ یَمِینِ الْمُدَّعِی وَ لاٰیُبْطِلُ حَقَّ مُسْلِمٍ وَ لاٰیَرُدُّ شَهٰادَةَ مُؤْمِنٍ فَإِذٰا أَخَذَ یَمِینَ الْمُدَّعِی وَ شَهٰادَةَ الرَّجُلِ الْوٰاحِدِ قَضیٰ لَهُ بِحَقِّهِ.(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که بشهادت یکمرد با سوگند مُدَّعِی قضاوت و حکم میکرد و حقّ مسلمانی را باطل نمیکرد و شهادت مؤمنی را رد نمی‌نمود، پس چون قسم مُدَّعِی و شهادت مرد واحد را میگرفت بحقّ او قضاوت میکرد.

۵ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَضیٰ بِیَمِینٍ وَ شٰاهِدٍ.(۲)

یعنی، از اِبْنِ عبّاس روایت شده که رسول خدا (ص) بقسم و یک شاهد قضاوت کرد.

۶ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقْضِی بِشٰاهِدٍ وٰاحِدٍ مَعَ یَمِینِ الْمُدَّعِی.(۳) وَقٰالَ (ص): نَزَلَ عَلَیَّ جَبْرَئِیلُ بِالْحِجٰامَةِ وَ الْیَمِینِ مَعَ الشّٰاهِدِ.(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت و حکم میکرد بشاهد واحد با قسم مُدَّعِی. و رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل برمن نازل شد با حکم حجامت و قسم با شاهد.

۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَجٰازَ شَهٰادَةَ النِّسٰاءِ مَعَ یَمِینِ الطّٰالِبِ فِی الدَّیْنِ یَحْلِفُ بِاللّٰهِ إِنَّ حَقَّهُ لَحَقٌّ.(۵) وقال (ع): کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُجِیزُ فِی الدَّیْنِ شَهٰادَةَ رَجُلٍ وٰاحِدٍ وَ یَمِینَ صٰاحِبِ الدَّیْنِ.(۶)

---

(۱) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه/ج ۱۸/ص ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۶۲ و وسائل الشیعه/ج ۱۸/ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

یعنی، روایت شده از جعفربن محمّد (ع) که: رسولخدا (ص) در دَیْن اجازه داد شهادت زنان را با یمینِ آنکه طالب و مُدَّعِی است که قسم بخورد بخدا که حقّ او حقیقت دارد. و نیز از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که: رسولخدا (ص) در دَیْن جایز میدانست شهادت یکمرد را با قسمِ صاحبِ دَیْن وصاحب حق.

توضیح: بدانکه آنچه از قرآن وسُنّت میتوان استفاده کرد آنستکه در امور مالی ودَیْن چنانچه دومرد عادل یافت نشود گواهی کمتر از دومرد پذیرفته است یعنی گواهی یکمردعادل با دوزنِ عادل و نیز پذیرفته است گواهی یکمردعادل با یَمینِ مُدَّعِی بنظرِ اکثر فقهاء که بعضی فقهاء شهادت یکمرد بایمین مُدَّعِی را کافی ندانسته اند. و امّا اموری که قصد از آن مال نباشد مثل طلاق پس گواهی کمتر از دومرد پذیرفته نیست. و درمورد بعضی امورکه مخصوص زنان بوده ومردان برآن اطّلاع نمییابند مثل مسائل وضعِحَمْل و رضاع و مانندآن، باید یکمرد و دوزن ویاآنکه چهار زن گواهی دهند بنظراکثرفقهاء وبعضی فقهاء شهادت یکزن را درا ینمورد کافی دانسته اند. و امّا درحدود پس درزنا گواهی کمتر از چهار مرد پذیرفته نیست. و درسایرحدود مثل حدّقذف و سرقت ومانندآن پس شهادت دومرد کافی است. و امّا درامورعبادتی مثل اذان ونماز و روزه پاره ای ازفقهاء شهادت یکمردرا کافی دانسته اند وپاره ای درا ینمورد شهادت کمتر از دومردرا کافی نمیدانند. و البته درهمهٔ اینموارد عدالت شهود شرط میباشد.

۸ـ ش عَنْ عَلِیّ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلٰى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقَالَتْ: مَا بَالُ الْامْرَأَتَيْنِ بِرَجُلٍ فِي الشَّهَادَةِ وَفِي الْمِيرَاثِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ ذٰلِكَ قَضَاءٌ مِنْ مَلِكٍ عَدْلٍ حَكِيمٍ لَايَجُورُ وَلَايَحِيفُ أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ. إِلٰى أَنْ قَالَ: إِنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، تَمْكُثُ إِحْدَاكُنَّ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَسِنِينَ فَصَاعِداً يُحْسِنُ إِلَيْهَا وَيُنْعِمُ عَلَيْهَا، فَإِذَا ضَاقَتْ يَدُهُ يَوْماً أَوْسَاعَةً خَاصَمَتْهُ وَقَالَتْ:

مٰا رَأَیْتُ مِنْکَ خَیْراً قَطُّ.[۱]

یعنی، علی (ع) فرمود: زنی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت چه شده که دو زن بدل یکمرد است در شهادت و در ارث، رسولخدا (ص) فرمود البتّه این حکم پادشاه عادل حکیمی است که جور نمی‌کند وحقّ کسی را از بین نمیبرد ای زن تا آنکه فرمود شما زنان لعن بسیار میکنید و از فامیل کفران میکنید، یکی از شما ده سال وبیشتر نزد مردی میماند مرد به او احسان میکند وبرا ونعمت میدهد پس چون یک روز ویا ساعتی دست تنگ شد به خصومت میپردازد وگوید من هرگز خیری از تو ندیدم. (این روایت نیز اشکال دارد چه از نظر سند وچه از نظر متن. ولذا ما قسمتی از متن را ذکر نکردیم).

۹ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الشَّهٰادَةِ قٰالَ (ص): هَلْ تَرَی الشَّمْسَ؟ عَلیٰ مِثْلِهٰا فَاشْهَدْ أَو دَعْ.[۲]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که از وسئوال شد از شهادت؟ فرمود: آیا خورشیدرا میبینی؟ برمانند آن شهادت بده ویا رها کن.

۱۰ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) فِی حَدِیثِ الْمَنٰاهِی أَنَّهُ نَهیٰ عَنْ کِتْمٰانِ الشَّهٰادَةِ وَقٰالَ: مَنْ کَتَمَهٰا أَطْعَمَهُ اللّٰهُ لَحْمَهُ عَلیٰ رُؤُوسِ الْخَلاٰئِقِ وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلاٰ تَکْتُمُوا الشَّهٰادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْهٰا فَاِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ.[۳]

یعنی، روایت شده از رسولخدا (ص) درحدیث منهیّات که نهی فرمود از کتمان شهادت و فرمود هرکس آنرا کتمان کند خدا روز قیامت گوشت اورا درپیش مردم بخورد خودش دهد و این قول خدای عَزَّوَجَلّ است که فرموده: و کتمان مکنید شهادت را و آنکه کتمان کند دل او گناهکار است و خدا به آنچه میکنید داناست.

۱۱ـ ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: وَ مَنْ رَجَعَ عَنْ شَهٰادَةٍ أَوْکَتَمَهٰا أَطْعَمَهُ اللّٰهُ لَحْمَهُ عَلیٰ رُؤُوسِ الْخَلاٰئِقِ، وَیَدْخُلُ النّٰارَ وَ هُوَ یَلُوکُ لِسٰانَهُ.[۴]

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۲۸ و ۲۳۳ و ۲۵۱.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه از شهادتی برگردد و یا کتمان کند خدا درجلوی خلائق گوشت او را بخورد او بدهد و او را داخل آتش دوزخ گرداند در حالیکه زبان خود را در دهان بگزد.

۱۲ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ؟ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا(۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آیا شما را خبر ندهم به بهترین شاهدان آنکه شهادت را می‌آورد پیش از آنکه مورد سؤال شود.

۱۳ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَزْوِيَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَفِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ، وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ حَقٍّ لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شهادتی را کتمان کند و یا به شهادتی شهادت دهد برای اینکه خون مسلمانی را هدر کند و یا مال مسلمانی از بین ببرد روز قیامت بیاید درحالیکه درصورت او بقدر مدّ بصر ظلمتی باشد و درصورتیکه خراشهائی باشد و نشانه‌ای که مردم او را باسم ونسب بشناسند و کسیکه شهادت حقّی بدهد برای اینکه حقّ مسلمانی را زنده نماید روز قیامت بیاید درحالیکه برای صورت او نوری باشد بقدر مدّ بصر که مردم او را باسم و نسب بشناسند.

۱۴ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَهِدَ عِنْدَنَا ثُمَّ غَيَّرَ أَخَذْنَاهُ بِالْأَوَّلِ، وَطَرَحْنَا الْأَخِيرَ(۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس نزد ما شهادتی دهد سپس آنرا تغییر دهد ما او را بشهادت اوّل میگیریم وشهادت آخیر را

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۲ و المصنف / ج۸/ص ۳۶۴.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۲۲۷ و ۲۳۹.

رها میکنیم .

۱۵ـ ش عَنِ الرِّضا (ع) عَنْ آبائِهِ قالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ (ص) عَنِ امْرَأَةٍ قِیلَ إِنَّها زَنَتْ فَذَکَرَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّها بِکْرٌ، فَأَمَرَ النِّساءَ أَنْ یَنْظُرْنَ إِلَیْها ،فَنَظَرْتَ إِلَیْها فَوَجَدْتَها بِکْرًا ،فَقالَ:ما کُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَیْها خاتَمٌ مِنَ اللّٰهِ ،وَ کانَ یُجِیزُ شَهادَةَ النِّساءِ فِی مِثْلِ هٰذا[1]

یعنی روایت شده از حضرت رضا (ع) که گفت از رسول خدا (ص) سئوال شد از زنی که گفته شد زنا داده ، پس آن زن گفت من باکره هستم ، پس رسولخدا (ص) امر کرد زنان به آن نظر کنند پس زنی نظر کرد و یافت که او باکره است ،پس رسول خدا (ص) فرمود من نخواهم زد کسی را که مهری از خدا دارد و اجازه میداد شهادت زنان را در مانند این .

۱۶ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لَمْ تَجُزْ شَهادَةُ الصَّبِیِّ، وَ لَا الْخَصْمِ ،وَ لَا الْمُتَّهَمِ وَ لَا الظَّنِینِ[2]

یعنی از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود :شهادت بچه و شهادت خَصْم وشهادت شخص مُتَّهَم وشهادت بدگمان و موردسوء ظنّ جایز نیست .

۱۷ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لَا تَجُوزُ شَهادَةُ خائِنٍ وَ لَا خائِنَةٍ ،وَ لَا ذِی غِمْرٍ عَلیٰ أَخِیهِ ،وَ لَا الظَّنِینِ فِی وَلاءٍ وَ لَا قَرابَةٍ، وَ لَا الْقانِعِ مَعَ أَهْلِ الْبَیْتِ[3] وَ عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: رَدَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) شَهادَةَ السّائِلِ الَّذِی یَسْأَلُ فِی کَفِّهِ[4] وَفِی حَدِیثٍ آخَرَ قالَ النَّبِیُّ (ص) شَهادَةُ السّائِلِ الَّذِی یَسْأَلُ فِی کَفِّهِ لَا تُقْبَلُ[5] .

یعنی از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود : جایز نیست شهادت مرد و زن خائن ونه آنکه با برادرش کینه دارد (یعنی شهادت دشمن بر دشمنش جایز نیست) ونه آنکه دردوستی وخویشی مُتَّهم است و نه آنکه خدمتکار وحاشیه‌نشین خانواده‌ای میباشد . واز حضرت باقر روایت شده که گفت :رسولخدا (ص) رَدّ کرد شهادت گدائی که با کف دست سؤال میکند .ودرحدیث دیگر رسولخدا (ص) فرمود : شهادت سائلی که با کف دست سؤال میکند قبول نیست (یعنی اشخاص ولگرد وکسانی که تکدّی را شغل خودقرار داده‌اند مقبول نیست) .

---

(۱)و (۲)و (۳)و (۴)و (۵) وسائل الشیعه/ج۱۸ /ص۲۶۸و۲۷۵و۲۷۹و ۲۸۱ .

۱۸– ج عَنْ عَمْرِوبْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَدَّ شَهَادَةَ الْخَائِنِ وَ الْخَائِنَةِ وَ ذِي الْغِمْرِ عَلٰى أَخِيهِ وَ رَدَّ شَهَادَةَ الْقَانِعِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَ أَجَازَ لِغَيْرِهِمْ[۱] وَ فِي رِوَايَةٍ: لَاتَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَ لَاخَائِنَةٍ وَ لَازَانٍ وَ لَازَانِيَةٍ.[۲] وَفِي رِوَايَةٍ: لَاتَجُوزُ شَهَادَةُ بَدَوِيٍّ عَلٰى صَاحِبِ قَرْيَةٍ.[۳]

یعنی، از عَمْروبْنِ شُعَیْب از پدرش و او از جدّش روایت کرده‌که رسول خدا (ص) شهادت مردخائن و زن خائن وآنکه کینه بربرادر خود دارد ردّ نمود و شهادت خادم‌خانواده‌را ردّ کرد و برای غیر ایشان اجازه‌داده. و درروایتی فرمود: شهادت مرد و زن خائن و زن ومردزناکار را تجویز نکرد. و درروایتی فرمود: شهادت بیابانی علیه‌آنکه صاحب قریه وشهرنشین است جایزنیست (زیرا اشخاص بیابانی به‌احکام‌شرع و کیفیت‌شهادت صحیح‌بدون کم‌وزیاد جاهل می‌باشند. حال اگر‌یکنفربیابانی‌عدالت وعلمش ظاهرباشد او نیزشهادتش مسموع وپذیرفته‌خواهدبود.)

۱۹– ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَسْأَلُوا الْفَاجِرَةَ مَنْ فَجَرَ بِكِ، فَكَمَا هَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَرْمِيَ الْبَرِيءَ الْمُسْلِمَ.[۴]

یعنی، از علی (ع) روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) فرمود: از زن فاسق هرزه نپرسید چه‌کس با تو زنا کرده، وهمانطورکه زنا برایش آسان است تهمت زدن به‌مردمسلمان نیزبرایش سهل است.

۱۷- باب التّحذیر من شهادة الزّور

۱– ج عَنْ خُرَيْمِ‌بْنِ فَاتِكٍ (رض) قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) صَلَاةَ الصُّبْحِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ: عُدِلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللّٰهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَرَأَ:- فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ.[۵]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۶۳ و المصنف / ج ۸/ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
(۲) و (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۶۳ و ۶۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۴۱۱.

یعنی، روایت شده از خُرَیْم بْنِ فاتِک که گفت: رسول‌خدا (ص) نماز صبح‌را بجاآورد سپس برخاست ایستاد و سه مرتبه فرمود مانند شده شهادت ناحق به شرک بخدا سپس آیهٔ ۳۰ سورهٔ حجّ را قرائت نمود که خدا فرموده پلیدی از بتها را اجتناب کنید و از گفتار زور اجتناب کنید درحالیکه معتدل باشید وشرک بخدا نیاورید.

۲- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبائِرِ؟ قالُوا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: الْإِشْراكُ بِاللّٰهِ وَ عُقُوقُ الْوالِدَيْنِ وَ شَهادَةُ الزُّورِ أَوْ قَوْلُ الزُّورِ .قالَ: فَما زالَ يَقُولُها حَتّىٰ قُلْنا لَيْتَهُ سَكَتَ(۱).

یعنی، از أبی‌بَكْرَه روایت شده‌که رسول‌خدا (ص) فرمود آیا شما را خبرندهم به‌بزرگترین گناهان بزرگ؟ گفتند بلی یا رَسُولَ اللّٰه، فرمود: شرک بخدا و عاقّ والدین و شهادت زور یا قول زور، راوی گفت همواره درمذمّت آنها آنحضرت فرمود تاگفتیم ایکاش ساکت شود.

۳- ج سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ النّاسِ خَيْرٌ؟ قالَ: قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَ يَمِينُهُ شَهادَتَهُ(۲) وَ فِي رِوايَةٍ: خَيْرُ النّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثَلاثاً ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يَتَسَمَّنُونَ وَ يُحِبُّونَ السِّمَنَ يُعْطُونَ الشَّهادَةَ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلُوها(۳).

یعنی، از رسول‌خدا (ص) سئوال شد چه مردمی خوبند؟ فرمود: قرن من سپس آنانکه پس از ایشانند سپس آنانکه بعد از آنانند، سپس قومی آیند که‌شهادت یکی از ایشان جلوتر از قسم او است و قسم او جلوتر از شهادت او است. (یعنی از دروغ‌گفتن باکی ندارند، و با قسم خوردن قبل ویا بعد از شهادت، شهادت دروغ خودرا میقبولانند). ودر روایتی فرمود: بهترین مردم قرن من است سپس آنانکه بعد از ایشانند، سپس بعد از آنان، سپس بعد از آنان، سپس قومی بعد از ایشان آیندکه خودرا چاق میکنند وچاقی را دوست میدارند و شهادت

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۶۴.

را قبل ازسئوال میدهند.

۴ـ ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: لَنْ تَزُولَ قَدَمُ شاهِدِ الزُّورِ حَتّی یُوجِبَ اللّهُ لَهُ النّارَ.(۱)

یعنی،ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: شاهد زور هرگز قدم برندارد (وازجای خود حرکت نکند)تاآنکه خدا برای او آتش را واجب گرداند (مگرآنکه توبه کند وقبل ازآنکه شهادتش موردعمل قرارگیرد آنرا تکذیب کند).

۵ـ ش عَنْ عَلِیٍّ(ع) أَنَّهُ اشْتَکی عَیْنَهُ فَعادَهُ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَإِذا عَلِیٌّ(ع) یَصِیحُ،فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ(ص) : أَجَزَعًا؟ أَمْ وَجَعًا یا عَلِیُّ؟ قالَ: یا رَسُولَ اللّهِ ما وَجِعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ عَلَیَّ مِنْهُ،قالَ: یا عَلِیُّ إِنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ إِذا نَزَلَ لِیَقْبِضَ رُوحَ الْفاجِرِ أَنْزَلَ مَعَهُ سَفُّودًا مِنْ نارٍ فَیَنْزِعُ بِهِ رُوحَهُ فَتَصِیحُ جَهَنَّمُ،فَاسْتَوی عَلِیٌّ(ع) جالِسًا ، فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ أَعِدْ عَلَیَّ حَدِیثَکَ فَقَدْ أَنْسانِی وَجَعِی ما قُلْتَ : فَهَلْ یُصِیبُ ذلِکَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِکَ ؟ قالَ: نَعَمْ حاکِمٌ جائِرٌ وآکِلُ مالِ الْیَتِیمِ وَشاهِدُ الزُّورِ.(۲)

یعنی،روایت شده ازعلیّ که او دردچشم گرفته بود،رسولخدا (ص)به عیادت او آمد ناگاه علیّ ازشدّت درد صیحه زد ،رسولخدا (ص) به او فرمود آیا بیتابی میکنی یا دردشدیداست؟ عرض کرد یا رَسُولَ اللّه مبتلانشده بودم بدردی که سخت ترباشد ازاین، فرمودیا عَلِیّ مَلَکَ الْمَوْت چون نازل گردد برای گرفتن روحفاجر باخودسیخهائی ازآتش آورد که روح اورابکند که دوزخ صیحه زند،علی(ع)برخاست نشست و گفت یا رَسُولَ اللّه حدیث خودرا برمن اعاده فرما که من درد را فراموش کردم ازاین فرمایشت ، پس آیا احدی ازاُمّت تو بداین عذاب مبتلا شود؟ فرمود:بلی،حاکمیکه جورکند و خورنده مال یتیم و آنکه شهادت زور (یعنی شهادت دروغ وناحقّ)بدهد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۱۶۶.

۶ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَشْهَدْ بِشَهَادَةٍ لَاتَذْكُرُهَا.

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: شهادتی که بیادت نیست ادا مکن.

۷ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عُلِّقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ حَبَسَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئاً مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ، أَلَا وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) درحدیث منهیّات است که فرمود: کسیکه شهادت ناحقّی بریکی از مردم بدهد بزبانش آویزان گردد با منافقین درطبقهٔ زیرین دوزخ و کسیکه از برادرمسلمانش حقّی را بازدارد خدایتعالی ناگوارگرداند براو برکت روزی را مگرآنکه توبه کند آگاه باشید کسیکه چیززشتی را بشنود وآنرا افشاکند مانند آنستکه خودمرتکب شده.

۸ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ زُورٍ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ ذِمِّيٍّ أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ، عُلِّقَ بِلِسَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ(۳). وَ قَالَ (ص): إِنَّ شَاهِدَ الزُّورِ لَاتَزُولُ قَدَمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُوجَبَ لَهُ النَّارُ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود آنکه شهادت ناحقّ بدهد علیه مردمسلمان ویا ذِمّیّ ویا هرکسی ازمردم روزقیامت بزبان خود آویزان گـردد درحالیکه با منافقین درطبقهٔ زیرین ازدوزخ باشد. وفرمود: همانا شاهدزور روزقیامت قدمش نجنبد تا اینکه آتش براو واجب شود.

۹ـ ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أُحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ لِي عَلَى نُحْلٍ نَحَلْتُهَا ابْنِي فَقَالَ (ص): مَا لَكَ وَلَدٌ سِوَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَنَحَلْتَهُمْ كَمَا نَحَلْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَانَشْهَدُ عَلَى الْحَيْفِ(۵).

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه /ج ۱۸/ص ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۳۰۶.

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت مردی از انصار آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت من دوست میدارم که شهادت دهی و شاهد باشی برای من که عطائی را به پسرم عطا کرده ام، فرمود: غیر از این پسر فرزندی داری؟ عرض کرد آری، فرمود: به ایشان هم عطا کرده ای؟ گفت نه، فرمود: ما انبیاء بر بی‌عدالتی و ستم شهادت نمیدهیم.

۱۸- باب الاجتهاد

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی:- وَ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ إِذْ یَحْکُمَانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شَاهِدِینَ. فَفَهَّمْنَاهَا سُلَیْمَانَ وَ کُلًّا آتَیْنَا حُکْمًا وَعِلْمًا(۱).

۱- ج عَنْ عَمْرِوبْنِ الْعَاصِ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: إِذَا حَکَمَ الْحَاکِمُ فَاجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَ إِذَا حَکَمَ فَاجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ(۲).

یعنی، از عَمروبن عاص روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرگاه حاکم حکم کند و کوشش نماید و به صواب رسد برای او دو اجر است و چون حکم و کوشش کند و خطا رود برای او یک اجر است.

۲- ج وَلَمَّا بَعَثَ النَّبِیُّ (ص) مُعَاذًا إِلَی الْیَمَنِ قَالَ لَهُ: کَیْفَ تَقْضِی؟ قَالَ: أَقْضِی بِمَا فِی کِتَابِ اللّٰهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ یَکُنْ فِی کِتَابِ اللّٰهِ؟ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص). قَالَ: فَإِنْ لَمْ یَکُنْ فِی سُنَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟ قَالَ: أَجْتَهِدُ بِرَأْیِی. قَالَ: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)!(۳)

یعنی، وچون رسولخدا (ص) مُعاذ را فرستاد بسوی یمن به او گفت چگونه قضاوت میکنی؟ گفت به آنچه درکتاب خداست قضاوت میکنم فرمود اگر درکتاب خدا نبود؟ گفت به سُنّت و روش رسولخدا (ص). فرمود: اگر در سُنّتِ رسول نبود؟ گفت اجتهاد مینمایم به رأی خودم رسولخدا (ص) فرمود: اَلْحَمْدُلِلّٰه که توفیق داده رسولِ رسولخدا را.

(۱) قرآن/ سورهٔ انبیاء /آیهٔ ۷۷ و ۷۸.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۶.

۳- ج قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلانِ يَخْتَصِمانِ فِي مَوارِيثَ لَهُما لَيْسَتْ لَهُما بَيِّنَةٌ إِلّا دَعْواهُما فَقالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ بِشَيْءٍ فَلا يَأْخُذْهُ فَإِنَّما أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النّارِ فَبَكَى الرَّجُلانِ وَ قالَ كُلٌّ واحِدٍ مِنْهُما: حَقِّي لَكَ، فَقالَ لَهُمَا النَّبِيُّ (ص): أَمّا إِذا فَعَلْتُما ما فَعَلْتُما فَاقْتَسِما وَتَوَخَّيا الْحَقَّ ثُمَّ اسْتَهِما ثُمَّ تَحالّا. وَفِي رِوايَةٍ: إِنَّما أَقْضِي بَيْنَكُما بِرَأْيِي فِيما لَمْ يُنْزَلْ عَلَيَّ فِيهِ.(۱)

یعنی، اُمّ‌سَلَمه گفت دومرد آمدند خدمت رسولخدا (ص) ونزاع کردند درمالهای ارثی که برای ایشان بود و هیچکدام شاهدی نداشت جز اِدّعا. رسولخدا (ص) فرمود: هرکس را برای او قضاوت کنم از حقّ برادرش به‌چیزی از او، پس آنرا نگیرد همانا پاره‌ای ازآتش را به‌او داده‌ام، پس آندومرد گریه‌کردند و هریک ازآندو به دیگری گفت حقّ من برای تو باشد، رسولخدا (ص) به‌آنان فرمود: حال که‌این کاررا کردید پس قسمت‌کنید و حقّ را بخواهیدوقرعه بزنید سپس یکدیگررا حلال نمائید. و درروایتی فرمود: همانا من به‌رأی خودم بین شما قضاوت میکنم درموردی‌که‌چیزی درآن مورد نازل نشده‌باشد برمن.

۴- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) أَنَّ رَجُلَيْنِ ادَّعَيا بَعِيرًا أَوْ دابَّةً إِلَى النَّبِيِّ (ص) لَيْسَتْ لِواحِدٍ مِنْهُما بَيِّنَةٌ فَجَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَهُما.(۲) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) عَرَضَ عَلَى قَوْمٍ الْيَمِينَ فَأَسْرَعُوا فَأَمَرَ أَنْ يُسْهَمَ بَيْنَهُمْ فِي الْيَمِينِ أَيُّهُمْ يَحْلِفُ.(۳) وَ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَما إِلَى النَّبِيِّ (ص) فِي مَتاعٍ لَيْسَ لِواحِدٍ مِنْهُما بَيِّنَةٌ، فَقالَ النَّبِيُّ (ص): اسْتَهِما عَلَى الْيَمِينِ ما كانا أَحَبّا ذٰلِكَ أَوْ كَرِها.(۴) وَفِي رِوايَةٍ إِذا كَرِهَ الْاِثْنانِ الْيَمِينَ أَوِ اسْتَحَبّا فَلْيَسْتَهِما عَلَيْهِ.(۵)

یعنی، روایت‌شده از اَبی‌موسی که دومرد شتری را ویا حیوانی را مدّعی شدند خدمت رسولخدا (ص) و هیچکدام شاهدی نداشتند، رسول خدا (ص) آن حیوان را بین ایشان قرارداد (یعنی هرکدا منصف آنرا

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۶ و ۶۷.

مالک شود). و از اَبوهُرَیره روایت شده که رسولخدا (ص) برقومی که نزاع داشتند، قسم را عرض کرد و ایشان سرعت گرفتند به خوردن قسم، پس رسولخدا (ص) امر کرد درخوردن قسم بین ایشان قرعه اندازند که کدام قسم بخورد. و از او روایت شده که دو مرد بخصومت خدمت رسولخدا (ص) آمدند دربارهٔ متاعی و هیچکدام شاهد نداشتند فرمود برخوردن قسم بین خود قرعه اندازند چه دوست داشته باشند قسم خوردن را ویا دوست نداشته باشند. و درروایتی فرمود: هرگاه دونفر درمورد خوردن قسم مایل نباشند ویا آنرا دوست داشته باشند باید برقسم یادکردن بین خود قرعه اندازند.

۵ ــ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ، وَقَالَتِ الأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِّينِ أَشُقُّهُ بَيْنَكُمَا فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا، يَرْحَمُكَ اللّٰهُ هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى.(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: درهنگامی که دو زن باهردو فرزندانشان بودند گرگ آمد و یکی ازفرزندان ایشان را برد، هریک به دیگری گفت فرزندتورا برده است، پس بمحاکمه نزد داود (ع) رفتند او برای زن بزرگتر حکم کرد، پس از آن نزد سلیمان رفتند و به او خبردادند او گفت کاردی بیاورید که فرزند را بین شما نصف کنم، زن کوچکتر گفت: نه، این کاررا مکن خدایت رحم کند، این پسر پسر او باشد، پس سلیمان قضاوت کرد که فرزند از زن کوچکتر است.

۶ــ ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّ ثَوْرًا قَتَلَ حِمَارًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)، فَرُفِعَ ذٰلِكَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ، فَقَالَ: يَا أَبَابَكْرٍ اقْضِ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ بَهِيمَةٌ قَتَلَتْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۶۷ و ۶۸.

بَهِیمَةٌ مٰا عَلَیْهِمٰا شَیْءٌ، فَقٰالَ: یٰا عُمَرُ اقْضِ بَیْنَهُمْ، فَقٰالَ مِثْلَ قَوْلِ أَبِی بَکْرٍ، فَقٰالَ: یٰا عَلِیُّ اقْضِ بَیْنَهُمْ، فَقٰالَ: نَعَمْ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ إِنْ کٰانَ الثَّوْرُ دَخَلَ عَلَی الْحِمٰارِ فِی مُسْتَرٰاحِهِ ضَمِنَ أَصْحٰابُ الثَّوْرِ، وَإِنْ کٰانَ الْحِمٰارُ دَخَلَ عَلَی الثَّوْرِ فِی مُسْتَرٰاحِهِ فَلاٰ ضَمٰانَ عَلَیْهِمٰا، قٰالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَدَهُ إِلَی السَّمٰاءِ فَقٰالَ: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ مِنِّی مَنْ یَقْضِی بِقَضٰاءِ النَّبِیِّینَ.(۱)

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گاو نری خری را درزمان رسول خدا (ص) کشت، مرافعه را خدمت او آوردند و آنجناب درمیان مردمی از اصحاب خود بود که درمیان ایشان ابوبکر و عمر بود، فرمود ای ابابکر قضاوت کن، او گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه حیوان زبان بسته حیوان دیگری را کشته چیزی برآنها نیست. فرمود ای عمر تو قضاوت کن، او نیز مانند ابوبکر گفت. فرمود ای علی، تو قضاوت کن، عرض کرد آری یٰا رَسُولَ اللّٰه اگر گاو داخل طویلهٔ خر شده صاحبان گاو ضامنند و اگر خر داخل طویلهٔ گاو شده چیزی برآنان نیست، پس رسول خدا (ص) دست خود را بطرف آسمان بلند کرد وگفت حمد خدائی را که از من قرار داد کسی را که به قضای انبیاء قضاوت میکند. (سند این روایت خراب ومتن آن نیز خالی از اشکال نیست).

۱۹- باب الحبس فی الدّین

ج عَنْ بَهْزِبْنِ حَکِیمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) حَبَسَ رَجُلاً فِی تُهَمَةٍ ثُمَّ خَلّٰی عَنْهُ.(۲) وَ قٰالَ النَّبِیُّ (ص): لَیُّ الْوٰاجِدِ یُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَهُ.(۳)

یعنی، روایت شده از بَهْزِبْنِ حَکِیم ازپدرش و او از جدّش که رسول خدا (ص) مردی را درتهمتی حبس کرد سپس او را رها کرد، و رسول خدا (ص) فرمود: امروز و فردا کردن غنیّ (درپرداخت دَیْن وآنچه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۱۹۱.
(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۸.

بر ذمّهٔ اوست) مباح و گوارا میکند آبرو و عقاب اورا.

۲۰- باب انّ حكم الحاكم لايحلّل الحرام

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَ إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَ لَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ شَيْئاً فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ.(۱)

یعنی، روایت شده از اُمّ سَلَمَه که رسولخدا (ص) فرمود: همانا من بشری مانند شمایم و شما بمحاکمه وخصومت نزد من میآئید وشاید بعضی از شما خوش سخن وخوش صحبتتر از بعضی دیگر باشد، پس من قضاوت را بنفع او نمایم برطبق آنچه میشنوم، پس هرکس من از حقوق برادرش چیزی را بنفع او قضاوت کردم، پس آنرا از او نگیرد که همانا قطعه‌ای از آتش برایش جدا ومهیا کرده‌ام.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ.(۲) وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ مَالٍ بِشَهَادَةِ الزُّورِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همانا من قضاوت میکنم میان شما بشاهدها و قسمها، و شاید بعضی از شما بحجت آوردن قوی‌تر از بعض دیگر باشد، پس هرمردی که از مال برادرش برای او بریده شد همانا قطعه‌ای از آتش برایش بریده شده است. و از رسولخدا (ص) روایت شده درحدیث منهیّات که آنحضرت نهی فرمود از خوردن مال بواسطهٔ شهادت زور و ناحقّ.

۳- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.(۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۶۹.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۱۶۹.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۹/ص ۱۰.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ناسزا به مؤمن فسق است و قتال با او کفر است و خوردن گوشت او از نافرمانی خدا، وحرمت مالش مانند حرمت خونش میباشد.

۲۱- باب التّحکیم و الاصلاح بین الخصمین

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللّٰهُ بَیْنَهُما إِنَّ اللّٰهَ کانَ عَلِیماً خَبِیراً(۱). وَقالَ: لاخَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً(۲).

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: اشْتَرىٰ رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقاراً فَوَجَدَ الْمُشْتَرِی فِیهِ جَرَّةً فِیها ذَهَبٌ فَقالَ لِلْبائِعِ: خُذْ ذَهَبَکَ مِنِّی إِنَّما اشْتَرَیْتُ مِنْکَ الْأَرْضَ وَ لَمْ أَبْتَعْ مِنْکَ الذَّهَبَ، فَقالَ الَّذِی شَرَی الْأَرْضَ: إِنَّما بِعْتُکَ الْأَرْضَ وَما فِیها. قالَ: فَتَحاکَما إِلىٰ رَجُلٍ فَقالَ الَّذِی تَحاکَما إِلَیْهِ: أَلَکُما وَلَدٌ؟ فَقالَ أَحَدُهُما: لِی غُلامٌ وَقالَ الْآخَرُ: لِی جارِیَةٌ قالَ: أَنْکِحُوا الْغُلامَ الْجارِیَةَ وَ أَنْفِقُوا عَلىٰ أَنْفُسِکُما مِنْهُ وَ تَصَدَّقا(۳).

یعنی، روایت شده از ابی‌هریره از رسولخدا (ص) که فرمود: مردی از مردی زمین و آبی خرید و مشتری درآنزمین کوزه‌ای یافت که درآن طلا بود و بفروشنده گفت طلای خودرا از من بگیر همانا من از تو زمین خریده‌ام و از تو طلا نخریدم، پس فروشنده گفت همانا من زمین و آنچه درآن بوده بتو فروختم، پس محاکمه‌را بردند نزد مردی، او گفت آیا شما فرزندی دارید؟ یکی از آندو گفت من پسری دارم و دیگری گفت دختری دارم، آنمرد گفت دختررا تزویج

(۱) قرآن/سورهٔ نساء/آیهٔ ۳۵.
(۲) قرآن/سورهٔ نساء/آیهٔ ۱۱۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۰.

آن پسرکنید و طلارا برخودتان انفاق کنید (ودراین ازدواج مصرف کنید) و صدقه بدهید (برمساکین).

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللّٰهِ الْأَلَدُّ الْخَصِمُ[1] وَ عَنْ سَهْلِ السَّاعِدِيِّ (رض) قَالَ: كَانَ بَيْنَ بَنِي عَمْرٍو قِتَالٌ فَبَلَغَ النَّبِيَّ (ص) فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَتَاهُمْ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ.[2]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: مبغوض‌ترین مردان نزد خدا لجوجتر و سخت‌تر درخصومت است. و از سَهل ساعِدی روایت شده که گفت: بین طائفهٔ بَنِی‌عَمْرو قتالی بود پس (خبرآن) به‌رسول خدا (ص) رسید، رسولخدا (ص) نماز ظهررا خواند سپس آمد نزدایشان که بینشان را اصلاح نماید.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَمَى خَيْرًا[3] وَقَالَ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ.[4]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: دروغگو نیست کسیکه بین مردم اصلاح نماید پس خیری بگوید و یا خیری را نسبت دهد. وفرمود آیا شما را به‌بهتر از درجهٔ روزه و نماز و صدقه خبرندهم؟ اصحاب گفتند بلی یَا رَسُولَ اللّٰه خبرده، فرمود اصلاح بین مردم است و فساد بین مردم، کنندهٔ ریشهٔ دین است.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ[5] وقال (ص): مَا عَمِلَ رَجُلٌ عَمَلًا بَعْدَ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ خَيْرًا مِنْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ[6]

یعنی، از رسولخدا (ص) نقل شده که فرمود: اصلاح بین مردم بهتراست از عموم نمازها وروزه‌ها. و فرمود: مردی عملی نکرده پس از انجام فرائض که بهترباشد از اصلاح بین مردم.

---

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/۷۱.
(۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۱۶۳.

۵ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالاً.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: صلح جایز است میان مسلمین مگر صلحی که حرامی را حلال کند ویا حلالی را حرام نماید.

۲۲- باب الإقرار

ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ.(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) نقل است که فرموده اقرار خردمندان برضرر خودشان جایز است.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۱۶۴ و ج۱۸/ص ۱۷۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص۱۳۳.

کتاب الأیمان و النّذور

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لاتَنْقُضُوا الأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَقَدْجَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ.وَ لاتَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِقُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ.(۱) وَقالَ: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً.(۲) وَقالَ:وَلاتَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.(۳) وَقالَ:فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیّاً.(۴) وآیات دیگر که بعضی از آن آیات را درخلال ابواب ذکرخواهیم نمود.

أبواب الأیمان

۱- باب یمین رسول الله (ص) الّتی کان یحلف بها

قالَ اللّهُ تَعالی: فَوَرَبِّ السَّماءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ.(۵) وَقالَ: فَلاوَرَبِّکَ لایُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَبَیْنَهُمْ.(۶) وَقالَ:فَلاأُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَالْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ.(۷)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: کانَتْ یَمِینُ النَّبِیِّ (ص) لاوَمُقَلِّبِ الْقُلُوبِ.(۸) وَفِی رِوایَةٍ کانَ مِنْ أَیْمانِ رَسُولِ اللّهِ لاوَأَسْتَغْفِرُ اللّهَ.(۹)

---

(۱) قرآن/سورهٔ نحل/آیهٔ ۹۱ و ۹۲. (۲) قرآن/سورهٔ اسراء /آیهٔ ۳۴.
(۳) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ ۲۲۴. (۴) قرآن/سورهٔ مریم /آیهٔ ۲۶.
(۵) قرآن/سورهٔ ذاریات /آیهٔ ۲۳ (۶) قرآن/سورهٔ نساء /آیهٔ ۶۵.
(۷) قرآن/سورهٔ معارج/آیات ۴۰ و ۴۱.
(۸) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۲.
(۹) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۱۴۱.

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت قسم رسولخدا (ص) این بودکه میگفت لَاوَمُقَلِّبِ الْقُلُوبِ نه قسم بمُقَلِّبِ الْقُلوب . و در روایتی : ازسوگندهای رسولخدا (ص) این بودکه میگفت نه وطلب آمرزش میکنم ازخدا .

۲ـ ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ (رض) قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا اجْتَهَدَ فِی الْیَمِینِ قَالَ: وَالَّذِی نَفْسُ أَبِی الْقَاسِمِ بِیَدِهِ.(۱)

یعنی، از أَبی سعید روایت شده که رسولخدا (ص) هرگاه کوشش درقسم مینمود میگفت قسم به آنکه جان من بدست اوست .

۳ـ ج قَالَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا هَلَکَ کِسْرٰی فَلَاکِسْرٰی بَعْدَهُ، وَإِذَا هَلَکَ قَیْصَرُ فَلَاقَیْصَرَ بَعْدَهُ. وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ کُنُوزُهُمَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ تَعَالٰی(۲). وَقَالَ(ص): یَاأُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللّٰه لَوْتَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَکَیْتُمْ کَثِیرًا وَ لَضَحِکْتُمْ قَلِیلاً.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود : چون کسری هلاک گردد پس ازاو کسرائی نیست و چون قیصر هلاک گردد پس قیصری بعدازاو نیست . قسم بآنکه جان محمّد بدست اواست که گنجهایشان انفاق خواهد شد درراه خدایتعالی. و فرمود ای اُمّتِ محمّد قسم بخدا اگر بدانید آنچه من میدانم هرآینه بسیارگریه میکنید و کم میخندید .

۲ـ باب من حلف بغیر الله فقد أثم

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) أَدْرَکَ عُمَرَ فِی رَکْبٍ وَهُوَ یَحْلِفُ بِأَبِیهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَلَا وَ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یَنْهَاکُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِکُمْ فَمَنْ کَانَ حَالِفًا فَلْیَحْلِفْ بِاللّٰهِ أَوْلِیَصْمُتْ.(۴)

یعنی، روایت شده از ابْنِ عُمَرکه رسولخدا (ص) دید عُمَر درجماعتی ازمسافرین قسم بپدرخودمیخورد، پس ایشان را نداکرد و فرمود: آگاه باشید خدای عَزَّوَجَلّ شما را نهی میکند ازقسمخوردن بپدرانتان پس هرکس قسممیخورد باید بهخدا قسم بخورد ویاساکت باشد .

---

(۱)، (۲)، (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۳و ۷۴
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۷۴ و المصنف/ ج۸/ص ۴۶۷.

۲ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَحْلِفُوا إِلَّا بِاللّٰهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللّٰهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللّٰهِ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللّٰهِ فَلَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قسم مخورید جُز بخدا یتعالی و کسیکه به خدا قسم میخورد باید راست بگوید و کسیکه راست نگفته باشد ازخدا نیست و کسیکه برای او قسم بخدا بخورند باید راضی گردد و کسیکه برای او قسم خوردند بخدا و راضی نگردد پس ازخدا نیست.

۳ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلِفِهِ بِاللَّاتِ وَ الْعُزّٰى فَلْيَقُلْ لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ تَعَالَ أُقَامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه درسوگندهای خود سوگند به لات و عُزّی خورده باید بگوید لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰه و آنکه برفیق خود گفته بیا قمار کنیم باید صدقه بدهد.

۴ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَ لَابِأُمَّهَاتِكُمْ وَ لَابِالْأَنْدَادِ وَ لَاتَحْلِفُوا إِلَّا بِاللّٰهِ، وَ لَاتَحْلِفُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قسم نخورید بپدرانتان ونه بمادرانتان و نه به غیرخدا، قسم مَخورید جُزبخدا یتعالی و قسم مخورید مگر آنکه راستگو باشید.

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ نَهٰى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللّٰهِ، وَقَالَ: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللّٰهِ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ، وَ نَهٰى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهٰى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: لَاوَحَيَاتِكَ وَ حَيَاةِ فُلَانٍ.(۴)

یعنی، از جعفربن محمّد ازپدرانش از رسولخدا (ص) روایت شده که رسولخدا (ص) نهی نمودکه مرد بغیرخدا قسم بخورد و فرمود

---

(۱) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۱۵۱ و ۱۹۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۷۴.
(۳) سنن أبی‌داود/ ج۳/ص ۲۲۲ و المصنف/ ج۸/ص ۴۶۶ و ۴۶۷.

هرکس به غیرخدا قسم بخورد پس از خدا نیست بچیزی و نهی نمود که مردی به سوره ای از کتاب خدا سوگند بخورد و نهی نمود از اینکه این مرد بآن مرد بگوید نه قسم بحیاتت و حیات فلانی.

۶ــ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه به غیر ملّت اسلام سوگند خورد او چنانست که گفته است و کسیکه خودرا بکشد بواسطهٔ چیزی، در آتش دوزخ عذاب شود و لعن مؤمن مانند قتل اوست و کسیکه مؤمنی را تکفیر کند گویا اورا کشته است. (مقصود از قسم خوردن به غیر ملّت اسلام اینستکه بگوید من یهودی باشم اگر فلان کار را بکنم. وامّا اینکه چنین سخنی را قسم گفته اند بخاطر شباهتی است که به قسم دارد وهمچون قسم میتوان عمل ویا حنث نمود. البتّه پاره ای از فقها گفته اند چنین چیزی قسم نمیباشد.)

۷ــ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ بَرِئَ مِنَ اللّٰهِ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللّٰهِ وَ سَمِعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَجُلًا يَقُولُ أَنَا بَرِيءٌ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ وَيْلَكَ إِذَا بَرِئْتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَعَلَى دِينِ مَنْ تَكُونُ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ رَسُولُ اللّٰهِ حَتَّى مَاتَ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه بیزاری بجوید از خدا راست بگوید یا دروغ بتحقیق از خدا بیزار است و رسولخدا (ص) شنید مردی میگوید من از دین محمّد بیزارم، رسولخدا (ص) به او فرمود وای برتو چون از دین محمّد بیزاری پس بر دین که میباشی، پس رسولخدا (ص) با او سخن نگفت تا وفات کرد.

۸ــ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَلَفَ فَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ إِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا(۳).

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول /ج۳/ص ۷۴ و ۷۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: کسیکه سوگند خورد و گفت من بیزارم از اسلام اگر دروغگو باشد او چنانست که گفته است و اگر راستگو باشد پس هرگز بسوی اسلام سالم برنمی‌گردد.

۹ـ ج سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ (رض) رَجُلاً یَحْلِفُ لاوَالْکَعْبَةِ. فَقالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: مَنْ حَلَفَ بِغَیْرِ اللّٰهِ فَقَدْ أَشْرَکَ(۱).

یعنی، اِبْنِ عُمَر شنیدکه مردی سوگند میخورد نه، سوگند بکعبه، پس گفت شنیدم که رسولخدا (ص) میفرمود کسیکه بغیرخدا قسم بخورد بتحقیق شرک آورده است.

۳- باب الیمین الغموس

۱ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: الْکَبائِرُ الْإشْراکُ بِاللّٰهِ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَالْیَمِینُ الْغَمُوسُ(۲).

یعنی، روایت شده از عَبْدُاللّٰه بْن عَمْرو که رسولخدا (ص) فرمود: شرک آوردن بخدا و عاقّ والدین و قتل نفس و قسم دروغ گناهان کبیره باشد.

۲ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلیٰ یَمینٍ کاذِبَةٍ لِیَقْتَطِعَ بِها مالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ قالَ أَخِیهِ لَقِیَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبانُ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَصْدِیقَهُ: إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولٰئِکَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس سوگند خورد بسوگند دروغتا ببرد مال مردمسلمانی راویا (آنحضرت) فرمود ببرد مال برادرش را، خدا را ملاقات کند درحالیکه برا وخشمناک باشد پس خدا بتصدیق این کلام آیهٔ ۷۷ سورهٔ آلعمران را نازل نمود که میفرماید: إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللّٰهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً تا آخر.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ حَلَفَ بِیَمِینٍ کاذِبَةٍ صَبْراً لِیَقْطَعَ

---

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۷۵ و ۷۶.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۷۵ و المصنف / ج ۸/ص ۴۶۸.

بِهٰا مٰالَ امْرِءٍ مُسْلِمٍ لَقِیَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَعَلَیْهِ غَضْبٰانُ إِلاّٰ أَنْ یَتُوبَ وَیَرْجِعَ.(۱)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :کسیکه درأدای سوگندیکه ملزم به آن شده سوگند دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد خدای عَزَّوَجَلَّ را ملاقات کند درحالیکه برا و خشمناک باشد مگرآنکه توبه‌کند و بصاحب مال برگرداند.

۴ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: مَنْ حَلَفَ عَلٰی یَمِینٍ کٰاذِباً یَقْتَطِعُ بِهٰا مٰالَ أَخِیهِ لَقِیَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَعَلَیْهِ غَضْبٰانُ،فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ تَصْدِیقَ ذٰلِکَ فِی کِتٰابِهِ اَلَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللّٰهِ وَ أَیْمٰانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً.(۲)

یعنی،ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود : هرکس سوگند خورد بسوگنددروغ که‌قطع‌کند مال برادرش را بآن، خدا را ملاقات‌کند درحالیکه برا وخشمناک باشد،پس‌خدا تصدیق اینکلام را درکتاب خود نازل فرمودکه (درسورهٔآل‌عمران آیهٔ ۷۷)میفرماید : اَلَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللّٰهِ وَ أَیْمٰانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً.

۵ـ ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص) :مَنْ حَلَفَ عَلٰی یَمِینٍ مَصْبُورَةٍ کٰاذِباً فَلْیَتَبَوَّأْ بِوَجْهِهِ مَقْعَدَهُ مِنَ النّٰارِ.(۳)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود :کسیکه درخوردن قسمیکه‌ملزم به‌أدای آن باشد بدروغ سوگند بخورد، صورت‌تا جایگاهش را آتش فراگیر شود.

۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِیّٰاکُمْ وَالْیَمِینَ الْفٰاجِرَةَ فَإِنَّهٰا تَدَعُ الدِّیٰارَمِنْ أَهْلِهٰا بَلاٰقِعَ.وَقٰالَ(ص): إِنَّ لِلّٰهِ مَلَکًا رِجْلاٰهُ فِی الْأَرْضِ السُّفْلٰی مَسِیرَةَ خَمْسِمِائَةِ عٰامٍ وَ رَأْسُهُ فِی السَّمٰاءِ الْعُلْیٰا مَسِیرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ یَقُولُ: سُبْحٰانَکَ سُبْحٰانَکَ حَیْثُ کُنْتَ فَمٰا أَعْظَمَکَ ،قٰالَ فَیُوحِی اللّٰهُ إِلَیْهِ: مٰا یَعْلَمُ ذٰلِکَ مَنْ یَحْلِفُ بِی کٰاذِباً.(۴)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید ازسوگند دروغ که‌خانه‌ها را

---

(۱)و (۲)و (۴) وسائل‌الشیعه/ ج۱۶/ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸و۱۴۹
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۷۶.

بوصاحب میکند و فرمود خدا را فرشته ای است که دو پای او در زمین پائین تر است بفاصلۀ سیر پانصد سال و سر او در آسمان بالاتر است بمسافت هزار سال میگوید خدایا تو منزّهی تو منزّهی هرجا باشم که چقدر تو بزرگی فرمود پس خدا با و وحی میکند آنکه بمن دروغی قسم میخورد این عظمت را نمیداند.

۷ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وَ صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ، وَ إِنَّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُثْقِلَانِ الرَّحِمَ وَ أَنَّ ثِقَلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: صلۀ رحم درعمر زیاد میکند و صدقۀ پنهانی غضب پروردگار را خاموش میکند وحقّاً قَطْع رَحِم و سوگند دروغ خانه‌ها را بدون صاحب میگذارند و رَحِم را سنگین میکنند و سنگینی رَحِم منقطع شدن نسل است.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَجَلَّ اللّٰهَ أَنْ يُحَلِّفَ بِهِ كَاذِباً أَعْطَاهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ خَيْراً مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خدا را بزرگتر بداند از اینکه بها و سوگند دروغ بخورد خدا بها و بهتر از آنچه از دست داده بها و بدهد.

۹ـ ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَايَحْلِفُ أَحَدٌ عِنْدَ مِنْبَرِي هٰذَا عَلَى يَمِينٍ آثِمَةٍ وَلَوْ عَلَى سِوَاكٍ أَخْضَرَ إِلَّا تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ أَوْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ(۳).

یعنی، از جابر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: نزد منبر من احدی قسم نمیخورد بقسم گناه واگرچه بر سواک سبزی باشد مگر آنکه پرشود جایگاه او از آتش ویا واجب شود برای او آتش.

۱۰ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَ الطَّالِبَ الْبَيِّنَةَ فَلَمْ تَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَاسْتَحْلَفَ الْمَطْلُوبَ فَحَلَفَ

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۶

بِاللّٰهِ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَلیٰ قَدْ فَعَلْتَ وَلٰکِنْ قَدْ غُفِرَ لَکَ بِإِخْلَاصِ قَوْلِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ[1].

یعنی، از ابْنِ عَبّاس روایت شده که دو مرد بخصومت نزد پیامبر (ص) آمدند، از طلب کننده یعنی مُدَّعِی دلیل خواست، او دلیلی نداشت پس طلب شده یعنی مُدَّعیٰ عَلَیْه را سوگند داد، او سوگند خورد به خدائی که لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، رسول خدا (ص) از وحی خبر شد که او انجام داده، لذا به او) فرمود: آری آنرا انجام دادی ولکن خدا از گناهت درگذشت بخاطر اخلاص در گفتۀ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه.

۷ـ ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ قَدَّمَ غَرِیمًا إِلَی السُّلْطَانِ یَسْتَحْلِفُهُ وَهُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ یَحْلِفُ ثُمَّ تَرَکَهُ تَعْظِیمًا لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَرْضَ اللّٰهُ لَهُ بِمَنْزِلَةٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا مَنْزِلَةَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمٰنِ (ع)[2].

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرکس بدهکاری را میبرد نزد سلطان که اورا قسم بدهد و او میداند که او بخدا سوگند میخورد سپس اورا از این سوگند رها کند برای عظمت خدا خدای عَزَّوَجَلَّ، خدا برای او راضی به درجه ای نشود جز درجۀ ابراهیم خَلِیلُ الرَّحْمٰن عَلَیْهِ السَّلَام. (مخفی نماند بعضی از احادیث فوق موردتأمل است).

۴ـ باب النّهی عن الاصرار علی الیمین فیما یتأذّی به اهل الحالف

ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ قَالَ: وَاللّٰهِ لَأَنْ یَلَجَّ أَحَدُکُمْ بِیَمِینِهِ فِی أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ أَنْ یُعْطِیَ کَفَّارَتَهُ الَّتِی افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَیْهِ[3].

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ما (در این دنیا) آخریم پیشی گیرندگان روز قیامت و فرمود: وَاللّٰهِ که پایداری و اصرار کردن یکی از شما بقسم خود درمیان خانواده اش نزد خدا گناهکارتر است برای خودش از اینکه کفّاره ای که خدا برا و واجب کرده بدهد. (بنابراین اگر کسی برای چیزیکه موجب ضرر و زیان خانواده اش باشد قسم بخورد بهتر است که قسم خود را بشکند و کفّاره دهد.)

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۷۶ و ۷۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۲۱۸.

۵-باب لغو الیمین

۱- ج عَنْ عائِشَةَ فی قَوْلِهِ تَعالی - لایُؤاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فی أَیْمانِکُمْ - أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: هُوَ کَلامُ الرَّجُلِ فی بَیْتِهِ کَلّا وَ اللّٰهِ وَ بَلیٰ وَ اللّٰهِ(۱).

یعنی، روایت شده از عایشه در قول خدا یتعالی که فرموده لایُؤاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فی أَیْمانِکُمْ که رسول خدا (ص) فرمود آن لغو کلام مرد است در خانهٔ خود نه چنین است قسم بخدا و بلی قسم بخدا.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فی قَوْلِهِ تَعالی: «لاتُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکُمْ» قالَ: نَزَلَتْ فی أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ (ع) وَ بِلالٍ وَ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ فَأَمّا أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ فَحَلَفَ أَنْ لایَنامَ بِاللَّیْلِ أَبَداً وَ أَمّا بِلالٌ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لایُفْطِرَ بِالنَّهارِ أَبَداً، وَ أَمّا عُثْمانُ بْنُ مَظْعُونٍ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لایَنْکِحَ أَبَداً إِلیٰ أَنْ قالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ نادَی الصَّلاةُ جامِعَةٌ وَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ حَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنیٰ عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ: ما بالُ أَقْوامٍ یُحَرِّمُونَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمُ الطَّیِّباتِ أَلا إِنّی أَنامُ اللَّیْلَ وَ أَنْکِحُ وَ أُفْطِرُ بِالنَّهارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتی فَلَیْسَ مِنّی، فَقامَ هٰؤُلاءِ فَقالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَدْ حَلَفْنا عَلیٰ ذٰلِکَ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «لایُؤاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فی أَیْمانِکُمْ وَ لٰکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْریرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیّامٍ ذٰلِکَ کَفّارَةُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ»(۲).

یعنی، از جعفر بن محمّد (ع) روایت شده در ذیل آیهٔ لاتُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکُمْ که گفت این آیه نازل شد دربارهٔ امیرالمؤمنین و بلال و عثمان بن مظعون و امّا علی (ع) قسم خورد که شب هرگز نخوابد و امّا بلال قسم خورده بود که هرگز روز افطار نکند و امّا عثمان قسم خورده بود که هرگز نکاح نکند تا اینکه رسول خدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۰۷۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۱۷۸ ·

بیرون آمد و اعلان نماز جماعت نمود و منبر رفت و حمد و ثنای خدا گفت سپس فرمود چه شده اقوامی را که حرام میکنند طیّبات را ، آگاه باشید من بشب میخوابم و نکاح میکنم و بروز افطار میکنم ، پس هرکس از سُنّت و روش من اعراض کند از من نیست ، آن قوم برخاستند و گفتند یا رَسُولَ اللّٰه ما قسم خورده ایم بر ترک طیّبات . پس خدا آیهٔ ۸۹ سورهٔ مائده را نازل فرمودکه : خدای تعالی شما را مؤاخذه نمیکند بواسطهٔ قسمهای لغو شما یعنی قسم در ترک طیّبات لغو است ولیکن شما را مؤاخذه میکند بآنچه قسمها را بر آن بسته اید یعنی مؤاخذه میکند بترک واجب و یا ترک طیّبات ، پس کفّارهٔ آن اطعام دادن ده مسکین است از متوسّط ترین چیزهائیکه بخانوادهٔ خود اطعام میکنید و یا پوشاندن ده مسکین و یا آزاد کردن یک بنده ، پس هرکس نیافت کفّاره را سه روز روزه گیرد این است کفّارهٔ قسمهای شما هرگاه قسم خوردید . (و پاره ای از فقهاء گفته اند لغو در یمین آنستکه قسم خورد بر چیزیکه گمان درستی آنرا میدهد سپس خلاف آن ظاهر شود و بعضی چنانکه در حدیث اوّل آمده گفته اند مقصود از لغو یمین ، قسم سر زبانی است که بدون قصد یاد میشود .)

۶- باب الیمین علی نیّة المستحلف والمعاریض فی الیمین

۱- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: اَلْیَمِینُ عَلٰی نِیَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ(۱). وَ عَنْ سُوَیْدِبْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: خَرَجْنَا نُرِیدُ النَّبِیَّ(ص) وَ مَعَنَا وَائِلُ بْنُ حُجْرٍ فَأَخَذَهُ عَدُوٌّ لَهُ فَتَحَرَّجَ الْقَوْمُ أَنْ یَحْلِفُوا وَ حَلَفْتُ أَنَّهُ أَخِی فَخَلّٰی سَبِیلَهُ فَأَتَیْنَا النَّبِیَّ(ص) فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ تَحَرَّجُوا أَنْ یَحْلِفُوا وَ حَلَفْتُ أَنَّهُ أَخِی قَالَ: صَدَقْتَ اَلْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود : سوگند طبق نیّت طالب قسم است . و روایت شده از سُوَیْدِبْنِ حَنْظَلَه که گفت ما جماعتی بیرون آمدیم که خدمت رسولخدا (ص) برسیم و همراه ما وائِل بْنِ حُجْر بود ، دشمن وائل ، اورا گرفت و اورا نمی‌شناخت بخیال

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۸.

اینکه او وائل است، ما گفتیم او وائل نیست، گفت قسم بخورید جماعتیکه با ما بودند از قسم خودداری کردند، من قسم خوردم که او برادرمن است، پس اورا رها کرد، آمدیم خدمت رسولخدا (ص) و به او خبردادم که قوم سوگند نخوردند، من قسم خوردم که او برادرمن است، فرمود راست گفتی مسلمان برادرمسلمان است.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اِحْلِفْ بِاللّهِ كاذِبًا وَ نَجِّ أَخاكَ مِنَ الْقَتْلِ[1]. وَ قالَ (ص): وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي ما أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ ما لَمْ يُطِيقُوا وَ ما أَخْطَأُوا وَ مَا اضْطُرُّوا[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بخدا سوگند بخور بدروغ و برادرت را ازقتل نجات بده. و رسولخدا (ص) فرمود از اُمّتم برداشته شده آنچه باکراه وارد شوند و آنچه طاقت ندارند و آنچه خطا کرده‌اند و آنچه مضطرّ شده‌اند.

۷ـ باب استثناء مشيّة الله في اليمين

قالَ اللّهُ تَعالى:ـ وَلا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنّي فاعِلٌ ذلِكَ غَدًا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبّي لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَدًا[3].

۱ـ ج قالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلى يَمِينٍ فَقالَ إِنْ شاءَ اللّهُ فَقَدِ اسْتَثْنى[4] وَفِي رِوايَةٍ: مَنْ حَلَفَ فَاسْتَثْنى فَإِنْ شاءَ مَضى وَ إِنْ شاءَ تَرَكَ غَيْرَحَنِثٍ. وَ قالَ (ص): وَاللّهِ لَأَغْزُوَنَّ قُرَيْشًا ثَلاثَ مَرّاتٍ ثُمَّ قالَ إِنْ شاءَ اللّهُ ثُمَّ لَمْ يَغْزُهُمْ[5] وَ فِي رِوايَةٍ: وَاللّهِ لَأَغْزُوَنَّ قُرَيْشًا ثَلاثًا ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ثُمَّ قالَ إِنْ شاءَ اللّهُ[6].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قسم بخورد برقسمی سپس بگوید اگرخدا خواست استثناء زده است. و درروایتی کسیکه قسم بخورد و استثناء کند یعنی إِنْشاءَاللّهُ گوید اگرخواست انجام دهد و

---

(۱)و(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۱۶۳و ۱۶۴.
(۳) قرآن/سوره کهف /آیه ۲۳و ۲۴
(۴)،(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۷۹.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۷۹ و المصنف / ج۸/ص۵۱۸.

اگرخواست رها کند سوگندشکنی نکرده است .و رسولخدا (ص) فرمود : بخدا قسم البتّه با قریش جها دمیکنم سه مرتبه قسم خورد سپس فرمود اگرخدا بخواهد سپس جنگ نکرد با قریش و درروایتی سه مرتبه قسم خورد که با قریش میجنگم سپس ساعتی ساکت شد سپس گفت إِنْشاءَ اللّٰه.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : مَنْ حَلَفَ سِرًّا فَلْیَسْتَثْنِ سِرًّا ،وَ مَنْ حَلَفَ عَلانِیَةً فَلْیَسْتَثْنِ عَلانِیَةً.(۱) وَ فِی حَدِیثٍ : إِنَّ قُرَیْشًا سَأَلُوا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ مَسائِلَ مِنْها قِصَّةُ أَصْحابِ الْکَهْفِ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) غَدًا أُخْبِرُکُمْ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ فَاحْتُبِسَ الْوَحْیُ عَنْهُ أَرْبَعِینَ یَوْمًا حَتَّی اغْتَمَّ وَ شَکَّ أَصْحابُهُ ،فَلَمّا کانَ بَعْدَ أَرْبَعِینَ صَباحًا نَزَلَ عَلَیْهِ سُورَةُ الْکَهْفِ إِلی أَنْ قالَ: «وَلاتَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذٰلِکَ غَدًا إِلّا أَنْ یَشاءَ اللّٰهُ» فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ احْتُبِسَ الْوَحْیُ عَنْهُ أَرْبَعِینَ صَباحًا لِأَنَّهُ قالَ لِقُرَیْشٍ : غَدًا أُخْبِرُکُمْ بِجَوابِ مَسائِلِکُمْ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ.(۲)

یعنی،رسولخدا (ص) فرمود : هرکس پنهانی قسم بخورد باید إِنْشاءَ اللّٰه را پنهانی بگوید و هرکس آشکارا قسم بخورد باید آشکارا إِنْشاءَ اللّٰه بگوید. و درحدیثی آمده که قریش ازرسولخدا (ص) از مسائلی سئوال کردند ازآنجمله قصّهٔ اصحاب کهف را رسولخدا(ص) فرمود فردا بشما خبرمیدهم و إِنْشاءَ اللّٰه نگفت پس وحی حبس شد و چهل روز نیامد تا او افسرده شد و اصحاب او شکّ کردند ، پس چون بعدازچهل روزشد برا و سورهٔکهف نازل شد تاآن آیه که خدا فرمود و برای چیزی نگو فردا بجامیآورم مگرآنکه خدا بخواهد پس به او خبرداد که وحی حبس شده برای آنکه او بقریش گفته فردا خبرمیدهم مسائل شما را ولی إِنْشاءَ اللّٰه نگفته است .

۸-باب بیان کفّارة الیمین

قالَ اللّٰهُ تَعالی: لایُؤاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَلٰکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ مِنْ

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۱۸۵و۱۸۶و ۱۸۷.

أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.(۱)

۱ــ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ،قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَقُوتُ أَهْلَهُ قُوتاً فِيهِ سَعَةٌ ،وَكَانَ الرَّجُلُ يَقُوتُ أَهْلَهُ قُوتاً فِيهِ شِدَّةٌ. فَنَزَلَتْ : مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ.(۲)

یعنی،از ابن عباس روایت شده‌که‌گفت :بودمردکه خوراک میداد به خانواده‌خود خوراکی که‌درآن فراوانی و وفوربود، و بود مردکه به‌خانواده‌اش خوراکی‌میداد که‌درآن سختی بود، پس نازل شد از وسط‌ترین چیزیکه اطعام‌میکنید خانواده‌خودتان را .

۲ــ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ،قَالَ: كَفَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ ، وَ أَمَرَ النَّاسَ بِذَلِكَ ،فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَنِصْفُ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ.(۳)

یعنی،از ابن‌عبّاس روایت شده‌که‌گفت :کفّاره‌داد رسولخدا (ص) به یک صاع از خرما ،ومردم‌را به‌آن امرنمود ،پس هرکس نیابد‌پس نصف صاع ازگندم. (هرصاع تقریبا برابراست با ۲۱۷۶ گرم) .

۳ــ ش قَالَ الْبَاقِرُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ :«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ..قَدْفَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ»،فَجَعَلَهَا يَمِيناً وَ كَفَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتُ بِمَا كَفَّرَ؟ قَالَ: أَطْعَمَ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ.(۴)

یعنی،حضرت باقر گفت خدای عَزَّوَجَلّ به‌رسولخود فرمودای پیامبر، چرا حرام‌میکنی آنچه‌را خدا برای توحلال کرده، بتحقیق خدا برشما واجب‌کرده گشودن سوگندهای خودرا(رسولخدا قسم‌خورده‌بودکه عسل نخورد ویا باکنیزخود نزدیکی ننماید) پس رسولخدا (ص)قرار داد آن را سوگند و کفّاره‌آنرا داد، (راوی گوید به‌حضرت باقر) گفتم به‌چیز کفّاره‌داد؟ فرمود: ده‌مسکن را اطعام‌نمود به هرمسکینی، یک مُدّ(هرمُدّ تقریباً یک چارک است‌که‌میشودده‌سیر) .

---

(۱) قرآن/سوره‌ٔ مائده /آیه‌ٔ ۸۹.
(۲)و (۳) سنن ابن ماجه /ص ۶۸۲و ۶۸۳.
(۴) وسائل‌الشیعه / ج۱۶/ص ۲۰۳و ۲۰۴.

توضیح: بدانکه کسیکه بعمد واختیار قسم خود را میشکند برای او کفّاره واجب است و کفّاره او چنانکه ذکر شد اطعام ده مسکین و یا پوشاندن ده نفر ویا آزاد کردن یک بنده است، که بین اینها مخیّر است و بهرکدام عمل کند، کافی است. درمورد آزاد کردن برده، بسیاری از فقهاء شرط کرده اند که باید بردهٔ مسلمانی را آزاد کند. ولی از نظر ما غیرمسلمان نیز کفایت میکند اگرچه بردهٔ مسلمان أفضل خواهد بود.

۴ـ ج عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ (رض) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ لِي جَارِيَةٌ صَكَكْتُهَا صَكَّةً فَعَظَّمَ ذٰلِكَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقُلْتُ: أَفَلَا أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: ائْتِنِي بِهَا فَجِئْتُهُ بِهَا فَقَالَ: أَيْنَ اللّٰهُ؟ قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ قَالَ: فَمَنْ أَنَا؟ قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ فَقَالَ: أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ.(۱)

یعنی، روایت شده از مُعَاوِيَة بْنِ حَکَم که به رسولخدا (ص) گفتم مرا کنیزی است که سیلی به او زدم، رسولخدا (ص) این را بزرگ شمرد برایم، پس گفتم آیا آزادش نکنم؟ فرمود اورا بیاور، او را آوردم، رسولخدا (ص) فرمود خدا کجا است؟ گفت در آسمان، فرمود من کیم؟ گفت تو رسولخدا، حضرت فرمود: اورا آزاد کن که او مؤمنه است.

۵ـ ج جَاءَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) بِجَارِيَةٍ سَوْدَاءَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ عَلَيَّ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ اللّٰهُ؟ فَأَشَارَتْ إِلَى السَّمَاءِ بِإِصْبَعِهَا فَقَالَ لَهَا: فَمَنْ أَنَا؟ فَأَشَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَإِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ.(۲)

یعنی، مردی کنیز سیاهی را خدمت رسولخدا (ص) آورد و گفت بر گردنم رقبهٔ مؤمنه است، حضرت به آن کنیز فرمود خدا کجا ست؟ او با انگشت به آسمان اشاره کرد فرمود من کیم او اشاره به پیغمبر و به آسمان کرد (تو رسول اوئی) فرمود آزادش کن که او مؤمنه است.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۸۸ و ۸۹.

۹ـ باب من حلف علی یمین فرأی غیرها خیرًا منها جاز له الرّجوع عن یمینه و علیه الکفّارة

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: ـ قَدْفَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ وَ اللّٰهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱)

۱ـ ج عَنْ أَبِي‌مُوسىٰ قالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ فَوافَقْتُهُ وَهُوَغَضْبانُ فَاسْتَحْمَلْناهُ فَحَلَفَ أَلاّيَحْمِلَنا ثُمَّ قالَ: وَاللّٰهِ إِنْ شاءَاللّٰهُ لاأَحْلِفُ عَلىٰ يَمِينٍ فَأَرىٰ غَيْرَها خَيْرًا مِنْها إِلاّ أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَ تَحَلَّلْتُها (۲)

یعنی، روایت شده از أبی‌موسیٰ که‌گفت آمدم خدمت رسول‌خدا(ص) در میان چندنفر از أشعَرِیّین و دیدم آن‌جناب غضبناک است، پس مرکب سواری از او خواستیم،سوگند خوردکه‌ما را سوارنکند سپس فرمود قسم‌بخدا اگرخدا بخواهد سوگندی نمیخورم که‌ببینم‌غیرآنچه را که‌سوگند برای آن خورده‌ام بهتراست مگراینکه آن بهتر را بیاورم و کفّاره‌میدهم.

۲ـ ج أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَالنَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَجَعَ إِلىٰ أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصِّبْيَةَ قَدْ نامُوا فَأَتاهُ أَهْلُهُ بِالطَّعامِ فَحَلَفَ لايَأْكُلُ مِنْ أَجْلِ صِبْيَتِهِ ثُمَّ بَدالَهُ فَأَكَلَ فَأَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَذَكَرَ ذٰلِكَ لَهُ فَقالَ: مَنْ حَلَفَ عَلىٰ يَمِينٍ فَرَأىٰ غَيْرَها خَيْرًامِنْها فَلْيَأْتِها وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ (۳). وَ فِيرِوايَةٍقالَ(ص): إِذا رَأَيْتَ خَيْرًا مِنْ يَمِينِكَ فَدَعْها (۴).

یعنی،مردی تا وقت عشاء نزد رسول‌خدا (ص) ماند سپس برگشت نزد خانواده‌اش ودیدکودکانش خوابیده‌اندپس عیالش برای او شام‌آورد و او سوگندخوردکه برای خاطرکودکانش غذا نخورَد سپس پشیمان شد و خورد و آمدخدمت رسول‌خدا (ص) و برای او ذکرکرد حضرت فرمود کسیکه قسم‌بخورد برچیزی و به‌بیند غیرآن بهتر است آن‌بهتررا بیاورد و کفّاره‌ازسوگندخود بدهد. و درروایتی رسول‌خدا (ص)فرمود :هرگاه‌بهترازقسم‌خوددیدی آنرا رهاکن.

(۱) قرآن/سورهٔ‌تحریم/آیهٔ ۲.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج ۳/ص ۸۶.
(۴)وسائل‌الشیعه / ج۱۶/ص ۱۷۵.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ج۳/ص۸۶ والمصنف / ج۸/ص۴۹۵.

۳ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُّ يَمِينٍ فِيهَا كَفَّارَةٌ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ طَلَاقٍ أَوْ عَتَاقٍ أَوْ عَهْدٍ أَوْ مِيثَاقٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرسوگندی درآن کفّاره است مگر آنچه ازطلاق ویا عتاق ویا عهد یا میثاق باشد (مثلاً شوهر به همسرش بگوید هرگاه صاحب فرزندی شدی پس تو طالق هستی و به چنین شرطی زنش را طلاق دهد یا مثلاً مردی بگوید اوّل غلامی که او را بخرم پس او حُرّ باشد ویا به کنیزخود بگوید هرگاه صاحب فرزند شدی پس تو حُرّ خواهی بود ویا بگوید چنانچه فلان لباس را بپوشم پس آن لباس صدقه درراه خدا باشد، وماننداینها که حدیث فوق گوید درچنین مواردی کفّارهٔ قسم نیست زیرا قسم حقیقی قسم خوردن به خدا میباشد و درعتاق وطلاق ومانندآن قسم به خدا نیامده است. و امّا نامیدن قسم برعتاق وطلاق ومانند آن که درآنها چیزی را به چیزدیگر منوط میکنند بخاطر شباهتشان به قسم است درملتزم شدن به چیزی واقتضای حنث یا منع.).

ابواب النّذور

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: ـ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ(۲) وَ قَالَ تَعَالَى: ـ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ(۳). وَ قَالَ تَعَالَى: ـ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا(۴).

۱۰ـ باب انه يُخْرَجُ بِالنَّذْرِ من البخيل مالم يكن البخيل يريد ان يخرج

۱ـ ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۱۶۹و ۱۷۷.
(۲) قرآن/سورهٔ بقره /آیهٔ ۲۷۰. (۳) قرآن/سورهٔ حج/ آیهٔ ۲۹.
(۴) قرآن/ سورهٔ انسان/آیات ۷، ۸ و ۹.

وَلٰكِنَّهُ يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ.[1] وَ قَالَ(ص): إِنَّ النَّذْرَ لايُقَرِّبُ مِنَ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ قَدَّرَهُ لَهُ وَلٰكِنِ النَّذْرُ يُوافِقُ الْقَدَرَ فَيُخْرَجُ بِذٰلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از نذر و فرمودکه نذر چیزی را برنمی‌گرداند ولیکن بواسطۀ نذر خارج میگردد از صفت بخل. و فرمود که نذر چیزی را که خدا آنرا مقدرنکرده به بنی‌آدم نزدیک نمیکند ولیکن نذر موافق تقدیراست و بواسطۀ آن ازدست بخیل چیزی خارج میشود که خود او نمیخواست خارج شود.

۱۱- باب الوفاء بالنّذر

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللّٰهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلايَعْصِهِ.[3]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نذرکرد که خدا را اطاعت کند اورا اطاعت کند، وکسیکه نذرکرد اورا عصیان کند نکند.

۲- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ(رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: خَيْرُكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ قَالَ عِمْرَانُ: لاأَدْرِي ذَكَرَ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلاثَةً بَعْدَ قَرْنِهِ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ يَنْذِرُونَ وَ لايَفُونَ، وَ يَخُونُونَ وَلايُؤْتَمَنُونَ وَ يَشْهَدُونَ وَ لايُسْتَشْهَدُونَ وَ يَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ.[4]

یعنی، روایت شده از عِمْرَان بْنِ حُصَيْن از رسولخدا (ص) که فرمود: بهترین شما قرن من است سپس آنانکه دنبال ایشانند، (عمران راوی حدیث گوید نمیدانم پس از قرن خود دوقرن را ذکر کرد یا سه قرن) سپس می‌آیند قومی‌که نذرمیکنند ووفاء نمیکنند و خیانت میکنند ومورد امانت نیستند وشهادت میدهند واز ایشان طلب شهادت نشده است و چاقی درمیان ایشان آشکار گردد (نویسنده گوید این حدیث استشمام کذب از آن میشود زیرا زمانها با یکدگر فرقی ندارد، درقرن خودرسول نیز بسیاری ازمردم و نیزمسلمین خیانتها و با یکدیگر جنگ و جدال نمودند. ومانند این حدیث

---

(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۸۰ و ۸۱.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۰ و المصنف/ ج۸/ص۴۴۳.

در باب هفدهم از کتاب امارت وقضاء نیز ذکر گردید.)

۳- ج جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ الْفَتْحِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي نَذَرْتُ لِلّٰهِ إِنْ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكَ مَكَّةَ أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ رَكْعَتَيْنِ قالَ: صَلِّ هٰهُنا ثُمَّ أَعادَ عَلَيْهِ .فَقالَ: صَلِّ هٰهُنا ثُمَّ أَعادَ عَلَيْهِ .فَقالَ: شَأْنَكَ إِذاً وَ فِي رِوايَةٍ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَوْصَلَّيْتَ هٰهُنا لَأَجْزَأَ عَنْكَ صَلاةً فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ(1)

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) روز فتح مکّه وگفت یا رَسُولَ اللّٰه من نذر کردم که اگر خدا مکّه را برای تو فتح کند دو رکعت نماز در بَیْتُ الْمُقَدَّس بخوانم، رسولخدا (ص) فرمود همینجا نماز کن (زیرا مسجدالحرام افضل از بیت المقدّس است) سپس آنشخص سخن خود را اعاده کرد، فرمود: اینجا نماز بخوان، باز آنشخص اعاده کرد، فرمود: خودمیدانی در اینهنگام. و در روایتی قسم به آنکه محمّد را بحقّ مبعوث کرده اگر اینجا نماز کنی از تو کفایت میکند که در بیت المقدّس بخوانی.

۴- ج أَتَتِ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَضْرِبَ عَلَى رَأْسِكَ بِالدُّفِّ قالَ: أَوْفِي بِنَذْرِكِ قالَتْ: إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ بِمَكانِ كَذا وَ كَذا قالَ: لِصَنَمٍ؟ قالَتْ: لا، قالَ: لِوَثَنٍ؟ قالَتْ: لا، قالَ: أَوْفِي بِنَذْرِكِ(2)

یعنی، زنی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت یا رَسُولَ اللّٰه من نذر کرده‌ام که بالای سرت دایره بزنم فرمود بنذرت وفا کن، گفت: من نذر کرده‌ام بمکان چنین چنان قربانی کنم، فرمود: برای بُتی، گفت نه، فرمود برای بُتی، گفت نه، فرمود به نذرت وفا کن.

۱۲- باب من مات وعلیه نذر

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبادَةَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِي نَذْرٍ كانَ عَلَى أُمِّهِ تُوُفِّيَتْ قَبْلَ قَضائِهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فَاقْضِهِ عَنْها(3).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۸۱ والمصنف/ ج ۸/ص ۴۵۵ و ۴۵۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۸۱ و ۸۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۸۲ والمصنف/ ج ۸/ص ۴۵۸ وج ۹/ص ۵۸.

یعنی، از ابن‌عبّاس روایت شده که گفت استفتاء کرد سَعْدبن عُبادة از رسولخدا (ص) درباره‌ی نذری که برذمّه‌ی مادرش بود و وفات کرد قبل از آنکه نذر خود را انجام دهد، رسولخدا (ص) فرمود از طرف او قضا کن.

۲ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: إِنَّ أُخْتِی نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ وَ قَدْ ماتَتْ فَقالَ النَّبِیُّ (ص): لَوْ کانَ عَلَیْها دَیْنٌ أَ کُنْتَ قاضِیَهُ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَاقْضِ اللّٰهَ فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضاءِ(۱).

یعنی، از ابن‌عباس روایت شده که مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت خواهرم نذر کرد که حجّ کند و بتحقیق وفات کرد، رسولخدا فرمود: اگر برگردن او دینی بود آیا قضا میکردی؟ گفت بلی، فرمود پس برای خدا قضا کن که او سزاوارتر است به قضاء

۳ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً رَکِبَتِ الْبَحْرَ فَنَذَرَتْ إِنْ نَجّاهَا اللّٰهُ أَنْ تَصُومَ شَهْراً، فَنَجّاهَا اللّٰهُ فَلَمْ تَصُمْ حَتّى ماتَتْ، فَجاءَتْ بِنْتُها أَوْ أُخْتُها إِلَى النَّبِیِّ (ص) فَأَمَرَها أَنْ تَصُومَ عَنْها(۲).

یعنی، از ابْنِ عَبّاس روایت شده که زنی سوار دریا شد و نذر کرد که اگر خدا او را نجات دهد یکماه روزه بگیرد پس خدا او را نجات داد و روزه نگرفت تا وفات یافت پس دخترش ویا خواهرش آمد خدمت رسولخدا (ص) حضرت او را امر کرد که بنیابت از او روزه بگیرد.

۴ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ قالَ: إِنَّ رَجُلاً نَذَرَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِی ابْنٍ لَهُ إِنْ هُوَ أَدْرَکَ أَنْ یَحُجَّ عَنْهُ أَوْ یُحِجَّهُ فَماتَ الْأَبُ وَ أَدْرَکَ الْغُلامُ بَعْدُ فَأَتَى رَسُولَ اللّٰهِ (ص) الْغُلامُ فَسَأَلَهُ عَنْ ذٰلِکَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یُحَجَّ عَنْهُ مِمّا تَرَکَ أَبُوهُ(۳).

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که گفت: همانا مردی برای خدای عَزَّوَجَلّ نذر نمود درباره‌ی پسرش که هرگاه فرزندش بالغ شود از طرف او حجّ کند یا او را حجّ برد، پس پدر فوت شد و پسر بعداً بالغ شد و خدمت رسولخدا (ص) آمد و دراینباره سؤال نمود، پس رسولخدا (ص) امر کرد که او از طرف پدرش از ما تَرَکِ او حجّ نماید.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۸۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۲۳۸.

۶ـ عَنْ عَلِيّ(ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰه (ص) كَيْفَ بِكُمْ إِذَا كَانَ الْحَجُّ فِيكُمْ مُتَّجَرًا قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ كَيْفَ ذٰلِكَ قَالَ قَوْمٌ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ يَحُجُّونَ عَنِ الْأَحْيَاءِ وَ الْأَمْوَاتِ فَيَسْتَفْضِلُونَ الْفَضْلَةَ فَيَأْكُلُونَهَا (۱)

يعني،از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: چگونه باشید زمانیکه حجّ دربین شما خریدوفروش و تجارت شود،گفته شد ای رسولخدا چگونه باشد آن،فرمود: پس از شما قومی می‌آیند که از طرف مردگان و زندگان حجّ می‌کنند پس زائد وزیادت را نگاه میدارند و آنرا میخورند.

(نویسنده گوید درزمان ما کسانی وجوددارند که مصداق حدیث فوق میباشند و ازراه عبادت ارتزاق میکنند و علناً پول میگیرند چه برای حجّ و چه برای نماز و روزه درصورتیکه درصدراسلام نماز و روزهٔ استیجاری به‌کسی نمیدادند واصحاب رسول چنین کارها نمی‌کردندودرقرآن چنین دستوراتی نیست،بلکه برعکس خدا میفرماید: لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ(۱) فرموده: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ(۲) و آیات دیگر،و بعلاوه اخلاص و قصدقربت درعبادت شرط است،آیا کسیکه پول برای نماز میگیرد و بدون پول حاضرنیست یکرکعت نمازدیگری را بجاآورد چگونه قصد قربت واخلاص دارد؟.وبه‌علاوه کسیکه خالصانه نماز میخواند باطن خودش را صاف ومُزَکّیٰ میکند نه‌دیگری را.

۱۳ـ باب لانذر فیمالایستطیع ولانذر فی معصیة

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ(ص) يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ فِي الشَّمْسِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ وَ لَا يَقْعُدَ وَ لَا يَسْتَظِلَّ وَ لَا يَتَكَلَّمَ وَ يَصُومَ فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): مُرْهُ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۲/ص ۱۳.
(۲) قرآن/سورهٔ انعام/آیهٔ ۱۶۴ و سوره‌های إسراء ،فاطر ،زمرونجم.
(۳) قرآن/سورهٔ نجم/آیهٔ ۳۹و ۴۰.

فَلْیَتَکَلَّمْ وَلْیَسْتَظِلَّ وَلْیَقْعُدْ وَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ![1]

یعنی،از ابن‌عبّاس روایت شده که گفت دربین وقتیکه رسولخدا (ص) خطبه میخواند ناگاه دید مردی درآفتاب ایستاده است. از وضعش و سؤال کرد؟ گفتند نامش ابواسرائیل است نذرکرده که بایستد و ننشیند و سایه نرود و سخن نگوید و روزه بگیرد. رسولخدا (ص) فرمود اورا امرکن که تکلّم کند و سایه برود و بنشیند و روزه را تمام کند (نذر او برخلاف شرع بوده).

۲- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) أَدْرَکَ شَیْخاً یَمْشِی بَیْنَ ابْنَیْهِ یَتَوَکَّأُ عَلَیْهِمَا فَقَالَ النَّبِیُّ (ص): مَا شَأْنُ هٰذَا؟ قَالَ ابْنَاهُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ کَانَ عَلَیْهِ نَذْرُ الْمَشْیِ إِلَیٰ بَیْتِ اللّٰهِ فَقَالَ: ارْکَبْ أَیُّهَا الشَّیْخُ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنْکَ وَ عَنْ نَذْرِکَ[2] وَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ (رض) نَذَرَتْ أُخْتِی أَنْ تَمْشِیَ إِلَیٰ بَیْتِ اللّٰهِ حَافِیَةً فَأَمَرَتْنِی أَنْ أَسْتَفْتِیَ لَهَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَاسْتَفْتَیْتُهُ فَقَالَ: لِتَمْشِ وَلْتَرْکَبْ[3]! وَ قَالَ(ص) لَاوَفَاءَ لِنَذْرٍ فِی مَعْصِیَةٍ وَ لَافِیمَا لَایَمْلِکُ الْعَبْدُ![4]

یعنی،روایت شده از ابوهریره که رسولخدا (ص) شیخی را دید بین دوپسرش راه میرود و برآنان تکیه میکند،فرمود این را چه‌شده؟ دوپسرش گفتند یَا رَسُولَ اللّٰه برا و نذری بوده‌که پیاده راه‌برود بسوی خانۀ‌خدا ،فرمود ای پیرمرد سوارشو زیراکه‌خدا از تو واز نذرتو بی‌نیاز است. و عُقْبَةُ بْنِ عامِر گفت‌که‌خواهرم نذر کرد که پیاده‌برود به‌خانۀ‌خدا پای برهنه و مرا امرکرد که‌از رسولخدا (ص) برای او فتویٰ بخواهم پس من استفتاء کردم،فرمود :راه‌برود و سوارشود. و رسولخدا (ص) فرمود: نذر درمعصیت وفاء ندارد و نه درچیزیکه بنده مالک نیست.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَایَمِینَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِلْمَمْلُوکِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا ،وَ لَانَذْرَ فِی مَعْصِیَةٍ وَ لَایَمِینَ فِی قَطِیعَةٍ![5] وَ قَالَ(ص): لَارَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ ،وَ لَاوِصَالَ فِی صِیَامٍ، وَلَایُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ ،وَ لَاصَمْتَ یَوْماً إِلَی اللَّیْلِ،وَ لَاتَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۳ و المصنف/ ج۸/ص۴۳۲ و۴۳۵ و۴۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۳ و المصنف/ ج۸/ص ۴۵۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۳ و المصنف/ ج۸/ص ۴۳۴.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص۱۵۶.

وَ لاهِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَ لاطَلاقَ قَبْلَ نِكاحٍ، وَ لاعِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ، وَلايَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ والِدِهِ، وَ لالِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلاهُ، وَ لا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِها، وَ لانَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لايَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: قسمی برای فرزند با والدش نیست، و نه مملوک با مولایش و نه زن با شوهرش، و نذری درمعصیت نباشد، و قسم درقطع نباشد، و فرمود: رضاعی پس ازشیرگرفتن نیست، و نه وصالی درروزه (که روزه‌ امروز به فردا بدون غذا خوردن وصل‌شود) ونه یتیمی پس ازاحتلام و نه سکوتی درروزی تاشب وتعرّبی پس از هجرت نیست و نه هجرتی پس ازفتح مکّه، و نه طلاقی قبل از نکاح، و نه عتقی قبل ازملک، و نه قسمی برای فرزند با والدش، و نه برای زن با شوهرش، و درعصیان، نذری صحیح نیست، ودرقطع رَحِم سوگند حکمی ندارد.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لانَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ الرَّبِّ، وَ لا فِي قَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَ لافِيما لاتَمْلِكُ(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: نذری درمعصیت خدا نیست و نه درقطع رحم و نه درچیزی‌که مالک نیستی.

۱۴- باب من نذر التّصدق بكلّ ماله فعليه التّصدّق بثلثه

۱- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ (رض) قالَ: إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مالِي صَدَقَةً إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَقالَ النَّبِيُّ (ص): أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ(۳)

یعنی، روایت شده از کَعْبِ بْنِ مالِک که توبهٔ من این استکه ازمال خود دست بکشم و آنرا برای خدا ورسول صدقه قراردهم (کَعْبِ بْنِ مالِک یکی از سه نفری استکه تخلّف ازجنگ تبوک کرده بود) رسولخدا (ص) فرمود بعضی ازمالت را برای خودت نگهدار که این بهتراست برای تو.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۱۵۶و ۲۳۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۸۴و المصنف / ج۸/ص۴۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۵ والمصنف / ج۸/ص۴۸۴.

۲ـ ج وَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ(ص) أَوْ أَبُولُبَابَةَ أَوْمَنْ شَاءَ اللّٰهُ: إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَهْجُرَ دَارَقَوْمِي الَّتِي أَصَبْتُ فِيهَا الذَّنْبَ وَ أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي كُلِّهِ صَدَقَةً. قَالَ: يَجْزِي عَنْكَ الثُّلُثُ(۱)

یعنی، از كَعْب ویا از اَبُولُبابَه ویا کس دیگرروایت شده (ولی در حدیث دیگربطور جزم از اَبِی‌لُبابَه‌است) که به‌رسولخدا(ص) گفتم توبهٔ‌من این‌استکه از خانهٔ‌قومم که‌درآن مرتکب گناه‌شده‌ام دور شوم و از تمام‌مالم دست‌بردارم بعنوان صدقه، رسولخدا(ص)فرمود کفایت میکند که ثلث مالت را صدقه قراردهی.

۱۵ـ باب كفّارة النّذر كفّارة اليمين

۱ـ ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ.(۲)

یعنی، از عُقْبَةَ بْنِ عَامِر روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: کفّارهٔ‌نذر کفّارهٔ‌سوگند است.

۲ـ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمِّهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِي مَعْصِيَةٍ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَايُطِيقُهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ مَنْ نَذَرَ نَذْرًا أَطَاقَهُ فَلْيَفِ بِهِ (۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نذری بکند ولی نام نبرد آنرا کفّارهٔ‌آن کفّارهٔ‌سوگند است و کسیکه نذری درمعصیت بکند کفّارهٔ آن کفّارهٔ‌سوگند است، و کسیکه نذری بکند که‌طاقت عمل آنرا ندارد کفّارهٔ‌او کفّارهٔ‌سوگنداست و کسیکه نذری بکند که‌تحمّل و طاقت عمل آنرا دارد باید وفاکند (مقصوداز نذریکه‌آنرانام نبرد نذرمطلق است که‌مثلاً بگوید لِلّٰهِ‌عَلَيَّ نَذْرٌ ومعیّن نکند چه‌چیز).

۳ـ ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): اَلنَّذْرُ نَذْرَانِ فَمَاكَانَ مِنْ نَذْرٍ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ فَذٰلِكَ لِلّٰهِ وَ فِيهِ الْوَفَاءُ، وَ مَاكَانَ مِنْ نَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللّٰهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۵ والمصنف / ج۸/ص۴۸۴.

(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۸۴ و ۸۷.

فَذٰلِکَ لِلشَّیْطٰانِ وَ لٰاوَفٰاءَ فِیهِ وَ یُکَفِّرُهُ مٰا یُکَفِّرُ الْیَمِینَ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نذر دوقسم است، پس آن نذری که در اطاعت خدا باشد این برای خدا است و درآن وفا لازم است و آنچه نذر درعصیان باشد پس آن برای شیطان است ووفاء در آن لازم نیست و کفّارهٔ آن کفّارهٔ سوگند است.

۱۶- باب لانذر إلّافیما یُبْتَغیٰ به وجه اللّٰه

عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: لٰانَذْرَ إِلّٰا فِیمٰا یُبْتَغیٰ بِهِ وَجْهُ اللّٰهِ، وَلٰایَمِینَ فِی قَطِیعَةِ رَحِمٍ(۲) وَقٰالَ(ص): مَنْ نَذَرَ أَنْ یُطِیعَ اللّٰهَ فَلْیُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ یَعْصِیَ اللّٰهَ فَلٰایَعْصِهِ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود نذری نیست مگردرآنچه که بآن خشنودی ذات خدا طلب و تحصیل شود و درقطع رَحِم قَسَمی نیست. وفرمود: هرکس نذرکند که خدا را اطاعت کند پس او را اطاعت کند و کسیکه نذرکرد اورا عصیان کند پس اورا عصیان نکند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۸۴.
(۲)و (۳) سنن ابوداود/ ج۳/ص ۲۲۸و ۲۳۲.

کتاب الصّید و الذّبائح

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ(۱).

وَقَالَ: اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ(۲).

وَقَالَ: وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ(۳).

وَ قَالَ: وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(۴) و آیات دیگر.

ابواب ما يؤكل من الحيوان

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ(۵). و همچنین آیهٔ ۳۰ سورهٔ حج و آیات دیگر.

۱- باب فی أکل لحم الدّجاج

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَأْكُلُ دَجَاجًا(۶).

یعنی، روایت شده از ابی‌موسی که گفت دیدم رسولخدا (ص) مرغان خانگی میخورد.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ اعراف/ آیهٔ ۱۵۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ غافر/ آیهٔ ۷۹.
(۳) و (۴) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیات ۵ و ۱۴.
(۵) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیهٔ ۱.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۹۵.

۲- باب الحباری والدّرّاج ومایؤکل من الطّیر

۱- ج وش عَنْ عَمْروبْنِ سَفِینَةَ (رض) عَنْ أَبِیهِ قَالَ: أَکَلْتُ مَعَ النَّبِیِّ (ص) لَحْمَ حُبَارَی[۱] وَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَقِلَّ غَیْظُهُ فَلْیَأْکُلْ لَحْمَ الدُّرَّاجِ[۲].

یعنی، از عَمْروبْنِ سَفِینَه روایت شده از پدرش که گفت با رسولخدا (ص) گوشت حُبَارَی خوردم (حُبَاری یا هُوبَرَه، پرنده‌ای است که از مرغ خانگی کمی بزرگتر است و برای گوشتش آنرا شکار می‌کنند). و از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس خوش دارد که غیظ او کم شود و فرونشیند باید گوشت دُرّاج را بخورد (دُرّاج پرنده‌ایست شبیه به کبک که دارای گوشتی لذیذ است.)

۲- ش عَنْ جَعْفَربْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قَالَ: یَا عَلِیُّ کُلْ مِنَ الْبَیْضِ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ وَمِنَ السَّمَکِ مَا کَانَ لَهُ قِشْرٌ وَ مِنَ الطَّیْرِ مَا دَفَّ وَ اتْرُکْ مِنْهُ مَا صَفَّ، وَکُلْ مِنْ طَیْرِ الْمَاءِ مَا کَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صِیصِیَةٌ، یَا عَلِیُّ کُلُّ ذِی نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّیْرِ فَحَرَامٌ أَکْلُهُ[۳].

یعنی، روایت شده از جعفربن محمّد (ع) از پدرانش در وصیّت رسولخدا (ص) به علیّ (ع) فرمود: یا علیّ از تخم مرغ بخور آنچه دو طرفش اختلاف دارد و از ماهی آنچه دارای پوست باشد وازپرنده آنچه پرپربزند. و آنچه صاف پرواز میکند بدون پرپر رها کن. و از پرندهٔ آبی بخور آنچه دارای سنگدان و دارای صیصیه باشد (صِیصِیَه عبارتست از سیخک پشت پای پرنده که بمنزلهٔ انگشت ابهام انسان است)، ای علی، هرحیوان درندهٔ صاحب ناب (یعنی دارای دندان نیش قوی که شکار را باآن پاره میکند) و هرپرندهٔ دارای مِخْلَب خوردنشان حرام است (مِخْلَب عبارتست از چنگال و ناخن قوی که در بازوشاهین و عُقاب و پرندگانی‌که شکاری هستند

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۲.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۳۳ و ج۱۶/ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

یافت میشود و بوسیلهٔ آن شکار را میگیرند).

۳- باب العصفور

ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: ما مِنْ اِنْسانٍ قَتَلَ عُصْفُوراً فَما فَوْقَها بِغَیْرِ حَقِّها اِلّا سَأَلَهُ اللّٰهُ تَعالیٰ عَنْها، قیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ وَما حَقُّها؟ قالَ: یَذْبَحُها فَیَأْکُلُها وَ لا یَقْطَعُ رَأْسَها یَرْمی بِها(۱).

یعنی، از عَبْدُاللّٰه‌بْنِ عَمْرو از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود هیچ انسانی نیست که گنجشکی ویا مافوق آنرا بدون حقّ بکشد مگر آنکه خدایتعالی از آن سؤال و بازخواست کند، عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه حقِّ آن چیست؟ فرمود این است که ذبح کند و بخورد و سرش را نکند و بیندازد.

۴- باب اباحة الجراد

ج عَنِ ابْنِ أَبی أَوْفیٰ (رض) قالَ: غَزَوْنا مَعَ النَّبِیِّ(ص) سَبْعَ غَزَواتٍ أَوْ سِتّاً کُنّا نَأْکُلُ مَعَهُ الْجَرادَ(۲).

یعنی، از ابْنِ اَبی اَوْفیٰ روایت شده که گفت با رسولخدا (ص) شش ویا هفت غَزْوَه رفتیم و با او ملخ میخوردیم.

۵- باب فی اکل لحوم الحمر الوحشیة و الخیل

۱- ج عَنْ أَبی قَتادَةَ (رض) أَنَّهُ أَصابَ حِماراً وَحْشِیّاً وَ هُوَ حَلالٌ فَأَتیٰ بِهِ أَصْحابَهُ وَ هُمْ مُحْرِمُونَ فَأَکَلُوا مِنْهُ فَقالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ سَأَلْنَا النَّبِیَّ(ص) عَنْهُ فَسَأَلْناهُ فَقالَ: قَدْ أَحْسَنْتُمْ هَلْ مَعَکُمْ مِنْهُ شَیْءٌ؟ قُلْنا: نَعَمْ، قالَ: فَأَهْدُوا لَنا فَأَتَیْناهُ مِنْهُ فَأَکَلَ مِنْهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ(۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۹۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۹۰ والمصنف/ ج ۴/ص ۵۳۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۹۱.

یعنی، روایت شده از اَبی‌قَتادَه که صیدکرد یک خرِوحشی (یعنی گورخری) را درحالیکه مُحِلّ بود، پس برای رفقای خود آورد درحالیکه آنان مُحْرِم بودند پس، از آن خوردند و بعضی از ایشان گفتند اگر از این خوردن از رسولخدا (ص) سؤال کنیم، پس، از آنحضرت سؤال کردند، فرمود: بتحقیق خوب کردید آیا از گوشت آن چیزی با شما هست که هدیه کنید برای ما، پس برای آنحضرت آوردیم و از آن خورد درحالیکه آنجناب مُحْرِم بود (زیرا صیدکننده مُحْرِم نبوده است).

۲- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) یَوْمَ خَیْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِیَّةِ وَ أَذِنَ فِی لُحُومِ الْخَیْلِ[1] وَ عَنْ أَسْماءَ (رض) قالَتْ: نَحَرْنا فَرَساً عَلی عَهْدِ النَّبِیِّ (ص) فَأَکَلْناهُ[2].

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: پیغمبر (ص) روز خیبر از خوردن گوشت الاغهای اهلی نهی نمود و به گوشتهای اسب اذن داد. و روایت شده از اسماء که گفت ما اسبی را درزمان رسولخدا (ص) نحر کردیم و خوردیم.

۳- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: أَتَیْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَجُلاً مِنَ الْأَنْصارِ فَإِذا فَرَسٌ لَهُ یَکِیدُ بِنَفْسِهِ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنْحَرْهُ یُضَعَّفُ لَکَ بِهِ أَجْرانِ: بِنَحْرِکَ إِیّاهُ، وَ احْتِسابِکَ لَهُ، فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَلِی مِنْهُ شَیْءٌ؟ قالَ: نَعَمْ کُلْ وَ أَطْعِمْنِی[3].

یعنی، از علیّ (ع) روایت شده که من با رسول اللّٰه وارد شدیم به مردی از انصار، دیدیم برای او اسبی است که با جان خود بازی میکند، رسولخدا (ص) به او فرمود آنرا نحرکن برای تو دوچندان اجراست: یکی بنحر آن و دوم به حساب گذاشتن برای خدا، او گفت یا رسول آیا از او چیزی نصیب من میشود؟ فرمود: بلی، بخور و مرا اطعام کن.

۴- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: نَهی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ أَکْلِ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۱ والمصنف / ج ۴ / ص ۵۲۴ و ۵۲۶ و ۵۲۷
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۹۴.

لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذٰلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمُولَةَ النَّاسِ وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ.(۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نهی نمود از خوردن گوشت درازگوشهای اهلی در روز جنگ خیبر و همانا نهی رسول از أکل آنها در آنوقت برای این بود که بارِبر مردم بودند و همانا حرام آنچیزی است که قرآن حرام کرده باشد (این حدیث با قرآن ونیز احادیث سُنّت که در ابواب بعد خواهد آمد موافق نیست. خداوند در سورهٔ نحل آیهٔ ۸ میفرماید اسب و قاطر و الاغ برای بار و سواری آفریده شدند و نفرموده برای خوردن.)

۵- عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قَالَ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ، الْخَيْلَ وَ حُمُرَ الْوَحْشِ.(۲)

یعنی، از جابربن عبدالله روایت شده که گفت: در روز جنگ خیبر گوشت اسب و الاغهای وحشی (گورخر) خوردیم.

۶- باب اکل الضّبّ

ج عَنْ خَالِدِبْنِ الْوَلِيدِ (رض) أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) بَيْتَ مَيْمُونَةَ فَأُتِيَ بِضَبٍّ مَحْنُوذٍ فَأَهْوَى إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِهِ فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ: أَخْبِرُوا النَّبِيَّ (ص) بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ فَقَالُوا: هُوَ ضَبٌّ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَرَفَعَ يَدَهُ فَقُلْتُ: أَحَرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: لَا، وَلٰكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ. قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ (ص) يَنْظُرُ.(۳)

یعنی، روایت شده از خالدبن ولید که با رسولخدا (ص) وارد منزل مَیمُونَه شدند، پس سوسمار پخته شده آورده شد و رسولخدا (ص) دست خود را به طرف آن حرکت داد، بعضی از زنان گفتند به رسولخدا (ص) خبر دهید که چه چیز را میخواهد بخورد، پس گفتند ای رسولخدا،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۹۰.
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۶۴ والمصنف / ج ۴ / ص ۵۲۷.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۱ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۱۰.

سوسمار است، او دست برداشت، خالد گوید گفتم ای رسولخدا، آیا حرام است؟ فرمود: نه ولیکن درسرزمین قوم من (یعنی مکّه) نبوده که درخوردن آن خودرا بی‌میل می‌یابم، خالد گفت، پس آنرا به‌طرف خودکشیدم وخوردم و پیغمبر (ص) می‌دید.

۷- باب الأرنب

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَنْفَجْنَا أَرْنَبًا وَنَحْنُ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ فَسَعَى الْقَوْمُ فَتَعِبُوا فَأَخَذْتُهَا فَجِئْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرِكَيْهَا أَوْ قَالَ بِفَخِذَيْهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَهَا(۱).

یعنی، از أنس روایت شده که گفت: در مَرّ الظّهران بودیم که خرگوشی را به‌جست و حرکت درآوردیم و قوم سعی کردند (برای گرفتن آن) و به‌تعب افتادند که من آنرا گرفتم ونزد ابی‌طلحه آوردم، آنرا ذبح کرد و کفل ویا ران آنرا برای رسولخدا (ص) فرستاد و او پذیرفت.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ع) عَزُوفَ النَّفْسِ وَ كَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَ لَايُحَرِّمُهُ فَأُتِيَ بِالْأَرْنَبِ فَكَرِهَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا(۲).

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) خوددار بود چیزی را خوش نداشت و حرام نمی‌کرد پس خرگوشی برای آنحضرت آوردند او کراهت داشت و آنرا حرام نکرد.

۸- باب الضّبع

ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الضَّبُعِ فَقَالَ: هُوَ صَيْدٌ وَ فِيهِ كَبْشٌ إِذَا صَادَهُ الْمُحْرِمُ(۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که از رسولخدا (ص) سؤال کردیم از کفتار، فرمود: آن صیداست یعنی قابل صید و أکل است و در آن یک قوچ است هرگاه مُحْرِم آنرا صید کند.

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۰، ۹۱ و ۹۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۳۸۷.

۹- باب مالم یذکر تحریمه

۱- ج سُئِلَ النَّبِیُّ(ص) عَنِ السَّمْنِ وَ الْجُبْنِ وَ الْفِرٰاءِ فَقٰالَ: اَلْحَلاٰلُ مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ فِی کِتٰابِهِ وَ الْحَرٰامُ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ فِی کِتٰابِهِ وَ مٰا سَکَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمّٰا عَفٰا عَنْهُ.

یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد از روغن و پنیر و خروحشی فرمود حلال چیزی استکه خدا حلال کند درکتاب خود و حرام چیزی استکه خدا درکتابش حرام کند و آنچه خدا ساکت گذاشته پس آن از چیزهائی استکه خدا از آن عفوکرده.

۲- ج قٰالَ ابْنُ عَبّٰاس (رض): کٰانَ أَهْلُ الْجٰاهِلِیَّةِ یَأْکُلُونَ أَشْیٰاءَ وَیَتْرُکُونَ أَشْیٰاءَ تَقَذُّراً فَبَعَثَ اللّٰهُ نَبِیَّهُ وَ أَنْزَلَ کِتٰابَهُ وَ أَحَلَّ حَلاٰلَهُ وَ حَرَّمَ حَرٰامَهُ فَمٰا أَحَلَّ فَهُوَ حَلاٰلٌ وَ مٰا حَرَّمَ فَهُوَ حَرٰامٌ وَ مٰا سَکَتَ عَنْهُ فَهُوَ عَفْوٌ وَ تَلاٰ: قُلْ لاٰ أَجِدُ فِیمٰا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلیٰ طٰاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاّٰ أَنْ یَکُونَ مَیتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهِ(۲)...

یعنی، ابْنِ عَبّٰاس گفت: اهل جاهلیّت چیزهائی را میخوردند و چیزهائی را ترک میکردند بخاطر آلودگیکه درآن بود وازآن کراهت داشتند، پس خدا پیامبرش را مبعوث نمود و کتابش را نازل کرد و حلالش را حلال و حرامش را حرام نمود پس آنچه حلال کرده آن حلال است و آنچه را حرام نموده حرام است و آنچه ساکت گذاشته موردعفو است و (ابن‌عباس) تلاوت نمود آیهٔ ۱۴۵ سورهٔ انعام را که خداوند به رسولخود می‌فرماید: بگو من نمویابم درآنچه به من وحی شده حرامی را برکسیکه طعام میخورد مگرمردار و یا خون ریخته‌شده یا گوشت خوک زیرا آن پلیدی است ویا حیوانیکه بعنوان فِسْق نام غیرخدا برآن برده‌شده باشد، پس کسیکه مضطرّشودبدون ستم و سرکشی پس محقّقاً خداوندتو آمرزنده ورحیم است.

---

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۲و۹۳.

۱۰- باب حیوان البحر و میتته

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ:- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ.(۱)

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ (ص) ثَلَاثَ مِائَةِ رَاكِبٍ وَ أَمِيرُنَا أَبُوعُبَيْدَةَ نَرْصُدُ عِيرًا لِقُرَيْشٍ ،فَأَصَابَنَا جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّىٰ أَكَلْنَا الْخَبَطَ، فَسُمِّيَ جَيْشَ الْخَبَطِ، وَ أَلْقَى الْبَحْرُ حُوتًا يُقَالُ لَهُ الْعَنْبَرِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نِصْفَ شَهْرٍ وَ ادَّهَنَّا بِوَدَكِهِ حَتَّىٰ صَلَحَتْ أَجْسَامُنَا قَالَ فَأَخَذَ أَبُوعُبَيْدَةَ ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَمَرَّ الرَّاكِبُ تَحْتَهُ وَ كَانَ فِينَا رَجُلٌ لَمَّا اشْتَدَّ الْجُوعُ نَحَرَ ثَلَاثَ جَزَائِرَ ثُمَّ ثَلَاثَ جَزَائِرَ ثُمَّ نَهَاهُ أَبُوعُبَيْدَةَ.(۲)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که گفت: رسولخدا (ص) ما را که سیصد نفر بودیم و امیرما ابوعبیده بود فرستاد که کمین کنیم قافلۀ قریش را پس ما را گرسنگی سختی رسید تا آنکه ورق درخت را خوردیم ولذا لشکر ما لشگر برگ نامیده شد و دریا ماهی ای را بنام عَنْبَر بیرون انداخت که نصف ماه از آن خوردیم و از پیه آن روغن‌مالی کردیم تا آنکه بدن ما شایسته شد، جابر گفت پس اَبُوعُبَیْده استخوان پهلوئی از پهلوهای آنرا بزمین نصف نمود که سواره اززیرآن میگذشت و درمیان ما مردی بودکه چون گرسنگی سخت شد چندشتر ویا گوسفند نحرنمود تا دومرتبه اینکار را کرد سپس ابوعبیده اورا نهی نمود. و درروایتی آمده استکه فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَذَكَرْنَا ذٰلِكَ لَهُ ، فَقَالَ: هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللّٰهُ لَكُمْ ،فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتُطْعِمُونَا؟ قَالَ: فَأَرْسَلْنَا إِلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مِنْهُ ، فَأَكَلَهُ(۳) یعنی، پس چون وارد مدینه شدیم حضور پیامبر (ص) آمدیم و موضوع را برایش ذکر کردیم ،فرمود: آن ،رزقی بوده که خداوند برایتان بیرون آورده بود، آیا از گوشت آن چیزی همراهتان هست که ما را اطعام کنید؟

---

(۱) قرآن/ سورۀ مائده /آیۀ ۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۹۳ والمصنف / ج ۴/ص ۵۰۷ و ۵۰۸.
(۳) صحیح مسلم / ج ۳/ص ۱۵۳۶ و المصنف / ج ۴/ص ۵۰۸.

جا برگوید پس مقداری ازگوشت آنرا برای رسولخدا (ص) فرستادیم پس آنحضرت تناول فرمود. (چنانکه درکتب لغت ذکرشده ماهیعنبر دارای سربزرگ و دندانهای تیزاست و درازی بدنش تا ۱۰ متر ویا بیشترنیزمیرسدوبایدگفت آن نهنگ ویا نوعینهنگ است.)

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دریا پاک کننده است و مردهٔ آن حلال است.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَ دَمَانِ: فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ فَالْحُوتُ وَ الْجَرَادُ، وَ أَمَّا الدَّمَانِ فَالْكَبِدُ وَالطِّحَالُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای ما دومرده و دوخون حلال شده: و امّا دومرده پس ماهی و ملخ است و امّا دوخون پس آن کبد و سپرز است.

ابواب ما لا يؤكل من الحيوان

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ(۳)

۱۱- باب في لحوم الحمر الأهليّة

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ (ص) خَيْبَرَ أَصَبْنَا مِنَ الْقَرْيَةِ حُمُرًا فَطَبَخْنَا مِنْهَا فَنَادَى النَّبِيُّ (ص): أَلَا إِنَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهَا رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأُكْفِئَتِ الْقُدُورُ وَ إِنَّهَا لَتَفُورُ بِمَا فِيهَا.(۵)

یعنی، روایت شده از انس که گفت چون رسولخدا (ص) خیبررا فتح نمود ازآندرّه خرهائی را گرفتیم و پختیم، پس پیغمبر (ص) ندا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۹۴ والمصنف / ج۴/ص۵۰۴.
(۲) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۴.
(۳) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیه ۳.

کردکه آگاه باشید که خدا و رسول او شما را نهی میکنند از آن، زیرا که آن پلید و از عمل شیطان است پس دیگ ها واژگون شد درحالیکه با آنچه در آنها بود میجوشید.

۲- ج عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ (رض) عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانُ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهٰذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ وَ مَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ أَلَا لَا يَحِلُّ لَكُمُ الْحِمَارُ الْأَهْلِيُّ وَ لَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبُعِ وَ لَا لُقَطَةُ مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَغْنِيَ عَنْهَا صَاحِبُهَا وَ مَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْرُوهُ فَإِنْ لَمْ يَقْرُوهُ فَلَهُ أَنْ يُعْقِبَهُمْ بِمِثْلِ قِرَاهُ (۱).

یعنی، روایت شده از مِقْدَام بْنِ مَعْدِيكَرِب که رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید که به من کتاب داده شده و مثل کتاب با آن (که سُنَّت باشد) آگاه باشید نزدیکست که مرد سیری برتخت تکیه زده و بگوید برشما باد به این قرآن پس آنچه درآن حلال یافتید پس آنرا حلال شمرید و آنچه درآن حرام یافتید حرام شمرید (یعنی دربین اُمَّت من کسانی پیدا خواهندشد که فقط قرآن را گرفته و سُنَّت را رها میکنند وحال آنکه سُنَّت رسول نیزحجّت است و باید بآن تمسّک جست) آگاه باشید خراهلی برای شما حلال نیست ونه هرصاحب نابی از درندگان ونه لُقَطَهٔ کافّر هم‌پیمان مگرآنکه صاحب آن ازآن بی‌نیاز باشد وآنکه بقومی واردشد پس برآن قوم است که از او پذیرائی کنند پس اگر او را مهمانی نکنند بر اوست که ایشان را پی‌گیری کند بمثل مهمانی خود (یعنی باندازه‌ای که او را کفایت کند میتواند از ایشان أخذ نماید ولو بزور. البتّه درصورتیکه مضطرّ باشد).

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ عَنِ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ وَ لَمْ يَنْهَانَا عَنِ الْخَيْلِ (۲).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت روزخیبر رسولخدا (ص) ما را نهی

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۹۵.

کرد از خوردن گوشت استران وخران ولی ازگوشت اسبان نهی ننمود.

۱۲- باب القنفذ

ج ذُکِرَ عِنْدَ النَّبِیِّ (ص) الْقُنْفُذُ فَقَالَ: خَبِیثَةٌ مِنَ الْخَبَائِثِ(۱).
یعنی، نزد رسولخدا (ص) خارپشت یا جوجه‌تیغی ذکرشد؟ فرمود: آن خبیث و از جنس خبائث است (که‌خوردن آن حرام است زیرا حقّتعالی درکتاب خود، خبائث را حرام فرموده است).

۱۳- باب الذّئب

ج سُئِلَ النَّبِیُّ (ص) عَنِ الذِّئْبِ فَقَالَ: وَیَأْکُلُ الذِّئْبَ أَحَدٌ فِیهِ خَیْرٌ(۲).
یعنی، از رسولخدا (ص) سؤال شد ازگرگ؟ فرمود: آیا احدی که‌درا و خیرباشد گوشت گرگ میخورد (بنابراین حرام است و بعلاوه گرگ، دارای ناب و ازدرندگان است که‌حرمت خوردن آن روشن است).

۱۴- باب الثّعلب

ج قِیلَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ جِئْتُکَ لِأَسْأَلَکَ عَنْ أَحْنَاشِ الْأَرْضِ مَا تَقُولُ فِی الثَّعْلَبِ؟ قَالَ: وَمَنْ یَأْکُلُ الثَّعْلَبَ(۳).
یعنی، به‌رسولخدا (ص) عرض شد آمده‌ام برای سؤال از جانوران زمین، چه‌میفرمائی دربارهٔ روباه؟ فرمود چه‌کس روباه میخورد (یعنی از طیّبات نیست وکسی آنرا نمیخورد بنابراین باید از خوردن آن اجتناب نمود).

۱۵- باب ماقطع من البهیمة وهی حیّة

ج عَنْ أَبِی وَاقِدٍ اللَّیْثِیِّ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ (ص) الْمَدِینَةَ وَهُمْ یَجُبُّونَ أَسْنِمَةَ الْإِبِلِ وَیَقْطَعُونَ أَلْیَاتِ الْغَنَمِ فَقَالَ: مَا قُطِعَ

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۵ و ۹۶.

مِنَ الْبَهِيمَةِ وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ مَيْتَةٌ[1]

یعنی، از ابی واقد لیثیّ روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) وارد شد به مدینه و آنان کوهانهای شتررا میبریدند و دنبه‌های گوسفند را قطع میکردند، رسولخدا (ص) فرمود آنچه ازحیوانات زنده جدا شود حکم مَیْتَه دارد (یعنی خوردن آن حرام است بنا براین آنچه چربی از این راه بدست آید نمی‌توان برای خوراک مصرف کرد).

۱۶- باب الجلّالة والبانها

ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ لُحُومِ الْجَلَّالَةِ وَ أَلْبَانِهَا[2]. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنِ الْجَلَّالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرْكَبَ عَلَيْهَا أَوْ يُشْرَبَ مِنْ أَلْبَانِهَا[3].

یعنی، از ابن عُمَر (رض) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نهی فرمود از گوشت حیوان سرگین خوار و شیرآنها. و درروایتی نهی نمود از شترجَلّال نجاستخوار که سوارآن شوند و یا از شیر آن بیاشامند (و امّا علت نهی ازسوارشدن شترنجاستخوار ظاهرًا اینستکه انسان بوسیلهٔ عرق چنین شتری آلوده میشود).

۱۷- باب تحريم أكل كلّ ذى ناب من السّباع وكلّ ذى مخلب من الطّير

۱- ج عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ[4]. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَ عَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطُّيُورِ[5].

یعنی، از ابی ثَعْلَبَه روایت شده که رسولخدا (ص) از خوردن هر درندهٔ صاحب ناب نهی نمود. و از ابن عبّاس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نهی نمود ازهردرنده‌ای که صاحب ناب باشد و ازهر

---

(۱)، (۳)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۹۶ و المصنف/ ج ۴/ ص ۴۹۴ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲/ ص ۱۰۴۶ و التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۹۶ و المصنف / ج ۴/ ص ۵۲۲.

پرنده‌ای که صاحب مخلب (یعنی چنگال وناخن قوی) باشد.

۲- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: کُلُّ ذِی نابٍ مِنَ السِّباعِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّیْرِ حَرامٌ وَ لاتَأْکُلْ مِنَ السِّباعِ شَیْئاً[۱].

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرصاحب نابی ازدرندگان و چنگالی ازپرندگان حرام است و چیزی ازدرندگان را مخور.

۱۸- باب انّه یحرم أکل ما نهی عن قتله أو أمر بقتله

۱- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) عَنْ أَکْلِ الْهِرِّ وَ عَنْ أَکْلِ ثَمَنِهِ[۲].

یعنی، روایت شده ازجابرکه گفت رسولخدا (ص) نهی نمود از خوردن گربه و ازخوردن قیمت آن.

۲- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عُثْمانَ (رض) أَنَّ طَبِیباً سَأَلَ النَّبِیَّ عَنْ ضِفْدَعٍ یَجْعَلُها فِی دَواءٍ فَنَهاهُ عَنْ قَتْلِها[۳].

یعنی، از عبدالرّحمٰن بن عثمان روایت شده که طبیبی ازرسولخدا(ص) سؤال کرد از غورباغه که آنرا در دواء قرار دهند پس رسولخدا (ص) ازقتل آن نهی نمود.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوابِّ: النَّمْلَةِ وَ النَّحْلَةِ وَ الْهُدْهُدِ وَ الصُّرَدِ[۴].

یعنی، از ابن عباس روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) نهی نمود از کشتن چهارقسم ازجنبندگان: مورچه و زنبورعسل و شانه‌سر و سبزقبا.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰی عَنْ قَتْلِ السِّتَّةِ: النَّحْلَةِ، وَ النَّمْلَةِ، وَ الضِّفْدِعِ، وَ الصُّرَدِ، وَ الْهُدْهُدِ، وَ الْخُطّافِ[۵].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۳۸۸.
(۲)، (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۴۱۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۹۸ والمصنف / ج۴/ص۴۵۱.

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) از قتل شش قسم از جنبندگان نهی نمود: زنبورعسل، مورچه، غورباغه، سبزقبا، شانه‌سر و پرستو.

۵ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: أَخْبَرَنی أَبی عَنْ جَدّی أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهیٰ عَنْ قَتْلِ السِّتَّةِ مِنْهَا الْخُطّافُ وَقالَ: إِنَّ دَوَرانَهُ فِی السَّماءِ أَسَفًا لِما فَعَلَ الظّالِمُونَ وَ تَسْبِیحَهُ قِراءَةُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. وَفی رِوایَةٍ أُخْریٰ قالَ(ص): اسْتَوْصُوا بِالصِّینِیناتِ خَیْراً یَعْنِی الْخُطّافَ فَإِنَّهُنَّ آنَسُ طَیْرِالنّاسِ[1]

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: خبرداد مرا پدرم از جدّم که رسولخدا (ص) نهی نمود از قتل شش طائفه از حیوانات از آنجمله پرستو و فرمود که دورزدن او درآسمان برای تأسّف از کار ظالمین است و تسبیح او قرائت سورهٔ حمد است و در روایت دیگر فرمود: سفارش کنید نسبت به پرستو سفارش خیر زیرا آنها از سایر طیور به انسان مأنوس‌ترند.

۶ـ ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ ضَرْبِ وُجُوهِ الْبَهائِمِ، وَ نَهیٰ عَنْ قَتْلِ النَّحْلِ، وَ نَهیٰ عَنِ الْوَسْمِ فِی وُجُوهِ الْبَهائِمِ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از زدن صورتهای حیوان زبان بسته و نهی نمود از قتل زنبورعسل و نهی نمود از داغ نمودن صورتهای حیوانات.

۷ـ ش کانَ النَّبِیُّ (ص) یَوْمًا یَمْشی فَإِذا شِقِرّاقٌ قَدِ انْقَضَّ فَاسْتَخْرَجَ مِنْ خُفِّهِ حَیَّةً.[3]

یعنی، رسولخدا (ص) روزی درراه بود ناگاه دارکوب که پرنده‌ایست از کبوتر بزرگتر پائین آمد و از کفش حضرت ماری را ربود.

۸ـ ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: أَمَرَنَا النَّبِیُّ (ص) بِقَتْلِ الْکِلابِ حَتّیٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَقْدَمُ مِنَ الْبادِیَةِ بِکَلْبِها فَنَقْتُلُهُ ثُمَّ نَهیٰ عَنْ قَتْلِها وَ قالَ: عَلَیْکُمْ بِالْأَسْوَدِ الْبَهِیمِ ذِی النُّقْطَتَیْنِ فَإِنَّهُ شَیْطانٌ.[4]

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۲۹۸ و ۲۹۹. و ج ۸/ص ۳۵۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۳۰۵
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۸.

یعنی، از جابر روایت شده که گفت رسولخدا (ص) ما را به کشتن سگها امر نمود تا آنکه زنی با سگش از بیابان وارد میشد ما سگ را میکشتیم سپس از قتل سگها نهی فرمود و فرمود برشما باد به سگ سیاه یکرنگ که او شیطانی است.

۹- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: لَاتَدَعْ صُورَةً إِلَّا مَحَوْتَهَا وَ لَاقَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَ لَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ(۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) مرا به مدینه فرستاد و فرمود: صورتی را مگذار مگرآنکه آنرا محو کن و قبری را مگذار مگر آنکه مساوی زمین کن و سگی را مگذار مگر آنکه آنرا بکش (البتّه مقصود از صورت، صورتی بوده که آنرا برای عبادت میساختند و مقصود از کشتن سگ، سگی است که جز ضرر چیز دیگری در آن نیست. امّا سگ شکاری و سگ گله و سگ پاسبان، پس چنانکه از آثار استفاده میشود کشتن آنها جایز نیست).

۱۰- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ الْبَهِيمِ(۲).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) امر نمود به قتل سگ سیاه خالص (یعنی تمام بدنش سیاه مثل قیر باشد و علاوه براین چنانکه درروایت قبل آمده بالای دوچشمش دونقطهٔ سفید رنگ باشد. شاید چنین سگی ضررش زیاد است که رسولخدا (ص) امر به قتل آن نموده است. و از چنین سگی باید احتراز جست).

۱۱- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ خَمْسَةٍ: الصُّرَدِ وَالصُّوَّامِ وَالْهُدْهُدِ وَ النَّحْلَةِ وَ النَّمْلَةِ، وَ أَمَرَ بِقَتْلِ خَمْسَةٍ: الْغُرَابِ، وَ الْحَيَّةِ، وَ الْحِدَأَةِ، وَ الْعَقْرَبِ، وَ الْكَلْبِ الْعَقُورِ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از قتل پنج طائفه از حیوانات: سبزقبا، جغد، شانه بسر، زنبورعسل و مورچه. و امرنمود به قتل

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۶۲ و ج۸/ص ۳۸۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۳۰۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۴۱۷.

پنج قسم از جنبندگان: کلاغ، مار، زغن، عقرب و سگ گزنده.

۱۲- ج عَنْ سَعْدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزَغِ وَ سَمَّاهُ فُوَيْسِقًا(۱).

یعنی، روایت شده از سعد (رض) که رسولخدا (ص) به کشتن وزغ امر فرمود و آنرا فاسقک نامید. (وَزَغ مفردش وَزَغه میباشد، و آن، جانوریست خزنده که شبیه چِلپاسه و مارمولک است و کبیر آنرا سام اَبْرَص گویند).

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِقَتْلِ خَمْسِ فَوَاسِقَ فِي الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ: الْفَأْرَةِ وَ الْعَقْرَبِ وَ الْغُرَابِ وَ الْحُدَيَّا وَ الْكَلْبِ الْعَقُورِ(۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) به کشتن پنج فاسق در حِلّ و حَرَم امر نمود: موش و عقرب و کلاغ و حُدَیّا (که یکنوع کلاغ ماده است) و سگ گزنده. (مخفی نماند که بعضی از احادیث این باب ضعیف است ولی چون بنای ما برجمع احادیث است آنها را نیز ذکر کردیم).

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ قَالَتْ: مَنْ قَتَلَ عَامِرَ بَيْتٍ أَصَابَهُ كَذَا وَ كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَرَكَهُنَّ مَخَافَةَ تَبِعَاتِهِنَّ فَلَيْسَ مِنِّي(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود یهودیان زمان رسولخدا (ص) میگفتند هرکس ماری را که درخانه زندگی میکند بکشد بچنین وچنان گرفتاری مبتلا میشود پس رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ماری را رها کند برای ترس از تبعاتی که یهود میگویند از من نیست.

۱۹- باب عوامر البیوت

۱- ج قَالَ اَبُولُبَابَةَ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۸ و ۹۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۳۰۴.

الْجِنّانِ الَّتی تَکُونُ فِی الْبُیُوتِ إِلاَّ الأَبْتَرَ وَ ذَا الطُّفْیَتَیْنِ فَإِنَّهُمَا اللَّذانِ یَخْطِفانِ الْبَصَرَ وَ یَتَّبِعانِ ما فِی بُطُونِ النِّساءِ[۱].

یعنی، ابُولُبابه گفته است که من شنیدم رسولخدا (ص) نهی نمود از کشتن مارهای درخانه‌ها مگر ماردُم‌کوتاه و صاحب دوخطِّ سیاه شبیه به برگ خرما که بر پشت آن است که این دو برای چشم مضر و برای آنچه در شکم زنان است ضرر دارد.

۲ـ ش عَنْ أَبِی رافِعٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلی رَسُولِ اللّهِ (ص) وَهُوَ نائِمٌ أَوْ یُوحی إِلَیْهِ وَ إِذا حَیَّةٌ فِی جانِبِ الْبَیْتِ (إِلی أَنْ قالَ) فَاسْتَیْقَظَ فَأَخْبَرْتُهُ خَبَرَ الْحَیَّةِ فَقالَ: اقْتُلْها فَقَتَلْتُها[۲]. وَ فِی وَصِیَّتِهِ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قالَ: یا عَلِیُّ إِذا رَأَیْتَ حَیَّةً فِی رَحْلِکَ فَلاتَقْتُلْها حَتّی تَخْرُجَ عَلَیْها ثَلاثاً، فَإِنْ رَأَیْتَها الرّابِعَةَ فَاقْتُلْها، فَإِنَّها کافِرَةٌ، یا عَلِیُّ إِذا رَأَیْتَ حَیَّةً فِی طَرِیقٍ فَاقْتُلْها[۳]. وَفِی رِوایَةٍ: مَنْ قَتَلَ حَیَّةً قَتَلَ کافِراً[۴].

یعنی، روایت شده از ابی رافع مستخدم رسولخدا (ص) که گفت وارد شدم بر رسولخدا (ص) درحالیکه او خواب ویا درحال وحی بود و ناگاه ماری را درکنار خانه دیدم تا اینکه رسولخدا (ص) بیدار شد خبر مار را به او گفتم، فرمود: آنرا بکش، پس آنرا کشتم. ودر وصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: یا علی چون ماری را در منزل خود دیدی، پس آنرا مکش تا سه مرتبه ظاهر شود و بیرون آید، پس اگر مرتبه چهارم آنرا دیدی بکش که کافره و نمک نشناس است، یا علی چون ماری را در راه دیدی آنرا بقتل برسان. ودر روایتی فرمود: هرکس ماری را بکشد کافری را کشته است (این روایت از مجعولات است زیرا کافر را هم نمیتوان کشت).

ابواب الصّید و الذّبح

قالَ اللّهُ تَعالی: ـ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللّهُ، فَکُلُوا مِمّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَاذْکُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ[۵].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۰.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۹۱. (۴) وسائل الشیعه/ج۱۴/ص۱۴۵.
(۵) قرآن/سورهٔ مائده/ آیه ۴.

۲۰- باب النّهی عن اقتناء الکلب إلّا کلب غنم أو حرث أو صید

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنِ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ ماشِيَةٍ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زَرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيراطٌ وَفِي رِوايَةٍ: قِيراطانِ.(۱)

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: کسیکه سگی برای خود صاحب بگیرد ـ غیر از سگ گله و صید و زراعت ـ از اجر او هرروز یک قیراط و بروایتی دو قیراط کم‌گردد (یعنی از عمل صالح او کسر میشود).

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: مَنِ اقْتَنىٰ كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلا ماشِيَةٍ وَلا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيراطانِ كُلَّ يَوْمٍ.(۲) وَفي رِوايَةٍ أُخْرىٰ: مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيراطٌ إِلَّا كَلْبَ غَنَمٍ أَوْ حَرْثٍ أَوْ صَيْدٍ.(۳)

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: کسیکه سگی را نگاهدارد که سگ صید و گله و زمین نباشد از اجر او دو قیراط کم‌شود (قیراط از نظر لغت بوزن چهار جو میباشد) هرروزی. و در روایت دیگر فرمود کسیکه سگی نگاهدارد هرروزی از عمل او قیراطی کم‌گردد مگر سگ گله ویا زراعت ویا صید. (قیراط از نظر لغت بوزن چهار جو و نیز $\frac{1}{24}$ از هر چیز را قیراط گویند. ودر اینجا مقصود اینستکه بقدر اذیّت کم ویا زیاد آن سگ از عمل صالح صاحب سگ کم‌میشود زیرا سگ موجب اذیّت عابر بخصوص اطفال ونیز نجس‌کردن ظروف و مانند اینها میباشد).

۲۱- باب الصّید بالکلاب المعلّمة

۱- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلابَ الْمُعَلَّمَةَ فَيُمْسِكْنَ عَلَيَّ وَأَذْكُرُ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقالَ (ص): إِذا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَكُلْ وَإِنْ قَتَلْنَ ما لَمْ يَشْرَكْها كَلْبٌ لَيْسَ مَعَها قُلْتُ: فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْراضِ الصَّيْدَ

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۳۴ وج۳/ص ۱۰۱ و۱۰۲.

فَأُصِيبُ، فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَزَقَ فَكُلْهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرْضِهِ فَلَا.(۱)

یعنی، از عَدِيِّ بْنِ حَاتِم روایت شده که گفت: گفتم: یا رَسُولَ اللَّه، من سگهای تعلیم داده شده میفرستم، برایم صیدرا نگه میدارند و ذکرخدا برآن میکنم، فرمود: چون سگ تعلیم شده‌ات را فرستادی و ذکرخدا برآن کردی پس بخور واگرچه کشتند مادامیکه سگ دیگری که باآن نبوده شرکت نکند (ولی اگرسگ تعلیم دیدهٔ دیگری ازطرف صیّاد دیگری ارسال شده باشد وباآن سگ درصیدشرکت کرده باشد پس آن صیدحلال است). گفتم من چون سرآهنی تیزی میفرستم برای صیدبآن میرسد، فرمود این راکه میاندازی اگر درصید نفوذ کند (یعنی گوشت صیدرا پاره کند) بخور و امّا اگر نفوذ نکرد نه.

۲ـ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ نَصِيدُ بِهَذِهِ الْكِلَابِ، قَالَ: إِذَا أَرْسَلْتَ كِلَابَكَ الْمُعَلَّمَةَ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَكُلْ مَا أَمْسَكْنَ عَلَيْكَ إِنْ قَتَلْنَ، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ فَإِنْ أَكَلَ الْكَلْبُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ أُخَرُ، فَلَا تَأْكُلْ.(۲)

یعنی، از عَدِيِّ بْنِ حَاتِم روایت شده که گفت از رسولخدا (ص) سؤال کردم پس گفتم: ما قومی هستیم که با این سگها صیدمیکنیم، فرمود هرگاه سگهای تعلیم‌شده‌را فرستادی و ذکرخدا برآن کردی، پس بخور آنچه برای تونگه میدارند اگرکشته باشند، مگرآنکه سگ بخورد، پس اگرسگ خورد پس نخور زیرا میترسم که سگ برای خود نگه‌داشته است، و اگر سگ دیگری باآن سگ شرکت داشته باشد پس نخور

۳ـ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ. فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَاذْبَحْهُ. وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۱۰۷۰.

إِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، وَ إِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَ قَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ، وَ إِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللّٰهِ، فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، وَ إِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ (۱)

یعنی، از عَدِیّ بْنِ حَاتِم روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بمن فرمود هرگاه سگت را فرستادی پس ذکر خدا کن، پس اگر (صید را) برای تو نگهداشته و آنرا زنده یافتی پس آنرا ذبح نما، و اگر به آن رسیدی که آنرا کشته بود و از آن چیزی نخورده بود پس آنرا بخور، و اگر با سگ خود سگ دیگری یافتی درحالیکه کشته باشد پس نخور، زیرا تو نمیدانی کدامیک از دو سگ آنرا کشته است، و اگر تیرت را انداختی پس نام خدا را ذکر کن، پس اگر صید یکروز از تو پنهان بود و (پس از پیدا شدن) جز اثر تیرخودت را درآن نیافتی، پس اگر خواستی بخور، و اگر صید را غرق شده در آب یافتی، پس نخور.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ جَفَا، وَ مَنِ اتَّبَعَ الصَّيْدَ غَفَلَ وَ مَنْ أَتَى السُّلْطَانَ افْتَتَنَ (۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه ساکن بیابان است جفاکار باشد و آنکه بدنبال صید باشد غافل است و آنکه نزد سلطان آید مفتون و مغرور باشد.

۲۲- باب تحریم الأکل من الصید إذا کان منتنا أو غریقا

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَثَرُ سَهْمِكَ فَكُلْ وَ إِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ (۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه صید را تیر زدی پس بعد از دو روز یا سه روز آنرا یافتی که جز اثر تیر تو به آن نبود، پس بخور وهرگاه درآب واقع شده بود نخور (زیرا دراینصورت مشخّص نیست بوسیلهٔ تیر کشته شده یا بوسیلهٔ آب خفه شده ومرده است. بنابراین باید از خوردن آن اجتناب نمود).

(۱) صحیح مسلم / ج۳/ص ۱۵۳۱
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۰۲.

۲ــ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَأَدْرَكْتَهُ بَعْدَ ثَلاثِ لَيَالٍ وَسَهْمُكَ فِيهِ فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنْ(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه تیرزدی صید را پس آنرا بعد از سه شب یافتی که تیرتو در آن بود پس آنرا بخور بشرط آنکه بدبو و فاسد نشده باشد.

۲۳ــ باب اباحة الصّيد بالبازي و مايشبهه اذا ذكر اسم الله على ارساله

۱ــ ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ صَيْدِ الْبَازِي قَالَ: مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَكُلْ(۲).

یعنی، روایت شده از عَدِیِّ بْنِ حَاتِم که گفت: از رسولخدا (ص) سؤال کردم از صید باز فرمود: آنچه را برای تو نگه داشت بخور (البتّه منظور باز و شاهین و هرنوع پرندهٔ شکاری است که برای شکار تربیت و تعلیم دیده باشد بطوریکه هرگاه برای شکار فرستاده شود برود و هرگاه باز داشته شد نرود و هرگاه شکاری را کشت از آن نخورد و این شروط چندبار تکرار شود. ودرمورد درندگان مانند سگ شکاری و یوزپلنگ شکاری و شیرشکاری نیز باید شرطهای فوق رعایت شود. و هرگاه یکی از چهار شرط فوق حاصل نشد شکار آنجانور حلال نیست مگر درصورتیکه شکار بطور زنده بدست آید و با کارد ذبح شود).

۲ــ ش قَالَ عَلِيٌّ (ع): نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ نَقْرَةِ الْغُرَابِ وَ فَرِيسَةِ الْأَسَدِ(۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نهی نمود از منقار و نوک زدهٔ کلاغ یعنی از صید آن و از کشته و دریده شدهٔ شیر یعنی از باز ماندهٔ صید آن.

۲۴ــ باب عدم اباحة مايصاد بالحجر و الحصاة و نحوهما

۱ــ ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْخَذْفِ أَوْ كَانَ يَكْرَهُ الْخَذْفَ وَقَالَ:

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۳/ ص۱۱۱ (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ ص ۱۰۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ ص ۲۶۱.

إِنَّهُ لايُصادُ بِهِ صَيْدٌ وَ لايُنْكىٰ بِهِ عَدُوٌّ وَلٰكِنَّها قَدْ تَكْسِرُ السِّنَّ وَ تَفْقَأُ الْعَيْنَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از ریگ انداختن با انگشتان و یا آنجناب کراهت داشت (این تردید از راوی است) و فرمود: با انداختن ریگ صیدی نمی‌شود و دشمنی شکست نمیخورد ولکن، اینکار، گاهی دندان را می‌شکند و چشم را کورمیکند (مطلق آمدن دندان وچشم، شامل است هم‌دندان وچشم حیوان هدف شکار را، و هم‌شامل میشود دندان وچشم‌آدمی وغیرآدمی راکه‌هدف شکارنیستند).

۲۵ـ باب الذّبح

۱ـ ج عَنْ رافِعِ بْنِ خَدیجٍ (رض) قُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّا لاقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَ لَیْسَتْ مَعَنا مُدًی قالَ: أَعْجِلْ أَوْ أَرِنْ ما أَنْهَرَ الدَّمَ وَ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فَكُلْ لَیْسَ السِّنَّ وَ الظُّفُرَ، وَ سَأُحَدِّثُكَ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَ أَمَّا الظُّفُرُ فَمُدَی الْحَبَشَةِ قالَ: وَ أَصَبْنا نَهْبَ إِبِلٍ وَ غَنَمٍ فَنَدَّ مِنْها بَعیرٌ فَرَماهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ فَقالَ: إِنَّ لِهٰذِهِ الْإِبِلِ أَوابِدَ كَأَوابِدِ الْوَحْشِ فَإِذا غَلَبَكُمْ مِنْها شَیْءٌ فَاصْنَعُوا بِهِ هٰكَذا.(۲)

یعنی، از رافِعِ بْنِ خَدیجٍ (رض) روایت شده‌که: گفتم ای رسولخدا، ما فردا دشمن را ملاقات می‌کنیم (وبرای غذا محتاج به‌ذبح حیوان میشویم) و با ما کاردهائی نباشد، فرمود: عجله کن یا جانشان را راحت‌کن آنچه خون را جاری سازد و نام‌خدا برآن‌ذکر شود پس‌بخور، ولی دندان و ناخن نباشد، و بزودی برایت بازگویم: امّا دندان، استخوان است و امّا ناخن، کارد مرد حبشه است. رافِعِ‌بْنِ خَدیجٍ گفت: شتران و گوسفندانی را غارت کردیم پس‌شتری از آنها رم وفرار کرد، پس مردی تیری به آن انداخت وآن‌شتررا متوقّف‌نمود، پس رسولخدا (ص) فرمود: برای این شتران وسائل وحشتی هست مانندسایروحشیان پس‌هرگاه‌برشما چیزی ازاین غلبه‌کرد پس‌چنین کنید.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع) قالَ: إِنَّ قَوْماً أَتَوا النَّبِیَّ(ص) فَقالُوا: إِنَّ بَقَرَةً لَنا غَلَبَتْنا وَ اسْتَصْعَبَتْ عَلَیْنا فَضَرَبْناها بِالسَّیْفِ، فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِها(۱).

یعنی، یعنی از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت: قومی خدمت رسولخدا (ص) آمدند وگفتند گاوی از گاوهای ما برما غلبه کرد و برما مشکل شد ذبح آن، پس با شمشیر آنرا زدیم، رسولخدا (ص) ایشان را امرکرد به أکل آن.

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): إِذا حَرَنَتْ عَلیٰ أَحَدِکُمْ دابَّتُهُ یَعْنِی إِذا قامَتْ فِی أَرْضِ الْعَدُوِّ فَلْیَذْبَحْها وَ لایُعَرْقِبْها(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه حیوان یکی از شما درزمین دشمن ماند آنرا ذبح کند و پی ننماید.

۴- ج کانَتْ جارِیَةٌ لِکَعْبِ ابْنِ مالِکٍ (رض) تَرْعیٰ غَنَماً لَهُ بِسَلْعٍ فَأُصِیبَتْ شاةٌ مِنْها فَأَدْرَکَتْها فَذَبَحَتْها بِحَجَرٍ فَسُئِلَ النَّبِیُّ(ص) فَقالَ: کُلُوها(۳).

یعنی، کعب بن مالک را کنیزی بود گوسفند اورا میچرانید در سَلْع که کوهی از اطراف مدینه است پس گوسفندی را آسیبی و عارضه ای پیش آمد پس آن کنیز به آن گوسفند رسید و آنرا ذبح نمود با سنگی، پس از رسولخدا (ص) سؤال شد، آنحضرت فرمود بخورید.

۵- ج نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنْ شَرِیطَةِ الشَّیْطانِ وَ هِیَ الَّتِی تُذْبَحُ فَیُقْطَعُ الْجِلْدُ وَ لاتُفْرَی الْأَوْداجُ ثُمَّ تُتْرَکُ حَتّیٰ تَمُوتَ قِیلَ: یارَسُولَ اللّٰهِ أَما تَکُونُ الذَّکاةُ إِلاّ فِی الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ قالَ: لَوْطَعَنْتَ فِی فَخِذِها لَأَجْزَأَ عَنْکَ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از شریطهٔ شیطان و آن این استکه گوسفندی را ذبح کنی باینکه پوست گردنرا قطع کنی و رگها را نبری تا بمیرد و گفته شد یارَسُولَ اللّٰه آیا ذبح حیوان نمیباشد جُز دربریدن حلق و لَبّه، فرمود: اگر نیزه دررانِ آن زدی از تو

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۳۱۷ و ۳۷۳، و ج ۸/ص ۳۹۶.
(۳)و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۴.

کفایت میکند. (مقصود از قطع حلق، بریدن چهار رگ بزرگ گردن است از پائین برآمدگی زیرگلو وآنها عبارتند از: مری که مجرای طعام است و دیگری نای که لوله‌ای است غضروفی ودرجلوی مری واقع شده و هوا را بشش‌ها میرساند و آندو دیگر، دورگی هستندکه اطراف نای هستند وهنگام غضب متورم میشوند. و اما لَبّه، پس آن، موضع و محلّ نحراست که گودی بین گردن و سینه می‌باشد. واما اینکه در حدیث فرموده "اگرنیزه دررا ن آن زدی ازتوکفایت میکند"، مقصود ذبح حیوان وحشی مثل آهوی فراری ویا درحال ضرورت است که قدرت برقطع حلق ولبّه نباشد).

۲۶-باب ذکاة الجنین بذکاة أمّه

ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ (رض) قُلْنَا : یَا رَسُولَ اللّٰهِ تُنْحَرُ النَّاقَةُ وَتُذْبَحُ الْبَقَرَةُ وَالشَّاةُ فَنَجِدُ فِی بَطْنِهَا الْجَنِینَ أَنُلْقِیهِ أَمْ نَأْكُلُهُ؟ قَالَ: كُلُوهُ إِنْ شِئْتُمْ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ.(۱)

یعنی، روایت شده از اَبِی‌سَعید که‌گفتیم یَا رَسُولَ اللّٰه، شتر نحر میشود و گاو و گوسفند ذبح میگردد و درشکم آنها جَنین و بچه میابیم آیا دوربیندازیم ویا بخوریم؟ فرمود آنرا بخورید اگر خواسته باشید زیرا تذکیۀ آن، تذکیۀ مادرآن است (یعنی درمورد بچه‌ای که درشکم حیوان میباشد، ذبح مادر کافی است برای حلال بودن بچه‌ای که درشکم آن است).

۲۷- باب التّسمیة واحسان الذّبح

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ قَالُوا : یَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ قَوْمًا حَدِیثُو عَهْدٍ بِجَاهِلِیَّةٍ یَأْتُونَنَا بِلُحْمَانٍ لاَنَدْرِی أَذَكَرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهَا أَمْ لاَ أَنَأْكُلُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: سَمُّوا اللّٰهَ وَكُلُوا.(۲)

یعنی، روایت شده از عایشه که مردم گفتند یَا رَسُولَ اللّٰهِ، مردمی تازه‌عهد بجاهلیّت میباشند یعنی تازه‌مسلمانند و برای ما

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۵ و المصنف / ج۴/ص ۴۸۵ و ۵۰۲.

گوشتهایی میآورند که نمیدانیم آیا نام خدا بر آن برده اند یا خیر آیا از آن بخوریم؟ فرمود: نام خدا را ببرید و بخورید.

۲- ج عَنْ شَدّادِبْنِ أَوْسٍ قالَ: ثِنْتانِ حَفِظْتُهُما عَنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) قالَ: إِنَّ اللّهَ كَتَبَ الْإِحْسانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ فَإِذا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَ إِذا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ.[۱] وَ قالَ ابْنُ عُمَرَ إِنّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) نَهىٰ أَنْ تُصْبَرَ بَهِيمَةٌ أَوْ غَيْرُها لِلْقَتْلِ[۲]

یعنی، روایت شده از شدّادِبْنِ اَوْس که گفت دوسخن از رسول خدا (ص) حفظ کردم که فرمود خدا یتعالی مقرّرکرده نیکی برهرچیزی که چون کشتید نیکو بکشید وچون ذبح کردید نیکو ذبح کنید و باید تیز کند یکی از شما کاردش را و ذبیحهٔ خودرا راحت کند (یعنی با کاردتیز و بسرعت سرحیوان را ببرد). و اِبْنِ عُمَر گفته شنیدم رسولخدا (ص) نهی فرمود چهارپایان گله یا غیرآن برای کشته شدن اذیّت وآزار شوند. (و ذبح نیکو بهاینست که ابتدا کند به بِسْمِ اللّه و روبه قبله نمودن حیوان، و کاردی که میخواهد با آن حیوان را سرببرد تیزباشد. وقبل ازکشتن حیوان را آب داده باشد ودرجائی حیوان را بکشد که حیوان دیگر آنرا نبیند و چاقوی خودرا جلوی حیوان تیز نکند و مانند اینها).

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاتَأْتُوا الْفِراخَ فِي أَعْشاشِها وَ لَا الطَّيْرَ فِي مَنامِهِ حَتّىٰ يُصْبِحَ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: ما مَنامُهُ يا رَسُولَ اللّهِ قالَ: اللَّيْلُ مَنامُهُ فَلاتَطْرُقْهُ فِي مَنامِهِ حَتّىٰ يُصْبِحَ، وَ لاتَأْتُوا الْفِراخَ فِي عُشِّهِ حَتّىٰ يَرِيشَ وَ يَطِيرَ فَإِذا طارَ فَأَوْتِرْ لَهُ قَوْسَكَ، وَ انْصِبْ لَهُ فَخَّكَ[۳] وَ فِي رِوايَةٍ: نَهىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَنْ بَياتِ الطَّيْرِ وَ قالَ: إِنَّ اللَّيْلَ أَمانٌ لَها[۴]

یعنی، سراغ آشیانهٔ مرغان نروید ونه پرنده را بهنگام خواب تا اینکه صبح کند، مردی گفت یارَسُولَ اللّه منام پرنده چه باشد؟ فرمود:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۰۵ و ۱۰۶ والمصنف/ ج ۴/ص ۴۹۲.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ ص ۲۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۰۶.

شب منام و بستر خواب او ست. پس هنگام خواب شب برای شکار نروید تا صبح شود. و سراغ جوجهٔ پرنده در آشیانه نروید تا پر در آورده و بپرد پس چون پرواز نماید کمان را برای آن به زه ببندید و دام را برای آن درست کن. و در روایتی رسولخدا (ص) نهی نمود از شبیخون زدن بر پرنده و فرمود: همانا شب برای او امان است.

۲۸- باب العقیقة و ما یعمل للمولود

۱- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَعَ الْغُلَامِ عَقِیقَةٌ فَأَهْرِیقُوا عَنْهُ دَمًا وَ أَمِیطُوا عَنْهُ الْأَذَیٰ[۱] وَ قَالَ (ص): عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُکَافِئَتَانِ وَ عَنِ الْجَارِیَةِ شَاةٌ[۲] وَ قَالَ (ص): کُلُّ غُلَامٍ رَهِینَةٌ بِعَقِیقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ یَوْمَ سَابِعِهِ وَ یُحْلَقُ وَ یُسَمَّیٰ[۳].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: با طفل عقیقه‌ای است پس از جانب او خونی بریزید و آزار را از او برطرف سازید. و فرمود: از پسر دو گوسفند مانندهم و از دختر یک گوسفند و فرمود: هر طفلی گرو عقیقهٔ او ست از جانب او روز هفتم و سر او تراشیده گردد و نام گذاشته شود.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الْوَلَدُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِیقَتِهِ[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: فرزند گرو عقیقهٔ خود است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ (رض) کَبْشًا کَبْشًا[۵] وَ فِی رِوَایَةٍ: عَقَّ النَّبِیُّ (ص) عَنِ الْحَسَنِ بِشَاةٍ وَ قَالَ: یَا فَاطِمَةُ احْلِقِی رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقِی بِزِنَةِ شَعَرِهِ فِضَّةً فَوَزَنَّاهُ فَکَانَ وَزْنُهُ دِرْهَمًا أَوْ بَعْضَ دِرْهَمٍ[۶].

یعنی، از ابن‌عبّاس روایت شده که: رسولخدا (ص) از حسن و حسین (ع) از هر یک قوچی عقیقه کرد. و در روایتی از حسن گوسفندی عقیقه کرد و فرمود: ای فاطمه سر او را بتراش و بوزن موی آن صدقه بده، پس ما آنرا وزن کردیم وزن آن درهم و یا مقداری از آن شد.

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۰۷ و المصنف/ ج ۴/ص ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۲.
(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۵/ص ۱۷۳ و المصنف/ ج ۴/ص ۳۳۱.
(۵) و (۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۰۷.

۴ـ ش عَقَّ النَّبِيُّ(ص) عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُ النُّبُوَّةُ، وَ عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ كَبْشَيْنِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) پس از آنکه بنبوّت رسید برای خود عقیقه کرد و از حسنین دوگوسفند عقیقه نمود.

۵ـ ج عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ فَحَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ وَ دَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ، قَالَ: وَ كَانَ أَكْبَرَ أَوْلَادِي.(۲)

یعنی، از ابی‌موسی روایت شده‌که‌گفت برایم پسری متولّد شد اورا خدمت رسولخدا (ص) بردم نام اورا ابراهیم گذاشت و اورا بخرمائی سق برداشت (یعنی آنحضرت خرمائی را دردهان نرم‌نمود وبسقف و اطراف دهان نوزاد مالید و کام نوزادرا بازنمود) و برای او ببرکت دعا نمودو بدست من داد، گفت او بزرگترین فرزندم بود.

۶ـ ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، فَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.(۳) وَ عَنْ فَاطِمَةَ (ع) قَالَتْ: لَمَّا حَمَلْتُ بِالْحَسَنِ (ع) وَ وَلَدْتُهُ جَاءَ النَّبِيُّ(ص) فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّي ابْنِي فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا النَّبِيُّ(ص) وَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ سَابِعِهِ عَقَّ عَنْهُ النَّبِيُّ(ص) بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخِذًا وَ دِينَارًا، وَ حَلَقَ رَأْسَهُ، وَ تَصَدَّقَ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا، وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلُوقِ، وَ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ وُلِدَ الْحُسَيْنُ(ع) جَاءَنِي وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّي بِابْنِي فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقَامَ فِي الْيُسْرَى، وَ وَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ، الخ.(۴)

یعنی، از علیّ(ع) روایت شده‌که‌فرمود: اولاد خودرا بخرما تحنیک کنید (یعنی خرما را به‌سقف بالای دهان او بمالید) که‌رسولخدا (ص) بحَسَنَیْن چنین نمود (والبتّه‌تحنیک بوسیلهٔ‌شخص صالحی انجام‌گیرد.)

---

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۵/ص ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۵۸.

و از فاطمه (ع) روایت شده که گفت بحسن چون حامله شدم و اورا زائیدم، رسولخدا (ص) آمد و فرمود: ای اَسْماء، پسرمرا بیاور، من اورا درپارچۀ زردی پیچیدم و بهاو دادم، رسولخدا (ص) پارچه را انداخت (وفرمود برای او پارچۀ سفیدی بیاورند واورا بپارچۀ سفیدی پیچاند)و درگوش راست او اذان گفت و درگوش چپ او اقامه گفت و اورا حسن نامید، پس چون روزهفتم شد رسولخدا (ص) دو رأس میش برای او عقیقه کردکه اَمْلَح بودند (یعنی برنگ سفید و سیاه که سفیدی آنها غالب بود) و ران آنرا بایکدینار بهقابله داد و سراورا تراشید و بوزن موی او صدقه داد و سراورا باعطری مرکّب اززعفران وغیره روغنمالی و خوشبونمود و فرمود خونمالی ازکارجاهلیّت است (درجاهلیّت وقتی مولودی بهدنیا میآمد، گوسفندی را ذبح میکردند و سرمولودرا آغشته بهخون آن گوسفند میکردند)، اَسْماء گفت چون یکسال گذشت حُسَین متولّد شد و رسولخدا (ص) آمد و فرمود ای اسماء پسرمرا بیاور، اورا آوردم درمیان پارچۀ سفیدی وبهاو دادم، پس اذان درگوش راست او و اقامه درگوش چپ او خواند و اورا دردامن خود نهاد تاآخر. و درروایت دیگرآمده که رسولخدا (ص) فرمود طفل را درپارچۀ زرد مپیچید.

۷ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: یَا فَاطِمَةُ اثْقُبِی أُذُنَیِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ خِلافًا لِلْیَهُودِ.(۱)

یعنی، روایت شده که رسولخدا (ص)فرمود: ای فاطمه دوگوش حسن و حسین را سوراخ کن برخلاف یهود (نویسنده گوید این حدیث مورد تأمّل است).

۸ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: اخْتِنُوا أَوْلادَکُمْ یَوْمَ السَّابِعِ(۲). وَ فِی رِوَایَةٍ: طَهِّرُوا أَوْلادَکُمْ یَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْیَبُ وَ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ، وَ إِنَّ الأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ صَبَاحًا(۳).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: اولادخودرا در روزهفتم

---

(۱)، (۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۶۰و ۱۶۱و۱۶۵.

ختنه‌کنید. و درروایت دیگرفرمود: اولادخودرا پاک گردانیدروز هفتم زیرا اینکارپاک و پاکیزه‌تر و موجب میشودکه گوشت زودتر بروید و زمین ازبول ختنه‌نکرده نجس میشودچهل روز. (این روایت نیز خالی ازاشکال نیست).

۹ـ ج عَنْ أَبِی رافِعٍ قالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) أَذَّنَ بِالصَّلاةِ فِی أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ حِینَ وَلَدَتْهُ فاطِمَةُ (رض)[۱] وَ عَنْ أَبِی بُرَیْدَةَ (رض) قالَ: کُنّا فِی الْجاهِلِیَّةِ إِذا وُلِدَ لِأَحَدِنا غُلامٌ ذَبَحَ شاةً وَلَطَخَ رَأْسَهُ بِدَمِها فَلَمّا جاءَ اللّٰهُ بِالْإِسْلامِ کُنّا نَذْبَحُ شاةً وَ نَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ نَلْطَخُهُ بِزَعْفَرانٍ.[۲]

یعنی، از اَبی رافع روایت شده‌که گفت دیدم رسولخدا (ص) اذان نماز درگوش حَسَن بْن علیّ گفت هنگامیکه فاطمه (ع) او را متولّد نمود. و از اَبی بُرَیْدَه (رض) روایت شده‌که گفت: درجاهلیّت هرگاه برای یکی ازما فرزندی متولّدمیشد گوسفندی را ذبح میکردیم و سر نوزادرا بخون آنگوسفند آغشته مینمودیم، پس چون اسلام را خدا آورد چنین شد که گوسفندی را ذبح نمائیم و سر نوزاد را بتراشیم و آنرا بزعفران خوشبو نمائیم.

۱۰ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْیُؤَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْیُمْنیٰ بِأَذانِ الصَّلاةِ، وَلْیُقِمْ فِی أُذُنِهِ الْیُسْریٰ فَإِنَّها عِصْمَةٌ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ.[۳]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه برای او فرزندی آید باید در گوش راست او اذان گوید مانند اذان نماز و درگوش چپ او اقامه بگوید زیرا این دو موجب حفظ ازشیطان رجیم است.

۱۱ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: اسْتَحْسِنُوا أَسْماءَکُمْ فَإِنَّکُمْ تُدْعَوْنَ بِها یَوْمَ الْقِیامَةِ قُمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ إِلیٰ نُورِکَ، وَ قُمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ لا نُورَ لَکَ[۴]. وَقالَ فِی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ (ع): یا عَلِیُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلیٰ والِدِهِ أَنْ یُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ یَضَعَهُ مَوْضِعاً صالِحاً وَحَقُّ الْوالِدِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۸ والمصنف/ ج۴/ص ۳۳۶.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۵/ص ۱۲۳، ۱۳۶و ۱۳۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۰۸.

عَلٰى وَلَدِهِ أَنْ لاٰيُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَ لاٰيَمْشِيَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلاٰيَجْلِسَ أَمٰامَهُ وَ لاٰيَدْخُلَ مَعَهُ الْحَمّٰامَ، يٰا عَلِيُّ لَعَنَ اللّٰهُ وٰالِدَيْنِ حَمَلاٰ وَلَدَهُمٰا عَلٰى عُقُوقِهِمٰا، يٰا عَلِيُّ يَلْزَمُ الْوٰالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ وَلَدِهِمٰا مٰا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمٰا مِنْ عُقُوقِهِمٰا، يٰا عَلِيُّ رَحِمَ اللّٰهُ وٰالِدَيْنِ حَمَلاٰ وَلَدَهُمٰا عَلٰى بِرِّهِمٰا يٰا عَلِيُّ مَنْ أَحْزَنَ وٰالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمٰا(۱).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: نامهای خودرا نیکوکنید زیرا شما بآن‌نامها روزقیامت خوانده میشوید که‌برخیز ای فلان فرزندفلان بسوی نورخود، و ای فلان فرزند فلان نوری برای تونیست. و رسول خدا (ص) درسفارش خود به‌علیّ(ع) فرمود: یٰا عَلِيّ حق فرزند برپدر خود اینستکه نام‌اورا نیک بگذارد واورا ادب کندوجای‌شایسته‌ای اورا بگذاردو حقّ پدربرفرزند اینستکه پدررا باسمنام نبرد و جلو او راه‌نرود و جلوی او ننشیند وبااو داخل حَمّام نشود، یٰاعلی، خدا لعن کرده والدینیکه فرزندخودرا برعاقّ خودشان وادارکنند، یٰاعلی برروالدین لازم‌میشود ازعاق فرزند آنچه بر فرزند لازم‌میشود ازعاق والدین، یٰاعلی خدا رحمت‌کند والدینی را که‌فرزندخودرا برنیکی‌خودشان وادارکنند، یٰا عَلی هرکس والدین خودرا افسرده‌کند بتحقیق عاق آنان است.

۱۲ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبٰائِهِ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كٰانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمٰاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجٰالِ وَ الْبُلْدٰانِ(۲). وَقٰالَ رَجُلٌ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ مٰا حَقُّ ابْنِي هٰذٰا؟ قٰالَ: تُحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا(۳).

یعنی، جعفربن محمّد ازپدرانش روایت‌کرده که‌رسول‌خدا (ص) نامهای زشت‌را تغییرمیداد چه‌درمردان وچه‌درشهرها. و مردی گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه حقّ این فرزندمن چیست؟ فرمود نام‌وادب اورا نیکونمائی و درجای نیکی‌بگذاری.

---

(۱)، (۲)و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۵/ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲۹- باب الفرع و العتیرة

۱- ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: لَافَرَعَ وَ لَاعَتِیرَةَ
یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ذبح برای بتها نیست و ذبح درماه رجب برای تعظیم رجب نیست. (درجاهلیّت اعمال شرک و ناپسند زیاد بود که ازجملهٔ آن فَرَع وعَتیره بوده. و فَرَع چنین بودکه اوّل بچه‌ای راکه شترماده میزائید آنرا برای بُتا نشان سرمی‌بریدند ویا هرگاه شتران شان به‌صدمیرسید شتربچه‌ای را برای بُت نحرمی‌کردند. و عَتیره نیزدرجاهلیّت چنین بودکه ذبیحه‌ای را برای بُتان ذبح مینمودند وخون آنرا بربت میمالیدند و یا نذری کرده ودرماه رجب ذبیحه‌ای ذبح‌میکردندکه اسلام ازچنین اموری نهی نموده. ودرصدراسلام نیزمسلمین درماه رجب ذبیحه‌ای را برای خدا ذبح‌میکردند که‌رسولخدا (ص) فرمود درهرماهی بخواهید میتوانید قربانی کنید درصورتیکه خالص برای خدا باشد و اگر خواستید درماه رجب نیزبرسبیل نیکوکاری وخیراندیشی قربانی کنید. والبتّه‌سنّت مؤکّداست برای فردمسلمان که‌همه‌ساله‌قربانی کند درروزعیدقربان وتاسه‌روزبعدآن یعنی تاآخرایام‌تشریق).

۲- ج نَادیٰ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) إِنَّا كُنَّا نَعْتِرُ عَتِيرَةً فِی الْجَاهِلِیَّةِ فِی رَجَبَ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: اذْبَحُوا لِلّٰهِ فِی أَیِّ شَهْرٍ كَانَ وَ بَرُّوا لِلّٰهَ وَ أَطْعِمُوا(۲).
یعنی، مردی نداکرد رسولخدا (ص) را که‌ما درجاهلیّت درماه رجب ذبح میکردیم پس‌چه‌امرمیفرمائید؟ فرمود: درهرماه باشد برای خداذبح کنید و برای خدا نیکی‌نموده واطعام کنید.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَكْرَهُ الذَّبْحَ وَ إِرَاقَةَ الدَّمِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ إِلَّا عَنْ ضَرُورَةٍ.(۳)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۸ و ۱۰۹ والمصنف/ ج۴/ص۳۴۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۳۳۵.

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) خوش نداشت ذبح کردن و خون ریختن روزجمعه را قبل از نماز مگر از ضرورت.

۴- ج عَنْ أَبِی رَزِینٍ لَقِیطِ بْنِ عَامِرٍ (رض) قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ کُنَّا نَذْبَحُ فِی الْجَاهِلِیَّةِ فِی رَجَبَ فَنَأْکُلُ وَ نُطْعِمُ مَنْ جَاءَنَا فَقَالَ: لَابَأْسَ بِهِ.(۱)

یعنی، روایت شده از أَبِی رَزِین لَقِیطِ بْنِ عَامِر که گفتم یَا رَسُولَ اللّٰه ما درجاهلیّت درماه رجب ذبح میکردیم و میخوردیم و به هرکس میآمد نزدما اطعام میکردیم، فرمود باکی نیست.

۵- ج قِیلَ لِعَلِیٍّ (ع): أَخْبِرْنَا بِشَیْءٍ أَسَرَّهُ إِلَیْکَ النَّبِیُّ (ص) فَقَالَ: مَا أَسَرَّ إِلَیَّ شَیْئًا کَتَمَهُ النَّاسَ وَلٰکِنِّی سَمِعْتُهُ یَقُولُ: لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَیْرِ اللّٰهِ، وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ آوٰی مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَیْهِ، وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ غَیَّرَ الْمَنَارَ.(۲)

یعنی، به علیّ (ع) گفته شد ما را خبرده به چیزی که رسولخدا (ص) به تو سرّی یاد داده، فرمود چیزیکه ازمردم کتمان کند به من سرّی نگفته ولیکن شنیدم که میفرمود خدا لعن کرده کسی را که برای غیر خدا ذبح کند و خدا لعن کرده کسیکه اهل بدعت را جای دهد و خدا لعن کرده کسی راکه والدین خودرا لعن کند و خدا لعن کرده کسی را که حدّ و حدود زمین بین خود و همسایه اش را تغییر دهد.

۶- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَنٰی مَسْکَنًا فَذَبَحَ کَبْشًا سَمِینًا وَ أَطْعَمَ لَحْمَهُ الْمَسَاکِینَ ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی مَرَدَةَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّیَاطِینِ، وَ بَارِکْ لِی فِی بِنَائِی أُعْطِیَ مَا سَأَلَ.(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مسکنی بنا کند و گوسفند چاقی ذبح کند و گوشت آنرا به مساکین بخوراند سپس بگوید خدایا ازمن دورکن جنّ و انس و شیاطین متمرّدرا وبرایم

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۰۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۹۱.

در این بنا برکت قرارده، آنچه را سؤال کرده عطا شود.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: إِنَّ أَعْرابِيًّا أَتیٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّي أُصيبُ الشّاةَ وَ الْبَقَرَةَ بِالثَّمَنِ الْيَسيرِ وَ بِها جَرَبٌ، فَأَكْرَهُ شِراءَها مَخافَةَ أَنْ يُعْدِيَ ذٰلِكَ الْجَرَبُ إِبِلي وَ غَنَمي فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يا أَعْرابِيُّ فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلَ؟ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لاعَدْوىٰ وَ لاطِيَرَةَ وَ لاهامَةَ وَ لاشُؤْمَ وَلاصَفَرَ وَ لارَضاعَ بَعْدَفِصالٍ، وَ لاتَعَرُّبَ بَعْدَالْهِجْرَةِ، وَ لاصَمْتَ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ وَ لاطَلاقَ قَبْلَ نِكاحٍ وَ لاعِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ، وَ لايُتْمَ بَعْدَ إِدْراكٍ[1]. وَ في رِوايَةٍ أُخْرىٰ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لايُورَدَنَّ ذُوعاهَةٍ عَلىٰ صِحاحٍ[2]. وَنَهىٰ عَنْ ذَبائِحِ الْجِنِّ، وَ هُوَ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الدّارَ أَوْ يَسْتَخْرِجَ الْعَيْنَ وَ ما أَشْبَهَ ذٰلِكَ فَيَذْبَحُ لَهُ ذَبيحَةً لِلطِّيَرَةِ مَخافَةَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَنْ يُصيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْجِنِّ فَأَبْطَلَ ذٰلِكَ النَّبِيُّ (ص) وَ نَهىٰ عَنْهُ[3].

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت: یکنفر اعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت یا رَسُولَ اللّٰه من به پول مختصری به گوسفند و گاوی میرسم درحالیکه دارای بیماری جرب است و خوش ندارم آنرا بخرم از ترس اینکه آن جرب به شتر و گوسفندم تعدّی وسرایت کند، رسولخدا (ص) فرمود ای اعرابی کی به اوّلی تعدّی داده، سپس فرمود نه سرایت نه تطیّر و نه تحریم شترنر و نه شوم و نه سوت و نه شیردادن پس از شیرگرفتن و نه اعرابی شدن پس از هجرت، ونه سکوت روزی تا شب و نه طلاق قبل از نکاح ونه آزاد کردن قبل از تملّک و نه یتیمی پس از ادراک. و در روایت دیگر از رسولخدا (ص) آمده که فرمود: نباید وارد و داخل شود حیوان بیمار برحیوان صحیح، و آنحضرت نهی کرد از ذبائح جنّ و آن، عبارت از این بود که مردی خانه میخرید ویا چشمه‌ای خارج میکرد و مانند اینها، پس حیوانی ذبح میکرد برای تطیّر ترس از اینکه اگرذبح نکند از جنّ ضرری به او برسد. رسولخدا (ص) این را باطل کرد و نهی نموده.

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

ابواب الضّحيّة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ.[1]
وَقَالَ: لَنْ يَنَالَ اللّٰهَ لُحُومُهَا وَلَادِمَاؤُهَا وَلٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ.[2]

۳۰- باب الأضاحیّ واجبة هی أم سنّة مؤکّدة

۱- ج عَنْ مِخْنَفِ بْنِ سُلَيْمٍ (رض) قَالَ: كُنَّا وُقُوفًا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِعَرَفَاتٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلٰى كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ فِي كُلِّ عَامٍ أُضْحِيَةٌ وَعَتِيرَةٌ، هَلْ تَدْرُونَ مَا الْعَتِيرَةُ؟ هِيَ الَّتِي تُسَمُّونَهَا الرَّجَبِيَّةَ.[3]
یعنی، روایت شده از مِخْنَفِ بْنِ سُلَیْم که گفت ما با رسولخدا (ص) در عَرَفات توقّف داشتیم پس شنیدم میفرمود ای مردم بر هر خانواده‌ای درهرسالی اُضْحِیه و عَتیره است، آیا میدانید عَتیره چیست؟ همان استکه رجبیّه مینامند.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْأَضْحٰى فِي الْمُصَلّٰى فَلَمَّا قَضٰى خُطْبَتَهُ نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ وَأُتِيَ بِكَبْشٍ فَذَبَحَهُ بِيَدِهِ وَقَالَ: بِاسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ هٰذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أُمَّتِي.[4]
یعنی، از جابر روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) روزعید اَضْحٰی درنماز حاضرشدم پس چون خطبه را تمام کرد از منبر فرود آمد و قوچی برایش آوردند آنرا بدست خود ذبح نمود و گفت بِاسْمِ اللّٰه وَاللّٰهُ أَكْبَر این قربانی ازمن و ازکسانی از امّتم که قربانی نکردند.

۳- ش جَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ يَحْضُرُ الْأَضْحٰى وَلَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُ الْأُضْحِيَةِ فَأَسْتَقْرِضُ وَأُضَحِّي؟ قَالَ: اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ يُقْضٰى.[5]
یعنی، اُمّ سَلَمه (رض) خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد روز عید اَضْحٰی میشود و من پول قربانی ندارم، آیا قرض کنم وقربانی کنم؟

(۱) قرآن/سورهٔ کوثر/آیات ۱ و ۲. (۲) قرآن/سورهٔ حج/آیهٔ ۳۷.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۱۰.
(۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۰/ص ۱۷۷.

فرمود: قرض‌کن زیرا آن دینی است که قضا میشود.

۴- ج سُئِلَ ابْنُ عُمَرَ (رض) عَنِ الأُضْحِيَةِ أَوَاجِبَةٌ هِيَ؟ قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ وَ الْمُسْلِمُونَ، فَأَعَادَهَا فَقَالَ: أَتَعْقِلُ! ضَحَّى النَّبِيُّ (ص) وَ الْمُسْلِمُونَ.(۱)

یعنی، از ابْنِ عُمَر سؤال شد از اُضْحِیَه وقربانی که آیا آن واجب است؟ گفت: قربانی کردند پیامبر (ص) ومسلمین، پس کلام خودرا اعاده کرد پس گفت: آیا درک میکنی پیامبر ومسلمین قربانی کردند.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أُمِرْتُ بِيَوْمِ الأَضْحَى عِيدًا جَعَلَهُ اللّٰهُ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ، قَالَ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَجِدْ إِلَّا مَنِيحَةً أُنْثَى أَفَأُضَحِّي بِهَا؟ قَالَ: لَا، وَلٰكِنْ تَأْخُذُ مِنْ شَعَرِكَ وَ أَظْفَارِكَ وَ تَقُصُّ شَارِبَكَ وَ تَحْلِقُ عَانَتَكَ فَتِلْكَ تَمَامُ أُضْحِيَتِكَ عِنْدَ اللّٰهِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مأمورشده‌ام که روز أضْحیٰ را عیدنمایم خدا آنرا برای این امّت قرارداده، مردی گفت آیا اگر نیافتم مگرگوسفندی که بعاریه‌داده‌ام آنرا برای استفادهٔ شیرش آیا آنرا قربانی‌کنم؟ (که معلوم‌میشود سائل شخص فقیری بوده) رسولخدا (ص) فرمود: نه، ولیکن از مو و ناخنهایت بگیر و شاربت را بچین و موی عورتت را برطرف‌کن همان تمام قربانی تو نزدخدا است. (از این‌حدیث استفاده‌میشود که قربانی از فقیروتنگدست ساقط است).

۶- ج سُئِلَ أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِيُّ (رض) كَيْفَ كَانَتِ الضَّحَايَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ فَقَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يُضَحِّي بِالشَّاةِ عَنْهُ وَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَ يُطْعِمُونَ حَتَّى تَبَاهَى النَّاسُ فَصَارَتْ كَمَا تَرَى.(۳)

یعنی، سؤال شد از أبوأیّوب انصاریّ که‌درزمان رسولخدا (ص) چگونه بود قربانیها؟ گفت: مرد قربانی میکرد ازخود واز خانواده‌اش بگوسفندی پس میخوردند و اطعام‌مینمودند تااینکه مردم تباه نمودند، پس چنین شد که می‌بینی.

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۷- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَذْبَحُ يَوْمَ الْأَضْحٰى كَبْشَيْنِ، أَحَدُهُمَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ الْآخَرَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا مِنْ أُمَّتِهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) روز أضحیٰ ذبح میکرد دوقوچ، یکی از آندورا از طرف خود و دیگری را از کسانی از امّتش که قربانی نیافتند.

۸- ش ضَحّٰى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِكَبْشَيْنِ ذَبَحَ وَاحِدًا بِيَدِهِ، وَ قَالَ: اللّٰهُمَّ هٰذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ ذَبَحَ الْآخَرَ وَ قَالَ: اللّٰهُمَّ هٰذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أُمَّتِي.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) قربانی کرد بدوقوچ، یکی را بدستش ذبح کرد وگفت: خدایا این قربانی از من واز کسانی از اهل بیتم که قربانی نکردند، و دیگری را ذبح کرد وگفت: خدایا این قربانی از من و از کسانی از امّتم که قربانی نکردند.

۳۱- باب ثواب الاضحیّة

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا عَمِلَ آدَمِيٌّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ إِنَّهَا لَتَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَ أَشْعَارِهَا وَ أَظْلَافِهَا وَ إِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللّٰهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ مِنَ الْأَرْضِ فَطِيبُوا بِهَا نَفْسًا.(۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: فِي الْأُضْحِيَّةِ لِصَاحِبِهَا بِكُلِّ شَعَرَةٍ حَسَنَةٌ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: روز عیدقربان آدمی عملی نکرده که نزدخدا محبوبتر باشد از ریختن خون که آن با شاخهایش وموهایش و سمهایش درروزقیامت میآید و بدرستیکه خون قربانی قبل از آنکه بهزمین ریزد نزدخدا پذیرفتهشود پس بهاین عمل خوش باشید. و در روایتی، رسولخدا(ص)فرمود: در قربانی، بازاء هرموی آن قربانی، برای صاحبش حسنهای باشد.

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۰/ص ۱۰۱ و ۱۷۴.
(۳)و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۱۱، وسنن ابن‌ماجه / ج۲/ص ۱۰۴۵.

۳۲- باب النّهی عن ذبح الاضحیّة قبل الصّلاة

۱- ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إِنَّ أَوَّلَ مٰا نَبْدَأُ بِهِ فِی یَوْمِنٰا هٰذٰا أَنْ نُصَلِّیَ ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِکَ فَقَدْ أَصٰابَ سُنَّتَنٰا وَ مَنْ ذَبَحَ قَبْلُ فَإِنَّمٰا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ لَیْسَ مِنَ النُّسُکِ فِی شَیْءٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اوّل چیزی که درروزعیداَضحیٰ ابتدا به‌آن می‌کنیم اینستکه نماز میخوانیم سپس برمی‌گردیم وقربانی میکنیم پس هرکس این کارکرد به‌سُنّت ما رسیده و هرکس قبل از نماز ذبح کند همانا گوشتی را برای اهلش مقدّم‌داشته (وثواب قربانی ندارد وفقط ازجهت توسعه‌براهل وعیال به‌ثوابی رسیده است) و از قربانی نیست.

۲- ج وَ عَنِ الْبَرٰاءِ بْنِ عٰازِبٍ، قٰالَ: خَطَبَنٰا النَّبِیُّ(ص) یَوْمَ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلاٰةِ فَقٰالَ: مَنْ صَلّٰی صَلاٰتَنٰا وَ وَجَّهَ قِبْلَتَنٰا وَ نَسَکَ نُسُکَنٰا فَلاٰ یَذْبَحْ حَتّٰی یُصَلِّیَ.(۲)

یعنی، از بَرٰاءِ بْنِ عٰازِب روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) برای ما خطبه‌خواند روزعیداضحی پس ازنماز و فرمود: هرکس بمثل ما نمازمیخواند و روبه‌قبلهٔما دارد و قربانی‌ما را انجام میدهد پس قبل ازنماز ذبح نکند.

۳- عَنْ عُوَیْمِرِبْنِ أَشْقَرَ، أَنَّهُ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاٰةِ، فَذَکَرَهُ لِلنَّبِیِّ (ص) فَقٰالَ: أَعِدْ أُضْحِیَّتَکَ.(۳)

یعنی، روایت شده از عُوَیْمِرِبْنِ أَشْقَر کهاو (روزعیداَضحیٰ)قبل از نماز ذبح کرد، و آنرا برای رسولخدا (ص) ذکرنمود، پس، رسول خدا (ص) فرمود: قربانی خودرا اعاده‌کن.

۳۳- باب مایجزیٔ من الضّحیّة و مالایجزیٔ

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قٰالَ: ضَحَّی النَّبِیُّ(ص) بِکَبْشَیْنِ أَمْلَحَیْنِ

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۱ و۱۱۲.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۱۰۵۳.

أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمٰا بِيَدِهِ وَ سَمّٰى وَ كَبَّرَ وَ وَضَعَ رِجْلَهُ عَلٰى صِفٰاحِهِمٰا(۱).
یعنی، روایت شده از آنس که گفت: رسولخدا (ص) بدو قوچ که رنگ آندو، سفید مخلوط به سیاهی بود و شاخدار بودند قربانی با دست خود قربانی نمود و نام خدا را برد و تکبیر گفت و پا نهاد بر گردن آنها.

۲ـ ج عَنْ عٰائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ يَطَأُ فِي سَوٰادٍ وَ يَبْرُكُ فِي سَوٰادٍ وَ يَنْظُرُ فِي سَوٰادٍ فَأُتِيَ بِهِ لِيُضَحِّيَ بِهِ فَقٰالَ: يٰا عٰائِشَةُ هَلُمِّي الْمُدْيَةَ اشْحَذِيهٰا بِحَجَرٍ فَفَعَلْتُ فَأَخَذَهٰا ثُمَّ أَضْجَعَ الْكَبْشَ فَذَبَحَهُ ثُمَّ قٰالَ: بِاسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ضَحّٰى بِهِ(۲).
یعنی، از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) امر کرد به آوردن قوچی که اطراف قدم و شکم وچشمش سیاهی بود برای قربانی و فرمود: ای عایشه، بیا کاردرا با سنگی تیزکن، پس من انجام دادم و گرفت و قوچ را خوابانید و آنرا ذبح نمود، سپس گفت خدایا از محمّد و آل محمّد و از اُمّت محمّد بپذیر.

۳ـ عن الرضا عن آبائه (ع) قال: كٰانَ النَّبِيُّ(ص) يُضَحّي بِكَبْشَيْنِ أَقْرَنَيْنِ أَمْلَحَيْنِ(۳) وَ قٰالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ (ع): كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُضَحّي بِكَبْشٍ أَقْرَنَ فَحْلٍ يَنْظُرُ فِي سَوٰادٍ وَ يَمْشِي فِي سَوٰادٍ(۴). وَقٰالَ الْبٰاقِرُ (ع): ضَحّٰى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِكَبْشٍ أَجْذَعَ أَمْلَحَ سَمِينٍ(۵).
یعنی، از حضرت رضا (ع) از پدرانش روایت شده که رسولخدا (ص) دوگوسفند شاخدار سفید و سیاه قربانی میکرد (از جملهٔ كٰانَ النَّبِيُّ(ص) استفاده میشود که همه ساله درمدینه روزعیداَضحٰی اینکار را انجام میداده است) و جعفربن محمّد (ع) فرمود: رسولخدا(ص) یک گوسفند شاخداری که به سیاهی نظرمیکردودرسیاهی راه میرفت (یعنی اطراف قدم وچشمش سیاه بود) قربانی میکرد. وحضرت باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) به قوچی یکسالهٔ سفیدوسیاه وچاق قربانی نمود.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۰/ص ۱۰۲ و المصنف / ج۴/ص ۳۷۹.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج۱۰/ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۴ـ ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْطَاهُ غَنَماً يَقْسِمُهَا عَلَى صَحَابَتِهِ ضَحَايَا فَبَقِيَ عَتُودٌ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: ضَحِّ بِهِ أَنْتَ(۱).

یعنی، از عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) روایت شده که رسولخدا گوسفندانی را به او داد که تقسیم کند براصحابش بعنوان قربانی، پس یک بز یکساله ماند و آنرا به رسولخدا (ص) تذکّرداد، رسولخدا(ص) فرمود خودت آنرا قربانی کن.

۵ـ ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَذْبَحُوا إِلَّا مُسِنَّةً إِلَّا أَنْ يَعْسُرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ(۲).

یعنی، از جابر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: ذبح نکنید مگر حیوان بزرگ صاحب سنّ را مگرآنکه برشما سخت باشد که گوسفند یکساله را ذبح کنید.

۶ـ ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِالْحُدَيْبِيَةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ(۳) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ(رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَحَضَرَ الْأَضْحَى فَاشْتَرَكْنَا فِي الْبَقَرَةِ سَبْعَةً وَفِي الْبَعِيرِ عَشَرَةً(۴).

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: ما با رسولخدا (ص) در حُدَيْبِيَه شتر را ازطرف هفت نفر و گاو را ازطرف هفت نفر ذبح کردیم. و از ابْنِ عَبّاس روایت شده که گفت: ما با رسولخدا (ص) در سفری بودیم روزعید اَضْحی شد، پس شرکت کردیم در گاو ازطرف هفت نفر و شرکت کردیم درشتر، برای ده نفر.

۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) صَدَقَةُ رَغِيفٍ خَيْرٌ مِنْ نُسُكٍ مَهْزُولَةٍ(۵).

یعنی، از جعفربن محمد روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: صدقه دادن گرده نان بهتراست از قربانی حیوان لاغر.

۸ـ ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱۰/ص ۱۱۱.

أَصابِعی أَقْصَرُ مِنْ أَصابِعِهِ وَ أَنامِلی أَقْصَرُ مِنْ أَنامِلِهِ، فَقالَ: أَرْبَعٌ لاتَجُوزُ فِی الْأَضاحِی: الْعَوْراءُ بَیِّنٌ عَوَرُها، وَ الْمَرِیضَةُ بَیِّنٌ مَرَضُها، وَ الْعَرْجاءُ، بَیِّنٌ ظَلْعُها، وَ الْکَسِیرُ الَّتِی لاتُنْقی.(۱)

یعنی، از بَراء روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بین ما ایستاد درحالیکه (به آنحضرت من آنقدر نزدیک بودم که میدیدم) انگشتانم کوچکتر از انگشتان آنحضرت و سرانگشتانم کوچکتر از سرانگشتان پیامبرخدا بود (مقصود آنکه به پیامبر بسیار نزدیک شده و لذا سخن آنحضرت را خوب وکامل شنیده است) پس آنحضرت فرمود: در قربانی حیوانات، قربانی چهار حیوان جایز نیست: حیوانی که اَعْوَر باشد (یعنی دیدیک چشمش رفته و بینائی نداشته باشد) بطوریکه رفتن نورچشمش ظاهر باشد، وحیوانیکه لنگ باشد و عرج آن ظاهر باشد و حیوانیکه بیمار باشد و بیماری آن ظاهر باشد وشکسته‌ای که بی‌مغز باشد.

۹- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لایُضَحّی بِالْعَرْجاءِ بَیِّنٍ عَرَجُها، وَلا بِالْعَوْراءِ بَیِّنٍ عَوَرُها، وَ لا بِالْعَجْفاءِ وَ لا بِالْخَرْقاءِ، وَ لا بِالْجَدْعاءِ وَ لا بِالْعَضْباءِ(۲) وَ فِی رِوایَةٍ: وَ لا بِالْجَرْباءِ(۳) وَ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: أَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ (ص) فِی الْأَضاحِیِّ أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَیْنَ وَ الْأُذُنَ، وَ نَهانا عَنِ الْخَرْقاءِ وَ الشَّرْقاءِ وَ الْمُقابَلَةِ وَ الْمُدابَرَةِ.(۴)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: قربانی نگردد حیوان لنگی که لنگی آن ظاهرباشد و نه ناقص العین که نقص آن ظاهر باشد و نه حیوان لاغر و نه حیوان گوش بریده که گوشش را سوراخ دایره وار کرده‌اند و نه حیوان بینی بریده و نه حیوان شاخ شکسته. و در روایتی آمده و نه حیوانی که دارای بیماری جَرَب باشد. و از علیّ (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) درباره قربانی به ما امرکرد که چشم وگوش آنرا دقّت کنیم وخوب بررسی کنیم که معیوب نباشد و ما را نهی کرد از حیوانیکه گوش آن دارای

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۱۳.
(۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۰/ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

سوراخ باشد ویا آنکه گوشش بدرازا شکاف وچاک داربا شدویا طرف جلوی گوشش قطع شده باشدویا آنکه طرف عقب گوشش قطع‌شده باشد.

۱۰- ج عَنْ عَلِیٍّ(ع) قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَیْنَ وَ الْأُذُنَ وَ لَانُضَحِّیَ بِعَوْرَاءَ وَ لَامُقَابَلَةٍ وَ لَامُدَابَرَةٍ وَلَاخَرْقَاءَ وَ لَاشَرْقَاءَ. قُلْتُ: فَمَا الْمُقَابَلَةُ؟ قَالَ: یُقْطَعُ طَرَفُ الْأُذُنِ، قُلْتُ: فَمَا الْمُدَابَرَةُ؟ قَالَ یُقْطَعُ مُؤَخَّرُ الْأُذُنِ، قُلْتُ: فَمَا الشَّرْقَاءُ؟ قَالَ: تُشَقُّ الْأُذُنُ، قُلْتُ: فَمَا الْخَرْقَاءُ؟ قَالَ: تُخْرَقُ أُذُنُهَا لِلسِّمَةِ.[1] وَ عَنْهُ قَالَ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) أَنْ یُضَحِّیَ بِعَضْبَاءِ الْأُذُنِ وَ الْقَرْنِ.[2]

یعنی، از علیّ(ع) روایت شده که گفت: رسول‌خدا (ص) ما را امرنمود که چشم و گوش حیوان را رسیدگی‌کنیم و عَوْرَاء و مُقَابَلَه ومُدَابَرَه وخَرْقَاء وشَرْقَاء را قربان نکنیم؟ گفتم مُقَابَلَه چه‌باشد؟ فرمود حیوانی‌که‌طرف جلوی گوشش قطع شده‌باشد، گفتم مُدابَرَه چه‌باشد؟ فرمود عقب گوشش قطع شده‌باشد، گفتم شَرْقَاء چه‌باشد؟ فرمود: گوشش شکافدار وچاکدار شده‌باشد، گفتم خَرْقَاء چه‌باشد فرمود گوشش را برای نشانه سوراخ کرده‌باشند. و نیز ازعلی(ع) روایت شده که‌رسول‌خدا (ص) نهی فرمود از قربانی گوش و شاخ بریده.

۳۴- باب جملة أخری من آداب الضّحیّة وجواز ادّخارها

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: ذَبَحَ النَّبِیُّ (ص) یَوْمَ الذَّبْحِ کَبْشَیْنِ أَقْرَنَیْنِ أَمْلَحَیْنِ مُوجَأَیْنِ فَلَمَّا وَجَّهَهُمَا قَالَ: إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ -عَلٰی مِلَّةِ إِبْرَاهِیمَ- حَنِیفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّتِهِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ.[3]

یعنی، از جابر روایت شده که‌رسول‌خدا (ص) روز عیدقربان دو قوچ شاخدار سیاه وسفید اخته‌شده را ذبح کرد، پس چون آنها را

---

(۱)و(۲)و(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۱۴و۱۱۵.

روبه‌قبله خوابانید گفت :إِنِّي وَجَّهْتُ ...تا آخر، سپس ذبح نمود.

۲– ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: اسْتَفْرِهُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ.(۱)

یعنی،از رسول‌خدا (ص) روایت شده که فرمود: قربانیهای خودرا نیکوپذیرائی کنید زیرا آنها مرکبهای شمایند برصراط.

۳– ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص)قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أَهَلَّ هِلَالُ ذِي الْحِجَّةِ فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعَرِهِ وَ لَامِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ.(۲)

یعنی،از اُمّ‌سَلَمه روایت شده‌که‌رسول‌خدا (ص) فرمود: هرکس ذبیحه‌ای دارد چون هلال ماه‌ذیحجّه‌شد از مو وازناخنهای خود چیزی نگیرد تاقربانی خودرا انجام‌دهد.

۴– ج‌وش عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: لَايَأْكُلْ أَحَدٌ مِنْ لَحْمِ أُضْحِيَتِهِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.(۳) وَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلَايُصْبِحَنَّ بَعْدَ ثَالِثَةٍ وَ فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفْعَلُ كَمَا فَعَلْنَا فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟ قَالَ: كُلُوا وَ أَطْعِمُوا وَ ادَّخِرُوا فَإِنَّ ذَلِكَ الْعَامَ كَانَ بِالنَّاسِ جَهْدٌ فَأَرَدْتُ أَنْ تُعِينُوا فِيهَا.(۴) وَ عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ لَانَأْكُلَ مِنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ أَذِنَ لَنَا أَنْ نَأْكُلَ وَنُقَدِّدَوَنُهْدِيَ إِلَى أَهَالِينَا.(۵)

یعنی، از اِبْنِ‌عُمَر ازرسول‌خدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: یکی‌ازشما گوشت‌قربانی‌خودرا بیشترازسه‌روز نخورد. و ازسَلَمَة بْنِ اَکْوَع روایت شده‌که‌رسول‌خدا (ص) فرمود:هرکس ازشما قربانی کرد باید پس‌ازسه‌روز چیزی ازآن درخانه‌اش نباشد، (راوی گفت) چون سال دیگرشد ،عرض شد یَارَسُولَ اللَّه چنانچه درسال گذشته‌عمل کردیم عمل کنیم، فرمود: (اکنون) بخورید و اطعام‌کنید وذخیره‌نمائید زیرا آن سال گذشته ،مردم درتنگی وسختی(یعنی گرسنگی) بودند

---

(۱)و (۵) وسائل الشیعه/ ج۱۰/ص ۱۴۸و۱۷۶.
(۲)، (۳)و (۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۱۵.

خواستم کمک کنید. و از جابربن عَبْداللّه اَنْصاری روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) ما را امر نمود که از گوشت قربانیها بیش از سه روز نخوریم (یعنی ظرف سه روز چیزی از قربانیها را باقی نگذاریم) سپس آنحضرت ما را اذن داد که بخوریم و (آنرا) ریزه ریزه وخشک و نمک سود نمائیم و به طایفه وقوم وخویش خودمان هدیه کنیم.

۳۵- باب ما لاینبغی أکله من الذّبیحة

۱- ش عَنْ جَعْفَربْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبائِهِ فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قالَ: یا عَلِیُّ حُرِّمَ مِنَ الشّاةِ سَبْعَةُ أَشْیاءَ: اَلدَّمُ، وَ الْمَذاکِیرُ وَ الْمَثانَةُ، وَ النُّخاعُ، وَ الْغُدَدُ، وَالطِّحالُ، وَ الْمَرارَةُ.(۱)

یعنی، از جعفربن محمّد از پدرانش روایت شده در وصیّت رسولخدا (ص) به علیّ فرمود: ای عَلِیّ، از گوسفند هفت چیز آن حرام است: خون، و آلت رجولیّت، و کیسهٔ ادرار، و نخاع، و غدد، و سپرز، و کیسهٔ صفراء.

۲- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): أُحِلَّتْ لَنا مَیْتَتانِ وَ دَمانِ: فَأَمَّا الْمَیْتَتانِ فَالْحُوتُ وَ الْجَرادُ، وَ أَمَّا الدَّمانِ فَالْکَبِدُ وَالطِّحالُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای ما دومرده و دوخون حلال شده: اما دومرده پس ماهی و ملخ است و امّا دوخون پس خون کبد و سپرز است.

۳- ش کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَکْرَهُ أَکْلَ خَمْسَةٍ: الطِّحالِ، وَالْقَضِیبِ وَ الْاُنْثَیَیْنِ، وَ الْحَیا، وَ آذانِ الْقَلْبِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) پنج چیز را کراهت داشت: سپرز، ذکر، ودوخایه، وبچه‌دان، وگوشهای دل.

۴- ش عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبائِهِ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لایَأْکُلُ الْکُلْیَتَیْنِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُحَرِّمَهُما لِقُرْبِهِما مِنَ الْبَوْلِ.(۴)

---

(۱) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۴۴۰ و ۴۴۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۹۴.

یعنی، موسی بن جعفر از پدرانش روایت نموده که رسول خدا (ص) دوقلوه را که بول از آنها می‌گذرد و به کیسهٔ ادرار وارد میشود نمیخورد و حرام هم نمی‌کرد زیرا به بول نزدیکند وبشکل دولوبیا می‌باشند.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ(ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ أَكْلَ الْغُدَدِ فَانَّهُ يُحَرِّكُ الْجُذَامَ ،وَقَالَ: عُوفِيَتِ الْيَهُودُ لِتَرْكِهِمُ الْغُدَدَ ،وَ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَجْذُومِينَ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمُ الْعَافِيَةَ وَ لاتَغْفُلُوا عَنْهُ.(۱)

یعنی، جعفربن محمّد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود بپرهیزید از خوردن غدد زیرا که آن محرّک جذام است. و فرمود یهود به‌سلامت شدند زیرا غدد را ترک کردند. و فرمود: هرگاه جذامیها را دیدید از پروردگار خود عافیت بخواهید و از دعا غافل نشوید. (باید دانست که روایات این باب چه از نظر سند وچه از نظر متن مورد تأمّل است وبعضی از اموری که در روایات فوق ذکر شده، نمیتوان حکم به حرمت آنها نمود ولی چون بنای ما جمع روایات است لذا چنین روایاتی را نیز جمع کردیم و اگر فرصت پیدا کردیم شرحی بر آنها خواهیم نوشت).

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص۴۴۳.

کتاب الطّعام و الشّراب

و فیه خمسة ابواب و خاتمة

این‌حقیر به طالبان حقّ وحقیقت وعده وقول داده‌بودم که حدّأکثر ظرف مدّت یکسال أحادیث منقول از پیامبر(ص) را جمع آوری و ترجمه نموده و به ایشان تقدیم کنم و اکنون تایکسال چندماه بیشتر باقی نمانده و مقداری از ترجمه هنوز تمام نشده که امیداست ظرف چندماه آینده احادیث باقیمانده را نیز تنظیم وترجمه نمایم. علّت طولانی شدن این امر، مشکلات عدیده و گرفتاریهای وارده ازناحیهٔ مخالفین است که همواره دچارآن بوده و هستیم. ضمناًچون ازاین‌قسمت به بعد بین احادیث أهل سنّت و احادیث شیعهٔ امامیه، به‌ندرت اختلافی یافت می‌شود و درصورت اختلاف، باتوضیحاتی که تا به‌حال داده شد، حقیقت روشن است فلذا از این قسمت تا آخرکتاب، تعداد و عناوین ابواب به‌همان تعداد و کیفیّتی است که صاحب کتاب تاج ذکرنموده و بابی برآن افزوده نمی‌شود. البته احادیث منقول در کتب شیعه نیز در آن ابواب ذکر خواهدشد. ازحقتعالی قبولی این اثر را از این ذرهٔ بی‌مقدار مسئلت دارم. ا.ع.ب

الباب الأوّل فی آداب الطّعام

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: يٰا اَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰاتِ وَ اعْمَلُوا صٰالِحًا اِنّى بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ(۱)

وَقٰالَ تَعٰالىٰ: كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰتُسْرِفُوا اِنَّهُ لاٰيُحِبُّ الْمُسْرِفينَ.(۲)

oooo

۱ـ عَنْ سَلْمٰانَ(رض) قٰالَ: قَرَأْتُ فِى التَّوْرٰاةِ إنَّ بَرَكَةَ الطَّعٰامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ(ص) فَقٰالَ: بَرَكَةُ الطَّعٰامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ.(۳)

یعنی، از سَلْمان روایت شده‌که‌گفت در تورات قرائت کردم‌که‌برکت طعام دست‌شستن قبل ازآن است، پس این را برای رسول‌خدا (ص) ذکرکردم، فرمود: برکت طعام دست‌شستن قبل ازآن و بعدازآن است.

۲ـ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْوُضُوءُ اَوَّلَ الطَّعٰامِ يَنْفِى الْفَقْرَ وَآخِرُهُ يَنْفِى الْهَمَّ.(۴)

---

(۱) قرآن/سورهٔ مؤمنون/آیهٔ ۵۱.
(۲) قرآن/سورهٔ اعراف/آیهٔ ۳۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۷۲.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: وضوگرفتن اوّل طعام خوردن فقر را برطرف میکند وآخرآن غصّه را.

۳ـ ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: یَا عَلِیُّ الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ شِفَاءٌ فِی الْجَسَدِ وَ یُمْنٌ فِی الرِّزْقِ. وَ قَالَ(ص) مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکْثُرَ خَیْرَبَیْتِهِ فَلْیَتَوَضَّأْ عِنْدَحُضُورِطَعَامِهِ وَ مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِوَ بَعْدَهُ عَاشَ فِی سَعَةٍمِنْ رِزْقِهِ وَ عُوفِیَ مِنَ الْبَلَاءِ فِی جَسَدِهِ.(۱)

یعنی، روایت شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: یَا عَلِیُّ وضوء قبل ازطعام و بعدازآن،شفاء دربدن و برکت درروزی است. و فرمودرسولخدا (ص) کسیکه خوشدارد خیرخانه اش زیادگردد باید وقت حضور طعامش وضوء گیرد (ویا دست شوید) وکسیکه قبل ازطعام و بعدازآن وضوء بگیرد زندگی کند درگشایش رزق و از بلاء دربدنش معاف گردد.

۴ـ ش قَالَ النَّبِیُّ(ص) صَاحِبُ الرَّحْلِ یَشْرَبُ أَوَّلَ الْقَوْمِ وَ یَتَوَضَّأُ آخِرَهُمْ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صاحب بساط اوّل آب استعمال میکند (یعنی وضومیگیرد ویا دست میشوید) و آخرایشان وضو بگیرد.

۵ـ ج عَنْ عُمَرَبْنِ أَبِی سَلَمَةَ (رض) قَالَ: کُنْتُ غُلَامًا فِی حَجْرِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ کَانَتْ یَدِی تَطِیشُ فِی الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِیَ النَّبِیُّ(ص): یَا غُلَامُ سَمِّ اللّٰهَ وَ کُلْ بِیَمِینِکَ وَ کُلْ مِمَّا یَلِیکَ فَمَا زَالَتْ تِلْکَ طِعْمَتِی بَعْدُ.(۳)

یعنی، از عُمَربْنِ اَبِیسَلَمَه روایت شده‌که‌گفت من بچه و در کنار رسولخدا (ص) بودم (بواسطهٔ مادرش اُمّسَلَمَه) و دست من درازمیشددر میان ظرف غذا، پس رسولخدا (ص) به‌من فرمود: ای بچه نام‌خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلوت بخور، پس همواره‌بعدازآن چنین شد طعام خوردنم.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۷۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۷۵.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۱۶.

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ: إِذٰا اَکَلْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ وَ إِذٰا فَرَغْتَ فَقُلِ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ فَاِنَّ حٰافِظَیْکَ لایَبْرَحٰانِ یَکْتُبٰانِ لَکَ اَلْحَسَنٰاتِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) دروصیّتِ خود بهعلی فرمود: چون غذا خوردی بگو بِسْمِ اللّٰه و چون فارغ شدی بگو اَلْحَمْدُلِلّٰه، زیرا دوماً مور حافظِ تو همواره برای تو حسنات را مینویسند.

۷ـ ج عَنْ جٰابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذٰا دَخَلَ الرَّجُلُ بَیْتَهُ فَذَکَرَاللّٰهَ عِنْدَدُخُولِهِ وَ عِنْدَطَعٰامِهِ قالَ الشَّیْطٰانُ: لامَبیتَ لَکُمْ وَ لاعَشٰاءَ. وَ إِذٰا دَخَلَ فَلَمْ یَذْکُرِاللّٰهَ عِنْدَدُخُولِهِ قالَ الشَّیْطٰانُ: اَدْرَکْتُمُ الْمَبیتَ، وَ إِذٰا لَمْ یَذْکُرِاللّٰهَ عِنْدَطَعٰامِهِ قالَ: أَدْرَکْتُمُ الْمَبیتَ وَ الْعَشٰاءَ.(۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: چون مرد داخل خانهاش شود و وقت دخول و وقت طعامخوردن، ذکر خدا کند شیطان گوید ماندن شب و عشا برای شما نباشد. و هرگاه وارد خانه شود وذکرخدا نکند شیطان گوید: شب را یافتید و چون هنگام غذا ذکرخدا نکند، شیطان گوید شب وعشا را یافتید.

۸ـ ج عَنْ جٰابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) أَخَذَ بِیَدِمَجْذُومٍ فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ فِی الْقَصْعَةِ ثُمَّ قالَ: کُلْ بِاسْمِ اللّٰهِ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَ تَوَکُّلاً عَلَیْهِ.(۳)

یعنی، ازجابر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) دست مجذومی را گرفت وبا دست خود داخل کاسۀ غذا کرد سپس گفت بخور بنام خدا اعتماد بخدا وتوکّل براو.

۹ـ ج عَنْ حُذَیْفَةَ (رض) قالَ: کُنّٰا إِذٰا حَضَرْنٰا مَعَ النَّبِیِّ (ص) طَعٰاماً لَمْ نَضَعْ اَیْدِیَنٰا حَتّٰی یَبْدَأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ إِنّٰا حَضَرْنٰا مَعَهُ مَرَّةً طَعٰاماً فَجٰاءَتْ جٰارِیَةٌ کَأَنَّهٰا تُدْفَعُ فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ یَدَهٰا فِی الطَّعٰامِ فَأَخَذَالنَّبِیُّ (ص) بِیَدِهٰا ثُمَّ جٰاءَ أَعْرٰابِیٌّ کَأَنَّمٰا یُدْفَعُ فَأَخَذَ بِیَدِهِ فَقٰالَ: إِنَّ الشَّیْطٰانَ یَسْتَحِلُّ الطَّعٰامَ أَلّٰا یُذْکَرَاسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ و

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۸۷.
(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۱۷.

إِنَّهُ جَاءَ بِهٰذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهٰذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ ايَدِيهِمَا(۱).

یعنی، از حُذَیفه روایت شده که گفت ما چون با رسولخدا (ص) بر طعامی حاضر میشدیم دست دراز نمیکردیم تا رسولخدا (ص) ابتدا کند و یکمرتبه با او حاضر طعام میشدیم که دختری آمد گویا او را روانه کرده‌اند پس رفت که دست بزند به طعام، رسولخدا (ص) دست او را گرفت، سپس یکنفر عرب بیابانی آمد که گویا او را فرستاده بودند، پس دست او را نیز گرفت و فرمود: شیطان گوارا میشمرد که نام خدا برطعام برده نشود و او این دختر را آورد که گوارا شمرد بواسطهٔ او، پس دست او را گرفتم، پس این اعرابی را آورد تا گوارا شمرد، دست او را نیز گرفتم. و قسم بآنکه جانم بدست او است که دستِ شیطان و اعرابی در دست من است.

۱۰ـ ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللّٰهِ وَ إِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللّٰهِ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ بِاسْمِ اللّٰهِ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ(۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما بخورد باید نام خدا برد و اگر نسیان نمود ذکر خدا را در اوّل آن، پس بگوید باسْمِ اللّٰه اوّل و آخر آن.

۱۱ـ ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ فَقَالَ (ص): أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمَّى كَفَاكُمْ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) با شش نفر از اصحاب خود غذا میخورد پس یک نفر عرب بیابانی آمد و حضرت دو لُقمه به او داد و فرمود اگر بِسْمِ اللّٰه بگوید شما را کفایت کند.

۱۲ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَ إِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ(۴).

---

(۱)، (۲)، (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۱۸ والمصنف / ج ۱۰/ص ۴۱۴.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما بخورد باید بدست راست بخورد و چون بیاشامد باید بدست راست بیاشامد زیرا شیطان بدست چپ میخورد و میآشامد.

۱۳- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) بِشِمَالِهِ فَقَالَ: كُلْ بِيَمِينِكَ فَقَالَ: لاَأَسْتَطِيعُ، قَالَ لاَ اسْتَطَعْتَ مَا مَنَعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ.(۱)

یعنی، از سَلَمَة بْن اَکْوَع روایت شده‌که مردی نزدرسولخدا (ص) با دست چپ غذا خورد حضرت فرمود با دست راست بخور، گفت نمیتوانم فرمود: نتوانی، مانع شنیدن سخن نشد مگر تکبّر، سَلَمه گفت دستش بالا نرفت برای دهنش.

۱۴- ج قَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ (رض): مَا عَابَ النَّبِيُّ (ص) طَعَاماً قَطُّ إِنِ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَ إِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ.(۲)

یعنی، اَبُوهُرَیْره گفت رسولخدا (ص) ازطعامی عیبجوئی نکرد اگر میل داشت میخورد و اگر کراهت داشت ترک میکرد.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَاخْتِمْهُ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنِ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دُفِعَ عَنْهُ سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلاَءِ أَيْسَرُهَا الْجُذَامُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: یاعَلِیّ طعامت را بنمک ابتدا کن و آنرا ختم کن بنمک، زیرا هرکس طعامش را بنمک ابتدا و بنمک ختم کند از او هفتادقسم از بلا دفع شود که آسانترآن جُذام باشد.

۱۶- ج عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنِّي لاَآكُلُ مُتَّكِئاً.(۴)

یعنی، از اَبُوجُحَیْفه روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: من درحالیکه تکیه‌داده‌باشم چیزی نمیخورم.

۱۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ع) قَالَ: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مُتَّكِئاً مُنْذُ بَعَثَهُ اللّٰهُ إِلَى أَنْ قَبَضَهُ تَوَاضُعاً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَا زَوَى رُكْبَتَيْهِ

---

(۱)، (۲)و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۶۲۵.

أَمٰامَ جَلِيسِهِ فِي مَجْلِسٍ قَطُّ وَ مٰا مَنَعَ سٰائِلاً قَطُّ إِنْ كٰانَ عِنْدَهُ أَعْطىٰ وَ إِلاّٰ قٰالَ يَأْتِي اللّٰهُ بِهِ(۱)

یعنی، روایت شده از حضرت صادق(ع) که رسولخدا (ص) از آنوقت که خدا مبعوثش کرد هرگز درحال تکیه‌کردن غذا نخورد برای تواضع درپیشگاه خدای عَزَّوَجَلّ و زانوی خودرا درجلو همنشین خود هرگز نپیچید و هرگزسائلی را منع‌نکرد اگر نزدش بود، میداد وگرنه میگفت خدا میدهد.

۱۸- ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص): اخْلَعُوا نِعٰالَكُمْ عِنْدَ الطَّعٰامِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ جَمِيلَةٌ وَ أَرْوَحُ لِلْقَدَمَيْنِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کفش‌های خودرا وقت‌طعام بکنیدزیرا آن سُنَّت نیکو و موجب راحتی دوقدم‌است.

۱۹- ش مٰا أَكَلَ نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ مُتَّكِيءٌ قَطُّ مُنْذُ بَعَثَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كٰانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ وَ مٰا أَكَلَ رَسُولُ اللّٰهِ مُتَّكِئاً عَلىٰ يَمِينِهِ وَ لاٰ عَلىٰ شِمٰالِهِ وَلٰكِنْ كٰانَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ تَوٰاضُعاً لِلّٰهِ وَ فِي رِوٰايَةٍ: مٰا أَكَلَ مُتَّكِئاً حَتّٰى مٰاتَ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) هرگز ازوقتیکه خدااورا مبعوث‌کرد درحال تکیه غذانخورد و کراهت میداشت که‌خودرا شبیه سلاطین کند. و رسولخدا (ص) درحال تکیه بر دست راست وچپ غذا نخورد ولیکن مانند بنده می‌نشست وبنده‌وار میخورد برای فروتنی در پیشگاه خدا. ودرروایتی درحال تکیه‌غذا نخورد تا وفات نمود.

۲۰- ش نَهَى النَّبِيُّ(ص) أَنْ يَأْكُلَ الْإِنْسٰانُ بِشِمٰالِهِ وَ أَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُتَّكِيءٌ. وَ فِي رِوٰايَةٍ: خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَبْلَ الْغَدٰاةِ وَ مَعَهُ كِسْرَةٌ قَدْ غَمَسَهٰا فِي اللَّبَنِ وَ هُوَ يَأْكُلُ وَ يَمْشِي وَ بِلاٰلٌ يُقِيمُ الصَّلاٰةَ فَصَلّٰى بِالنّٰاسِ(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود ازاینکه انسان بدست چپ غذا بخورد

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸/ ص ۴۹۹ و۵۰۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳/ ص ۳۸۵
(۳)و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۰۵ و۵۱۳.

ودرحال غذا تکیه‌دهد. و درروایتی: رسولخدا (ص) قبل ازنماز صبح ازمنزل خارج شد وبااو تِکّه‌نانی بودکه در شیر فروبرده بود و او درحال راه‌رفتن تناول میکرد و بلال اقامهٔ‌نماز کرد و او با مردم نمازخواند.

۲۱ـ ج قَالَ اَنَسٌ (رض): رَأَیْتُ النَّبِیَّ(ص) مُقْعِیًا یَأْکُلُ تَمْرًا(۱).

یعنی، اَنَس (رض) گفت دیدم رسولخدا (ص) چُنْده‌نشسته‌خرما میخورد.

۲۲ـ ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنْ مَطْعَمَیْنِ: عَنِ الْجُلُوسِ عَلٰی مَائِدَةٍ یُشْرَبُ عَلَیْهَا الْخَمْرُ وَ عَنِ الْاَکْلِ وَهُوَمُنْبَطِحٌ عَلٰی وَجْهِهِ(۲).

یعنی، ازابن عمر (رض) روایت‌شده‌که: رسولخدا (ص) نهی نمود از طعام‌خوردن در دومکان: ازنشستن برسفره‌ایکه شراب بر آن آشامیده‌میشود و از خوابیدن بررو وچیزخوردن.

۲۳ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) نَهٰی عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا فَقِیلَ: اَلْاَکْلُ؟ قَالَ: ذَاکَ أَشَدُّ(۳).

یعنی، از انس روایت‌شده‌که پیغمبر از آشامیدن ایستاده نهی‌کرد گفته‌شد ازخوردن ایستاده‌چطور؟ گفت: نهی آن شدیدتر.

۲۴ـ ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع) قَالَ: یَا عَلِیُّ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ اَنْ یَتَعَلَّمَهَا عَلَی الْمَائِدَةِ اَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِیضَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ. فَأَمَّا الْفَرِیضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا یَأْکُلُ وَ التَّسْمِیَةُ وَ الشُّکْرُ وَ الرِّضَا. وَ اَمَّا السُّنَّةُ فَالْجُلُوسُ عَلَی الرِّجْلِ الْیُسْرٰی وَ الْاَکْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَ أَنْ یَأْکُلَ مِمَّا یَلِیهِ وَ مَصُّ الْاَصَابِعِ وَ اَمَّا الْاَدَبُ فَتَصْغِیرُ اللُّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِیدُ وَ قِلَّةُ النَّظَرِ فِی وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْیَدَیْنِ(۴).

یعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) به‌علی فرمود: یَا عَلِیُّ دوازده‌خصلت است که‌مردمسلمان باید یادگیردبرسرسفره: چهاراز آن واجب و چهاراز آن سُنَّت و چهاراز آن ادب است. و امّا واجب پس شناختن آنچه‌میخورد (حلال است یاحرام، مُضرّاست یامفید) و نام خدا را

---

(۱)، (۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۱۹.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۶۴۹.

بردن و شُکرنمودن و راضی بودن. و امّا سُنَّت، پس نشستن روی پای چپ وبا سه انگشت خوردن و از آنچه جلو وست تناول کردن و مکیدن انگشتان. و امّا آدَب، پس کوچک گرفتن لقمه، و خوب جویدن و کم‌نظرکردن بصورت مردم و شستن دودست.

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إذا أَکَلَ أَحَدُکُمْ طَعاماً فَلایَأْکُلْ مِنْ أَعْلَی الصَّحْفَةِ وَلٰکِنْ یَأْکُلْ مِنْ أَسْفَلِها فَاِنَّ الْبَرَکَةَ تَنْزِلُ مِنْ أَعْلاها. وَ فِی رِوایَةٍ: اَلْبَرَکَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعامِ فَکُلُوا مِنْ حافَتَیْهِ وَلاتَأْکُلُوا مِنْ وَسَطِهِ(۱).

یعنی، از ابن‌عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه یکی ازشما طعامی خورد از بالای قاب نخورد ولیکن باید از پائین تر بخورد. زیرا برکت از بالا نازل میشود. و درروایتی فرمود: برکت نازل میشود وسط طعام، پس از دوطرف آن بخورید.

۲۶- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إذا أَکَلْتُمُ الثَّرِیدَ فَکُلُوا مِنْ جَوانِبِهِ فَاِنَّ الذِّرْوَةَ فِیها الْبَرَکَةُ. وَقالَ(ص): إذا أَکَلَ أَحَدُکُمْ فَلْیَأْکُلْ مِمّا یَلِیهِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه ترید خوردید ازاطراف آن بخورید زیراکه دروسط آن برکت است. و پیامبر (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما غذاخورد باید ازآنچه‌جلوخودش میباشدبخورد.

۲۷- ج عَنْ عَمْرِوبْنِ اُمَیَّةَ أَنَّهُ رَأَی النَّبِیَّ(ص) یَحْتَزُّ مِنْ کَتِفِ شاةٍ فِی یَدِهِ فَدُعِیَ إلَی الصَّلاةِ فَأَلْقاها وَ السِّکِّینَ ثُمَّ قامَ فَصَلّی وَ لَمْ یَتَوَضَّأْ(۳).

یعنی، از عَمْرِوبْنِ اُمَیَّه روایت شده‌که او پیغمبر (ص) را دید از کتف و شانهٔ‌گوسفندی قطع میکند پس دعوت به‌نماز شد آنرا باکارد انداخت سپس ایستاد ونماز خواند ووضونگرفت (ویادست خودرا نشست).

---

(۱)و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۲۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۹۶.

۲۸ـ ش إنّ رَسُولَ اللّهِ كانَ يَأكُلُ فَجاءَ ابْنُ اُمّ مَكْتُوم وَ فِي يَدِ رَسُولِ اللّهِ (ص) كَتِف يأكُل مِنْها فَوَضَعَ ما كانَ فِي يَدِهِ مِنْها ثُمَّ قامَ إلَى الصَّلوةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأ وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرى: قَدْ أكَلَ رَسُولُ اللّه (ص) كَتِفَ شاةٍ ثُمَّ صَلّى وَ لَمْ يَتَوَضَّأ وَ قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أتى رَسُولُ اللّهِ (ص) بِكَتِفِ شاةٍ فَأكَلَ مِنْها ثُمَّ أذَّنَ الْمُؤَذِّنُ بِالظُّهْرِ فَأكَلَ مِنْها وَ صَلّى ثُمَّ أذَّنَ الْمُؤَذِّنُ بِالْعَصْرِ فَصَلّى وَلَمْ يَمَسَّ ماءً.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) غذا میخورد که اِبْن اُمّ مَکْتُوم آمد درحالیکه دردست رسولخدا (ص) کتفی بودکه ازآن میخوردپس آنحضرت آنچه در دست داشت زمین گذاشت سپس ایستادبه‌نماز و وضو نگرفت .و در روایت دیگرآمده که: رسولخدا (ص) کتف گوسفندی را خورد سپس نمازخواند و وضونگرفت . و اُمّ‌سَلَمه گفت برای رسولخدا (ص) کتف گوسفندی آورده‌شد ازآن خورد سپس مؤذّن اذان ظهرگفت ، پس از خوردن نمازخواند . سپس مؤذّن اذان عصرگفت ، پس نمازعصررا هم خواند و به‌آب مَسّ نکرد .

۲۹ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: لاتَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسِّكّينِ فَإنَّهُ مِنْ صَنيعِ الأعاجِمِ وَ انْهَشُوهُ فَإنَّهُ أهْنَأُ وَ أمْرَأُ (۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: گوشتِ (پخته‌را) با کارد قطعه نکنید زیرا اینکار ازعمل عجمها است و آنرا با دندان بخورید که‌گواراتر و خوشتراست .

۳۰ـ ش عَنْ زَيْدِبْنِ عَلِيّ عَنْ آبائِهِ قالَ: نَهى رَسُولُ اللّهِ (ص) أنْ يُقْطَعَ اللَّحْمُ عَلَى الْمائِدَةِ بِالسِّكّينِ.(۳)

یعنی، زیدبن علی بن الحسین(ع) از پدرانش روایت‌کرده که رسولخدا (ص) نهی نمود ازاینکه گوشت‌را سرسفره با کارد قطع کنند .

۳۱ـ ش عَنْ أبِي عَبْدِاللّهِ فِي حَديثٍ أنَّهُ قالَ دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ (ص)

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۵۹۵ و ۶۲۵ .
(۲) التاج الجامع للاصول /ج ۳/ص ۱۲۰ .

عَلیٰ عائِشَةَ وَ هِیَ تُحْصِی الْخُبْزَ فَقالَ یا عائِشَةُ لا تُحْصِی الْخُبْزَ فَیُحْصیٰ عَلَیْکِ . وَ فِی رِوایَةٍ قالَ: یا حُمَیْراءُ لا تُحْصِینَ فَیُحْصیٰ عَلَیْکِ[۱].

یعنی، جعفربن محمّد (ع) درضمن حدیثی فرمودکه: رسولخدا (ص) واردشد برعایشه درحالیکه او نان را شماره میکرد، پس فرمود ای عایشه نان را شماره مکن که برتو شماره میشود. و درروایتی فرمود: ای حمیرا شماره مکن که برتوشماره میشود.

۳۲- ج عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَجُلاً کانَ یَأْکُلُ أَکْلاً کَثِیراً فَأَسْلَمَ فَکانَ یَأْکُلُ قَلِیلاً فَذُکِرَ ذٰلِکَ لِلنَّبِیِّ (ص) فَقالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ یَأْکُلُ فِی مِعیً واحِدٍ وَ الْکافِرَ یَأْکُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعاءٍ[۲]. وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) ضافَهُ ضَیْفٌ وَ هُوَ کافِرٌ فَأَمَرَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) بِحِلابِ شاةٍ فَشَرِبَهُ ثُمَّ آخَرَ فَشَرِبَهُ ثُمَّ آخَرَ فَشَرِبَهُ حَتّیٰ شَرِبَ حِلابَ سَبْعِ شِیاةٍ ثُمَّ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) بِشاةٍ فَشَرِبَ حِلابَها ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِأُخْریٰ فَلَمْ یَسْتَتِمَّها فَقالَ (ص): اَلْمُؤْمِنُ یَشْرَبُ فِی مِعیً واحِدٍ وَ الْکافِرُ یَشْرَبُ فِی سَبْعَةِ أَمْعاءٍ[۳].

یعنی، از ابوهریره روایت شده که مردی پرخور بود و اسلام آورد و کم‌خور شد پس این را برای رسولخدا (ص) ذکرکردند، فرمود که مؤمن دریک شکم میخورد و کافر درهفت شکم. و از ابوهریره روایت شده که مهمانی کافر برپیغمبر (ص) واردشد رسولخدا(ص) امر کرد برای او شیرگوسفندی آوردند آشامید، سپس شیرگوسفنددیگری آوردند آشامید تاآنکه شیرهای هفت گوسفندرا آشامید سپس صبح شد و مسلمان شد، پس رسولخدا (ص) امرکرد برای او گوسفندی آوردند و شیراورا آشامید سپس امرکرد گوسفنددیگری آوردند و او تمام آنرا نخورد ولذا آنحضرت فرمود: مؤمن دریک شکم میخورد و کافر درهفت شکم.

۳۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی کَلامٍ: سَیَکُونُ مِنْ بَعْدِی سمنةٌ یَأْکُلُ الْمُؤْمِنُ فِی مِعاءٍ واحِدٍ وَ یَأْکُلُ الْکافِرُ فِی سَبْعَةِ أَمْعاءٍ . وَ قالَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۳۲۹.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۰ و المصنف / ج۱۰/ص۴۱۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۵.

فِی رِوٰایَةٍ أُخْرىٰ: اَلْمُؤْمِنُ یَأْكُلُ فِی مِعٰاءٍ وٰاحِدٍ وَالْمُنٰافِقُ یَأْكُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعٰاءٍ . وَ قٰالَ(ص): بِئْسَ الْعَوْنُ عَلَى الدِّینِ قَلْبٌ نَخِیبٌ وَ بَطْنٌ رَغِیبٌ وَ نَعْظٌ شَدِیدٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بزودی پس از من گروهی بیایند که مؤمن دریک معده میخورد و کافر درهفت معده. و درروایات دیگر فرمود: مؤمن در یک معده میخورد و منافق درهفت معده. و فرمود: بدمعاونی است بردین دل ترسو و شکم‌پرخوروشهوت شدید.

۳۴- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع) قٰالَ: یٰا عَلِیُّ اَرْبَعَةٌ یَذْهَبْنَ ضَیٰاعًا اَلأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ وَ السِّرٰاجُ فِی الْقَمَرِ وَ الزَّرْعُ فِی السَّبَخَةِ وَ الصَّنِیعَةُ عِنْدَ غَیْرِ اَهْلِهٰا(۲)

یعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) به‌علی(ع) فرمود: یا علی چهارچیز به‌هدردادن است و ضایع گردانیدن است: خوردن روی سیری و چراغ درمهتاب و زراعت‌در شوره‌زار و کارخوب وخدمت بنااهل.

۳۵- ش قٰالَ(ص): ثَلاٰثٌ فِیهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: نَوْمٌ مِنْ غَیْرِ سَهَرٍ وَ ضَحْكٌ مِنْ غَیْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشِّبَعِ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه‌چیزاست‌که درآنها غضب خدای عَزَّ وَجَلَّ است: خوابیدن بدون بیداری و خنده‌بدون تعجّب و خوردن روی سیری.

۳۶- ش كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا أَكَلَ الدَّسَمَ أَقَلَّ شُرْبَ الْمٰاءِ فَقِیلَ لَهُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّكَ لَتُقِلُّ شُرْبَ الْمٰاءِ قٰالَ: هُوَ أَمْرَءُ لِطَعٰامِی(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) هرگاه چربی میخورد کم آب میخورد، پس گفته‌شد یٰا رَسُولَ اللّٰه کم آب مینوشی فرمود: این گوارا ترمیکند طعامم را.

۳۷- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مٰالِكٍ (رض) قٰالَ: كٰانَ النَّبِیُّ(ص) یَأْكُلُ بِثَلاٰثِ أَصٰابِعَ وَ یَلْعَقُ یَدَهُ قَبْلَ أَنْ یَمْسَحَهٰا(۵)

یعنی، روایت‌شده ازکَعْبِ بْنِ مٰالِک که‌گفت رسولخدا (ص) با سه

---

(۱) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۶۴۸ و ج۱۷/ ص ۱۹۰.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج ۳ /ص۵۷۴ و ج۱۶/ص ۵۰۰.وج۴/ص ۱۰۶۸
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۰.

انگشت غذا میخورد و دست خودرا با زبان پاک میکرد قبل از آنکه به‌چیزی مسح کند.

۳۸- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: إنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كانَ يَأْكُلُ بِثَلاثَةِ أَصابِعَ لَيْسَ كَما يَفْعَلُ الْجَبّارُونَ يَأْكُلُ أَحَدُهُمْ بِإِصْبَعَيْهِ(۱).

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌فرمود: رسولخدا (ص) باسه انگشت غذا میخورد نه‌مانند ستمگران که‌بادوانگشت غذا میخورند.

۳۹- ج عَنْ جابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: إنَّ الشَّيْطانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَكُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتّىٰ يَحْضُرَهُ عِنْدَطَعامِهِ فَإذا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ ماكانَ بِهامِنْ أَذًى ثُمَّ لْيَأْكُلْها وَلايَدَعْها لِلشَّيْطانِ فَإذا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصابِعَهُ فَإنَّهُ لايَدْرِي فِي أَيِّ طَعامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ. وَفِي رِوايَةٍ: وَأَمَرَنا أَنْ نَسْلُتَ الْقَصْعَةَ وَ قالَ: فَإنَّكُمْ لاتَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعامِكُمُ الْبَرَكَةُ.(۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده ازرسولخدا (ص) که‌فرمود: شیطان نزدهرچیزی ازامورشما حاضرمیشود تاآنکه نزدطعامش حاضرمیشود پس‌چون لقمه‌ای ازدست یکی ازشما افتاد باید آنچه به‌او جذب شده برطرف‌کند سپس‌آنرا بخورد و برای شیطان مگذارد و چون فارغ شد انگشتان خودرا بازبان پاک‌کند زیرا او نمیداند در کدام‌طعام‌خود برکت است. و درروایتی گفت: و امرکرد ماراکه کاسه‌را باانگشت پاک‌کنیم و فرمودکه‌شما نمیدانید در کدام طعامتان برکت است.

۴۰- ش كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَلْطَعُ الْقَصْعَةَ وَ يَقُولُ مَنْ لَطَعَ الْقَصْعَةَ فَكَأَنَّما تَصَدَّقَ بِمِثْلِها. وَقالَ(ص): إذا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعاماً فَمَصَّ أَصابِعَهُ الَّتِي أَكَلَ بِها قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بارَكَ اللّٰهُ فِيكَ وَ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَلْعَقُ أَصابِعَهُ إذا أَكَلَ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) کاسهٔ‌غذارا میلیسید و میفرمود کسیکه

---

(۱)و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ ۵۱۰ و۵۹۶.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۲۱

کاسه‌اش را بلیسد گویا مانند آنرا تصدّق داده‌است. و فرمود: هرگاه یکی ازشما طعامی خورد و انگشتان خودرا مکید خدای عَزَّ وَجَلَّ گوید: خدا برکت درتو قرارداده‌است. و رسولخدا (ص) می‌لیسید انگشتان خودرا هرگاه غذا میخورد.

۴۱- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: اَلَّذی یَسْقُطُ مِنَ الْمائِدَةِ مُهُورُ الْحُورِ الْعینِ. وَقالَ (ص): مَنْ تَتَبَّعَ ما یَقَعُ مِنْ مائِدَتِهِ فَأَکَلَهُ ذَهَبَ عَنْهُ الْفَقْرُ وَ عَنْ وَلَدِهِ. وَ قالَ (ص): مَنْ وَجَدَ تَمْرَةً اَوْ کِسْرَةً مُلْقاةً فَأَکَلَها لَمْ تَسْتَقِرَّ فی جَوْفِهِ حَتّی یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُ. وَ قالَ (ص): مَنْ وَجَدَ کِسْرَةً فَأَکَلَها کانَ لَهُ حَسَنَةٌ. وَ فی رِوایَةٍ: لَمْ تُفارِقْ جَوْفَهُ حَتّی یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنچه از سفره میافتد مهرهای حُورالْعین است. و فرمود: کسیکه جستجوکند آنچه‌را از سفره افتاده و آنرا بخورد فقر از او و فرزندش دورشود. و فرمود: کسیکه خرمائی ویا پاره‌نانی افتاده‌یافت و آنرا خورد درشکمش جایگیرنشود تااینکه خدااورا بیامرزد. و فرمود: هرکس پاره‌نانی یابد و آنرا بخورد برای او حسنه‌ای است. و در روایتی: ازشکمش جدانشود تاخدا اورا بیامرزد.

۴۲- ج قالَ سُوَیْدُ بْنُ النُّعْمانِ (رض): خَرَجْنا مَعَ النَّبِیِّ (ص) إِلیٰ خَیْبَرَ فَلَمّا کُنّا بِالصَّهْباءِ دَعا بِطَعامٍ فَما أُتِیَ إِلّا بِسَوِیقٍ فَأَکَلْنا فَقامَ إِلَی الصَّلاةِ فَتَمَضْمَضَ وَ مَضْمَضْنا.(۲)

یعنی، سُوَیدبْن نُعْمان گفته بارسولخدا (ص) بیرون رفتیم بسوی خیبر، چون به‌صهباء که‌مکان وسط راه است رسیدیم، پیغمبر طعامی خواست، چیزی آورده‌نشد جز قاوُوت، پس خوردیم. ورسول به‌نماز ایستاد و مضمضه‌کرد و ما مضمضه‌کردیم.

۴۳- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْأَکْلُ فِی السُّوقِ دَناءَةٌ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوردن درمیان بازاردلیل برپستی است.

---

(۱)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۰۵ و ۶۰۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۱ والمصنف / ج۱/ص۱۷۶.

۴۴ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذا أَکَلَ أَحَدُکُمْ طَعاماً فَلا یَمْسَحْ یَدَهُ حَتّی یَلْعَقَها أَوْ یُلْعِقَها(۱)

یعنی، از اِبْنِ عَبّاس روایت شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: چون یکی ازشما طعامی بخورد دست خودرا بهچیزی نمالد تاآنکه بلیسد و با زبان پاک کند ویا بدهد پاک کنند (یعنی زن او ویا فرزندش).

۴۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): نَزَلَ عَلَیَّ جَبْرَئیلُ بِالْخِلالِ وَفی رِوایَةٍ بِالسِّواکِ وَ الْخِلالِ وَ الْحِجامَةِ. وَقالَ(ص): تَخَلَّلُوا فَاِنَّهُ مَصْلَحَةٌ لِلِّثَةِ وَ النَّواجِدِ وَقالَ(ص): تَخَلَّلُوا فَاِنَّهُ یُنَقِّی الْفَمَ.وَ ناوَلَ النَّبِیُّ(ص) جَعْفَرَبْنَ اَبیطالِبٍ خِلالاً فَقالَ یا جَعْفَرُ تَخَلَّلْ فَاِنَّهُ مَصْلَحَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَبَةٌ لِلرِّزْقِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل برمن نازل شد بهخلال. و در روایتی نازل شد بهمسواک و خلال و حجامت. و فرمود: خلال کنید زیراکه اصلاح کنندۀلثه و دندانها میباشد. و فرمود: خلال کنیدکه پاکیزهمیکنددهانرا. و رسولخدا (ص) بهجعفربن ابیطالب چوب خلالی داد و فرمود ای جعفر خلال کن کهدهانرا اصلاح میکند و روزی را جلب مینماید.

۴۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) رَحِمَ اللّهُ الْمُتَخَلِّلینَ قیلَ یا رَسُولَ اللّهِ وَ مَا الْمُتَخَلِّلُونَ؟ قالَ(ص): اَلْمُتَخَلِّلُونَ مِنَ الطَّعامِ فَاِنَّهُ اِذا بَقِیَ فِی الْفَمِ تَغَیَّرَ فَآذَی الْمَلَکَ ریحُهُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا رحمتکند خلال کنان را، عرض شد یا رَسُولَ اللّه خلال کنان کیانند؟ فرمود: آنانکه ازطعام خلال میکنند زیرا اگر دردهان چیزی بماند تغییرمیکند و فرشته از بوی آن متأذی میشود.

۴۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ نَهی رَسُولُ اللّهِ (ص) أَنْ یَتَخَلَّلَ بِالْقَصَبِ وَ الرَّیْحانِ. وَ فی رِوایَةٍ أُخْری: نَهی عَنِ التَّخَلُّلِ بِالرُّمّانِ وَ الْآسِ وَ الْقَصَبِ وَ قالَ اِنَّهُنَّ یُحَرِّکْنَ عِرْقَ الْآکِلَةِ وَ فی رِوایَةٍ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۶۳۹ و ۶۴۰.

كَانَ النَّبِيُّ(ص) يَتَخَلَّلُ بِكُلِّ مَا أَصَابَ مَا خَلَا الْخُوصَ وَ الْقَصَبَ.[1]

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) نهی نمود از خلال کردن به نی و ریحان. و در روایت دیگر نهی نمود از خلال کردن با چوب انار و گل آس و نی و فرمود اینها رگ خوره را بحرکت میآورند. و درروایتی رسولخدا (ص) به هرچه میرسید خلال میکرد غیراز برگ خرما و نی.

۴۸ـ ش قَالَ النَّبِيُّ(ص) لِعَلِيّ: يَا عَلِيُّ الْخِلَالُ يُحَبِّبُكَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّىٰ بِرِيحِ مَنْ لَا يَتَخَلَّلُ بَعْدَ الطَّعَامِ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علی برتو باد به خلال که تورا محبوب ملائکه کند زیرا فرشتگان ازبوی آنکه پس از طعام خلال نمیکند متأذّی میشوند.

۴۹ـ ش قَالَ عَلِيٌّ(ع) إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ فَقَالَ أَقِرُّوهُ حَتَّىٰ يُمْكِنَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْعِمَنَا نَارًا وَ الْبَرَكَةُ فِي الْبَارِدِ. وَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي وَ نَهَىٰ عَنْ أَنْ يُنْفَخَ فِي طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ يُنْفَخَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَقَالَ(ص) السُّخُونُ بَرَكَةٌ.[3]

یعنی، علی(ع) فرمود که طعامی گرم نزد رسولخدا (ص) آوردند فرمود آنرا نگهدارید تا خوردنش ممکن شوند خدا بما آتش اطعام نکرده و برکت در سرد است. و از رسولخدا (ص) درحدیث منهیّات روایت شده که: نهی فرمود ازاینکه درطعام ویا آب بدمند و فوت کنند ویا درمحلّ سجود. و رسولخدا (ص) فرمود درنیم‌گرم برکت است.

۵۰ـ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنْ نَامَ وَفِي يَدِهِ غَمَرٌ وَ لَمْ يَغْسِلْهُ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.[4]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس بخوابد و بدستاو چربی باشد و نشوید و چیزی باو برسد باید ملامت نکند مگرخودرا.

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۶۴۲ و ۶۲۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۲.

۵۱- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لایَبیتَنَّ أَحَدُکُمْ وَ یَدُهُ غَمِرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصابَهُ لَمَمُ الشَّیْطانِ فَلایَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: یکی ازشما درحالیکه دستش چربست نخوابد، پس اگر خوابید و ضررشیطانی بهاو رسید ملامت نکندمگر خودرا.

۵۲- ج قالَ أَنَسٌ (رض): أُتِیَ النَّبِیُّ (ص) بِتَمْرٍ عَتیقٍ فَجَعَلَ یُفَتِّشُهُ یُخْرِجُ السُّوسَ مِنْهُ.(۲)

یعنی، انس گفته برای پیغمبر (ص) خرمای کهنه آوردند آنها را جستجومیکرد و سوس و کرم آنرا بیرون میآورد.

۵۳- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذا أُقیمَتِ الصَّلاةُ وَ حَضَرَ الْعَشاءُ فَابْدَأُوا بِالْعَشاءِ. وَ قالَ (ص): تَعَشَّوْا وَلَوْ بِکَفٍّ مِنْ حَشَفٍ فَإِنَّ تَرْکَ الْعَشاءِ مَهْرَمَةٌ.(۳)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: چون غذای عشا حاضرشد ونمازهم وقتش رسید ابتدا بهغذای عشاء کنید. و فرمود: اوّل شب غذا بخورید واگرچه بهمشتی خرمای پست باشد زیرا ترک عشا موجب پیری است.

۵۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتَدَعُوا الْعَشاءَ وَ لَوْ عَلیٰ حَشَفَةٍ إِنّی أَخْشیٰ عَلیٰ أُمَّتی مِنْ تَرْکِ الْعَشاءِ الْهَرَمَ فَإِنَّ الْعَشاءَ قُوَّةُ الشَّیْخِ وَ الشّابِّ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: غذای عشاء را ترک نکنید واگرچه به یک لقمه نان خشک باشد. زیرا من براُمّتم ازترک عشاء بر پیری میترسم. زیرا غذای عشاء قوّهٔپیر و جوان است.

الباب الثّانی فی آداب الشّراب

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: شَرِبَ النَّبِیُّ (ص) قائِماً مِنْ زَمْزَمَ.(۵)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ /ص ۵۸۳
(۲)، (۳)و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۲۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ص ۵۶۷.

یعنی، روایت شده از ابن عبّاس (رض) که گفت: پیغمبر ایستاده از آب زمزم نوشید.

۲- ج أُتِيَ عَلِيٌّ (رض) عَلٰى بٰابِ الرَّحَبَةِ بِمٰاءٍ فَشَرِبَ قٰائِمًا فَقٰالَ: إِنَّ نٰاسًا يَكْرَهُ أَحَدُهُمْ أَنْ يَشْرَبَ وَهُوَ قٰائِمٌ وَ إِنّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَعَلَ كَمٰا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ.(۱)

یعنی، برای علی(ع) درحالیکه در کوفه بٰابُ الرَّحَبَه بود آبی را آوردند ایستاده آشامید و فرمود مردمی کراهت دارند از آشامیدن ایستاده و من دیدم رسولخدا (ص) این کار را کرد چنانکه شما مرا دیدید.

۳- ش و ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) اَنَّهُ شَرِبَ قٰائِمًا وَ قٰالَ هٰكَذٰا رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَفْعَلُ.(۲) وَ أَرْسَلَتْ أُمُّ الْفَضْلِ (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِقَدَحِ لَبَنٍ وَ هُوَ وٰاقِفٌ بِعَرَفَةَ فَأَخَذَهُ وَ شَرِبَهُ.(۳)

یعنی، از علیّ (ع) روایت شده که ایستاده آب نوشید و فرمود: رسولخدا (ص) را دیدم چنین مینوشید. و در روایتی اُمُّ الْفَضْل برای پیغمبر (ص) قدحی از شیر فرستاد درحالیکه او در عَرَفات ایستاده بود، پس آنرا گرفت و آشامید.

۴- ش و ج عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لاٰيَشْرَبِ الرَّجُلُ وَ هُوَ قٰائِمٌ.(۴) وَ فِي رِوٰايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الشُّرْبِ قٰائِمًا.(۵)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: ایستاده مرد نیاشامد. و درروایتی: رسولخدا (ص) از آشامیدن ایستاده نهی نمود.

۵- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قٰالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَشْرَبُ قٰائِمًا وَ قٰاعِدًا.(۶)

یعنی، از عَمْرِو بْنِ شُعَيْب از پدرش از جدّش روایت کرده که گفت دیدم پیغمبر هم ایستاده میآشامید و هم نشسته.

---

(۱)، (۳)، (۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۳.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۹۲.

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): سَيِّدُ الشَّرابِ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ الْماءُ وَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لافَخْرَ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آقای آشامیدنیها دردنیا و آخرت آب است و من سیّدفرزندآدمم و فخری نیست.

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) سَيِّدُشَرابِ الْجَنَّةِ الْماءُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سیّدمشروبات بهشت آب است.

۸ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ص) قالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللّهِ (ص)أَيُّ الشَّرابِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قالَ: الْحُلْوُ الْبارِدُ(۳) وَ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعُذُوبَةَ وَ الْمُؤْمِنُ حُلْوٌ يُحِبُّ الْحَلاوَةَ(۴).

یعنی، از جعفربن محمّد (ص) روایت شده که گفت: بهرسولخدا (ص) گفتهشد کدام آشامیدنی محبوبتراست نزدشما؟ فرمود: شیرین و سرد. و رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن صاف است و آب صافرا دوست میدارد و مؤمن شیرین است و شیرین را دوست میدارد.

۹ـ ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهىٰ عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرابِ فَقالَ رَجُلٌ: الْقَذاةُ أَراها فِي الْإِناءِ؟ قالَ أَهْرِقْها. وَ قالَ النَّبِيُّ (ص): إِذا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلايَتَنَفَّسْ فِي الْإِناءِ(۵).

یعنی از ابوسعید روایت شده که پیغمبر از دمیدن درآب نهی نمود، پس مردی گفت آشغال درآب میبینیم فرمود: آنرا بریز و فرمود: چون یکی ازشما آب بیاشامد درظرف آن ندمد.

۱۰ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرابِ ثَلاثاً وَ يَقُولُ: إِنَّهُ أَرْوىٰ وَ أَبْرَأُ وَ أَمْرَأُ. وَ قالَ (ص): لاتَشْرَبُوا واحِداً كَشُرْبِ الْبَعِيرِ وَلٰكِنِ اشْرَبُوا مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ سَمُّوا إِذا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ وَ احْمَدُوا إِذا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ(۶).

یعنی، از انس روایت شده که رسولخدا (ص) تنفّس میکرددرآشامیدن سهمرتبه و میفرمود آن سیرابی بیشتر و سالمتر و گواراتر است. و فرمود یک مرتبه نیاشامید مانند آشامیدن شتر ولیکن

---

(۱)و(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص۱۲و۱۸۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص۲۱۸ و المصنف / ج۱۰/ص ۴۲۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۱۸.
(۵)و(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۳و۱۲۴.

دومرتبه و سه‌نفسه بیاشامید و بِسْمِ اللّٰه بگوئید چون خواستید بیاشامید و حمدخداکنید هرگاه دهان برداشتید.

۱۱- ش قالَ النَّبِيُّ(ص): مَصُّوا الْماءَ مَصًّا وَ لاتَعُبُّوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يُوجَدُ مِنْهُ الْكُبادُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آب را بمکید مکیدنی و بدهان پر نیاشامید که‌موجب دردکبد میشود.

۱۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) شَرِبَ لَبَنًا فَمَضْمَضَ مِنْهُ وَقالَ: إِنَّ لَهُ دَسَمًا.(۲)

یعنی، روایت‌شده از ابن عبّاس که‌رسولخدا (ص) شیری آشامید و مضمضه ازآن کرد و فرمود آن دارای چربی است.

۱۳- ش عن النبی(ص) إِذا غَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعامِ فَامْسَحْ وَجْهَكَ وَ عَيْنَيْكَ قَبْلَ أَنْ تَمْسَحَ بِالْمِنْدِيلِ وَ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْمَحَبَّةَ وَ الزِّينَةَ وَ أَعُوذُبِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبِغْضَةِ.(۳)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: چون دست‌خودرا پس از طعام شستی بصورت‌و دوچشم خود مسّ کن پیش‌ازآنکه باحوله مسح کنی، و میگوئی خدایا ازتومیخواهم محبّت‌و زینت‌را و به‌تو پناه‌میبرم از غضب‌و بغض‌کمی.

۱۴- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ(رض) قالَ: نَهَى النَّبِيُّ(ص) عَنِ اخْتِناثِ الْأَسْقِيَةِ.(۴)

یعنی، از ابوسعید روایت‌شده‌که‌رسولخدا (ص) نهی نمود از برگرداندن دهانهٔ‌ظرف‌آب مانند دهانهٔ‌مشک‌آب.

۱۵- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ(ص) وَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِهِ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصارِ وَ هُوَ يُحَوِّلُ الْماءَ فِي حائِطِهِ فَقالَ: إِنْ كانَ عِنْدَكَ ماءٌ باتَ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنٍّ وَ إِلّا كَرَعْنا قالَ: بَلىٰ عِنْدِي ماءٌ باتَ فِي شَنٍّ، فَانْطَلَقَ إِلَى الْعَرِيشِ فَسَكَبَ ماءً فِي قَدَحٍ وَ حَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ داجِنٍ لَهُ فَشَرِبَ النَّبِيُّ(ص) ثُمَّ أَعادَ فَشَرِبَ صاحِبُهُ.(۵)

یعنی، روایت‌شده ازجابرکه‌گفت: رسولخدا (ص) با مردی ازاصحابش

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۱۸۸ و المصنف/ ج۱۰/ص ۴۲۸.
(۲)و (۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۲۴ والمصنف/ج۱۰/ص۱۷۶ و ۴۲۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۷۹ و ۵۸۰.
(۵) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۲۴.

واردشدند بهمردی از انصار درحالیکه در باغچهاش آب میداد. پس فرمود: اگر نزدتو آبیکه شب درمشک مانده باشد باشدکه هیچ، وگرنه با دست ودهان بیاشامیم. آن مردگفت آری نزدم آبی از شب مانده درمشک میباشد. پس رفت بهآلونک خود و آبی در قدحی ریخت و از گوسفندخود شیری برآن دوشید. پس رسولخدا(ص) آشامید سپس دومرتبه آورد و آن رفیق رسول آشامید.

۱۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِماءٍ وَ عَنْ يَمِينِهِ أَعْرابِيٌّ وَ عَنْ شِمالِهِ أَبُوبَكْرٍ فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرابِيَّ وَ قالَ: الأَيْمَنَ الأَيْمَنَ.(۱)

یعنی، روایت شده از انس (رض) که برای رسولخدا (ص) شیری آورده شد کهمخلوط بهآب بود و طرف راست حضرت یکنفر اعرابی و دست چپ او ابوبکر بود. پس رسولخدا (ص) آشامید سپس بهاعرابی داده وفرمود: طرف راست طرف راست.

۱۷- ش و ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لِيَشْرَبْ ساقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ.(۲) وَ فِي رِوايَةٍ: ساقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْباً.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: باید ساقی مردم آخرایشان آب بنوشد. و درروایتی: کسیکهقومی رانوشانندهاست نوشش آخرآنقوم باشد

الحمد عقب الأكل و الشّرب

۱۸- ج عَنْ أَبِي أُمامَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كانَ إِذا رَفَعَ مائِدَتَهُ قالَ: الْحَمْدُلِلّهِ كَثِيراً طَيِّباً مُبارَكاً فِيهِ غَيْرَمَكْفِيٍّ وَ لامُوَدَّعٍ وَ لامُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنا. وَ فِي رِوايَةٍ: الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي كَفانا وَأَرْوانا غَيْرَمَكْفِيٍّ وَلامَكْفُورٍ. وَ فِي رِوايَةٍ: إِنَّ اللّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها.(۴)

یعنی، از أبیأمامه روایت شده کهرسولخدا (ص) چون سفرهبرداشته

---

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۰۹

میشد میگفت ستایش بسیار پاکیزه خدا را که ما را کفایت داد و برکت در آن داد درحالیکه (غیرازاو ما را) کفایت ننموده و (ازاو) وداع نشده و بی‌نیاز نیستیم پروردگارا. و در روایتی گفت: ستایش خدائی را که بطورکفایت داد و سیراب نمود درحالیکه (غیراو) کفایت ننموده. و(اورا) کفران ننمائیم. و در روایتی آنحضرت فرمود: خدا خوشنود است از بنده‌ای که لقمه‌ای بخورد وبر آن حمد کند و یا جرعه‌ای بنوشد و برآن حمدکند.

۱۹- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ قَالَ: اللّٰهُمَّ أَكْثَرْتَ وَ أَطَبْتَ وَ بَارَكْتَ وَ أَشْبَعْتَ وَ أَرْوَيْتَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ.(۱)

یعنی، رسوخدا (ص) چنین بودکه چون سفره برداشته میشد میگفت خدایا بسیار دادی و پاکیزه‌کردی و برکت دادی و سیرکردی وسیراب نمودی، حمد مخصوص خدائی است که‌طعام میدهد وطعام نمیخواهد.

۲۰- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَطْعَمَ وَ سَقَىٰ وَ سَوَّغَهُ وَ جَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) هرگاه‌طعامی ویاآبی میخورد میگفت خدای را حمد که‌طعام وآب داد و آنرا گوارا نمود و برای آن محلّ خروجی قرارداد

۲۱- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أُجَاجًا وَ لَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) چون آب میآشامید میگفت حمد خدائی را که نوشانیدما را آب‌گوارای صاف و به‌ما نیاشامانید آب‌شورتلخ را و ما را به‌گناهانمان نگرفت.

۲۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هٰذَا وَ رَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَ لَا قُوَّةٍ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.(۴)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود هرکس طعامی بخوردو

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۸۷ و ج۱۷/ ص ۱۹۸.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۶.

گوید حمد خدائی راکه این طعام را بما داد و آنرا روزی من قرارداد بدون آنکه ازمن نیروئی و قوّه‌ای باشد، گناهان گذشته‌ام آمرزیده شود.

۲۳- ش قالَ النَّبیُّ (ص): ما مِنْ رَجُلٍ یَجْمَعُ عِیالَهُ وَ یَضَعُ مائِدَتَهُ فَیُسَمُّونَ فی اَوَّلِ طَعامِهِمْ وَ یَحْمَدُونَ فی آخِرِهِ فَتُرْفَعُ الْمائِدَةُ حَتّی یُغْفَرَ لَهُمْ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مردی نیست که عیال خودرا جمع نماید و سفره‌را بگشاید و دراول طعام نام‌خدا برند و درآخرآن حمد خدا نمایند که سفره‌برداشته‌شود تا اینکه برای ایشان آمرزش حاصل گردد.

۲۴- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: لَمْ یَکُنْ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَأْکُلُ طَعاماً وَ لایَشْرَبُ شَراباً إلّا قالَ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ أَبْدِلْنا بِهِ خَیْراً مِنْهُ إلاَّ اللَّبَنَ فَإنَّهُ کانَ یَقُولُ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ زِدْنا مِنْهُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) طعامی نمیخورد و شرابی نمی‌آشامید مگر آنکه میگفت خدایا برای ما درآن برکتی قرارده و آنرا به‌بهتر ازآن تبدیل نما مگر شیررا که آنجناب میفرمود: خدایا برای‌ما درآن برکت‌قرارده و برای ما ازآن زیاد فرما.

۲۵- ش کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إذا أَکَلَ طَعاماً قالَ: اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ ارْزُقْنا خَیْراً مِنْهُ وَ إذا أَکَلَ لَبَناً قالَ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَارْزُقْنا مِنْهُ.(۳)

یعنی،رسولخدا (ص) هرگاه طعامی را میل میکرد میگفت برای ما درآن برکت‌قرارده و بهترازآن به‌ما روزی کن و هرگاه شیر میخورد میگفت‌خدایا درآن برای ما برکت‌قرارده. و ازآن مارا زیادکن.

۲۶- ش کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إذا أَکَلَ السَّمَکَ قالَ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ أَبْدِلْنا خَیْراً مِنْهُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بودکه‌هرگاه‌ماهی‌میخورد میگفت‌خدایا

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص۵۱۴وج۱۷/ص۱۳، ۵۳ و ۸۳.

برای ما درآن مبارک کن و بهتراز آن برای ما بدل قرار بده.

۲۷- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً کُفْرانُ النِّعْمَةِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: عقوبت کفران نعمت از همهٔ گناهان زودتر میرسد.

۲۸- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَشْبَعُ مِنَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ فَیَحْمَدُاللّٰهَ فَیُعْطِیهِ اللّٰهُ مِنَ الْأَجْرِ ما لایُعْطِی الصّائِمَ اِنَّ اللّٰهَ شاکِرٌعَلِیمٌ یُحِبُّ أَنْ یُحْمَدَ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن از طعام و شراب سیر و سیراب میشود و حمدخدا میکند و خدا آنقدر به او اجرمیدهد که به روزه‌دار نمیدهد. همانا خدا شاکردانا است دوست میدارد که حمدشود.

۲۹- عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ الرِّزْقَ لَیَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ عَلیٰ قَدْرِقَطْرِالْمَطَرِ إِلیٰ کُلِّ نَفْسٍ بِما قُدِّرَلَهُ وَ لٰکِن لِلّٰهِ فضُولٌ فَاسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ.(۳)

یعنی، حضرت باقر (ع) گوید رسولخدا (ص) فرموده که رزق از آسمان بسوی زمین نازل میشود بقدر قطره‌های باران، بسوی هرکسی بآنقدرکه برای او مقدّرشده‌است. ولیکن برای خدا زیادتیهائی استکه از خدا سئوال کنید از فضل او.

الأوانی

۳۰- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): لاتَشْرَبُوا فِی آنِیَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ لاتَلْبَسُوا الْحَرِیرَ وَ الدِّیباجَ فَاِنَّها لَهُمْ فِی الدُّنْیا وَلَکُمْ فِی الْآخِرَةِ.(۴)

وَفِی رِوایَةٍ: مَنْ شَرِبَ فِی إِناءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّما یُجَرْجِرُ فِی بَطْنِهِ ناراً مِنْ جَهَنَّمَ.(۵)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نیاشامید در ظرفهای طلا و نقره و نپوشید حریر و دیباج، زیرا اینها برای اهل دنیا دردنیا است و

---

(۱)و (۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص۱۱۵۷ و ج۱۱/ص۵۴۱ و ج۱۷/ص۱۶۸.
(۴)و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

برای شما اینها درآخرت است . و در روایتی فرمود : آنکه بیاشامد در ظرف طلا ویا نقره، او همانا واردکرده در شکم خود آتش دوزخ را .

۳۱- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): غَطُّوا الْاِناءَ وَ أَوْکُوا السِّقاءَ وَأَغْلِقُوا الْبابَ وَ أَطْفِئُوا السِّراجَ فَانَّ الشَّیْطانَ لایَحُلُّ سِقاءً وَلایَفْتَحُ باباً وَ لایَکْشِفُ إناءً فَإنْ لَمْ یَجِدْ أَحَدُکُمْ إلَّا أَنْ یَعْرُضَ عَلٰی إنائِهِ عُوداً وَ یَذْکُرَ اسْمَ اللّٰهِ فَلْیَفْعَلْ فَإنَّ الْفُوَیْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلٰی أَهْلِ الْبَیْتِ بَیْتَهُمْ(۱) وَ فی رِوایَةٍ قالَ(ص): غَطُّوا الْإناءَ وَ أَوْکُوا السِّقاءَ فَإنَّ فِی السَّنَةِ لَیْلَةً یَنْزِلُ فیها وَباءٌ لایَمُرُّ بِإناءٍ لَیْسَ عَلَیْهِ غِطاءٌ أَوْ سِقاءٍ لَیْسَ عَلَیْهِ وِکاءٌ إلَّا نَزَلَ فیهِ مِنْ ذٰلِکَ الْوَباءِ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ظرفها را بپوشانید و بندمشکها را ببندید و در را ببندید و چراغ را خاموش کنید زیرا شیطان حلول نمیکند درمشک و درب را بازنمیکند و ظرفی را بازنمیکند. پس اگریکی ازشما نیافت جزاینکه برظرف خود چوبی بگذارد و نام خدا را ببرد بجاآورد زیرا میکرب ویا موش برخانواده ای خانهٔ ایشان را آتش میزنند. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود: ظرف را بپوشید و درب آنرا بگذارید و بندمشگها را ببندید زیرا در سال شبی استکه درآن وباء نازل میشود و مرور نمیکند بظرفی که دربش پوشیده نشده ومشکیکه بند ندارد مگرآنکه نازل شود در آن ازآن وباء

۳۲- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یَدْخُلَ بَیْتاً مُظْلِماً إلَّا بِمِصْباحٍ . وَ قالَ إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ کَرِهَ أَنْ یَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَیْتَ الْمُظْلِمَ إلَّا أَنْ یَکُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ سِراجٌ أَوْ نارٌ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی کرد از داخل شدن بخانهٔ تاریک مگر با چراغ. و فرمود: خدایتعالی نخواسته کهمردی داخل خانهٔ تاریک شود مگراینکه جلوی او چراغ ویا آتشی باشد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۷ و المصنف / ج۱۱/ص۴۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۷۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۷.

۳۳- ش قالَ النَّبِيُّ(ص): اَطْفِئُوا الْمَصابِيحَ بِاللَّيْلِ. وَ قالَ: اَجِيفُوا اَبْوابَكُمْ وَ خَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ وَ أَوْكُوا اَسْقِيَتَكُمْ فَاِنَّ الشَّيْطانَ لايَكْشِفُ غِطاءً وَ لايَحُلُّ وِكاءً وَاَطْفِئُوا سِراجَكُمْ فَاِنَّ الْفُوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلى اَهْلِهِ وَ احْبِسُوا مَواشِيَكُمْ وَ أَهالِيَكُمْ مِنْ حِينِ تَجِبُ الشَّمْسُ اِلى اَنْ تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشاءِ. وَ قالَ(ص): لاتَتْرُكُوا النّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنامُونَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چراغها را درشب (بهنگام خواب)خاموش کنید. و فرمود: درهای خودرا بهبندید و روی ظرفها را ببندید و مشکهای آبرا بهبندید زیرا شیطان پوشیده‌را باز نمیکند و بسته‌ها را بازنمیکند و چراغهای خودرا خاموش‌کنید زیرا موش خانه‌را براهلش آتش میزند. و حیوانات و خانواده‌های خودرا نگه‌دارید ازهنگامیکه خورشیدغروب میکند تا تاریکی شب برطرف گردد. و فرمود: آتش درخانه‌های خود مگذارید وقتیکه میخوابید.

۳۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: ماعَلِمْتُ النَّبِيَّ(ص) أَكَلَ عَلى سُكُرُّجَةٍ قَطُّ وَ لاخُبِزَ لَهُ مُرَقَّقٌ قَطُّ وَ لاأَكَلَ عَلى خِوانٍ قَطُّ قِيلَ لِقَتادَةَ فَعَلامَ كانُوا يَأْكُلُونَ؟ قالَ: عَلَى السُّفَرِ.(۲)

یعنی، از اَنَس روایت شده‌که‌گفت ندانستم و ندیدم که‌رسولخدا هرگز برجائی‌که رنگهای طعام جمع‌شده چیزی بخورد و هرگز برای او نان نازک مهیا نشد و هرگز برمیزومبل غذا نخورد! بەقتاده گفته‌شد پس برروی چه‌چیز میخوردند؟ گفت: برسفره‌ها.

۳۵- ج قالَ جابِرٌ (رض): كُنّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ(ص) فَنُصِيبُ مِنْ آنِيَةِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَسْقِيَتِهِمْ فَنَسْتَمْتِعُ بِها وَ لايَعِيبُ عَلَيْنا. وَسُئِلَ النَّبِيُّ(ص) عَنْ قُدُورِ الْمَجُوسِ فَقالَ: أَنْقُوها غَسْلاً وَ اطْبُخُوا فِيها(۳).

یعنی، جابرگفته ما با رسولخدا (ص) بەجنگ میرفتیم واز ظرفهای مشرکین و مشکهای ایشان میگرفتیم و استفاده‌میکردیم‌ورسولخدا (ص) برما عیب نمیگرفت. و ازرسولخدا (ص) سئوال شد ازدیگهای

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۵۷۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج ۳/ص ۱۲۸.

مجوس؟ فرمود: به‌شستن پاک کنید و درآنها طبخ کنید.

۳۶- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَشْرَبُ فِي الْأَقْدَاحِ الشَّامِيَّةِ وَ يُعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَحِ الشَّامِيِّ وَ كَانَ يَقُولُ هِيَ مِنْ أَنْظَفِ آنِيَتِكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَأْكُلُوا فِي فَخَّارِ الْمِصْرِيَّةِ وَ لَاتَغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ بِطِينِهَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغَيْرَةِ وَيُورِثُ الدِّيَاثَةَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) می‌آشامید در قدحهای شام و خوش‌داشت که بیاشامد در قدح شامیّ. و میفرمودآنها نظیفترین ظروف شما میباشد. و رسولخدا (ص) فرمود: نخورید در ظرفهای گلی مصری و سرهای خود باگل آنها مشوئید که غیرت را میبرد و موجب دیّوثی میگردد.

۳۷- ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَلَايَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَاءَ مِنْ عِنْدِ عُرْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمَعُ الْوَسَخِ. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِقَوْمٍ يَشْرَبُونَ الْمَاءَ بِأَفْوَاهِهِمْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ آنِيَتِكُمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِتَبُوكَ يَعُبُّونَ الْمَاءَ فَقَالَ اشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده درحدیث منهیّات که فرمود: احدی ازشما ازدستهٔ ظرف آب نخورد زیرا آنجا محلّ اجتماع چرکی است. و ازجعفربن‌محمّد روایت شده‌که رسولخدا (ص) به‌مردمی گذشت درغزوهٔ‌تبوک که بادهان آب میخوردند، رسولخدا(ص) فرمود: درمیان دستهاتان بیاشامید که‌بهترین ظرفهای شما است. ودر روایتی اصحاب رسولخدا (ص) در تبوک بادهان پرآب میخوردند، پس رسولخدا (ص) فرمود: درمیان دستهاتان آب بیاشامید.

الباب الثّالث فی طعام الجماعة و الضّیافة

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ وَ طَعَامُ

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۲۰۲ و ۲۰۴.

الثَّلاثَةِ کافِی الْأَرْبَعَةِ. وَ فِی رِوایَةٍ: طَعامُ الْواحِدِ یَکْفِی الْاِثْنَیْنِ وَ طَعامُ الْاِثْنَیْنِ یَکْفِی الْاَرْبَعَةَ وَ طَعامُ الْاَرْبَعَةِ یَکْفِی الثَّمانِیَةَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: طعام یکنفر برای دونفر کافی است و طعام دونفر چهارنفررا کفایت میکند و طعام چهارنفر هشت نفر را کافی است. و در روایتی: طعام دونفر سه‌نفررا کفایت میکند و طعام سه‌نفر چهارنفررا.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): طَعامُ الْواحِدِ یَکْفِی الْاِثْنَیْنِ وَ طَعامُ الْاِثْنَیْنِ یَکْفِی الثَّلاثَةَ وَ طَعامُ الثَّلاثَةِ یَکْفِی الْاَرْبَعَةَ. وَ قالَ (ص) الطَّعامُ اِذا جَمَعَ ثَلاثَ خِصالٍ فَقَدْ تَمَّ: اِذا کانَ مِنْ حَلالٍ وَ کَثُرَتِ الْأَیْدِی عَلَیْهِ وَ سُمِّیَ فِی اَوَّلِهِ وَ حُمِدَ اللّٰهُ فِی آخِرِهِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: غذای یکنفر برای دونفر کافی است و طعام دونفر برای سه‌نفر کافی است و طعام سه‌نفربرای چهارنفر کفایت میکند. و فرمود: هرگاه درطعام سه‌چیزجمع‌شود آن طعام درخوبی تمام است: هرگاه از حلال باشد و دستها برآن زیاد واردشود و دراوّل آن نام خدا برده‌شود و درآخرآن حمدخدا شود.

۳ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): اِذا کَفیٰ أَحَدَکُمْ خادِمُهُ طَعامَهُ حَرَّهُ وَ دُخانَهُ فَلْیَأْخُذْ بِیَدِهِ فَلْیُقْعِدْهُ مَعَهُ فَاِنْ أَبیٰ فَلْیَأْخُذْ لُقْمَةً فَلْیُطْعِمْها اِیّاهُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما خادمش طعام اورا مهیّا کرد و از حرارت و دود اوراکفایت کرد، باید دست اورا بگیرد وباخود بنشاند و اگر نپذیرفت لقمه‌ای بگیرد و به او بخوراند.

۴ـ ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) قالَ: قَسَمَ النَّبِیُّ (ص) تَمْراً فَأَعْطیٰ کُلَّ اِنْسانٍ سَبْعَ تَمَراتٍ فَأَعْطانِی سَبْعاً اِحْداهُنَّ حَشَفَةٌ فَلَمْ یَکُنْ فِیهِنَّ تَمْرَةٌ أَعْجَبَ اِلَیَّ مِنْها شَدَّتْ فِی مَضاغِی. وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: نَهَی النَّبِیُّ (ص) أَنْ یَقْرِنَ الرَّجُلُ بَیْنَ التَّمْرَتَیْنِ حَتّیٰ یَسْتَأْذِنَ أَصْحابَهُ.(۴)

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۲۹ والمصنف/ ج ۱۰/ص ۴۱۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۶/ص ۵۱۴.

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسولخدا (ص) خرما تقسیم کرد و به هرآدمی هفت عدد داد و مرا هفت دانه داد که یکی از آنها پست بود و درآنها خرمائی عجب‌تر نزد من از آن نبود که به دندان من برای مکیدن مناسب‌تر و شدیدتر (ومحبوبتر) بود. و از اِبْنِ عُمَر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه دوخرما را باهم بخورد مگراینکه رفقای او اجازه دهند.

۵ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: دَعَوْنَا النَّبِيَّ(ص) إِلٰى مَنْزِلِنَا فَجَاءَ بِأَصْحَابِهِ وَ كَانَ يَأْمُرُ بِدُخُولِهِمْ لِلْأَكْلِ عَشَرَةً عَشَرَةً. وَ قَالَ: جَمَاعَةٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّا نَأْكُلُ وَ لَا نَشْبَعُ قَالَ: فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلٰى طَعَامِكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ يُبَارَكْ لَكُمْ فِيهِ. وَ قَالَ(ص): إِذَا كُنْتَ فِي وَلِيمَةٍ وَ وُضِعَ الْأَكْلُ فَلَا تَأْكُلْ حَتّٰى يَأْذَنَ رَبُّ الدَّارِ.(۱)

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) را دعوت کردیم به منزل خودمان، پس او با اصحاب خود آمد و ایشان را امرکرد به اینکه ده‌نفر ده‌نفر واردشوند. و جماعتی گفتند ما میخوریم و سیر نمیشویم، فرمود: شاید شما جدا جدا میخورید، گفتند آری، فرمود: برسرطعام خود جمع شوید و نام خدا را برآن ببرید تا برکت شود درآن برای شما. و فرمود: هرگاه درولیمه‌ای بودی و سفره نهادند تو نخور تا صاحب خانه اذن دهد.

۶ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُسْرٍ (رض) قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ(ص) قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا الْغَرَّاءُ يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ فَلَمَّا أَضْحَوْا وَ سَجَدُوا الضُّحٰى أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ وَ فِيهَا الثَّرِيدُ فَالْتَفُّوا عَلَيْهَا فَلَمَّا كَثُرُوا جَثَا النَّبِيُّ(ص) فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هٰذِهِ الْجِلْسَةُ؟ قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كُلُوا مِنْ جَوَانِبِهَا وَ دَعُوا يُبَارَكْ فِيهَا.(۲)

یعنی، از عبداللّه‌بن بُسْر روایت شده‌که گفت: برای رسولخدا (ص) کاسۀ بزرگی بودکه به‌آن غَرّاء گفته میشد، چهارنفرمرد آنرا

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

حمل میکردند، پس چون نماز ظهر را میخواندند، این کاسه آورده میشد درحالیکه درآن نان ترید شده بود، برآن جمع میشدند وچون زیادشدند رسولخدا (ص) دوزانو نشست برای آنکه جا بدهد(اصحاب را)، پس یکنفر اَعْرابیّ گفت این نشستن چه باشد؟ فرمود: خداوند مرا بندهٔ گرامی قرارداد و مرا ستمگر عَنید قرارنداد، سپس فرمود از اطراف آن بخورید و دعا کنید که برکت درآن ایجاد شود.

۷- ش كٰانَ النَّبِیُّ(ص) يَأْكُلُ كُلَّ الأَصْنٰافِ مِنَ الطَّعٰامِ وَ كٰانَ يَأْكُلُ مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ مَعَ أَهْلِهِ وَ خَدَمِهِ إِذٰا أَكَلُوا وَ مَعَ مَنْ يَدْعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الأَرْضِ وَ عَلىٰ مٰا أَكَلُوا عَلَيْهِ وَ مٰا أَكَلُوا إِلاّٰ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بودکه ازهرقسم غذائی میخورد و آنچه حلال بود با خانواده و خادمش تناول مینمود و باهرکس ازمسلمین که اورا میخواند برروی زمین و برآنچه بالای آن بودند، ونمیخوردند مگراینکه مهمانی به ایشان واردشود پس با میهمان غذا میخورد.

۸- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): لَوْ اَنَّ مُؤْمِناً دَعٰانِی إِلىٰ طَعٰامِ ذِرٰاعِ شٰاةٍ لَأَجَبْتُهُ وَ كٰانَ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ اَنَّ مُشْرِكاً اَوْ مُنٰافِقاً دَعٰانِی إِلىٰ جَزُورٍ مٰا أَجَبْتُهُ وَ كٰانَ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ. أَبَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِی زٰادَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنٰافِقِينَ وَ طَعٰامَهُمْ. وَ فِی رِوٰايَةٍ: نَهىٰ عَنْ إِجٰابَةِ الْفٰاسِقِينَ إِلىٰ طَعٰامِهِمْ وَ قٰالَ(ص): أُوصِی الشّٰاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغٰائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَلَوْعَلىٰ خَمْسَةِ اَمْيٰالٍ فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ وَقٰالَ(ص): مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلاً دَعٰاهُ أَخُوهُ إِلىٰ طَعٰامِهِ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِعِلَّةٍ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اگر مؤمنی مرا بطعامی که عبارت باشد ازیکپاچهٔ گوسفندی اورا اجابت میکنم و این ازدین بوده است. و اگر مشرک ویا منافقی مرا به گوسفند ذبح شده دعوت کند اجابت نکنم و این از دین بوده است. خدا نخواسته برایم زاد و توشهٔ مشرکین ومنافقین و طعام ایشان را. و در روایتی

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ ص ۵۱۵ و ۵۱۹.

نهی نمود رسولخدا (ص) از اجابت فاسقین بطعامهم و فرمود: سفارش میکنم بحاضرین و غائبین از اُمّتم که دعوت مسلمان را اجابت کنند واگرچه برسرپنج میلی باشد که این ازدین است. و فرمود: از بدترین عجزها اینستکه مردی را برادرش دعوت کند به طعامش و او بدون علّتی نرود.

۹ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) اَنَّهُ کٰانَ لاٰیَأْکُلُ الْحٰارَّ حَتّٰی یَبْرُدَ وَ یَقُولُ اِنَّ اللّٰهَ لاٰیُطْعِمُنٰا نٰاراً اِنَّ طَعٰامَ الْحٰارِّ غَیْرُذِی بَرَکَةٍ فَاَبْرِدُوهُ وَ کٰانَ اِذٰا اَکَلَ سَمّٰیٰ وَ یَأْکُلُ بِثَلاٰثِ أَصٰابِعَ وَ مِمّٰا یَلِیهِ وَ لاٰیَتَنٰاوَلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْ غَیْرِهِ وَ یُؤْتیٰ بِالطَّعٰامِ فَیَشْرَعُ قَبْلَ الْقَوْمِ ثُمَّ یَشْرَعُونَ بَعْدَهُ وَ کٰانَ یَأْکُلُ بِالْاِبْهٰامِ وَالَّتِی تَلِیهٰا وَ الْوُسْطیٰ وَرُبَّمٰا اسْتَعٰانَ بِالرّٰابِعَةِ وَ کٰانَ یَأْکُلُ بِکَفِّهِ کُلِّهٰا وَ لَمْ یَأْکُلْ بِاصْبَعَیْنِ وَ یَقُولُ اِنَّ الْاَکْلَ بِاصْبَعَیْنِ هُوَ أَکْلُ الشَّیْطٰانِ وَلَقَدْ جٰاءَ اَصْحٰابُهُ یَوماً بِفٰالُوذَجٍ فَاَکَلَ مِنْهُ وَ قٰالَ مِمَّ هٰذٰا؟ فَقٰالُوا نَجْعَلُ السَّمْنَ وَ الْعَسَلَ یَنْضَجُ فَیَأْتِی کَمٰا تَریٰ فَقٰالَ اِنَّ هٰذٰا طَعٰامٌ طَیِّبٌ وَ کٰانَ یَأْکُلُ خُبْزَ الشَّعِیرِ غَیْرَمَنْخُولٍ وَ مٰا أَکَلَ خُبْزَ بُرٍّ قَطُّ وَ لاٰشَبَعَ مِنْ خُبْزِ الشَّعِیرِ قَطُّ وَ کٰانَ یَأْکُلُ الْبِطِّیخَ وَ الْعِنَبَ وَ یَأْکُلُ الرُّطَبَ وَ یُطْعِمُ الشّٰاةَ النَّوی وَکٰانَ لاٰیَأْکُلُ الثُّومَ وَ لاَالْبَصَلَ وَ لاَالْکُرّاثَ وَلاَالْعَسَلَ الَّذِی فِیهِ الْمَغٰافِیر وَ مٰا ذَمَّ طَعٰاماً قَطُّ کٰانَ إِذٰا أَعْجَبَهُ أَکَلَهُ وَ إِذٰا أَکْرَهَهُ تَرَکَهُ وَ لاٰیُحَرِّمُهُ عَلیٰ غَیْرِهِ وَ کٰانَ یَلْحَسُ الْقَصْعَةَ وَ یَقُولُ آخِرُالصَّفْحَةِ أَعْظَمُ الطَّعٰامِ بَرَکَةً وَ کٰانَ إِذٰا فَرَغَ لَعِقَ اَصٰابِعَهُ وٰاحِدَةً وٰاحِدَةً وَ کٰانَ یَغْسِلُ یَدَهُ مِنَ الطَّعٰامِ حَتّٰی یُنَقِّیَهٰا وَ کٰانَ لاٰیَأْکُلُ وَحْدَهُ(۱)

یعنی، روایت شده از رسولخدا (ص) که او غذای گرم داغ را نمیخورد تا سرد گردد و میفرمود: خدا آتش را طعام ما قرار نداده طعام داغ برکت ندارد آنرا سردکنید وچون غذا میخورد بِسْمِ اللّٰه میگفت و باسه انگشت میخورد و ازآنچه جلویش بود تناول میکرد و بسا انگشت ابهام و انگشت جنب آن و وُسْطیٰ غذا نمیخورد و بسا بود که از انگشت چهارم کمک میگرفت و بتمام کف غذا میخورد و بسا دو

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۶۵۱

انگشت نمیخورد و میگفت خوردن با دو انگشت خوردن شیطان است. و روزی اصحاب او فالوده‌ای آوردند خورد و فرمود از چه میسازند؟ گفتند روغن و عسل را میپزیم. پس اینطور میشود که میبینی، فرمود طعام خوبی است و همواره نان جو میخورد و نخالهٔ آنرا غربال میکرد وهستهٔ خرما را به‌گوسفند میخورانید و سیر و پیاز و کُرّاث و عسلی‌که مَغافِیر درآن باشد نمیخورد که‌بوی آن در دهان میماند وهرگز ازطعامی مذمّت نکرد و هرگاه خوشش میآمد میخورد و چون کراهت داشت نمیخورد و بردیگری حرام نمینمود و کاسه را میلیسید و میگفت ته‌کاسه برکت بیشتری دارد و چون فارغ میشد انگشتان را یکی یکی با زبان پاک میکرد و دست خودرا از طعام میشست تا پاک میشد و تنها غذا نمیخورد

۱۰ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ طَعَامًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ وَ آخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِيَأْكُلَ الْقَوْمُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا أَتَاهُ الضَّيْفُ أَكَلَ مَعَهُ وَ لَمْ يَرْفَعْ يَدَهُ مِنَ الْخِوَانِ حَتّٰى يَرْفَعَ الضَّيْفُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بودکه هرگاه با قومی غذا میخورد اوّل کسیکه دست خود به‌طعام درازمیکرد او بود و آخرکسیکه دست برمیداشت او بود برای آنکه قوم بخورند و خجالت نکشند. ودر روایتی هرگاه مهمان به‌او واردمیشد با او غذا میخورد و دست خودرا برنمیداشت ازسفره تا مهمان دست بردارد.

۱۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنکه ایمان به‌خدا و روزقیامت دارد باید مهمان را گرامی بدارد و آنکه ایمان به‌خدا و روز جزاء دارد باید صلهٔ رَحِم کند. و در روایتی: باید همسایه‌را گرامی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۵۹.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۰.

بدارد و آنکه ایمان بخدا و روز جزا دارد باید سخن خیرگوید و یا ساکت باشد.

۱۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِنَّ الضَّیْفَ إِذا جاءَ فَنَزَلَ عَلَی الْقَوْمِ جاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّماءِ فَإِذا أَكَلَ غَفَرَ اللّهُ لَهُمْ بِنُزُولِهِ عَلَيْهِمْ. وَ قالَ (ص): لاتَزالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ ما تَحابُّوا وَأَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ اَقْرَؤُوا الضَّيْفَ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ابْتُلُوا بِالسِّنينَ وَ الْجَدْبِ. وَقالَ (ص): مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ (۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمودکه مهمان چون بیاید با رزقش بیاید از آسمان، پس چون غذا بخورد خدا قوم میزبان اورا بیامرزد بواسطۀ مقدم او. و فرمود: همواره اُمّت من بخیرند مادامیکه به یکدیگر محبّت کنند و نمازرا بپادارند و زکات را بدهند و مهمان را گرامی بدارند پس اگرنکردند مبتلا بسختی و گرانی شوند. و فرمود: هرکس ایمان بخدا و روزقیامت دارد باید مهمان را گرامی بدارد.

۱۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ اَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلالُ (۲).

یعنی رسولخدا (ص) فرمود: ازحقوق مهمان یکی اینستکه خلال دندان برای او مهیا کنند.

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: نَهَى رَسُولُ اللّهِ أَنْ يُسْتَخْدَمَ الضَّيْفُ (۳).

یعنی، ازجعفربن‌محمّد (ع) روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) نهی کرد ازاینکه مهمان را بخدمت وادارکنند.

۱۵- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبابِ (۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ازحق میهمان یکی اینستکه با او همراهی کنی واورا تا درب‌خانه ببری.

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۵۶۰ وج۱۶/ص ۵۵۴ و ۵۵۸.

۱۶- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): إِذا دَخَلَ أَحَدُکُمْ عَلیٰ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ فِی بَیْتِهِ فَهُوَ أَمِیرٌ عَلَیْهِ حَتّیٰ یَخْرُجَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بر برادرخود وارد شد درخانه‌اش، پس او امیراست بر صاحب خانه.

۱۷- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهُ، جائِزَتُهُ یَوْمٌ وَلَیْلَةٌ، وَ الضِّیافَةُ ثَلاثَةُ أَیّامٍ فَما بَعْدَ ذٰلِکَ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَ لایَحِلُّ لَهُ أَنْ یَثْوِیَ عِنْدَهُ حَتّیٰ یُحْرِجَهُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود آنکه ایمان به‌خدا و روزجزاء دارد، باید مهمان را گرامی بدارد و انعام و پذیرائی مهمان یک شب وروز است و مهمانی سه‌روزاست و ما بعداز آن صدقه است. و برای مهمان حلال نیست که‌مأوی کند نزدمیزبان و اورا بزحمت اندازد.

۱۸- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الضَّیْفُ یُلْطَفُ لَیْلَتَیْنِ فَإِذا کانَ اللَّیْلَةُ الثّالِثَةُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ یَأْکُلُ ما أَدْرَکَ. وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الضِّیافَةُ أَوَّلَ یَوْمٍ حَقٌّ وَ الثّانِی وَ الثّالِثَ وَ ما کانَ بَعْدَ ذٰلِکَ فَهُوَ صَدَقَةٌ تُصُدِّقَ بِها عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ(ص): لایَنْزِلَنَّ أَحَدُکُمْ عَلیٰ أَخِیهِ حَتّیٰ یُؤْثِمَهُ قالُوا یا رَسُولَ اللّٰهِ کَیْفَ یُؤْثِمُهُ؟ قالَ(ص) حَتّیٰ لایَکُونَ عِنْدَهُ ما یُنْفِقُ عَلَیْهِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: مهمان دوشب مورد ملاطفت است، پس چون شب سوم شد او از اهل خانه‌است، آنچه یافت بخوردورسول خدا (ص) فرمود: مهمانی اوّلین روزحقّ است و همچنین روز دوّم و سوّم و پس از آن صدقه و موردصدقه‌خواهدبود. سپس فرمود: وارد نشود یکی ازشما بربرادرخود تاآنکه‌اورا به‌گناه‌وادرد کند عرض کردند یا رَسُولَ اللّٰهِ، چگونه اورا بگناه‌میکشد؟ فرمود: تاآنکه چیزیکه‌انفاق کند نزدش نباشد(یعنی باعث نشود که او چیزی نداشته‌باشد و خجالت بکشد).

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۷۱ و ج ۱۶/ص ۵۵۳.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۱۳۱.

۱۹ـ ج قالَ النَّبِیُّ(ص): اُعْبُدُوا الرَّحْمٰنَ وَ أَطْعِمُوا الطَّعٰامَ وَ أَفْشُوا السَّلاٰمَ وَ اضْرِبُوا الْهٰامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلاٰمٍ.(۱)

یعنی، پیامبر فرمود: عبادت کنید رحمٰن را و اطعام طعام کنید و سلام را آشکار سازید و بر فرق دشمن بکوبید تا بسلامتی وارد بهشت گردید.

۲۰ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَیْرُکُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعٰامَ وَأَفْشَی السَّلاٰمَ وَ صَلّٰی وَ النّٰاسُ نِیٰامٌ. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ بَنِی‌عَبْدِالْمُطَّلِبِ فَقٰالَ یٰا بَنِی‌عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَطْعِمُوا الطَّعٰامَ وَ أَطِیبُوا الْکَلاٰمَ وَ أَفْشُوا السَّلاٰمَ وَ صِلُوا الْاَرْحٰامَ وَاسْجُدُوا وَالنّٰاسُ نِیٰامٌ. وَ عَنْ اَبِی الْمُنْکَدِرِ اَنَّ رَجُلاً قٰالَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَیُّ الْاَعْمٰالِ اَفْضَلُ؟ فَقٰالَ: اِطْعٰامُ الطَّعٰامِ وَ اِطْیٰابُ الْکَلاٰمِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام را افشا کند و درحالیکه مردم خوابند نماز بخوانند و از جعفر بن محمّد (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) اولاد عَبْدالمطّلب را جمع کرد و فرمود: ای فرزندان عَبْدالْمُطَّلب طعام بدهید و خوش کلام باشید و سلام را افشا کنید و صلهٔ رَحِم نمائید و درحالیکه مردم خوابند سجده کنید. و از اَبِی‌اَلمنکدر روایت شده که مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت کدام عمل افضلِ اعمال است؟ فرمود: طعام دادن و پاکیزه سخن بودن.

۲۱ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَیْرُکُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعٰامَ وَأَفْشَی السَّلاٰمَ وَ صَلّٰی وَ النّٰاسُ نِیٰامٌ. وَ قٰالَ(ص): اَلرِّزْقُ أَسْرَعُ إِلٰی مَنْ یُطْعِمُ الطَّعٰامَ مِنَ السِّکِّینِ فِی السَّنٰامِ. وَ کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ مِنْ مُوجِبٰاتِ مَغْفِرَةِ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ اِطْعٰامُ الطَّعٰامِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام را آشکار کند و درحالیکه مردم خوابند نماز بخواند. و رسول خدا (ص) فرمود روزی سریعتر است به آنکه طعام میدهد از کارد به ران شتر و گوسفند. و رسولخدا (ص) میفرمود از موجبات آمرزش

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۳۱.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۵۳۵ و ج۱۱/ص ۴۵۵.

پروردگار عَزَّوَجَلّ طعام دادن است.

۲۲- ش اِنَّ رَجُلاً اتی النَّبِیَّ(ص) فَقالَ اِنّی أُحْسِنُ الْوُضُوءَ وَأُقیمُ الصَّلاةَ وَ أُوتِی الزَّکاةَ فِی وَقْتِها وَ أَقْرِی الضَّیْفَ طَیِّبَةً بِها نَفْسی فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ (ص) مالِجَهَنَّمَ عَلَیْکَ سَبیلٌ اِنَّ اللّهَ قَدْ بَرَّأَکَ مِنَ الشُّحِّ اِنْ کُنْتَ کَذلِکَ ثُمَّ نَهیٰ عَنِ التَّکْلیفِ لِلضَّیْفِ بِما لایَقْدِرُ عَلَیْهِ إلاّ بِمَشَقَّةٍ وَ ما مِنْ ضَیْفٍ نَزَلَ بِقَوْمٍ إلاّ وَ رِزْقُهُ مَعَهُ(۱).

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت: من نیکو وضوء میگیرم ونماز میخوانم و زکات را دروقت آن میدهم و مهمان را بمیل دل خود اکرام میکنم، رسولخدا (ص) به او فرمود: دوزخ برتو راهی ندارد و خدا بخل را ازتو برون برده اگرچنین باشی. سپس اورا نهی فرمود ازبخودزحمت دادن برای مهمان بآنطوریکه توانائی ندارد و هرمهمانیکه بقومی واردشود روزیش بااوهمراه است.

۲۳- ش اِنَّ رَسُولَ اللّهِ آخیٰ بَیْنَ اَصْحابِهِ فَکانَ بَعْدَذلِکَ اِذا بَعَثَ اَحَداً مِنْ اَصْحابِهِ فی غَزاةٍ أَوْ سَرِیَّةٍ یَدْفَعُ الرَّجُلُ مِفْتاحَ بَیْتِهِ إلیٰ أَخیهِ فِی الدّینِ وَیَقُولُ خُذْ ماشِئْتَ وَ کانُوا یَمْتَنِعُونَ مِنْ ذلِکَ حَتّیٰ رُبَما فَسَدَ الطَّعامُ فِی الْبَیْتِ فَاَنْزَلَ اللّهُ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمیعاً أَوْ أَشْتاتاً یَعْنی حَضَراً وَلَمْ یَحْضُرْ اِذا مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) بین اصحاب خود برادری قرارداد پس از آن هروقت یکی ازاصحاب او بجنگی ویا سفری میرفت کلید خانهٔ خودرا میداد ببرادردینی او و میگفت هرچه میخواهی ازخانه بگیر و آنان خودداری میکردند تا اینکه طعامی درخانه میماند و فاسد میگشت که خدا آیه نازل نمودکه برشما باکی نیست که بخورید همه باهم ویا بدون حضورصاحب خانه چون شما مالک کلیدآن شده اید.

۲۴- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: صَنَعَ أَبُوالْهَیْثَمِ بْنُ التَّیْهانِ لِلنَّبِیِّ (ص) طَعاماً وَ دَعاهُ وَ أَصْحابَهُ فَلَمّا فَرَغُوا قالَ: أَثیبُوا أَخاکُمْ قالُوا: یارَسُولَ اللّهِ وَ ما إِثابَتُهُ؟ قالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذا دُخِلَ بَیْتُهُ فَأُکِلَ طَعامُهُ وَشُرِبَ شَرابُهُ فَدَعَوْا لَهُ فَذلِکَ إِثابَتُهُ(۳).

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۲۸ و ۵۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۱.

یعنی از جابر روایت شده که گفت اَبُوالْهَیْثَم بْن التَّیْهان طعامی برای رسولخدا (ص) تهیّه کرد و او و اصحاب او را دعوت کرد پس چون از طعام خوردن فارغ شدند، فرمود: ثواب بدهید ببرادرتان، گفتند یا رَسُولَ اللّه ثواب دادن به او چگونه است؟ فرمود که هرگاه داخل خانۀ مرد شدند و طعام او را خوردند و آب او را نوشیدند برای او دعا کنند، این ثواب دادن به او است.

۲۵- ج أَکَلَ النَّبِیُّ(ص) عِنْدَ سَعْدِبْنِ عُبادَةَ بِخُبْزٍ وَ زَیْتٍ فَلَمّا فَرَغَ قالَ: أَفْطَرَ عِنْدَکُمُ الصّائِمُونَ وَ أَکَلَ طَعامَکُمُ الْأَبْرارُ وَ صَلَّتْ عَلَیْکُمُ الْمَلائِکَةُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) نزد سَعْدِبْنِ عُبادَه نان وزیت تناول نمود وچون فارغ شد فرمود: روزه‌گیران نزدشما افطار کردند و طعام شما را ابرار خوردند و فرشتگان برشما دعا وطلب رحمت کردند.

۲۶- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ص) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا طَعِمَ عِنْدَأَهْلِ بَیْتٍ قالَ لَهُمْ: طَعِمَ عِنْدَکُمُ الصّائِمُونَ وَ أَکَلَ طَعامَکُمُ الْأَبْرارُ وَصَلَّتْ عَلَیْکُمُ الْمَلائِکَةُ الْأَخْیارُ.(۲)

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا(ص) چون نزد خانواده‌ای طعام میخورد، به ایشان میفرمود: روزه‌داران نزد شما طعام خوردند (معلوم میشود درآنجا عدّه‌ای بوده‌اند روزه‌دار بعنوان مهمانی) و طعام شما را نیکان میل کردند و برشما فرشتگان اخیار درود فرستادند.

الباب الرّابع فی المطعوم

قالَ اللّهُ تَعالی: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ.(۳)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ خَیّاطاً دَعَا النَّبِیَّ(ص) لِطَعامٍ صَنَعَهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۸۹.
(۳) قرآن/ سورۀ بقره / آیۀ ۱۷۲.

قَالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَّبَ خُبْزاً مِنْ شَعِيرٍ وَ مَرَقاً فِيهِ دُبَّاءٌ وَ قَدِيدٌ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ(ص) يَتَتَبَّعُ الدُّبَّاءَ مِنْ حَوْلِ الْقَصْعَةِ فَلَمْ أَزَلْ أُحِبُّ الدُّبَّاءَ مِنْ يَوْمَئِذٍ.(۱)

یعنی، از انس روایت شده که خیّاطی رسولخدا (ص) را دعوت کرد به‌سوی طعامی‌که ساخته‌بود، انس گفت من با او رفتم، نانی از جو و آبگوشتی که درآن کدو و گوشت خشک شده‌بآفتاب بود، پس دیدم رسولخدا (ص) پارهٔ‌کدو را از اطراف کاسه جستجو میکند، پس من ازآنروز همواره کدورا دوست دارم.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِذَا طَبَخْتُمْ فَأَكْثِرُوا الْقَرْعَ فَإِنَّهُ يَشُدُّ قَلْبَ الْحَزِينِ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هرگاه طبخ کردید کدو زیاد کنید که‌قلب غصّه‌دار افسرده‌را محکم میکند.

۳- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُعْجِبُهُ الدُّبَّاءُ وَيَلْتَقِطُهُ مِنَ الصَّحْفَةِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) را خوش میآمد کدو وازمیان قدح برمیچید.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) كَانَ يُعْجِبُهُ مِنَ الْقُدُورِ الدُّبَّاءُ وَ هُوَ الْقَرْعُ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالدُّبَّاءِ فَكُلْهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ الْعَقْلِ وَكَانَ النَّبِيُّ(ص) يُعْجِبُهُ الدُّبَّاءُ وَ كَانَ يَأْمُرُ نِسَائَهُ إِذَا طَبَخْنَ قِدْراً أَنْ يُكْثِرْنَ فِيهَا مِنَ الدُّبَّاءِ وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُعْجِبُ رَسُولَ اللّٰهِ مِنَ الْمَرَقَةِ الدُّبَّاءُ.(۴)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که‌رسولخدا (ص) را خوش میآمد از پختنیها کدو و رسولخدا (ص) فرمود یا علیّ برتو باد به‌کدو آنرا بخور زیرا در نیروی دماغ وعقل زیاد میکنند. و رسولخدا (ص) را خوش میآمد کدو و زنان خودرا امرمیکردکه چون چیزی بپزند کدو درآن زیادکنند. و درروایتی رسولخدا (ص)را به‌عجب میآورد ازآب گوشتها، آبگوشت کدو.

---

(۱) التاج الجامع للاصول /ج۳/ص ۱۳۲ والمصنف /ج۱۰/ص۴۴۸ و ۴۴۹.
(۲)، (۳)و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۳، ۱۸ و ۱۶۱.

۵ـ ج عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرٍ (رض) قٰالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَأْكُلُ الرُّطَبَ بِالْقِثّٰاءِ.(۱)

یعنی، ازعبدالله بن جعفر (رض) روایت شده که گفت: دیدم رسولخدا (ص) خرما را با خیار میخورد.

۶ـ ش كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَأْكُلُ الْقِثّٰاءَ بِالْمِلْحِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) خیار را با نمک میخورد.

۷ـ ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ الْبِطِّيخَ بِالرُّطَبِ فَيَقُولُ نَكْسِرُ حَرَّ هٰذٰا بِبَرْدِ هٰذٰا وَ بَرْدَ هٰذٰا بِحَرِّ هٰذٰا.(۳)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت پیغمبر هندوانه را با خرمای تازه میخورد و میفرمود میشکنیم گرمی این را به سردی این و سردی این را به گرمی این.

۸ـ ش كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَأْكُلُ الْبِطِّيخَ بِالتَّمْرِ وَ يَأْكُلُ الرُّطَبَ بِالْخِرْبِزِ وَ يُعْجِبُهُ الرُّطَبُ بِالْخِرْبِزِ وَ أَكَلَ الْبِطِّيخَ بِالسُّكَّرِ وَ أَكَلَ الْبِطِّيخَ بِالرُّطَبِ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) میخورد هندوانه را با خرما و میخورد خرمای تازه را با هندوانه (ویا خربزه) و او را خوش میآمد خرمای تازه با هندوانه و میل کرد هندوانه را با شکر و هندوانه را با خرمای تازه.

۹ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ يَأْكُلُ الْأَصْنٰافَ مِنَ الطَّعٰامِ وَ كٰانَ يَأْكُلُ الْقِثّٰاءَ بِالرُّطَبِ وَ كٰانَ أَحَبُّهٰا إِلَيْهِ الْبِطِّيخَ وَ الْعِنَبَ وَ كٰانَ يَأْكُلُ الْبِطِّيخَ بِالْخِرْبِزِ وَ رُبَّمٰا أَكَلَ بِالسُّكَّرِ وَ رُبَّمٰا أَكَلَ الْبِطِّيخَ بِالرُّطَبِ وَ كٰانَ إِذٰا كٰانَ صٰائِمًا يُفْطِرُ عَلَى الرُّطَبِ فِي زَمٰانِهِ وَ كٰانَ رُبَّمٰا أَكَلَ الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً وَ كٰانَ يَأْكُلُ الْجُبْنَ وَ كٰانَ يَأْكُلُ التَّمْرَ وَ يَشْرَبُ عَلَيْهِ الْمٰاءَ وَ كٰانَ التَّمْرُ وَ الْمٰاءُ أَكْثَرُ طَعٰامِهِ وَ كٰانَ يَأْكُلُ اللَّبَنَ وَ التَّمْرَ وَ الْهَرِيسَةَ وَ كٰانَ أَحَبُّ الطَّعٰامِ إِلَيْهِ اللَّحْمَ وَ كٰانَ يُحِبُّ الْقَرْعَ وَ يُعْجِبُهُ الدُّبّٰاءُ وَ يَلْتَقِطُهُ مِنَ الصَّفْحَةِ وَ كٰانَ يَأْكُلُ الدَّجٰاجَ وَ لَحْمَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ وَ الْخُبْزَ وَ السَّمْنَ وَ الْخَلَّ وَ الْهِنْدِبٰاءَ وَ الْبٰاذَرُوجَ وَ بَقْلَةَ الْأَنْصٰارِ وَ يُقٰالُ لَهٰا الْكُرْنُبُ.(۵)

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۲.
(۲)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۳۸، ۱۶۶ و ۲۰.

یعنی، روایت شده از پیامبر (ص) که او اقسام از طعام را میخورد و میخورد خیاررا باخرمای تازه و محبوبترین میوه‌ها بسوی او هندوانه و انگوربود و میخورد هندوانه‌را با خربزه و بسا باشکر میخورد و بسا هندوانه‌را باخرمای تازه‌میخورد، و چون روزه‌بود بر خرما افطار میکرد درزمان آن و بسابود که انگوررا دانه‌دانه میخورد و پنیر میخورد و خرما میخورد وآب روی آن می‌آشامید و بیشترطعامش خرما وآب بود و شیررا باخرما و حلیم میخورد و محبوبترین طعام نزدا و گوشت بود ودوست میداشت کدو را و کدورا خوش میداشت و ازمیان قدح برمیچید و گوشت مرغ و گوشت حیوان وحشی و پرنده و روغن و سرکه و نان وکاسنی و سیاه‌دانه و کلم میخورد.

۱۰ــ ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: کُنّا مَعَ النَّبِیِّ (ص) بِمَرِّ الظَّهْرانِ وَ نَحْنُ نَجْنِی الْکَباثَ فَقالَ (ص): عَلَیْکُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ فَقُلْنا: یا رَسُولَ اللّٰهِ کَأَنَّکَ رَعَیْتَ الْغَنَمَ قالَ: نَعَمْ، وَهَلْ مِنْ نَبِیٍّ إِلّا وَ قَدْ رَعاها. وَ أَخَذَ النَّبِیُّ (ص) کِسْرَةً مِنْ خُبْزِ شَعِیرٍ فَوَضَعَ عَلَیْها تَمْرَةً وَ قالَ: هٰذِهِ إِدامُ هٰذِهِ(۱).

یعنی، ازجابر (رض) روایت شده‌که‌گفت ما با رسولخدا (ص) در مکان مَرّالظّهْران بودیم و از درخت اراک میوه میچیدیم، فرمود: بر شما باد به‌سیاه آن، گفتیم یارَسُولَ اللّٰه گویا گوسفندچران و چوپان بوده‌ای؟ فرمود: بلی وآیا پیغمبری هست مگرآنکه‌چوپانی کرده‌باشد. و رسولخدا (ص) پاره‌نانی گرفت ازجو و برآن خرمائی نهاد و فرمود این خورش این.

۱۱ــ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنا فِی الْخُبْزِ وَ لاتُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْخُبْزِ فَلَوْلَا الْخُبْزُ ما صُمْنا وَ لاصَلَّیْنا وَ لاأَدَّیْنا فَرائِضَ رَبِّنا(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) گفت خدایا برای ما درنان برکتی قرارده، و

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۲ و ۱۳۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۶۱.

بین ما و نان جدائی میافکن که اگر نان نبود ما روزه نداشتیم و نماز نخواندیم و واجبات پروردگار را انجام ندادیم.

۱۲- ش عَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ الطَّلْعَ وَالْجُمّارَ وَيَقُولُ إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللّٰهُ يَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَ يَقُولُ عاشَ ابْنُ آدَمَ حَتّى أَكَلَ الْعَتِيقَ بِالْحَدِيثِ.[1] وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا رَأَى الْفاكِهَةَ الْجَدِيدَةَ قَبَّلَها وَ وَضَعَها عَلى عَيْنَيْهِ وَ فَمِهِ ثُمَّ قالَ اللّٰهُمَّ كَما أَرَيْتَنا أَوَّلَها فِي عافِيَةٍ فَأَرِنا آخِرَها فِي عافِيَةٍ.[2]

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسولخدا (ص) خرمای تازه‌رس را با خرمای رسیده میخورد و میفرمود که شیطان لعنت خدا برا و باد غضبش شدّت میکند و میگوید فرزند آدم زندگی کرد تا آنکه کهنه را جدید خورد. و علی (ع) فرمود که رسولخدا (ص) چون میوهٔ جدیدی را میدید میبوسید و برچشمان و دهان خود میگذاشت سپس میگفت خدایا چنانچه آنرا در اوّلش درحال عافیت بما نشان دادی آخرآنرا نیز درحال عافیت بما بنما.

۱۳- ج عَنِ ابْنَيْ بُسْرِ السُّلَمِيَّيْنِ (رض) قالا: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَدَّمْنا لَهُ زُبْدًا وَ تَمْرًا وَ كانَ يُحِبُّ الزُّبْدَ وَ التَّمْرَ.[3]

یعنی، از پسران بُسْرسُلَمی روایت شده که گفتند پیغمبر (ص) برما واردشد ما برای آنحضرت سرشیر و خرما آوردیم و او دوست میداشت سرشیر و تَمْر را.

۱۴- ش كانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ مِنَ الشَّرابِ اللَّبَنَ.[4] وَ عَنْهُ (ص) قالَ عَلَيْكُمْ بِأَلْبانِ الْبَقَرِ فَإِنَّها تَخْلُطُ مِنَ الشَّجَرِ.[5]

یعنی، رسولخدا (ص) ازنوشیدنیها، شیررا دوست میداشت و از او روایت شده که فرمود: برشمابادبه شیرگاو زیرا آن شیر از موادّ درختی مخلوط دارد.

۱۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ بَيْنا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) جُلُوسٌ

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۶۱ و ج۱۶/ص ۵۹۱.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۳.
(۴)و (۵) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۸۶ و ۲۱۶.

إِذْ أُتِيَ بِجُمّارِ نَخْلَةٍ فَقالَ(ص): إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ لَما بَرَكَتُهُ كَبَرَكَةِ الْمُسْلِمِ فَظَنَنْتُهُ النَّخْلَةَ ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ هِيَ النَّخْلَةُ يا رَسُولَ اللّٰهِ فَالْتَفَتُّ فَإِذا أَنَا عاشِرُ عَشَرَةٍ أَنَا أَحْدَثُهُمْ فَسَكَتُّ فَقالَ(ص) هِيَ النَّخْلَةُ.(۱)

یعنی، از ابن عُمَر روایت شده که گفت درهنگامی خدمت رسولخدا (ص) نشسته بودیم که پیه درخت خرما (پنیر نخل) آوردند، رسولخدا (ص) فرمود بعضی از درختان است که برکتش برکت مسلمان است، من گمان کردم آن درخت خرما باشد. خواستم بگویم یا رسول آن کدام است؟ متوجّه شدم که دهمین کسی هستم که از همه کوچک ترم در سنّ، پس سکوت کردم که خود رسولخدا (ص) فرمود آن درخت خرما است.

۱۶- ج عَنْ جابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ فَقالُوا: ما عِنْدَنا إِلّا خَلٌّ فَدَعا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ يَقُولُ: نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ.(۲)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که پیغمبر (ص) از خانواده اش خورشی خواست، گفتند چیزی نداریم جُز سرکه، همانرا خواست و از آن میخورد و میفرمود: خوب خورشی است سرکه خوب خورشی است سرکه.

۱۷- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): نِعْمَ الْإِدامُ الْخَلُّ وَ لا يَفْتَقِرُ أَهْلُ بَيْتٍ عِنْدَهُمُ الْخَلُّ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوب خورشی است سرکه و خانواده ای که سرکه دارند محتاج نیستند.

۱۸- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: أَخَذَنِي النَّبِيُّ(ص) إِلىٰ بَيْتِهِ فَقالَ: هَلْ مِنْ غَداءٍ فَقالُوا: نَعَمْ، فَأُتِيَ بِثَلاثَةِ أَقْرِصَةٍ فَأَخَذَ قُرْصًا فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخَذَ آخَرَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَخَذَ الثّالِثَ فَكَسَرَهُ فَوَضَعَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ، ثُمَّ قالَ: هَلْ مِنْ أُدْمٍ؟ قالُوا: لا، إِلّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ فَقالَ: هاتُوهُ فَنِعْمَ الْأُدْمُ هُوَ.(۴)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) مرا گرفت و به خانه اش برد و فرمود آیا صبحانه چیزی دارید؟ گفتند: آری، پس سه قرص نان آوردند یکی از آنها را گرفت و جلوی خود گذاشت و

---

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ص ۱۲ و المصنف/ج ۱۰/ص ۴۲۳.

یکی دیگررا گرفت و نزدمن گذاشت و سوّمی را گرفت و نیمه کرد نیمی ازآنرا نزدخود و نیمی ازآنرا نزدمن گذاشت ، سپس فرمود آیا خورشی هست ؟ گفتند چیزی نیست مگرمقداری سرکه ، فرمود بیارید خوب خورشی است سرکه .

١٩ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلیٰ خِوانٍ عَلَیْهِ خَلٌّ وَ مِلْحٌ. وَ عَنْ جابِرٍ(رض) قالَ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللّٰهِ فَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ خُبْزاً وَ خَلّاً فَأَکَلَ وَ قالَ: نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ!(١)

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) فرمود : خدا وملائکه‌ا و درود میفرستند برسفره‌ای‌که برآن سرکه‌ونمک باشد . و از جابر (رض) روایت شده‌که‌رسولخدا (ص) برمن واردشد نزد او نان و سرکه‌بردم پس تناول کرد و فرمود خوب خورشی‌است سرکه .

٢٠ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: أَحَبُّ الاَصْباغِ اِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) الْخَلُّ وَ الزَّیْتُ وَ قالَ هُوَ طَعامُ الْأَنْبِیاءِ وَ قالَ دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلیٰ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَرَّبَتْ إِلَیْهِ کِسَراً فَقالَ(ص) : هَلْ عِنْدَکِ إِدامٌ ؟ فَقالَتْ : لا ، یا رَسُولَ اللّٰهِ إِلاّ خَلٌّ فَقالَ: نِعْمَ الْإِدامُ ما أَقْفَرَ بَیْتٌ فِیهِ خَلٌّ. وَ فِی رِوایَةٍ قالَ(ص) : نِعْمَ الإِدامُ الْخَلُّ وَ کَفیٰ بِالْمَرْءِ سَرَفاً أَنْ یَسْخَطَ ما قُرِّبَ إِلَیْهِ !(٢)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌فرمود : محبوبترین رنگهای خورش نزدرسولخدا (ص) سرکه و زیتون بود . و فرمود آن طعام انبیاء‌بوده و فرمود : رسولخدا (ص) براُمّ‌سلمه وارد شد ، او پاره‌ای نانی نزد او آورد ، رسولخدا (ص) فرمود : آیا نزدتو خورشی هست ؟ گفت نه‌یا رَسُولَ اللّٰه جُز سرکه . فرمود خوب‌خورشی است ، خالی نیست خانه‌ای‌که‌درآن سرکه‌باشد. و در روایتی فرمود خوش خورشی‌است سرکه و اسراف مرد همین کافی که آنچه نزد او آورند غضب کند .

---

(١)و (٢) وسائل الشیعه / ج١٧/ص ٦٣ و ٦٩ .

۲۱- ش قال النبی(ص): کُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ مٰا فَسَدَ فَإِنَّهُ یَقْتُلُ الدِّیدٰانَ فِی الْبَطْنِ وَ قٰالَ(ص): کُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ مٰا فَسَدَ وَلاٰ تَأْکُلُوا مٰا أَفْسَدْتُمُوهُ أَنْتُمْ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سرکهٔ خمررا بخورید آنچه فاسدشده که کرمهای شکم را میکشد. و فرمود: سرکهٔ خمری که فاسدشده بخورید و آنچه خود فاسدکرده اید مخورید.

۲۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَکْرِمُوا الْخُبْزَ قِیلَ وَمٰا إِکْرٰامُهُ؟ قٰالَ(ص): إِذٰا وُضِعَ لاٰ یُنْتَظَرُ بِهِ غَیْرُهُ وَ فِی رِوٰایَةٍ قٰالَ(ص) وَمِنْ کَرٰامَتِهِ أَنْ لاٰ یُوطَأَ وَ لاٰ یُقْطَعَ. وَقٰالَ(ص): إِیّٰاکُمْ أَنْ تَشَمُّوا الْخُبْزَ کَمٰا یَشَمُّهُ السِّبٰاعُ فَإِنَّ الْخُبْزَ مُبٰارَکٌ أَرْسَلَ اللّٰهُ لَهُ السَّمٰاءَ مِدْرٰاراً وَلَهُ أَنْبَتَ اللّٰهُ الْمَرْعیٰ وَ بِهِ صَلَّیْتُمْ وَ بِهِ صُمْتُمْ وَ حَجَجْتُمْ بَیْتَ رَبِّکُمْ. وَ قٰالَ (ص): إِذٰا أُتِیتُمْ بِالْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ فَابْدَءُوا بِالْخُبْزِ فَسُدُّوا خِلاٰلَ الْجُوعِ ثُمَّ کُلُوا اللَّحْمَ. وَقٰالَ(ص) صَغِّرُوا رُغْفٰانَکُمْ فَإِنَّ مَعَ کُلِّ رَغِیفٍ بَرَکَةً.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نان را احترام کنید، عرض شد اکرام آن چیست؟ فرمود اینستکه پایمال نگردد و نبرند و فرمود: بپرهیزید از بوکردن نان چنانکه درندگان بومیکنند زیرا نان مبارکست. خدا باران را پی درپی برای آن فرستاده و برای آن رویاینده چراگاه را و بآن نمازکردید و بآن روزه‌گرفتید و حجّ کردید خانهٔ پروردگارتان را. و فرمود: چون نان و گوشت حاضرشد به‌نان ابتداکنید و سدِّ جوع نمائید. سپس گوشت را تناول نمایید و فرمود گرده‌های نان را کوچک بگیرید زیرا با هرگرده‌ای برکتی‌است.

۲۳- ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): أَکْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِیهِ مٰا بَیْنَ الْعَرْشِ إِلَی الْأَرْضِ وَ مٰا فِیهٰا مِنْ کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهٰا إِلیٰ أَنْ قٰالَ: إِنَّهُ کٰانَ نَبِیٌّ قَبْلَکُمْ یُقٰالُ لَهُ دٰانِیٰالُ وَ إِنَّهُ أَعْطیٰ صٰاحِبَ مِعْبَرٍ رَغِیفاً لِیَعْبُرَ بِهِ فَرَمیٰ صٰاحِبُ الْمِعْبَرِ بِالرَّغِیفِ وَ قٰالَ مٰا أَصْنَعُ بِالْخُبْزِ هٰذَا الْخُبْزُ عِنْدَنٰا قَدْ یُدٰاسُ بِالْأَرْجُلِ فَلَمّٰا رَأیٰ ذٰلِکَ دٰانِیٰالُ رَفَعَ

وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۴ و ج۱۶/ص ۶۱۶.

يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَكْرِمِ الْخُبْزَ فَقَدْ رَأَيْتَ يَا رَبِّ مَا صَنَعَ هٰذَا الْعَبْدُ وَ مَا قَالَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْقَطْرِ أَنِ احْتَبِسْ وَ أَوْحَىٰ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ كُونِي طَبَقاً كَالْفَخَّارِ قَالَ فَلَمْ تُمْطَرْ حَتَّىٰ بَلَغَ مِنْ أَمْرِهِمْ أَنَّ بَعْضَهُمْ أَكَلَ بَعْضاً فَلَمَّا بَلَغَ مِنْهُمْ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ ذٰلِكَ قَالَتِ امْرَأَةٌ لِأُخْرَىٰ وَ لَهُمَا وَلَدَانِ يَا فُلَانَةُ تَعَالِي حَتَّىٰ نَأْكُلَ الْيَوْمَ أَنَا وَ أَنْتِ وَلَدِي فَإِذَا جِعْنَا أَكَلْنَا وَلَدَكِ قَالَتْ لَهَا نَعَمْ، فَأَكَلَتَاهُ فَلَمَّا جَاعَتَا مِنْ بَعْدُ رَاوَدَتِ الْأُخْرَىٰ عَلَىٰ أَكْلِ وَلَدِهَا فَامْتَنَعَتْ عَلَيْهَا فَقَالَتْ لَهَا: نَبِيُّ اللَّهِ نَبِيُّ اللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكِ فَاخْتَصَمَا إِلَىٰ دَانِيَالَ فَقَالَ لَهُمَا وَ قَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ إِلَىٰ مَا أَرَىٰ قَالَتَا لَهُ نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ أَشَدَّ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ عُدْ عَلَيْنَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَ لَا تُعَاقِبِ الْأَطْفَالَ وَ مَنْ فِيهِ خَيْرٌ بِذَنْبِ صَاحِبِ الْمِعْبَرِ وَ ضُرَبَائِهِ قَالَ فَأَمَرَ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ أَمْطِرِي عَلَى الْأَرْضِ وَ أَمَرَ الْأَرْضَ أَنْ أَنْبِتِي لِخَلْقِي مَا قَدْ فَاتَهُمْ مِنْ خَيْرِكِ فَإِنِّي قَدْ رَحِمْتُهُمْ بِالطِّفْلِ الصَّغِيرِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اکرام کنید نان را زیر آنچه ما بین العرش تا زمین وآنچه درزمین است از بسیاری ازمخلوقات در آن کارکرده‌اند تا اینکه فرمود قبل ازشما پیغمبری بودبنام دانیال و به‌مأمورراه‌رسید و نانی به‌او داد تا بگذارد او عبور کند آن مأمور آن گردهٔنان را انداخت و گفت با نان چه‌کارکنم. این نان نزدما پایمال است. پس چون دانیال چنین دید دستش را به طرف‌آسمان بلندکرد وگفت خدایا این نان را گرامی بدار که دیدی این بندهٔتو با نان چه‌کرد و چه‌گفت. پس‌خدا وحی نمود به مأمور باران که باران را حبس‌کن و به‌زمین وحی کرد که‌مانند سوفال باش، فرمود که‌باران قطع شد تا‌کار به‌جائی رسیدکه‌مردم بعضی بعض‌دیگررا میخوردند چون کارشان به‌اینجا رسید زنی به‌زن دیگرکه‌هردو فرزندداشتند گفت ای فلانه بیا امروز من و تو فرزندمرا بخوریم پس‌چون گرسنه‌شدیم فرزندتورا بخوریم، گفت

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۶۵۹.

باشد پس فرزند اورا خوردند چون بعداً گرسنه‌شدند آنزن آمد که بیا بچهٔ‌تورا بخوریم او خودداری کرد وگفت پیغمبرخدا (ص)را حَکَم قرار دهیم پس به‌خصومت آمدند نزد دانیال و قصّهٔ‌خودرا گفتند دانیال به‌آنان گفت کار به‌اینجا رسیده گفتند آری بلکه‌سخت‌تر. پس دانیال دست به‌آسمان بالا کرد و گفت خدایا فضلت را برما عود بده رحمتت را، و اطفال و خیرخواهان را بگناه مأمور راه و مانند آن مگیر، پس‌خدا امرکرد به‌آسمان که بباران وبه زمین امرکرد برویان برای مخلوقاتم آنچه ازخیرت‌دریغ شده زیرا من ایشان‌را ببرکت طفل صغیر موردرحم قراردادم.

۲۴- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰارَكَةٍ.(۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده‌ازرسولخدا (ص) که فرمود: روغن زیتون را بخورید و باآن روغن مالی کنید زیراکه‌ازدرخت مبارکی است.

۲۵- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰارَكَةٍ وَقٰالَ(ص): الزَّيْتُ دُهْنُ الْأَبْرٰارِ وَإِدٰامُ الْأَخْيٰارِ بُورِكَ فِيهِ مُقْبِلاً وَبُورِكَ فِيهِ مُدْبِرًا انْغَمَسَ فِي الْقُدْسِ مَرَّتَيْنِ وَقٰالَ(ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ(ع) يٰا عَلِيُّ كُلِ الزَّيْتَ وَادَّهِنْ بِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَكَلَ الزَّيْتَ وَادَّهَنَ بِهِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطٰانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زیت‌را بخورید و بآن روغن‌مالی‌کنید زیرا او از درخت‌ با برکتی است. و فرمود: روغن زیتون روغن نیکان و خورش‌خوبان است تازه و اوّلش‌وآخرش با برکت است، دومرتبه فرورفته در پاکی. و دروصیّتِ‌خود به‌علیّ فرمود: ای‌علیّ زیت‌را بخور و بمال زیراهرکس‌بخورد و بمالد شیطان نزدیک او نشودچهل روز(جملهٔ‌شیطان‌به‌او‌نزدیک نشود هم‌برخلاف‌عقل است و هم برخلاف وحی، زیرا دوری ونزدیکی شیطان به‌آدمی مربوط به‌غذا نیست. البتّه‌احادیث جعلی دراین ابواب وابواب‌دیگر بسیار

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۳۴ والمصنف /ج ۱۰/ص۴۲۲و ۴۲۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۷۱.

است که ما بعلّت اختصار از بیان آن صرفنظر وتشخیص آن را بعهدهٔ خود خوانندهٔ عزیز میگذاریم).

۲۶ـ ج عَنْ أَبِی مُوسٰی (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: کَمُلَ مِنَ الرِّجٰالِ کَثِیرٌ وَ لَمْ یَکْمُلْ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مَرْیَمُ ابْنَةُ عِمْرٰانَ وَ آسِیَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ فَضْلُ عٰائِشَةَ عَلَی النِّسٰاءِ کَفَضْلِ الثَّرِیدِ عَلٰی سٰائِرِ الطَّعٰامِ.(۱)

یعنی، از ابوموسی (رض) از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: از مردان بسیاری کامل شدند و از زنان کامل نشد مگر مریم بِنْتِ عِمْرٰان و آسِیَه زن فرعون و برتری عایشه برزنان مانند برتری نان و آب گوشت است برسایر طعام.

۲۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِأُمَّتِی فِی الثَّرْدِ وَ الثَّرِیدِ وَ فِی رِوٰایَةٍ قٰالَ (ص): الثَّرِیدُ بَرَکَةٌ.(۲)

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود رسولخدا (ص) فرمود: کرد خدایا برای امّتم در ترید برکت قرارده و در روایتی فرمود ترید برکت است.

۲۸ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَطْرِفُوا أَهٰالِیَکُمْ فِی کُلِّ جُمُعَةٍ بِشَیْءٍ مِنَ الْفٰاکِهَةِ أَوِ اللَّحْمِ حَتّٰی یَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای خانواده‌هاتان درهرروزجمعه چیزی ازمیوه وگوشت هدیه‌آورید تابه‌آمدن روزجمعه خوشحال باشند.

۲۹ـ ش قال النبی (ص): سَیِّدُ الطَّعٰامِ فِی الدُّنْیٰا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ ثُمَّ الْأَرُزُّ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سیدطعامها دردنیا وآخرت گوشت سپس برنج است.

۳۰ـ ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰی أَنْ یُؤْکَلَ اللَّحْمُ غَرِیضًا وَ قٰالَ اِنَّمٰا تَأْکُلُهُ السِّبٰاعُ حَتّٰی تُغَیِّرَهُ الشَّمْسُ أَوِ النّٰارُ.(۵)

یعنی، ازحضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) از خوردن گوشت نپخته نهی نمود وفرمود همانا آن خوراک درندگان است تا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۳۴.
(۲)، (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۴۰۳ و ۴۲۰ وج۱۷/ص۱۲ و۴۶

آنکه آنرا خورشید ویا آتش تغییردهد و بپزد

۳۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعامِ فِى الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ قالَ (ص) سَيِّدُ آدامِ الْجَنَّةِ اللَّحْمُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آقای طعامها دردنیا وآخرت گوشت است و فرمود: آقای خورشهای بهشت گوشت است.

۳۲- ش كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يُعْجِبُهُ الذِّراعُ وَ كانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ الذِّراعَ وَالْكَتِفَ وَ يَكْرَهُ الْوَرِكَ لِقُرْبِها مِنَ الْمَبالِ وَفِى رِوايَةٍ اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) كانَ يُحِبُّ الذِّراعَ لِقُرْبِها مِنَ الْمَرْعىٰ وَ بُعْدِها عَنِ الْمَبالِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) خوش میداشت ذراع گوسفندرا .و درروایت دیگر رسولخدا (ص) دوست میداشت ذراع و کتف را و کراهت داشت وَرِک را یعنی کَفَل را برای نزدیکی آن بمحل بول. و درروایتی رسولخدا (ص) دوست میداشت ذراع را برای نزدیکی آن بهمحل چرا ودوری آن ازمحلّ بول.

۳۳- ش كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لَحِماً يُحِبُّ اللَّحْمَ وَ قالَ(ص): اِنّا مَعاشِرَ قُرَيْشٍ قَوْمٌ لَحِمُونَ وَ قالَ(ص): مَنْ أَتىٰ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلْيَقْتَرِضْ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلْيَأْكُلْهُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) گوشتی بود و گوشت را دوست میداشت و فرمود ما گروه قریش قومی گوشت دوست میباشیم. و فرمود کسیکه بــــرا و چهل روزبگذرد و گوشت نخورده باشد باید بهحساب خدا قرض کنـد و گوشت بخورد.

۳۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَاِنَّ اللَّحْمَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ مَضىٰ بِهِ أَرْبَعُونَ صَباحاً لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ ساءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ ساءَ خُلُقُهُ فَاَطْعِمُوهُ اللَّحْمَ وَ مَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَها مِنَ الدّاءِ. وَ رُوِىَ اَنَّ النَّبِيَّ(ص) كانَ يَأْكُلُ الدَّجاجَ وَالْفالُوذَ وَ كانَ يُعْجِبُهُ الْحَلْواءُ وَ الْعَسَلُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برشما باد بهگوشت زیرا گوشت نمـــوّ

---

(۱)،(۲)،(۳) و(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۱۰ و۳۹ و۲۲ و۲۶.

میدهد گوشت را و کسیکه برا و چهل روز بگذرد و گوشت نخورد خُلق او بدشود و کسیکه خلق او بد شد گوشت به او بخورانید و کسیکه پیه بخورد بمانند آن درد بر او نازل شود.

۳۵- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): عَلَیْکُمْ بِاللَّحْمِ وَ مَنْ تَرَکَ اللَّحْمَ اَرْبَعِینَ یَوْمًا ساءَ خُلْقُهُ. وَقالَ(ص): لَیْسَ مِنْها مُضْغَة تَقَعُ فِی الْمِعْدَةِ إِلّا أَنْبَتَتْ مَکانَها شِفاء وَ أَخْرَجَتْ مِنْ مَکانِها داء(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برشما باد بهگوشت هرکس گوشت را ترک کند چهل روز، خُلق او بد شود و فرمود: پارهای از گوشت در معده واقع نمیشود مگرآنکه جای آن شفائی میروید و از جایآن دردی خارج میگردد.

۳۶- ج کانَ أَحَبَّ الطَّعامِ إِلَی النَّبِیّ(ص) الثَّرِیدُ مِنَ الْخُبْزِ وَ الثَّرِیدُ مِنَ الْحَیْسِ(۲).

یعنی، محبوبترین طعام نزدپیغمبر (ص) تریت ازنان و تریت از خرما و کشک وروغن بود.

۳۷- ش قال النبی(ص): ضَعُفْتُ عَنِ الصَّلاةِ وَ عَنِ الْجِماعِ فَنَزَلَتْ عَلَیَّ قِدْرٌ مِنَ السَّماءِ فَأَکَلْتُ مِنْها فَزادَ فِی قُوَّتِی قُوَّةَ اَرْبَعِینَ رَجُلاً فِی الْبَطْشِ وَالْجِماعِ وَ هُوَ الْهَرِیس وَ قالَ(ص): لَیْسَ أَبْغَضَ اِلَی اللّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلْآنٍ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از نماز و جماع ناتوان شدم و یکی از روزیهای الهی برمن واردشد ازآن خوردم پس قوّتم زیادشد بقدر چهل مرد درحملهکردن وجماعکردن و آن دیگ حلیمبود یعنی گندمبا گوشت پخته. و فرمود: نزدخدا چیزی مبغوضتر ازشکم پرنیست.

۳۸- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ شَکا إِلی رَبِّهِ وَجَعَ الظَّهْرِ فَاَمَرَهُ بِأَکْلِ الْحَبِّ مَعَ اللَّحْمِ یَعْنِی الْهَرِیسَةَ وَقالَ رَسُولُ اللّهِ(ص) اَتانِی جَبْرَئِیلُ فَاَمَرَنِی بِأَکْلِ الْهَرِیسَةِ لِیَشْتَدَّظَهْرِی وَ أَقْوی بِها عَلی عِبادَةِ رَبِّی(۴).

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده کهگفت رسولخدا (ص) بهسوی

---

(۱)، (۳)و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۱۳و۱۴و ۵۰.
(۲) التاج الجامعللاصول/ ج ۳ /ص ۱۳۵.

پروردگارش از دردکمر شکایت کرد خدا او را به خوردن گندم با گوشت یعنی هریسه امرکرد (هریسه بفارسی ظاهرًا حلیم باشد) و رسولخدا (ص) فرمود جبرائیل آمد و مرا امرکرد به خوردن هریسه تا کمرم قوّت گیرد و با آن نیرومند شوم برعبادت پروردگارم.

۳۹ـ ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) عَنْ آبائِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْ أَغْنیٰ عَنِ الْمَوْتِ شَیْءٌ لَأَغْنَتِ اللَّبْنِیَّةُ؟ قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَا اللَّبْنِیَّةُ؟ قالَ: الْحَسْوُ بِاللَّبَنِ.(1)

یعنی، از جعفربن‌محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسولخدا فرمود اگرچیزی ازبرای دفع مردن مفید باشد هرآینه لَبْنِیّه میباشد. عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه لَبْنِیّه چیست فرمود: آن بنام حَسْوباللَّبَن است (طعامی است که برای تهیّهٔ آن از آب و آردگندم وروغن استفاده میشود وگاهی عسل نیزبه آن بمقدارکمی افزوده میشود چون شیرمانند وشبیه به شیر میشود به آن لَبْنِیّه میگویند. درفارسی آنرا نوعی حریره میتوان گفت).

۴۰ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبائِهِ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) أُتِیَ بِسَوِیقِ لَوْزٍ فِیهِ سُکَّرُ طَبَرْزَدَ فَقالَ: هٰذا طَعامُ الْمُتْرَفِینَ بَعْدِی.(2)

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده از پدرانش که برای رسولخدا (ص) قاووتی آوردند از آرد بادام ودرآن شکرطَبَرْزَد بود، فرمود این طعام ثروتمندان پس از من است.

۴۱ـ ش أَحَبُّ الطَّعامِ کانَ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ النّارْباجُ.(3)

یعنی، محبوبترین طعام نزدرسولخدا (ص) آش انار بود.

۴۲ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ الْمُزَنِیِّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذَا اشْتَریٰ أَحَدُکُمْ لَحْمًا فَلْیُکْثِرْ مَرَقَتَهُ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ لَحْمًا أَصابَ مَرَقَةً وَهُوَ أَحَدُ اللَّحْمَیْنِ.(4)

یعنی، از عبداللّٰه مُزَنِیّ روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما گوشتی خرید آب آنرا زیاد کند که اگرگوشت نیابد

---

(1)، (2) و (3) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۰، ۴۵ و ۵۲.
(4) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۵.

آب گوشت بیابد و آن یکی از دو گوشت است .

۴۳ـ ش عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ قٰالَ النَّبِیُّ(ص) لِی: یٰا عَلِیُّ إِذٰا طَبَخْتَ شَیْئًا فَأَکْثِرِ الْمَرَقَةَ فَإِنَّهٰا أَحَدُ اللَّحْمَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِیبُوا مِنَ اللَّحْمِ یُصِیبُوا مِنَ الْمَرَقَةِ.(۱)

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: ای علی، هرگاه چیزی طبخ کردی آب آنرا زیادکن زیرا آب آن یکی از دو گوشت است که اگر از گوشت نائل نشوند از آب گوشت نائل گردند .

۴۴ـ ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِعَمَّتِهِ مٰا یَمْنَعُکِ أَنْ تَتَّخِذِی فِی بَیْتِکِ بَرَکَةً قٰالَتْ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مَا الْبَرَکَةُ؟ قٰالَ(ص): شٰاةٌ تُحْلَبُ فَإِنَّ مَنْ کٰانَ فِی دٰارِهِ شٰاةٌ تُحْلَبُ أَوْ نَعْجَةٌ أَوْ بَقَرَةٌ تُحْلَبُ فَبَرَکٰاتٌ کُلُّهُنَّ.(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) به عمّهٔ خود فرمود چه مانع داری که درخانه ات برکتی بگیری، گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه برکت چیست؟ فرمود گوسفندی که شیر از آن دوشیده شود زیرا هرکس درخانه اش گوسفندشیرده ویا میش ویا گاوی باشد که دوشیده شود پس هریک از اینها برکات است .

۴۵ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَطْعِمُوا حَبٰالٰاکُمُ اللُّبٰانَ فَإِنَّ الصَّبِیَّ إِذٰا غُذِّیَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ بِاللُّبٰانِ اشْتَدَّ عَقْلُهُ فَإِنْ یَکُ ذَکَرًا کٰانَ شُجٰاعًا وَ إِنْ وُلِدَتْ أُنْثٰی عَظُمَتْ عَجِیزَتُهٰا فَتَحْظیٰ عِنْدَ زَوْجِهٰا.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: به زنان آبستن خود کندربدهید زیرا بچه چون درشکم مادرخود بکندر تغذیه شد عقل او محکم گردد پس اگر پسرباشد شجاع گردد و اگردختر باشد کَفَل او بزرگ شود ونزد شوهرش حظّ برد .

۴۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذٰا وَقَعَ الْوَلَدُ فِی بَطْنِ أُمِّهِ إِلیٰ أَنْ قٰالَ: وَ جَعَلَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ رِزْقَهُ فِی ثَدْیَیْ أُمِّهِ فِی أَحَدِهِمٰا شَرٰابَهُ وَ فِی الْآخَرِ طَعٰامَهُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود چون فرزند درشکم مادرش واقع شود ...

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۳۲ و ج۱۶/ص ۶۴۷ و ج۱۵/ص ۱۳۶ و ۱۷۶ .

تا آنجا که فرمود: خدا یتعالی رزق او را در دو پستان مادرش قرار داده دریکی از آندو شراب او و در دیگری طعام او است.

۴۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِیَکُنْ أَوَّلُ ما تأکُلُ النُّفَساءُ الرُّطَبَ فَانَّ اللّٰهَ قالَ لِمَرْیَمَ وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیّاً قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ فَانْ لَمْ یَکُنْ أَیّامُ الرُّطَبِ قالَ سَبْعَ تَمَراتٍ مِنْ تَمْرِ الْمَدِینَةِ فَانْ لَمْ یَکُنْ فَسَبْعَ تَمَراتٍ مِنْ تَمْرِ أَمْصارِکُمْ فَانَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ وَعِزَّتِی وَ جَلالِی وَعَظَمَتِی وَ ارْتِفاعِ مَکانِی لاتَأْکُلُ نُفَساءُ یَوْمَ تَلِدُ الرُّطَبَ فَیَکُونُ غُلاماً إِلّا کانَ حَلِیماً وَإِنْ کانَتْ جارِیَةً کانَتْ حَلِیمَةً.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: باید اوّل چیزیکه زن نفساء میخورد رطب باشد زیرا خدا بمریم فرمود و بتکان بسوی خودشاخ درخت خرما را که بریزد برتو رطب تازه، عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه اگر ایّام رطب نباشد چه کنیم؟ فرمود: هفت عدد خرمای مدینه و اگر نبود هفت عدد خرما از خرماهای شهرهای خودتان که خدای عَزَّوَجَلَّ فرمود بعزّت وجلال وعظمت و برتری مکانم زن نفسائی روزتولّد رطب نمیخورد مگرآنکه اگرداری پسرباشد طفل حلیم گردد و اگر دختر باشد آندختر حلیمه شود.

۴۸ـ ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یُحِبُّ الْحَلْواءَ وَ الْعَسَلَ.(۲) وَ عَنْها عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: یا عائِشَةُ بَیْتٌ لاتَمْرَ فِیهِ جِیاعٌ أَهْلُهُ.(۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) دوست میداشت حلوا و عسل را. و نیز از او روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: ای عایشه خانه ایکه درآن خرما نباشد اهل آن گرسنه اند.

۴۹ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: ما قُدِّمَ إِلی رَسُولِ اللّٰهِ طَعامٌ فِیهِ تَمْرٌ إِلّا بَدَأَ بِالتَّمْرِ وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِنِّی لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ یَکُونَ تَمْرِیّاً وَ کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) تَمْرِیّاً.(۴)

---

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۳۴ و ج۱۷/ص ۱۰۳.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۵.

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده که گفت طعامی خدمت رسول نیاوردند که در آن خرما باشد مگر آنکه او ابتدا به خرما نمود. و رسولخدا (ص) فرمود من دوست دارم برای مرد اینکه اهل خرما باشد و خود رسولخدا (ص) خرمائی بود.

۵۰- ش وج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مَنْ تَصَبَّحَ بِتَمَرٰاتٍ مِنْ عَجْوَةٍ لَمْ یَضُرُّهُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ سَمٌّ وَ لاٰسِحْرٌ(۱).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه صبح چند عدد از خرمای عجوه بخورد آنروز سّم و سحری به او ضرر نزند.

۵۱- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اُتِیَ بِشَیْءٍ مِنَ التَّمْرِ نُسَمّیهٰا أُمَّ جِرْذٰانَ فَأَکَلَ مِنْهٰا وَ دَعٰالَهٰا فَلَیْسَ مِنْ نَخْلَةٍ أَجْمَلَ مِنْهٰا(۲).

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده که فرمود: مقداری خرما که ما آنرا أُمّجِرْذٰان میگوئیم برای رسولخدا (ص) آوردند و تناول کرد وبرای آن دعاکرد پس درخت خرمائی زیباتر از آن نیست.

۵۲- عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ فِی حَدِیثٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وُضِعَ بَیْنَ یَدَیْهِ تَمْرٌ فَقٰالَ أَیُّ تَمَرٰاتِکُمْ هٰذِهِ؟ قٰالُوا الْبَرْنِیُّ فَقٰالَ فِی تَمْرِکُمْ هٰذِهِ تِسْعُ خِصٰالٍ هٰذٰا جَبْرَئِیلُ یُخْبِرُنِی اَنَّ فِیهٰا تِسْعُ خِصٰالٍ تُطَیِّبُ النَّکْهَةَ وَ تُطَیِّبُ الْمِعْدَةَ وَ تَهْضِمُ الطَّعٰامَ وَ تَزِیدُ فِی السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ تُقَوِّی الظَّهْرَ وَ یُخَبِّلُ الشَّیْطٰانَ وَیُقَرِّبُ مِنَ اللّٰهِ وَیُبٰاعِدُ مِنَ الشَّیْطٰانِ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: هَبَطَ جَبْرَئِیلُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ طَبَقٌ مِنْ رُطَبٍ أَوْ تَمْرٍ فَقٰالَ جَبْرَئِیلُ أَیُّ شَیْءٍ هٰذٰا؟ قٰالَ: الْبَرْنِیُّ قٰالَ یٰا مُحَمَّدُ کُلْهُ فَإِنَّهُ یَهْنَئُ وَ یَمْرَئُ وَ یَذْهَبُ بِالْأَعْیٰاءِ وَ یُخْرِجُ الدّٰاءَ وَ لاٰدٰاءَ فِیهِ وَ مَعَ کُلِّ تَمْرَةٍ حَسَنَةٌ وَقٰالَ النَّبِیُّ فِی رِوٰایَةٍ أُخْرٰی خَیْرُتُمُورِکُمُ الْبَرْنِیُّ یَذْهَبُ بِالدّٰاءِ وَ لاٰدٰاءَ فِیهِ وَ مَنْ بٰاتَ وَ فِی جَوْفِهِ مِنْهُ وٰاحِدَةٌ سَبَّحَتْ سَبْعَ مَرّٰاتٍ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: جٰاءَ إِلَیْهِ جَبْرَئِیلُ فَقٰالَ عَلَیْکُمْ بِالْبَرْنِیِّ فَإِنَّهُ خَیْرُتُمُورِکُمْ یُقَرِّبُ إِلَی اللّٰهِ وَ یُبَعِّدُ مِنَ النّٰارِ(۳).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۰۹ والتاج الجامع للاصول/ج۳/ص ۲۰۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۱۱
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۰۵، ۱۰۶و۱۰۷.

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که خرمائی حضور رسولخدا (ص) آوردند، فرمود چه خرمائی است؟ گفتند بَرْنِیّ، فرمود در این خرما نه خصلت است. این جبرئیل است مرا خبر میدهد که در این خرما نه خصلت است: دهان را خوشبو میکند و معده را پاکیزه میگرداند و طعام را هضم مینماید و در قوّهٔ شنوایی و بینایی زیاد میکند و کمر را نیرو میدهد و شیطان را دیوانه میکند و به خدا نزدیک و از شیطان دور میگرداند. و در روایتی است که جبرئیل نازل شد بر رسولخدا (ص) و در حضور او طبقی از خرما و رطب بود. جبرئیل گفت این چیست؟ گفت بَرْنِیّ، گفت یا مُحَمّد آنرا بخور که گوارا و خوب است و خستگیها را میبرد و درد را خارج میگرداند و دردی در آن نیست و با هر خرمائی حسنه‌ای است. و در روایت دیگر فرمود یُرْضِی الرَّحْمٰنَ وَ یُسْخِطُ الشَّیْطانَ وَ یَزیدُ فِی ماءِ فَقارِ الظَّهْرِ یعنی این خرما موجب رضای خدای رحمٰن و غضب شیطان است و در آب مهره‌های پشت زیاد میکند. و در روایتی جبرئیل خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت برشما باید به خرمای بَرْنِیّ که بهترین خرما است، به خدا نزدیک و از آتش دور میکند.

۵۳- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ أَکَلَ إِحْدیٰ وَعِشْرینَ زَبیبَةً حَمْراءَ عَلَی الرِّیقِ لَمْ یَجِدْ فی جَسَدِهِ شَیْئًا یَکْرَهُهُ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس بیست و یک دانه مویز قرمز ناشتا بخورد در بدن خود چیز مکروه نیابد.

۵۴- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ شَکا رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) قَساوَةَ الْقَلْبِ فَقالَ لَهُ عَلَیْکَ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ یُرِقُّ الْقَلْبَ وَ یُسْرِعُ الدَّمْعَةَ. وَ قالَ (ص) لِعَلِیٍّ عَلَیْکَ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبارَکٌ مُقَدَّسٌ وَ هُوَ یُرِقُّ الْقَلْبَ وَ یُکْثِرُ الدَّمْعَةَ وَ إِنَّهُ بارَکَ عَلَیْهِ سَبْعُونَ نَبِیًّا(۲).

یعنی، جعفربن محمّد (ع) فرمود مردی نزد رسولخدا (ص) شکایت کرد از قساوت دل، به او فرمود برتو باد به عدس زیرا عدس دل را نازک و آب چشم را سرعت میدهد. و به علیّ (ع) فرمود برتو باد به عدس

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۵ و ۹۹.

زیرا عدس با برکت و مقدّس و دل را نازک و آب چشم را زیاد میکند و بر آن هفتاد پیامبر (ص) برکت داده اند (نویسنده گوید خرافاتی که در بعضی احادیث مانند حدیق فوق ملاحظه میشود مورا بر اندام انسان راست میگرداند رقّت قلب وقساوت قلب اصلاً مربوط به خوردن عدس وترک آن نیست بلکه مربوط به اعمال انسان است . ولی چه میتوان گفت که هرخرافتی را بنام حدیث به خورد مردم میدهند)

۵۵- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: یٰا عَلِیُّ تِسْعَةُ اَشْیٰاءَ تُورِثُ النِّسْیٰانَ أَکْلُ التُّفّاحِ الْحٰامِضِ وَ أَکْلُ الْکُزْبُرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُؤْرِ الْفَأْرِ وَ قِرٰائَةُ کِتٰابِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْیُ بَیْنَ امْرَأَتَیْنِ وَ طَرْحُ الْقَمْلَةِ وَ الْحِجٰامَةُ فِی النُّقْرَةِ وَ الْبَوْلُ فِی الْمٰاءِ الرّٰاکِدِ (۱)

یعنی، روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود : ای علی نه چیز باعث فراموشی است : خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و پنیر و پیش ماندۀ موش و قرائت نوشتۀ قبور و راه رفتن بین دو نفر زن و انداختن شپش و حجامت در شاخۀ نقره و بول کردن در آب راکد .

۵۶- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: بَیْنٰا اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ فِی الرَّحْبَةِ فِی نَفَرٍ مِنْ أَصْحٰابِهِ إِذْ أُهْدِیَ إِلَیْهِ خِوٰانُ فٰالُوذَجٍ فَقٰالَ لِأَصْحٰابِهِ مُدُّوا أَیْدِیَکُمْ فَمَدُّوا أَیْدِیَهُمْ وَ مَدَّ یَدَهُ ثُمَّ قَبَضَهٰا وَقٰالَ: اِنِّی ذَکَرْتُ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَمْ یَأْکُلْهُ فَکَرِهْتُ أَکْلَهُ (۲)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که گفت درهنگامیکه علیّ (ع) درمکانی وسیع از کوفه بود درمیان عدّه ای از اصحابش ،برای او هدیه ای از فالوده آوردند به اصحاب خود فرمود مشغول شوید چون آنان دستهاشان را دراز کردند ، آنحضرت دست خود را دراز کرد سپس آنرا پس کشید و گفت من متذکّرشدم که رسولخدا (ص) از فالوده نخورده و من کراهت دارم ازخوردن آن. (نویسنده گوید این حدیث و مانند آن اصلاً مربوط به موردین نیست معلوم نیست برای چه درکتب حدیث وارد شده است . متأسّفانه پاره ای از ابواب حدیث مملوّ از خرافات است).

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶/ ۶۴۹ و ۶۱۳.

۵۷ـ ش دَخَلَ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) طَلْحَةُ وَ فِی یَدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) سَفَرْجَلَةٌ قَدْجاءَ بِها إِلَیْهِ وَقالَ خُذْها یا اَبا مُحَمَّدٍ فَإِنَّها تَجُمُّ الْقَلْبَ . وَ عَنْ مُوسَیٰ بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قالَ: أُهْدِیَ لِلنَّبِیِّ (ص) سَفَرْجَلٌ فَضَرَبَ بِیَدِهِ إِلیٰ سَفَرْجَلَةٍ فَقَطَعَها وَ کانَ یُحِبُّها حُبّاً شَدِیداً فَأَکَلَها وَ أَطْعَمَ مَنْ بِحَضْرَتِهِ ثُمَّ قالَ عَلَیْکُمْ بِالسَّفَرْجَلِ فَإِنَّهُ یَجْلُو الْقَلْبَ وَ یَذْهَبُ بِطَخاءِ الصَّدْرِ. وَ فِی رِوایَةٍ أُخْریٰ قالَ: السَّفَرْجَلُ یَدْفَعُ الْمِعْدَةَ وَ یَشُدُّ الْفُؤادَ وَ یَزِیدُ فِی الْعَقْلِ وَالْمُرُوَّةِ. وَ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ دَخَلْتُ عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَوْماً وَ فِی یَدِهِ سَفَرْجَلَةٌ فَجَعَلَ یَأْکُلُ وَ یُطْعِمُنِی وَیَقُولُ کُلْ یا عَلِیُّ فَإِنَّها هَدِیَّةُ الْجَبّارِ إِلَیَّ وَإِلَیْکَ . قالَ فَوَجَدْتُ کُلَّ لَذَّةٍ فَقالَ لِی یا عَلِیُّ مَنْ أَکَلَ السَّفَرْجَلَ ثَلاثَةَ أَیّامٍ عَلَی الرِّیقِ صَفا ذِهْنُهُ وَ امْتَلأَ جَوْفُهُ حِلْماً وَ عِلْماً وَ وَقیٰ مِنْ کَیْدِ إِبْلِیسَ وَجُنُودِهِ. وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلزُّبَیْرِ: کُلِ السَّفَرْجَلَ فَإِنَّ فِیهِ ثَلاثَ خِصالٍ: یَجُمُّ الْفُؤادَ وَ یُسَخِّی الْبَخِیلَ وَ یُشَجِّعُ الْجَبانَ وَ کَذا قال (ص) لِجَعْفَرٍ. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ کانَ جَعْفَرُبْنُ اَبِی طالِبٍ عِنْدَ النَّبِیِّ (ص) فَأُهْدِیَ إِلَی النَّبِیِّ (ص) سَفَرْجَلٌ فَقَطَعَ مِنْهُ النَّبِیُّ قِطْعَةً وَ ناوَلَها جَعْفَراً فَأَبیٰ أَنْ یَأْکُلَها فَقالَ خُذْها وَ کُلْها فَإِنَّها تُذَکِّی الْقَلْبَ وَ تُشَجِّعُ الْجَبانَ وَ فِی رِوایَةٍ: کُلْ فَإِنَّهُ یُصَفِّی اللَّوْنَ وَ یُحَسِّنُ الْوَلَدَ.(۱)

یعنی، طلحه واردشد به‌رسولخدا (ص) و دردست رسولخدا (ص) گلابی بودکه برای او آورده‌بودند، فرمود به‌طلحه آنرا بگیرکه‌قلب را راحتی است . و از موسی بن جعفر (ع) روایت شده‌که گفت: برای رسولخدا (ص) مقداری گلابی هدیه‌آوردند او دست زد به یک گلابی وآنرا قطعه‌کرد و بسیار آنرا دوست میداشت، پس خورد و به‌آن کسانیکه درمحضرا و بودند اطعام کرد سپس فرمود برشما باد به‌گلابی که دل را جلا میدهد و غصّه‌سینه‌را برطرف میکند. و در روایت دیگری فرمود گلابی معده‌را دبّاغی و دل را محکم ودر عقل و مروّت زیادتی میآورد. و ازعلیّ(ع) روایت شده‌که گفت

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۲.

واردشدم روزی بررسولخدا (ص) و دردست او گلابی بود و شروع کرد بخوردن و مرا خورانیدن و میفرمود ای علیّ بخورکه این هدیهٔ خدای جبّار است برای من وتو، علی(ع) گفت تمام لذّت را یافتم و فرمود یا علیّ هرکس سه روز ناشتا گلابی بخورد ذهن اوصفا پیدا کند و دل او از حلم و علم پرشود (دروغهای شاخدار بنام علیّ عَلَیْهِ السَّلام إمام الْمُتَّقِین) و از کید ابلیس و لشکریانش محفوظ ماند. و رسولخدا (ص) به زبیر فرمود: گلابی بخورکه درآن سه خصلت است: قلب را راحت میکند و بخیل را سخی میگرداند و ترسو را شجاع میکند و (آنحضرت) چنین‌مطلب را بهجعفر(ع) (نیز) فرمود. و از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌گفت جعفربن‌ابیطالب (ع) نزد رسولخدا (ص) بود که گلابی بعنوان هدیه آوردند پیغمبر (ص) قطعه‌ای ازآن جداکرد و بهجعفر (ع) داد، او خودداری کرد، فرمود: بگیر آنرا بخور که دل را پاک و ترسورا شجاع میکند. و در روایتی فرمود: گلابی رنگ را صفا میدهد و فرزندرا نیکو میگرداند.

۵۸- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ كَانَ يُعْجِبُهُ النَّظَرُ إِلَى الْأُتْرُجِّ الْأَخْضَرِ وَ التُّفَّاحِ الْأَحْمَرِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) را خوش میآمد ازنظرکردن به تُرُنج سبز و سیب سرخ.

۵۹- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُلُوا الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَ أَمْرىٰ(۲) و قال(ص): لَاتُسَمُّوا الْعِنَبَ الكَرْمَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ هُوَالْكَرْمُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: انگور را حبّه‌حبّه بخورید زیرا آن گواراتر و خوشمزه‌تراست. و فرمود: انگور را کَرْم نگوئید زیرا مؤمن کَرْم است.

۶۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي كُلِّ رُمَّانَةٍ حَبَّةٌ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ فَكُلُوا مَا يَنْتَشِرُ مِنَ الرُّمَّانِ(۴) وَ قَالَ(ص): كُلُوا الرُّمَّانَ فَلَيْسَ مِنْهُ حَبَّةٌ تَقَعُ فِي الْمِعْدَةِ إِلَّا أَنَارَتِ الْقَلْبَ وَأَخْرَجَتِ الشَّيْطَانَ أَرْبَعِينَ يَوْماً(۵).

---

(۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۱۲، ۱۳، ۱۱۸ و ۱۳۶، و ج۱۶/ص ۶۳۵.

یعنی، ازپیامبر(ص) روایت شده‌که‌فرمود: درهر اناری حبّه‌ای‌است از انار بهشت، پس‌آنچه از انار از دانه‌های آن منتشر شود بخورید. و نیزروایت‌شده‌که‌فرمود: انار بخورید که حبّه‌ای ازآن درمعده واقع نمیشود مگراینکه دلرا نورانی میکند و شیطان را بیرون میکند تا چهل روز.

۶۱- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: مٰا مِنْ یَوْمٍ إِلّٰا وَ یَقْطُرُ عَلَیٰ الْهِنْدَبٰاءِ قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَکُلُوهُ وَ لاٰتَنْفُضُوهُ. وَ أُتِیَ النَّبِیُّ(ص) بِبِطِّیخٍ وَ رُطَبٍ فَأَکَلَ مِنْهُمٰا وَ قٰالَ هٰذٰانِ الْأَطْیَبٰانِ. وَ قٰالَ(ص): کُلُوا الرُّمّٰانَ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبٰاغٌ لِلْمَعْدَةِ وَ کٰانَ إِذٰا أَکَلَ الرُّمّٰانَةَ لاٰیُشْرِکُهُ فِیهٰا أَحَدٌ وَ یَقُولُ فِی کُلِّ رُمّٰانَةٍ حَبَّةٌ مِنْ حَبّٰاتِ الْجَنَّةِ.(۱)

یعنی، از پیامبر(ص) روایت شده‌که فرمود: هیچ روزی نیست مگر آنکه قطره‌ای از قطرات بهشت بر کاسنی میچکد پس‌آنرا بخوریدو پراکنده‌مکنید. و برای رسولخدا (ص) خربزه و خرمای تازه‌آوردند ازآنها خورد وگفت این دومیوه پاکیزه‌ترین میوه‌ها است وفرمود: در هراناری حبّه‌ای از حبّه‌های بهشت است. و در روایتی درذیل روایت انار فرمود فَأَنٰا أُحِبُّ أَنْ لاٰأَتْرُکَ مِنْهٰا شَیْئاً. یعنی‌دوست میدارم چیزی ازآنرا رهانکنم. یعنی‌تمام‌دانه‌هایآنرا تناول‌کنم.

۶۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): مَنْ أَکَلَ رُمّٰانَةً أَنٰارَتْ قَلْبَهُ وَ رُفِعَتْ عَنْهُ الْوَسْوَسَةُ أَرْبَعِینَ صَبٰاحاً. وَ قٰالَ(ص): الرُّمّٰانُ سَیِّدُ الْفٰاکِهَةِ وَ مَنْ أَکَلَ رُمّٰانَةً أَغْضَبَتْ شَیْطٰانَهُ أَرْبَعِینَ صَبٰاحاً. وَ قٰالَ(ص): کُلُوا الرُّمّٰانَ بِقِشْرِهِ فَإِنَّهُ دِبٰاغُ الْبَطْنِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود هرکس اناری بخورد دل او نورانی شود و وسوسه ازاو تاچهل روز رفع گردد. و فرمود انارآقای‌میوه‌ها است و هرکس اناری بخورد شیطان او تاچهل روزغضبناک است. و فرمود انار را باپیه‌آن بخوریدکه‌معده‌را دبّاغی میکند.

۶۳- ش کٰانَ النَّبِیُّ(ص) إِذٰا بَلَغَتِ الثِّمٰارُ أَمَرَ بِالْحٰائِطِ فَثُلِمَتْ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بودکه‌هرگاه‌میوه‌ها میرسیدأمر میفرمود

(۱)،(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۹، ۲۰، ۱۱۵ و ۱۲۰.

دیوار را شکاف دهند.

۶۴ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْکَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَ الْمَنُّ مِنَ الْجَنَّةِ وَ مَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَیْنِ. وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرَی قَالَ(ص): اَلْکَمْأَةُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ مَاؤُهَا نَافِعٌ مِنْ وَجَعِ الْعَیْنِ. وَ فِی رِوَایَةٍ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) یُعْجِبُهُ الْکُرَّنْبُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود دنبلان ویا قارچ زمینی از مَنّ و منّ از بهشت و آب آن شفاء چشم است. و در روایت دیگر فرمود: قارچ از بهشت و آب آن نافع است از دردچشم. و در روایتی رسولخدا (ص) از کلم خوشش می‌آمد.

۶۵ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: اَلْکَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَ مَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَیْنِ.(۲)

یعنی، رسولخدا(ص) فرمود: قارچ زمینی از منّ است و آب آن شفای چشم است. (یعنی چنانکه منّ برای بنی‌اسرائیل خیروبرکت بود در قارچ زمینی نیز برکت است. البتّه بایدتوجه‌داشت‌که‌نوعی از قارچ سَمّی است و ازآن اجتناب بایدکرد).

۶۶ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا دَخَلْتُمْ بِلاَدًا فَکُلُوا مِنْ بَصَلِهَا یَطْرُدْ عَنْکُمْ وَبَاهَا.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون داخل شهری شدید از پیاز آن بخورید تا وباء آن ازشما طرد شود.

۶۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَقْلَةُ رَسُولِ اللّٰهِ الْهِنْدَبَاءُ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْهِنْدَبَاءِ تَهْتَزُّ فِی الْجَنَّةِ. وَ قَالَ(ص): کُلُوا الْهِنْدَبَاءَ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُنْفَضَ فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْهَا وَرَقَةٌ إِلاَّ وَفِیهَا مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ.(۴)

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌فرمود: سبزی رسولخدا (ص) کاسنی بود. و رسولخدا (ص) فرمود: گویا کاسنی را می‌بینم که‌در بهشت میجنبد. و فرمود: کاسنی را بخورید بدون آنکه چیزی را ازآن پراکنده‌کنید زیرا برگی ازآن نیست مگرآنکه در آن از آب بهشت میباشد.

---

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹ و ۱۴۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۶.

۶۸ـ ش قالَ عَلِیٌّ(ع) کانَ یُعْجِبُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مِنَ الْبُقُولِ الْحَوْکُ وَ نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَی الْبٰاذَرُوجِ فَقٰالَ هٰذَا الْحَوْکُ کَأَنّی أَنْظُرُ إِلٰی مَنْبَتِهِ فِی الْجَنَّةِ. وَ کٰانَ أَحَبَّ الْبُقُولِ إِلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) الْبٰاذَرُوج.[1]

یعنی، علی(ع) فرمود که رسولخدا (ص) را از سبزیها خوش میآمد حوک (حوک ظاهراً همان باذروج است و آن قسمی از ریحان کوهی است که دردامن کوهها میروید). و رسولخدا (ص) نظرکرد به باذروج و فرمود این حوک است و گویا محل روئیدن آنرا دربهشت میبینم. و بهترین سبزیها نزدرسولخدا (ص) باذَرُوج بود. (بعضی حَوْک را به خرفه که نوعی گیاه خودرواست نیز تعبیرکرده اند).

۶۹ـ ش عَنْ أَبِیعَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: ذُکِرَتِ الْبُقُولُ عِنْدَرَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَ: کُلُوا الْکُرّاثَ فَإِنَّ مَثَلَهُ فِی الْبُقُولِ کَمَثَلِ الْخُبْزِ فِی سٰائِرِ الطَّعٰامِ أَوْ قٰالَ الْإِدٰامِ. وَ قٰالَ(ص): هِیَ بَقْلَتِی وَبَقْلَةُ الْأَنْبِیٰاءِ قَبْلِی وَ أَنٰا أُحِبُّهُ وَ آکِلُهُ وَ کَأَنّی أَنْظُرُ إِلٰی نَبٰاتِهِ فِی الْجَنَّةِ یَبْرُقُ وَرَقُهُ خُضْرَةً وَ حُسْنٰاً. وَ فِی رِوٰایَةٍ: انَّ عَلِیّاً (ع) أَکَلَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ التَّمْرَ وَ الْکُرّاثَ. وَقٰالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ (ع) نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْکُرّاثِ وَ إِنَّمٰا نَهٰی لِأَنَّ الْمَلَکَ یَجِدُ رِیحَهُ.[2]

یعنی، ازجعفربن‌محمّد (ع) روایت شده که گفت سبزیها نزدرسولخدا (ص) ذکرشد پس فرمود کُرّاث را بخورید (نوعی تره است) زیرا کُرّاث درمیان سبزیها مانند نان ویا مانندخورش است درمیان سایر طعامها. ورسولخدا (ص) فرمود کرّاث سبزی من و سبزی پیامبران قبل ازمن میباشد و من آنرا دوستدارم و میخورم و گویا میبینم که دربهشت میروید با برگهای سبزنیکو. و درروایتی علیّ (ع) با رسولخدا (ص) خرما و کُرّاث تناول کردند وجعفربن محمّد (ع) فرمودرسولخدا (ص) ازکُرّاث نهی نمود برای آنکه بویش را فرشته میابد ودرروایتی رسولخدا (ص) فرمود: سَنٰامُ الْبُقُولِ وَ رَأْسُهٰا الْکُرّاث.[3] یعنی بزرگ سبزیها ورئیس آنها کُرّاث است. (کُرّاث شبیه

(۱)، (۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۴۷و ۱۵۲.

به‌پیاز است و کمی مانند پیاز نیز بوده ارد گویا به‌آن تره‌فرنگی و یا تره‌صحرائی میگویند).

۷۰- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: عَلَیْکُمْ بِالْکَرَفْسِ فَإِنَّهُ طَعَامُ إِلْیَاسَ وَ الْیَسَعِ وَ یُوشَعَ بْنِ نُونٍ. وَ قَالَ(ص): الْکَرَفْسُ بَقْلَةُ الْأَنْبِیَاءِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برشما باد به‌کَرَفْس که آن سبزی طعام اِلْیاس و اَلْیَسَع و یُوشَع بْنِ نُون است. و فرمود: کَرَفْس سبزی پیامبران است.

۷۱- ش عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ(ع) قَالَ: وَطِئَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) الرَّمْضَاءَ فَأَحْرَقَتْهُ فَوَطِئَ عَلَی الرِّجْلَةِ وَ هِیَ الْبَقْلَةُ الْحَمْقَاءُ فَسَکَنَ عَنْهُ حَرُّ الرَّمْضَاءِ فَدَعَا لَهَا وَ کَانَ یُحِبُّهَا وَیَقُولُ مِنْ بَقْلَةٍ مَا أَبْرَکَهَا. وَ قَالَ(ص) عَلَیْکُمْ بِالْفَرْفَخِ وَ هِیَ الْمکیسة فَإِذَا کَانَ شَیْءٌ یَزِیدُ فِی الْعَقْلِ فَهِیَ(۲).

یعنی، ازجعفربن محمّد(ع) روایت شده‌که فرمود: رسولخدا(ص) قدم گذاشت بر ریگهای داغ سوزان پس قدم او سوخت پس برگیاه فَرْفَخ (خُرفه) مالید و آن حرارت از او ساکن شد و به‌آن دعاکردوآنرا دوست میداشت و میفرمود چه‌سبزی بابرکتی است و فرمود: برشما باد به‌خرفه و آن زیرکی آورنده است و اگرچیزی موجب زیادی‌عقل باشد همین است.

۷۲- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) کَرِهَ الْجِرْجِیرَ وَ نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) إِلَی الْجِرْجِیرِ فَقَالَ کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی مَنْبَتِهِ فِی النَّارِ وَ قَالَ(ص) فِی الْجِرْجِیرِ مَا مِنْ عَبْدٍ بَاتَ وَ فِی جَوْفِهِ شَیْءٌ مِنْ هٰذِهِ الْبَقْلَةِ إِلَّا بَاتَ الْجُذَامُ یُرَفْرِفُ عَلَی رَأْسِهِ حَتَّی یُصْبِحَ إِمَّا أَنْ یَسْلَمَ وَ إِمَّا أَنْ یَعْطَبَ(۳).

یعنی رسولخدا (ص) از جِرْجِیر کراهت داشت (جِرْجِیر، تَرْتِیزَک است که‌سبزی شاهی‌هم میگویند) و رسولخدا (ص) نظرکرد به‌جرجیر و فرمود گویا محلّ روئیدن آنرا درآتش می‌بینم. و فرمود درباره‌ٔ جرجیر هربنده‌ای‌که بخوابد و درشکمش چیزی از این سبزی باشد

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۶.

جُذام بالا و پائین میآید برسرش تا صبح، یا سالم میماند و یا اینکه او را بزحمت میاُفکند.

تجوز المیتة للمضطرّ

۷۳ـ ج عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ (رض) أَنَّ رَجُلاً نَزَلَ الْحَرَّةَ وَ مَعَهُ أَهْلُهُ وَ وَلَدُهُ فَوَجَدَ ناقَةً ضَلَّتْ مِنْ صاحِبِها وَ كانَ سَأَلَهُ إِمْساكَها إِنْ وَجَدَها فَمَرِضَتْ فَقالَتِ امْرَأَتُهُ انْحَرْها فَأَبىٰ فَنَفَقَتْ فَقالَتِ اسْلُخْها حَتّىٰ نُقَدِّدَ لَحْمَها وَشَحْمَها وَنَأْكُلَهُ، فَقالَ: حَتّىٰ أَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلَهُ فَقالَ: هَلْ عِنْدَكَ غِنًى يُغْنِيكَ قالَ: لا، قالَ: فَكُلُوها قالَ فَجاءَ صاحِبُها فَأَخْبَرَهُ فَقالَ: هَلّا كُنْتَ نَحَرْتَها قالَ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْكَ(۱).

یعنی، از جابربن سَمُرَه روایت شده‌که مردی در سنگستان مدینه نازل شد و با او بود خانواده و فرزندش، پس شتری یافت که از صاحبش گم شده‌بود و از او خواسته‌بودکه اگر یافت نگه‌دارد‌ش، پس شتر بیمار شد، زن او گفت شتررا نحرکن، خودداری کرد تا مرد. زن او گفت پوست آنرا بکن تا گوشت آنرا و پیه‌آنرا بخشکانیم و بخوریم، مرد گفت صبرکن تا ازرسولخدا (ص) سئوال کنیم، ازپیغمبر سئوال کرد، فرمود: آیا نزدتو چیزی که‌تورا بی‌نیاز کند داری؟ گفت: نه، فرمود بخورید آنرا. پس صاحب شترآمد و اورا خبرداد، اوگفت چرا آنرا نحرنکردی، گفت از تو حیا کردم.

۷۴ـ ش عَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ سُئِلَ فَقِيلَ يا رَسُولَ اللّٰهِ اِنّا نَكُونُ بِأَرْضٍ فَتُصِيبُنَا الْمَخْمَصَةُ فَمَتىٰ تَحِلُّ لَنَا الْمَيْتَةُ، قالَ: ما لَمْ تَصْطَبِحُوا أَوْ تَغْتَبِقُوا أَوْ تَحْتَفُوا بَقْلاً فَشَأْنَكُمْ بِهٰذا(۲).

یعنی،از رسولخدا (ص) سئوال شد وگفته‌شد ما به‌زمینی میرسیم که قحطی به‌ما میرسد، پس چه‌وقت برما مرده حلال است؟ فرمود: مادامیکه صبح ویا شب نکنید و مادامیکه اطراف شما سبزی نباشد و دردسترس شما نباشد پس شما میتوانیداز گوشت مرده‌سدّرمَق کنید.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۶/ص ۴۷۹.

۷۵- ج عَنِ الْفُجَيْعِ الْعَامِرِيِّ(رض) أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ(ص) فَقَالَ: مَا يَحِلُّ لَنَا مِنَ الْمَيْتَةِ؟ قَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قُلْنَا: نَغْتَبِقُ وَ نَصْطَبِحُ قَالَ: ذَاكَ وَ أَبِى الْجُوعُ فَأَحَلَّ لَهُمُ الْمَيْتَةَ عَلَى هٰذِهِ.(۱)

یعنی، روایت شده از فُجَیْع عامِرِیّ که آمد خدمت رسولخدا(ص) وگفت: چه از مَیْتَه برای ما حلال است؟ فرمود: طعام شما چه باشد؟ گفتیم شب و صبح میکنیم با یک قدح شیر، فرمود: این گرسنگی است قسم بحقّ پدرم، پس میته را برایشان با اینحال حلال کرد.

۷۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَمَاتَ فَقَدْ أَعَانَ عَلىٰ نَفْسِهِ. وَ فِى وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكْلُ الطِّينِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَ أَكْلُ اللِّحْيَةِ. وَفِى رِوَايَةٍ أُخْرىٰ نَهَى النَّبِيُّ(ص) عَنْ أَكْلِ الْمَدَرِ. وَفِى رِوَايَةٍ قَالَ(ص): مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَهُوَ مَلْعُونٌ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس گِل بخورد و بمیرد محقّقاً برقتل نفس خود کمک کرده است. و در وصیّت رسولخدا (ص) به علی(ع) فرمود: ای علیّ سه چیز از وسواس و خیالات است: خوردن گِل و چیدن ناخنها با دندانها و خوردن ریش. و درروایت دیگر رسولخدا (ص) نهی نمود ازخوردن گِل ولای ولجن. و در روایتی فرمود: هرکس گِل بخورد ملعون است.

البقول المكروهة

۷۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَ لْيَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ، وَ أُتِىَ بِبَدْرٍ فِيهِ بُقُولٌ فَوَجَدَ لَهَا رِيحاً فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا فَقَالَ: قَرِّبُوهَا إِلَىٰ بَعْضِ الْأَصْحَابِ فَكَرِهَ أَكْلَهَا فَقَالَ: كُلْ فَإِنِّى أُنَاجِى مَنْ لَا تُنَاجِى.(۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس سیر و پیازخورده، ازما ویا ازمسجدما کناره گیرد و بنشیند درخانه اش.

---

(۱) و(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۴۸۵.

و ظرف مُدَوَّری آوردند خدمت رسولخدا (ص) که در آن تره هائی بود، حضرت در آن بوئی یافت پرسید در آن چیست؟ خبردادند، فرمود: به بعضی از اصحاب بدهید و خوش نداشت خوردن آنرا، فرمود: بخور که من مناجات میکنم با کسیکه تو مناجات نمیکنی (آیا مقصود حضرت خدا بوده ویا جبرئیل ویا بعضی از زوجاتش، معلوم نیست).

۷۸- ج وش قَالَ النَّبِیُّ (ص) مَنْ تَفَلَ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَفْلُهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ، وَ مَنْ أَکَلَ مِنْ هٰذِهِ الْبَقْلَةِ الْخَبِیثَةِ فَلَا یَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ثَلَاثًا (۱) وَ قَالَ (ص): مَنْ أَکَلَ مِنْ هٰذَا الطَّعَامِ فَلَا یَدْخُلْ مَسْجِدَنَا یَعْنِی الثُّومَ (۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه آب دهان بیندازد طرف قبله (مسجد) روز قیامت بیاید درحالیکه آب دهان او جلو چشمش باشد. و کسیکه از این سبزی خبیث بخورد به مسجد ما نزدیک نشود. سه مرتبه این سخن را تکرار کرد. و فرمود: هرکس از این سیر بخورد داخل مسجد ما نشود (یعنی برای بوی بدآن، نه آنکه حرام باشد).

۷۹- ج قَالَ أَبُو أَیُّوبٍ (رض): کَانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا أُتِیَ بِطَعَامٍ أَکَلَ مِنْهُ وَ بَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَیَّ وَ إِنَّهُ بَعَثَ إِلَیَّ یَوْمًا بِطَعَامٍ لَمْ یَأْکُلْ مِنْهُ لِثُومٍ فِیهِ فَسَأَلْتُهُ أَحَرَامٌ هُوَ؟ قَالَ: لَا، وَلٰکِنِّی أَکْرَهُهُ مِنْ أَجْلِ رِیحِهِ. وَ سُئِلَتْ عَائِشَةُ (رض) عَنْ أَکْلِ الْبَصَلِ فَقَالَتْ: آخِرُ طَعَامٍ أَکَلَهُ النَّبِیُّ (ص) طَعَامٌ فِیهِ بَصَلٌ (۳).

یعنی، اَبواَیّوب گفت: هرگاه برای رسولخدا (ص) طعامی آورده میشد از آن میخورد و زیادی آنرا برای من میفرستاد وروزی طعامی فرستاد که خود از آن نخورد برای آنکه سیر داشت. من سئوال کردم آیا آن حرام است؟ فرمود: نه ولیکن من از جهت بویش کراهت دارم. و از عایشه سئوال شد از خوردن پیاز؟ او گفت آخر طعامی که رسولخدا (ص) خورد طعامی بود که در آن پیاز بود.

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۷۱.

الباب الخامس فی الشّراب

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: ـ وَ إِنَّ لَكُمْ فِی الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ـ(۱).
وَ قَالَ تَعَالٰی: ـ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ـ(۲).

۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُفِعْتُ إِلَى السِّدْرَةِ فَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ فَأَمَّا الظَّاهِرَانِ النِّيلُ وَ الْفُرَاتُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِی الْجَنَّةِ وَأُتِيتُ بِثَلَاثَةِ أَقْدَاحٍ قَدَحٌ فِيهِ لَبَنٌ وَ قَدَحٌ فِيهِ عَسَلٌ وَ قَدَحٌ فِيهِ خَمْرٌ فَأَخَذْتُ الَّذِی فِيهِ اللَّبَنُ فَشَرِبْتُ فَقِيلَ لِی أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَنْتَ وَ أُمَّتُكَ(۳).

یعنی، از أنس (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: درخت سِدْرَه بسوی من بلندشد چهار نهر دیدم دو نهر ظاهر و دو نهر باطن. و امّا ظاهر: نیل و فُرات و امّا باطن دو نهر در بهشت و سه قدح برایم آورده شد قدحی در آن شیر و قدحی در آن عسل و قدحی در آن خَمْر، پس آنکه در آن شیر بود گرفتم و آشامیدم به من گفته شد تو و اُمّتت به فطرت نائل شدی.

۲ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتُ وَ النِّيلُ وَ سَيْحَانُ وَ جَيْحَانُ. الْفُرَاتُ الْمَاءُ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ النِّيلُ الْعَسَلُ وَ سَيْحَانُ الْخَمْرُ وَ جَيْحَانُ اللَّبَنُ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چهار نهر از بهشت است فرات و نیل و سیحان و جیحان. فرات آب است در دنیا و آخرت، و نیل نهر عسل است که در قرآن فرموده در بهشت خواهد بود و سیحان خمر و جیحان لبن و شیر است.

---

(۱) قرآن کریم /سورهٔ نحل/ آیهٔ ۶۶. (۲) قرآن کریم /سورهٔ نحل/ آیهٔ ۶۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۳۸.
(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ص ۲۱۵.

۳ـ ج وَأُتِيَ النَّبِيُّ (ص) لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَ لَبَنٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ وَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ(۱).

یعنی، و شبی‌که‌رسول‌خدا (ص) به‌بَیْتُ الْمُقَدَّس برده‌شد دوقدح از خمر و شیر برای او آمد و نظربه‌آندوکرد و شیررا گرفت. پس جبرئیل گفت حمد برای خدائی‌که تورا به‌فطرت راهنمائی کرد و اگر خمر را میگرفتی اُمّتت گمراه شدی.

۴ـ ج قَالَ اَبُوبَكْرٍ الصِّدِّيقُ (رض) لَمَّا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَرَرْنَا بِرَاعٍ وَ قَدْ عَطِشَ النَّبِيُّ (ص) فَحَلَبْتُ لَهُ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ(۲).

یعنی، ابوبکرالصّدّیق گفت چون با رسول‌خدا (ص) از مکّه بیرون شدیم به‌سوی مدینه، به‌چوپانی گذشتیم درحالیکه پیغمبر (ص) تشنه بود، قدحی از شیر برای او دوشیدم و آنرا آوردم پس آشامیدتا خوشنود شدم.

۵ـ ش دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مَسْجِدَ قُبَا فَأُتِيَ بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبَنٌ حَلِيبٌ مَخِيضٌ بِعَسَلٍ فَشَرِبَ مِنْهُ حَسْوَةً أَوْ حَسْوَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَتَدَعُهُ مُحَرَّمًا؟ فَقَالَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتْرُكُهُ تَوَاضُعًا لِلّٰهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: أُتِيَ بِخَبِيصٍ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ فَقِيلَ أَمُحَرَّمَةٌ فَقَالَ لَا وَلٰكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَتُوقَ نَفْسِي ثُمَّ تَلَا الْآيَةَ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا ...(۳)

یعنی، رسول‌خدا (ص) داخل مسجد قُبا شد برای او ظرفی آوردند از شیرپخته مخلوط به‌عسل، پس یکجرعه یا دوجرعه ازآن نوشید و زمین گذاشت، عرض‌کردند یَا رَسُولَ اللّٰه آیا اورا گذاشتی برای اینکه حرام است، فرمود خدایا من اورا ترک کردم برای تواضع پیشگاه الٰهی. و در روایتی برای او غذائی آوردند از خرما و روغن و از خوردن خودداری کرد، گفته‌شد آیا حرام میدانی؟

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۳۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۶۱۳.

فرمود: نه، ولیکن نمی‌خواهم نفس به آن توجّه داشته باشد سپس آیهٔ ۲۰ سورهٔ احقاف را که خدا در قیامت به کفّار میفرماید قرائت کرد که در زندگی دنیا طیّبات خود را بردید و استمتاع کردید و امروز عذاب خواری جزای تان است...

۶ـ ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ مِنَ الشَّرَابِ اللَّبَنَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) از میان نوشیدنیها، شیر را دوست میداشت.

۷ـ ج قَالَ اَنَسٌ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِقَدَحِي هٰذَا الشَّرَابَ كُلَّهُ الْعَسَلَ وَ النَّبِيذَ وَ الْمَاءَ وَ اللَّبَنَ. وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْخُلُ بَيْرُحَاءَ فَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: يُسْتَعْذَبُ لِلنَّبِيِّ (ص) الْمَاءُ مِنْ بُيُوتِ السُّقْيَا.(۲)

یعنی، اَنَس گوید: سیراب کردم رسولخدا (ص) را به این قدح مشروبی را که تمامش عسل و نبیذ و آب و شیر بود. و رسولخدا (ص) داخل بُستان اَبی‌طَلْحه میشد و از آبی‌که در آن پاکیزه بود میآشامید و از عایشه روایت شده‌که برای پیغمبر (ص) از خانه‌های سُقْیا آب گوارا میآوردند و سُقْیا دومنزلی مدینه است.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَاءُ زَمْزَمَ دَوَاءٌ مِمَّا شُرِبَ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: اَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود آب زمزم دوا است برای آنچه نوشیده شود و درروایتی: رسولخدا (ص) درمدینه هدیه میخواست آب زمزم را.

۹ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا قَالَ لَيْسَ مِنْ مَاءٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا وَ قَدْ خَالَطَهُ مَاءُ السَّمَاءِ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود خدای عَزَّوَجَلّ فرموده ونازل کردیم از آسمان آب با برکت، فرمود آبی درزمین نباشد مگر آنکه آب آسمان به آن مخلوط است.

---

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۲۰۶، ۲۱۰ و ۲۱۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۳۹.

ما ورد فی الخمر

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ:- وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ(۱). وَقالَ تَعالیٰ: -إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ(۲).

۱۰- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: کُنْتُ أَسْقِی أَبا عُبَیْدَةَ وَأُبَیَّ بْنَ کَعْبٍ مِنْ فَضِیخِ زَهْوٍ وَ تَمْرٍ فَجاءَهُمْ آتٍ فَقالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ فَقالَ أَبُوطَلْحَةَ: قُمْ یا أَنَسُ فَأَهْرِقْها فَأَهْرَقْتُها(۳).

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده که گفت: من به اَبُوعُبَیْدَه و اَبُوطَلْحَه و اُبَیّ بْن کَعْب از خَمْر خرمای سرخ و زرد میآشامیدم، پس آینده ای آمد و گفت خمر حرام شد. اَبُوطَلْحه گفت: ای اَنَس برخیز آنرا بریز پس آنرا ریختم.

۱۱- ش إِنَّ رَجُلاً مِنْ ثَقِیفٍ أَهْدیٰ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) راوِیَتَیْنِ مِنْ خَمْرٍ فَأَمَرَ بِهِما رَسُولُ اللّٰهِ فَأُهْرِیقَتا(۴)

یعنی، مردی از قبیلهٔ ثقیف خدمت رسولخدا (ص) دو خیک شراب هدیه فرستاد، رسولخدا (ص) امر کرد هردو بهزمین ریخته شد.

۱۲- ش عَنِ النُّعْمانِ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ مِنَ الْعِنَبِ خَمْراً وَ إِنَّ مِنَ الزَّبِیبِ خَمْراً وَ إِنَّ مِنَ التَّمْرِ خَمْراً وَ إِنَّ مِنَ الشَّعِیرِ خَمْراً أَلا أَیُّهَا النّاسُ أَنْهاکُمْ عَنْ کُلِّ مُسْکِرٍ(۵).

یعنی، از نُعمان روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود ای مردم از انگور خمر است و از مویز خمر است و از خرما خمر است و از جو خمر است، آگاه باشید شما را از هر مست کننده ای نهی میکنم.

۱۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْخَمْرُ مِنْ خَمْسَةٍ اَلْعَصِیرُ مِنَ الْکَرْمِ

---

(۱) قرآن/سورهٔ نحل/آیهٔ ۶۷ (۲) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیهٔ ۹۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۱۶۴ و ج۱۷/ص ۲۲۲.

وَ النَّقِيعُ مِنَ الزَّبِيبِ وَ الْبِتْعُ مِنَ الْعَسَلِ وَ الْمِزْرُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ النَّبِيذُ مِنَ التَّمْرِ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شراب از پنج چیز است: عَصیر از انگور است و نَقیع از مویز است و بِتْع از عسل است و مِزْر از جو است و نَبیذ از خرما است.

۱۴ـ ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلُوهُ عَنِ النَّبِيذِ فَنَهاهُم أَنْ يَنْتَبِذُوا فِي الدُّبّاءِ وَالنَّقِيرِ وَ الْمُزَفَّتِ وَ الْحَنْتَمِ(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت نمایندگان عبدالقیس بر پیغمبر (ص) واردشدند و از او پرسیدند از ظروف نَبیذ یعنی ظروفی که خرما و آب درآن میریزند؟ فرمود درچندظرف این کار را نکنید ظرف کدو مانند و ظرف چوبی و ظرفی که قیرمالیده شده و خمره ایکه لُعاب دارد.

۱۵ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص): قالَ: نَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلاثٍ وَ أَنَا آمُرُكُمْ بِهِنَّ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوها فَإِنَّ فِي زِيارَتِها تَذْكِرَةً، وَ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الْأَشْرِبَةِ إِلّا فِي ظُرُوفِ الْأَدَمِ فَاشْرَبُوا فِي كُلِّ وِعاءٍ غَيْرَ أَلّا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَضاحِي بَعْدَ ثَلاثٍ فَكُلُوا وَ اسْتَمْتِعُوا بِها فِي أَسْفارِكُمْ(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شما را از سه چیز نهی کردم و من شما را به آنها امر میکنم شما را از زیارت قبور نهی کردم پس آنها را زیارت کنید که درزیارت آنها تذکّر و عبرتی است و شما را از ازشرابها نهی کردم مگر درظروف پوستی پس درهرظرفی بیاشامید جزاینکه مُسْکِر را نیاشامید و شما را نهی کــردم از خوردن گوشت قربانی پس از سه روز پس بخورید و به آنها بهره برید در سفرهاتان.

۱۶ـ ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنِ الظُّرُوفِ وَ إِنَّ ظَرْفًا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۲۱.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۰ و ۱۴۱ والمصنف / ج۹/ص ۲۰۰ و۲۰۱ و۲۰۲

لایُحِلُّ شَیْئاً وَ لایُحَرِّمُهُ وَ کُلُّ مُسْکِرٍ حَرامٌ. وَ قالَتْ عائِشَةُ (رض): سُئِلَ النَّبِیُّ(ص) عَنِ الْبِتْعِ وَ هُوَ نَبیذُ الْعَسَلِ فَقالَ: کُلُّ شَرابٍ أَسْکَرَ فَهُوَ حَرامٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شما را از ظرفها نهی کردم و بدون تردید ظرف چیزی را حلال و حرام نمیکند و هرمستکننده حرام است. و عایشهگفت ازرسولخدا (ص) سئوال شد از بِتْع وآن شراب عَسل است، پس فرمود: هرآشامیدنیکهمستکند حرام است.

۱۷- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) دِیَةَ الْعَیْنِ وَ دِیَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبیذَ وَ کُلَّ مُسْکِرٍ. وَ عَنْ زَیْدِبْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ آبائِهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ أَبْلِغْ مَنْ لَقیتَ مِنَ الْمُسْلِمینَ عَنِّی السَّلامَ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّ الْغُبَیْراءَ عَلَیْهِمْ حَرامٌ یَعْنِی النَّبیذَ وَ هُوَ الْخَمْرُ وَ کُلُّ مُسْکِرٍ عَلَیْهِمْ حَرامٌ.(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شدهکه گفت: رسولخدا (ص) دیهٔ چشم و نفس را نهاد و نَبیذ را حرام کرد و هرمُسْکِری را حرام نمود. و زَیدبْن علیّ بْن الحسین روایتکرده از پدرانش از رسولخدا (ص) که بهمردی فرمود هرکس ازمسلمین را ملاقاتکردی سلام مرا برسان و بهآنان یادبده که غُبَیْراءیعنی نَبیذ که خمر است بر ایشان حراماست و هرمُسْکِری بر ایشان حرام است.

۱۸- ج عَنْ طارِقٍ الْجُعْفِیِّ (رض) أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِیَّ(ص) عَنِ الْخَمْرِ فَنَهاهُ أَوْ کَرِهَ أَنْ یَصْنَعَها فَقالَ: إِنَّما أَصْنَعُها لِلدَّواءِ فَقالَ: إِنَّهُ لَیْسَ بِدَواءٍ وَلٰکِنَّهُ داءٌ. وَ عَنْ دَیْلَمٍ الْحِمْیَرِیِّ (رض) قالَ: سَأَلْتُ النَّبِیَّ(ص) قُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّا بِأَرْضٍ بارِدَةٍ نُعالِجُ فیها عَمَلاً شَدیداً وَ إِنّا نَتَّخِذُ شَراباً مِنْ هٰذَا الْقَمْحِ نَتَقَوّیٰ بِهِ عَلیٰ أَعْمالِنا وَ عَلیٰ بَرْدِ بِلادِنا قالَ: هَلْ یُسْکِرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قالَ: فَاجْتَنِبُوهُ فَقُلْتُ: إِنَّ النّاسَ غَیْرُ تارِکیهِ، قالَ: فَإِنْ لَمْ یَتْرُکُوهُ فَقاتِلُوهُمْ.(۳)

یعنی، از طارِق جُعْفی روایتشده که سؤال کرد ازرسولخدا (ص) از

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۱ و ۱۴۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۶۵ و ۲۸۲.

خمر؟ پس اورا نهی نمود ویا صنعت اورا ناپسند شمرد، او گفت همانا برای دوا آنرا میسازم، فرمود: آن دواء نیست بلکه درد است. و از دَیْلَم حِمْیَریّ روایت شده که گفت از رسولخدا (ص) سؤال کردم. گفتم یا رَسُولَ اللّه ما درسرزمین سردی هستیم که عمل سختی را برعهده داریم و ما ازاین گندم شرابی میگیریم که بر عمل خود توانائی پیدا کنیم و بردفع سردی شهرمان قادرباشیم، فرمود: آیا مست میکند؟ گفتم آری، فرمود ازآن اجتناب کنید. گفتم مردم آنرا ترک نمیکنند فرمود اگر ترک نکردند با ایشان قتال کنید.

۱۹- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): ما أَسْکَرَ کَثِیرُهُ فَقَلیلُهُ حَرامٌ. وَ قالَ (ص): کُلُّ مُسْکِرٍ حَرامٌ وَ ما أَسْکَرَ مِنْهُ الْفَرَقُ فَمِلْءُ الْکَفِّ مِنْهُ حَرامٌ (۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنچه زیادآن مست کند کمآن حرام است. و هرمسکری حرام است و آنچه خُمْرهٔ بزرگ آن مست کند یکمشت آن حرام است.

۲۰- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): کُلُّ ما أَسْکَرَ کَثِیرُهُ فَقَلِیلُهُ حَرامٌ. وَ قالَ لِعَلِیّ: یا عَلِیُّ کُلُّ مُسْکِرٍ حَرامٌ وَ ما أَسْکَرَ کَثِیرُهُ فَالْجُرْعَةُ مِنْهُ حَرامٌ یا عَلِیُّ جُعِلَتِ الذُّنُوبُ کُلُّها فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُها شُرْبَ الْخَمْرِ یا عَلِیُّ یَأْتِی عَلی شارِبِ الْخَمْرِ ساعَةٌ لایَعْرِفُ فِیها رَبَّهُ (۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرچه بسیارش مستی آرد پس کم آن حرام است. و به عَلِیّ (ع) فرمود: ای علی هرمسکری حرام است و آنچه بسیارش مست میکند پس جرعه ای ازآن حرام است، ای علیّ، تمام گناهان قرارداده شده درخانه ای و کلیدآن شرب خمر است، ای علیّ برشارب ساعتی بیاید که درآن پروردگارش را نشناسد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۲ و المصنف/ ج۹/ص ۲۲۱ و ۲۲۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۲۶۹.

التّحذير من شرب الخمر

قالَ اللّٰهُ تعالى: ـ إنّما يُريدُ الشّيطانُ أن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ العَداوَةَ وَ البَغْضاءَ فِى الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَعَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ ـ(۱)

۲۱ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرامٌ، وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِى الدُّنْيا فَماتَ وَ هُوَ يُدْمِنُها لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْها فِى الآخِرَةِ (۲)

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرمُسْکِری خمراست و هرمُسْکِری حرام است . و آنکه دردنیا خمر بنوشدوبمیرد و بعادت آن باقی باشد و توبه‌نکرده‌باشد درآخرت از آن‌نیاشامد .

۲۲ـ ج وش قالَ النَّبِيُّ(ص): لَعَنَ اللّٰهُ الْخَمْرَ وَ شارِبَها وَ ساقِيَها وَ بائِعَها وَ مُبْتاعَها وَ عاصِرَها وَ مُعْتَصِرَها وَ حامِلَها وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا لعنت‌کرده خمر و شارب‌آن‌وساقی آن و فروشندهٔ‌آن و خریدارآن و فشارندهٔ‌آن و حامل آن‌را و آنکه برای او حمل کرده‌اند .

۲۳ـ ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِى الْخَمْرِ عَشَرَةً غارِسَها وَ حارِسَها وَ عاصِرَها وَ شارِبَها وَ ساقِيَها وَ حامِلَها وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بائِعَها وَ مُشْتَرِيَها وَ آكِلَ ثَمَنِها(۴)

یعنی، ازحضرت باقر (ع) روایت شده که‌رسولخدا (ص) دربارهٔ خمر ده‌گروه را لعن نمود: آنکه‌نهالش را غرس میکند و آنکه‌پاسبانی و برزگری میکند و آنکه انگوررا فشارمیدهد و آنکه میآشامد و آنکه جام شراب را بدست‌اشخاص میدهد و آنکه‌آنرا حمل میکند و آنکه‌به‌سوی او حمل میشود و فروشنده‌وخریدارآن وخورندهٔ‌پول آن.

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ‌مائده/ آیات ۹۱ و۹۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۲. ووسائل الشیعه/ج۱۲/ص۱۶۴.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۱۶۴ و ج۱۷/ص ۳۰۰.

۲۴– ج وَ قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ جَیْشٰانَ فَسَأَلَ النَّبِیَّ(ص) عَنْ شَرٰابٍ یَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذُّرَةِ یُقٰالُ لَهُ الْمِزْرُ فَقٰالَ(ص): أَوَمُسْکِرٌ هُوَ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قٰالَ: کُلُّ مُسْکِرٍ حَرٰامٌ إِنَّ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عَهْداً لِمَنْ یَشْرَبُ الْمُسْکِرَ أَنْ یَسْقِیَهُ مِنْ طِینَةِ الْخَبٰالِ، قٰالُوا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مٰا طِینَةُ الْخَبٰالِ؟ قٰالَ: عَرَقُ أَهْلِ النّٰارِ أَوْ عُصٰارَةُ أَهْلِ النّٰارِ.(۱)

یعنی، مردی از جَیْشان که محلّی است از یمن وارد شد و از رسولخدا (ص) سئوال کرد از شرابی‌که درزمین ایشان مینوشند از ذره‌ای بنام مِزْر، رسولخدا (ص) فرمود: آیا سُکر میآورد؟ گفت: آری، فرمود کُلُّ مُسْکِرٍ حَرٰام بدرستیکه برعهدهٔ خداستکه هرکس مُسْکِر بیاشامد اورا از عرق بدن و کثافت اهل جهنّم بخوراند.

۲۵– ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) إِنَّ اللّٰهَ بَعَثَنِی رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ، وَ لِأَمْحَقَ الْمَعٰازِفَ وَ الْمَزٰامِیرَ وَ أُمُورَ الْجٰاهِلِیَّةِ وَ الْأَوْثٰانَ وَ قٰالَ: أَقْسَمَ رَبِّی لٰا یَشْرَبُ عَبْدٌ لِی خَمْراً فِی الدُّنْیٰا إِلّٰا سَقَیْتُهُ مِثْلَ مٰا یَشْرَبُ مِنْهٰا مِنَ الْحَمِیمِ مُعَذَّباً أَوْ مَغْفُوراً لَهُ وَ لٰا یَسْقِیهٰا عَبْدٌ لِی صَغِیراً أَوْ مَمْلُوکاً إِلّٰا سَقَیْتُهُ مِثْلَ مٰا سَقٰاهُ مِنَ الْحَمِیمِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ مُعَذَّباً أَوْ مَغْفُوراً لَهُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی مرا برای رحمت جهانیان فرستاده برای آنکه محو کنم ساز و آواز و امورجاهلیّت و بُتها را. و فرمود پروردگارم سوگندیادکرده که بندهٔ من دردنیا خَمْر نمی‌نوشد مگرآنکه بمانندهمان که‌نوشیده ازحمیم دوزخ به او بیاشامانم چه‌آنکه مُعَذَّب باشد وچه‌آنکه آمرزیده‌شده‌باشد. وبندهٔ من خَمْررا به‌صغیر و مملوکی نیاشاماند مگرآنکه او را بمانند همان بیاشامانم از حمیم دوزخ چه‌معذّب باشدوچه‌آمرزیده‌شده‌باشد.

۲۶– ش قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ فِی جَهَنَّمَ وٰادِیاً یَسْتَغِیثُ أَهْلُ النّٰارِ کُلَّ یَوْمٍ سَبْعِینَ أَلْفَ مَرَّةٍ مِنْهُ فَقِیلَ لَهُ لِمَنْ یَکُونُ هٰذَا الْعَذٰابُ قٰالَ: لِشٰارِبِ الْخَمْرِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ وَ تٰارِکِ الصَّلٰاةِ.(۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۳.
(۲)و (۳) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۸۳۸ و ج ۱۷/ص ۲۴۵

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود که در دوزخ درّه‌ای است که اهل آتش هرروز هفتاد مرتبه از آن بفریاد آیند، عرض شد برای کیست این عذاب؟ فرمود: برای آنکه شُرب خَمْر کنند از اهل قرآن و آنکه نماز را ترک نماید.

۲۷– ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا بُخِسَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَإِنْ تَابَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مُسْكِر بنوشد نماز او ناقص است تا چهل روز، اگر توبه‌کرد خدا توبهٔ او را میپذیرد و اگر چهار مرتبه توبه‌کرد و برگشت سزاوار برخدا است که او را از طِینَتِ خَبَال بیاشاماند وطینت خبال همان عرق وچرک اهل دوزخ است (و در ذیل این خبر فرمود وَ مَنْ سَقَاهُ صَغِيرًا لَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ).

۲۸– ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ السَّمِّ الْأَسَاوِدِ وَ مِنْ سَمِّ الْعَقَارِبِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ مَنْ سَقَاهَا يَهُودِيًّا أَوْ صَابِئًا أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ كَوِزْرِ مَنْ شَرِبَهَا(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده درحدیثی‌که فرمود وآنکه خَمْر بنوشد خدا او را از زهرمارهای سیاه و از زَهْرعقربها بنوشاندتا آنکه‌فرمود و آنکه آنرا بنوشاند به‌یهودی ویا نصرانی ویا صابئی ویا هرکس از مردم، براوست گناه آنکه نوشیده‌است.

۲۹– ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَسْقِيَ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ مِمَّا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ يَعْنِي الزَّانِيَاتِ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِهِنَّ صَدِيدٌ وَالصَّدِيدُ قَيْحٌ وَ دَمٌ غَلِيظٌ مُخْتَلِطٌ يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ حَرُّهُ وَ نَتْنُهُ(۳)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: سزاوار است برخدا که بیاشاماند برشَارِبُ الْخَمْر ازآنچه خارج میشود از زنان زانیه‌از صدید و صدید چرک وخون غلیظ است که‌حرارت و گندآن اهل آتش را

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۳و المصنف / ج۹/ص۲۳۵.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۴۷ و ۲۲۳.

اذیّت میکند.

۳۰ـ ش قالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلاٰةٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً فَإِنْ عادَ فَأَرْبَعِینَ لَیْلَةً مِنْ یَوْمِ شَرِبَها فَإِنْ ماتَ فِی ذٰلِکَ الْأَرْبَعِینَ مِنْ غَیْرِ تَوْبَةٍ سَقاهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنْ طِینَةِ خَبالٍ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خمر بنوشد تا چهل شب نماز او قبول نشود پس اگر اعاده کرد تا چهل شب دیگر و اگر در آن چهل شبانه روز بمیرد بدون توبه، خدا او را از صَدید دوزخ بیاشاماند.

۳۱ـ ج عَنْ أَبِی مالِکٍ (رض) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَیَکُونَنَّ مِنْ أُمَّتِی أَقْوامٌ یَسْتَحِلُّونَ الْحِرَ وَ الْحَرِیرَ وَ الْخَمْرَ وَ الْمَعازِفَ وَ لَیَنْزِلَنَّ أَقْوامٌ إِلیٰ جَنْبِ عَلَمٍ یَرُوحُ عَلَیْهِمْ بِسارِحَةٍ لَهُمْ یَأْتِیهِمْ لِحاجَةٍ فَیَقُولُونَ ارْجِعْ إِلَیْنا غَدًا فَیُبَیِّتُهُمُ اللّٰهُ وَ یَضَعُ الْعَلَمَ وَ یَمْسَخُ آخَرِینَ قِرَدَةً وَ خَنازِیرَ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ.(۲)

یعنی، از ابومالک (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: البتّه از امّت من اقوامی بوجود آیند که زنا و حریر و خمر و لَهْو و لَعِب را حلال میشمرند و البتّه اقوامی فرود آیند نزد کوهی که صبح چوپانشان میرود و برمیگردد برای حاجتی، فقیری نزد ایشان آید میگویند برو فردا بیا خدا ایشان را هلاک کند و کوه را بر سرشان آورد و عدّه‌ دیگرشان بصورت میمون و خنزیر مسخ شوند تا روز قیامت (چنانکه ملاحظه میشود خبرهم مبهم وهم خرافی است).

۳۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ ما حَرَّمَهَا اللّٰهُ عَلیٰ لِسانِی فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُزَوَّجَ إِذا خَطَبَ وَ لایُشَفَّعَ إِذا شَفَعَ وَ لایُصَدَّقَ إِذا حَدَّثَ وَ لایُؤْتَمَنَ عَلیٰ أَمانَةٍ فَمَنِ ائْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فَلَیْسَ لِلَّذِی ائْتَمَنَهُ عَلَی اللّٰهِ ضَمانٌ وَ لَیْسَ لَهُ أَجْرٌ وَ لاخَلَفٌ وَ قالَ (ص): شارِبُ الْخَمْرِ لایُعادُ إِذا مَرِضَ وَ لایُشْهَدُ لَهُ جَنازَةٌ وَ لاتُزَکُّوهُ إِذا شَهِدَ وَ لاتُزَوِّجُوهُ إِذا خَطَبَ وَ لاتَأْتَمِنُوهُ عَلیٰ أَمانَةٍ. وَقالَ(ص): لاأُصَلِّی عَلیٰ غَرِیقِ خَمْرٍ(۳)

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۲۳ و ۲۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۳.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خمر بنوشد پس از آنکه خدا آنرا حرام کرده برزبان من، پس او اهل تزویج نیست اگرخواستگاری کند و شفاعت او پذیرفته نشود و چون حدیثی گوید تصدیق نگردد و براماتنی موردامانت نباشد پس هرکس به او امانتی سپرد برخدا ضمانتی نیست و برای او اجر و عوضی نیست. و فرمود: شارب خمر چون بیمار گردد عیادت نشود و به جنازهٔ او حضوری نباشد و چون شهادت داد تزکیه نگردد و چون خواستگاری کرد تزویج با او نکنید و برامانتی اورا امین ننمائید. وفرمود: برآنکه غرق شدهٔ خمر است نماز میّت نخوانم.

۳۳ـ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَيَشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا[1]. وَ قَالَ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَاقْتُلُوهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: البتّه مردمی از امّتم خمر را میآشامند و آنرا بنامی غیرنام خودش مینامند. و فرمود: هرکس خمر آشامید اورا تازیانه بزنید سپس اگرآشامید بزنید، سپس اگر آشامید بزنید، سپس اگرآشامید اورا بکشید. و درروایتی: گردن اورا بزنید.

۳۴ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ. وَ قَالَ (ص): لَايَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ لَايَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَاوَاللّٰهِ. وَقَالَ (ص): مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ وَثَنٍ إِذَا مَاتَ يَلْقَى اللّٰهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ كَعَابِدِ وَثَنٍ وَ فِي رِوَايَةٍ: فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ كَافِرًا[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خمر بنوشد اوراتازیانه بزنید اگر اعاده کرد باز اورا تازیانه بزنید پس اگر درمرتبهٔ چهارم

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۴۴ والمصنف / ج۹/ص ۲۳۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۴۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۲۳ ، ۲۵۱ ، ۲۵۵ و۲۵۹.

اعاده کرد اورا بکشید. و فرمود: شراب سرهرگناهی است. و فرمود: شفاعت من نمیرسد به کسیکه مسکری بنوشد و برمن در حوض کوثر وارد نشود نه وَاللّه. و فرمود: دائم الخمر مانند بت پرست است چون بمیرد خدا را ملاقات میکند در روز ملاقات او مانند بت پرست. و در روایتی فرمود: اگر در آن چهل روز بمیرد کافر مرده است (اگر آنرا حلال بشمرد).

۳۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنَّانٌ وَ لَاعَاقٌّ وَ لَا مُدْمِنُ خَمْرٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: داخل بهشت نمی‌شود منّت گذار و عاقّ والدین و دائم الخمر.

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَايَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ خَمْرٍ وَمُدْمِنُ سِحْرٍ وَ قَاطِعُ رَحِمٍ وَ مَنْ مَاتَ مُدْمِنَ خَمْرٍ سَقَاهُ اللّهُ مِنَ الْغُوطَةِ وَ هُوَ نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُهُنَّ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): تَحْرُمُ الْجَنَّةَ عَلَى ثَلَاثَةٍ: عَلَى الْمَنَّانِ وَ عَلَى الْمُغْتَابِ وَ عَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه طائفه وارد بهشت نگردند: دائم الخمر و دائم السّحر و قطع‌کنندهٔ رَحِم و کسیکه دائِمُ الْخَمْر بمیرد خدا اورا از غُوطَه سیراب کند و آن نهریست که از فرج زنان زناکاران جاری میشود بوی آن اذیّت میدهد اهل آتش را. و در روایتی فرمود بهشت بر سه طائفه حرام است: بر منّت گذار و بر غیبت کن و بر شرابخوار.

۳۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ لَايَنْظُرُ اللّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَاقٌّ وَ مَنَّانٌ وَ مُكَذِّبٌ بِالْقَدَرِ وَ مُدْمِنُ خَمْرٍ. وَ قَالَ (ص): يَجِيءُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ الْمُسْكِر يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مَائِلاً شِقُّهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ مَشْدُوداً نَاصِيَتُهُ إِلَى إِبْهَامِ قَدَمَيْهِ خَارِجاً يَدُهُ مِنْ صُلْبِهِ فَيَفْزَعُ مِنْهُ أَهْلُ الْجَمْعِ إِذَا رَأَوْهُ مُقْبِلاً إِلَى الْحِسَابِ.(۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۵.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۵۹۹ و ج۱۷/ص ۲۴۴ و ۲۶۷.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چهارکس را روزقیامت خدا درنظرلطف نیاورد: عاقّ والدین و آنکه درخیرمنّت گذارد و آنکه به‌قَدَرِالٰهی تکذیب کند و دائِمُ الْخَمْر. و فرمود: دائِمُ الْخَمْر مست روزقیامت میآید درحالیکه چشمانش کبود، رویش سیاه، به‌یکطرف مائل، آب دهانش جاری، پیشانی او با نگشت ابهام، دوقدمش بسته، دست او از پشت بیرون آمده که اهل دنیا به‌فزع میآیند چون می‌بینند او به‌طرف حساب میرود.

۳۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللّٰهِ سَقَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ فَقَالَ عَلِيٌّ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَقَالَ نَعَمْ وَاللّٰهِ صِيَانَةً لِنَفْسِهِ فَيَشْكُرُهُ اللّٰهُ عَلَى ذٰلِكَ. وَقَالَ (ص): اَوَّلُ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَمُلَاحَاةِ الرِّجَالِ.(۱)

یعنی، روایت شده ازرسولخدا (ص) دروصیت به‌علی (ع) فرمود: یا علی هرکس خمررا برای غیرخدا ترک کند خدا اورا از شربت سربِمُهر بهشت عطا کند، علی (ع) عرض کرد برای غیرخدا؟ فرمود: آری سوگند بخدا برای حفظ نفس خود که اورا خدا براین ترک شکرمیگذارد.

خاتمة - الخمر لاتخلّل

۳۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تُتَّخَذُ خَلًّا فَقَالَ: لَا. وَعَنْهُ أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ (رض) سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ أَيْتَامٍ وَرِثُوا خَمْرًا قَالَ: أَهْرِقْهَا قَالَ: أَفَلَا أَجْعَلُهَا خَلًّا قَالَ: لَا.(۲)

یعنی، از اَنَس روایت شده ازرسولخدا (ص) از خَمْر سؤال شد که از آن سرکه بگذارند یعنی سرکه‌کنند؟ فرمود: نه. و اَنَس روایت کرده که اَبُوطَلْحَه سؤال کرد از یتیمانی‌که خمررا به‌ارث بردند؟

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۴۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۵.

فرمود: آنرا بریز گفت آیا آنرا سرکه قرار ندهم؟ فرمود: نــه (درمعنی دو خبرفوق گفته اند اگر بجعل و واسطهٔ چیزی آنرا سرکه کنند نهی شده. امّا اگربگذارند خودش سرکه شود اشکالی ندارد)

یباح النّبیذ ما لم یسکر

۴۰ـ ج دَعٰا أَبُوأُسَیْدٍ السّٰاعِدِیُّ(رض) رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِی عُرْسِهِ فَکٰانَتِ امْرَأَتُهُ یَوْمَئِذٍ خٰادِمَهُمْ وَ هِیَ الْعَرُوسُ قٰالَ سَهْلٌ(رض) :تَدْرُونَ مٰا سَقَتِ النَّبِیَّ(ص) أَنْقَعَتْ لَهُ تَمَرٰاتٍ مِنَ اللَّیْلِ فِی تَوْرٍ فَلَمّٰا أَکَلَ سَقَتْهُ إِیّٰاهُ.(۱)

یعنی، اَبُواُسَید ساعِدِیّ رسولخدا (ص) را دعوت کرد درعروسی خودو زنش آنروز خدمت میکرد درحالیکه عروس بود. سهل گفت آیا میدانید چه چیز بهرسولخدا (ص) آشامانید؟ برای آنجناب چنددانه خرمــا ازشب بآب ریخته بود درمیان ظرفی ازسنگ. چون رسولخــدا (ص) غذاخورد ازآن آب باو آشامنید.

۴۱ـ ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ : کُنّٰا نَنْبِذُ لِلنَّبِیِّ(ص) فِی سِقٰاءٍ یُوکی أَعْلٰاهُ وَ لَهُ عَزْلٰاءُ نَنْبِذُهُ غُدْوَةً فَیَشْرَبُهُ عِشٰاءً وَ نَنْبِذُهُ عِشٰاءً فَیَشْرَبُهُ غُدْوَةً. وَ عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) قٰالَ: کٰانَ النَّبِیُّ یُنْقَعُ لَهُ الزَّبِیبُ مَسٰاءً فَیَشْرَبُهُ الْیَوْمَ وَ الْغَدَ وَ بَعْدَالْغَدِ إِلیٰمَسٰاءِ الثّٰالِثَةِ ثُمَّ یَأْمُرُ بِهِ فَیُسْقیٰ أَوْ یُهَرٰاقُ . وَ فِی رِوٰایَةٍ: کٰانَ یُنْبَذُ لِلنَّبِیِّ (رض) فِی سِقٰاءٍ فَإِذٰا لَمْ یَجِدُوهُ نَبذُوا لَهُ فِی تَوْرٍ مِنْ حِجٰارَةٍ.(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: ما برای رسولخــدا (ص)در مشکی که بالای آن بسته میشد خرما و آب میریختیم درصبــح و او شب میآشامید و در عشا میریختیم صبح آنرا میآشامید. و ازابْنِ عَبّاس روایت شده که گفت برای رسولخدا (ص) کشمش ریخته میشد در شب و آنرا روز میآشامید و فردا و پس فردا تاشب سوّم، سپــس

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

امرمیکرد که یا آشامیده‌شود ویا ریخته‌گردد. و در روایتی‌برای پیغمبر (ص) درظرف پوست نبیذ ریخته‌میشد و هرگاه نمی‌یافتند در ظرفی سنگی برای او تهیّه میکردند.

كتاب اللّباس

و فيه خمسة ابواب

الباب الأوّل فی تحريم الحرير و الذّهب و الفضّة على الرّجال

۱- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ.(۱)

يعنى، از عُمَر (رض) روايت شده‌كه رسولخدا (ص) فرمود: آنكه لباس ابريشم دربركند در دنيا، آنرا درآخرت نپوشد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهَاهُمْ عَنْ سَبعٍ مِنْهَا لِبَاسُ الْإِسْتَبْرَقِ وَالْحَرِيرِ وَ الْقَزِّ وَالْأُرْجُوَانِ.(۲)

يعنى، جعفربن محمّد (ع) ازپدرش روايت كرده كه رسولخدا(ص) ايشان را از هفت چيز نهى نموده ازآنجمله لباس اِسْتَبْرَق و حرير و قَزّ و اُرْجُوان است.

۳- ج كَانَ حُذَيْفَةُ (رض) بِالْمَدَائِنِ فَاسْتَسْقَى فَأَتَاهُ دُهْقَانٌ بِمَاءٍ فِي إِنَاءِ فِضَّةٍ فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَرْمِهِ إِلَّا أَنِّي نَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهِ.(۳) قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ وَ الْحَرِيرُ وَالدِّيبَاجُ هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَانَا النَّبِيُّ (ص) أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَ الدِّيبَاجِ وَ أَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ.(۴)

يعنى، حُذَيْفَه در مدائن بود، آب خواست كدخدائى براى او آبى درظرف نقره آورد او بدور انداخت و فرمود من آنرا بدورنينداختم مگرپس ازآنكه او را نهى كردم و او خودداری نكرد، رسولخدا(ص)

---

(۱)و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۷.

(۲) وسائل الشيعه / ج۳/ص ۲۶۹.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۴۷ والمصنف/ ج۱۱/ص۶۷و ۶۸.

فرمود :
طلا و نقره و ابریشم و دیباج مال اهل دنیا است و برای شما در آخرتست . و در روایتی گفت : رسولخدا (ص) ما را نهی کرد که بیاشامیم در ظروف طلا و از اینکه درآن بخوریم و از پوشیدن ابریشم و دیباج که برآن بنشینیم .

۴- ش عَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص) قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: لاتَلْبَسُوا لِباسَ أَعْدائِی وَ لاتَطْعَمُوا مَطاعِمَ أَعْدائِی وَ لاتَسْلُکُوا مَسالِکَ أَعْدائِی فَتَکُونُوا أَعْدائِی کَما هُمْ أَعْدائِی.(۱)

یعنی، روایت شده از امام رضا (ع) از جدّش که فرمود : رسولخدا فرمود خدا فرموده لباس دشمنان مرا نپوشید و طعام دشمنان مرا نخورید و به‌راه‌های دشمنان من مروید که شما دشمنان من خواهید شد چنانکه ایشان دشمن منند .

۵- ش عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ (ع) قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : لاتَلْبَسُوا لِباسَ أَعْدائِی، وَ لاتَطْعَمُوا مَطاعِمَ أَعْدائِی، وَ لاتَسْلُکُوا مَسالِکَ أَعْدائِی فَتَکُونُوا أَعْدائِی کَما هُمْ أَعْدائِی.(۲)

یعنی، از علیّ(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود : لباس‌های دشمنان مرا نپوشید و طعامهای دشمنان مرا تناول نکنید و به راه‌های دشمنان من نروید پس شما دشمن خواهیدبود مانند ایشان . (چنانکه ملاحظه میکنید در روایت قبل رسولخدا این کلمات را ازقول خدا نقل کرده است .) .

۶- ج عَنِ الْبَراءِ (رض) قالَ: أُهْدِیَ لِلنَّبِیِّ (ص) ثَوْبُ حَریرٍ فَجَعَلْنا نَلْمُسُهُ وَ نَتَعَجَّبُ مِنْهُ فَقالَ النَّبِیُّ (ص) : أَتَعْجَبُونَ مِنْ هٰذا ؟ قُلْنا : نَعَمْ، قالَ: مَنادِیلُ سَعْدِبْنِ مُعاذٍ فِی الْجَنَّةِ خَیْرٌ مِنْ هٰذا.(۳)

یعنی، از بَراء روایت شده که گفت برای رسولخدا (ص) جامهٔ ابریشمی هدیه فرستاده شده بود ما آنرا دست میمالیدیم و تعجّب میکردیم، فرمود : آیا از این تعجّب میکنید؟ گفتیم آری، فرمود : مِنْدیلهای سَعْدِبْنِ مُعاذ در بهشت بهتر از این است .

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۷۹ و ۲۸۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۹۰و ۲۹۱.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۴۷.

۷- ج خَطَبَ عُمَرُ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعٍ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: رَخَّصَ النَّبِيُّ (ص) لِعَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ عَوْفٍ وَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا. وَ عَنْهُ أَنَّهُمَا شَكَوَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) الْقَمْلَ فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قُمُصِ الْحَرِيرِ فِي غَزَاةٍ لَهُمَا (۱).

یعنی، عُمَر درجابیه از نواحی شام خطبه‌خواند و گفت: پیغمبر (ص) از پوشیدن ابریشم نهی کرد مگربقدر دوانگشت ویا سه و چهار (که‌اطراف لباس بنام حاشیه میدوزند). و از اَنَس روایت شده‌که‌رسول‌خدا (ص) تجویز کرد برای عَبْدالرَّحْمٰن بْن عَوْف و زُبَیْر بْنِ الْعَوّام درپوشیدن ابریشم برای خارشی که داشتند و از او روایت‌شده که‌آنان از شپش شکایت‌کردند پس‌ایشان را اجازه دادکه‌پیرهن های ابریشم دربرکنند درجنگی‌که‌آنان بودند.

۸- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ أَخَذَ حَرِيرًا فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ وَ أَخَذَ ذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هٰذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي. وَ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ قَالُوا: اللّٰهُمَّ نَعَمْ قَالَ: وَ نَهَى عَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مُقَطَّعًا قَالُوا: اللّٰهُمَّ نَعَمْ (۲).

یعنی، از علیّ (ع) روایت شده‌که پیغمبرخدا (ص) ابریشمی را بدست‌خودگرفت و طلائی را بدست‌چپ‌گرفت سپس‌فرمود البتّه این دو حرام‌است‌برمردان اُمّتم. و معاویه درحالیکه اطرافش مردمی ازمهاجرین وانصاربودند گفت‌آیا میدانید که پیغمبراز پوشیدن حریر نهی نمود گفتند آری و نهی نمود از پوشیدن مگر اینکه قطعه‌قطعه‌باشد گفتند خدا شاهداست‌آری.

۹- ج عَنْ عَرْفَجَةَ بْنِ أَسْعَدَ (رض) قَالَ: أُصِيبَ أَنْفِي يَوْمَ الْكُلَابِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّخَذْتُ أَنْفًا مِنْ وَرِقٍ فَأَنْتَنَ عَلَيَّ فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ (ص) أَنْ أَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ (۳).

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۰

یعنی، از عَرْفَجَة بْن اَسْعَد (رض) روایت شده که روزکُلاب درزمان جاهلیّت به بینی من آسیبی رسید من یک بینی از نقره گرفتم، پس موجب گند شد، و رسول‌خدا (ص) مرا امر کرد که از طلا بینی بگیرم.

یجوز الحریر و الذّهب للإناث

۱۰- ج عَنْ عَلِيٍّ قالَ: أَهْدىٰ لِيَ النَّبِيُّ (ص) حُلَّةً سِيَراءَ فَلَبِسْتُها فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقالَ: إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِها إِلَيْكَ لِتَلْبَسَها إِنَّما بَعَثْتُ بِها إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَها خُمُرًا بَيْنَ النِّساءِ[1]. وَ فِي رِوايَةٍ: إِنَّ أُكَيْدِرَ دُومَةَ الْجَنْدَلِ أَهْدىٰ لِلنَّبِيِّ (ص) ثَوْبَ حَرِيرٍ فَأَعْطاهُ عَلِيًّا وَ قالَ: شَقِّقْهُ خُمُرًا بَيْنَ الْفَواطِمِ[2].

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول‌خدا (ص) برایم حلّه‌ای که خطوط غلیظی از ابریشم داشت هدیه نمود، من آنرا دربرکردم، پس درصورت پیغمبر (ص) غضبی شناختم، پس فرمود من آنرا برای‌تو نفرستادیم که بپوشی همانا آنرا فرستادم که سرپوشی متعدّد کنی بین زنان تقسیم کنی. و در روایتی اُکَیْدِر صاحب دُومَةُ الْجَنْدَل برای پیغمبر جامهٔ حریری هدیه‌نمود، آنحضرت آنرا به علی (ع) عطاکرد و فرمود پاره‌پاره‌کن سرپوشی بین فاطمه‌ها.

الباب الثّانی فی انواع الملبوس

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قالَتْ: كانَ أَحَبَّ الثِّيابِ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) الْقَمِيصُ. وَ قالَ مَخْرَمَةُ (رض) لِابْنِهِ الْمِسْوَرِ: يا بُنَيَّ بَلَغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جاءَتْهُ أَقْبِيَةٌ فَهُوَ يَقْسِمُها فَاذْهَبْ بِنا إِلَيْهِ فَذَهَبْنا فَوَجَدْناهُ فِي الْمَنْزِلِ فَقالَ: يا بُنَيَّ ادْعُهُ لِي فَأَعْظَمْتُ ذٰلِكَ فَقُلْتُ: أَدْعُو لَكَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: يا بُنَيَّ إِنَّهُ لَيْسَ بِجَبّارٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۰ و المصنف/ ج۱۱/ص ۷۰.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۰.

فَدَعَوْتُهُ فَخَرَجَ وَ عَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْ دِيبَاجٍ مُزَرَّرٌ بِالذَّهَبِ فَقَالَ: يَا مَخْرَمَةُ هٰذَا خَبَأْنَاهُ لَکَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.(۱)

یعنی، از اُمِّ سَلَمَه روایت شده که گفت محبوبترین لباس نزد رسولخدا (ص) پیراهن بود. و مَخْرَمَه به فرزندش مِسْوَر گفت ای فرزند به من خبر رسیده که قباهائی برای پیغمبر آمده و قسمت میکند مارا ببر نزد او، پس ما رفتیم و دیدم آنجناب در منزل است گفت ای پسر پیغمبر را برای من بخوان، من این سخن او را بزرگ شمردم و گفتم آیا برای تو رسولخدا را بخوانم؟ گفت ای پسر او سلطان زورگو نیست، پس پیغمبر را خواندم او بیرون آمد درحالیکه دربرا و قَبائی از دیباج بود که دکمه‌های طلا داشت و گفت ای مخرمه این را بتو عطا کردیم پس آنرا به او عطا نمود.

۲ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَبِسَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) السَّاجَ وَ الطَّاقَ وَ الْخَمَائِصَ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبَسُوا ثِيَابَ الْقُطْنِ فَإِنَّهُ لِبَاسُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ لِبَاسُنَا.(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) طَیْلِسان و شِنِل و پارچه چهارگوشه دربرمیکرد. و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: جامهٔ پنبه‌ای بپوشید زیرا آن لباس رسولخدا است و آن لباس ما است.

۳ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَحَبُّ الثِّيَابِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَنْ يَلْبَسَهَا الْحِبَرَةُ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَاراً فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ.(۳)

یعنی، از اَنَس روایت شده که گفت: محبوبترین جامه‌ها که بپوشد نزد رسولخدا (ص) برد سبز یمانی بود. و از اِبْنِ عَبّاس (رض) از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس جامه ندارد باید زیرجامه بپوشد وهرکس نعلین ندارد باید موزه بپوشد.

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۳۴۷ و ۳۵۷.

۴ـ ج قَالَ أَنَسٌ (رض): كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً أَثَّرَتْ فِي صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللّٰهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ ضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِالْعَطَاءِ(۱).

یعنی، اَنَس گفت: من با پیغمبر راه میرفتم و در بر او بُردی بود نَجْرَانِیّ که حاشیهٔ درشتی داشت پس یکنفر اعرابی بهاو رسید و او را برداءاو کشید بسختی که درشتی حاشیه درصفحهٔ گردنش اثرکرد سپس گفت یَا مُحَمَّد امرکن ازمال خدا کهنزد تواست به من بدهند، پیغمبر (ص) بهاو توجّهکرد و خندید و برای او به عطاء امرکرد.

۵ـ ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي نَسَجْتُ هٰذِهِ بِيَدِي أَكْسُوكَهَا فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ (ص) مُحْتَاجًا إِلَيْهَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ فَجَسَّهَا رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ اكْسُنِيهَا قَالَ: نَعَمْ، فَجَلَسَ مَا شَاءَ اللّٰهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاهَا ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا فَقَالَ: وَاللّٰهِ مَا سَأَلْتُهَا إِلَّا لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ، فَكَانَتْ كَفَنَهُ(۲).

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْد روایت شده‌که گفت زنی بُردی آورد وگفت يَا رَسُولَ اللّٰه من اینرا بافته‌ام بدست‌خودم که‌به‌شما بپوشانم پس پیغمبر (ص) آنرا گرفت درحالیکه محتاج به‌آن بود و به‌سوی ما آمد بیرون درحالیکه آنرا پوشیده‌بود، پس مردی ازاین قوم که درجستجوی اینجامه‌بود گفت يَا رَسُولَ اللّٰه آنرا به‌من بپوشان پس رسولخدا (ص) فرمود باشد، پس مقداری رسولخدا (ص) درمجلس نشست، سپس برگشت و آن جامه‌را درهم‌پیچید و بنزداو فرستاد مردم به‌او گفتند کارخوبی نکردی که‌اینجامه‌را سئوال کردی و حال آنکه دانسته‌ای که‌او سائلی را ردّ نمی‌کند. گفت وَاللّٰه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۲.

آنرا سؤال نکردم مگرآنکه کفن من باشد روزیکه بمیرم، پس آنجامه کفن او شد.

یجوز لبس الصّوف و الشّعر و غیرهما

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی:- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّٰهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا خَالِصَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ -(۱).

° °

۶- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: کُنْتُ مَعَ النَّبِیِّ (ص) ذَاتَ لَیْلَةٍ فِی سَفَرٍ فَقَالَ: أَمَعَکَ مَاءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَمَشٰی حَتّٰی تَوَارٰی عَنِّی فِی سَوَادِ اللَّیْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَیْهِ الْإِدَاوَةَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ یَدَیْهِ وَ عَلَیْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یُخْرِجَ ذِرَاعَیْهِ مِنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَ ذِرَاعَیْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَهْوَیْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّیْهِ فَقَالَ: دَعْهُمَا فَإِنِّی أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَیْنِ فَمَسَحَ عَلَیْهِمَا(۲).

یعنی، روایت شده از بَراء که گفت: شبی با رسولخدا (ص) بودم در سفری، فرمود آیا آب داری؟ گفتم آری، پس از مرکب خود پیاده شد و باندازه ای رفت در تاریکی شب که از من غایب گردید سپس آمد و من ظرف اورا آب کردم پس صورت و دودست خودرا شست و در بر او جبه ای از پشم بودکه نتوانست دو ذراع خودرا ازآن بیرون آرد پس دو ذراع را از زیر جُبّه بیرون آورد و هردورا شست و به سرخود مسح کرد، من خم شدم که موزه های اورا بکنم، فرمود: رها کن که من دوپای خودرا درحال پاکی داخل آنها کرده ام، پس مسح کرد برخُفَّین.

۷- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) خَرَجَ النَّبِیُّ (ص) ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَیْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ(۳) وَ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلٰی عَائِشَةَ

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ اعراف / آیهٔ ۳۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۵۳.

(رض) فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنا إِزاراً غَلِيظاً مِمّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَ كِساءً مِنَ الَّتِي يُسَمُّونَها الْمُلَبَّدَةَ فَأَقْسَمَتْ بِاللّٰهِ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قُبِضَ فِي هٰذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت روزی صبح پیغمبر (ص) بیرون رفت درحالیکه دربر او لنگی بود منقّش از موی سیاه. و از أَبِی بُرْدَه روایت شده که گفت برعایشه واردشدم پس به‌سوی ما بیرون آورد دامن جامه‌ای درشت از آنچه در یَمَن ساخته میشد و عبائی بنام مُلَبَّدَه که کلفت بود و قسم بخدا یاد کرد که رسولخدا (ص) دراین دوجامه قبض روح شد.

۸ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كِتابٍ زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلاءُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَنَّ الصَّلاةَ فِي وَبَرِ كُلِّ شَيْءٍ حَرامٍ أَكْلُهُ فَالصَّلاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فاسِدٌ لاتُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلاةُ حَتّىٰ يُصَلّىٰ فِي غَيْرِهِ مِمّا أَحَلَّ اللّٰهُ أَكْلَهُ. وَ عَنْهُ قالَ: فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قالَ: يا عَلِيُّ لاتُصَلِّ فِي جِلْدِ ما لايُشْرَبُ لَبَنُهُ وَ لايُؤْكَلُ لَحْمُهُ.(۲)

یعنی، از جعفربْن محمّد (ع) از کتابی‌که املاء رسولخدا (ص) بوده نقل کرده که‌نماز در پشم هرچیزی‌که اکلش حرام باشد پس نماز در کرک و مو و پشم و پوست و بول و پشکل از او فاسد است آن نماز قبول نمی‌شود تا آنکه درغیرآن از آنچه خدا اکلش را حلال کرده نمازکند. و از جعفربْن محمّد (ع) روایت شده که در وصیّتی که‌رسولخدا (ص) به‌علیّ (ع) نمود، فرمود: ای علیّ نماز مخوان در پوست چیزی‌که شیر و گوشتش خورده نمی‌شود.

۹ـ ج عَنْ أَبِي بُرْدَةَ (رض) قالَ قالَ لِي أَبِي: يا بُنَيَّ لَوْرَأَيْتَنا وَ نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ قَدْ أَصابَتْنَا السَّماءُ حَسِبْتَ أَنَّ رِيحَنا رِيحُ الضَّأْنِ. وَ قالَ عُقْبَةُ السُّلَمِيُّ (رض) : اسْتَكْسَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَكَسانِي خَيْشَتَيْنِ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي وَ أَنَا أَكْسىٰ أَصْحابِي.(۳)

یعنی، از أَبِی بُرْدَه روایت شده که‌گفت: برای من پدرم گفت:

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

ای فرزند اگر دیده بودی ما را درحالیکه با رسولخدا (ص) بودیم و باران به ما باریده بود، خیال میکردی که بوی ما بوی میش است. و عُقبهٔ سُلَمیّ (رض) گفت: از پیغمبر (ص) کِسائی خواستم پس آنحضرت دو رداء کَتانِ غلیظ کم‌قیمت به من داد و من خودم را دیدم که از تمام اصحابم در لباس بهترم.

۱۰ـ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَهْدَىٰ مَلِکُ ذِی یَزَنَ إِلَی النَّبِیِّ (ص) حُلَّةً بِثَلَاثَةٍ وَ ثَلَاثِینَ بَعِیرًا أَوْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِینَ نَاقَةً فَقَبِلَهَا. وَ قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ (رض): اشْتَرَی النَّبِیُّ (ص) حُلَّةً بِبِضْعَةٍ وَعِشْرِینَ قَلُوصًا فَأَهْدَاهَا إِلَىٰ ذِی یَزَنَ.(۱)

یعنی، از انس روایت شده که گفت پادشاه ذِی یَزَن حُلّه‌ای برای پیغمبر هدیه فرستاد که قیمت آن بمقابل سی وسه شتر بود، ورسول خدا (ص) آنرا قبول کرد. و اسحٰق بْن عَبدالله گفته است که پیمبر حُلّه‌ای به بیست وچند شتر جوان خرید و هدیه فرستاد نزد ذِی یَزَن.

۱۱ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ أَلْبَسَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثَوْبًا مِثْلَهُ ثُمَّ تَلَهَّبَ فِیهِ النَّارُ.(۲)

یعنی، از اِبْنِ عُمَر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس جامهٔ شهرت دربرکند خدا اورا روزقیامت جامه‌ای مانند آن بپوشاند سپس آتش درآن شعله‌ور شود. (لباس شهرت، لباسی است که شخص بوسیلهٔ آن خودرا ازدیگران برتر دانسته ومباهات کنند و نیز مغایر با لباس دیگران باشد.)

الوان الثّیاب

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ: ـ یَلْبَسُونَ ثِیَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِکِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا.(۳)

۱۲ـ ج عَنْ أَبِی رِمْثَةَ (رض) قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِی نَحْوَ النَّبِیِّ (ص) فَرَأَیْتُ عَلَیْهِ بُرْدَیْنِ أَخْضَرَیْنِ.(۴) وَ عَنْ سَعْدٍ (رض) قَالَ: رَأَیْتُ بِشِمَالِ

---

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
(۳) قرآن کریم/سورهٔ کهف /آیهٔ ۳۱.

النَّبِیِّ (ص) رَجُلَیْنِ عَلَیْهِمَا ثِیَابٌ بِیضٌ یَوْمَ أُحُدٍ مَا رَأَیْتُهُمَا قَبْلُ وَلا بَعْدُ. وَ فِی رِوَایَةٍ زَادَ یَعْنِی جِبْرِیلَ وَ مِیکَائِیلَ عَلَیْهِمَا السَّلامُ(۱).

یعنی، از اَبی رِمْثَه روایت شده که گفت با پدرم خدمت رسول‌خدا (ص) رفتیم و دیدیم در بر او دو بُرد سبز است و از سعد روایت شده که گفت درطرف چپ رسول‌خدا (ص) روز احد دومرد دیدم که دربرآنان جامه‌های سفید بود و قبل وبعد آنان را ندیدم. و دربعضی از روایات زیادشده که آندو جبْریل و مِیکائیل عَلَیْهِمَا السَّلام بودند.

۱۳- ج عَنْ أَبِی ذَرٍّ (رض) قَالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) وَ هُوَ نَائِمٌ وَ عَلَیْهِ ثَوْبٌ أَبْیَضُ ثُمَّ أَتَیْتُهُ وَ قَدِ اسْتَیْقَظَ فَقَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذٰلِکَ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ(۲).

یعنی، از ابوذر روایت شده که گفت آمدم نزدرسول‌خدا (ص) و او خواب و در برش جامۀ سفید بود دومرتبه آمدم بیدارشده بود و فرمود: هرکس بگوید لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه سپس برهمین قول بمیرد داخل بهشت گردد.

۱۴- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِلْبَسُوا مِنْ ثِیَابِکُمُ الْبَیَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَیْرِ ثِیَابِکُمْ وَکَفِّنُوا فِیهَا مَوْتَاکُمْ وَ إِنَّ خَیْرَ أَکْحَالِکُمُ الْإِثْمِدُ یَجْلُو الْبَصَرَ وَ یُنْبِتُ الشَّعَرَ(۳).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: ازجامه‌ها سفیدبپوشید زیرا آن از بهترین جامه‌های شما است و درآن مرده‌های خودرا کفن نمائید و بدرستیکه بهترین سرمۀشما اِثْمِد است که چشم را جَلا میدهد و مو را میرویاند.

۱۵- ش قَالَ: اِلْبَسُوا الْبَیَاضَ فَإِنَّهُ أَطْیَبُ وَ أَطْهَرُ وَ کَفِّنُوا فِیهِ مَوْتَاکُمْ. وَ عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ اَنَّ اَعْرَابِیًّا أَتَى النَّبِیَّ (ص) فَخَرَجَ إِلَیْهِ فِی رِدَاءٍ مُمَشَّقٍ(۴).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: لباس سفید دربرکنید زیرا آن پاک و پاکیزه‌تر است و درآن مردۀخودرا کفن کنید. و مردی اعرابی آمد

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج ۳/ص ۳۵۵ و ۳۶۵.

خدمت رسولخدا (ص) آنحضرت بسوی بیرون آمد با ردائی رنگین.

۱۶- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَتْ لَهُ مِلْحَفَةٌ مُوَرَّسَةٌ يَلْبَسُهَا فِي أَهْلِهِ حَتّٰى يَرْدَعَ عَلٰى جَسَدِهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) را ملافه‌ای رنگین بود که درمیان‌خانواده‌اش آنرا دربرمیکرد تاآنکه (بو یا رنگ آن) اثرمیگذاشت برجسدش.

۱۷- ج مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص). وَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) مَرْبُوعًا وَ قَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ.(۲)

یعنی، مردی به‌رسولخدا (ص) گذشت‌که دو جامهٔ سرخ دربرداشت و برپیغمبر (ص) سلام کرد و رسولخدا (ص) جواب اورا نداد واز بَراء روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) متوسّط القامة بود و من او را دیدم درحُلّهٔ‌سرخی‌که اَحسَن ازآن چیزی ندیده‌ام.

۱۸- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): صُنِعَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) بُرْدَةٌ سَوْدَاءُ فَلَبِسَهَا فَلَمَّا عَرِقَ فِيهَا وَجَدَ رِيحَ الصُّوفِ فَقَذَفَهَا وَ كَانَ يُعْجِبُهُ الرِّيحُ الطَّيِّبُ. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): نَهٰى نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ.(۳)

یعنی، عایشه گفت برای رسولخدا (ص) بُردی سیاه بافته‌شد، آنرا پوشید چون عرق کرد درآن بوی پشم یافت، پس‌آنرا بدور انداخت و آن جناب را بوی پاکیزه خوش می‌آمد. و اَنَس‌گفته پیغمبر (ص) نهی کرد ازاینکه مردی زعفران بخود بمالد.

۱۹- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: نَهَانِي النَّبِيُّ (ص) عَنِ التَّخَتُّمِ بِالذَّهَبِ وَ عَنْ لِبَاسِ الْقَسِّيِّ وَ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ عَنْ لِبَاسِ الْمُعَصْفَرِ.(۴)

یعنی، از علیّ (ع) روایت شده‌که گفت رسولخدا (ص) مرا نهی نمود از انگشترطلا و از لباس‌ابریشم و از قرائت‌در رکوع و سجودو از لباس زرد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۵۸.
(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۵.

العمامة و العذبة

۲۰– ج عَنْ جابِر (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّه (ص) دَخَلَ مَكَّةَ عامَ الْفَتْحِ وَ عَلَيْهِ عِمامَةٌ سَوْداءُ. وَ عَنْ عَمْروبْن حُرَيْثٍ (رض) قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) عَلَى الْمِنْبَرِ وَ عَلَيْهِ عِمامَةٌ سَوْداءُ. وَ عَنْهُ قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ عَلَيْهِ عِمامَةٌ حَرْقانِيَّةٌ.(۱)

يعنی، از جابر (رض) روايت شده که رسولخدا (ص) درسال فتح مکّه وارد مکّه شد درحاليکه برسرا و عمّامهٔ سياه بود و از عَمْرو بْن حُرَيْث روايت شده که گفت پيغمبررا برمِنْبَر ديدم و براو عمّامهٔ سياه بود و از او روايت شده که پيغمبررا ديد درحاليکه بر سرا و عمّامهٔ خاکستری بود.

۲۱– ج قالَ رُكانَةُ (رض) صارَعْتُ النَّبِيَّ (ص) فَصَرَعَنِي وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: فَرْقُ ما بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْعَمائِمُ عَلَى الْقَلانِسِ. وَ قالَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ (رض): عَمَّمَنِي النَّبِيُّ (ص) فَسَدَلَها بَيْنَ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي. وَ قالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): كانَ النَّبِي (ص) إِذا اعْتَمَّ سَدَلَ عِمامَتَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ.(۲)

يعنی، رُكانَه گفت کشتی گرفتم با پيغمبر و او مرا زمين زد و شنيدم که ميفرمود: فرق ميان ما و مشرکين عمامه‌هائی است بر کلاهها. و عبدالرَّحْمٰن بْن عَوْف گفته پيغمبر (ص) برايم عمامه بست و از جلو و عقبم سرآنرا رها ساخت. و عبداللّه بْن عُمَر گفت پيغمبر هروقت عمامه می‌بست سرآنرا بين کتفَيْن خود می‌انداخت.

۲۲– ش عَنْ جَعْفَربْن مُحَمَّد (ع) قالَ: عَمَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلِيّاً (ع) بِيَدِهِ فَسَدَلَها مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ قَصَّرَها مِنْ خَلْفِهِ قَدْرَ أَرْبَعِ أَصابِعَ ثُمَّ قالَ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قالَ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قالَ هٰكَذا تِيجانُ الْمَلائِكَةِ. وَ قالَ الْعَمائِمُ تِيجانُ الْعَرَبِ. وَ فِي رِوايَةٍ: عَمَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلِيّاً يَوْمَ غَدِيرِخُمٍّ عِمامَةً سَدَلَها بَيْنَ كَتِفَيْهِ.(۳)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۶ و ۱۵۷
(۳) وسائل الشيعه / ج۳/ص ۳۷۷، ۳۷۸ و ۳۷۹.

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) با دست خود عمامه گذاشت برسرعلی (ع) پس گوشه‌ای از عمامه را از جلو رها کرد و از پشت بقدر چهار انگشت گذاشت. سپس فرمود برو رفت و فرمود بیا آمد سپس فرمود تاجهای ملائکه چنین است. و فرمود عمامه‌ها تاجهای عرب است. و در روایتی: روزغدیرخُمّ رسولخدا (ص) علی (ع) را مُعَمَّم کرد و بین دوکتفش رها کرد آنرا.

۲۳– ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْخُفِّ وَ الْعِمَامَةِ وَ الْكِسَاءِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) مکروه میداشت سیاه را مگر درسه چیز: کفش و عمامه و عباء.

۲۴– ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَلْبَسُ قَلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ مُضَرَّبَةً وَ كَانَ يَلْبَسُ فِي الْحَرْبِ قَلَنْسُوَةً لَهَا أُذُنَانِ وَ كَانَ يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَانِسِ الْيَمَنِيَّةِ وَ الْبَيْضَاءِ وَ الْمُضَرَّبَةِ وَ ذَاتِ الْأُذُنَيْنِ فِي الْحَرْبِ وَ كَانَتْ عِمَامَتُهُ السَّحَابَ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) کلاه سفید دربرمیکرد و درجنگ کلاهی دربر میکرد که دارای دوگوش بود و از کلاهها دربرمیکرد کلاه یمنی و ترک دار و دارای دوگوش درجنگ و عمامهٔ او سحاب بود.

فصل فی الخاتم

یحرم من الذّهب و یستحبّ من الفضّه

۲۵– ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ وَ جَعَلَ فَصَّهُ فِي بَطْنِ كَفِّهِ إِذَا لَبِسَهُ فَاصْطَنَعَ النَّاسُ الْخَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ فَرَقِيَ النَّبِيُّ (ص) الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ اصْطَنَعْتُهُ وَ إِنِّي لَا أَلْبَسُهُ فَنَبَذَهُ فَنَبَذَ النَّاسُ(۳).

یعنی، از اِبْنِ عُمَر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از طلا ساخت و نگین آنرا در کف خود قرارداد وقتیکه دربر کرد

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۷۸ و ۳۷۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۸.

پس مردم انگشترهایی از طلا ساختند و لذا پیغمبر (ص) منبر رفت و حمدخدا کرد و ثناء برا و گفت و فرمود: من انگشتری ساختم و دربرنمی‌کنم و آنرا انداخت پس مردم نیز انداختند.

۲۶– ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَخَتَّمَ فِي يَسارِهِ بِخاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النّاسِ فَطَفِقَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنىٰ عَلَىٰ خِنْصِرِهِ الْيُسْرىٰ حَتّىٰ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَرَمىٰ بِهِ فَما لَبِسَهُ(۱).

یعنی، از جعفربن محمد (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) دردست چپ خود انگشتری از طلا کرد سپس بیرون شد برمردم، مردم شروع کردند به رسولخدا (ص) نظرکردن، آنحضرت دست راستش را گذاشت بر روی انگشت چپ که انگشتر داشت تا به خانه برگشت پس آنرا انداخت و دیگر دربرنکرد آنرا.

۲۷– ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قالَ لِعَلِيٍّ إِنِّي أُحِبُّ لَكَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ ما أَكْرَهُ لِنَفْسِي فَلاتَتَخَتَّمْ بِخاتَمِ ذَهَبٍ وَ لاتَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَيُحْرِقَ اللّهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْقاهُ. وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ فَإِنَّهُ (أَيِ الْخاتَمَ) زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ وَ فِي رِوايَةٍ: حِلْيَتُكَ فِي الْجَنَّةِ(۲).

یعنی، از ابی‌جعفر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) به علیّ (ع) فرمود من دوست دارم برای تو آنچه را برای خود دوست دارم و مکروه دارم آنچه را برای خود مکروه دارم، پس انگشتر طلا بدست مکن و لباس حریر مپوش که خدا پوست تورا میسوزاند روزیکه او را ملاقات کنی. و در روایت دیگر انگشتر طلا زینت تو در آخرتست. و در روایت دیگر زینت تو در بهشت است.

۲۸– ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأىٰ خاتَماً مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَ قالَ: يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ جَمْرَةٍ مِنْ نارٍ فَيَجْعَلُها فِي يَدِهِ فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ ما ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) خُذْ خاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ قالَ: لا وَاللّهِ لا آخُذُهُ أَبَداً وَ قَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللّهِ (ص)(۳).

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۶۷، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۲
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۸.

یعنی، از اِبْنِ عَبّاس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از طلا را بدست مردی دید پس آنرا بیرون آورد و کنار انداخت و فرمود شما پاره‌ای از آتش را بعمد دردست خود قرار میدهید. پس به آنمرد گفته شد بعد از رفتن پیغمبر (ص) که انگشترخودرا بگیر و از آن بهره‌ببر، گفت نه قسم بخدا هرگز نمی‌گیرم درحالیکه پیغمبر (ص) آنرا انداخته است.

۲۹– ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ شَبَهٍ قَالَ لَهُ: مَالِي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ الْأَصْنَامِ؟ فَطَرَحَهُ ثُمَّ جَاءَ وَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ فَقَالَ: مَالِي أَرَى عَلَيْكَ حِلْيَةَ أَهْلِ النَّارِ؟ فَطَرَحَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتَّخِذُهُ؟ قَالَ: اتَّخِذْهُ مِنْ وَرِقٍ وَ لَا تُتِمَّهُ مِثْقَالًا.(۱)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و بردست انگشتری از مس داشت (رسولخدا ص) به او فرمود: چه شده مرا که از تو بوی بتها را می‌یابم؟ پس او انگشتررا انداخت سپس آمد و بردست او انگشتر بود از آهن، رسولخدا (ص) فرمود چه‌شده مرا که برتو زینت اهل آتش را می‌بینم پس او آنرا انداخت و گفت یَا رَسُولَ اللّٰهِ از چه انگشتررا بگیرم؟ فرمود از نقره بگیر و به یک مثقال نرسان.

۳۰– ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ النَّجَاشِيِّ فَقِيلَ إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلَّا بِخَاتَمٍ، فَصَاغَ النَّبِيُّ (ص) خَاتَمًا حَلْقَتُهُ فِضَّةٌ وَ نَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ (ص). وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ. وَ قَالَ لِلنَّاسِ: إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ فَلَا يَنْقُشْ أَحَدٌ عَلَى نَقْشِهِ.(۲)

یعنی، از أَنَس روایت شده که پیغمبر (ص) خواست نامه به‌کسرى و قیصر و نجاشیّ بنویسد، گفتند که ایشان نامه‌ای بدون خاتم نمی‌پذیرند پس پیغمبرخاتمی ساخت که‌حلقهٔ آن نقره‌بود و در آن نقش‌کرد جملهٔ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه را. و از او روایت شده که

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۵۹.

پیغمبر (ص) خاتمی از نقره گرفت و درآن نقش مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه را کند و به مردم گفت من خاتمی گرفته‌ام و چنین نقش کرده‌ام پس احدی مانند آن نقش نکند.

۳۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ النَّبِيِّ (ص) ثَلَاثَةَ أَسْطُرٍ مُحَمَّدٌ سَطْرٌ وَ رَسُولُ سَطْرٌ وَ اللّٰهِ سَطْرٌ.(۱)

یعنی، از انس روایت شده که گفت نقش خاتم پیغمبر (ص) سه سطر بود یک سطر محمّد سطر دیگر رسول سطر دیگر اللّه بدین شکل: اللّه رسول محمّد.

۳۲- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ (ص) مِنْ فِضَّةٍ وَ كَانَ فَصُّهُ مِنْهُ. وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَبِسَ خَاتَمَ فِضَّةٍ فِي يَمِينِهِ فِيهِ فَصٌّ حَبَشِيٌّ كَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ. وَ كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ (ص) فِي هٰذِهِ وَ أَشَارَ إِلَى الْخِنْصَرِ مِنَ الْيُسْرىٰ.(۲)

یعنی، از انس روایت شده که خاتم پیغمبر از نقره بود و نگین آن از خودآن بود. و اینکه پیغمبر (ص) خاتم نقره را در دست راست میکرد و نگین آن حبشی بود و نگین آنرا جنب کف خود قرار میداد و خاتم او در این انگشت بود و اشاره کرد به انگشت کوچک چپ.

۳۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا تَخَتَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَّا يَسِيرًا ثُمَّ تَرَكَهُ.(۳) إِنَّ خَاتَمَ رَسُولِ اللّٰهِ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ. وَ كَانَ يَتَخَتَّمُ بِيَمِينِهِ(۴)

یعنی، از جعفربن‌محمد (ع) روایت شده که گفت رسول‌خدا (ص) انگشتر (طلا) بدست نکرد مگر مدّت کمی و سپس آنرا ترک نمود و انگشتر او از نقره و نقش او مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه بود و بدست راست میکرد.

۳۴- ج كَانَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) يَتَخَتَّمَانِ فِي يَسَارِهِمَا.(۵)

یعنی، امام‌حسن و امام‌حسین (علیهما السلام) انگشتردردست چپ خود میکردند.

---

(۱)، (۲) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۹.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۹۳، ۳۹۴ و ۳۹۷.

۳۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: نَهَانِي النَّبِيُّ (ص) أَنْ أَتَخَتَّمَ فِي إِصبَعَيَّ هٰذِهِ أَوْ هٰذِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى الْوُسْطٰى وَ الَّتِي تَلِيهَا[1].

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) مرا نهی کرد از اینکه انگشتر در این انگشت و این انگشت کنم و اشاره نمود به انگشت وُسطیٰ و آنکه جنب او است (منظور از جنب وسطی در اینجا انگشت سبّابه است چنانکه از حدیث و آثار دیگر استفاده میشود).

۳۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ نَزَعَ خَاتَمَهُ، وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: اتَّخَذَ النَّبِيُّ (ص) خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ فَكَانَ فِي يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُمَرَ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُثْمَانَ حَتّٰى وَقَعَ مِنْهُ فِي بِئْرِ أَرِيسَ[2].

یعنی، از اَنَس روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه داخل مستراح میشد انگشتر خود را بیرون میآورد (زیرا اسم خدای عَزَّوَجَلّ در آن مرقوم بود). و از اِبْنِ عُمَر روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از نقره داشت پس در دست او بود سپس بدست ابوبکر و سپس بدست عمر و سپس بدست عثمان بود تا اینکه از دست او افتاد در چاه باغ اَریس.

النّعل

۳۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كُنَّا فِي غَزَاةٍ فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: اسْتَكْثِرُوا مِنَ النِّعَالِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَايَزَالُ رَاكِبًا مَا انْتَعَلَ. وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنٰى وَ إِذَا خَلَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ وَلْيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرٰى حَتّٰى يُصْلِحَهَا[1].

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت در جنگی بودیم که شنیدیم پیغمبر (ص) میفرمود کفش زیاد بردارید زیرا مرد همواره سواره

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

است ما دامیکه کفش دارد. و از اَبِی‌هُرَیْرَه روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما کفش بپا کند ابتدا بپای راست کند و چون بِکَنَد ابتدا بپای چپ کَنَد وباید هردوپا کفش داشته‌باشد ویا هردو برهنه باشد. و در روایتی فرمود: هرگاه بندکفش یکی ازشما پاره‌شد در پای دیگر راه‌نرود تاآنرا اصلاح کند.

۳۸- ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یَلْبَسُ النِّعَالَ السِّبْتِیَّةَ وَ یَتَوَضَّأُ فِیهَا فَأَنَا أُحِبُّ لُبْسَهَا. وَ قَالَ اَنَسٌ (رض): إِنَّ نَعْلَ النَّبِیِّ (ص) کَانَ لَهَا قِبَالانِ. وَ عَنِ الْمُغِیرَةِ (رض) قَالَ: أَهْدیٰ دِحْیَةُ الْکَلْبِیُّ إِلَی النَّبِیِّ (ص) خُفَّیْنِ فَلَبِسَهُمَا النَّبِیُّ (ص).(۱)

یعنی، عبداللّه‌بن عُمَر (رض) گفت دیدم پیغمبر (ص) نعلین‌های بدون مو را میپوشد و درآن وضو میگیرد و من پوشش‌آنها را دوست میدارم. و انس‌گفت کفش پیغمبر (ص) دوبند ازجلو داشت و از مغیره روایت‌شده که دِحْیَهٔ‌کَلْبِیّ برای رسولخدا (ص) دوموزه هدیه‌آورد و پیغمبر (ص) آنها را پوشید.

۳۹- ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ لَمْ یَجِدْ إِزَاراً فَلْیَلْبَسْ سَرَاوِیلَ وَ مَنْ لَمْ یَجِدْ نَعْلَیْنِ فَلْیَلْبَسْ خُفّاً. وَ قَالَ (ص): مَنِ اتَّخَذَ نَعْلاً فَلْیَسْتَجِدْهَا. وَ قَالَ (ص): مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَ لَابَقَاءَ فَلْیُبَاکِرِ الْغِذَاءَ وَ لْیُجَوِّدِ الْحِذَاءَ وَ لْیُخَفِّفِ الرِّدَاءَ وَ یُقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ وَ فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قَالَ: وَ کَرِهَ أَنْ یَنَامَ الرَّجُلُ فِی بَیْتٍ وَحْدَهُ یَا عَلِیُّ لَعَنَ اللّٰهُ ثَلاثَةً آکِلَ زَادِهِ وَحْدَهُ وَرَاکِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ وَ النَّائِمَ فِی بَیْتٍ وَحْدَهُ. یَا عَلِیُّ ثَلاثٌ یُتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَیْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشْیُ فِی خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ یَنَامُ وَحْدَهُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس جامه‌ندارد زیرجامه بپوشد و هرکس نعلین ندارد موزه بپوشد. و فرمود: کسیکه کفشی میگیرد باید جدیدآنرا بگیرد. و فرمود: کسیکه بخواهدبماند اگرچه

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۹ و ۵۸۳.

ماندنی نیست باید صبح غذا بخورد و کفش خوب بپوشد و لباس خود را سبک کند و با زنان کم مجامعت کند. و در سفارش رسول خدا (ص) به علیّ (ع) فرمود: و کراهت دارد خوابیدن مرد تنها در خانه‌ای، یا علیّ خدا سه نفر را لعن کرده: خورندهٔ توشهٔ خود بتنهایی، و روندهٔ بیابان بتنهایی و آنکه خوابیده در خانه‌ای بتنهایی. یا علیّ سه نفرند که مورد ترسند برای دیوانگی: آنکه غائط کند بین قبرها و آنکه در یک لنگهٔ کفش راه برود و آنکه تنها درخانه‌ای بخوابد.

تستحبّ النّظافة

۴۰- ج عَنْ جابِرٍ قالَ: أَتانَا النَّبِیُّ (ص) فَرَأىٰ رَجُلاً شَعِثاً قَدْ تَفَرَّقَ شَعَرُهُ فَقالَ: أَما كانَ هٰذا یَجِدُ ما یُسَكِّنُ بِهِ شَعَرَهُ. وَرَأىٰ رَجُلاً آخَرَ عَلَیْهِ ثِیابٌ وَسِخَةٌ فَقالَ: أَما كانَ هٰذا یَجِدُ ما یَغْسِلُ بِهِ ثَوْبَهُ. وَ قالَ أَبُوالْأَحْوَصِ (رض): أَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) فِی ثَوْبٍ دُونٍ فَقالَ: أَلَكَ مالٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: مِنْ أَیِّ الْمالِ؟ قُلْتُ: مِنَ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ الْخَیْلِ وَ الرَّقِیقِ قالَ: فَإِذا آتاكَ اللّٰهُ مالاً فَلْیُرَ أَثَرُ نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلَیْكَ وَ كَرامَتِهِ.(۱)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: آمدیم خدمت رسول خدا (ص) آنجناب مردی را دید ژولیده که موهای پراکنده در سر داشت، فرمود: آیا این چیزی را که موهایش را مرتب کند نمی‌یابد. و مرد دیگری را دید که برا و جامه‌های چرکین بود، فرمود: آیا این چیزی را که لباس خود را بشوید نمی‌یابد. و اَبُوالْأَحْوَص گوید خدمت پیغمبر (ص) آمدم در جامهٔ پستی، فرمود: مال داری؟ گفتم بلی، فرمود: از چه نوع؟ گفتم از شتر و گوسفند و اسب و بنده، فرمود: هرگاه خدا مالی به تو داد باید اثر نعمت خدا و کرامت او دیده شود.

۴۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ، نَظِیفٌ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۲.

يُحِبُّ النَّظافَةَ، كَريمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ، جَوادٌ يُحِبُّ الْجُودَ، فَنَظِّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لاتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود که خدا منزّه است و پاک از صفات نقص و دوست میدارد پاکیزه را و نظیف دوست میدارد نظافت را وجواد است و دوست میدارد جود را، پس درگاه خودرا پاکیزه کنید و شبیه به یهود نباشید.

۴۲- ش قالَ النَّبِيُّ (ص) بِئْسَ الْعَبْدُ الْقاذُورَةُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بدبنده‌ای است مردکثیف.

۴۳- ش عَنِ الطَّبْرِسيِّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَ يُرَجِّلُ جُمَّتَهُ وَ يَتَمَشَّطُ وَ رُبَّما نَظَرَ فِي الْماءِ وَ سَوَّى جُمَّتَهُ فِيهِ وَلَقَدْكانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحابِهِ فَضْلاً عَلى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذا خَرَجَ إِلى إِخْوانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ.(۳)

یعنی، طبرسی روایت کرده از پیغمبر (ص) که آنحضرت در آینه نگاه میکرد و موهای خودرا صاف میکرد و شانه مینمود وبسا بود که درآب نظر میکرد و موهای خودرا صاف میکرد وبتحقیق برای اصحاب خود خودرا زینت میکرد زیاتر از آنچه برای خانواده‌اش میکرد و فرمود: خدایتعالی دوست میدارد که بنده‌ا و چون بسوی برادرانش بیرون میآید خودرا مهیّا کند و آماده سازد و نیکو گرداند.

۴۴- ش عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنِ اتَّخَذَ ثَوْباً فَلْيُنَظِّفْهُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس جامه‌ای میگیرد باید آنرا پاکیزه نماید.

۴۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اكْنُسُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لاتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.(۵) وَ قالَ (ص) بَيْتُ الشَّياطِينِ مِنْ بُيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ.(۶)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: جلوخانه‌های خودرا جاروب کنید و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۲.
(۲)، (۳)، (۴)، (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۵۷۱ و ۵۷۴.

مانند یهود نباشید. و فرمود: خانهٔ شیاطین از خانه‌های شما خانهٔ عنکبوت است.

۴۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ فَلْيُكْثِرِ الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس نعمتها برا و جلوه‌گر شد زیاد حمدخدا گوید. و سپاس خدا را بجملهٔ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ‌رَبِّ‌الْعَالَمِين تکرار کند.

۴۷- ش أُتِيَ النَّبِيُّ (ص) بِصَبِيٍّ يَدْعُو لَهُ وَ لَهُ قَنَازِعُ فَأَبَى أَنْ يَدْعُوَ لَهُ وَ أَمَرَ أَنْ يُحْلَقَ رَأْسُهُ وَ أَمَرَرَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِحَلْقِ شَعْرِ الْبَطْنِ. وَ فِي‌حَدِيثٍ آخَرَ اَنَّ النَّبِيَّ تَرَكَ لِلْحَسَنَيْنِ ذُؤَابَتَيْنِ فِي وَسَطِ الرَّأْسِ.(۲)

یعنی، بچه‌ای را خدمت رسولخدا (ص) آوردند تا برای او دعا بخواند و بچه‌را زلفی بود، رسولخدا (ص) دعانکرد و امر کرد سر اورا بتراشند و امر فرمود موی شکم را بتراشند. ودرحدیث دیگری آمده‌که رسولخدا (ص) برای حسنین زلفهایی در وسط سر گذاشت.

۴۸- ش عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قَالَ: كَانَتْ لِأُمِّ حَبِيبٍ أُخْتٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ‌عَطِيَّةَ وَ كَانَتْ مَاشِطَةً فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ‌حَبِيبٍ إِلَى أُخْتِهَا فَأَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا فَقَالَ (ص) لَهَا اُدْنِي مِنِّي يَا أُمَّ‌عَطِيَّةَ إِذَا أَنْتِ قَيَّنْتِ الْجَارِيَةَ فَلَاتَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَشْرَبُ مَاءَ الْوَجْهِ.(۳)

یعنی، از جعفربن‌محمّد (ع) روایت شده‌که فرمود: امّ‌حبیب خواهری داشت بنام اُمّ‌عَطِیّه و او آرایشگر بود، چون اُمّ‌حبیب ازخدمت رسولخدا (ص) برگشت به‌خواهرش خبرداد آنچه‌را رسولخدا (ص) به‌او گفته‌بود، پس اُمّ‌عَطِیّه خدمت رسولخدا (ص) رسید و خبرخواهرش را

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۱۹۶ و ج۱۵/ص ۱۷۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۰۹۳

عرض کرد ، حضرت فرمود ای اُمّ عَطِیّه نزدیک بیا هرگاه تو دختری را آراسته کردی صورتش را با پارچه مشوی زیرا که پارچه آب صورت را می‌آشامد .

الباب الثّالث فی آداب اللّباس

۱ـ ج عَن ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُیَلاءَ لَمْ یَنْظُرِ اللَّهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَقالَ أَبُوبَکْرٍ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ أَحَدَ شِقَّیْ إِزارِی یَسْتَرْخِی إِلّا أَنْ أَتَعاهَدَ ذٰلِکَ مِنْهُ فَقالَ (ص): لَسْتَ مِمَّنْ یَصْنَعُهُ خُیَلاءَ. وَ قالَ النَّبِیُّ (ص) بَیْنَما رَجُلٌ یَمْشِی قَدْ أَعْجَبَتْهُ جُمَّتُهُ وَ بُرْداهُ إِذْ خُسِفَ بِهِ الْأَرْضُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه جامهٔ خودرا بزمین کشاند از عُجب وخودخواهی، خدا یتعالی روزقیامت بوا و نظرنکند. ابوبکر گفت یا رَسُولَ اللّٰه ، یکی ازدوجانب دامن جامه‌ام میافتد مگر آنکه آنرا مواظبت میکنم و بلندمیکنم، فرمود تو ازکسانیکه خودخواهی بگیرند نیستی. و رسولخدا (ص) فرمود درهنگامیکه مردی راه میرفت و ازموی خود و جامه‌های خودش خوشش آمده بود که زمین اورا فروبرد .

۲ـ ج عَنْ أَبِی ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: ثَلاثَةٌ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ: الْمَنّانُ الَّذِی لا یُعْطِی شَیْئاً إِلّا مَنَّهُ، وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْفاجِرِ، وَ الْمُسْبِلُ إِزارَهُ.(۲)

یعنی، از أَبوذَرّ از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: سه طایفه را خدا روزقیامت نظرنکند منّت گذاری که چیزی جز بمنّت نمی‌دهد و آنکه متاع خودرا باقسم دروغ رواج میدهد و آنکه جامهٔ خود را بزمین میکشد .

۳ـ ج قالَ النَّبِیُّ (ص): الْإِسْبالُ فِی الْإِزارِ وَ الْقَمِیصِ وَ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۳ .

الْعِمامَةِ مَنْ جَرَّ مِنْها شَيْئاً خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللّٰهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.[1] وَفِي رِوايَةٍ: إِنَّ اللّٰهَ لايَنْظُرُ إِلىٰ مَنْ يَجُرُّ إِزارَهُ بَطَراً.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: رها کردن در دامن جامه و پیراهن و عمامه است. هرکس چیزی از اینها را بعنوان خودخواهی و تکبّر رها کند خدایتعالی روزقیامت بهاو نظرنکند. و درروایتی فرمود: خداوند نظر نمی‌کند به‌کسیکه جامه‌اش را بعنوان فخر بکشد.

۴ـ ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَوْصىٰ رَجُلاً مِنْ بَنِي‌تَمِيمٍ فَقالَ لَهُ إِيّاكَ وَإِسْبالَ الْإِزارِ وَالْقَمِيصِ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَاللّٰهُ لايُحِبُّ الْمَخِيلَةَ.[3]

یعنی، رسولخدا (ص) سفارش کرد به‌یک مردی از بنی‌تمیم، پس به‌او فرمود: بپرهیز از رها کردن و کشیدن جامه و پیرهن زیرا این از تکبّر است و خدا آنرا دوست نمی‌دارد.

۵ـ ش قال النبی (ص): لايَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عاقٌّ وَلاقاطِعُ رَحِمٍ وَلا مُرْخِي الْإِزارِ خُيَلاءَ.[4] وَقالَ (ص): وَالْإِسْبالُ فِي الْإِزارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمامَةِ مَنْ جَرَّ شَيْئاً خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللّٰهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.[5]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بوی بهشت را نیابد نه‌عاقّ والدین و نه‌قاطع رَحِم و نه‌آنکه دامن کشان است متکبّرانه. و فرمود: ورها کردن دردامن جامه و پیرهن و عمامه است کسیکه به‌زمین کشد چیزی‌ازآنها را متکبّرانه، خدایتعالی روزقیامت به‌او ونظرلطف و مرحمت نکند.

۶ـ ج عَنِ ابْنِ‌عُمَرَ (رض) قالَ: مَرَرْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَفِي إِزارِي اسْتِرْخاءٌ فَقالَ: يا عَبْدَاللّٰهِ ارْفَعْ إِزارَكَ فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قالَ: زِدْ فَزِدْتُ فَما زِلْتُ أَتَحَرّاها بَعْدُ فَقالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: إِلىٰ أَيْنَ فَقالَ: أَنْصافِ السّاقَيْنِ.[6]

یعنی، از عَبْدُاللّٰهِ‌بْنِ عُمَر روایت شده‌که‌گفت برپیغمبر (ص) گذشتم

(۱) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۶۴ و المصنف / ج۱۱/ص۸۲ و وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۶۹.
(۲) و (۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۱۶۳و ۱۶۴
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۶۹ و ۳۶۷ و ج۱۱/ص ۳۰۵.

درحالیکه درد امن جامه ام رها یی بود، فرمود ای عَبْدَاللّه دامن خودرا بالا ببر، پس بالا بردم، فرمود زیادتر پس همواره بالا بردم وبلندکردم، بعضی ازقوم گفتند تاکجا ؟ فرمود: تا نیمهٔدوساق پا.

۷- ج قَالَ حُذَیْفَةُ (رض): أَخَذَ النَّبِیُّ (ص) بِعَضَلَةِ سَاقِی أَوْ سَاقِهِ فَقَالَ: هٰذَا مَوْضِعُ الْإِزَارِ فَإِنْ أَبَیْتَ فَأَسْفَلَ فَإِنْ أَبَیْتَ فَلَا حَقَّ لِلْإِزَارِ فِی الْکَعْبَیْنِ، وَ قَالَ النَّبِیُّ (ص): إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَی نِصْفِ السَّاقِ وَ لَا حَرَجَ أَوْ لَا جُنَاحَ فِیمَا بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْکَعْبَیْنِ مَا کَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْکَعْبَیْنِ فَهُوَ فِی النَّارِ(۱).

یعنی، حُذَیْفَه گوید: رسولخدا (ص) ماهیچهٔساق مرا گرفت و فرمود: این است محلّ نهایت جامه اگر نخواستی پائین تروا گرنخواستی پس سزاوارنیست درکعبین جامه‌را برسانی. و فرمود: جامهٔ مسلم تا نصف ساق است و باکی نیست درما بین نصف ساق تاکعبین وآنچه پائینتر باشد در آتش است.

۸- ج عَنْ جَابِرِبْنِ سُلَیْمٍ (رض) قَالَ: رَأَیْتُ رَجُلاً یَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْیِهِ لَا یَقُولُ شَیْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ قُلْتُ: مَنْ هٰذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قُلْتُ: عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ مَرَّتَیْنِ قَالَ: لَا تَقُلْ عَلَیْکَ السَّلَامُ فَإِنَّهَا تَحِیَّةُ الْمَیِّتِ قُلِ السَّلَامُ عَلَیْکَ، قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ؟ قَالَ: أَنَا رَسُولُ اللّٰهِ الَّذِی إِذَا أَصَابَکَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ کَشَفَهُ عَنْکَ وَ إِنْ أَصَابَکَ عَامُ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَهَا لَکَ وَ إِنْ کُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَاةٍ فَضَلَّتْ رَاحِلَتُکَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَیْکَ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ اعْهَدْ إِلَیَّ قَالَ: لَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا وَ لَا عَبْدًا وَ لَا بَعِیرًا وَ لَا شَاةً قَالَ: وَ لَا تَحْقِرَنَّ شَیْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ أَنْ تُکَلِّمَ أَخَاکَ وَ أَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَیْهِ فَذٰلِکَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ ارْفَعْ إِزَارَکَ إِلَی نِصْفِ السَّاقِ فَإِنْ أَبَیْتَ فَإِلَی الْکَعْبَیْنِ وَإِیَّاکَ وَ إِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِیلَةِ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمَخِیلَةَ وَ إِنِ امْرُؤٌ شَتَمَکَ وَ عَیَّرَکَ بِمَا یَعْلَمُ فِیکَ فَلَا تُعَیِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِیهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۴.

فَإِنَّمَا وَبَالُ ذٰلِکَ عَلَيْهِ(۱)

یعنی، از جابربن سُلَیم روایت شده که گفت دیدم مردی را که مردم از رأی او پیروی میکنند و نمیگوید چیزی را مگرآنکه اطاعت میکنند، گفتم این کیست؟ گفتند: رسولخدا (ص) است، گفتم عَلَیْکَ السَّلام دومرتبه، فرمود: مگو عَلَیْکَ السَّلام زیرا این تحیّت میّت است، بگو اَلسَّلامُ عَلَیْکَ، گفتم تو رسولخدائی، گفت: من رسول آن کسی هستم که اگر بتو ضرری برسد واورا بخوانی، ازتو برطرف میکند و اگر بهتو قحطی برسد واورا بخوانی برایت نبات بروید و اگر بهزمین خشکی ویا بیابانی مرکب تو گم شود اورا بخوانی بتو ردّ گرداند، گفتم یَارَسُولَ اللّٰه مرا سفارشی کن، فرمود: بهاحدی بد مگو. گفت پس ازآن نه بهآزاد ونه ببنده و نهبشتر و نهگوسفندی بدگوئی نکردم، فرمود: چیز خوبی را کوچک مشمر و سخن گفتن تو با برادرت با روی گشاده ازکارخوب است، و دامن جامهات را بلندکن تانصف ساق و اگرنخواستی تا کعبین و بپرهیز از رهاکردن دامن جامه زیراآن ازخودخواهی و تکبّراست و خدا آنرا دوست نمیدارد و اگر مردی بهتو فحش داد و تورا بهآنچه درتو میداند عیبجویی کرد تواورا بهآنچه میدانی دراواست عیبجویی مکن کههمانا وزر و گناهآن بسر او باشد.

۹- ج قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ يَزِيدَ (رض): كَانَتْ يَدُ كُمِّ النَّبِيِّ (ص) إِلَى الرُّسْغِ(۲)

یعنی، اسماء بنت یزید گوید: دست آستین جامهٔ رسولخدا (ص) تا مچ دست بود.

۱۰- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا لَبِسْتُمْ وَ إِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَابْدَأُوا بِمَيَامِنِكُمْ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه لباس دربرکنید وهرگاه وضو

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۵ ووسائل الشیعه / ج۳/ص - ۳۹۰ و ۳۹۱.

بگیرید بطرف راست ابتدا وشروع کنید .

۱۱– ج عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي رَهْطٍ مِنْ مُزَيْنَةَ فَبَايَعْنَاهُ وَ إِنَّ قَمِيصَهُ لَمُطْلَقُ الْأَزْرَارِ فَبَايَعْتُهُ ثُمَّ أَدْخَلْتُ يَدِي فِي جَيْبِ قَمِيصِهِ فَمَسِسْتُ الْخَاتَمَ قَالَ عُرْوَةُ: فَمَا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ وَ لَا ابْنَهُ قَطُّ إِلَّا مُطْلِقَيْ أَزْرَارِهِمَا فِي شِتَاءٍ وَ لَا حَرٍّ(۱)

یعنی، از مُعَاوِيَة بْنِ قُرَّه روایت شده از پدرش که گفت درمیان گروهی از طایفهٔ مُزَيْنَه آمدیم خدمت رسولخدا (ص) با او بیعت کردیم و پیرهن او دگمه هایش باز بود، پس از آنکه با او بیعت کردم دستم را داخل یخهٔ او کردم و مهرنبوّت را مسّ کردم . عُرْوه گوید من مُعَاوِيَة بْنِ قُرّه و پسرش را هرگزندیدم مگر اینکه دگمه هایشان باز بود در زمستان و تابستان.

۱۲– ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَمْسَحْ أَحَدُكُمْ بِثَوْبِ مَنْ لَمْ يَكْسُهُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بجامهٔ کسی نپوشیده دست نکشید .

۱۳– ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا تَحْقِرَنَّ شَيْئًا وَ إِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَا صَغِيرَةَ بِصَغِيرِهِ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ لَا كَبِيرَةَ بِكَبِيرِهِ مَعَ الْاِسْتِغْفَارِ أَلَا وَ إِنَّ اللّٰهَ سَائِلُكُمْ حَتَّىٰ عَنْ مَسِّ أَحَدِكُمْ ثَوْبَ أَخِيهِ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چیزی را کوچک مشمرید واگرچه درنظر کوچک باشد زیرا گناه کوچک با اصرار و تکرار کوچک نیست و گناه بزرگ با استغفار و طلب آمرزش بزرگ نیست ، آگاه باشید خدا از شما سئوال میکند حتی از دست کشیدن یکی از شما بجامهٔ برادرش میان انگشتش .

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۵ و۱۶۶ .

(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۱۸ .

الحمد عند اللّبس

۱۴- ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ (رض) قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِاسْمِهِ إِمَّا قَمِیصًا أَوْ عِمَامَةً ثُمَّ یَقُولُ: اللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ کَسَوْتَنِیهِ أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِهِ وَ خَیْرِ مَا صُنِعَ لَهُ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ. وَ قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ أَکَلَ طَعَامًا ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی أَطْعَمَنِی هٰذَا الطَّعَامَ وَ رَزَقَنِیهِ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَ لاقُوَّةٍ غُفِرَلَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَقَالَ وَمَنْ لَبِسَ ثَوْبًا فَقَالَ: الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی هٰذَا الثَّوْبَ وَ رَزَقَنِیهِ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَ لاقُوَّةٍ غُفِرَلَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ(۱).

یعنی، روایت شده از ابوسعید که گفت پیغمبر (ص) هرگاه جامهٔ نوی دربرمینمود نام آنرا میبرد چه پیرهن و چه عمامه. سپس میگفت خدایا برای تو است ستایش تو این را به من پوشانیدی، از تو میخواهم خیر این را و خیرآنچه این برایش ساخته شده و پناه میبرم به تو از شرّ این و شرّآنچه این برایش بافته شده. و رسول خدا (ص) فرمود: آنکه طعامی را بخورد سپس بگوید حمد خدایی را که مرا طعام داد و مرا به این روزی کرد بدون آنکه از نیروی من باشد، برای او آمرزش است از آنچه قدیمًا گناه کرده یا اخیرًا (یعنی از گناه صغیره) و کسیکه جامه‌ای بپوشد و بگوید حمد خدایی راکه به من این جامه را پوشانید بدون اینکه از من زحمت و نیرویی مصرف شده باشد برای او آمرزش است از آنچه قدیمًا انجام داده و آنچه أخیرًا بجاآورده.(در این حدیث آنچه از غلوّ آمده مخفی نیست)

۱۵- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع) قَالَ: عَلَّمَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا لَبِسْتُ ثَوْبًا جَدِیدًا أَنْ أَقُولَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی مِنَ اللِّبَاسِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا ثِیَابَ بَرَکَةٍ أَسْعیٰ فِیهَا لِمَرْضَاتِکَ وَ أَعْمُرُ فِیهَا مَسَاجِدَکَ وَ قَالَ یَا عَلِیُّ مَنْ قَالَ ذٰلِکَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۶۶.

لَمْ يَتَقَمَّصْهُ حَتّى يُغْفَرَلَهُ(۱).

يعنى، از على(ع) روايت شده‌كه فرمود: رسولخدا (ص)مرا تعليم دادكه‌هرگاه لباس جديدى دربركنم بگويم ستايش و حمدآن خدايى راكه‌مرا پوشانيد لباسى را كه‌خودرا درميان مردم نكو گردانم خدايا آنرا جامه‌هاى بركت قرارده‌كه درآن سعى كنم براى خوشنودى تو و آبادكنم مساجدتورا و فرمود هركس اين جملات را بگويد پيراهن دربرنكرده تاآنكه آمرزيده‌شود.(حديث مجعول است).

۱۶– ش قٰالَ النَّبِيُّ(ص) اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْجَبَ الْجَنَّةَ لِشٰابٍّ كٰانَ يُكْثِرُ النَّظَرَ فِى الْمِرْآةِ فَيُكْثِرُ حَمْدَاللّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ(۲).

يعنى، رسولخدا (ص) فرمود: خداى عزوجل بهشت را واجب نمود براى جوانى‌كه بسياردرآينه نظرميكرد وخدا رابرآن ستايش و حمد مينمود.(اين حديث نيز موردتأمّل است.)

۱۷– ج قٰالَ عُمَرُ(رض): سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) يَقُولُ: مَنْ لَبِسَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَقٰالَ: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِى كَسٰانِى مٰا أُوٰارِى بِهِ عَوْرَتِى وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِى حَيٰاتِى ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الثَّوْبِ الَّذِى أَخْلَقَ فَتَصَدَّقَ بِهِ كٰانَ فِى كَنَفِ اللّٰهِ وَ فِى حِفْظِ اللّٰهِ وَ فِى سِتْرِاللّٰهِ حَيًّا وَمَيِّتًا(۳).

يعنى، عُمَرگفت شنيدم رسولخدا (ص) ميفرمود: كسيكه‌جامهٔ جديدى بپوشد وگويد حمد خدايى راكه به‌من پوشانيد چيزى راكه‌عورتم را مستوركند و درزندگيم زينت باشد سپس جامه‌اى‌كه كهنه شده تصدّق دهد درپناه وحفظ و سترخدا بوده باشد درحيات و ممات.

۱۸– ج عَنْ أُمِّ خٰالِدٍ بِنْتِ خٰالِدٍ (رض) قٰالَتْ: أُتِيَ النَّبِيُّ(ص) بِثِيٰابٍ فِيهٰا خَمِيصَةٌ سَوْدٰاءُ صَغِيرَةٌ فَقٰالَ: مَنْ تَرَوْنَ نَكْسُو هٰذِهِ؟ فَسَكَتَ الْقَوْمُ فَقٰالَ: اِئْتُونِى بِأُمِّ خٰالِدٍ فَأُتِيَ بِهٰا تُحْمَلُ فَأَخَذَ الْخَمِيصَةَ بِيَدِهِ فَأَلْبَسَهٰا وَقٰالَ: أَبْلِى وَ أَخْلِقِى وَكٰانَ فِيهٰا عَلَمٌ أَخْضَرُ أَوْ أَصْفَرُ فَقٰالَ: يٰا أُمَّ خٰالِدٍ هٰذٰا سَنٰاهْ(۴).

يعنى، روايت شده از أُمّ خٰالِد دخترخٰالِد كه‌گفت براى رسولخدا(ص)

---

(۱)و (۲) وسائل الشيعه/ ج۳/ص ۳۷۳ و ج۴/ص ۱۱۹۶
(۳)و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۷.

جامه‌هایی آوردند که درآن جامه‌ای از حریر سیاه کوچک بود، پس فرمود که را می‌بینید که این را بهاء و بپوشانیم، مردم ساکت شدند، فرمود أُمّ خالد را بیاورید پس او را دربغل گرفتند و آوردند، پس رسولخدا (ص) آن پارچه را گرفت و بهاء و پوشانید و فرمود بپوسی و کهنه‌شوی و درآن پارچه‌نشانه‌هایی سبز ویا زرد بود، پس فرمود ای أُمّ خالد این خوبست (منظور آنکه حضرت برای آن زن دعا کرد وآن پارچه را نیک توصیف فرمود).

۱۹ــ ش قالَ رَسُولُ اللّه (ص): إِذا خَلَعَ أَحَدُکُمْ لِباسَهُ فَلْیُسَمِّ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود هرگاه لباس خودرا کندید نام خدا را ببرید (بِسْمِ اللّهِ).

لباس النّساء

قالَ اللّهُ تَعالی:ــ یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَبَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلایُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللّهُ غَفُورًا رَحِیمًا ــ.(۲)

وَ قالَ تَعالیٰ:ــ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَمِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلیٰ جُیُوبِهِنَّ وَ لایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ ....(۳)

ooo

۲۰ــ ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قالَتْ: لَمّا نَزَلَتْ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ خَرَجَ نِساءُ الْأَنْصارِ کَأَنَّ عَلیٰ رُؤُوسِهِنَّ الْغِرْبانَ مِنَ الْأَکْسِیَةِ.(۴)

وَ عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: یَرْحَمُ اللّهُ نِساءَ الْمُهاجِراتِ الْأُوَلَ لَمّا نَزَلَ وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلیٰ جُیُوبِهِنَّ شَقَقْنَ أَکْنَفَ مُرُوطِهِنَّ فَاخْتَمَرْنَ بِها. وَ دَخَلَ النَّبِیُّ (ص) عَلیٰ أُمِّ سَلَمَةَ وَ هِیَ تَخْتَمِرُ فَقالَ: لَیَّةً لا لَیَّتَیْنِ.(۵)

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۱۵.
(۲) قرآن/ سورۀ احزاب /آیۀ ۵۹. (۳) قرآن/سورۀ نور/ آیۀ ۳۱.
(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۸

یعنی، روایت شده از أُمّ‌سَلَمَه که‌گفت چون نازل شد يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ زنان انصار بیرون رفتند درحالیکه‌گویا برسرشان کلاغهایی از کساء بود. و از عایشه روایت شده‌که‌گفت خدا رحمت کندزنان مهاجرات را چون آیهٔ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ نازل شد آنان عباهای خودرا شکافتند وبرسرخود آویختند. و رسولخدا (ص) وارد شد برأُمّ‌سَلَمَه درحالیکه او مَقْنَعه برسرمیکرد فرمود یک پیچ نه‌دوپیچ.

۲۱- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ عَلَيْهَا ثِيَابٌ رِقَاقٌ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلُحْ لَهَا أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلَّا هٰذَا وَ هٰذَا وَ أَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفَّيْهِ. وَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ يَصْنَعْنَ النِّسَاءُ بِذُيُولِهِنَّ؟ قَالَ: يُرْخِينَ شِبْرًا فَقَالَتْ: إِذًا تَنْكَشِفُ أَقْدَامُهُنَّ قَالَ: فَيُرْخِينَ ذِرَاعًا لَا يَزِدْنَ عَلَيْهِ.(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده‌کهأَسْمَاء بِنْت ابوبکر واردشدبرپیمبر (ص) و بربدن او جامه‌های‌نازک بود، پس پیغمبر (ص) ازاو اعراض کرد و فرمود ای اسماء زن چون به‌سنّ حیض رسید شایسته نیست که دیده‌شود جُزصورت و دوکفِ او. و أُمّ‌سَلَمَه گفت یَا رَسُولَ اللّٰه، زنان بادامن های خود چه‌بکنند فرمود: یکوجب رها کنند گفت دراینهنگام قدمهایشان مکشوف میگردد. فرمود یکذراع رها کنند و برآن زیاد نکنند.

الصّمّاء و الاحتباء

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: نَهَى نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) عَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ وَ أَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی‌کرد از پوشیدن جسم را بطوریکه برای خروج دست منفذ نداشته‌باشد یعنی لباسی را بخود به‌پیچد واز

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۶۸و۱۶۹.

اینکه مرد یک جامه برتن کند که بر عورتش ساتری نباشد که وقت نشستن عورتش ظاهر شود.

۲۳- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: اَلاِحْتِباءُ حِیطانُ الْعَرَبِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: پیچیدن کمر و دوساق پا دیوارهای عربست که آنان را از آفات حفظ میکند.

الباب الرّابع فی بعض سنن الفطرة

۲۴- ج عَنْ اُمِّ عَطِیَّةَ (رض) أَنَّ امْرَأَةً کانَتْ تَخْتِنُ بِالْمَدِینَةِ فَقالَ لَها النَّبِیُّ (ص) لاتَنْهَکِی فَإِنَّ ذلِکَ أَحْظى لِلْمَرْأَةِ وَأَحَبُّ إِلَى الْبَعْلِ. وَفِی رِوایَةٍ: کانَ بِالْمَدِینَةِ امْرَأَةٌ یُقالُ لَها اُمُّ عَطِیَّةَ تَخْفِضُ الْجَوارِیَ فَقالَ لَها رَسُولُ اللّهِ (ص): یا اُمَّ عَطِیَّةَ اخْفِضِی وَ لاتَنْهَکِی فَإِنَّهُ أَنْضَرُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظى عِنْدَ الزَّوْجِ(۲).

یعنی، روایت شده از اُمِّ عَطِیّه که زنی ختنه میکرد دخترها را در مدینه، رسولخدا (ص) به او فرمود تمامش را نبر که این حظّ بیشتری برای زن دارد و نزد زوج محبوب تر است و در روایتی درمدینه زنی بود بنام اُمِّ عَطِیّه که دختران را ختنه میکرد، رسولخدا (ص) به او فرمود ختنه بکن (ختنه برای مردان وخفض برای زنان نامگذاری شده است)، ولی تمام کاکل فرج را نبرکه این صورت را نیکوتر و نزد زوج لذیذتر خواهد بود.

۲۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: لَمّا هاجَرَتِ النِّساءُ إِلى رَسُولِ اللّهِ (ص) هاجَرَتْ فِیهِنَّ امْرَأَةٌ یُقالُ لَها اُمُّ حَبِیبٍ وَ کانَتْ خافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوارِیَ فَلَمّا رَآهَا النَّبِیُّ (ص) قالَ لَها یا اُمَّ حَبِیبٍ الْعَمَلُ الَّذِی کانَ فِی یَدِکِ هُوَ فِی یَدِکِ الْیَوْمَ قالَتْ نَعَمْ یا رَسُولَ اللّهِ إِلّا أَنْ یَکُونَ حَراماً فَتَنْهانِی عَنْهُ قالَ بَلْ حَلالٌ فادْنِی مِنِّی حَتّى أُعَلِّمَکِ قالَتْ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقالَ یا اُمَّ حَبِیبٍ إِذا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلاتَنْهَکِی وَ لاتَسْتَأْصِلِی وَ اَشِمِّی فَإِنَّهُ اَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ اَحْظى عِنْدَ الزَّوْجِ وَ فِی رِوایَةٍ اُخْرى: إِذا خَفَضْتِ فَاَشِمِّی وَ لاتُجْحِفِی(۳).

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۷۷ و ج۱۲/ص ۹۲ و ۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۷۱.

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که‌گفت زمانیکه زنان مهاجرت‌کردند بسوی رسولخدا (ص) درمیان آنان زنی بود بنام اُمّ‌حبیبه که دختران را ختنه‌میکرد، چون رسولخدا (ص) اورا دید فرمود ای اُمّ‌حبیبه آن کاریکه داشتی امروزهم داری گفت بلی یا رَسُولَ اللّه مگراینکه‌حرام‌باشد و مرا ازآن نهی کنی، فرمود: بلکه حلال است نزدیک بیا تاتورا یاددهم، گفت‌نزدیک شدم فرمود ای اُمّ‌حبیبه چون ختنه‌کردی زیادنبر و کمی نشان کن زیرا آن صورت‌را تابناکتر و برای همسر دلپذیرتراست.

یحرم الوصل و الوشم و نحوهما

۲۶- ج عَنِ النَّبِيّ (ص) قالَ: لَعَنَ اللّٰهُ الْواصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَ الْواشِمَةَ وَ الْمُسْتَوْشِمَةَ. وَ سُمِعَ مُعاوِيَةُ عامَ حَجَّ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ بِيَدِهِ قُصَّةٌ مِنْ شَعَرٍ وَ يَقُولُ: أَيْنَ عُلَماؤُكُم سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَنْهىٰ عَنْ مِثْلِ هٰذِهِ وَ قالَ: إِنَّما هَلَكَتْ بَنُو إِسْرائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هٰذِهِ نِساؤُهُمْ.(۱)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: خدالعن کرده آنزنی‌که مو وصل کند و آنکه طالب وصل مو باشد و آنکه سوزن زند وخال بکوبد و زنیکه طالب‌سوزن زدن باشد. و شنیده‌شد که معاویه‌در سال حجّی درحالیکه درمنبربود و بدست‌او مقدار و دسته‌ای از مو بود و میگفت‌کجایند دانشمندان شما از پیغمبر (ص) شنیدم که‌نهی کرد ازمانند این و فرمود همانا بنواسرائیل هلاک شدند هنگامیکه زنانشان این‌عمل را گرفتند.

۲۷- ش عَن أَبِي‌عَبْدِاللّٰهِ عَنْ آبائِهِ (ع) قالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النّامِصَةَ وَ الْمُنْتَمِصَةَ وَ الْواشِرَةَ وَ الْمُوتَشِرَةَ وَ الْواصِلَةَ و الْمُسْتَوْصِلَةَ. وَ الْواشِمَةَ وَ الْمُسْتَوْشِمَةَ.(۲)

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۱۷۵ و۱۷۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۹۵.

یعنی، جعفربن محمّد از پدرانش روایت کرده که رسولخدا (ص) لعن نمود آنزنیکه مو را میکند و آنزنیکه اینکار را میپذیرد و آنزنیکه دندان تیز و رقیق میکند و آنزنیکه میپذیرد و آنزنیکه وصل میکند و آنزنیکه میپذیرد و آنزنیکه سوزن میزند و آنزنیکه میپذیرد.

۲۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَاشِمَةُ وَ الْمُوتَشِمَةُ وَالنَّاجِشُ وَ الْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (ص).(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سوزن زننده بربدن برای نقش وآنکه سوزن میخورد و آنکه مدح متاع کند وسیاهبازی ازاردرست کند ویا بالا برد قیمت متاع را برای گول زدن کسی و آنکه برای او اینکار شده موردلعن میباشند برزبان محمّد (ص).

۲۹- ش لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْوَاصِلَةَ وَ الْمُسْتَوْصِلَةَ.(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: انَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) لعن فرمود آنزنیکه وصل میکند و آنزنی که میپذیرد.

۳۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَايَحِلُّ لِامْرَأَةٍ حَاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قُصَّةً وَ لَا جُمَّةً.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای زنیکه حیض شد سزاوارنیست که موی پیشانی را فتیله وجمع کند.

۳۱- ج عَنْ أَبِي رَيْحَانَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ عَشْرٍ: عَنِ الْوَشْرِ، وَ الْوَشْمِ، وَ النَّتْفِ، وَ عَنْ مُكَامَعَةِ الرَّجُلِ الرَّجُلَ بِغَيْرِشِعَارٍ، وَ عَنْ مُكَامَعَةِ الْمَرْأَةِ الْمَرْأَةَ بِغَيْرِشِعَارٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ الرَّجُلُ فِي أَسْفَلِ ثِيَابِهِ حَرِيرًا مِثْلَ الْأَعَاجِمِ أَوْيَجْعَلَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ حَرِيرًا مِثْلَ الْأَعَاجِمِ، وَ عَنِ النُّهْبَىٰ، وَ رُكُوبِ النُّمُورِ، وَ لُبُوسِ الْخَاتَمِ إِلَّا لِذِي سُلْطَانٍ.(۵)

یعنی روایت شده از أَبِی رَیْحَانه که گفت پیغمبر (ص) از ده چیز

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۷ و ۲۶۶.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۷.

نهی نمود از تیزکردن دندان و خالکوبی و موکنی وازهمخوابی مرد با مرد بدون پوشش وفاصله و ازهمخوابی زن با زن بدون فاصله و ازاینکه مرد درپائین جامه‌اش ابریشم بدوزد مانند عجمها و یا برشانه‌اش مانند عجمها حریربگذارد و از غارت کردن و از سوارشدن برپلنگ (ویا پوست پلنگ) و از دربرکردن انگشتر مگر برای صاحب سلطنت.

۳۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اَلصَّبِيُّ وَالصَّبِيُّ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ.(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: يُفَرَّقُ بَيْنَ الصِّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَسِنِينَ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بین پسر وپسر و پسرودختر و دختر و دخترکودک جدائی انداخته میشود در خوابگاه چون بده‌سال رسیدند. و در روایت دیگر فرمود: بین اطفال وزنان درخوابگاه جدایی شود چون به‌سال دهم رسیدند.

۳۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ. وَ نَهَى عَنِ الْإِرْقَاءِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود هرآینه‌من قصدکردم که‌ازغیله نهی کنم وغیله (دراینجابطوریکه دروسائل آمده)آنستکه مرد با زن خود جمع‌شود درحالیکه زن بچه‌ای را شیرمیدهد و نهی فرمودازارقاء و آن روغن‌مالی زیادی است. (ولی‌ممکن است مقصودازغِیلَة این باشدکه زن حامله بچه‌ای را شیردهد).

الجلاجل

۳۴- ج دَخَلَتْ مُوْلَاةٌ لِلزُّبَيْرِ بِابْنَةٍ لَهُ عَلَى عُمَرَ (رض) وَ فِي رِجْلِهَا أَجْرَاسٌ فَقَطَّعَهَا عُمَرُ وَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنَّ مَعَ كُلِّ جَرَسٍ شَيْطَانًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَاتَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَ لَاجَرَسٌ. وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: لَاتَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جَرَسٌ.(۴)

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص ۱۳۷و ۱۷۱ و ج۱۵/ص ۱۸۲و ۱۸۳.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۷۸.

یعنی، کنیز زُبَیْر با دختر خود وارد بر عُمَر شد درحالیکه درپای او خلخال بود، عُمَر آنرا درآورد و گفت شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود با هرخلخالی شیطانی است و در روایتی فرمود: ملائکه رفاقت نمیکنند باکسانیکه دربینشان سگ و خلخال باشد. و از عایشه روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود ملائکه خانه ای را که درآنخانه خلخال باشد داخل نمیشود.

یحرم التّشبّه بالغیر و الزّور

۳۵- ج لَعَنَ النَّبِیُّ(ص) الْمُتَشَبِّهِینَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) لعن کرده مردانیکه خودرا شبیه بزنان سازند و زنانیکه خودرا شبیه بمردان کنند.

۳۶- ش عَنْ عَلِیٍّ(ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: لَعَنَ اللّٰهُ الْمُتَشَبِّهِینَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ.(۲)

یعنی، علی(ع) فرمود: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: خدا لعن کرده مردانیکه خودرا شبیه بزنان سازند و زنانیکه خودرا شبیه به مردان کنند.

۳۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَعَنَ اللّٰهُ الْمُحَلِّلَ وَ الْمُحَلَّلَ لَهُ وَ مَنْ تَوَلّٰی غَیْرَ مَوَالِیهِ وَ مَنِ ادَّعٰی نَسَبًا لَایُعْرَفُ وَ الْمُتَشَبِّهِینَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا فِی الْإِسْلَامِ أَوْ آوٰی مُحْدِثًا وَ مَنْ قَتَلَ غَیْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَیْرَ ضَارِبِهِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا لعنت کرده آنکه مُحَلِّل شود وآنکه برای او محلّل شده. وکسیکه غیردوستانش را دوستی کند و کسیکه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۸و ۱۷۹
(۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۲۱۱ وج۱۴/ص ۲۵۵.

مُدّعی نسبی باشد که شناخته نشده و مردانی که خودرا شبیه به زنان کنند و زنانی که خودرا شبیه به مردان کنند و آنکه بدعتی در اسلام بگذارد ویا جای دهد بدعت گذارنده را وکسیکه غیرقاتل خود را بکشد ویا غیرضارب خودرا بزند.

۳۸- ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْمُتَرَجِّلاتِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَقَالَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ، فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ (ص) فُلاناً(۱).

یعنی، پیغمبر (ص) لعن نمود مردانی را که خودرا زینت زنان کنند و زنانی که خودرا شبیه مردان بنمایش گذارند و فرمود ایشان را از خانه‌های خود بیرون کنید و پیغمبر شخصی بنام انجشه را بیرون نمود.

۳۹- ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ(۲).

یعنی، پیغمبر (ص) لعن نمود مردی که لباس زن بپوشد و زنی که لباس مرد بپوشد.

۴۰- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْنِيثٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلامَ ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللّٰهِ إِلَى الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ مِثْلُ هٰؤُلاءِ فِي أُمَّتِي اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هٰؤُلاءِ فِي أُمَّةٍ إِلاَّ عُذِّبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ(۳).

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت با رسولخدا (ص) درمسجد بودم تا مردی که شبیه به زن بود آمد و سلام کرد بررسولخدا (ص) ،حضرت جواب داد سپس روبه زمین نمود و اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُون گفت سپس فرمود مثل اینان درأمت منند محققاً مثل اینان در اُمّتی نباشد مگرآنکه قبل ازقیامت عذاب گردد.

۴۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود :هرکس خودرا شبیه به قومی کند ازایشان است.

---

(۱) ، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۷۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۲۱۲.

۴۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَايَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لَايَجِدْنَ رِيحَهَا، وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا.[1]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دوصنف اُمّتم کهمن ایشان راندیدهام (زیرا زمان پیامبرهنوزبدنیا نیامدهبودند) از اهل آتشند: قومیکه همراهخود تازیانه دارند مانندم گاو و مردمرا باآن میزنند و زنانی پوشیدهٔبرهنه مایل بهشهوات سرهایایشان مانند کوهان شتران مست. داخل بهشت نشوند و بوی آنرا نیابند وبوی آن ازمسیربسیاری یافت میشود.

۴۳- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ قَالَ: سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَ الطَّعَامِ وَ أَلْوَانَهَا وَ يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَ يَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا وَ يَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّسَاءِ وَ زِينَتَهُنَّ مِثْلَ ذِي الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ هُمْ مُنَافِقُو هٰذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُونَ بِالْقَهَوَاتِ لَاعِبُونَ بِالْكِعَابِ رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَاقِدُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ مُفْرِطُونَ فِي الْغَدَوَاتِ يَقُولُ اللّٰهُ تَعَالَى فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا.[2]

یعنی، از اِبْنِ مَسْعُود روایت شده ازرسولخدا (ص) که در وصیّت طولانی خود فرمود بزودی مردمی بیایند کهطعام پاکیزه را برنگهای متعدّد میخورند و سواربرمراکب میشوند ومانند زینت کردن زن برای شوهرش خودرا زینت میکنند و بازینت و آرایش زنان خودرا آرایش میکنند و زینت زنانشان مانندزینت سلاطین ستمگراست، ایشان منافقان این اُمّتند شراب میخورند و با استخوان بازی کنند و شهوات را مرتکب شوند و جماعات را ترک

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۲۷۲. وج۱۷/ص ۳۰۷.

نمایند و وقت نماز عشاء بخوابند و درغذای صبح افراط میکننـد خدا یتعالی میفرماید گذاشتند پس از خودشان جانشینانیکه نماز را ضایع کردند و بدنبال شهوات رفتند و بزودی گمراه شوند .

۴۴- ج قَالَ عَبْدُ اللّٰهِ (رض) : كَانَ نَبِيُّ اللّٰهِ (ص) يَكْرَهُ عَشْرَ خِلَالٍ : الصُّفْرَةَ ، وَ تَغْيِيرَ الشَّيْبِ ، وَ جَرَّ الْإِزَارِ ، وَ التَّخَتُّمَ بِالذَّهَبِ ، وَ التَّبَرُّجَ بِالزِّينَةِ لِغَيْرِ مَحَلِّهَا ، وَ الضَّرْبَ بِالْكِعَابِ ، وَ الرُّقَىٰ إِلَّا بِالْمُعَوِّذَاتِ ، وَ عَقْدَ التَّمَائِمِ ، وَ عَزْلَ الْمَاءِ عَنْ مَحَلِّهِ ، وَ فَسَادَ الصَّبِيِّ غَيْرَ مُحَرِّمِه .(۱)

یعنی، عبدالله گفت رسولخدا (ص) ده خصلت را کراهت داشت : برنگ زرد خوشبوکردن و پیری را تغییردادن و انگشترطلا بدست کردن و درغیرجای خود زینت کردن و با نرد بازی کردن و طلسمات بخودبستن و خرمهره و امثال آنرا آویزان کردن وآب منی را عزل کردن و بچه را فاسدکردن بطوریکه حرام نباشد .

یحرم ضرب الوجه و وسمه

۴۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَ عَنِ الْوَسْمِ فِيهِ ، وَ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لَعَنَ اللّٰهُ الَّذِي وَسَمَهُ .(۲)

یعنی، روایت شده از جابرکه رسولخدا (ص) نهی نمود از زدن در صورت و داغ کردن درصورت . و گفت بر پیغمبر (ص) خری گذشت که درصورتش داغی بود فرمود خدا لعنت کند آنکه داغ نهاده و علامت گذاری کرده آنرا .

۴۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمِّي قَالَتِ : انْظُرْ هٰذَا الْغُلَامَ فَلَا يُصِيبَنَّ شَيْئًا حَتَّىٰ تَغْدُوَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يُحَنِّكُهُ قَالَ: فَغَدَوْتُ فَإِذَا هُوَ فِي الْحَائِطِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ جَوْنِيَّةٌ وَ هُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِي قَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْفَتْحِ . وَ قَالَ: رَأَيْتُ فِي يَدِ

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۸۰ .

النَّبِيّ (ص) الْمِيسَمَ وَ هُوَ يَسِمُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ.(۱)

یعنی، از اَنَس روایت شده که گفت چون مادرم زائید به من گفت این بچه را مواظب باش چیزی به او نرسد تا صبح او را خدمت پیغمبر (ص) ببری تا حَنَک او را بردارد (و کام او را باز کند)، اَنَس گفت پس صبح خدمت رسول‌خدا (ص) رسیدم دیدم او در چاردیواری و بر بدن او قَطِیفه‌ای است جَوْنِیّ، و آنحضرت داغ مینهاد پشت حیوانی‌که در فتح مکّه و حُنَیْن برا و وارد شده بود. و اَنَس گفت در دست پیغمبر (ص) آن سیخی‌که شترصدقه را داغ مینهاد دیدم.

الباب الخامس فی اثاث البیت

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: ـ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَ مَتَاعاً إِلَى حِينٍ ـ.(۲)

°°°

۱ـ ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْتَجِرُ حَصِيراً بِاللَّيْلِ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ يَجْلِسُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَثُوبُونَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَيُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا فَأَقْبَلَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا وَ إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ مَا دَامَ وَ إِنْ قَلَّ. وَ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ النَّبِيِّ (ص) الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَماً حَشْوُهُ لِيفٌ.(۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول‌خدا (ص) حصیری داشت که شب پهن میکرد و بشب بر آن نماز میخواند و روز آنرا پهن مینمود و برا و مینشست، پس مردم خدمتش میرسیدند و با نماز او نماز میخواندند تا مردم زیاد شدند، پس حضرت رو به مردم کرد و

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
(۲) قرآن کریم/ سورهٔ نحل/ آیهٔ ۸۰.

فرمود ای مردم از اعمال آنقدرکه میتوانید انجام دهید زیرا خدا خسته نمی‌شود مگرآنکه شما خسته میشوید و محقّقاً محبوبترین اعمال نزدخدا آن عملی استکه دوام داشته باشد و اگرچه کم باشد و عایشه‌گفت همانا فرش رسولخدا (ص) که بر آن میخوابید پوستی بودکه میان آن لیف خرما بود.

۲- ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ : كٰانَتْ وِسٰادَةُ النَّبِيِّ (ص) الَّتِي يَتَّكِيءُ عَلَيْهٰا مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهٰا لِيفٌ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده‌که‌گفت: آنچه رسولخدا (ص) برآن تکیه مینمود ویا زیرسرمینهاد پوستی بودکه لیف خرما درآن بود.

۳- ج عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ (رض) قٰالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ هُوَ فِي قُبَّةٍ حَمْرٰاءَ مِنْ أَدَمٍ وَ رَأَيْتُ بِلاٰلاً أَخَذَ وَضُوءَ النَّبِيِّ (ص) وَ النّٰاسُ يَبْتَدِرُونَ الْوَضُوءَ فَمَنْ أَصٰابَ مِنْهُ شَيْئاً تَمَسَّحَ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صٰاحِبِهِ (۲)

یعنی، از أبی‌جُحَیفه روایت شده‌که گفت آمدم خدمت پیغمبر (ص) درحالیکه درقُبّه و خیمۀ سرخی از چرم بود و دیدم بلال آب وضوء اورا گرفته و مردم سرعت و شتاب میکنند به‌گرفتن آب وضوی او پس هرکس از آن چیزی به او میرسید بخود میمالیدوهرکس نمیرسید از تری دست رفیق خود میگرفت.

۴- ش قٰالَ عَلِيٌّ (ع) لَمّٰا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حٰاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ (ص) بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصَفَةٍ وَ وِسٰادَةِ أَدَمٍ فَطَرَحَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ لِعَدِيِّ بْنِ حٰاتِمٍ (۳)

یعنی، علی (ع) فرمود: چون عَدِیّ بْن حٰاتِم خدمت رسولخدا (ص) آمد رسولخدا (ص) اورا به‌خانۀخود وارد ساخت و در خانه جُز قطعۀپوستی و پشته‌ای نبود رسولخدا (ص) آنرا برای عدیّ بن‌حاتم پهن کرد.

۵- ج قٰالَ أَبُورِفٰاعَةَ (رض): انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ يَخْطُبُ

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۸۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ ص ۴۶۹.

فَقُلْتُ : یا رَسُولَ اللّٰهِ رَجُلٌ غَرِیبٌ جاءَ یَسْأَلُ عَنْ دِینِهِ لایَدْرِیهِ فَأَقْبَلَ النَّبِیُّ(ص) وَ تَرَکَ خُطْبَتَهُ حَتَّیٰ انْتَهیٰ إِلَیَّ وَ أُتیٰ بِکُرْسِیٍّ قَوائِمُهُ مِنْ حَدِیدٍ فَجَلَسَ عَلَیْهِ وَ جَعَلَ یُعَلِّمُنِی مِمّا عَلَّمَهُ اللّٰهُ، ثُمَّ أَتیٰ خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّها[1]

اَبُورِفاعَه گوید خدمت رسولخدا (ص) رسیدم درحالیکه خطبه میخواند گفتم یا رَسُولَ اللّٰه مرد غریبی آمده از دین خود سئوال میکند که نمیداند پس پیغمبر (ص) روآورد و خطبه‌را رها کرد تا نزد من رسید و کُرسی که پایه‌های آن‌را ز آهن بود آورد و برآن نشست و شروع کرد از آنچه‌خدا بما وتعلیم کرده‌بود تعلیم من نمود سپس آمد وخطبهٔ‌خودرا تمام‌کرد.

۶ــ ج عَنْ جابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: فِراشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِراشٌ لِامْرَأَتِهِ وَ الثّالِثُ لِلضَّیْفِ وَ الرّابِعُ لِلشَّیْطانِ.[2]

یعنی، از جابِر روایت شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: فرشی‌برای خودمرد و فرشی برای زن و سوّمی برای میهمان و چهارمی برای شیطان است.

۷ــ ش عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ ذُکِرَ عِنْدَرَسُولِ اللّٰهِ الْفَرْشُ فَقالَ فِراشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِراشٌ لِلْمَرْأَةِ وَ فِراشٌ لِلضَّیْفِ وَ الرّابِعُ لِلشَّیْطانِ.[3]

یعنی، از جابِرِبْن عَبداللّٰه روایت شده‌که گفت : نزدرسولخدا (ص) ذکری از فراش شد؟ فرمود: بستری برای مرد و بستری برای زن و برای میهمان بستری است و چهارمی برای شیطان است.

۸ــ ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: لَمّا تَزَوَّجْتُ قالَ لِیَ النَّبِیُّ(ص): أَ تَّخَذْتَ أَنْماطاً ؟ قُلْتُ : وَ أَنّیٰ لَنا أَنْماطٌ؟ قالَ: أَما إِنَّها سَتَکُونُ. قالَ جابِرٌ: وَ عِنْدَ امْرَأَتِی نَمَطٌ فَأَنا أَقُولُ نَحِّیهِ عَنِّی وَ تَقُولُ قَدْ قالَ النَّبِیُّ(ص) إِنَّها سَتَکُونُ.[4]

یعنی، از جابر روایت شده‌که‌گفت‌چون زن گرفتم پیغمبر (ص) مرا

---

(۱)، (۲)و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۸۲ و۱۸۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۸۶.

گفت فرشِ کُرکی فراهم کرده‌ای ؟ گفتم کجا میتوانم؟ فرمود : بزودی تمکّن خواهد شد ، جابرگفت و نزدزنم فرشی کُرکی بود ، من میگفتم دورش کن ، او میگفت پیغمبر فرموده بزودی تمکّن خواهد شد .

۹- ج عَنْ زَيْدِبْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي‌طَلْحَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: لَاتَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَاتَمَاثِيلُ . قَالَ زَيْدٌ : فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ هٰذَا فَقَالَتْ : سَأُحَدِّثُكُمْ بِمَا فَعَلَ النَّبِيُّ(ص) إِنَّهُ خَرَجَ فِي غَزَاتِهِ فَأَخَذْتُ نَمَطًا فَسَتَرْتُهُ عَلَى الْبَابِ فَلَمَّا قَدِمَ فَرَأَى النَّمَطَ عَرَفْتُ الْكَرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ فَجَبَذَهُ فَهَتَكَهُ وَ قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْحِجَارَةَ وَ الطِّينَ . قَالَتْ : فَقَطَعْنَا مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا لِيفًا فَلَمْ يَعِبْ ذٰلِكَ عَلَيَّ.(۱)

یعنی، روایت شده از زَيْدِبْنِ خَالِد از اَبوطَلْحه از رسولخدا (ص) که‌فرمود فرشتگان درخانه‌ای‌که درآن سگ و مجسمه باشد وارد نمی‌شوند زَيْد گفت‌آمدم نزد عایشه و ازاین سئوال کردم، گفت: برای شما حدیثی خواهم گفت به‌آنچه رسولخدا (ص) انجام داده ، او در جنگ خود بیرون رفت و من بساطی گرفتم و بر در خانه پوشانیدم چون واردشد و آن بساط را دید کراهت در صورتش مشاهده‌کردم و آنرا کشید و پاره‌کرد و فرمود خدا مارا امر نکرده که سنگ و گل را بپوشانیم گوید پس‌از آن دوپشتی ساختیم و از پوست درخت خرما پرکردم او برمن عیب نگرفت در اینکار.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): لَاتَرْكَبُوا الْخَزَّ وَ لَاالنِّمَارَ . وَ فِي رِوَايَةٍ : لَاتَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جِلْدُ نَمِرٍ .

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سوار بر پوست خَزّ و بر پوست پلنگ نشوید . و در روایتی فرمود : فرشتگان همراه رفقائی که‌درآنها پوست پلنگ باشد نمی‌شوند .

---

(۱)و (۲) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۱۸۳ و ۱۸۴ .

۱۱- ج مَرَّ عَلَی النَّبِیِّ (ص) رِجالٌ مِنْ قُرَیْشٍ یَجُرُّونَ شاةً لَهُمْ کَالْحِمارِ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْ أَخَذْتُمْ إِهابَها قالُوا: إِنَّها مَیْتَةٌ، قالَ: یُطَهِّرُهَا الْماءُ وَ الْقَرَظُ. وَ أَتَی النَّبِیُّ (ص) فِی غَزْوَةِ تَبُوکَ عَلیٰ بَیْتٍ فَإِذا قِرْبَةٌ مُعَلَّقَةٌ فَسَأَلَ الْماءَ فَقالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّها مَیْتَةٌ قالَ: دِباغُها طَهُورُها. وَ فِی رِوایَةٍ: دَعَا النَّبِیُّ (ص) فِی غَزْوَةِ تَبُوکَ بِماءٍ مِنْ عِنْدِ امْرَأَةٍ قالَتْ: ما عِنْدِی إِلَّا فِی قِرْبَةٍ لِی مَیْتَةٍ قالَ: أَلَیْسَ قَدْ دَبَغْتِیها قالَتْ: بَلیٰ، قالَ: فَإِنَّ دِباغَها ذَکاتُها[1] (اَلْجِلْدُ إِذا لَمْ یُدْبَغْ یُسَمّیٰ إِهاباً فَإِذا دُبِغَ سُمِّیَ شَنّاً وَ قِرْبَةً).

یعنی، بر پیغمبر (ص) مردانی از قریش گذشتند که گوسندی را مانند خر میکشیدند، رسولخدا (ص) فرمود: اگر پوست آنرا میگرفتید اشکالی نداشت عرض کردند مرده است، فرمود آب و وسائل دباغی آنرا پاک میکند. و رسولخدا (ص) درجنگ تبوک آمد بر در خانه ای و دید مشکی آویزان است، آب خواست گفتند یا رَسُولَ اللّٰه این مشگ پوست مرده است، فرمود دباغی آن پاک کنندۀ آن است. و درروایتی درجنگ تبوک پیغمبر آبی از نزدزنی خواست او گفت من ندارم جُز درمشگی پوست مرده، فرمود آیا آنرا دباغی نکرده ای؟ گفت: چرا، فرمود: دباغی آن موجب پاکی آن است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۸۴.

كتاب الطّبّ و الرُّقى

وفيه اربعة ابواب و خاتمة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى:ـ اَلَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ـ (۱)

الباب الاوّل فی جواز التّداوی

۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً . وَ فِي رِوَايَةٍ : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا دردی نفرستاده مگرآنکه برای آن شفائی فرستاده. و در روایتی فرمود برای هردردی دوائی است پس هرگاه برسد دواء بهدرد باذن خدای عَزَّوَجَلَّ خوب شود.

۲ـ ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ أَصْحَابُهُ كَأَنَّمَا عَلٰى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَعَدْتُ فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هٰهُنَا وَهٰهُنَا فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنَتَدَاوٰى؟ قَالَ: تَدَاوَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ الْهَرَمُ. (۳)

یعنی، از أُسَامَةَ بْنِ شَرِيك روایت شدهکهگفت خدمت رسولخدا (ص) رسیدم درحالیکهاصحاب او همه ساکت گویا برسرشان مرغ نشسته پس سلام کردم و نشستم پس اعراب ازاین جا و آنجا آمدند و گفتند يَا رَسُولَ اللّٰه آیا مداوی کنیم؟ فرمود مداواکنید زیرا کهخدا دردی ننهاده مگرآنکه برای آن دوائی نهادهجُزیک دردکه پیری است.

۳ـ ج سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قِيلَ : يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَرَأَيْتَ رُقًى

---

(۱) قرآن/ سورهٔبقره/ آیات ۱۵۶ و۱۵۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۹۸ و۱۹۹.

نَسْتَرْقِیهٰا وَ دَوٰاءً نَتَدٰاوٰی بِهِ وَ تُقٰاةً نَتَّقِیهٰا هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللّٰهِ شَیْئًا ؟ قٰالَ: هِیَ مِنْ قَدَرِ اللّٰهِ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) سئوال شد گفته‌شد یٰا رَسُولَ اللّٰه آیا چیزی ببندیم و بدوائی مداوا کنیم و به‌پرهیزی چنگ زنیم آیا چیزی از مقدّرات‌خدا را برمیگردانند؟ فرمود: اینها از مقدّر خدا است.

۴- ج قٰالَ سَعْدُبْنُ أَبِی وَقّٰاصٍ (رض) : مَرِضْتُ فَعٰادَنِی النَّبِیُّ (ص) فَوَضَعَ یَدَهُ بَیْنَ ثَدْیَیَّ حَتّٰی وَجَدْتُ بَرْدَهٰا فِی فُؤٰادِی فَقٰالَ: إِنَّکَ رَجُلٌ مَفْؤُودٌ ائْتِ الْحٰارِثَ بْنَ کَلْدَةَ أَخٰا ثَقِیفٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ یَتَطَبَّبُ فَلْیَأْخُذْ سَبْعَ تَمَرٰاتٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِینَةِ فَلْیَجَأْهُنَّ بِنَوٰاهُنَّ ثُمَّ لِیَلُدَّکَ بِهِنَّ.(۲)

یعنی، سَعْدبْن اَبِی وَقّٰاص گفت من بیمار شدم، رسولخدا (ص) به‌عیادتم آمد و دست‌گذاشت میان دوپستانم تاآنکه سرد و خنکی آنرا در قلبم یافتم، پس‌فرمود تو مردی هستی که قلبت بیمار است برو نزد حٰارِث بْن کَلْدهٔ ثقفی که او مردی است طبابت میکند با یدهفت دانه خرمای مدینه را بگیرد و با هستهٔ آن بکوبد سپس آب آنرا بتو دهد.

۵- ش عَنْ جٰابِرٍ قِیلَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَ نَتَدٰاوٰی ؟ قٰالَ(ص) نَعَمْ فَتَدٰاوَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ لَمْ یُنْزِلْ دٰاءً إِلاّٰ وَقَدْ أَنْزَلَ لَهُ دَوٰاءً وَعَلَیْکُمْ بِأَلْبٰانِ الْبَقَرِ فَإِنَّهٰا تَرْعٰی مِنْ کُلِّ الشَّجَرِ.(۳)

یعنی، از جابر روایت‌شده‌که به‌رسولخدا گفته‌شد آیا مداوا کنیم فرمود: آری مداوا کنید که‌خدا دردی را نازل نکرده مگرآنکه برای آن دوائی نازل نموده‌است. و برشما باد به‌شیرگاو زیرا او از هردرختی میچرد.

۶- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الزُّکٰامُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَبْعَثُهُ عَلَی الدّٰاءِ فَیُزِیلُهُ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: زکام لشکری است‌از لشکرهای خدای عَزَّ وَجَلّ آنرا برمیانگیزاند بر درد و آنرا زائل میکند.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۹۹.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۷۹ و ۱۸۳.

الحِمْيَة رأس الدّواء

۷- ج عَنْ أُمّ الْمُنْذِرِ الْأَنْصَارِيَّةِ (رض) قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّهِ (ص) وَ مَعَهُ عَلِيٌّ (ع) وَ لَنَا دَوَالٍ مُعَلَّقَةٌ فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَامَ عَلِيٌّ لِيَأْكُلَ فَطَفِقَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ لِعَلِيٍّ: مَهْ إِنَّكَ نَاقِهٌ فَكَفَّ عَلِيٌّ، قَالَتْ: وَ صَنَعْتُ لَهُمْ شَعِيرًا وَ سِلْقًا فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَصِبْ مِنْ هٰذَا فَهُوَ أَنْفَعُ لَكَ. وَ قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذَا أَحَبَّ اللّهُ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَظَلُّ أَحَدُكُمْ يَحْمِي سَقِيمَهُ الْمَاءَ(۱).

یعنی، روایت شده از اُمّ الْمُنْذِرِ انصاریّ که گفت: وارد شد برمن رسولخدا (ص) و با او علیّ (ع) همراه بود و ما را شاخه‌های خرمای آویزان بود، پس رسولخدا (ص) برخاست از آنها بخورد و علیّ نیز برخاست که بخورد رسولخدا (ص) شروع کرد و به علیّ (ع) میفرمود: خودداری کن که تو نقاهت داری، پس علی خودداری کرد و من برای ایشان جو و چغندر پختم، پس رسولخدا (ص) فرمود: یَا عَلِیّ از این بخورکه برای تو نافعتراست. و رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را از دنیا حفظ میکند چنانکه یکی ازشما بیمارخودرا از آشامیدن آب حفظ میکند.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللّهَ يُطْعِمُهُمْ وَ يَسْقِيهِمْ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بیماران خودرا برطعام مجبورنسازید زیرا خدا ایشان را طعام میدهد و سیراب میکند.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اَلْأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ يُورِثُ الْبَرَصَ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خوردن درحال سیری موجب بیماری پیسی میشود.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ امْنَعِ الْعَرُوسَ فِي أُسْبُوعِكَ مِنَ الْأَلْبَانِ وَ الْخَلِّ وَ الْكُزْبُرَةِ وَ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) يَا

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۶/ص ۵۰۵.

رَسُولَ اللّٰهِ وَلِأَیِّ شَیْءٍ اَمْنَعُها مِنْ هٰذِهِ الْأَشْیٰاءِ الْأَرْبَعَةِ؟ قٰالَ(ص) لِأَنَّ الرَّحِمَ یَعْقَمُ وَ یَبْرُدُ مِنْ هٰذِهِ الْأَشْیٰاءِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ الْوَلَدِ وَ لَحَصِیرٌ فِی نٰاحِیَةِ الْبَیْتِ خَیْرٌ مِنِ امْرَأَةٍ لاٰتَلِدُ فَقٰالَ عَلِیٌّ(ع) یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مٰا بٰالُ الْخَلِّ تَمْنَعُ مِنْهُ؟ قٰالَ إِذٰا حٰاضَتْ عَلَی الْخَلِّ لَمْ تَطْهُرْ اَبَداً بِتَمٰامٍ وَ الْکُزْبُرَةُ تُثیرُ الْحَیْضَ فِی بَطْنِهٰا وَ تُشَدِّدُ عَلَیْهَا الْوِلاٰدَةَ وَ التُّفّاحُ الْحٰامِضُ یَقْطَعُ حَیْضَهٰا فَیَصِیرُ دٰاءً عَلَیْهٰا(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود عروس را درهفته‌های اوّل از کندر و یا از شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش بازدار، علیّ(ع) عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰهِ برای چه اورا بازدارم ازاینچهارچیز؟ فرمود: برای آنکه رحم از آوردن اولاد نازاد و سرد میشود از این چهارچیز و البتّه حصیری که درگوشهٔ خانه است بهتراز زنی است که نزاید، علیّ(ع) عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه سرکه چه عیبی داردکه‌شما منع میفرمائید؟ فرمود: چون زن برسرکه حیض گردد کاملاً پاک نگردد هرگز و گشنیز حیض را فوران میدهد و ولادت را براو سخت میکند و سیب ترش حیض را قطع میکند و برا و دردی گردد. (خرافی بودن حدیث فوق برهمه‌کس روشن ومعلوم است که از پیامبر نمی‌باشد).

السَّمّ

۱۱- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ امْرَأَةً یَهُودِیَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِشٰاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَکَلَ مِنْهٰا فَجِیءَ بِهٰا إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَسَأَلَهٰا عَنْ ذٰلِکَ فَقٰالَتْ: أَرَدْتُ لِأَقْتُلَکَ، قٰالَ: مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُسَلِّطَکِ عَلٰی ذٰاکِ، قٰالُوا: أَلاٰنَقْتُلُهٰا؟ قٰالَ: لاٰ. قٰالَ: فَمٰا زِلْتُ أَعْرِفُهٰا فِی لَهَوٰاتِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)!(۲)

یعنی، از أنَس روایت شده‌که زنی یهودیّه گوسفندمسموی را برای رسولخدا (ص) آورد و او از آن خورد، پس‌آنزن را خدمت رسول آوردند از او سئوال کرد ازاین عمل گفت میخواستم تورا بکشم

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۱۸۶.
(۲) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

فرمود خدا تورا براین مسلّط نمی‌کند. مردم گفتند آیا اورا نکشیم؟ فرمود: نه. انس گفت همواره اثر سمّ را در گوشت زیر چانۀ رسولخدا (ص) میشناختم.

۱۲- ج قالَ اَبُوهُرَیْرَةَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یأکُلُ الْهَدِیَّةَ وَلا یأکُلُ الصَّدَقَةَ فَأَهْدَتْ لَهُ یَهُودِیَّةٌ بِخَیْبَرَ شاةً مَصْلِیَّةً مَسْمُومَةً فَأَکَلَ مِنْها وَ أَکَلَ الْقَوْمُ فَقالَ: ارْفَعُوا أَیْدِیَکُمْ فَقَدْ أَخْبَرَتْنِی أَنَّها مَسْمُومَةٌ فَأَرْسَلَ إِلَی الْیَهُودِیَّه فَسَأَلَها ما حَمَلَکِ عَلی هٰذا؟ قالَتْ: إِنْ کُنْتَ نَبِیّاً لَمْ یَضُرَّکَ وَ إِنْ کُنْتَ مَلِکاً أَرَحْتُ النّاسَ مِنْکَ، فَأَمَرَ بِها فَقُتِلَتْ لِأَنَّهُ ماتَ بِشْرُبْنُ الْبَراءِ مِنْ أَکْلِها ثُمَّ قالَ فِی وَجَعِهِ الَّذِی ماتَ فِیهِ: لازِلْتُ أَجِدُ أَلَماً مِنْ أَکْلَةِ خَیْبَرَ فَهٰذا أَوانُ قَطَعَتْ أَبْهَرِی.(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) هدیه میخورد و صدقه نمیخورد پس برای او زن یهودیّه بخیبر گوسفند کباب شدۀ مسمومی هدیه آورد. پس، از آن خورد و عدّه‌ای خوردند، پس (چون اثر سمّ را احساس کرد) فرمود: دستها را بردارید که گوسفند مرا خبرداد که مسموم است، پس فرستاد یهودیّه را حاضر کردند فرمود چه‌چیز تورا وادار به‌این کار کرد؟ گفت اگر پیغمبری تورا ضرر نزند و اگر شاهی مردم را از تو راحت گردانم، پس رسولخدا (ص) امر کرد اورا کشتند زیرا بِشر بن بَراء از اکل آن مرده بود. سپس رسولخدا (ص) در درد و بیماری که در آن وفات کرد، فرمود: همواره درد را از لقمۀ خیبر میابم پس این وقتی است که رگ حیات من قطع میشود.

۱۳- ش عَنْ أَبِیجَعْفَرٍ (ع) قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أُتِیَ بِالْیَهُودِیَّةِ الَّتِی سَمَّتِ الشّاةَ لِلنَّبِیِّ (ص) فَقالَ (ص): ما حَمَلَکِ عَلی ما صَنَعْتِ؟ فَقالَتْ قُلْتُ إِنْ کانَ نَبِیّاً لَمْ یَضُرَّهُ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مَلِکاً أَرَحْتُ النّاسَ مِنْهُ. قالَ فَعَفا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْها. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: سَمَّتِ الْیَهُودِیَّةُ النَّبِیَّ (ص) فِی ذِراعٍ.(۲)

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۱۹۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۵۱۹ و ج ۱۷/ص ۳۹ والمصنف / ج ۱۱/ص ۲۸ و ۲۹

یعنی، از امام باقر (ع) روایت شده که زن یهودیّه را که گوسفندرا مسموم کرد برای رسولخدا (ص)، حاضر کردند خدمت رسولخدا (ص)، فرمود چه تورا وادار کرد به اینکاری که کردی؟ عرض کرد گفتم اگر پیغمبر باشد اورا ضرر نمیرساند و اگر شاه باشد مردم را ازاو راحت میکنم، راوی گفت پس رسولخدا (ص) آن زن را عفو نمود. و از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: زن یهودیّه رسولخدا (ص) را مسموم کرد در ذراع. (یعنی پاچهٔ گوسفندرا به زهر آلوده کرده بود).

الباب الثّانی فی الطّبّ النّبویّ

منه العسل و کیّ النّار و الحجامة

قالَ اللّٰهُ تَعالی:- یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ(۱)

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: الشِّفاءُ فِی ثَلاثَةٍ فِی شَرْطَةِ مِحْجَمٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ کَیَّةٍ بِنارٍ وَ أَنْهی أُمَّتِی عَنِ الْکَیِّ.(۲)

یعنی، از ابن عبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: شفا در سه چیز است: در شاخهٔ حجامت و یا یک شربت عسل و یا داغ نهادی به آتش و اُمّتم را از داغ نهادن نهی میکنم.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُعْجِبُهُ الْعَسَلُ وَ یَأْکُلُ. وَ یَقُولُ آیاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ مَضْغُ اللُّبانِ یُذِیبُ الْبَلْغَمَ.(۳)

یعنی، جعفربن محمّد فرمود: رسولخدا (ص) را خوش میآمد عسل و میخورد و میفرمود آیاتی از قرآن، و مکیدن کندر آب میکند بلغم را و آن را ازبین میبرد

۳- ج عَنْ أَبِی سَعِیدٍ (رض) أَنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: أَخِی یَشْتَکِی بَطْنَهُ. وَ فِی لَفْظٍ: اسْتَطْلَقَ بَطْنُهُ فَقالَ: اسْقِهِ عَسَلاً، ثُمَّ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیهٔ ۶۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۱
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۷/ص ۷۳

أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: اسْقِهِ عَسَلاً، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتِطْلَاقاً فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَ كَذَبَ بَطْنُ أَخِيكَ اسْقِهِ عَسَلاً، فَسَقَاهُ فَبَرَأَ.(۱)

یعنی، روایت شده از ابوسعید (رض) که مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت برادرم شکمش دردمیکند و در عبارتی اسهال دارد، فرمود عسل به او بیاشام، سپس مرتبۀ دوم آمد فرمود: عسل به او بیاشام، سپس مرتبۀ سوم آمد و گفت بجاآوردم و بیماری شکمش زیادشد، فرمود خدا راست گفته وشکم برادرت دروغ گفته عسل به او بیاشام، پس به او عسل داد و خوب شد.

۴ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ فَفِي شَرْطَةِ حَجَّامٍ أَوْ فِي شَرْبَةِ عَسَلٍ وَ قَالَ: لَاتَرُدُّوا شَرْبَةَ عَسَلٍ عَلَى مَنْ أَتَاكُمْ بِهَا.(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر درچیزی شفا باشد در شاخ حجامتکش ویا درشربتی از عسل است و فرمود کسیکه برای شما شربت عسل آورد ردّ مکنید.

۵ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمِ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ الْعَسَلُ وَ اللُّبَانُ وَ قَالَ لِرَجُلٍ يَتَجَشَّأُ اكْفُفْ جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا شِبَعاً أَكْثَرُهُمْ جُوعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه‌چیز حافظه‌را زیادمیکند وبلغم را میبرد: قرائت قرآن و عسل و کندر و به‌مردی که آروغ میزد فرمود: خودداری کن که‌آنکه از مردم دردنیا سیرترباشد در آخرت گرسنه‌تراست.

۶ـ ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: رُمِيَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فِي أَكْحَلِهِ فَحَسَمَهُ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِهِ بِمِشْقَصٍ ثُمَّ وَرِمَتْ يَدُهُ فَحَسَمَهُ الثَّانِيَةَ. وَعَنْهُ قَالَ: رُمِيَ أُبَيٌّ يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى أَكْحَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَ عَنْهُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۰۱ و المصنف / ج۱۱/ص۱۵۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۳ و ۱۴.

قالَ: بَعَثَ النَّبِیُّ (ص) إِلیٰ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ (رض) طَبِیبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ کَواهُ عَلَیْهِ.(۱)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که گفت تیری به بازوی سَعْدبْنِمُعاذ خورد پیغمبر (ص) آنرا بدست خود با پیکان تیری داغ نهاد سپس دست او ورم کرد، دومرتبه آنرا داغ نهاد. و جابر گفت: اُبَیّ در روز جنگ احزاب تیری به بازویش خورد پس رسولخدا (ص) آنرا داغ نهاد. و نیز جابر گفت پیغمبر (ص) طبیبی برای اُبَیّبْنکَعْب فرستاد و او رگی از او را قطع کرد وبرآن داغ نهاد.

۷ـ ش قِیلَ لِلصّادِقِ الرَّجُلُ یَکْتَوِی بِالنّارِ وَ رُبَّما قُتِلَ وَ رُبَّما تَخَلَّصَ قالَ: قَدِاکْتَوىٰ رَجُلٌ عَلیٰ عَهْدِرَسُولِ اللّهِ (ص) وَهُوَقائِمٌ عَلیٰ رَأْسِهِ.(۲)

یعنی، بهجعفربن محمّد (ع) گفتهشد مردی داغ مینهد بهآتش وبسا کشتهشود و بسا خلاص گردد، فرمود بتحقیق مردی درزمان رسول خدا (ص) داغ نهاد و رسولخدا (ص) برسرا وایستادهبود (ونهی نکرد).

۸ـ ج عَنْ عِمْرانَ بْنِ حُصَیْنٍ (رض) قالَ: نَهَى النَّبِیُّ (ص) عَنِ الْکَیِّ فَاکْتَوَیْنا فَما أَفْلَحْنا وَ لاأَنْجَحْنا.(۳)

یعنی، از عِمْران بْن حُصَیْن (رض) روایت شدهکه گفت پیغمبر (ص) ما را از داغ نهادن نهی کرد، ما داغ نهادیم (بهبواسیرکه محلّ خطراست داغ نهادهبود) پس رستگارنشدیم و صحّت نیافتیم.

موضع الحجامة و زمنها

۹ـ ج عَنِ ابْنِعَبّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) احْتَجَمَ وَهُوَمُحْرِمٌ فِی رَأْسِهِ مِنْ شَقِیقَةٍ کانَتْ بِهِ .وَعَنْ سَلْمىٰ خادِمِالنَّبِیِّ (رض) قالَتْ: ما کانَ أَحَدٌ یَشْتَکِی إِلَى النَّبِیِّ (ص) وَجَعًا فِی رَأْسِهِ إِلاّ قالَ احْتَجِمْ وَلاوَجَعًا فِی رِجْلَیْهِ إِلاّ قالَ اخْضِبْهُما . وَ عَنْ أَبِی کَبْشَةَ (رض) قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) یَحْتَجِمُ عَلیٰ هامَتِهِ وَ بَیْنَ کَتِفَیْهِ وَیَقُولُ:مَنْ أَهْراقَ مِنْ هٰذِهِالدِّماءِ فَلایَضُرُّهُ أَلاّ یَتَداوىٰ بِشَیْءٍ لِشَیْءٍ.(۴)

---

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۰۱ و ۲۰۲
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۷۸.

یعنی، روایت شده از اِبْنِ عَبّاس که رسولخدا (ص) حِجامَت کرد در سرخود از دردسری که داشت درحالیکه مُحْرِم بود. و از سَلْمی خادم پیغمبر (ص) روایت شده‌که گفت احدی نزدپیغمبر از دردسر خود شکایت نمیکرد مگرآنکه‌آنحضرت میفرمود حجامت کن و از درد پاها شکایت نمیکرد مگرآنکه میفرمود هردو را خضاب کن. و از آبی‌کَبْشه روایت شده‌که پیغمبر (ص) برسر و بین دوکتفش حجامت مینمود و میفرمود کسیکه ازاینخونها بریزد بها و ضرری ندارد که‌بچیزی برای دردی مداوا نکند.

۱۰ـ ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اِحْتَجَمَ وَسَطَ رَأْسِهِ. حَجَمَهُ اَبُوطَیْبَةَ بِمِحْجَمِهِ مِنْ صُفْرٍ وَأَعْطاهُ النَّبِیُّ (ص) صاعاً مِنْ تَمْرٍ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: اِحْتَجَمَ النَّبِیُّ (ص) فِی رَأْسِهِ وَ بَیْنَ کَتِفَیْهِ وَفِی قَفاهُ ثَلاثاً سَمّیٰ واحِدَةً النّافِعَةَ وَ الاُخْرَی المُغِیثَةَ وَ الثّالِثَةَ المُنْقِذَةَ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) وسط سرش را حجامت کرد و اورا اَبُوطَیْبه حجامت کرد با شاخهای ازمس و رسولخدا (ص) یک صاع خرما به او عطاکرد. و از جعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که رسولخدا (ص) در سر و میان دوکتف و درقفای خود سه‌مرتبه‌حجامت کرد یکی ازآنها را نافعه و دیگری را مُغیثه و سومی را مُنْقِذه نامید.

۱۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَحْتَجِمُ فِی الاَخْدَعَیْنِ وَ الکاهِلِ وَ کانَ یَحْتَجِمُ لِسَبْعَ عَشْرَةَ وَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَإِحْدیٰ وَ عِشْرِینَ(۲)

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده که‌رسولخدا (ص) در دوطرف گردن و بالای کمر حجامت میکرد و حجامت او روزهفده و نوزده وبیست و یکم ماه بود.

۱۲ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنِ احْتَجَمَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ وَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ إِحْدیٰ وَعِشْرِینَ کانَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ. وَ کانَ النَّبِیُّ (ص) یَنْهیٰ عَنِ الحِجامَةِ یَوْمَ الثَّلاثاءِ وَیَقُولُ: إِنَّهُ یَوْمُ الدَّمِ وَفِیهِ ساعَةٌ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۷۳ و۷۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۲ و۲۰۳ و المصنف/ج ۱۱/ص۲۹.

لایَرْقَأُ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه در روز هفده و نوزده و بیست و یکم ماه حجامت کند شفای از هر دردی باشد. و نهی میفرمود از حجامت روز سه شنبه و میفرمود روز فوران خون است و در آن ساعتی است که خون قطع نمیشود.

۱۳ـ ش عَنْ اَبی سَعیدٍ الْخُدْرِیِّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مَنِ احْتَجَمَ یَوْمَ الثُّلَثاءِ لِسَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ أَوْ لِاِحْدی وَعِشْرینَ مِنَ الشَّهْرِ کانَتْ لَهُ شِفاءً مِنْ أَدْواءِ السَّنَةِ کُلِّها وَ کانَتْ لِما سِوی ذلِکَ شِفاءً مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَ الْأَضْراسِ وَ الْجُنُونِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجُذامِ. وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَحْتَجِمُ یَوْمَ الْاِثْنَیْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. وَ فی رِوایَةٍ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) نَهی عَنِ الْحِجامَةِ یَوْمَ الْأَرْبَعاءِ.(۲)

یعنی، از آبی سعید خُدْرِیّ روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه روز سه شنبه ۱۷ و یا ۱۹ و یا ۲۱ ماه حجامت کند برای شفای هر دردی است در تمام سال و غیر از این ایام شفا میباشد برای درد سر و دندان و جنون و برص و جذام. و از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکرد. و در روایتی رسولخدا (ص) نهی نموده از حجامت در روز چهارشنبه.

۱۴ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: نِعْمَ الْعَبْدُ الْحَجّامُ یُذْهِبُ الدَّمَ وَ یُخِفُّ الصُّلْبَ وَ یَجْلُو عَنِ الْبَصَرِ.(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خوب بنده‌ایست حجامت کن خون را میبرد و کمر را سبک میکند وچشم را جلا میدهد.

۱۵ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: نِعْمَ الْعیدُ الْحِجامَةُ تَجْلُوا الْبَصَرَ وَ تَذْهَبُ بِالدّاءِ.(۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خوب عادتی است حجامت،

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۰۳.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۲/ص ۷۶، ۷۹ و ۸۰.

چشم را روشن میکند و درد را برطرف مینماید.

۱۶ـ ج مٰا مَرَّ النَّبِیُّ (ص) عَلٰی مَلَإٍ مِنَ الْمَلاٰئِکَةِ إِلاّٰ قٰالُوا عَلَیْکَ بِالْحِجٰامَةِ.(۱)

یعنی، پیامبر (ص) به‌فرشته‌ای مگذشت مگرآنکه گفتند برتو باد به‌حجامت.

و منه الحبّة السّوداء

۱۷ـ جوش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: فِی الْحَبَّةِ السَّوْدٰاءِ شِفٰاءٌ مِنْ کُلِّ دٰاءٍ إِلاّٰ السّٰامَ.(۲)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: در سیاه‌دانه شفاء هردردی است جزمرگ.

۱۸ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: عَلَیْکُمْ بِالزَّبِیبِ فَإِنَّهُ یَکْشِفُ الْمِرَّةَ وَ یَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ یَشُدُّ الْعَصَبَ وَ یَذْهَبُ بِالْأَعْیٰاءِ وَیُحْسِنُ الْخُلْقَ وَ یُطِیبُ النَّفْسَ وَ یَذْهَبُ بِالْغَمِّ.(۳)

یعنی، روایت شده‌ازرسولخدا (ص) که‌فرمود: برشما باد به‌مویزکه آن صفرا را برطرف و بلغم را میبرد و پی را محکم میکند و خستگی را برطرف میکند و خُلق را نیکو وجان را پاکیزه و غصّه را میبرد.

و منه العود الهندیّ

۱۹ـ ج عَنْ أُمِّ قَیْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ (رض) قٰالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: عَلَیْکُمْ بِهٰذَا الْعُودِ الْهِنْدِیِّ فَإِنَّ فِیهِ سَبْعَةَ أَشْفِیَةٍ: یُسْعَطُ بِهِ مِنَ الْعُذْرَةِ وَ یُلَدُّ بِهِ مِنْ ذٰاتِ الْجَنْبِ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: دَخَلْتُ عَلَی النَّبِیِّ (ص) بِابْنٍ لِی قَدْ أَعْلَقْتُ عَلَیْهِ مِنَ الْعُذْرَةِ فَقٰالَ: عَلاٰمَ تَدْغَرْنَ أَوْلاٰدَکُنَّ بِهٰذَا الْعِلاٰقِ عَلَیْکُنَّ بِهٰذَا الْعُودِ الْهِنْدِیِّ فَإِنَّ فِیهِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۲۰۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۲۰۴ و المصنف / ج۱۱/ص ۱۵۲ و وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۷۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۱۹.

سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ يُسْعَطُ مِنَ الْعُذْرَةِ وَ يُلَدُّ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ(۱).

یعنی، از اُمّ قَیْس بِنْتِ مِحْصَن روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود برشما باد به این عُود هِنْدیّ که در آن هفت شفاء است به بینی ریخته میشود برای بیماری گلو و به گلو ریخته شود برای بیماری ذٰاتُ الْجَنْب. و درروایتی گفت وارد شدم بر پیامبر (ص) با فرزندم که فشار آورده بودم و بسته بودم برا و از جهت بیماری ودردگلو، فرمود برای چه اولاد خودرا به این فشار انگشت در سغ او وارد میسازید، برشما باد به این عُود هندیّ که در آن هفت شفاء است از جهت بیماری گلو به بینی ریخته شود و از جهت بیماری ذٰاتُ الْجَنْب آب آن را درگلو ریخته ونوشیده میشود.

و منه اللّدود والسّعوط و المشیّ

۲۰- ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) قٰالَتْ: لَدَدْنٰا النَّبِیَّ (ص) فِی مَرَضِهِ فَأَشٰارَ إِلَیْنٰا لٰا، فَقُلْنٰا كَرٰاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوٰاءِ فَلَمّٰا أَفٰاقَ قٰالَ: أَلَمْ أَنْهَكُمْ أَنْ تَلُدُّونِی قُلْنٰا: كَرٰاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوٰاءِ فَقٰالَ: لٰا يَبْقىٰ أَحَدٌ فِی الْبَيْتِ إِلّٰا لُدَّ وَ أَنٰا أَنْظُرُ إِلَّا الْعَبّٰاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ(۲).

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت ما درهنگام بیماری رسول خدا (ص) در دهان آنحضرت دوا ریختیم، پس به ما اشاره کردکه نکنید، ما گفتیم بیمار از دوا کراهت دارد، پس چون بهوش آمد،فرمود آیا شما را از ریختن دوا دردهانم نهی نکردم، گفتیم بیمار دوا را کراهت دارد، فرمود: احدی درخانه نبود مگرآنکه شرکت کرد در ریختن دواء جُز عبّاس که او حاضرنشدبا شما باشد. (منظور از نقل این حدیث آنکه نبایدمریض را درخوردن دواء اجبار و اکراه نمودبلکه بایدسعی نمودتا اودرخوردن دوا تمایل داشته باشد).

۲۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اسْتَعَطَ(۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۴و ۲۰۵ والمصنف / ج۱۱/ ص۱۵۲.

(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۲۰۵.

یعنی، از اِبْنِعَبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) قطرهٔ دوا در بینی خود ریخت.

۲۲- ش کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَسْتَعِطُ بِدُهْنِ الْجُلْجُلانِ إِذٰا وَجَعَ رَأْسَهُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) هرگاه دردسر پیدا میکرد با روغن‌کنجد یا گشنیز سعوط میکرد.

۲۳- ج عَنِ ابْنِعَبّٰاسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: إِنَّ خَیْرَمٰا تَدٰاوَیْتُمْ بِهِ السَّعُوطُ وَ اللَّدُودُ وَ الْحِجٰامَةُ وَ الْمَشِیُّ.(۲)

یعنی، از اِبْنِعبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: بهترین مداوای شما سعوط است و ریختن دواء دردهان و حجامت و راه رفتن (اگر مشی بفتح‌میم وسکون شین باشد بمعنی راه‌رفتن است و اگر بکسرشین بروزن غَنِیّ باشد بمعنی دوای مسهل است).

۲۴- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ مٰا تَدٰاوَیْتُمْ بِهِ الْحُقْنَةُ وَ هِیَ تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَ تُنْقِی دٰاءَ الْجَوْفِ وَ تُقَوِّی الْبَدَنَ. اُسْعِطُوا بِالْبَنَفْسَجِ وَ عَلَیْکُمْ بِالْحِجٰامَةِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین چیزی که مداوی کنید به‌آن، حُقنه است و آن شکم‌را بزرگ میکند و درد شکم را میبرد و بدن را قویّ میکند. و سعوط کنید به‌بنفشه و برشما باد بحجامت.

و منه الماء للمحموم و المعین

۲۵- ج عَنْ عٰائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: الْحُمّٰی مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهٰا بِالْمٰاءِ. وَ قٰالَتْ أَسْمٰاءُ بِنْتُ أَبِی‌بَکْرٍ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَأْمُرُنٰا أَنْ نَبْرُدَهٰا بِالْمٰاءِ.(۴)

یعنی، از عایشه روایت شده از پیغمبر (ص) که‌فرمود: تب از حرارت دوزخ است آنرا باآب سردش‌کنید و اَسْمٰاء بِنْت اَبی‌بکر گفت رسولخدا (ص) ما را امرمیکرد که‌آنرا بآب سردکنیم.

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۷۳ و ج۱۷/ص ۱۸.
(۲) و (۴) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲۶– ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: اَلْحُمَّی مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ فَاَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: تب از جوش دوزخ است آنرا با آب سرد خاموش کنید. (این فرمایش راجع بـه اهل حجاز است آنهم شاید در تابستان نه اینکه درسردسیر بروند میان آب یخ).

۲۷– ج عَنْ ثَوْبَانَ(رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ أَحَدَکُمُ الْحُمَّی فَإِنَّ الْحُمَّی قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْیُطْفِئْهَا عَنْهُ بِالْمَاءِ فَلْیَسْتَنْقِعْ نَهْرًا جَارِیًا لِیَسْتَقْبِلَ جَرْیَةَ الْمَاءِ فَیَقُولُ بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ اشْفِ عَبْدَکَ وَ صَدِّقْ رَسُولَکَ بَعْدَ صَلاةِ الصُّبْحِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْیَغْتَمِسْ فِیهِ ثَلاثَ غَمَسَاتٍ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ فَإِنْ لَمْ یَبْرَأْ فِی ثَلاثٍ فَخَمْسٍ وَ إِنْ لَمْ یَبْرَأْ فِی خَمْسٍ فَسَبْعٍ وَ إِنْ لَمْ یَبْرَأْ فِی سَبْعٍ فَتِسْعٍ فَإِنَّهَا لاتَکَادُ تُجَاوِزُ تِسْعًا بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالَی.(۲)

یعنی، از ثَوْبان روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه به یکی از شما تب رسید تب قطعه ای از آتش است آنرا با آب خاموش کنید باید برود درمیان نهرجاری و استقبال کند جریان آب را و بگوید بِسْمِ اللّٰه خدایا بنده ات را شفا بده و رسولت را تصدیق کن و این کار را پس از نماز صبح قبل از طلوع شمس انجام دهد و سه مرتبه درآب فرورود تا سه روز پس اگرخوب نشد تا پنج روز و اگرخوب نشد درهفت و نه روز که احتمال نمیرود از نه تجاوز کند باذن خدا یتعالی.

۲۸– ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: اَلْعَیْنُ حَقٌّ، وَ لَوْکَانَ شَیْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ لَسَبَقَتْهُ الْعَیْنُ. وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) رَأَی فِی بَیْتِهَا جَارِیَةً فِی وَجْهِهَا سَفْعَةٌ فَقَالَ: اسْتَرْقُوا لَهَا فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ. وَ قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیْسٍ (رض): یَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ وَلَدَجَعْفَرٍ تُسْرِعُ إِلَیْهِمُ الْعَیْنُ أَفَأَسْتَرْقِی لَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ.(۳)

یعنی، از اَبوهُرَیْرَه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: چشم حق

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۴۷.

(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸.

است و اگر چیزی سبقت جوید مقدررا، چشم است اگرچه چیزی از مقدّرسبقت نمی‌جوید. و از امّ سلمه روایت شده‌که پیغمبر (ص) در منزل او دختری را دید درصورتش سیاهی درآمده فرمود: او نظر خورده کلماتی برای او بخوانید. و اَسْماء بِنْت عُمَیْس گفت یا رَسُولَ اللّه به‌فرزندجعفر چشم سرعت میکند آیا کلماتی برای ایشان تهیّه‌کنم؟ فرمود: بلی.

و منه التّلبینة

۲۹- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) أَنَّها كانَتْ إِذا ماتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِها فَاجْتَمَعَ لِذٰلِكَ النِّساءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَّا أَهْلَها وَ خاصَّتَها أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِينَةٍ فَطُبِخَتْ ثُمَّ صُبَّتْ عَلٰى ثَرِيدٍ ثُمَّ قالَتْ: كُلْنَ مِنْها فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: التَّلْبِينَةُ مُجِمَّةٌ لِفُؤادِ الْمَرِيضِ تُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ.(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده‌که او هرگاه کسی از خانواده‌اش میمرد و زنان جمع میشدند سپس متفرّق میشدند مگرهمان خانواده ونفری مخصوص، امرمیکرد به‌تهیهٔ ظرفی از حریره‌که با شیر وعسل و آرد طبخ میشد سپس آنرا برنان ریخته سپس میگفت بخوریدکه من از رسولخدا (ص) شنیدم میفرمود حریره مقوّی قلب بیمار و بعضی از غصّه‌را میبرد.

۳۰- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا أَخَذَ أَهْلَهُ الْوَعْكُ أَمَرَ بِالْحَساءِ فَصُنِعَ ثُمَّ أَمَرَهُمْ فَحَسَوْا مِنْهُ وَيَقُولُ: إِنَّهُ لَيَرْتُو فُؤادَ الْحَزِينِ وَ يَسْرُو عَنْ فُؤادِ السَّقِيمِ كَما تَسْرُو إِحْداكُنَّ الْوَسَخَ بِالْماءِ عَنْ وَجْهِها.(۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص)هرگاه خانواده‌اش تب میگرفت امرمیکرد به‌تهیّهٔ حریره‌ای(که‌با آب وآردو مانندآن) ساخته‌شود سپس ایشانرا امرمیکرد که‌از آن تناول‌کنند

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۰۸ و ۲۰۹

و میفرمود: البتّه دل محزون را قوّت میدهد و غصّه را از دل بیمار میشوید چنانکه یکی از شما چرک را با آب میشوید.

۳۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَيْسَ لِلصَّبِيِّ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ وَ قَالَ (ص) لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ وَ لَا الْعَمْشَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي. وَ قَالَ (ص) لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُشِبُّ عَلَيْهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای طفل شیری بهتر از شیر مادرش نیست. و فرمود: زن احمق وزنیکه چشم او ضعیف و یا ریزش آب دارد برای شیردادن طفل خود انتخاب نکنید زیرا شیر اثر میکند. و فرمود برای شیردادن زن احمق را انتخاب نکنید زیرا طفل برشیر نمو میکند و بزرگ میشود.

و منه الزّیت و السّنا

۳۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَنْعَتُ الزَّيْتَ وَ الْوَرْسَ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ. وَ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ نَتَدَاوَىٰ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ بِالْقُسْطِ الْبَحَرِيِّ وَ الزَّيْتِ.(۲)

یعنی، روایت شده از زَیْدِبْنِ اَرْقَم که پیغمبر (ص) توصیف میکرد زیت و وَرْس را برای بیماری ذاتُ الْجَنْب. و نیز از او روایت شده که گفت پیغمبر (ص) ما را امر کرد که مرض ذاتُ الْجَنْب را با عود هندی و زیت مداوی کنیم.

۳۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَا وَ يُحَسِّنُ الْخُلْقَ وَ يُطِيبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْغَمِّ.(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: برشما باد به زیت (یعنی روغن زیتون) زیرا صفرا را برطرف وبلغم را میبرد و پی را محکم و بیماری مزمن را میبرد و خُلْق را نیکو ودلرا پاکیزه و غصّه را برطرف میکند ودرخبردیگر آمده که یَکْشِفُ الْمِعْدَةَ یعنی دم دلرا

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵/ص ۱۸۸ و ج ۱۷/ص ۱۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

با زمیکند.

۳۴- ج عَنْ أَسْماءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ (رض) قالَتْ: اسْتَمْشَيْتُ بِالسَّنا، فَقالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ أَنَّ شَيْئاً كانَ فِيهِ شِفاءٌ مِنَ الْمَوْتِ لَكانَ فِي السَّنا(۱).

یعنی، از اَسْماء بِنْتِ عُمَیْس روایت شده‌که گفت بسَنا شکم خودرا خالی کردم، رسولخدا (ص) فرمود اگرکه درچیزی شفاء از مرگ باشد هرآینه درسَنا بوده‌است.

و منه البان الابل و ابوالها

۳۵- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ أُناساً اجْتَوَوْا فِي الْمَدِينَةِ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَلْحَقُوا بِراعِيهِ فِي الْإِبِلِ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبانِها وَ أَبْوالِها فَلَحِقُوا بِراعِيهِ فَشَرِبُوا مِنْ أَلْبانِها وَ أَبْوالِها حَتَّى صَحَّتْ أَبْدانُهُمْ فَقَتَلُوا الرّاعِيَ وَ ساقُوا الْإِبِلَ فَبَلَغَ النَّبِيَّ (ص) فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِمْ فَجِيءَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ(۲).

یعنی، از اَنَس روایت شده‌که مردمانی درمدینه به‌بیماری جَوِیّ مبتلا شدند پس پیغمبر (ص) ایشان را امر کرد به‌چوپان اودرمیان شتران ملحق شوند و از شیرآنها و بول آنها بیاشامند، پس ملحق به‌چوپان او شدند و از شیرآنها و بول آنها آشامیدندتا صحّتِ بدن پیدا کردند پس‌آن چوپان را کشتند و شتران‌را بردند، به‌پیغمبر (ص) خبررسید و درطلب ایشان مأمورفرستاد، پس ایشان را آوردند پس دستها وپاهای ایشان را قطع‌کرد و میل درچشم ایشان کشید.

و منه الرّماد للمجروح

۳۶- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قالَ: لَمّا كُسِرَتْ عَلَى رَأْسِ النَّبِيِّ (ص) الْبَيْضَةُ وَ أُدْمِيَ وَجْهُهُ وَ كُسِرَتْ رَباعِيَتُهُ كانَ عَلِيٌّ يَخْتَلِفُ

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱۰و المصنف/ج ۹/ص ۲۵۸.

بِالْماءِ فِی الْمِجَنِّ وَ فاطِمَةُ تَغْسِلُ الدَّمَ فَلَمّا رَأَتْهُ یَزِیدُ عَلَی الْماءِ عَمَدَتْ إِلی حَصِیرٍ فَأَحْرَقَتْها وَ أَلْصَقَتْها عَلَی الْجُرْحِ فَرَقَأَ الدَّمُ(۱)

یعنی، روایت شده از سَهْلِ بْنِ سَعْدکه گفت چون کلاه‌خود پیغمبر (ص) برسرا و شکست و خون بر سر و روی او جاری شدو دندانهای رباعی او شکست علیّ(ع) آب میآورد درمیان سپر و فاطمه می‌شست پس چون فاطمه‌دید خون زیادتی میکند حصیری را سوزانید و خاکستر آنرا برجراحتها چسبانید پس خون قطع شد.

۳۷- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: لَدَغَتْ رَسُولَ اللّٰهِ عَقْرَبٌ فَنَفَضَها وَ قالَ لَعَنَکِ اللّٰهُ فَما یَسْلَمُ مِنْکِ مُؤْمِنٌ وَ لاکافِرٌ ثُمَّ دَعا بِمِلْحٍ فَوَضَعَهُ عَلی مَوْضِعِ اللَّدْغَةِ ثُمَّ عَصَرَهُ بِإِبْهامِهِ حَتّی ذابَتْ ثُمَّ قالَ لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فِی الْمِلْحِ مَا احْتاجُوا مَعَهُ إِلی تِرْیاقٍ. وَ فِی رِوایَةٍ: دَعا بِمِلْحٍ فَدَلَکَهُ فَهَدَأَتْ(۲)

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که‌گفت عقربی رسولخدا (ص)را گزید پس آنحضرت آنرا بانعل خود زد و فرمود خدا تورا لعنت کند که‌مؤمن وکافر از تو سالم نمیمانند سپس مقداری نمک خواست و برمحل گزیده‌شده‌گذاشت و آنرا باانگشت ابهام فشار داد تاآب شد سپس فرمود اگرمردم بدانند درنمک چیست محتاج به تریاق نشوند. و در روایتی نمک خواست وماليد تاساکن شد.

و منه القثّاء و الرّطب للسّمنة

۳۸- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: أَرادَتْ أُمِّی أَنْ تُسَمِّنَنِی لِدُخُولِی عَلی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَلَمْ أُقْبِلْ عَلَیْها بِشَیْءٍ مِمّا تُرِیدُ حَتّی أَطْعَمَتْنِی الْقِثّاءَ بِالرُّطَبِ فَسَمِنْتُ عَلَیْهِ کَأَحْسَنِ السِّمَنِ(۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده‌که‌گفت مادرم خواست مرا چاق

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۱۱و ۲۱۲
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۶۵.

کند برای اینکه نزد پیغمبر بروم، من هرچه او میخواست که به من بخوراند قبول نمی‌کردم تا اینکه به من خیار با رطب اطعام کرد، پس من خوب چاق شدم.

و منه السّداب

۳۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: السُّدابُ جَيِّدٌ لِوَجَعِ الْأُذُنِ(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: گیاه سداب برای درد گوش خوبست.

لایجوز التّداوی بحرام

۴۰- ج عَنْ طارِقِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الْخَمْرِ فَنَهاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَنَهاهُ فَقالَ لَهُ: يا نَبِيَّ اللّٰهِ إِنَّها دَواءٌ قالَ النَّبِيُّ (ص): لا وَلٰكِنَّها داءٌ(۲) وَ سَئَلَ طَبِيبٌ النَّبِيَّ (ص) عَنْ ضِفْدَعٍ يَجْعَلُها فِي دَواءٍ فَنَهاهُ النَّبِيُّ (ص) عَنْ قَتْلِها(۳)

یعنی، روایت شده از طارِقِ بْنِ سُوَيْد که از رسولخدا (ص) سئوال کرد از خَمْر، پس آنحضرت او را نهی نمود، سپس سئوال کرد، باز نهی کرد، او گفت ای رسولخدا آن دواء است، پیغمبر (ص) فرمود: خیر ولیکن آن درد است. و طبیبی از پیامبر (ص) سئوال نمود از قورباغه که در دواء قرار میداد؟ پیغمبر (ص) او را نهی نمود از قتل آن.

۴۱- ج وش نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الدَّواءِ الْخَبِيثِ أَنْ يُتَداوى بِهِ(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از دوای خبیث از اینکه با آن مداوا شود.

۴۲- ج عَنْ أَبِي الدَّرْداءِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ الدّاءَ وَ الدَّواءَ وَجَعَلَ لِكُلِّ داءٍ دَواءً فَتَداوَوْا وَ لاتَتَداوَوْا

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۱۵۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۱۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۷/ص ۲۷۷ والتاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۱۲
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص۲۱۲ و المصنف / ج۹/ص۲۵۱.

بِحَرَامٍ. وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَا أُبَالِي مَا أَتَيْتُ إِنْ أَنَا شَرِبْتُ تِرْيَاقًا أَوْ تَعَلَّقْتُ تَمِيمَةً أَوْ قُلْتُ الشِّعْرَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِي.(۱)

یعنی، روایت شده از اَبی الدَّرْداء از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا نازل کرده درد و دواء را و قرار داده برای هردردی دوائی، پس مداوی کنید و بحرام مداوی نکنید. و عبداللّه بن عُمَر گفت از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: باک ندارم هرچه بیاورم اگر من تریاق بنوشم ویا تَمیمه بخود آویزان کنم ویا ازخودم شعر بگویم (یعنی این سه عمل را اگرانجام دهم باکی از هیچ عمل زشتی نخواهم داشت بنابراین مقصود اجتناب ازاین سه امر است).

الباب الثّالث فی الرّقی

۱ـ ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذٰلِكَ فَقَالَ: اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ.(۲)

یعنی، روایت شده از عَوْفِ بْنِ مالک که گفت ما در جاهلیّت بـه نوشته وکلماتی تعویذ میکردیم، پس گفتیم یا رَسُولَ اللّٰه چگونه می‌بینی دراینکار؟ فرمود: نوشته‌هایتان را برمن عرضه کنید باکی نیست به‌آنها مادامیکه درآن شرک نباشد.

بدانکه رُقی بضمّ راء جمع رُقْیَة بضمّ راء مثل رُؤی و رُؤْیَة میباشد و آن پناه‌بردن به‌کلماتی است از اَسْماءُاللّٰه ویا به‌جملاتی از قرآن. وآیا اینکار جایزاست یا خیر؟ موردا ختلاف است. اگر شرک نباشد مانند تعویذ به‌جنّ و شیاطین، وگرنه‌جایزنیست. ما بعضی ازاخبار وارده‌آنرا اینجا درج میکنیم.

۲ـ ج قَالَتِ الشِّفَاءُ بِنْتُ عَبْدِ اللّٰهِ (رض) دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص)

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱۳.

وَ أَنَا عِنْدَ حَفْصَةَ فَقَالَ لِی: أَلاَ تُعَلِّمِینَ هٰذِهِ رُقْیَةَ النَّمْلَةِ کَمَا عَلَّمْتِیهَا الْکِتَابَةَ.(۱)

یعنی، شفاء بنت عبدالله گفت پیغمبر (ص) برمن وارد شد درحالیکه من نزد حَفْصَه بودم وگفت آیا به این حَفْصه تعویذ بیماری نمله را یاد نمیدهی چنانکه کتابت بها و یاددادی (نَمْلَة جراحتهائی است که درپهلو ظاهرمیشود و زنان عرب دربیماری نَمْلَه این کلمات را میخواندند: اَلْعَرُوسُ تَحْتَفِلُ وَ تَخْتَضِبُ وَ تَکْتَحِلُ وَ کُلَّ شَیْءٍ تَفْتَعِلُ غَیْرَ أَلاَّ تَعْصِیَ الرَّجُلَ. و اینجملات رُقْیهٔ آنها بوده ومعنی آنها این است که عروس زینت و خضاب میکند و سرمه میکشد و هر کاری میکند جزاینکه بهشوهرش عصیان نمیکند.)

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: رَخَّصَ لَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی الرُّقْیَةِ مِنَ الْعَیْنِ وَ الْحُمَةِ وَ النَّمْلَةِ.(۲)

یعنی، از اَنَس روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) برای ما رقیه را جایزدانست از چشمزخم و در سمّ وگزیدگی و در بیماری نَمْلَه.

کلمات الرّقی

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ حِینَ قَالَ لَهُ اشْتَکَیْتُ: أَلاَ أَرْقِیکَ بِرُقْیَةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، قَالَ بَلٰی، قَالَ: اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُذْهِبَ الْبَأْسِ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِی لاَ شَافِیَ إِلاَّ أَنْتَ شِفَاءً لاَ یُغَادِرُ سَقَمًا. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: کَانَ النَّبِیُّ (ص) یُعَوِّذُ بَعْضَ أَهْلِهِ یَمْسَحُ بِیَدِهِ الْیُمْنٰی وَ یَقُولُ: اَللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ وَ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِی لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُکَ شِفَاءً لاَ یُغَادِرُ سَقَمًا، فَلَمَّا مَرِضَ وَ ثَقُلَ أَخَذْتُ بِیَدِهِ لِأَصْنَعَ بِهِ مَا کَانَ یَصْنَعُ فَانْتَزَعَ یَدَهُ مِنْ یَدِی ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ اجْعَلْنِی مَعَ الرَّفِیقِ الْأَعْلٰی فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضٰی.(۳)

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده که به‌ثابت نامی هنگامیکه او شکایت داشت ازدرد، گفت آیا رُقْیه‌ای که به‌رسولخدا(ص) نسبت

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱۴ و المصنف / ج ۱۱/ص ۱۶ و ۱۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

دارد میخواهی؟ گفت بلی، گفت : اَللّٰهُمَّ ...خدایا پروردگار مردم برندهٔ سختی و بلا و شفا بده ،توئی شافی جزتوشافی نیست شفائی بده‌که‌چیزی از بیماری را مگذارد. و از عایشه روایت شده که پیغمبر بعضی از خانواده‌اش را که تعویذ میکرد، بدست راست خود مسح میکرد بیماررا و میگفت اَللّٰهُمَّ رَبَّ النّاسِ تا آخر دعائی‌که‌ترجمهٔ آن ذکرشد، پس چون خودآنجناب بیمارشد وسنگین، من دست او را گرفتم برای آنکه بجاآورم همان کاری که خود او میکرد پس دستش را از دست من کشید سپس گفت خدایا مرا بیامرز و مرا با رفیق اعلی قرار بده، پس رفتم بها و نظرکنم دیدم او گذشته و قبض روح شده است.

۵ـ ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ شَيْئًا أَوْ كَانَتْ بِهِ قُرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ قَالَ النَّبِيُّ (ص) بِإِصْبَعِهِ هٰكَذَا ثُمَّ رَفَعَهَا وَ قَالَ: بِاسْمِ اللّٰهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا . وَ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ إِذَا اشْتَكَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَقَاهُ جِبْرِيلُ قَالَ: بِاسْمِ اللّٰهِ يُبْرِيكَ وَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَ مِنْ كُلِّ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَ شَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ.(۱)

یعنی،از عایشه روایت شده‌که گفت : هرگاه انسانی ازمرض شکایت داشت یا بها و جراحتی بود، رسولخدا (ص) با نگشت خود این چنین بزمین میگذاشت سپس برمیداشت و میگفت بنام خدا خاک زمین ما بآب دهان بعضی ازما برای شفای بیمارما باذن پروردگارما (و میگذاشت بمحل درد ویا جراحت). و از عایشه روایت شده که‌هرگاه رسولخدا (ص) مبتلا به‌مرض میشد جبرئیل بکلماتی اورا رُقیه میداد و میگفت بنام‌خدا، خداتورا صحت دهد ازهردردی تورا شفا دهد و از شرّهرحسود وهرنظری تورا حفظ کند.

۶ـ ج عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ (رض) أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ضَعْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۱۵.

يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَ قل بِاسْمِ اللّٰهِ ثَلاثاً وَ قُلْ سَبْعَ مَرّاتٍ أَعُوذُ بِاللّٰهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَ أُحَاذِرُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ، قَالَ فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَأَذْهَبَ اللّٰهُ مَا كَانَ بِي فَلَمْ أَزَلْ آمُرُ بِهِ أَهْلِي وَ غَيْرَهُمْ(۱)

یعنی، از عُثْمان بْنِ اَبِی الْعاص روایت شده که او نزد رسول‌خدا (ص) شکایت کرد از دردی که درجسدش میپابد از ابتدایی که مسلمان شده. پس رسول‌خدا (ص) فرمود دستت را بگذار بر آنجائیکه از جسدت بدرد آمده و سه‌مرتبه بِسْمِ اللّٰه بگو و هفت مرتبه بگو اَعُوذُ بِاللّٰهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّما اَجِدُ وَ اُحاذِرُ و درروایتی بگو اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّما اَجِدُ (که هفت مرتبه دست بمالد واین ذکررا بگوید). او گفت این‌کار را کردم پس آنچه‌درد بود خدا برد و همواره خانواده‌ام وغیرایشان را به‌آن امرمیکنم.

۷ـ ج عَنْ عَمْرِوبْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مِنَ الْفَزَعِ كَلِمَاتٍ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْ يَحْضُرُونِ(۲)

یعنی، عَمْرِوبْنِ شُعَیْب روایت‌کرده‌ازپدرش‌واو ازجدّش‌که پیامبر (ص) ایشان را از فَزَع و ترس‌کلماتی میآموخت و آن کلمات این بود: اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ شَرِّ عِبادِهِ وَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَ اَنْ يَحْضُرُونِ.

۸ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ يَقُولُ: أُعِيذُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لامَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ: كَانَ أَبُوكُمْ يُعَوِّذُ بِهِمَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحٰقَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ(۳)

یعنی، از اِبْنِ عَبّاس روایت شده که‌گفت پیغمبر (ص) تعویذ میکرد و به‌خدا می‌سپرد حسن و حسین را ومیگفت اُعِیذُکُمْ بِکَلِماتِ اللّٰهِ تاآخر و میفرمود تعویذ میکنم چنانکه پدرشما ابراهیم، اسماعیل واسحق را تعویذ مینمود.

---

(۱)، (۲)و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۹- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ لُدِغْتُ اللَّيْلَةَ فَلَمْ أَنَمْ حَتّىٰ أَصْبَحْتُ قَالَ: مَاذَا؟ قَالَ: عَقْرَبٌ قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ يَضُرَّكَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعَلِّمُهُمْ مِنَ الْحُمّٰى وَ مِنَ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا أَنْ يَقُولَ: بِاسْمِ اللّٰهِ الْكَبِيرِ أَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ(۱).

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت امشب گزیده شدم و تا صبح خواب نکردم، فرمود: چه گزیدت؟ گفت عقرب، فرمود: آگاه باش اگر بگوئی هنگامیکه شب کردی: پناه میبرم بکلمات خدا کلمات تامّه از شرّ آنچه خلق کرده ضرر بتو نزند إنشاءَ اللّٰه. و پیغمبر میآموخت بمردم از تب و از تمام دردها که بگویند بِاسْمِ اللّٰهِ الْكَبِيرِ پناه میبرم بخدای عظیم از شرّ هر رگ سریع وزننده واز شرّ حرارت آتش.

الرّقية بالقرآن و جواز الأجرة عليها

۱۰- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا مَرِضَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ نَفَثَ عَلَيْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا اشْتَكىٰ يَقْرَأُ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَ يَنْفُثُ فَلَمَّا مَرِضَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَعَلْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ وَ أَمْسَحُهُ بِيَدِ نَفْسِهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ أَعْظَمَ بَرَكَةً مِنْ يَدِي. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِّ وَ عَيْنِ الْإِنْسَانِ حَتّىٰ نَزَلَتِ الْمُعَوِّذَتَانِ فَلَمَّا نَزَلَتَا أَخَذَ بِهِمَا وَ تَرَكَ مَا سِوَاهُمَا(۲).

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت: رسولخدا (ص) هرگاه یکی از خانواده اش بیمار میشد برا و سوره های مُعَوِّذات را میدمید یعنی سوره هائیکه قُلْ أَعُوذُ اوّل آن است. و درروایتی: رسول خدا (ص) هرگاه دردمند میشد برخود سوره های مُعَوِّذات را قرائت میکرد و میدمید، پس چون خود او بیمار شد بهمان مرضی که وفات

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۱۷.

کرد من میدمیدم براو و بدست خودش اورا مسح میکردم زیرا که دست او با برکت تربود از دست من. و از اَبِی‌سَعِید روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از جنّ و چشم انسان پناه میبرد به‌خدا تا اینکه سورهٔ مُعَوِّذَتَیْن نازل شد پس چون نازل شدند به‌آنها چنگ زد و سوای آنرا ترک کرد.

۱۱– ج عَنْ أَبِی‌سَعِیدٍ أَنَّ رَهْطًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّ (ص) انْطَلَقُوا فِی سَفْرَةٍ سَافَرُوهَا حَتّٰی نَزَلُوا بِحَیٍّ مِنْ أَحْیَاءِ الْعَرَبِ فَاسْتَضَافُوهُمْ فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُمْ فَلُدِغَ سَیِّدُ ذٰلِکَ الْحَیِّ، فَسَعَوْا لَهُ بِکُلِّ شَیْءٍ لَایَنْفَعُهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ أَتَیْتُمْ هٰؤُلَاءِ الرَّهْطَ الَّذِینَ نَزَلُوا لَعَلَّهُ أَنْ یَکُونَ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَیْءٌ فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: إِنَّ سَیِّدَنَا لُدِغَ فَسَعَیْنَا لَهُ بِکُلِّ شَیْءٍ فَلَمْ یَنْفَعْهُ فَهَلْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْکُمْ شَیْءٌ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ إِنِّی وَاللّٰهِ لَرَاقٍ وَلٰکِنْ وَاللّٰهِ لَقَدِ اسْتَضَفْنَاکُمْ فَلَمْ تُضَیِّفُونَا فَمَا أَنَا بِرَاقٍ لَکُمْ حَتّٰی تَجْعَلُوا لَنَا جُعْلًا فَصَالَحُوهُمْ عَلٰی قَطِیعٍ مِنَ الْغَنَمِ فَانْطَلَقَ فَجَعَلَ یَتْفُلُ عَلَیْهِ وَیَقْرَأُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ فَکَأَنَّمَا نُشِطَ مِنْ عِقَالٍ فَانْطَلَقَ یَمْشِی مَا بِهِ قَلَبَةٌ، قَالَ: فَأَوْفَوْهُمْ جُعْلَهُمُ الَّذِی صَالَحُوهُمْ عَلَیْهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اقْسِمُوا، فَقَالَ الَّذِی رَقٰی، لَاتَفْعَلُوا حَتّٰی نَأْتِیَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَنَذْکُرَ لَهُ الَّذِی کَانَ فَنَنْظُرَ مَا یَأْمُرُنَا فَقَدِمُوا عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَذَکَرُوا لَهُ فَقَالَ: وَمَا یُدْرِیکَ أَنَّهَا رُقْیَةٌ أَصَبْتُمُ اقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِی مَعَکُمْ بِسَهْمٍ. وَفِی رِوَایَةٍ: فَکَرِهَ بَعْضُهُمْ ذٰلِکَ وَقَالُوا: أَخَذْتَ عَلٰی کِتَابِ اللّٰهِ أَجْرًا حَتّٰی قَدِمُوا الْمَدِینَةَ فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَخَذَ عَلٰی کِتَابِ اللّٰهِ أَجْرًا فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا کِتَابُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.(۱)

یعنی، روایت شده از اَبِی‌سَعِید که گروهی از اصحاب رسولخدا (ص) به‌راه افتادند در سفری که مسافرت کرده بودند تا اینکه وارد شدند برقبیله‌ای از قبائل عرب و از آنان مهمانی خواستند ولی آنان (ازپذیرائی ومهمانی‌ایشان) خودداری کردند، پس بزرگ آن قبیله گزیده شد و (اهل قبیله) برای او هرچه سعی کردند نافع نشد،

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۱۸.

پس برخی از ایشان گفتند این گروهیکه (تازه) واردشده اند شاید نزدبعضی از ایشان چیزی باشد، پس بنزد ایشان آمدند و گفتند: بزرگ ما گزیده شده و بهرنحوی سعی کردیم نافع نشد آیا نزدشما چیزنافعی هست؟ بعضی جواب دادند بلی، من کلماتی دارم ولیکن ما از شما ضیافت خواستیم و شما خودداری کردید ومن آن کلماتی کەدارم ابرازنمیکنم تااینکه چیزی برای ما قراردهید. پس آن قبیله مصالحه کردند باایشان که چندگوسفندی بدهند. پس آن شخص (کەدارای کلمات بود) باایشان رفت و بناکرد سورهٔ حمدرا خواندن ودمیدن کەگویا بند از پای آن بیمار بازکردند و راه افتاد که دیگر بهاو مرضی نبود گفت: پس (آن قبیله) مَالُ الْمُصَالحەرا وفاکردند، پس بعضی (ازآنگروه) گفتند قسمت کنید، آنکه کلمات را خوانده بود گفت کاری نکنید تا برویم نزدرسولخدا (ص) و برای او ذکرکنیم و به‌بینیم او چەامرمیکند پس خدمت رسولخدا (ص) رسیدند و قصّه‌را گفتند، فرمود: کارخوبی کردید قسمت کنید و سهمی برای من باخودتان بزنید. ودرروایتی بعضی از این‌مسافران خوش‌نداشتند و گفتند توبرکتاب خدا اجر گرفتی تاوارد مدینه‌شدند وگفتند یَا رَسُولَ اللّٰه برکتاب خدا اجر گرفته، فرمود: سزاوارترچیزیکه برآن بگیرید کتاب خدااست عَزَّوَجَلّ. (چنانکه ملاحظه میشود مورداین‌حدیث، دُعا و رُقیه وتعویذ است. واما درمورد تعلیم‌قرآن وبیان حقایق دین، چنانکه از آثار استفاده‌میشود نباید برای آن پول ومزدگرفت).

۱۲- ش نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ أُجْرَةِ الْقَارِيءِ الَّذِی لَایَقْرَءُ إِلَّا بِأَجْرٍ مَشْرُوطٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از اجرت قاری آنکه قرائت نمیکند مگر باجرتیکه شرط شده.

۱۳- ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی‌حَدِيثِ الْمَنَاهِی وَ نَهٰی أَنْ یُمْحٰی شَیْءٌ مِنْ کِتَابِ اللّٰهِ الْعَزِیزِ بِالْبُزَاقِ أَوْ یُکْتَبَ بِهِ.(۲)

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده درحدیث منهیّات که آنحضرت نهی فرمود که چیزی از کتاب خدا با آب دهان پاک شود ویا بآن نوشته‌شود.

الباب الرّابع فی نفی مزاعم الجاهلیّة

لاعدوی و لاطیرة و الاحتیاط أسلم

۱ـ ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَاعَدْوٰی وَ لَاهَامَةَ وَ لَانَوْءَ وَ لَاصَفَرَ.(۱)

یعنی، ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده‌که فرمود: بیماری مُسری نیست و نه (شومی)جغد و نه (تأثیردر)طلوع وغروب ستاره‌و نه (ماه)صفر (که‌عرب جاهلیّت گاهی ماه‌صفررا بجای محرّم‌ازماههای حرام قرارمیداد، پس‌گاهی آنرا حرام وگاهی حلال بحساب میآورد، که اسلام اینکارا زبین برد). (ولی این‌حدیث دارای اشکال روشنی میباشد وآن اینکه همه میدانندکه امراض واگیربسیار است بخصوص پس‌از کشف میکرب بوسیلهٔ پاستور).

۲ـ ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَاعَدْوٰی وَ لَاغُولَ وَلَاصَفَرَ.(۲)

یعنی، جابر (رض) از پیامبر (ص) روایت کرده‌که‌فرمود: واگیر و سرایت‌کن نباشد و نه‌غول و نه‌صفر (چون عربها به‌این چیزها تفأّل میزدند واینها را مؤثّر میدانستند).

۳ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَاعَدْوٰی وَ لَاصَفَرَ وَ لَاهَامَةَ. فَقَالَ أَعْرَابِیٌّ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ فَمَا بَالُ الْإِبِلِ تَکُونُ فِی الرَّمْلِ کَأَنَّهَا الظِّبَاءُ فَیُخَالِطُهَا الْبَعِیرُ الْأَجْرَبُ فَیُجْرِبُهَا کُلَّهَا قَالَ: فَمَنْ أَعْدَی الْأَوَّلَ.(۳)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: مُسری وصَفَر و بومی نیست. یک نفر اعرابی گفت یَا رَسُولَ اللّٰه، پس چرا شتردرریگزار مانندآهواست و باآن شتر، شترجَرَب مخلوط میشود و آنرا اَجْرَب

---

(۱)، (۲)و (۳) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۲۱۹و ۲۲۰.

میکند پس چگونه فرمودید سرا یتی نیست ، رسولخدا (ص) فرمود : پس چه‌کس مسری کرده اوّل را .

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: لَاتُورِدُوا الْمُمْرِضَ عَلَى الْمُصِحِّ.(۱)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود : مریض و بیمار را بر سالم وارد مکنید .

۵- ش عن النبی(ص) قال: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَاتَقْضِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود : چون فال بد زدی بگذر وچون گمان کردی قضاوت مکن.

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الْأَسَدِ.(۳)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود : ازآنکه‌دارای جذام است فرارکن چنانکه از شیر فرار میکنی.

۷- ج كَانَ فِي وَفْدِ ثَقِيفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَارْجِعْ.(۴)

یعنی، درمیان واردین طائفهٔ‌ثقیف مردجُذامی بود ، پیغمبر (ص)به او پیام‌داد که‌ما با تو بیعت غائبانه کردیم برگرد.

۸- ش فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ وَ كَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُوماً إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَ قَالَ(ص) فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ. وَقَالَ(ص) خَمْسَةٌ يُجْتَنَبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْذُومُ وَ الْأَبْرَصُ وَ الْمَجْنُونُ وَ وَلَدُ الزِّنَا وَ الْأَعْرَابِيُّ.(۵)

یعنی، ودرحدیث مناهی رسولخدا (ص) فرمود مکروه‌است‌که مرد سخن گوید با مجذوم مگراینکه بین او و بین گوینده بقدر یکذراع فاصله‌باشد . و رسولخدا (ص) فرمود : از مجذوم فرارکن مانند فرارازشیر . و فرمود : از پنج کس اجتناب میشودبهرحال، از جُذامی و ازآنکه بَرَص دارد یعنی خوره‌وپیسی و از دیوانه و از ولدزنا و از اعرابی.

---

(۱)، (۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۲۲۰.
(۲)و (۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۶۳ و ۴۳۱.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ج۳/ص۲۲۰ و المصنف / ج۱۰/ص۴۰۵ وج۱۱/ ص ۲۰۴.

۹ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَايَتَدَاوَى مِنَ الزُّكَامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الزُّكَامُ قَمَعَهُ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) از زکام مداوی نمیکرد و میفرمود احدی نیست مگرآنکه با او رگی است ازجذام پس چون زکام بآن برسد آنرا برطرف میکند.

۱۰ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يُهَيِّجُ الْجُذَامَ وَ عِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَّطَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الزُّكَامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ وَ إِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَّطَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الدَّمَامِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِهِ زُكَامًا أَوْ دَمَامِيلَ فَلْيَحْمَدِ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعَافِيَةِ. وَ قَالَ (ص) الزُّكَامُ فُضُولٌ فِي الرَّأْسِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود احدی از فرزندآدم نیست مگرآنکه در او دورگست رگی درسرش که مهیّج جُذام و رگی دربدنش که مهیّج بَرَص است. پس هرگاه بهیجان آمد رگی که در سراست خدای عَزَّوَجَلّ برآن مسلّط میکند زکام را تا جاری سازدآنچه درآن استازدرد. و چون رگی که درجسد و بدن است بههیجان آمد خدای عَزَّوَجَلّ مسلّط کند بر او دُمَلها را تا جاری سازد آنچه دراوستاز درد پس چون یکی ازشما دید بهاو زکامی ویا دملهائی ایجاد شده حمدخدای عَزَّوَجَلّ نماید برعافیت. و فرمود زکام زیادیهائی است درسر.

۱۱ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ لَاتَكْرَهُوا الزُّكَامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ لَاتَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ لَاتَكْرَهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ لَاتَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالِجِ.(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شدهکهفرمود: ازچهارچیز کراهت نداشتهباشید کهآنها برای چهارچیزاست: از زکام کراهت نداشته

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷/ ص ۱۷۳ و ۱۸۴

باشید که امان است از جذام، و از دملها کراهت نداشته باشید که امان از برص است و از دردچشم که امان از کوری است و از سرفه که امان از فلج است.

إن كان شؤم ففي ثلاث

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لاٰعَدْوىٰ وَ لاٰطِيَرَةَ إِنَّمَا الشُّؤْمُ فِي ثَلاٰثٍ: فِي الْفَرَسِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الدّٰارِ. وَ فِي رِوٰايَةٍ: لاٰهٰامَةَ وَ لاٰطِيَرَةَ وَ إِنْ تَكُنِ الطِّيَرَةُ فِي شَيْءٍ فَفِي الْفَرَسِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الدّٰارِ(۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بیماری مسری نیست و نه علامت شوم، همانا شؤمی درسه چیزاست: در اسب و زن وخانه. و درروایتی فرمود: بوم و تطیّر (یعنی بفال بدگرفتن) نیست، (یعنی اثری ندارد) و اگرتطیّری (یعنی بفال بدگرفتن و نشانهٔ فال بد وعلامت شُؤْم) درچیزی باشد دراسب وزن و خانه است.

۱۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قٰالَ: يٰا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسٰاءِ جُمُعَةٌ اِلىٰ اَنْ قٰالَ وَ لاٰتَوَلِّي الْقَضٰاءِ وَ لاٰتُسْتَشٰارُ يٰا عَلِيُّ سُوءُ الْخُلْقِ شُؤْمٌ وَطٰاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدٰامَةٌ يٰا عَلِيُّ اِنْ كٰانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي لِسٰانِ الْمَرْأَةِ(۲).

یعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) بعلیّ فرمود یٰا عَلِیّ برزنان جمعه نیست یعنی نمازجمعه واجب نیست تا اینکه فرمود: وتولیت قضاوت و مشورت با زنان نباشد، یٰا عَلِیّ بدخلقی شوم و اطاعت زن پشیمانی است یا علی اگرشوم درچیزی باشد پس درزبان زن است (نویسنده گوید جعلی بودن این حدیث برهمه کس روشن است وجملاتی از آن موافق عقل وقرآن نیست).

۱۴- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنْ كٰانَ فِي شَيْءٍ شُؤْمٌ فَفِي اللِّسٰانِ. وَقٰالَ (ص): لاٰتُكْثِرُوا الْكَلاٰمَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ فَاِنَّ كَثْرَةَ الْكَلاٰمِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ قَسَّى الْقَلْبَ. اِنَّ أَبْعَدَ النّٰاسِ مِنَ اللّٰهِ الْقَلْبُ الْقٰاسِي(۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۲۱.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۴۲۹ و ۵۳۴ و ۵۳۶.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اگر درچیزی نحس باشد درزبان است و فرمود: زیاد سخن نگوئید بغیرذکرخدا، زیرا زیادی سخن بدون ذکرخدا قساوت دل است و محقّقاً دورترین مردم از خدا دل مردم باقساوت است.

۱۵- ج جاءَ رَجُلٌ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّا کُنّا فی دارٍ کَثیرٍ فیها عَدَدُنا وَ کَثیرٍ فیها أَمْوالُنا فَتَحَوَّلْنا إِلیٰ دارٍ أُخْریٰ فَقَلَّ فیها عَدَدُنا وَ قَلَّتْ فیها أَمْوالُنا فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ذَرُوها ذَمیمَةً(۱).

یعنی، مردی آمد وگفت یا رَسُولَ اللّٰه ما درخانه‌ای بودیم که عددما بسیار و اموال درآن بسیار بود، پس به‌خانهٔ دیگرمنتقل شدیم‌که‌عددما درآن کم و اموال ما درآن کم‌شد، رسولخدا (ص) فرمود: آنخانه‌را رهاکنید که‌مذمومه‌است.

۱۶- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: إِذا ضَلَلْتُمُ الطَّریقَ فَتَیامَنُوا(۲).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: چون راه‌را گم‌کردید بدست راست بروید.

ماحسن الفأل الحسن

۱۷- ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: لا طِیَرَةَ وَ خَیْرُهَا الْفَأْلُ. قیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَا الْفَأْلُ؟ قالَ: الْکَلِمَةُ الصّالِحَةُ یَسْمَعُها أَحَدُکُمْ. وَ فی رِوایَةٍ: لا طِیَرَةَ وَ یُعْجِبُنِی الْفَأْلُ الصّالِحُ الْکَلِمَةُ الْحَسَنَةُ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: تَطَیُّرنیست و بهترین تطیّر فال است. عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه فال چیست؟ فرمود: کلمهٔ شایسته‌که‌یکی‌از شما بشنود. و درروایتی فرمود: تَطَیُّرنیست و خوش‌آیدمرا فال شایسته‌کلمهٔ‌نیکو.

۱۸- ج إِنَّ النَّبِیَّ(ص) سَمِعَ کَلِمَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَقالَ: أَخَذْنا فالَکَ مِنْ فیکَ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) کلمه‌ای را شنید و اورا خوش‌آمد، پس

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۲۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۲۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۲۲.

فرمود: ما فال را از دهانت گرفتیم.

۱۹- ج كَانَ النَّبِيُّ(ص) لَايَتَطَيَّرُ مِنْ شَيْءٍ وَ كَانَ إِذَا بَعَثَ عَامِلاً سَأَلَ عَنِ اسْمِهِ فَإِذَا أَعْجَبَهُ فَرِحَ بِهِ وَ رُؤِيَ بِشْرُ ذٰلِكَ فِي وَجْهِهِ وَ إِنْ كَرِهَ اسْمَهُ رُؤِيَ ذٰلِكَ فِي وَجْهِهِ، وَ إِذَا دَخَلَ قَرْيَةً سَأَلَ عَنِ اسْمِهَا فَإِنْ أَعْجَبَهُ فَرِحَ بِهَا وَ رُؤِيَ بِشْرُ ذٰلِكَ فِي وَجْهِهِ وَإِنْ كَرِهَ اسْمَهَا رُؤِيَ ذٰلِكَ فِي وَجْهِهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) از چیزی تَطَیّر نمیزد و هرگاه عاملی را میفرستاد از اسم او سئوال مینمود پس چون نام او اورا خوش میآمد بآن خوشحال میشد و خوشی درصورت او دیده میشد و اگر از نام او کراهت میداشت درصورت او دیده میشد و چون داخل قریه‌ای میشد از نام آن سئوال میکرد پس اگر نام آن خوش‌آیند بود بآن خوشحال میشد و خوشی درصورت او دیده‌میشد و اگر نام آن خوش‌آیند نبود درصورت او دیده‌میشد.

۲۰- ج ذَكَرَتِ الطِّيَرَةُ عِنْدَالنَّبِيِّ(ص) فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْفَأْلُ وَ لَاتَرُدُّ مُسْلِمًا فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُلْ: اللّٰهُمَّ لَايَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَ لَايَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِكَ(۲).

یعنی، نزدرسولخدا (ص) تَطَیُّرذکرشد فرمود بهترین تَطَیُّر فال است و آن مسلمان را ازتصمیم برنمیگرداند. و چون یکی ازشما چیزی که‌موجب کراهتش باشد دید بایدبگوید خداوندا حَسَنات را جُز تو نمیآورد و سَیِّئات را دفع نمیکند جُزتو و نیست حول و قوه‌ای مگربواسطهٔ تو.

۲۱- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: لَاطِيَرَةَ وَ كَفَّارَةُالطِّيَرَةِ التَّوَكُّلُ.(۳)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: فال بد چیزی نیست و کفّارهٔ فال بد توکّل برخدا است.

۲۲- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: الطِّيَرَةُ شِرْكٌ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ ثَلَاثًا وَ مَامِنَّا إِلَّا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ

---

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۲۲ و المصنف/ج ۱۰/ص ۴۰۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۶۲.
(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص۲۲۲.

النَّبِیَّ(ص) یُعْجِبُهُ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ أَنْ یَسْمَعَ یَا رَاشِدُ یَا نَجِیحُ![1]
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: تطیّر شرکست تطیّرشرکست تا سه مرتبه و کسی از ما نباشد مگرآنکه چیزی بخاطرش خطورکند ولکن ببرکت توکّل خدا آنرا ازبین میبرد. و درروایتی رسولخدا(ص) را خوش میآمد که‌چون برای حاجت خود بیرون میرفت بشنود کسی بگوید یَا رَاشِد یَا نَجِیح که رشد و فلاح را بشنود.

الکهانة و الخطّ و الطّرق

۲۳- ج عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: نَهَی نَبِیُّ اللّهِ (ص) عَنْ ثَمَنِ الْکَلْبِ وَ مَهْرِ الْبَغِیِّ وَ حُلْوَانِ الْکَاهِنِ،[2] وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) سَأَلَ أُنَاسٌ رَسُولَ اللّهِ (ص) عَنِ الْکُهَّانِ فَقَالَ: لَیْسُوا بِشَیْءٍ قَالُوا: یَا رَسُولَ اللّهِ فَإِنَّهُمْ یُحَدِّثُونَ أَحْیَانًا بِالشَّیْءِ یَکُونُ حَقًّا، قَالَ: تِلْکَ الْکَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ یَخْطَفُهَا الْجِنِّیُّ فَیَقُرُّهَا فِی أُذُنِ وَلِیِّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَیَخْلِطُونَ فِیهَا أَکْثَرَ مِنْ مِائَةِ کَذْبَةٍ.[3]
یعنی، روایت شده از ابی‌مسعودکه‌گفت: رسولخدا (ص) نهی نمود از قیمت سگ و مَهر زنا و شیرینی کاهن (کاهن کسیاست که‌مدّعی علم‌غیب و گاهی با جنّ ارتباطوخبری دارد). و عایشه‌گفت مردمی ازرسولخدا (ص) سئوال کردند از کَهَنَه فرمود: چیزی نیستد،گفتند یَا رَسُولَ اللّه ایشان گاهی اخباری میگویند که حقّ میشود،فرمود آن سخن حقّ از حقّی است‌که جنّی درگوش دوست خود میاندازد مانند صدای مرغ پس درآن بیشترازصددروغ مخلوط میکنند.

۲۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَخْبَرَنِی رَجُلٌ أَنْصَارِیٌّ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُمْ بَیْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَیْلَةً مَعَ النَّبِیِّ(رض) رُمِیَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَاذَا کُنْتُمْ تَقُولُونَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ إِذَا رُمِیَ بِمِثْلِ هٰذَا؟ قَالُوا: اَللّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، کُنَّا

---
(۱)و (۲) التاج الجامع‌للاصول / ج۳/ص ۲۲۲و۲۲۳
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۳/ص۲۲۳ والمصنف / ج۱۱/ص۲۱۵.

نَقُولُ وُلِدَ اللَّيْلَةَ رَجُلٌ عَظِيمٌ وَ مَاتَ رَجُلٌ عَظِيمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): فَإِنَّهَا لَايُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَالِحَيَاتِهِ وَلٰكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هٰذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمٰوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبَرُ هٰذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَ يُرْمَوْنَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلٰكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَ يَزِيدُونَ.(۱)

یعنی، از اِبْنِ عَبّاس (رض) روایت شده که گفت مرا خبرداد مردی انصاری از اصحاب پیغمبر (ص) که ایشان دربین اینکه نشسته بودند شبی با رسولخدا، ستاره ای انداخته و روشن شد و پنهان گردید رسولخدا (ص) به ایشان گفت شما درجاهلیّت چه میگفتید چون ستاره ای انداخته میشد گفتند خدا ورسول او داناترند ما میگفتیم دراین شب مردبزرگی تولّدشده و مردبزرگی فوت شده است. رسولخدا (ص) فرمود این ستاره برای موت و حیات احدی انداخته نمیشودولکن پروردگارما تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ چون امری را فرمان دهدحاملان عرش تسبیح وکنند سپس اهل آسمان آنانکه درکنارایشانندتسبیح گویند تا تسبیح برسد به اهل آسمان دنیا، سپس آنانکه درکنار حملهٔ عرشند به حملهٔ عرش گویند پروردگارتان چه فرمود؟ ایشان را خبردهند پس بعضی از اهل آسمانها بعضی دیگررا خبرکنند تا برسد به آسمان دنیا، پس جنّ گوش فرادهد و بگیرند وبه دوستان خود اِلْقاء کنند، پس آنچه صحیح القاء کنند حقّ باشد ولیکن ایشان درآن خبر زیادکنند.

۲۵- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ كِتَابٍ.(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برودنزدساحر

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۱۰۹.

ویا کاهن ویا دروغگو و اورا تصدیق کند به آنچه میگوید بتحقیق به کُتُب الٰهی کافر شده است.

۲۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ.(۱)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: کسیکه دانشی از نجوم را فراگیرد (وستارگان را مؤثّر درکارها بدانند) شعبه‌ای ازسحر را فراگرفته زیادکند آنچه‌را زیادکند.

۲۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ عِدَّةِ خِصَالٍ مِنْهَا النَّظَرُ فِي النُّجُومِ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: آنکه کاهن ویا منجّم را تصدیق کند او به‌آنچه برمحمّد (ص) نازل شده کافراست. ودر روایتی رسولخدا (ص) نهی نمود ازچندخَصْلَت‌که‌ازجملهٔ آنها نظر در نجوم بود (بطوریکه نجوم‌را مستقلاً مؤثّر بدانند).

۲۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ مُدْمِنُ سِحْرٍ وَ قَاطِعُ رَحِمٍ.(۳)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: سه‌طائفه وارد بهشت نمی‌شوند: دائِمُ الْخَمْر و آنکه کارش سحراست و قاطِع رَحِم.

۲۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي وَ نَهَى عَنْ إِتْيَانِ الْعَرَّافِ وَ قَالَ مَنْ أَتَاهُ وَ صَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِمَّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص).(۴)

یعنی، درحدیث منهیّاتِ رسولخدا (ص) که‌نهی‌فرموده ازآمدن نزد عَرّاف و فرموده هرکس‌نزد او رود و اورا تصدیق کند محقّقاً از آنچه خدای‌عَزَّوَجَلّ برمحمّد (ص) نازل کرده بیزاری جسته است. (مقصود از عَرّاف کسی‌است‌که از قیافه ویا ازگفتگو ویا ازکفِ دست ویا ازحال وسئوالاتِ فردی، وضع اورا خبرمیدهد و آیندهٔ مخاطب را و سعادت وشقاوت ویا تنزّل وترقّی اورا تعیین میکند

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۲۴.
(۲)، (۳)و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷و۱۰۸. و ج۸/ ص ۲۶۹.

مانند فال گیر ـ رمّال ـ طالع‌بین وسایر بافندگان دیگر . وبُطلان گفتار آنان برای اینست که مقدّرات بیَدِ قدرت خداست وازآینده کسی جزخدا خبرندارد چنانچه درکُتُب آسمانی ذکرشده است .

۳۰ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَتیٰ عَرّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً . وَ فِي رِوايَةٍ : مَنْ أَتیٰ عَرّافاً أَوْ كاهِناً فَصَدَّقَهُ بِما يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِما أُنْزِلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ (ص) (۱)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود :هرکس نزد عرّاف برود واز او چیزی سئوال کند چهل شب نمازا و قبول نشود .ودرروایتی کسیکه نزد عَرّاف ویا کاهن برود و اورا تصدیق کند ، به‌آنچه بر محمّد (ص) نازل شده‌کافر است . (همچنین عَرّاف شامل کسانی نیز میشود که‌مدّعی شناسائی دزد و گمشده وغیرا ینها هستند) .

۳۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَتیٰ كاهِناً فَصَدَّقَهُ بِما يَقُولُ أَوْ أَتیٰ امْرَأَتَهُ حائِضاً أَوْ أَتیٰ امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِها فَقَدْ بَرِئَ مِمّا أُنْزِلَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ (ص) (۲)

یعنی، از رسولخدا (ص)روایت شده‌که‌فرمود : کسیکه نزدکاهنی رود و اورا به‌آنچه‌میگوید تصدیق کند ویا به‌زنش درحال حیض درآید و یا به‌زن خود در دُبُرش درآید پس بتحقیق بیزاری جسته‌ازآنچه برمحمّد (ص) نازل شده‌است .

۳۲ـ ج عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ (رض) قُلْتُ : يا رَسُولَ اللّٰهِ أُمُوراً كُنّا نَصْنَعُها فِي الْجاهِلِيَّةِ كُنّا نَأْتِي الْكُهّانَ قالَ: فَلا تَأْتُوا الْكُهّانَ. قُلْتُ : كُنّا نَتَطَيَّرُ قالَ: ذاكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فَلا يَصُدَّنَّكُمْ قُلْتُ : وَمِنّا رِجالٌ يَخُطُّونَ قالَ: كانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِياءِ يَخُطُّ، فَمَنْ وافَقَ خَطَّهُ فَذاكَ (۳)

یعنی، روایت شده از مُعاوِیَةبْنِ الْحَکَمِ السُّلَمِيّ (رض) که‌به‌رسولخدا (ص) گفتم اموری را درزمان جاهلیّت بجامیآوردیم مانند آنکه نزد کهنه میآمدیم، فرمود نزدکَهَنَه نروید ، گفتم تَطَیُّرمیزدیم فرمود : این‌چیزیست که‌یکی ازشما درخیال خود میبابد ، پس شما را

---

(۱)،(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ص ۲۲۴و ۲۲۵ .

با زندارد. گفتم و ازما بودند مردانیکه خطّ مینوشتند (ویا اینکه با شن و سنگریزه نشانها وعلائمی را ترسیممیکرده ومیکشیدند) فرمود پیامبری ازپیامبران خطّ مینوشت پس هرکس خطّش موافق او شد پس آن جایزاست.

۳۳- ج عَنْ قَبِيصَةَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: الْعِيَافَةُ وَ الطِّيَرَةُ وَ الطَّرْقُ مِنَ الْجِبْتِ (۱)

یعنی، از قَبیصه روایت شده‌که‌گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: عِیافه (فال گرفتن بوسیلهٔ پرواز وصدای پرندگان) و تطیّر و زدن با ریگ از جِبْت است.

(خاتمة) الأفضل التّوكّل على اللّٰه

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى:- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْجَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّشَيْءٍ قَدْرًا (۲)

°°°

۳۴- ج عَنِ ابْنِعَبَّاسٍ(رض) قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ(ص) يَوْمًا فَقَالَ: عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ وَ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ وَ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ وَ النَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ رَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ أُمَّتِي فَقِيلَ هٰذَا مُوسَى وَ قَوْمُهُ ثُمَّ قِيلَ لِي انْظُرْ فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ فَقِيلَ لِي انْظُرْ هٰكَذَا وَهٰكَذَا فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ فَقِيلَ هٰؤُلَاءِ أُمَّتُكَ وَ مَعَ هٰؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِحِسَابٍ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ فَتَذَاكَرَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ(ص) فَقَالُوا: أَمَّا نَحْنُ فَوُلِدْنَا فِي الشِّرْكِ وَلٰكِنَّا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَلٰكِنْ هٰؤُلَاءِ هُمْ أَبْنَاؤُنَا فَبَلَغَ النَّبِيَّ(ص) فَقَالَ: هُمُ الَّذِينَ لَايَتَطَيَّرُونَ وَلَايَسْتَرْقُونَ وَ لَايَكْتَوُونَ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۲۲۵.
(۲) قرآن مجید/ سورهٔ طلاق/ آیهٔ ۳.

أَ مِنْهُمْ أَنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: أَ مِنْهُمْ أَنَا ؟ فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ. وَفِي رِوَايَةٍ آخَر: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ. فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ(۱)(قَالَ الْمُؤَلِّفُ هٰذِهِ الرِّوَايَةُ اَصَحُّ عَقْلًا).

یعنی، از ابن‌عبّاس روایت شده که گفت: روزی پیغمبر برما بیرون آمد و فرمود امّتها برمن عرضه شدند، پس پیغمبری مرورکرد با او مردی بود و پیغمبری با او دومرد و پیغمبری با او گروهی و پیغمبری با او احدی نبود و سیاهی بسیاری را دیدم که افق را گرفته پس امیدوار بودم که اُمّتِ من باشند گفته شد این موسی و اُمّتش می‌باشد، سپس گفته شد نظرکن پس دیدم سیاهی بسیاری را که اُفُق را گرفته پس گفته شد این چنین و آن چنان نظرکن، پس سیاهی بسیاری را دیدم که اُفُق را گرفته پس گفته شد این امّت تواست و با ایشان هفتادهزارنفراست که بدون حساب وارد بهشت گردند (نویسنده گوید این رؤیا درخواب بوده است ظاهرًا). پس مردم متفرّق شدند و پیغمبر (ص) برای ایشان بیان نکرد که این هفتادهزارنفر چه کسانیند، اصحاب رسول به مذاکره پرداختند و گفتند امّا خودماکه درشرک تولّد یافتیم ولیکن ایمان به خدا ورسول او آوردیم ولیکن این عدّه فرزندان مایند، این گفتگو به رسولخدا (ص) رسید و فرمود آن عده آنانند که تطیّر نمیزنند و رُقیه و طِلِسْم نمی‌خواهند (ویا نمی‌بندندونمی‌آویزند) و برخود داغ نمیکنند و برپروردگارشان تَوَکّل میکنند، پس عُکّاشه برخاست وگفت یا رَسُولَ اللّٰه دعاکن من ازایشان باشم، رسولخدا (ص) گفت خدایا اورا ازایشان قرارده، دیگری برخاست و گفت دعاکن من ازایشان باشم، رسولخدا (ص) فرمود عُکّاشه برتوسبقت گرفت.

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳۵- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: إِنَّ الرُّقٰى وَ التَّمٰائِمَ وَ التِّوَلَةَ شِرْكٌ ، فَقٰالَتِ امْرَأَتُهُ زَيْنَبُ كَيْفَ هٰذٰا وَاللّٰهِ لَقَدْ كٰانَتْ عَيْنِي تَقْذِفُ فَكُنْتُ أَخْتَلِفُ إِلٰى فُلاٰنٍ الْيَهُودِيِّ فَيَرْقِيهٰا فَتَسْكُنُ، قٰالَ: ذٰلِكَ عَمَلُ الشَّيْطٰانِ كٰانَ يَنْخُسُهٰا بِيَدِهِ فَإِذٰا رَقٰاهٰا كَفَّ عَنْهٰا إِنَّمٰا كٰانَ يَكْفِيكِ أَنْ تَقُولِي مٰا كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ : أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النّٰاسِ اشْفِ أَنْتَ الشّٰافِي لاٰشِفٰاءَ إِلاّٰ شِفٰاؤُكَ شِفٰاءً لاٰيُغٰادِرُ سُقْمًا(۱)

یعنی، از عبدالله (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود : طِلسمها و مهره‌های گردن بند (که‌عربها ی بیابانی برای دفع چشم‌زخم ازفرزندانشان وحفظ آنها همراه‌فرزندانشان میکردند) و تِوَلَه (افسونی‌که زن را بطرف شوهرش جلب میکند) شرک است . زَوجۀ‌عبدالله زَیْنَب گفت این چگونه است ، قسم به‌خدا که چشم من آب میریخت ، رفت وآمد کردم و به‌فلان یهودیّ رجوع کردم‌به‌رُقْیه آنرا ساکن نمود ، فرمود این از کارشیطان است‌که بدستها و دمیده چون رُقْیه‌کرده ازآن دست‌برداشته‌است . همانا تو را کافی است‌که‌بگوئی آنچه پیغمبر میگوید ای پروردگار مردم، ببرکسالت را شفا بده که‌توئی شفادهنده شفائی نیست‌جُز شفای تو که مرضی را باقی نمی‌گذارد .

۳۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: مَنِ اكْتَوٰى أَوِ اسْتَرْقٰى فَقَدْ بَرِئَ مِنَ التَّوَكُّلِ . وَ قٰالَ(ص): مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمودهرکس داغ نهاد و یا حرزبند بست محقّقًا از توکّل برخدا بیزاری جسته‌است . وفرمود: هرکس به‌چیزی علاقه کرد به‌آن واگذارشود .

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۲۲۷ .

کتاب الجهاد و الغزوات

و فیه سبعة ابواب و خاتمة

الباب الأوّل فی فضل الجهاد

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».(۱)

وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰيةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».(۲)

ooooo

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللّٰهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.(۳)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: دربهشت صددرجه میباشدکه خدا آنها را مهیّا ساخته برای مجاهدین درراه خدا، مابین دودرجهٔآن مانندمیان آسمان و زمین است.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَضَمَّنَ اللّٰهُ

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ صف/ آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲.
(۲) قرآن کریم/ سورهٔ توبه/ آیات ۱۱۱ و ۱۱۲.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۲۶.

لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لايُخْرِجُهُ إِلاّ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ إِيماناً بِي وَ تَصْدِيقاً بِرُسُلِي فَهُوَ عَلَيَّ ضامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ أَرْجِعَهُ إِلى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ نائِلاً ما نالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ما مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ إِلاّ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كُلِمَ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ وَ رِيحُهُ مِسْكٌ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلا أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ ما قَعَدْتُ خِلافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَبَداً وَلٰكِنْ لاأَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ وَ لايَجِدُونَ سَعَةً وَ يَشُقُّ عَلَيْهِم أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَأُحْيا ثُمَّ أُقْتَلُ فَأُحْيا ثُمَّ أُقْتَلُ فَأُحْيا ثُمَّ أُقْتَلُ. وَ عَنْهُ قِيلَ: يارَسُولَ اللّٰهِ ما يَعْدِلُ الْجِهادَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ ؟ قالَ: لاتَسْتَطِيعُونَهُ. وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لَقابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ تَغْرُبُ. وَقالَ: لَغَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِمّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ تَغْرُبُ. وَ لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلى أَهْلِ الْأَرْضِ لَأَضاءَتْ ما بَيْنَهُما وَ لَمَلَأَتْهُ رِيحاً وَ لَنَصِيفُها عَلى رَأْسِها خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وَ ما فِيها(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: خدا ضامن شده برای کسیکه در راه او بیرون رود که بیرون نرود مگر برای جهاددرراه من و برای ایمان و تصدیق به رسولان، پس او بر ضمانت من است که وارد بهشتش کنم ویا اورا به مسکنش برگردانم از مسکنی که خارج شده و هرقدر اجر و غنیمت برده ونائل شده باشد. قسم به آنکه جان محمّد بدست اوست کسیکه جراحتی به او وارد شود درراه خدا نباشد مگر آنکه روزقیامت بیاید مانندهمان هیئتی که زخم خورده رنگ آن خون و بوی آن مُشک. قسم به آنکه جان محمّد بدست او است اگر برمسلمین سخت نبود من از هیچ طایفه ای که درراه خدا جنگ میکند تخلّف نمی‌کردم هرگز ولیکن وسائلی ندارم که ایشان را روانه کنم و خودهم وسعت ندارند و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۲۷و ۳۲۸ و المصنف/ج۵/ص ۲۵۳ و ۲۵۴

بر ایشان سخت است که از من تخلّف کنند. قسم به آنکه جان محمّد بدست او است که من دوست دارم در راه خدا کشته شوم و زنده گردم، سپس کشته شوم و زنده گردم سپس کشته گردم و زنده شوم سپس کشته گردم. و نیز از ابوهریره روایت شده که برسول خدا (ص) گفته شد یا رسول، هم طراز جهاد در راه خدا چه با شد؟ فرمود توانائی ندارید پس دو مرتبه و یا سه مرتبه سئوال کردند در تمام میفرمود توانایی ندارید. همچنین ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود بقدر نیم دایره کمان در بهشت بهتر است از آنچه بر آن آفتاب میتابد و غروب میکند. و فرمود: یک صبح کردن و یا شام کردن در راه خدا بهتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع و غروب میکند و اگر زنی از اهل بهشت بسوی اهل زمین مُشرف شود ما بین زمین و آسمان را روشن کند و بدون شکّ آنرا پر از بوی عطر نماید و البتّه روسری او بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

۳ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِلْجَنَّةِ بٰابٌ يُقٰالُ لَهُ بٰابُ الْمُجٰاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذٰا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِی الْمَوْقِفِ وَ الْمَلٰائِكَةُ تُرَحِّبُ بِهِمْ. قٰالَ(ص): فَمَنْ تَرَكَ الْجِهٰادَ أَلْبَسَهُ اللّٰهُ ذُلاًّ وَ فَقْراً فِی مَعِيشَتِهِ وَ مَحْقاً فِی دِينِهِ إِنَّ اللّٰهَ أَغْنیٰ (أَعَزَّ) أُمَّتِی بِسَنٰابِكِ خَيْلِهٰا وَ مَرٰاكِزِ رِمٰاحِهٰا(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای بهشت دری است که به آن در درِ مجاهدین گفته شود مجاهدین به طرف آن حرکت میکنند در حالیکه آن درباز است و ایشان شمشیرها را به گردن انداخته اند و در یک جا صف زده اند و فرشتگان به ایشان مَرْحَبا گویند. رسول خدا (ص) فرمود: پس هرکس جهاد را ترک کند خدا لباس ذلّت و فقر به او بپوشاند که در زندگی محتاج و دین او بی اثر و ناقص باشد. بدون شکّ خدا امّتم را عزیز و بی نیاز نموده ببرکت سُمِ اسبان و مراکز نیزه ها شان.

۴ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَوْقَ كُلِّ ذِی بِرٍّ بِرٌّ حَتَّیٰ يُقْتَلَ فِی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۵.

سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عُقُوقٍ عُقُوقٌ حَتّٰى يَقْتُلَ أَحَدٌ وَالِدَيْهِ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدٌ وَالِدَيْهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: فوق هرنیکی کارنیکی است تا آنکه کشته‌شود درراه‌خدا، پس‌چون در راه‌خدا کشته‌شود فوق آن چیز نیکی نیست. و فوق هرعصیانی عصیانی است تا کشتن یکی از والدین، پس‌چون یکی از والدین خودرا کشت فوق آن عصیانی نیست.

۵- ج سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ، قَالُوا: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَتَّقِي اللّٰهَ وَ يَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) يَضْحَكُ اللّٰهُ إِلٰى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُ هٰذَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلُ ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيُسْتَشْهَدُ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) سئوال شد کدام‌مردم بهترند؟ فرمود: مؤمنی درراه‌خدا جهادکند بجان ودل، عرض‌کردند پس‌ازوچه‌کس؟ فرمود مؤمنی‌که در دَرّه‌ای از دَرّه‌ها باشد و تقوی را پیشه‌کندو ازخدا بترسد و مردم‌را از شرّ خود رهاکند. و رسولخدا (ص)فرمود خدا تعجّب دارد نسبت به‌دومردی‌که یکی ازآنان دیگری را میکشد و هردو داخل بهشت میکردند، این قتال‌میکنند درراه‌خدا و کشته میشود، سپس‌خدا توبهٔ‌قاتلِ اورا میپذیرد که‌او نیز میرود و شهید میگردد.

۶- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ(رض) أَنَّ النَّبِيَّ(ص) قَالَ لَهُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: أَعِدْهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَفَعَلَ، ثُمَّ قَالَ: وَ أُخْرٰى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۰
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۲۸.

اللّٰهِ؟ قٰالَ: اَلْجِهٰادُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَلْجِهٰادُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ.(۱)
یعنی، روایت از اَبی‌سَعیدخُدْرِیّ آمده که رسولخدا (ص) به او فرمود: ای اَباسعید کسیکه به‌پروردگاری خدای کٰامِلِ الذّٰاتِ وَ الصِّفٰات راضی و به‌دیانت اسلام خوشنود و به‌نبوت محمّد خورسند باشد برای او بهشت واجب است. ابوسعید از این سخن تعجّب نمود و عرض‌کرد یٰارَسُولَ اللّٰه این سخن را مکرّر فرمائید، پس رسولخدا (ص) مکرّرنمود. سپس رسولخدا (ص) فرمود و چیزدیگری است‌که‌بنده بآن صددرجه‌بالا برده‌خواهدشد که فاصلهٔ بین هر دو درجه‌ای مانند فاصلهٔ‌بین زمین وآسمان است. عرض‌کرد آن چیز چه‌باشد؟ فرمود: جهاددرراه‌خدا، جهاددرراه‌خدا.

۷- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ خَرَجَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ مُجٰاهِدًا فَلَهُ بِکُلِّ خَطْوَةٍ سَبْعَمِأَةِ اَلْفِ حَسَنَةٍ وَ یُمْحیٰ عَنْهُ سَبْعَمِأَةِ اَلْفِ سَیِّئَةٍ وَ یُرْفَعُ لَهُ سَبْعَمِأَةِ اَلْفِ دَرَجَةٍ وَ کٰانَ فِی ضَمٰانِ اللّٰهِ بِاَیِّ حَتْفٍ مٰاتَ کٰانَ شَهِیدًا وَ اِنْ رَجَعَ رَجَعَ مَغْفُورًا لَهُ مُسْتَجٰابًا دُعٰائُهُ.(۲)
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود و کسیکه درراه‌خدا برای جهاد بیرون رود برای او به‌هرقدمی هفتصدهزار حَسَنه‌است و از او هفتصدهزار سَیّئه محو شود و برای او هفتصدهزار درجه بالابرده‌شودودرضمان خدا است بهرطریقی بمیرد شهید است و اگربرگردد آمرزیده شده برگشته درحالیکه دعای او مستجاب است.

۸- ج ثَلاٰثَةٌ کُلُّهُمْ ضٰامِنٌ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غٰازِیًا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَهُوَ ضٰامِنٌ عَلَی اللّٰهِ حَتّیٰ یَتَوَفّٰاهُ فَیُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ اَوْ یَرُدَّهُ بِمٰا نٰالَ مِنْ اَجْرٍ وَ غَنِیمَةٍ، وَ رَجُلٌ رٰاحَ اِلَی الْمَسْجِدِ فَهُوَ ضٰامِنٌ عَلَی اللّٰهِ حَتّیٰ یَتَوَفّٰاهُ فَیُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ اَوْ یَرُدَّهُ بِمٰا نٰالَ مِنْ اَجْرٍ وَ غَنِیمَةٍ، وَ رَجُلٌ دَخَلَ بَیْتَهُ بِسَلاٰمٍ فَهُوَ ضٰامِنٌ عَلَی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ.(۳)
یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سه‌طایفه را خدای عَزَّوَجَلَّ‌ضمانت‌کرده مردیکه برای جنگجوئی درراه‌خدا بیرون رود او برخدا ضمانت

---

(۱)و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۲۸ و ۳۲۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۱۲.

دارد تا وفات کند که اورا وارد بهشت کند ویا اورا با آنچه نائل شده از اجر و غنیمت برگرداند و مردیکه بسوی مسجد برود او نیز ضمانتش برخداست تا اورا وفات دهد و داخل بهشتش کند ویا اورا با اجروغنیمتی که نائل شده برگرداند و مردیکه داخل خانه‌اش شده باشد با گفتن سلام که او نیز حفظش با خدای عَزَّوَجَلّ میباشد .

۹ـ ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مٰا مِنْ غٰازِیَةٍ أَوْ سَرِیَّةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمُ وَ تَسْلَمُ إِلّا کٰانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثَیْ أُجُورِهِمْ، وَ مٰا مِنْ غٰازِیَةٍ أَوْ سَرِیَّةٍ تُخْفِقُ وَ تُصٰابُ إِلّا تَمَّ أُجُورُهُمْ. وَ قٰالَ(ص): مَا اغْبَرَّتْ قَدَمٰا عَبْدٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَتَمَسَّهُ النّٰارُ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: لٰایَلِجُ النّٰارَ رَجُلٌ بَکٰی مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ حَتّٰی یَعُودَ اللَّبَنُ فِی الضَّرْعِ وَ لٰایَجْتَمِعُ غُبٰارٌ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ دُخٰانُ جَهَنَّمَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هیچ لشکرِ جنگجو که جنگ کرده و غنیمت برده و سلامت مانده نیست مگراینکه دوثلث مزدشان‌را در دنیا برده‌اند و لشکری نیست که بهره نبرد و بشهادت برسد مگر آنکه تمام مزدخودشان را برده‌اند. و فرمود: دوقدم بنده‌ای دررا هخدا غبارآلوده نشده استکه به‌آن آتش برسد. ودرروایتی فرمود وارد آتش نشود مردیکه از ترس خدا گریه‌کند تا آنکه شیر به‌پستان برگردد و غبار را هخدا با دوددوزخ جمع نگردد.

۱۰ـ ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی أَهْلِ بَدْرٍ: وَ مٰا یُدْرِیکَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ یَکُونَ قَدِ اطَّلَعَ عَلٰی أَهْلِ بَدْرٍ فَقٰالَ اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکُمْ. وَ قٰالَ (ص): مَنْ مٰاتَ وَ لَمْ یَغْزُ وَ لَمْ یُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مٰاتَ عَلٰی شُعْبَةٍ مِنْ نِفٰاقٍ. وَ قٰالَ(ص): لٰایَجْتَمِعُ کٰافِرٌ وَقٰاتِلُهُ فِی النّٰارِ أَبَداً.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) دربارهٔ اهل بدر فرمود توچه میدانی شاید خدای عَزَّوَجَلّ مطّلع شده براهل بدر و فرموده آنچه میخواهید عمل کنید که برای شما آمرزیدم (نویسنده گوید این‌حدیث ازچند

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۲۹.

جهت ممکن است به آن اشکال شود اوّل از جهت جملهٔ اِطَّلَعَ که خدا را نمی توان متّصف به وصف اطّلاع و اشراف نمود. دوّم از جهت اِعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ که موجب غرور اهل بدر خواهد شد آیا بواسطهٔ جهاد در بدر میتوان آنان را از قوانین الٰهی استثناء نمود. اگرچه خداوند در آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه به سابقین اوّلین از مهاجر و انصار بدون قید و شرط وعدهٔ بهشت داده است. زیرا معدّل عمل ایشان بالا بوده و خداوند میدانسته با ایمان و عمل صالح از دنیا خواهند رفت). و رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بمیرد و به جنگ حاضر نشده باشد و جان خود را بجهاد تذکّر نداده باشد او بر شعبه ای از نفاق مرده است. و فرمود: کافر و قاتل او هرگز در آتش جمع نشوند.

۱۱- ش و ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْخَیْرُ کُلُّهُ فِی السَّیْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّیْفِ وَ لٰا یُقِیمُ النّٰاسَ اِلَّا السَّیْفُ وَ السُّیُوفُ مَقٰالِیدُ الْجَنَّةِ وَ النّٰارِ[1] وَ قٰالَ (ص): وَ اعْلَمُوا اَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلٰالِ السُّیُوفِ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خیر تمام آن در شمشیر و زیر سایهٔ شمشیر است. و مردم را برپا نمیدارد جُز شمشیر و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ است. و فرمود: بدانید بهشت زیر سایهٔ شمشیرها است.

۱۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خُیُولُ الْغُزٰاةِ فِی الدُّنْیٰا خُیُولُهُمْ فِی الْجَنَّةِ. وَ قٰالَ (ص): أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَیْنِی وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِی، قٰالَ یٰا مُحَمَّدُ مَنْ غَزٰی مِنْ اُمَّتِکَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَأَصٰابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمٰاءِ أَوْ صُدٰاعٌ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ شَهٰادَةً یَوْمَ الْقِیٰامَةِ. وَ قٰالَ (ص) جٰاهِدُوا تَغْنَمُوا[3].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اسبان جنگجویان در دنیا اسبانشان در بهشت است. و فرمود جبرئیل مرا بامری خبر داد که چشمم را روشن نمود و دلم را خوشحال کرد و گفت ای محمّد هرکس از

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۵ و ۶.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۲۹.

اُمّتت دررا هخدا جنگ کند که بها و قطرهٔباران برسد و یا درد سری، خدا برای او درقیامت ثواب شهادت نویسد. و فرمود: جهادکنید و بهره‌برید.

۱۳ـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: اُغْزُوا تُورِثُوا أَبْناءَکُمْ مَجْدًا(۱).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: بجنگید و برای فرزندان خود بزرگواری را ارث‌گذارید.

۱۴ـ ج عَنْ أُمِّ حَرامٍ (رض) قالَتْ: أَتانَا النَّبِيُّ(ص) يَوْمًا فَقالَ عِنْدَنا فَاسْتَيْقَظَ وَ هُوَ يَضْحَکُ، فَقُلْتُ: ما يُضْحِکُکَ يا رَسُولَ اللّٰهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؟ قالَ: أُرِيتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَرْکَبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ کَالْمُلُوکِ عَلَى الْأَسِرَّةِ، فَقُلْتُ: ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قالَ: فَإِنَّکِ مِنْهُمْ ثُمَّ نامَ فَاسْتَيْقَظَ أَيْضًا وَ هُوَ يَضْحَکُ فَسَأَلْتُهُ فَقالَ مِثْلَ مَقالَتِهِ فَقُلْتُ: ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قالَ: أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ قالَ فَتَزَوَّجَها عُبادَةُ بْنُ الصّامِتِ بَعْدُ فَغَزا بِها فِي الْبَحْرِ فَلَمّا جاءَتْ قُرِّبَتْ لَها بَغْلَةٌ فَرَکِبَتْها فَصَرَعَتْها فَماتَتْ(۲).

(أَقول غَزا بِها فِي زَمَنِ مُعاوِيَة).

یعنی، روایت آمده از اُمّ حَرام که‌گفت رسولخدا (ص) روزی آمد نزدما و خواب قَيْلُولَه کرد پس بیدارشد درحالیکه میخندید عرض کردم یا رَسُولَ اللّٰه برای چه میخندی؟ فرمود درخواب دیدم قومی از اُمّتم بر دریا سوارند مانند سلاطین برکرسیها. اُمّ حَرام گفت عرض‌کردم دعاکنید خدا مرا ازایشان قراردهد، رسولخدا(ص) فرمود تو از ایشانی. دومرتبه آنحضرت خوابید و بیدارشد و میخندید من از او سئوال کردم، بهمان طوریکه جواب داده بود جواب فرمود، عرض‌کردم دعاکنید خدا مرا از ایشان قراردهد، فرمود تو از اَوّلینِ ایشانی، راوی گفت پس عُبادَة بْن صامِت اورا تزویج کرد و بعدًا با او در دریا به‌جنگ رفتند، پس چون به‌مدینه‌آمد قاطری برای او آوردند که سوارشود و اورا به‌زمین زدکه‌وفات نمود.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۹.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۲۹و ۳۳۰ و المصنف/ ج۵/ص ۲۸۵.

۱۵– ج عَنْ أُمّ حَرَام (رض) عَنِ النَّبِيّ (ص) قَالَ: الْمَائِدُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي يُصِيبُهُ الْقَيْءُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ وَ الْغَرِيقُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ.[1] (اَلْمَائِدالّذِي يَدُورُرَأْسُهُ مِنَ الْاِضْطِرَابِ فَيَقِيءُ).

یعنی، از اُمّ حَرَام روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: آنکه در دریا در اثر دَوَرانِ سر قَیْءُ عارض او شود برای او اجر شهیدی است و آنکه غرق شود برای او اجر دوشهید است. (ظاهرروایت اینستکه غیرجنگجو نیزدارای چنین اجری است البته درصورتیکه سفرش برای طاعت الٰهی مثل طلب علم ویاحج وصلۀرَحِم ومانندایـن اموربا شد).

۱۶– ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَشَهِيدٌ. وَ فِي رِوَايَةٍ اُخْرَى قَالَ (ص) مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلِمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه نزدعیالش برای حفظ او کشته شود شهیداست. و در روایت دیگری فرمود: کسیکه برای دفاع و دفع ستم ازخودش کشته‌شود او شهیداست.

۱۷– ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اُتْرُكُوا اللِّصَّ مَا تَرَكَكُمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): يُبْغِضُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَجُلًا يدخلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَايُقَاتِلُ.[3]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: دزد را رها کنید مادامیکه او شما را ترک کند. و در روایتی رسولخدا(ص) فرمود: خدای تبارک وتعالی دشمن میدارد مردی را که در خانۀاو وارد شوند (بزور) و او قتال نکند.

۱۸– ش عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) اِنَّ نَفْسِي تُحَدِّثُنِي بِالسِّيَاحَةِ وَ اَنْ اَلْحَقَ بِالْجِبَالِ فَقَالَ (ص): يَا عُثْمَانُ، لَاتَفْعَلْ فَاِنَّ سِيَاحَةَ اُمَّتِي الْغَزْوُ وَ الْجِهَادُ.[4]

یعنی، عُثمان بْنِ مَظْعُون گفت به‌رسولخدا (ص) گفتم جان من مرا به‌سیاحت میل میدهد و اینکه ملحق شوم به‌کوهها، فرمود: ای عثمان این کاررا مکن زیرا سیاحت امت من جنگ است و جهاد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۰.

(۲)، (۳)و (۴) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۱۰، ۹۲ و ۹۴.

۱۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوَاقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه دررا هخدا قتال کند بقدر دوشیدن شیرشتری برای او بهشت واجب است و کسیکه ریش را در راه خدا سپید کند برای او درقیامت نوری باشد.

۲۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ؟ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَتْلُوهُ؟ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ يُؤَدِّي حَقَّ اللّٰهِ فِيهَا أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يُسْأَلُ بِاللّٰهِ وَ لَا يُعْطِي بِهِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم بهبهترین مردم مردیکه زمام اسبخودرا گرفته دررا هخدا. آیا بهشما خبرندهم بهآنکه تَالِي تِلْو اوست مردیکه در گوشهای مختصرگوسفندخودرا نگهمیدارد و حقّ خدا را که درآنهاست اداء میکند، آیا شما را خبر ندهم بهبدترین مردم، مردیکه بنامخدا سؤال شود وا وعطا نکند.

۲۱- ج مَالَتْ نَفْسُ رَجُلٍ إِلَى الْعُزْلَةِ فَسَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْهَا، فَقَالَ: لَاتَفْعَلْ فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا. أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ يُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ أُغْزُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فُوَاقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.(۳)

یعنی، شخصی بهگوشهنشینی مایل شد، ازرسولخدا (ص) راجعبهآن سئوال کرد، حضرت فرمود: این کاررا مکن، زیراکه مقام یکی از شما در راهخدا بهتراست ازنماز درخانهاش درمدّت هفتاد سال. آیا دوست نمیدارید کهخدا شما را بیامرزد و شما را واردبهشت کند بجنگید در راهخدا.

۲۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع)، يَا عَلِيُّ أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ أَعِنْهُ أَمَّا

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

اَلْأُولَى فَالصِّدْقُ لَايَخْرُجَنَّ مِنْ فِيكَ كِذْبَةٌ أَبَداً . وَ الثَّانِيَةُ اَلْوَرَعُ، لَاتَجْتَرِينَّ عَلَى خِيَانَةٍ أَبَداً ، وَ الثَّالِثَةُ اَلْخَوْفُ مِنَ اللّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ الرَّابِعَةُ كَثْرَةُ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ يُبْنَى لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ الْخَامِسَةُ بَذْلُ مَالِكَ وَ دَمِكَ دُونَ دِينِكَ ، وَ السَّادِسَةُ اَلْأَخْذُ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ صَدَقَتِي أَمَّا الصَّلٰوةُ فَالْخَمْسُونَ رَكْعَةً وَ أَمَّا الصَّوْمُ فَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ خَمِيسٌ فِي أَوَّلِهِ وَ أَرْبَعَاءُ فِي وَسَطِهِ وَ خَمِيسٌ فِي آخِرِهِ. وَأَمَّا الصَّدَقَةُ فَجُهْدَكَ حَتَّى يُقَالَ أَسْرَفْتَ وَ لَمْ تُسْرِفْ وَ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَيْكَ بِرَفْعِ يَدَيْكَ فِي الصَّلٰوةِ وَ تَقْلِيبِهِمَا عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ وَ صَلٰوةٍ، عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ عَلَيْكَ بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَاتَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ(۱)

یعنی، روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود یا عَلِیّ تورا به چندخصلت سفارش میکنم آنها را حفظ کن، خدایا علیّ را یاری کن درحفظ آنها : اوّل آنکه راست بگو که حتمًا از دهانت هرگز دروغی بیرون نیاید. دوّم پارسائی که برخیانتی هرگز اقدام نکنی، سوّم خوف ازخدا که گویا تو اورا میبینی، چهارم گریه کردن زیاد از ترس خدای عَزَّوَجَلّ که بهرقطره‌ای برای تو خانه‌ای در بهشت بنا میکند. پنجم مال و خونت را در راه دینت بذل نمائی، ششم درنماز و روزه و صدقه من بِسُنَّتِ من أخذ نمائی، امّا نماز پس پنجاه رکعت است و امّا روزه پس درهرماه سه روز پنجشنبهٔ اول آن و چهارشنبهٔ وسط آن و پنجشنبهٔ آخرآن، و امّا صدقه پس بکوشش خود تا اندازه‌ای که گفته شود اسراف کرده وحال آنکه اسراف نکرده‌ای، و برتو باد به نماز شب و برتو باد به نماز شب و برتو باد به نماز شب و برتو باد به قرائت قرآن بهرحالی و برتو باد به بلند کردن دست خود درنماز برتو باد به مسواک کردن وقت هروضو

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

و هرنماز، برتوباد بهاخلاق نیک که آنها را بعمل آر و از اخلاق بد اجتناب نما، پس اگر این کاررا نکردی ملامت مکن مگرخودت را.

الباب الثّانی فی الشّهداء و فضلهم

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: «وَ لاتَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّٰهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَرَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ. فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلّاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاهُمْ یَحْزَنُونَ. یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللّٰهَ لایُضیعُ أَجْرَالْمُؤْمِنینَ» صَدَقَ اللّٰهُ الْعَظیمُ.(١)

°°°°

١- ج عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: بَیْنَما رَجُلٌ یَمْشی بِطَریقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْکٍ عَلَی الطَّریقِ فَأَخَّرَهُ فَشَکَرَاللّٰهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. وَ قالَ الشُّهَداءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَ الْمَبْطُونُ، وَ الْغَرِقُ، وَ صاحِبُ الْهَدْمِ، وَ الشَّهیدُ فی سَبیلِ اللّٰهِ تَعالیٰ.(٢)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دربین رفتن مردی بهراهی شاخهٔ خاری دید برراه و آنرا کنارانداخت، پس خدا ازاو تشکّرنمود و اورا آمرزید. و فرمود: شهیدان پنج فرقهاند: مبتلا به طاعون و سرطان و غرق شده وزیرخرابه‌رفتن و شهید در راه‌خدای تعالی.

٢- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: الشُّهَداءُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَیِّدُ الْإیمانِ لَقِیَ الْعَدُوَّ فَصَدَقَ اللّٰهَ حَتّیٰ قُتِلَ فَذٰلِکَ الَّذی یَرْفَعُ النّاسُ أَعْیُنَهُمْ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ، وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَیِّدُ الْإیمانِ لَقِیَ الْعَدُوَّ فَکَأَنَّما ضُرِبَ جِلْدُهُ بِشَوْکِ طَلْحٍ مِنَ الْجُبْنِ أَتاهُ سَهْمٌ غَرْبٍ فَقَتَلَهُ فَهُوَ فِی الدَّرَجَةِ الثّانیَةِ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ خَلَطَ عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَسَیِّئاً لَقِیَ الْعَدُوَّ فَصَدَقَ اللّٰهَ حَتّیٰ قُتِلَ فَذٰلِکَ فِی الدَّرَجَةِ

---

(١) قرآن/ سورهٔ آلعمران/آیات ١۶٩، ١٧٠ و ١٧١.
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص

الثّالِثَة، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ أَسْرَفَ عَلیٰ نَفْسِهِ لَقِیَ الْعَدُوَّ فَصَدَقَ اللّٰهَ حَتّیٰ قُتِلَ فَذٰلِکَ فِی الدَّرَجَة الرّابِعَةِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: شهداء چهار فرقه‌اند: اوّل مردی که ایمانش خوب باشد دشمن را ملاقات کند و خدا را راستگو داند تا کشته گردد این مردی استکه مردم به او نظر کنند روز قیامت، و مردیکه ایمانش خوب باشد و دشمن را ملاقات کند بطوریکه از ترس گویا خار درختی به پوست او خورده تیرناگهانی به او برسد و او را به قتل برساند او در درجهٔ دوّم است، و مرد مؤمنیکه عمل صالح و عمل بدی را مخلوط کرده ملاقات دشمن کند و خدا را راستگو بداند تا کشته شود او در درجهٔ سوّم است، و مرد مؤمنیکه برخود ستم کرده ملاقات دشمن کند وخدا را تصدیق کند تا کشته گردد و او در درجهٔ چهارم است.

۳ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: مٰا مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یُحِبُّ أَنْ یَرْجِعَ إِلَی الدُّنْیٰا وَ أَنَّ لَهُ مٰا عَلَی الْأَرْضِ مِنْ شَیْءٍ غَیْرُ الشَّهِیدِ فَإِنَّهُ یَتَمَنّیٰ أَنْ یَرْجِعَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرّٰاتٍ لِمٰا یَریٰ مِنَ الْکَرٰامَةِ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: یُؤْتیٰ بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَیَقُولُ اللّٰهُ: یٰا ابْنَ آدَمَ کَیْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَکَ؟ فَیَقُولُ یٰا رَبِّ خَیْرَ مَنْزِلٍ فَیَقُولُ: سَلْ وَ تَمَنَّ، فَیَقُولُ: أَسْأَلُکَ أَنْ تَرُدَّنِی إِلَی الدُّنْیٰا فَأُقْتَلَ فِی سَبِیلِکَ عَشْرَ مَرّٰاتٍ لِمٰا یَریٰ مِنْ فَضْلِ الشَّهٰادَةِ.(۲) وَ قٰالَ رَجُلٌ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَرَأَیْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَتُکَفِّرُ عَنِّی خَطٰایٰایَ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ وَ أَنْتَ صٰابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَیْرُ مُدْبِرٍ إِلَّا الدَّیْنَ فَإِنَّ جِبْرِیلَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ لِی ذٰلِکَ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: نیست کسیکه داخل بهشت گردد و دوست داشته باشد که به دنیا برگردد و برروی زمین چیزی داشته باشد، جُز شهید که شهید تَمنّا دارد برگردد و ده مرتبه کشته گردد برای کراماتی که مشاهده میکند. و درروایتی: مردی از اهل بهشت را احضار میکنند و خدا به او میفرماید ای فرزند آدم منزلت چگونه

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۳۲ و ۰۳۳۳

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۳۳ والمصنف / ج ۵/ص ۲۵۵ و ۰۲۵۶

است عرض میکند پروردگارا بهترین منزل است خدا یتعالی میفرماید هرچه میخواهی سؤال و تمنّا کن، عرض میکند مرا به دنیا برگردان که ده مرتبه درراه تو کشته شوم، برای آنچه مشاهده میکند از فضل شهادت، و مردی عرض کرد یا رَسُولَ اللّه اگرمن درراه خدا کشته شوم آیا خطایای من جبران میشود؟ فرمود آری درحالیکه تو صبرکنی و به حساب خدا بگذاری و حمله بری و پشت نکنی خطاهایت جبران گردد جُز دَیْن و بدهکاری که باید آنرا بدهی زیرا جبرئیل این را به من گفت.

۴ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود از قتل درشهادت به شما نمیرسد مگر مانند اینکه کَنه اورا گزیده باشد.

۵ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ، وَ عَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللّٰهِ وَ نَصَحَ لِمَوَالِيهِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برمن عرضه شد اوّلین سه نفری که وارد بهشت میشوند شهید و مردیکه عفیف است و از اظهار حاجت خودداری میکند و بنده‌ایکه بندگی خدا بنیکی انجام داده وبرای مَوالیان خود خیرخواهی نموده است.

۶ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَجِبَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ غَزَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَانْهَزَمَ أَصْحَابُهُ فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فَرَجَعَ حَتَّىٰ أُهْرِيقَ دَمُهُ فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: اُنْظُرُوا إِلَىٰ عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي وَ شَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي حَتَّىٰ أُهْرِيقَ دَمُهُ(۳).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: خدای عَزَّوَجَلَّ بشگفت است ازمردیکه درراه خدا جنگ کرده و اصحاب او پراکنده شدند ولی او تکلیف خودرا دانسته و برگشته تا آنکه خون او ریخته شده، پس خدای عَزَّوَجَلَّ به ملائکه فرماید به بندهٔ من نظرکنید برای میل درآنچه نزدمن است و برای درریافت ازآنچه نزدمن است

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

برگشته تا آنکه خون او ریخته شد (و معنی شگفت در این موارد جزا دادن چنانی است که گویا جزا دهنده بشگفت است).

۷- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَی اللّٰهِ مِنْ قَطْرَتَیْنِ وَ أَثَرَیْنِ: قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعٍ فِی خَشْیَةِ اللّٰهِ وَ قَطْرَةِ دَمٍ تُهَرٰاقُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ أَمَّا الْأَثَرٰانِ فَأَثَرٌ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ أَثَرٌ فِی فَرِیضَةٍ مِنْ فَرٰائِضِ اللّٰهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چیزی نزدخدا از دوقطره و دو دم محبوبترنیست: قطره‌ای از اشکهای چشم درمورد ترس الهی، و قطره‌ای که ریخته‌شود درراه خدا. و امّا دوقدم یکی قدم‌در راه خدا (درجهاد) و دیگر قدمی درانجام واجبی از واجبات الهی.

۸- ج قٰالَ رَجُلٌ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَیْنَ أَنٰا إِنْ قُتِلْتُ؟ قٰالَ: فِی الْجَنَّةِ. فَأَلْقیٰ تَمَرٰاتٍ کُنَّ فِی یَدِهِ ثُمَّ قٰاتَلَ حَتّٰی قُتِلَ. وَ جٰاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی النَّبِیتِ فَقٰالَ: أَشْهَدُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّکَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقٰاتَلَ حَتّٰی قُتِلَ فَقٰالَ النَّبِیُّ (ص) عَمِلَ هٰذٰا یَسِیرًا وَ أُجِرَ کَثِیرًا. وَ قٰالَ جٰابِرٌ: جِیءَ بِأَبِی إِلَی النَّبِیِّ (ص) وَ قَدْ مُثِّلَ بِهِ وَ وُضِعَ بَیْنَ یَدَیْهِ فَذَهَبْتُ أَکْشِفُ وَجْهَهُ فَنَهٰانِی قَوْمِی فَسَمِعَ صَوْتَ صٰائِحَةٍ فَقِیلَ ابْنَةُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو فَقٰالَ: لِمَ تَبْکِی أَوْ: لٰاتَبْکِی! مٰا زٰالَتِ الْمَلٰائِکَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهٰا حَتّٰی رُفِعَ.(۲)

یعنی، مردی عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه من کجا خواهم بود اگر کشته شوم، فرمود دربهشت، پس چندخرمائی که دردستش بود انداخت و قتال کرد تا کشته شد. و مردی از طائفهٔ بَنِی النَّبِیت آمد خدمت رسولخدا و شهادتَیْن را بهزبان جاری کرد سپس جلورفت و قتال کرد تا کشته شد پس رسولخدا (ص) فرمود این مرد عمل آسانی کرد و اجر بسیاری برد. و جابرگفت پدرمرا (که درجنگ احد شهید گردید) آوردند خدمت رسولخدا (ص) درحالیکه اورا مُثله کرده بودند و جلو رسولخدا (ص) برزمین گذاشتند، من رفتم صورت او را بازکنم، قومم نهی کردند، پس صدای ناله‌ای شنیده‌شدکه‌گفته

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۴.

شد او خواهرعَمْرو ویا دخترعَمْرو است ، رسولخدا (ص) فرمود چرا گریه‌میکنی ویا فرمود گریه‌مکن همواره فرشتگان اورا با پرهای خود سایه‌افکنده‌اند تا جسد برداشته‌شد .

۹– ج سُئِلَ النَّبِیُّ(ص) مَنْ فِی الْجَنَّةِ ؟ قالَ: النَّبِیُّ فِی الْجَنَّةِ ، وَ الشَّهیدُ فِی الْجَنَّةِ ، وَ الْمَوْلُودُ فِی الْجَنَّةِ ، وَالْوَئِیدُفِی الْجَنَّةِ.(۱)

یعنی، ازرسولخدا (ص) سئوال شد چه‌کسانی (بطورحتم) دربهشتند؟ فرمود پیغمبر دربهشت است ، شهید دربهشت است ، بچه‌ایکه به دنیاآمده در بهشت است ، دختریکه به‌زیرخاک کرده‌اند دربهشت است .

الشّهید یشفع فی خلق کثیر

۱۰– ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: یُشَفَّعُ الشَّهیدُ فی سَبْعینَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ . وَ فی رِوایَةٍ : لِلشَّهیدِ عِنْدَاللّهِ سِتُّ خِصالٍ ، یُغْفَرُلَهُ فی أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَ یَرىٰ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَ یُجارُ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ ، وَیَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ ، وَ یُوضَعُ عَلیٰ رَأْسِهِ تاجُ الْوَقارِ الیاقُوتَةُ مِنْها خَیْرٌمِنَ الدُّنْیا وَ ما فیها ، وَ یُزَوَّجُ اثْنَتَیْنِ وَ سَبْعینَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ وَ یُشَفَّعُ فی سَبْعینَ مِنْ أَقارِبِهِ.(۲)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: شفاعت‌شهید در حقّ هفتاد‌نفر از خانواده‌اش پذیرفته‌میشود . و درروایتی فرمود : برای شهید نزدخدا شش‌خصلت‌است : دراوّلین مرتبه آمرزش اوست و جای خودرا دربهشت میبیند و ازعذاب‌قبرمصون است و از فَزَع بزرگتر دراما ن است‌و برسرا و تاج وقار نهاده شودکه یکدانه یاقوت‌آن بهترازدنیا و آنچه درآن است .وهفتادودو حورالعین همسرا و گردند و درحقّ هفتادنفر از خویشانش میتوانند شفاعت‌کنند .

۱۱– ج عَنِ النَّبِیِّ(ص)قالَ: یَشْفَعُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثَلاثَةٌ :اَلْأَنْبِیاءُ ثُمَّ الْعُلَماءُ ، ثُمَّ الشُّهَداءُ .(۳)

---

(۱)، (۲)و (۳) التاج الجامع‌للاصول / ج۴/ص ۳۳۵و المصنف / ج۵/ص ۲۶۵.

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: شفاعت سه طایفه در قیامت پذیرفته شود: پیامبران و دانشمندان و شهیدان.

۱۲– ش عَنْ زَیْدِبْنِ عَلِیٍّ(ع) عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبائِهِ قالَ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لِلشَّهِیدِ سَبْعُ خِصالٍ مِنَ اللّهِ اَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌلَهُ کُلُّ ذَنْبٍ وَ الثّانِیَةُ یَقَعُ رَأْسُهُ فِی حَجْرِزَوْجَتَیْهِ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ وَ تَمْسَحانِ الْغُبارَ عَنْ وَجْهِهِ وَ تَقُولانِ مَرْحَباً بِکَ وَ یَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذلِکَ لَهُما وَ الثّالِثَةُ یُکْسیٰ مِنْ کِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرّابِعَةُ تَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِکُلِّ رِیحٍ طَیِّبَةٍ أَیُّهُمْ یَأْخُذُهُ مَعَهُ وَالْخامِسَةُ اَنْ یَریٰ مَنْزِلَهُ وَ السّادِسَةُ یُقالُ لِرُوحِهِ اسْرَحْ فِی الْجَنَّةِ حَیْثُ شِئْتَ وَ السّابِعَةُ اَنْ یَنْظُرَفِی وَجْهِ اللّهِ وَ اِنَّها لَراحَةٌ لِکُلِّ نَبِیٍّ وَشَهِیدٍ(۱)؛

یعنی، زَیْدبْن عَلِیّ روایت کرده ازپدرش حضرت سجّاد واو از پدران خودکه رسولخدا (ص) فرموده برای شهید هفت چیز ازطرف خداست: اوّل آنکه قطره‌ای ازخون او موجب آمرزش هرگناه است. دوّم آنکه سراو نهاده شود در دامن دوهمسرش از حورالعین و آنها غباررا از صورت او با دست برطرف کنند وبگویند مرحبا به‌تو و او هم به آندوبگوید مرحبا به‌شما، سوّم آنکه لباسهای بهشتی به او پوشانیده شود، چهارم مأمورین بهشت هرکدام با هربوی خوشی‌بسوی او مبادرت میکنند که‌کدام مرا بپذیرد و باخود بدارد، پنجم آنکه‌جای خودرا دربهشت به‌بیند، ششم به‌روح اوگفته‌شود هرجای بهشت بروی آزادی، هفتم آنکه درتحت توجّهات الٰهی باشد و بدون شکّ آن موجب راحتی برای پیغمبر و شهیداست.

فضل المرابط و الحارس فی سبیل اللّه

۱۳– ج عَنْ سَهْلٍ(رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: رِباطُ یَوْمٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ خَیْرٌمِنَ الدُّنْیا وَ ما عَلَیْها. وَ فِی رِوایَةٍ قالَ(ص): رِباطُ یَوْمٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَفْضَلُ مِنْ صِیامِ شَهْرٍ وَ قِیامِهِ وَ مَنْ ماتَ فِیهِ وُقِیَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۱۰.

فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَ نَمٰا لَهُ عَمَلُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ.[1] وَ فِى رِوٰايَةٍ قٰالَ (ص): رِبٰاطُ يَوْمٍ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمٰا سِوٰاهُ مِنَ الْمَنٰازِلِ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: سرحدّداری روزی در راه خدا بهتر است از دنیا و آنچه بودنیا است. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود: مرزداری روزی در راه خدا بهتر است از روزهٔ یکماه وقیام یکماه. و کسیکه درآن فوت شود از فتنهٔ قبر مصون است و عمل او نموّکند تا روزقیامت. و در روایتی فرمود: مرزداری روزی در راه خدا بهتر است از هزار روز درغیرآن.

۱۴- ج عَنْ فَضٰالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: كُلُّ الْمَيِّتِ يُخْتَمُ عَلىٰ عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرٰابِطَ فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ.[3]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هرمرده‌ای عمل او خاتمه یابد جز مُرابط که‌عمل او نموّمیکندتا روزقیامت.

۱۵- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: عَيْنٰانِ لاٰتَمَسُّهُمَا النّٰارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ عَيْنٌ بٰاتَتْ تَحْرُسُ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ.[4]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: آتش به‌دوچشم نمیرسد چشمی‌که ازترس خدا گریه‌کرده و چشمی‌که شب را به‌صبح رسانیده و پاسداری کرده در راه خدا.

فضل الإنفاق فی سبيل اللّٰه تعالی

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنٰابِلَ فِى كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللّٰهُ يُضٰاعِفُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَاللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ».[5]

۱۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۶ و المصنف / ج۵/ص ۲۸۱ و ۲۸۲.
(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۶.
(۵) قرآن/ سورهٔ بقره /آیهٔ ۲۶۱.

دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ كُلُّ خَزَنَةِ بَابٍ أَيْ فُلُ هَلُمَّ. قَالَ أَبُوبَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ ذَاكَ الَّذِي لَاتَوَى عَلَيْهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ(ص) إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. وَ جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هٰذِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس یک جفت (اسب ویا چیز دیگری) در راه خدا انفاق کند دربانهای بهشت هردربانی او را دعوت کند ای فلانی بیا. ابوبکر عرض کرد اینکه خسارتی ندارد، رسولخدا (ص) فرمود من امیدوارم که تو از ایشان باشی. و مردی شتری را با زمامش آورد خدمت رسولخدا (ص) و گفت این در راه خدا باشد رسولخدا (ص) فرمود برای تو درعوض آن روز قیامت هفتصد شتر است که تمامش با زمام باشد.

۱۷- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الْغَزْوُ غَزْوَانِ فَأَمَّا مَنِ ابْتَغَى وَجْهَ اللّٰهِ وَ أَطَاعَ الْإِمَامَ وَ أَنْفَقَ الْكَرِيمَةَ وَ يَاسَرَ الشَّرِيكَ وَ اجْتَنَبَ الْفَسَادَ فَإِنَّ نَوْمَهُ وَ نَبْهَهُ أَجْرٌ كُلُّهُ، وَ أَمَّا مَنْ غَزَا فَخْراً وَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً وَ عَصَى الْإِمَامَ وَ أَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرْجِعْ بِالْكَفَافِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: جنگ دوجنگ است یکی آنکه رضای خدا را میجوید و امام را اطاعت میکند و بهترین مال خود را انفاق میکند و با شریک خود سهل میگیرد و از فساد اجتناب میکند، محققاً خواب و بیداریش اجر دارد. دوّم کسیکه برای فخر و ریا و خودپسندی و خودنمائی جنگ میکند و از امام نافرمانی میکند و درزمین فساد مینماید او با چیز کافی برنمیگردد.

۱۸- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كُتِبَتْ لَهُ بِسَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ. وَ قَالَ(ص): أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَنِيحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوْ طَرُوقَةُ فَحْلٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.(۳)

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۷.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در راه خدا چیزی انفاق کند برای او هفتصد مقابل نوشته شود. و فرمود بهترین صدقات سایه دادن خیمه‌ای است در راه خدا (و مراد به راه خدا در تمام این اخبار جهاد است) و دادن خادمی است در راه خدا و یا کشیدن نری به ماده‌ای است در راه خدا (که اسبان برای جهاد زیاد گردد).

۱۹- ش عَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِدِينَارَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَقَالَ (ص) أَلَكَ وَالِدَانِ أَوْ أَحَدُهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ (ص): اذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى وَالِدَيْكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَرَجَعَ فَفَعَلَ فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ وَهٰذِهِ دِينَارَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ. قَالَ (ص): أَلَكَ وَلَدٌ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى وَلَدِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَرَجَعَ وَ فَعَلَ. فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَدْ فَعَلْتُ وَ هٰذَانِ الدِّينَارَانِ أَحْمِلُ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قَالَ (ص): أَلَكَ زَوْجَةٌ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَنْفِقْهُمَا عَلَى زَوْجَتِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَرَجَعَ وَفَعَلَ فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَدْ فَعَلْتُ وَ هٰذِهِ دِينَارَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ. فَقَالَ (ص): أَلَكَ خَادِمٌ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَاذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى خَادِمِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَفَعَلَ فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قَالَ احْمِلْهُمَا وَ اعْلَمْ أَنَّهُمَا لَيْسَا بِأَفْضَلِ مِنْ دِينَارَيْكَ(۱).

یعنی، حضرت رضا (ع) گفت که مردی آمد و دو دینار خدمت رسول خدا (ص) آورد و گفت یَا رَسُولَ اللّٰه میخواهم اینها را در راه خدا خرج کنم یعنی در جهاد، رسول خدا (ص) فرمود آیا پدر و مادر داری؟ گفت آری، فرمود برو بر وَالِدَيْن خود انفاق کن که برای

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

تو بهترا ست ا زا ینکه در را ه‌خدا مصرف‌کنی، آن مرد برگشت و عمل کرد . پس دو دینا ردیگرآ ورد و عوض‌کرد انجا م‌دا دم و این دودینا ردیگرا ست که‌میخوا هم آنها را در را ه‌خدا صرف‌کنم ،فرمود آیا فرزندداری؟ گفت آری، فرمود پس‌برو و آنها را برفرزندت انفاق کن برای تو این کا ربهترا ست ا زا ینکه دررا ه‌خدا خرج کنی، او برگشت و این کا ررا کرد ، پس دودینا ردیگرآ ورد وگفت یٰا رَسُولَ اللّٰه من انجا م دادم و این دودینا ردیگرا ست که‌میخواهم صرف‌در را ه‌خدا کنم ، فرمود آیا زن داری عرض‌کردآری، فرمود اینها را بر زنت انفاق کن که بهترا ست برا یت ا زا ینکه دررا ه خدا صرف‌کنی، او برگشت و اینکا ررا کرد ، پس دودینا ر دیگر آورد و گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه انجا م دادم و این دودینا ردیگرا ست که‌میخوا هم دررا ه‌خدا صرف‌کنم ، فرمود آیا خا دم‌داری؟ عرض‌کرد بلی فرمود برو بر خا دمت انفاق کن که‌این بهترا ست برای توا ز اینکه صرف‌در را ه‌خدا کنی، او رفت و همین کا ررا کرد ، پس دو دینا ر دیگرآ ورد و گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه میخوا هم اینها را در را ه‌خدا صرف‌کنم ، فرمود صرف‌کن و بدا ن که‌این دودینا را زجهت مصرف بهترا زآن دینا رهای دیگرنیست .

فضل اعانة الغازی

۲۰– ج عَنْ زَيْدِبْنِ خَالِدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ جَهَّزَغَازِيًا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَقَدْ غَزَا وَ مَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه در را ه‌خدا جنگجویی را مجهز سازد گویا خود جنگجو میباشد و کسیکه درجای جنگجوی را ه‌خدا خیرخواهی کند گویا جنگجو میباشد .

۲۱– ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنِّي أُبْدِعَ بِي فَاحْمِلْنِي،

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۳۸.

فَقٰالَ: مٰا عِنْدِي، فَقٰالَ رَجُلٌ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَنٰا أَدُلُّهُ عَلىٰ مَنْ يَحْمِلُهُ، فَقٰالَ: مَنْ دَلَّ عَلىٰ خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فٰاعِلِهِ.(۱)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت حیوانم هلاک شده مرکوبی به‌من بده، رسولخدا (ص) فرمود چیزی نزدم نیست، مردی عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه من اورا راهنمایی کنم به‌کسیکه اورا سوار کند، رسولخدا (ص) فرمود: آنکه راهنمای بسوی خیراست گویا خود فاعل خیراست.

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ رَجُلاً إِلىٰ بَنِي لِحْيٰانَ لِيَخْرُجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ، ثُمَّ قٰالَ لِلْقٰاعِدِ: أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخٰارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمٰالِهِ بِخَيْرٍ كٰانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخٰارِجِ.(۲)

یعنی، از ابوسعید روایت شده‌که رسولخدا (ص) مردی را فرستاد بسوی طایفهٔ بَنِي لِحْيٰان تااینکه ازهردومردی برای جهاد یک مرد خارج کند، سپس به‌آنکه قٰاعِد بود فرمود هرکدامیک ازشما که دربارهٔ اهل ومال آنکه خارج میشود بخوبی جانشینی کند برای‌او مانند نصف اجر آنکه خارج شده میباشد.

۲۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: مَنْ بَلَّغَ رِسٰالَةَ غٰازٍ كٰانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَهُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوٰابِ غَزْوَتِهِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه پیغام مجاهدی را برساند مانند کسیاستکه بنده‌ای آزادکرده و او در ثواب شریک اوست درآن جنگ.

۲۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: حُرْمَةُ نِسٰاءِ الْمُجٰاهِدِينَ عَلىٰ الْقٰاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهٰاتِهِمْ، وَمٰا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقٰاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلاً مِنَ الْمُجٰاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلاّٰ وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مٰا شٰاءَ فَمٰا ظَنُّكُمْ.(۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود: احترام زنان مجاهدین برقاعدین مانند احترام مادران ایشانست و هرمردی ازقاعدین

---

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۳۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۴.

که جا نشین مردی از مجاهدین درمیان اهل او بشود سپس به او خیانت کند روز قیامت باز داشت گردد و از عمل او هرچه بخواهد بگیرد پس گمان شما چیست.

۲۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِنًا غَازِيًا وَ آذَاهُ وَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسُوءٍ نُصِبَ لَهُ مِيزَانُ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَغْرِقُ حَسَنَاتِهِ ثُمَّ يُرْكَسُ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ الْغَازِي فِي طَاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.(۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه مؤمن جنگجویی را غیبت و اذیّت کند و دربارهٔ خانواده اش بدی کند روز قیامت ترازوی عمل او نصب گردد و این گناه، حسنات او را فرا گیرد سپس با سر در آتش افکنده شود، هرگاه جنگجو در طاعت خدای عَزَّوَجَلّ باشد.

الباب الثّالث فی نیّة الجهاد و حکمه

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذِّكْرِ وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ. فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؟ قَالَ: مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.(۲)

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت مردی قتال میکند برای غنیمت و مردی قتال میکند برای نام و مردی قتال میکند برای خودنمائی، پس جهاد دررا ه خدا و مجاهد کیست؟ رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قتال کند برای آنکه فرمان خدا بالا باشد او مجاهد است.

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَأَلَ اللّٰهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّٰهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ(۳) وَ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۱۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۳۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۳۹ والمصنف/ ج ۵/ص ۲۵۵.

وَ الذِّكْرَ مَا لَهُ؟ فَقَالَ: لاشَيْءَ لَهُ. فَأَعَادَهَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: لاشَيْءَ لَهُ. إِنَّ اللّٰهَ لايَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَ ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ(۱).

یعنی، سَهْلِ بْنِ حُنَيْف از رسولخدا (ص) روایت نموده که فرمود: کسی که براستی از خدا شهادت را بطلبد خدا او را به منزلهای شهداء برساند واگرچه میان رختخواب بمیرد. و مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد آیا مردی که جنگ میکند و اجر و مانـدن نام میخواهد به او چه میرسد؟ فرمود چیزی برای او نیست. پس او سه مرتبه سؤال نمود و رسولخدا (ص) فرمود چیزی برای او نیست زیرا خدا نمی پذیرد مگر عملی که خالص باشد و به آن عمل رضایت او را بخواهد.

لا ثواب للاجير على الجهاد

۳- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمُ الْأَمْصَارُ وَ سَتَكُونُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ يُقْطَعُ عَلَيْكُمْ فِيهَا بُعُوثٌ فَيَكْرَهُ الرَّجُلُ مِنْكُمُ الْبَعْثَ فِيهَا فَيَتَخَلَّصُ مِنْ قَوْمِهِ ثُمَّ يَتَصَفَّحُ الْقَبَائِلَ يَعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَيْهِمْ يَقُولُ: مَنْ أَكْفِهِ بَعْثَ كَذَا، مَنْ أَكْفِهِ بَعْثَ كَذَا، وَ ذٰلِكَ الْأَجِيرُ إِلَى آخِرِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بزودی برشما شهرها گشوده شود و سپاهیانِ مرتّب تشکیل شود و شما را برای جهاد بخواهند، مرد خوش ندارد درمیان قوم خود باشد و جدا میشود و درمیان قبائل جستجو کند و خودرا بر ایشان عرضه کند و بگوید چه کس را درفلان مجاهدین نیابت و کفایت کنم و این اجیر است تا آخرین قطره‌ای از خونش.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِلْغَازِي أَجْرُهُ وَ لِلْجَاعِلِ أَجْرُهُ وَ أَجْرُ الْغَازِي(۳).

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برای مجاهد اجر خودش و برای آنکه تجهیز میکند اجر خودش و اجر مجاهد.

الجهاد فرض کفایة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ: «اِنْفِرُوا خِفَافاً وَ ثِقَالاً وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»[1]

° ° °

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً» و «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ» نَسَخَتْهَا الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا. وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً[2]

یعنی، اِبْنِ عبّاس گفته آیۀ ۳۹ و آیۀ ۱۲۰ سورۀ توبه را آیۀ پس از آن نسخ کرده (ولی نسخ اینجا نسخ حقیقی نیست بلکه آندو آیه عام بوده و آیۀ پس از آنها یعنی آیۀ ۱۲۲ آنها را تخصیص داده است).

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ لَاهِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلٰكِنْ جِهَادٌ وَ نِيَّةٌ وَ إِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا[3]

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پس از فتح مکّه هجرتی نیست بلکه جهاد است و نیّت و چون شما را برای جهاد خواستند کوچ کنید.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ لَاهِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ[4]

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پس از هجرت اعرابی شدن نیست و پس از فتح مکّه هجرتی نیست.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَا عَلِيُّ أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا اَللّٰهُمَّ اَعِنْهُ اِلیٰ اَنْ قَالَ وَ الْخَامِسَةُ بَذْلُكَ مَالَكَ وَ دَمَكَ دُونَ دِينِكَ[5]

---

(۱) قرآن کریم / سورۀ توبه / آیۀ ۴۱.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۴۰ و ۳۴۱.
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۱۳۹، ۱۴۰ و ۳۵۲ و ۷۷ و ۴۵۲.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: ای علی تورا سفارش میکنم درباره خودت به خصلتها یی آنها را حفظ کن، خدایا یاریش کن تا آنکه فرمود: پنجم آنکه بذل کنی مال وجانت را برای دینت. (مشروح وکامل این حدیث درباب اوّل ذکرگردید).

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اَلْجِهَادُ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ مَعَ كُلِّ أَمِيرٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَ الصَّلاَةُ وَاجِبَةٌ عَلَيْكُمْ خَلْفَ كُلِّ مُسْلِمٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا وَ إِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ، وَ الصَّلاَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا وَ إِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: جهاد برشما واجب است با هرامیری نیکوکار باشد ویا نابکار، و نماز برشما واجب است درپشت سرهرمسلمانی نیکوکار باشد ویا نابکار واگرچه مرتکب گناهان بزرگ شود، و نماز (میّت) واجب است بر (جنازهٔ هرمسلمانی) نیکوکار باشد یا نابکار واگرچه مرتکب گناهان بزرگ باشد.

۱۰- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لاَتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ وَفِي رِوَايَةٍ: لَنْ يَبْرَحَ هٰذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.(۲)

یعنی، از جابرروایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: همواره طائفه‌ای از اُمّتم براه حقّ قتال میکنند و غلبه‌دارند تا روزقیامت. و در روایتی بردشمن غلبه‌دارند. و درروایتی فرمود: همیشه این دین برپا است و براه آن گروهی ازمسلمین قتال میکنندتا قیامت برپا شود.

لا حرج على المعذور

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لاَعَلَى الْمَرْضَى وَ لاَ عَلَى الَّذِينَ لاَيَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ.(۳)

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۴۱.
(۳) قرآن کریم/ سورهٔ توبه/ آیهٔ ۹۱.

۱۱- ج عَنْ زَیْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) قَالَ: أَمْلَى عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَجَاءَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يُمِلُّهَا عَلَيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ لَوْ أَسْتَطِيعُ الْجِهَادَ لَجَاهَدْتُ وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَى رَسُولِهِ (ص) وَ فَخِذُهُ عَلَى فَخِذِي فَثَقُلَتْ عَلَيَّ حَتَّى خِفْتُ أَنْ تَرُضَّ فَخِذِي ثُمَّ سُرِّيَ عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ(۱)

یعنی، زیدبن ثابت گفت رسولخدا (ص) برمن املا میکرد یعنی او میفرمود و من مینوشتم لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ را پس ابْنِ اُمِّ مَكْتُوم دراین حال آمد و گفت يَا رَسُولَ اللّٰه اگر میتوانستم جهاد میکردم درحالیکه مرد کوری بود، که خدای عَزَّوَجَلَّ وحی را نازل نمود بررسولخود درحالیکه ران او بر ران من بود و برمن سنگین شدتا اندازه‌ای که‌ترسیدم پایم سائیده‌شود سپس وحی برطرف شد و آیهٔ غَيْرُ أُولِي الضَّرَر که آیهٔ ۹۵ سورهٔ‌نساء باشد خدای عَزَّوَجَلَّ نازل نمود.

۱۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلْفَنَا مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) درجنگی بود و فرمود: اقوامی در مدینه‌هستند که باما دره‌ای را نرفتیم و بیابانی را نه پیمودیم مگرآنکه آنان باما در ثواب شریکند عذر مانع آنان شده‌که‌با ما بیایند (ولی چون آرزوی جهاددارند بخاطرچنین‌آرزوو نیّتی اجرجهادمیبرند)

۱۳- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: أَلَكَ وَالِدَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ.(۳) وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَمَنِ لِيُجَاهِدَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: هَلْ لَكَ أَحَدٌ بِالْيَمَنِ؟ قَالَ: أَبَوَايَ، فَقَالَ: أَذِنَا لَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنْهُمَا فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ وَ إِلَّا فَبَرَّهُمَا(۴)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۳ و المصنف / ج۵/ص ۱۷۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۳.

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) که اذن بگیرد برای جهاد، رسولخدا (ص) فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت آری، فرمود: درحقّ آندو جهاد کن. و مردی از یمن آمد خدمت رسولخدا (ص) برای آنکه جهاد کند رسولخدا (ص) فرمود آیا کسی را در یمن داری؟ گفت والدین، فرمود به تو اذن دادند گفت نه، فرمود: برگرد از آنان اذن بگیر، اگر اذن دادند جهاد کن وگرنه با آنان نیکی نما.

۱۴- ش جاءَ رَجُلٌ إِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنّی راغِبٌ فی الْجِهادِ نَشیطٌ قالَ فَجاهِدْ فی سَبیلِ اللّٰهِ فَإِنَّکَ إِنْ تُقْتَلْ کُنْتَ حَیّاً عِنْدَ اللّٰهِ تُرْزَقُ وَ إِنْ تَمُتْ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُکَ عَلَی اللّٰهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَما وُلِدْتَ فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ لِی والِدَیْنِ کَبیرَیْنِ یَزْعُمانِ أَنَّهُما یَأْنَسانِ بی وَ یَکْرَهانِ خُرُوجی فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَقِمْ مَعَ والِدَیْکَ فَوَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لَأُنْسُهُما بِکَ یَوْماً وَ لَیْلَةً خَیْرٌ مِنْ جِهادِ سَنَةٍ. وَ فی رِوایَةٍ قالَ (ص): فَقِرَّ مَعَ والِدَیْکَ(۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت یا رَسُولَ اللّٰه، من در جهاد رغبت دارم و خوشم، رسولخدا (ص) فرمود پس درراه خدا جهاد کن که اگرکشته شوی زنده ای نزدخدا و روزی داده میشوی و اگر بمیری اجرت برعهدهٔ خدا است و اگر برگردی از گناهان خارج شده ای مانند روزیکه به دنیا آمدی، عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه مرا پدر و مادری است که مدّعی انس با منند و دوست ندارند بیرون رفتن مرا، رسولخدا (ص) فرمود با والدین خود باش که قسم بآنکه جانم بدست او است که یک روز انس آنان با تو بهتر از جهاد یکسال است. و در روایتی فرمود: پس با والدینت بمان (نویسنده گوید روایت دوّم که فرمود فَقِرَّ مَعَ والِدَیْن صحیح است وروایت اوّل عبارت خَیْرٌ مِنْ جِهادِ سَنَةٍ موافق عقل و قرآن نیست).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۳.

۱۵- ش عَنْ جابِرٍ قالَ : أَتی رَسُولَ اللّهِ (ص) رَجُلٌ فَقالَ إِنّی رَجُلٌ شابٌّ نَشِیطٌ وَأُحِبُّ الْجِهادَ وَلِی والِدَةٌ تَکْرَهُ ذلِکَ فَقالَ (ص) ارْجِعْ فَکُنْ مَعَ والِدَتِکَ فَوَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ لَأُنْسُها بِکَ لَیْلَةً خَیْرٌ مِنْ جِهادٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ سَنَةً.(۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت من مردجوان با نشاطی هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که جهادم را دوست ندارد، فرمود برگرد با مادرت باش که قسم به آنکه مرا بحقّ مبعوث نموده البتّه اُنس او با تو دریکشب بهتراست از جهاد فی سَبِیلِ اللّه در یکسال (اشکال روایت قبلی دراین روایت نیزجاری است.)

المبایعة علی الجهاد

۱۶- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: لَمْ نُبایِعِ النَّبِیَّ (ص) عَلَی الْمَوْتِ إِنَّما بایَعْناهُ عَلی أَنْ لانَفِرَّ. وَ سُئِلَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَکْوَعِ (رض) عَلی أَیِّ شَیْءٍ بایَعْتُمُ النَّبِیَّ (ص) یَوْمَ الْحُدَیْبِیَةِ؟ قالَ: عَلَی الْمَوْتِ.(۲)

یعنی، جابرگفت ما با رسولخدا (ص) بیعت نکردیم برمرگ بلکه با او بیعت کردیم براینکه فرار نکنیم. و از سَلَمَةبْنِاَکْوَع سؤال شد شما روزجنگ حُدَیْبیَه بر چه بیعت کردید با رسولخدا ؟ گفت: بیعت ما بر مرگ بود.

۱۷- ج عَنْ مُجاشِعٍ (رض) قالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) أَنَا وَ أَخِی، فَقُلْتُ : بایِعْنا عَلَی الْهِجْرَةِ، فَقالَ: مَضَتِ الْهِجْرَةُ لِأَهْلِها، قُلْتُ : عَلامَ تُبایِعُنا ؟ قالَ: عَلَی الْإِسْلامِ وَ الْجِهادِ.(۳)

یعنی، مُجاشِع گوید من و برادرم آمدیم خدمت رسولخدا(ص) بیعت کنیم برهجرت، فرمود هجرت برای اهل آن گذشت، من گفتم بر چه با ما بیعت میکنی؟ فرمود: بر اسلام و جهاد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۳.
(۲)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۳.

تغزو النّساء مع الرّجال

۱۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ اِنْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ لَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَ أُمَّ سُلَيْمٍ وَ إِنَّهُمَا لَمُشَمِّرَتَانِ أَرَى خَدَمَ سُوقِهِمَا تَنْقُلَانِ الْقِرَبَ عَلَى مُتُونِهِمَا ثُمَّ تُفْرِغَانِهَا فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ ثُمَّ تَرْجِعَانِ فَتَمْلَآنِهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ فَتُفْرِغَانِهَا فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ.(۱)

یعنی، انس گوید چون روز جنگ اُحُد شد مردم فرار کردند از رسولخدا (ص) و حقًّا دیدم عایشه دختر ابوبکر و اُمّ سُلَیم را که دامن به کمر زده‌اند بطوریکه خلخال قدمشان را دیدم، آنان خیک های آب را بر پشت خود گذارده و می‌آوردند و می‌ریختند بدهان قوم سپس برمی‌گشتند و پر میکردند و میآمدند و خالی میکردند میان دهان مردم.

۱۹- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْزُو بِأُمِّ سُلَيْمٍ وَ نِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ مَعَهُ فَيَسْقِينَ الْمَاءَ وَ يُدَاوِينَ الْجَرْحَى.(۲)

یعنی، اَنَس گوید رسولخدا (ص) جنگ میکرد با همراهی اُمّ سُلَیم و زنانی از انصار که زنان مردم را آب میدادند و مجروحین را مداوا میکردند.

۲۰- ج قَالَتِ الرُّبَيِّعُ بِنْتُ مُعَوِّذٍ (رض): كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَنَسْقِي الْقَوْمَ وَ نَخْدُمُهُمْ وَ نَرُدُّ الْجَرْحَى وَ الْقَتْلَى إِلَى الْمَدِينَةِ. وَ قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَخْلُفُهُمْ فِي رِحَالِهِمْ فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ وَ أُدَاوِي الْجَرْحَى وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى.(۳)

یعنی، رُبَیِّع دختر مُعَوِّذ گفته ما با رسولخدا (ص) به جنگ میرفتیم قوم را آب میدادیم و خدمت میکردیم و مجروحین و مقتولین را به مدینه میرساندیم. و اُمّ عَطِیّه گوید با رسولخدا (ص) به جنگ رفتم هفت مرتبه درمیان بارهاشان بجای ایشان می‌ماندم وطعام

---

(۱)،(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۴۴ و المصنف / ج۵/ص ۲۹۸.

برایشان تهیّه میکردم و مجروحین را مداوا مینمودم و بالای سر بیماران میماندم.

الهجرة الی بلاد الاسلام مستحبّة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ: وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا(۱).

ooo

۲۱- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَ إِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ(۲).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: همانا اعمال به‌نیّت است و همانا برای هرکسی است آنچه نیّت کرده پس هرکس به‌قصد هجرت بسوی خدا و رسول کرده هجرت او بسوی خدا و رسول است و کسیکه هجرتش بقصد دنیایی که به‌آن برسد بوده ویا زنی را تزویج کند، پس هجرتش بهمانست که قصدنموده.

۲۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتّٰى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَ لَاتَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا(۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هجرت قطع نشود تا وقتیکه توبه‌قطع گردد و توبه قطع نمی‌شود تا خورشید ازمغربش طلوع کند.

۲۳- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ‌بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتَكُونُ هِجْرَةٌ بَعْدَهِجْرَةٍ فَخِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ أَلْزَمُهُمْ مُهَاجَرَ إِبْرَاهِيمَ، وَيَبْقىٰ فِي الْأَرْضِ شِرَارُ أَهْلِهَا تَلْفِظُهُمْ أَرَضُوهُمْ تَقْذَرُهُمْ نَفْسُ اللّٰهِ وَتَحْشُرُهُمُ

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ‌شریفهٔ‌نساء /آیهٔ‌مبارکهٔ ۱۰۰.
(۲)و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

النَّارُ مَعَ الْقِرَدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بزودی هجرتی پس از هجرتی خواهد بود پس بهترین اهل زمین آنانی هستند که ملازم محلّ هجرت ابراهیم باشند (که شام ویا بیت المقدّس باشد) و در این زمین (یعنی مدینه) بدترین اهل آن میمانند که زمینهای ایشان ایشان را بیرون میاندازد و خدا آنان را آلوده میداند و آتش ایشان را با بوزینه و خوک صفتان محشور نماید.

۲۴- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَ تَرَكْتُ أَبَوَيَّ يَبْكِيَانِ، قَالَ: ارْجِعْ فَأَضْحِكْهُمَا كَمَا أَبْكَيْتَهُمَا(۲). وَقَالَ (ص): مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَ سَكَنَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ. وَقَالَ (ص): لَاتَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ مَا قُوتِلَ الْكُفَّارُ.(۳)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت یَا رَسُولَ اللَّه آمده ام با تو بیعت کنم برهجرت و پدرومادرم را بحال گریه گذاشتم، فرمود: برگرد ایشان را بخندان چنانچه گریاندی. و فرمود: کسیکه با مشرک همنشین شود او مانند مشرک است. و فرمود: هجرت قطع نمیشود مادامیکه باکفّار باید جنگید.

۲۵- ج بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) سَرِيَّةً إِلَى خَثْعَمَ فَاعْتَصَمَ نَاسٌ بِالسُّجُودِ فَأَسْرَعَ فِيهِمُ الْقَتْلُ فَبَلَغَ النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَلَهُمْ بِنِصْفِ الْعَقْلِ وَقَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) لشکری فرستاد بطرف طائفهٔ خَثْعَم درآنجا عدّه‌ای ازمسلمین با مشرکین و بین مشرکین بودند که رسولخدا واصحاب او نمیدانستند، چون جنگ شد عدّه‌ای از آنان بهسجده پناه بردند یعنی خواستند بفهمانند که ما مسلمانیم ولی بزودی عدّه‌ای از آنان کشته شدند. این خبر به رسولخدا (ص) رسید، پس رسولخدا (ص) امرفرمود نصف دیه را به ایشان بپردازند وفرمود من بیزارم از هرمسلمانیکه میان مشرکین اقامت نماید.

۲۶- ش بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ جَيْشًا إِلَى خَثْعَمٍ فَلَمَّا غَشِيَهُمْ

---

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۴۵ و ۳۴۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۴۵ و المصنف / ج۵/ص۱۷۵.

اسْتَعْصَمُوا بِالسُّجُودِ فَقُتِلَ بَعْضُهُمْ فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیَّ(ص) فَقَالَ: اَعْطُوا الْوَرَثَةَ نِصْفَ الْعَقْلِ بِصَلاتِهِمْ. وَ قَالَ النَّبِیُّ(ص): أَلا إِنِّی بَرِیءٌ مِنْ کُلِّ مُسْلِمٍ تَرَکَ مَعَ مُشْرِکٍ فِی دَارِ الْحَرْبِ[1].

یعنی، رسولخدا (ص) لشکری بسوی طائفهٔ خَثْعَم فرستاد، چون لشکر ایشان را فرا گرفتند آنان به‌سجده‌کردن متوسّل شدند برای حفظ جان خود، پس بعضی از ایشان کشته‌شدند، این خبر به‌رسولخدا (ص) رسید فرمود نصف دیه‌را به‌ورثه بپردازید بواسطهٔ نماز ایشان (یعنی چون به‌نماز متوسّل شدند نباید کشته‌میشدند) و رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید من بیزارم از مسلمانی‌که در مملکت کفّار با مشرکین بماند. یعنی‌کفّاری‌که درحال حرب با مسلمین باشند.

۲۷- ج جَاءَ عَبْدٌ فَبَایَعَ النَّبِیَّ(ص) عَلَی الْهِجْرَةِ وَ لایَشْعُرُ بِهِ فَجَاءَ سَیِّدُهُ فَطَلَبَهُ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ النَّبِیُّ(ص) بِعَبْدَیْنِ أَسْوَدَیْنِ وَ لَمْ یُبَایِعْ أَحَدًا بَعْدُ حَتّیٰ یَسْأَلَهُ أَعَبْدٌ هُوَ[2].

یعنی، بنده‌ای آمد و با رسولخدا (ص) بیعت‌کرد بر هجرت و رسولخدا (ص) را اطلاع نداد که من عبدم، پس آقای او آمد و او را طلبید، رسولخدا (ص) اورا خریداری کرد بمقابل دوعبدسیاه. و رسولخدا (ص) پس از این‌واقعه با اَحَدی بیعت‌نکرد تا جویا شود آیا او عبداست.

۲۸- ج دَخَلَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَکْوَعِ عَلَی الْحَجَّاجِ فَقَالَ: یَا ابْنَ الْأَکْوَعِ ارْتَدَدْتَ عَلیٰ عَقِبَیْکَ تَعَرَّبْتَ، قَالَ: لا وَلٰکِنْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَذِنَ لِی فِی الْبَدْوِ[3].

یعنی، سَلَمَة بْن اَکْوَع وارد بر حجّاج شد حجّاج به‌او گفت یَا ابْنَ الْأَکْوَع آیا برپاشنهٔ‌خودبرگشتی و مرتدّشدی تعرّب‌حاصل کردی (یعنی بیابان نشین مثل اعراب بادیه‌شدی)؟ گفت: نه ولیکن رسولخدا (ص) مرا دربیابان نشینی اذن داد.

۲۹- ج قَالَتْ عَائِشَةُ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَبْدُو إِلیٰ هٰذِهِ التِّلاعِ[4].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۷۶.
(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج ۴/ص ۳۴۶.

یعنی، از عایشه روایت شده‌که رسولخدا (ص) بیرون میرفت به این تلّها یعنی به‌بلندیهای زمین.

الباب الرّابع فی السّفر و الدّوابّ و آلات الجهاد

۱- ج عَنْ کَعْبِ بْنِ مٰالِکٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) خَرَجَ یَوْمَ الْخَمِیسِ فِی غَزْوَةِ تَبُوکَ وَ کٰانَ یُحِبُّ أَنْ یَخْرُجَ یَوْمَ الْخَمِیسِ(۱).

یعنی، کَعْب بْن مٰالِک روایت‌کرده که‌رسولخدا (ص) روز پنجشنبه بیرون رفت درجنگ تبوک و دوست میداشت‌که روزپنجشنبه بیرون رود.

۲- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: اللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِأُمَّتِی فِی بُکُورِهٰا یَوْمَ سَبْتِهٰا وَخَمِیسِهٰا(۲).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: خدایا برای امّتم مبارک‌گردان درصبح ایشان روزشنبه و پنجشنبۀایشان.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع)قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُسٰافِرُ یَوْمَ الْخَمِیسِ وَ یَوْمَ الْاِثْنَیْنِ(۳).

یعنی،از جعفربن محمد (ع) روایت شده‌که رسولخدا (ص)روزپنجشنبه ودوشنبه مسافرت مینمود.

۴- ج عَنْ صَخْرِالْغٰامِدِیِّ(رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: اللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِأُمَّتِی فِی بُکُورِهٰا وَ کٰانَ إِذٰا بَعَثَ سَرِیَّةً أَوْ جَیْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهٰارِ وَ کٰانَ صَخْرٌرَجُلًا تٰاجِرًا وَ کٰانَ یَبْعَثُ تِجٰارَتَهُ مِنْ أَوَّلِ النَّهٰارِ فَأَثْرٰی وَ کَثُرَ مٰالُهُ(۴).

یعنی، صَخْرغامِدِیّ (رض) روایت‌کرده که‌رسولخدا (ص) فرمود خدایا برای امّتم مبارک‌گردان و بابرکت‌نما دراوقات‌صبح آنان را و چون رسولخدا (ص) لشکری اعزام میداشت‌اوّل روز آنانرا حرکت میداد و صَخْر راوی این‌حدیث مردتاجری بود و تجارت‌خودرا اوّل روز حرکت میداد که ثروتمندشد و مال او زیادگردید.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص۳۴۶ و المصنف/ ج۵/ص۱۶۹.
(۲)و (۳) وسائل الشیعه/ ج۵/ص۸۵ و ج۸/ص ۲۵۳، ۲۵۹ و ۲۶۱.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص۳۴۷.

۵ـ ش عَنِ الرِّضا عَنْ آبائِهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: باكِرُوا الْحَوائِجَ فَاِنَّها مُیَسَّرَةٌ وَ اتربُوا الْكِتابَ فَاِنَّهُ اَنْجَحُ لِلْحاجَةِ وَ اطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسانِ الْوُجُوهِ.(۱)

یعنی، از حضرت رضا (ع) روایت شده که او از پدرانش از رسولخدا (ص) روایت کرده اند که فرمود: صبح زود بدنبال حوائج بروید که این وقت آسان کننده تر است و نامه و نوشته را بخشگانید که به برآورده شدن حاجت نزدیکتر است و خیر را از نیکورویان طلب نمائید.

۶ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: سافِرُوا تَصِحُّوا وَ جاهِدُوا تَغْنَمُوا وَ حُجُّوا تَسْتَغْنُوا.(۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مسافرت کنید صحّت یابید و جهاد کنید بهره برید و حجّ کنید بی نیاز گردید.

۷ـ ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: عَلَیْكُمْ بِالدُّلْجَةِ فَاِنَّ الْاَرْضَ تُطْوی بِاللَّیْلِ.(۳)

یعنی، برشما باد به سیر در نیمه شب زیرا زمین بشب پیچیده میشود.

۸ـ ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: عَلَیْكُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّیْلِ فَاِنَّ الْاَرْضَ تُطْوی بِاللَّیْلِ وَ قالَ(ص): إِذا نَزَلْتُمْ فُسْطاطاً أَوْ خِباءً فَلاتَخْرُجُوا فَاِنَّكُمْ عَلی غِرَّةٍ.(۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برشما باد به سفر در شب زیرا زمین بشب پیچیده میشود و فرمود چون به خیمه ویا پناهی نازل شدید پس بیرون نروید زیرا شما درغفلت میباشید.

۹ـ ش عَنْ أَبِی اِسْحٰق الْمَكِّیِّ قالَ راحَ النَّبِیُّ(ص) مِنْ كُراعِ الْغَمِیمِ فَصَفَّ لَهُ الْمُشاةُ وَ قالُوا نَتَعَرَّضُ لِدَعْوَتِهِ فَقالَ اللّٰهُمَّ اَعْطِهِمْ اَجْرَهُمْ وَ قَوِّهِمْ ثُمَّ قالَ لَوِ اسْتَعَنْتُمْ بِالنَّسَلانِ لَخَفَّتْ اَجْسامُكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الطَّرِیقَ فَفَعَلُوا فَخَفَّفَ اَجْسامُهُمْ. وَ فی نُسْخَةِ الْمَكِّیِّ: ثُمَّ قالَ عَلَیْكُمْ بِالنَّسَلانِ وَ الْبُكُورِ وَ شَیْءٍ مِنَ الدَّلَجِ فَاِنَّ الْاَرْضَ تُطْوی بِاللَّیْلِ.(۵)

---

(۱)، (۲)، (۴) و (۶) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۲۲، ۳۲۳ و ۴۹۷.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۷ و المصنف / ج۵/ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

یعنی، از اَبِی اِسْحق مکّی روایت شده که رسولخدا (ص) از منزلی بنام کُرٰاع الْغَمِیم گذشت، پیادگان برای او صف کشیدند و گفتند خودرا درمعرض دعای او قرار دهیم، رسولخدا (ص) عرض کرد خدایا به ایشان اجرده و ایشان را توانا گردان، سپس فرمود: اگر بسرعت قدم که نزدیک یکدگر قدمها را بردارید جسمهای شما سبک گردد و راه را طی خواهید کرد، پس این کاررا کردند و اجسام ایشان سبک شد و درنسخهٔ مکّی آمده که فرمود برشما باد بسرعت و قدمها را نزدیک یکدگر برداشتن و صبح و مقداری از نیمهٔ شب راه رفتن زیرا که زمین بشب نوردیده میشود. و درروایتی دیگر آمده استکه: اِنَّ قَوْمًا مُشٰاةً أَدْرَکَهُمُ النَّبِیُّ (ص) فَشَکَوْا اِلَیْهِ شِدَّةَ الْمَشْیِ فَقٰالَ لَهُمُ اسْتَعِینُوا بِالنَّسْلِ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: عَلَیْکُمْ بِالنَّسَلٰانِ فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمُ الْاَعْیٰاءُ فَکَأَنَّمٰا نَشِطُوا مِنْ عِقٰالٍ[1].

یعنی، روایت شده که قومی پیاده بودند رسولخدا (ص) بهایشان رسید وآنان شکایت کردند از سختی پیاده رفتن، حضرت فرمود: قدمها را نزدیک یکدگر بردارید و بآن یاری جوئید. ودرروایتی فرمود: برشما باد بتندی و سرعت قدمها را نزدیک یکدگربرداشتن پس اینکاررا کردندوخستگی ایشان برطرف شدگو از بند رها شده اند.

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لَوْ یَعْلَمُ النّٰاسُ مٰا فِی الْوَحْدَةِ مٰا أَعْلَمُ مٰا سٰارَ رٰاکِبٌ بِلَیْلٍ وَحْدَهُ. وَ قٰالَ (ص) الرّٰاکِبُ شَیْطٰانٌ وَ الرّٰاکِبٰانِ شَیْطٰانٰانِ وَ الثَّلٰاثَةُ رَکْبٌ[2].

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: اگرمردم بدانند آنچه در وحدت و تنهائی استآنچه من میدانم، درشب کسی بتنهائی سیر نمیکرد و فرمود: یک سواره شیطانست، دوسواره دوشیطان است و سهتا قافله است.

۱۱- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع) قٰالَ: یٰا عَلِیُّ لَعَنَ اللّٰهُ ثَلٰاثَةً آکِلَ زٰادِهِ وَحْدَهُ وَرٰاکِبَ الْفَلٰاةِ وَحْدَهُ وَ النّٰائِمَ فِی بَیْتٍ وَحْدَهُ[3].

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۳۲۲، و ج ۱۶/ص ۶۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۴۷.

یعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) به علی فرمود: ای علیّ خدا سه طایفه را لعن نموده: آنکه زاد خودرا تنها بخورد و آنکه تنها به بیابان برود و آنکه در خانه تنها بخوابد.

۱۲- ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَلْبٰائِتُ فِی بَیْتٍ وَحْدَهُ وَ السّٰائِرُ وَحْدَهُ شَیْطٰانٰانِ وَ الْاِثْنٰانِ لَمَّةٌ وَ الثَّلاٰثَةُ أُنْسٌ(۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده ازرسولخدا (ص) که فرمود: آنکه تنها در خانه میماند درشب و آنکه تنها سیر میکند دو شیطانند و دونفر جماعت است و سه نفر أنس است.

۱۳- ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَحَبُّ الصَّحٰابَةِ إِلَی اللّٰهِ تَعٰالٰی أَرْبَعَةٌ وَ مٰا زٰادَ قَوْمٌ عَلٰی سَبْعَةٍ إِلاّٰ زٰادَ لَغَطُهُمْ(۲).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده ازرسولخدا (ص) که فرمود: محبوبترین صحابه نزدخدا چهار است و قومی بر هفت زیاد نشدمگر آنکه لغط ایشان زیادگردید.

۱۴- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: اَلرَّفِیقُ ثُمَّ السَّفَرُ وَ فِی رِوٰایَةٍ: اَلرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ(۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: اوّل رفیق سپس مسافرت. و درروایتی اوّل رفیق سپس طریق راه.

۱۵- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَا اصْطَحَبَ اثْنٰانِ إِلاّٰ كٰانَ أَعْظَمُهُمٰا أَجْرًا وَ أَحَبُّهُمٰا إِلَی اللّٰهِ أَرْفَقُهُمٰا بِصٰاحِبِهِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: دونفر با یکدگر مصاحبت و همراهی نمیکنند مگرآنکه یکی ازآنان اجرش بزرگتر و نزدخدا محبوبتر است و آن کسی استکه مدارای او نسبت به رفیقش بیشتربوده است.

۱۶- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: حَقُّ الْمُسٰافِرِ أَنْ يُقِیمَ عَلَيْهِ أَصْحٰابُهُ إِذٰا مَرِضَ ثَلاٰثًا(۵).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حق همسفر اینکه همسفران او برای خاطرا و سه روزتوقّف کنندا گرا و بیمار شود.

---

(۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۴۹۲ و ۴۹۳.

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا خَرَجَ الْقَوْمُ فِي سَفَرٍ أَنْ يُخْرِجُوا نَفَقَتَهُمْ فَإِنَّ ذٰلِكَ أَطْيَبُ لِأَنْفُسِهِمْ وَأَحْسَنُ لِأَخْلَاقِهِمْ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از سنّت و روش من آن استکه چون قومی در سفری بیرون روند نفقهٔخودشان را بیرون برند که این کار برای خودشان پاکیزه‌تر و برای اخلاقشان نیکوتراست.

۱۸- ش عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطَيِّبَ زَادَهُ إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرٍ. وَفِي رِوَايَةٍ: انَّ النَّبِيَّ(ص) كَانَ إِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ: الْمِرْآةَ وَ الْمُكْحُلَةَ وَ الْمِذْرِيَ و السِّوَاكَ وَالْمِقْرَاضَ(۲).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: از شرافت مرد این استکه چون به‌سفری بیرون میرود توشهٔخودرا پاکیزه تهیّه کند. و در روایتی استکه رسولخدا (ص) چون به‌سفر بیرون‌میرفت پنج چیز باخود برمیداشت: آئینه و سورمه‌دان و عطردان و مسواک و قیچی.

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ فَإِذَا قَضٰى أَحَدُكُمْ سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ الْعَوْدَ إِلٰى أَهْلِهِ(۳).

یعنی، جعفربن‌محمّد (ع) از پدرانش ازرسولخدا (ص) روایت‌کرده که‌فرمود: سفر پاره‌ای از عذابست پس اگر یکی ازشما سفرش را انجام داد بزودی برگردد به‌خانواده‌اش.

۲۰- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ. فَإِذَا قَضٰى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ فَلْيُعَجِّلْ إِلٰى أَهْلِهِ(۴).

یعنی، ابوهریره ازرسولخدا (ص) روایت‌کرده‌که‌فرمود: سفر پاره‌ای ازعذاب است که‌مانع خواب و طعام و نوشیدن (بطور عادی است) پس‌چون مسافر حاجت‌خودرا انجام‌داد باید بسرعت برگردد به‌خانواده‌اش.

---

(۱)، (۲)و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۲ و ۳۳۰.
(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۴۷ و المصنف / ج۵/ص ۱۶۴.

٢١- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ.(١)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمودکه قرآن را بهزمین دشمن برند.

٢٢- ج قَالَ جَابِرٌ (رض) كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا وَإِذَا تَصَوَّبْنَا سَبَّحْنَا.(٢)

یعنی، جابرگفت درمسافرت چون بهبالا و بلندی میرفتیم تکبیر میگفتیم و چون بهپائین سرازیرمی‌شدیم تسبیح می‌گفتیم.

٢٣- ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي سَفَرِهِ إِذَا هَبَطَ سَبَّحَ وَإِذَا صَعِدَ سَبَّحَ. وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَا هَلَّلَ مُهَلِّلٌ وَلَاكَبَّرَ مُكَبِّرٌ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَشْرَافِ إِلَّا هَلَّلَ اللّٰهَ مَا خَلْفَهُ وَكَبَّرَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْلِيلِهِ وَتَكْبِيرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ مَقْطَعَ التُّرَابِ.(٣)

یعنی، رسولخدا (ص) درسفرخود چون بالا میرفت تسبیح میگفت و چون پائین میآمد تسبیح میگفت. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود قسم به‌آنکه جان آبی‌القاسم بدست اوست لااله‌الا الله گوینده‌ای تهلیل نمی‌گوید و تکبیرگوینده‌ای تکبیرنمی‌گوید بر بلندی ازبلندیها مگرآنکه پشت سرا و و جلوی او تهلیل وتکبیر میگویند به‌تهلیل و تکبیرا و تا برسد بجای قطع آن خاک.

٢۴- ش نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از سوارشدن دریا درهنگام هیجان آن.

٢۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلًا فَلَا يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ وَتَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ. وَفِي رِوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَايَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً.(۵)

یعنی، از جابرروایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما از سفر وارد شد واردبه‌خانواده‌اش غفلتاً و بی‌خبر وارد نشود

---

(١) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص٣۴٧.
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص٣۴٧ و المصنف / ج۵/ص ١۶٥.
(٣)و (۴) وسائل الشیعه/ ج٨/ص٢٨٥ و ٣٣٣.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص٣۴٧ و ٣۴٨.

تا آنکه همسرش خودرا مهیّا کند و نظافت نماید. و در روایتی رسولخدا (ص) غفلتاً شبانه بهخانوادهاش وارد نمیشد و صبح ویا اوّل شب میآمد.

۲۵- ش عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ الْاَنْصارِيِّ قالَ نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ إِذا جاءَ مِنَ الْغَيْبَةِ حَتّىٰ يُؤْذِنَهُمْ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی کرد ازاینکه مرد شبانه برخانوادهاش واردشود چون از سفرآمد تااینکه ایشان را اخبار کنند.

توديع الغزاة و استقبالهم

۲۶- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ الْخَطْمِيِّ (رض) قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا أَرادَ أَنْ يَسْتَوْدِعَ الْجَيْشَ قالَ: أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِينَكُمْ وَ أَمانَتَكُمْ وَ خَواتِيمَ أَعْمالِكُمْ.(۲)

یعنی، عبداللّهخطمیّ (رض) روایت کرده کهرسولخدا (ص) چون میخواست لشکری را وداع کند میفرمود دین و امانت و خاتمهٔ اعمال شما را بهخدا میسپارم.

۲۷- ش كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا وَدَّعَ رَجُلاً قالَ: أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِينَكَ وَ أَمانَتَكَ وَ خَواتِيمَ عَمَلِكَ وَ وَجَّهَكَ لِلْخَيْرِ حَيْثُما تَوَجَّهْتَ وَ رَزَقَكَ التَّقْوىٰ وَ غَفَرَلَكَ الذُّنُوبَ. وَ فِي رِوايَةٍ وَدَّعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَجُلاً فَقالَ لَهُ سَلَّمَكَ اللّٰهُ وَ غَنَّمَكَ وَ الْمِيعادُ لِلّٰهِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) چون وداع میکرد مردی را میگفت دین و امانت وعواقب کارت را بهخدا میسپارم و خدا تورا بهخیرتوجّه دهد هرجا رومیکنی و تورا تقوی روزی کند و گناهان تو را بیامرزد. و در روایتی رسولخدا (ص) وداع کرد مردی را وگفت خدا تورا سلامت دهد و تورا بهرهروزی کند و وعدهگاه مخصوص خدا است.

۲۸- ج قالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ (رض) لِابْنِ جَعْفَرٍ: أَتَذْكُرُ إِذْ تَلَقَّيْنا

---

(۱) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۲۹۸ و ۳۲۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۸.

النَّبِیَّ(ص) أَنَا وَ أَنْتَ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: نَعَمْ فَحَمَلَنَا وَ تَرَكَكَ. وَ قَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ (رض) ذَهَبْنَا نَتَلَقَّى النَّبِیَّ(ص) مَعَ الصِّبْيَانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ.[1]

یعنی، ابن زُبَیْر به عبدالله بن جعفر گفت آیا به یاد داری که ما به استقبال رسولخدا (ص) میرفتیم من و تو و ابن عباس، عبدالله بن جعفر گفت آری یاددارم که ما را سوار کرد و تورا رها نمود. و سائب بن یَزید گوید میرفتیم به استقبال رسولخدا(ص) با اطفال تا ثنیهٔ وداع.

فضل الخیل و صفاتها

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ».[2] صَدَقَ اللّٰهُ الْعَظِيمُ.

ooooo

۲۹- ج عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِیِّ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِی نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ.[3]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: در پیشانی اسبها خیر بسته شده تا روز قیامت هم اجر و هم غنیمت.

۳۰- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِی نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ فِی رِوَايَةٍ قَالَ(ص): فِی الْخَيْلِ ظُهُورُهَا عِزٌّ وَ بُطُونُهَا كَنْزٌ. وَ فِی رِوَايَةٍ: قَالَ(ص) وَ الْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا. وَ قَالَ(ص) فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً نَزَلَتْ فِی النَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ. وَ فِی رِوَايَةٍ قَالَ(ص): وَ مَنِ ارْتَبَطَ فَرَسًا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ كَانَ عَلَفُهُ وَ رَوْثُهُ وَ شَرَابُهُ خَيْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.[4]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: در پیشانی اسبان

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۸ و ۳۴۹.
(۲) قرآن کریم/ سورهٔ انفال/ آیهٔ مبارکهٔ ۶۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص۳۴۱، ۳۴۳و ۳۴۴ وج ۱۱/ص ۱۰۶.

خیر بسته شده تا قیامت. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود: در پشت اسبان عزّتست و درشکم آنها گنج است. و درروایتی فرمود و آنکه دررا هخدا خرج اسبها میکند مانند آنستکه همواره دست خود را باز کرده باشد به صدقه دادن. و رسولخدا (ص) درباره آیه ۲۷۴ بقره فرمود این آیه نازل شده درباره خرج کردن برا سبها. ودرروایتی فرمود کسی که اسبی را ببندد در راه خدا و آنرا مهیّا گرداند، علف آن و پشگل آن و آب آن جزای خیردارد در روز قیامت.

۳۱- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مَنِ احْتَبَسَ فَرَساً فِی سَبِیلِ اللّٰهِ إِیمَاناً بِاللّٰهِ وَ تَصْدِیقاً بِوَعْدِهِ فَإِنَّ شِبَعَهُ وَ رِیَّهُ وَ رَوْثَهُ وَبَوْلَهُ فِی مِیزَانِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: کسی که اسبی را دررا هخدا نگهدارد و برای ایمان به خدا و تصدیق به وعده او، پس بدون شک سیراب کردن و سیر نمودن و پشگل و بول او را مرتب نمودن در میزان او حساب خواهد شد روز قیامت.

۳۲- ش أَهْدَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَرْبَعَةَ أَفْرَاسٍ مِنَ الْیَمَنِ(۲)

یعنی، امیرالمؤمنین برای رسولخدا (ص) چهار اسب از یمن هدیه فرستاد.

۳۳- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ الْمَرْکَبُ الْهَنِیءُ الْهَیِّنُ(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: از سعادت مرد مسلمان داشتن مرکب گوارای رام است.

۳۴- ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: الْخَیْلُ ثَلاثَةٌ هِیَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ وَ هِیَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ وَ هِیَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِی هِیَ لَهُ وِزْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِیَاءً وَ فَخْراً وَ نِوَاءً عَلَی أَهْلِ الْإِسْلامِ فَهِیَ لَهُ وِزْرٌ. وَ أَمَّا الَّتِی هِیَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَمْ یَنْسَ حَقَّ اللّٰهِ فِی

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۴۹.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۴۷ و ۳۵۰.

ظُهُورِهَا وَ لَا رِقَابِهَا فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَ أَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لِأَهْلِ الْاِسْلَامِ فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذٰلِكَ الْمَرْجِ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَ كُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَاثِهَا وَ أَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَ لَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلٰى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: اسب سه قسم است برای مردی وِزْر یعنی بارگناهی است و برای مردیگری سِتْر و برای مردی اَجْر است و امّا آنکه برای او وِزْر است، مردی است که آنرا برای ریا وفخر و بزرگی‌فروشی به اهل اسلام آماده کند پس آن وِزْر است و اَمّا آنکه برایش سِتْر است آنستکه آنرا در راه خدا آماده کند سپس حقّ خدا را در سواری و ملکیّت آن فراموش نکند. و اَمّا آنکه برای او اجر است آنستکه مردی آنرا در راه خدا آماده کند برای اهل اسلام در چمنی ویا بُسْتانی پس آنچه آن حیوان از آن چمن ویا بُستان بخورد خدا به عدد آنچه خورده برای او حسنات بنویسد و بعَدَد آثار و پشکل او حسنات بنویسد و بهر نهری که آنرا عبور دهد و از آن بیاشامد بهر شربی برای او حسنات ثبت شود.

۳۵– ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَكْرَهُ الشِّكَالَ مِنَ الْخَيْلِ وَ قَالَ (ص): يُمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِهَا. وَقَالَ (ص): عَلَيْكُمْ بِكُلِّ كُمَيْتٍ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ أَوْ أَشْقَرَ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ أَوْ أَدْهَمَ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ. وَ قَالَ (ص): خَيْرُ الْخَيْلِ الْأَدْهَمُ الْأَقْرَحُ الْأَرْثَمُ ثُمَّ الْأَقْرَحُ الْمُحَجَّلُ طَلْقُ الْيَمِينِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدْهَمُ فَكُمَيْتٌ عَلٰى هٰذِهِ الشِّيَةِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) خوش نداشت شِکال از اسبان را که در دست راست و پای چپ آنها ویا بعکس سفیدی باشد و فرمود میمنت اسب در سرخ بودن آنست و فرمود برشما باد به اسبان سفید و سیاه که در پیشانی آنها سفیدی و قوائم آنها سفید باشد ویا اسبان سرخی که قوائم آنها سفید باشد ویا اسبان سیاهی که پیشانی سفید و توأم

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

آنها سفید باشد و فرمود بهترین اسبها سیاهی است که درصورتش سفیدی باشد و در لب بالایش سفیدی باشد سپس درصورتش سفیدی و قوائم آن سفید و دردست راستش سفیدی نباشد و اگر چنین نبود سیاهی که به این وصف باشد.

۳۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ فَرَسٍ عَرَبِيٍّ إِلَّا يُؤْذَنُ لَهُ عِنْدَ كُلِّ سَحَرٍ بِدَعْوَتَيْنِ اللَّهُمَّ خَوَّلْتَنِي مَنْ خَوَّلْتَنِي مِنْ بَنِي آدَمَ وَ جَعَلْتَنِي لَهُ فَاجْعَلْنِي أَحَبَّ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ إِلَيْهِ أَوْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ إِلَيْهِ(۱)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ اسب عربی نیست جز اینکه درهرسحری دوعدد دعا دارد و میگوید خدا یا مرا به هریک از بنی آدم دادی و ملک او نمودی پس مرا از بهترین اهل و از بهترین مال او نزد او قرار ده.

۳۷- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَ يَسْقِينِي وَ لَا يُكَلِّفُنِي مَا لَا أُطِيقُ(۲)!

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود که چهارپا میگوید خدا یا مرا مالک راستگوئی روزی کن که مرا سیر کند وسیراب نماید و به آنچه طاقت ندارم مرا وا ندارد.

۳۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا(۳)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شتر عزّت است برای اهل آن.

لاتحمل الحمر على الخيل

۳۹- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أُهْدِيَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) بَغْلَةٌ فَرَكِبَهَا فَقَالَ عَلِيٌّ: لَوْ حَمَلْنَا الْحَمِيرَ عَلَى الْخَيْلِ فَكَانَتْ لَنَا مِثْلُ هٰذِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا يَفْعَلُ ذٰلِكَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ(۴)!

---

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۰ و ۳۵۱.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۱ و ۳۶۷.

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت برای رسولخدا (ص) قاطری بهدیه آوردند و آنجناب سوار شد پس علی(ع) گفت اگر ما خر را بر اسب بکشانیم دارای چنین قاطری خواهیم‌شد، رسولخدا (ص) فرمود همانا کسانیکه نادانند چنین میکنند.

التّحریش بین البهائم و ضربها فی وجهها و لعنها حرام

۳۰- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: نَهَی النَّبِیُّ عَنِ التَّحْرِیشِ بَیْنَ الْبَهائِمِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از جنگ انداختن میان حیوانات.

۳۱- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ تَحْرِیشِ الْبَهائِمِ ما خَلا الْکِلابَ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از حمله‌انداختن بین حیوانات غیر از سگها.

۳۲- ج مُرَّ عَلَی النَّبِیِّ(ص) بِحِمارٍ قَدْ وُسِمَ فِی وَجْهِهِ، فَقالَ: أَما بَلَغَکُمْ أَنِّی لَعَنْتُ مَنْ وَسَمَ الْبَهِیمَةَ فِی وَجْهِها أَوْ ضَرَبَها فِی وَجْهِها(۳).

یعنی، درازگوشی بر رسولخدا (ص) مرور کرد درحالیکه صورت آن داغ شده بود، فرمود آیا به شما نرسیده که من لعن کردم کسی را که درصورت آن داغی گذارد ویا بصورت آن بزند.

۳۳- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): لاتَضْرِبُوا وُجُوهَ الدَّوابِّ وَ کُلَّ شَیْءٍ فِیهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ یُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) قالَ: اضْرِبُوها عَلَی النِّفارِ وَلاتَضْرِبُوها عَلَی الْعِثارِ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود صورتهای حیوانات را نزنید و هرچه درآن روح است زیرا با حمد خدا را تسبیح میکنند. و روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود آنها را برای رام کردن بزنید ولی برای لغزش نزنید.

---

(۱)و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۱.
(۲)و (۴) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۴، ۳۵۷ و ۳۸۲.

۳۴- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَفَرٍ فَسَمِعَ لَعْنَةً فَقَالَ: مَا هٰذِهِ؟ قَالُوا: هٰذِهِ فُلَانَةُ لَعَنَتْ رَاحِلَتَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): ضَعُوا عَنْهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ فَوَضَعُوا عَنْهَا. قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ (رض) فَكَأَنِّي أَرَاهَا نَاقَةً وَرْقَاءَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) در سفری لعنتی شنید، فرمود چیست؟ گفتند فلان زن مرکب خودرا لعن کرده، فرمود بار آنرا زمین بگذارید زیرا مرکوب ملعونی است، پس بار آنرا زمین گذاشتند. عِمْران بْن حُصَیْن گفت من آن حیوان را دیدم شترسیاهی بودکه رها شده‌بود و احدی متعرّض آن نمی‌شد.

۳۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ(۲).

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: حیوانات هرگاه لعن شوند لعنت ملازم آنها شود.

لایجوز الوتر و الجرس

۳۶- ج عَنْ أَبِي بَشِيرٍ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَأَرْسَلَ رَسُولاً إِلَى النَّاسِ وَهُمْ فِي مَبِيتِهِمْ لَاتَبْقَيَنَّ فِي رَقَبَةِ بَعِيرٍ قِلَادَةٌ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قِلَادَةٌ إِلَّا قُطِعَتْ(۳).

یعنی، اَبُوبَشیر روایت‌کرده که ما دربعضی ازسفرها با رسولخدا (ص) بودیم که قاصدی فرستاد درحالیکه مردم درخوابگاهشان بودند اعلام نمایندکه البتّه در گردن شتری قلاده از زه‌کمان و قلادۀ دیگری باقی نماند مگرآنکه قطع گردد.

۳۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَاجَرَسٌ(۴)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: فرشتگان مصاحبت نمی‌کنند با رفقائی‌که درمیان آنان سگ ویا زنگ باشند.

---

(۱)، (۳)و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۱ و ۳۵۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۳.

يجوز تسمية الدّوابّ

۳۸– ج عَنْ سَهْلٍ (رض) قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) فِي حَائِطِنَا فَرَسٌ يُقَالُ لَهُ اللُّحَيْفُ. وَ قَالَ مُعَاذٌ كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ(۱)

يعنی، از سَهل روایت شده که برای رسولخدا (ص) در چهاردیوار ما اسبی بود بنام لُحَیف که دم او درازبود و مُعاذ گفته که من ردیف رسولخدا (ص) سوار میشدم بر درازگوشی بنام عُفَیر.

۳۹– ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ فَزَعٌ بِالْمَدِينَةِ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) فَرَسًا لَنَا يُقَالُ لَهُ مَنْدُوبٌ فَقَالَ: مَا رَأَيْنَا مِنْ فَزَعٍ وَ إِنْ وَجَدْنَاهُ لَبَحْرًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَقَدْ كَانَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) نَاقَةٌ يُقَالُ لَهَا الْعَضْبَاءُ. وَ كَانَ لَهُ أُخْرَى تُسَمَّى الْقَصْوَاء. وَ فِي رِوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُسَمِّي الْأُنْثَى مِنَ الْخَيْلِ فَرَسًا(۲).

يعنی، انس گوید وحشتی درمدینه بود، رسولخدا (ص) از ما اسبی بنام مَندوب عاریه نمود پس ما دیگر وحشتی ندیدیم وآن اسبی کند بود و مانند سیل روان تندگردید. و در روایتی رسولخدا (ص) را شتری بود بنام عَضباء و شتری دیگری بود بنام قَصْواء. و در روایتی آمده که رسولخدا (ص) اسب ماده را فَرَس مینامید.

۴۰– ش رَكِبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حِمَارًا يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ فَاخْتَالَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَرَبُوسِ مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ هٰذَا عَمَلُ عُفَيْر لَيْسَ هُوَ عَمَلِي(۳).

يعنی، رسولخدا (ص) سوار برخری شد بنام عُفَیر، آن حیوان متکبّرانه حرکت کرد، حضرت مدّتی سرخودرا بربلندی زین گذاشت سپس سر بلند نمود و عرض کرد پروردگارا اینعمل عُفَیر است عمل من نیست.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۸.

تجب مراعاة الدّوابّ

قالَ اللّهُ تَعالی: وَالْخَيْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَميرَ لِتَرْكَبُوها وَ زينَةً وَ يَخْلُقُ ما لاتَعْلَمُونَ[1]

° ° °

۴۱ـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِذا سافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّها مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذا سافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ فَأَسْرِعُوا عَلَيْها السَّيْرَ وَ إِذا عَرَّسْتُمْ بِاللَّيْلِ فَاجْتَنِبُوا الطَّريقَ فَإِنَّها مَأْوَى الْهَوامِّ بِاللَّيْلِ.[2]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود: چون درزمین پرگیاه مسافرت‌کردید بهرهٔ شتر را اززمین بها و بدهید و چون درزمین خشک مسافرت‌کردید سرعت‌کنید و شتررا ازآن بگذرانید و چون درشب عروسی کردید از جادّه دورشوید زیرا شب جادّه محلّ درندگان است.

۴۲ـ ش عَنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) قالَ: إِيّاكُمْ وَ التَّعْريسَ عَلى ظَهْرِ الطَّريقِ وَ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ فَإِنَّها مَدارِجُ السِّباعِ وَمَأْوَى الْحَيّاتِ.[3]

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که‌فرمود بپرهیزید از عروسی کردن (یعنی همبسترشدن) برپشت راه و شکم وادیها زیرا آنها محلّ بروز درندگان و جای ماران است.

۴۳ـ ج مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلى بَعيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ قالَ: اتَّقُوا اللّهَ فِي هذِهِ الْبَهائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوها صالِحَةً وَ كُلُوها صالِحَةً.[4]

یعنی، رسولخدا (ص) گذشت برشتری که شکما و به‌پشتا و چسبیده بود، فرمود از خدا بترسید دربارهٔ این‌حیوانات زبان بسته درحالیکه شایسته باشند سوارشان شوید ودرحالیکه‌شایسته‌باشند گوشتشان را بخورید.

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ مبارکهٔ نحل/ آیهٔ شریفهٔ ۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۵۳ و المصنف / ج ۵/ص ۱۶۱ و ۱۶۳.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۸/ص ۳۱۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۵۳.

۴۴- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: لِلدّٰابَّةِ عَلیٰ صٰاحِبِهٰا خِصٰالٌ: یَبْدَءُ بِعَلْفِهٰا إِذٰا نَزَلَ وَ یَعْرِضُ عَلَیْهَا الْمٰاءَ إِذٰا مَرَّ بِهِ وَ لٰایَضْرِبُ وَجْهَهٰا فَإِنَّهٰا تُسَبِّحُ بِحَمْدِرَبِّهٰا وَ لٰایَقِفُ عَلیٰ ظَهْرِهٰا إِلّٰا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لٰایُحَمِّلُهٰا فَوْقَ طٰاقَتِهٰا وَ لٰایُکَلِّفُهٰا مِنَ الْمَشْیِ إِلّٰامٰا تُطِیقُ.(۱)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: برای چهارپای‌سواری برعهدهٔ‌صاحبش چندوظیفه‌است: (۱) چون به‌منزل رسید اوّل علف او را بدهد. (۲) چون به‌آب گذشت آب‌را بر او عرضه‌کند. (۳) برصورت آن حیوان نزند زیرا تسبیح و حمدپروردگارخودمیکند. (۴) بر پشت او توقّف نکند مگر درراه‌خدا. (۵) فوق طاقتش بر او بار نکند. (۶) او را به‌راه رفتن وا ندارد مگر بقدرطاقتش.

۴۵- ش إِنَّ النَّبِیَّ(ص) أَبْصَرَ نٰاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَیْهٰا جَهٰازُهٰا فَقٰالَ أَیْنَ صٰاحِبُهٰا مُرُوهُ فَلْیَسْتَعِدَّ غَداً لِلْخُصُومَةِ. وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ قٰالَ النَّبِیُّ(ص): أَخِّرُوا الْأَحْمٰالَ فَإِنَّ الْیَدَیْنِ مُعَلَّقَةٌ وَالرِّجْلُ مُوَثَّقَةٌ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) نظرکرد شتری دید بسته‌شده و بالای آن جهاز آن میباشد فرمود صاحب‌این کجا است اورا امرکنید که‌مهیّا شود برای خصومت فردا (یعنی قیامت) و درخبردیگر رسولخدا(ص)فرمود: بارها را عقب بیندازید یعنی آخرین کارشما بار بندی باشدزیرا دودست حیوان مُعَلَّق شده وپای آن بسته‌گردیده.

۴۶- ج دَخَلَ النَّبِیُّ(ص) حٰائِطاً لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصٰارِ فَإِذٰا جَمَلٌ فَلَمّٰا رَأَی النَّبِیَّ(ص) حَنَّ وَ ذَرَفَتْ عَیْنٰاهُ فَأَتٰاهُ النَّبِیُّ(ص) فَمَسَحَ ذِفْرٰاهُ فَسَکَتَ فَقٰالَ: مَنْ رَبُّ هٰذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هٰذَا الْجَمَلُ؟ فَجٰاءَ فَتیً مِنَ الْأَنْصٰارِ فَقٰالَ: لِی یٰارَسُولَ اللّٰهِ. قٰالَ: أَفَلٰاتَتَّقِی اللّٰهَ فِی هٰذِهِ الْبَهِیمَةِ الَّتِی مَلَّکَکَ اللّٰهُ إِیّٰاهٰا فَإِنَّهُ شَکٰا إِلَیَّ أَنَّکَ تُجِیعُهُ وَ تُدْئِبُهُ.(۳)

یعنی،رسولخدا (ص) واردشد به‌چهاردیواری که از مردی از انصار بود، دید شتری آنجا است‌چون رسولخدا (ص) را دید ناله و اشک

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۰، ۳۹۴و ۳۹۵ وج۱۵/ص ۲۴۰.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۵۳.

چشمانش را فرا گرفت، رسولخدا (ص) آمد و دستی بهسر و دم او کشید، پس شترساکت شد، رسولخدا (ص) فرمود: صاحب این کیست؟ جوانی از انصار آمد وگفت از من است یا رَسُولَ اللّٰه. فرمود آیا ازخدا نمی‌ترسی دربارهٔ این حیوان زبان بسته که‌خدا آنرا ملک تو قرار داده، او به‌من شکایت کرد که‌تو آنرا گرسنه‌میگذاری و از آن کار زیاد میکشی.

۴۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: اَلْغَنَمُ إِذٰا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَإِذٰا أَدْبَرَتْ أَقْبَلَتْ وَ الْبَقَرُ إِذٰا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَ إِذٰا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ وَ الْإِبِلُ إِذٰا أَقْبَلَتْ أَدْبَرَتْ وَإِذٰا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ وَ لاٰيَجِيئُ خَيْرُهٰا إِلاّٰ مِنْ جٰانِبِهَا الْأَشْأَمِ قِيلَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ فَمَنْ يَتَّخِذُهٰا بَعْدَ ذٰا قٰالَ فَأَيْنَ الْأَشْقِيٰاءُ الْفَجَرَة(۱).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود گوسفند چون روکند رو کند و چون پشت‌کند روکند و گاو چون روکند روکند وچون پشت کند پشت‌کند و شتر چون روکند پشت‌کند و چون پشت‌کند پشت کند و خیرآن نیست مگرازطرف شومترآن، عرض‌کردند یا رَسُولَ اللّٰه پس چه‌کس بعدازاین شترداری میکند فرمود پس‌کجایند اشقیاء نابکار. (نویسنده‌گوید ظاهرًا دونفر که‌یکنفرآنها دارای شتر بوده با یکدیگر اختلاف ونزاعی داشته‌اند و شخص فاقد شتر برای آنکه‌طرف مقابل را بکوبد حدیث فوق را جعل نموده‌است).

۴۸- ج عَنْ أَبِي‌هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ امْرَأَةً بَغِيًّا رَأَتْ كَلْبًا فِي يَوْمٍ حٰارٍّ يُطِيفُ بِبِئْرٍ قَدْ أَدْلَعَ لِسٰانَهُ مِنَ الْعَطَشِ فَنَزَعَتْ لَهُ بِمُوقِهٰا فَغُفِرَلَهٰا(۲).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: زن زناکاری سگی را دید در روزگرمی بدورچاهی دورمیزند درحالیکه زبانش از دهان بیرون آمده از عطش، پس‌آنزن کفش‌خودرا کند وباآن کفش آب درآورد برای سگ، پس آمرزیده‌شد.

---

(۱) وسائل‌الشیعه/ ج۸/ص ۳۹۳
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۵۴.

۴۹- ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: إِذا أَکَلَ أَحَدُکُمُ الطَّعامَ وَ مِنَ الْکِلابِ بَیْنَ یَدَیْهِ فَلْیُطْعِمْهُ أَوْ لِیَطْرُدْهُ فَإِنَّ لَها أَنْفُسَ سُوءٍ[۱].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود چون یکی از شما طعام بخورد و سگی جلو او باشد آنرا اطعام کند ویا طردش نماید زیرا برای آنها نفس بدی است.

آداب الرّکوب

قالَ اللّٰهُ تَعالٰی: «لِتَسْتَوُوا عَلٰی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَ إِنّا إِلٰی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ»[۲].

○○○○○

۵۰- ج عَنْ بُرَیْدَةَ (رض) قالَ: بَیْنَما النَّبِیُّ (ص) یَمْشی جاءَ رَجُلٌ وَ مَعَهُ حِمارٌ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ ارْکَبْ وَ تَأَخَّرَ الرَّجُلُ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لا أَنْتَ أَحَقُّ بِصَدْرِ دابَّتِکَ مِنّی إِلّا أَنْ تَجْعَلَهُ لی قالَ: فَإِنّی قَدْ جَعَلْتُهُ لَکَ فَرَکِبَ[۳].

یعنی، بُرَیْده روایت نموده که دروقتی رسولخدا (ص) قدم میزند مردی آمد که درازگوشی همراه داشت، عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه سوارشوید و خود آنمرد عقب کشید، رسولخدا (ص) فرمود: نه تو سزاوارتری به سواری برچهارپایت مگرآنکه آنرا به من بدهی، آنمرد گفت آنرا به تو دادم پس حضرت سوارشد.

۵۱- ج نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْجَلّالَةِ فِی الْإِبِلِ أَنْ یُرْکَبَ عَلَیْها[۴].

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از شتریکه نجاستخوار است که بر آن سوار شوند.

۵۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَعْفَرٍ (رض) قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذَا اسْتُقْبِلَ مِنْ سَفَرٍ اسْتُقْبِلَ بِنا فَأَیُّنَا اسْتُقْبِلَ أَوَّلًا جَعَلَهُ أَمامَهُ فَاسْتُقْبِلَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۳۸۹.
(۲) قرآن کریم / سورهٔ زخرف / آیهٔ ۱۳ و ۱۴.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۲۵۴.

بِي فَجَعَلَنِي أَمَامَهُ ثُمَّ اسْتُقْبِلَ بِحَسَنٍ أَوْ حُسَيْنٍ فَجَعَلَهُ خَلْفَهُ فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ وَإِنَّا لَكَذٰلِكَ(۱)

یعنی، از عبدالله بن جعفر روایت شده که رسولخدا (ص) از سفری که میآمد و استقبال میشد ما را استقبال میبردند هرکدام از ما که اوّلاً به استقبال او میرسید او را جلوخود سوار میکرد، پس (یکبار) مرا باستقبال او بردند مرا جلوخود قرار داد سپس حسن وحسین را به استقبال آوردند آنانرا پشت سرخود سوار کرد پس ما بهمین حالت داخل مدینه شدیم.

۵۳- ش عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ بَغْلَةٌ أَهْدَاهَا لَهُ قَيْصَرُ فَرَكِبَهَا النَّبِيُّ بِجُلٍّ مِنْ شَعَرٍ وَأَرْدَفَنِي خَلْفَهُ. وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةٌ عَلَى دَابَّةٍ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ(۲)

یعنی، روایت شده از فَضْلِ بْنِ عَبَّاس که گفت قاطری را برای رسول خدا (ص) هدیه فرستادند هدیه‌کننده قیصر بود پس رسولخدا (ص) با جُلّی از مو سوار آن شد و مرا ردیف و پشت سرخود سوار کرد. و امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود سه نفرردیف بریک حیوان سوار نشود که یکی از ایشان موردلعن خواهدشد.

۵۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَكِبَ النَّبِيُّ (ص) حِمَارًا عَلَى إِكَافٍ عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ فَدَكِيَّةٌ وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ وَرَاءَهُ. وَعَنْهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مِنْ خَيْبَرَ وَإِنِّي لَرَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ وَبَعْضُ نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) رَدِيفٌ لَهُ فَعَثَرَتِ النَّاقَةُ فَقُلْتُ: الْمَرْأَةَ فَقَالَ (ص): إِنَّهَا أُمُّكُمْ فَنَزَلْتُ فَشَدَدْتُ الرَّحْلَ وَرَكِبَ النَّبِيُّ (ص) فَلَمَّا رَأَى الْمَدِينَةَ قَالَ: آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ(۳)

یعنی، اَنَس روایت کرده که رسولخدا (ص) سوار شد بر درازگوشی که برپشت او پالانی بود و روی آن قطیفه یعنی حوله‌ای بود از بافت فَدَک. و اُسَامَة بْن زَیْد را پشت خود سوار کرده بود. و ما از خَیْبَر

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۵۴ و ۳۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۳۶۳.

می‌آمدیم و من ردیف ابی‌طلحه بودم و بعضی از زنان رسولخدا (ص) ردیف او بودند ناگهان شتر لغزش کرد من گفتم این زن، رسولخدا (ص) فرمود مادرشما است، پس من فرود آمدم و بار شتر را محکم کردم و رسولخدا (ص) سوار شد پس چون مدینه را دید فرمود: برگشته‌ایم عبادت پروردگار کنیم وستایش او بجا آریم.

۵۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ عَلَى ذِرْوَةِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَاناً فَامْتَهِنُوهَا لِأَنْفُسِكُمْ وَ ذَلِّلُوهَا وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَإِذَا رَكِبْتُمُوهَا فَقُولُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بر بالای هرشتری شیطانی است پس آنرا درخدمت خود قرار دهید و رام نمائید ونام خدا بربالای آن ببرید و درروایت دیگری فرمود چون سوار آن شدید پس چنانچه خداوند (درسورهٔ زخرف آیهٔ ۱۳) شما را امر نموده بگوئید منزه است آنخدایی که این را برای ما مسخّرکرده و ما را مکنندهٔ آن نبودیم.

۵۶- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَخَطَّى الْقِطَارُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ؟ قَالَ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قِطَارٍ إِلاَّ وَ مَا بَيْنَ الْبَعِيرِ إِلَى الْبَعِيرِ شَيْطَانٌ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه قدمگذاشته شود به‌قطار شتر عرض شد یا رَسُولَ اللّه برای چه؟ فرمودزیراکه هیچ قطاری نیست مگرآنکه مابین این شتر و آن شتر شیطانی است.

۵۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُبَلِّغَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ وَ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَعَلَيْهَا فَاقْضُوا حَاجَاتِكُمْ.(۳)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بپرهیزید از گرفتن

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۶۸، ۳۶۹ و ۳۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۵.

پشت حیوانات خودرا محلّ نشستن طولانی زیرا خدا یتعالی آنها را برای شما مسخّرکرده تا شما را برساند بەشهریکه نمیرسیدیدبەآن جز بجان کندن و خدا برای شما زمین را قرارداده حاجات خود را روی زمین انجام دهید.

۵۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَتَوَرَّكُوا وَ تَتَوَكَّئُوا عَلَى الدَّوَابِّ وَ لَاتَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِسَ[1].

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شدەکەفرمود: بر ران خود نەنشینید درحالیکه بر چهارپا تکیەزدەباشید و پشت آنها را مجلس قرار ندهید.

۵۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَكُونُ إِبِلٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ بُيُوتٌ لِلشَّيَاطِينِ: فَأَمَّا إِبِلُ الشَّيَاطِينِ فَقَدْ رَأَيْتُهَا يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ بِجَنِيبَاتٍ مَعَهُ قَدْ أَسْمَنَهَا فَلَايَعْلُو بَعِيرًا مِنْهَا وَ يَمُرُّ بِأَخِيهِ قَدِ انْقَطَعَ بِهِ فَلَايَحْمِلُهُ[2].

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شدەکەفرمود: شتری برای شیاطین و خانەهائی برای شیاطین است، امّا شترشیاطین کە من دیدەام: یکی ازشما باچندشتریدکی بیرون میآید کەهمەرا چاق کردە بە یکی ازآنها سوارنمیشود و بەبرادر دینی خود میگذرد کە واماندە و خستەشدە اورا سوار نمیکند (و اما شترهائیکە خانەهای شیاطین است همان شترانیاست کە با هودجهای حریر و اطلس زینت میکردند برای فخرفروشی).

المسابقة على الدّوابّ

۶۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: سَابَقَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي قَدْ أُضْمِرَتْ فَأَرْسَلَهَا مِنَ الْحَفْيَاءِ وَكَانَ أَمَدُهَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، وَ سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضَمَّرْ فَأَرْسَلَهَا مِنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ وَكَانَ أَمَدُهَا مَسْجِدَ بَنِي زُرَيْقٍ، وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ مِمَّنْ سَابَقَ فِيهَا[3].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۳۵۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۶.

یعنی، اِبْنِ عُمَر (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) مسابقه میانداخت بین اسبهائی که مهیّا بود برای مسابقه و تربیت شده بود از حَفْیاء و انتهای آن ثَنِیَّةُ الوَداع (که شش میل ویا هفت میل فاصله داشته و هرمیل ثلث فرسخ است). و امّا آن اسبها که تربیت نشده بود برای مسابقه، رسول خدا (ص) میان آنها مسابقه میانداخت از ثنیّه وداع تا مسجد بَنِی زُرَیْق که بقدر یک میل فاصله داشت و خود ابن عمر از کسانی بوده که مسابقه میداد.

۶۱- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَجْرَی الْخَیْلَ الَّتِی أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَصی (الْحَفْیٰاءِ) إِلٰی مَسْجِدِ بَنِی زُرَیْقٍ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: انَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَجْرَی الْخَیْلَ الَّتِی أُضْمِرَتْ مِنَ الْحصی (الْحَفی) إِلٰی مَسْجِدِ بَنِی زُرَیْقٍ وَ سَبَّقَهٰا مِنْ ثَلاٰثِ نَخَلاٰتٍ فَأَعْطَی السّٰابِقَ عَذْقاً وَ أَعْطَی الْمُصَلِّیَ عَذْقاً وَ أَعْطَی الثّٰالِثَ عَذْقاً[1].

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) بمسابقه انداخت اسبانی که ریاضت داده شده بود از مکان حَصی یا حَفْیاء تا مسجد بَنِی زُرَیْق. و درروایت دیگر فرمود: رسول خدا (ص) اسب دوانی گذاشت آن اسبانی راکه ریاضت داده شده بود از حَصی ویا حَفی تا مسجد بَنِی زُرَیْق و ازآنجا مسابقه گذاشت از سه نخل پس به آنکه پیشی گرفت خوشهای ازخرما داد و آنکه ازپی آن یعنی دوّمی بود خوشهای ازخرما داد و بهسوّمی خوشهای از خرما داد.

۶۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قٰالَ: کٰانَ لِلنَّبِیِّ (ص) نٰاقَةٌ تُسَمّٰی الْعَضْبٰاءَ لاٰتُسْبَقُ، فَجٰاءَ أَعْرٰابِیٌّ عَلٰی قَعُودٍ فَسَبَقَهٰا فَشَقَّ ذٰلِکَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ حَتّٰی عَرَفَهُ فَقٰالَ: حَقٌّ عَلَی اللّٰهِ أَلاّٰیَرْتَفِعَ شَیْءٌ مِنَ الدُّنْیٰا إِلاّٰ وَضَعَهُ[2].

یعنی، اَنَس گفته رسول خدا (ص) را شتری بود بنام عَضْباء که برای مسابقه نبود پس یکنفرعرب بیابانی که برشتری سوار بود از شتر رسول خدا (ص) درمسابقه سبقت گرفت این قضیّه برمسلمین سخت

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۳۴۶ و ۳۵۰.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۵۶.

آمد بطوریکه عرب فهمید. رسولخدا (ص) فرمود: برخدا سزاوار است که چیزی از دنیا را بالا نبرد مگرآنکه آنرا پست گرداند (فوّاره چون بلندشود سرنگون شود).

۶۳- ش قَدِمَ اَعْرابِیٌّ عَلَی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ تُسابِقُنِی بِناقَتِکَ هٰذِهِ قالَ فَسابَقَهُ فَسَبَقَهُ الاَعْرابِیُّ فَقالَ النَّبِیُّ (ص) اِنَّکُمْ رَفَعْتُمُوها فَأَحَبَّ اللّٰهُ أَنْ یَضَعَها(۱).

یعنی، یکنفرعرب بیابانی بررسولخدا (ص) واردشد و گفت یا رَسُولَ اللّٰه با من با این شترت مسابقه میگذاری، پس رسولخدا با آن اَعْرابی مسابقه گذاشت و اَعْرابی سبقت گرفت، رسولخدا (ص) به اصحاب خود فرمود: شما آنرا بالا بردید خدا آنرا پائین آورد.

۶۴- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: کُنْتُ مَعَ النَّبِیِّ(ص) فِی سَفَرٍ فَسابَقْتُهُ فَسَبَقْتُهُ عَلٰی رِجْلَیَّ فَلَمّا حَمَلْتُ اللَّحْمَ سابَقْتُهُ فَسَبَقَنِی فَقالَ: هٰذِهِ بِتِلْکَ السَّبْقَةِ(۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت در سفری با رسولخدا(ص) بودم با او مسابقه گذاشتم و جلو افتادم بردوپایم، پس چون چاق شدم با او مسابقه گذاشتم، آنحضرت جلوافتاد و فرمود: این مقابل آن جلوافتادن.

۶۵- ج وش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: لاسَبَقَ إِلّا فِی خُفٍّ أَوْ حافِرٍ أَوْ نَصْلٍ(۳).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مسابقه و حقّ السّبق نیست مگر در شتر ویا اسب ویا پیکان.

۶۶- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)قَدْ أَجْرَی الْخَیْلَ وَ سابَقَ وَ کانَ یَقُولُ: اِنَّ الْمَلائِکَةَ تَحْضُرُ الرِّهانَ فِی الْخُفِّ وَ الْحافِرِ وَالرِّیشِ وَ ماسِوٰی ذٰلِکَ فَهُوَ قِمارٌ حَرامٌ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) اسب دوانی کرد و مسابقه نمود و میفرمود:

---

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۳۴۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۶
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۶ ووسائل الشیعه / ج۱۳/ ص ۳۴۹.

فرشتگان حاضرمیشوند در گروبندی و بردوباخت در شتردوانی و اسب دوانی وتیراندازی وآنچه غیرازاینها باشد قمار و حرام است .

۶۷- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِيهِ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ وَ اَعْطَى السَّوَابِقَ مِنْ عِنْدِهِ . وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ فِيهَا سَبْعَ اَوَاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَنَّ النَّبِيَّ (ص) اَجْرَى الْاِبِلَ مُقْبِلَةً مِنْ تَبُوك فَسَبَقَتِ الْعَضْبَاءُ وَ عَلَيْهَا اُسَامَةُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ سَبَقَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ رَسُولُ اللّٰهِ يَقُولُ سَبَقَ اُسَامَةُ (۱)

یعنی، ازجعفربن محمّد (ع) از والدو (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) بین اسبان مسابقه گذاشت و پیشی‌گیرنده‌ها را از خود جایزه داد . و از علیّ‌بن‌الحسین (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) اسب دوانی کرد و درآن چهل درهم ازنقره جایزه قرارداد وبتحقیق رسولخدا (ص) شتررا بمسابقه‌گذاشت زمانیکه از تبوک برمیگشتند روبه‌مدینه ، پس شترعَضْبا که بالای آن اُسامه بود سبقت گرفت پس مردم میگفتند رسولخدا (ص) سبقت گرفت و رسولخدا(ص) میفرمود اُسامه سبقت گرفت .

۶۸- عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: اِنَّ الْمُشْرِكِينَ اَغَارُوا عَلَى سَرْحِ الْمَدِينَةِ فَرَكِبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ فَلَمْ يَلْقَوا اَحَدًا فَقِيلَ لَهُ اِنْ رَاَيْتَ اَنْ تَسْتَبِقَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) سَابِقًا عَلَيْهِمْ . وَ فِي رِوَايَةٍ اُخْرىٰ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا اَوَاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ (۲)

یعنی، از جعفربن‌محمّد (ع) روایت شده‌که : مشرکین بر حیوانات مدینه غارت‌کردند رسولخدا (ص) درطلب دشمن سوارشد و کسی را ملاقات نکردند عرض‌شد خدمت رسولخدا (ص) اگر صلاح میدانید مسابقه‌بگذارید؟ فرمود آری پس مسابقه‌گذاشتند ورسولخدا (ص) بر ایشان سبقت گرفت . و درروایت دیگرآمده‌که رسولخدا اسب دوانی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۳۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۳۶۰ و ۳۶۱.و ج۱۳/ص ۳۴۶ و ۳۵۰.

گذاشت و برای مسابقه مقداری از پولهای نقره‌قرارداد.(یعنی برای پیش‌رُو آن چهل درهم نقره قرارمیداد)

۶۹- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: اَغٰارَ الْمُشْرِكُونَ عَلىٰ سَرْحِ الْمَدِينَةِ فَنٰادىٰ فِيهٰا مُنٰادٍ يٰاسُوءَ صَبٰاحٰاهُ فَسَمِعَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي الْجَبَلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ وَ كٰانَ اَوَّلَ اَصْحٰابِهِ لَحِقَهُ اَبُوقَتٰادَةَ عَلىٰ فَرَسٍ لَهُ وَ كٰانَ تَحْتَ رَسُولِ اللّٰهِ سَرْجٌ دَفَّتٰاهُ لِيفٌ لَيْسَ فِيهِ اَشَرٌ وَ لاٰبَطَرٌ فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقَوْا اَحَدًا وَ تَتٰابَعَتِ الْخَيْلُ فَقٰالَ اَبُوقَتٰادَةَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ الْعَدُوَّ قَدِ انْصَرَفَ فَاِنْ رَأَيْتَ اَنْ نَسْتَبِقَ فَقٰالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ سٰابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ اَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقٰالَ اَنَا ابْنُ الْعَوٰاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ اِنَّهُ لَهُوَ الْجَوٰادُ الْبَحْرُ.(۱)

یعنی، از جعفربن‌محمّد (ع) روایت شده‌که مشرکین حیوانات مدینه‌را غارت بردند پس منادی نداکرد چه‌روز بدی است، رسول خدا (ص) آنرا شنید در کوه و براسب خود سوارشد دردنبال‌دشمن و اوّل کسی‌که ازاصحاب بها و ملحق گردید اَبُوقَتادَه‌بود که بر اسب خود بود و زیر ران رسول‌خدا (ص) زینی بودکه دوطرف‌آن لیفی بود که‌درآن بدی و شکافی نبود پس به‌طلب دشمن رفتند و نیافتند و سواران پی در پی رسیدند پس اَبُوقَتادَه‌گفت یا رَسُولَ اللّٰه دشمن منصرف‌شد اگرمیل داری مسابقه‌بگذاریم فرمود بلی، پس مسابقه‌گذاشتند و رسول‌خدا (ص) پیشی گرفت، سپس بر ایشان روکرد و فرمود من فرزند عَوٰاتِک از قریشم و این اسب تیزرو دریا است.

۷۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بٰاطِلٌ إِلاّٰ فِي ثَلاٰثٍ فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسَ وَ رَمْيِهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلاٰعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَاِنَّهُنَّ حَقٌّ. وَ فِي رِوٰايَةٍ: وَقَدْسٰابَقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اُسٰامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ اَجْرَى الْخَيْلَ.(۲)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: هر بازی مؤمن باطل

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

است مگر در سه مورد: (۱) در ادب دادن اسبش و اسب بازی (۲) تیراندا ختن از کمانش (۳) بازی کردن با همسرش که اینها حقّ است. و در روایتی آمده که بتحقیق رسولخدا (ص) با اُسامَة بْن زَیْد مسابقه گذاشت و اسب دوانی نمود.

۷۱- ج عَنْ عِمْرانَ بْنِ حُصَیْنٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لاجَلَبَ وَلا جَنَبَ فِی الرِّهانِ.(۱)

یعنی، عِمْران بْن حُصَیْن روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: در گروبندی جَلَب وجَنَب نیست (جَلَب، دواندن اسب است به وسیلهٔ بانگ زدن وزجر حیوان از پشت سر برای پیشی گرفتن درمسابقه وجَنَب آنستکه یدک سَریع السّیری ضمیمه کنند تا هرگاه مرکوب سستی کرد برآن اسب یدکی سوار شود.)

الرّمی بالسّهام

۷۲- ج عَنْ عُقْبَةَ بْن عامِرٍ (رض) قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) وَهُوَ عَلَی الْمِنْبَرِ یَقُولُ «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْیُ أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْیُ أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْیُ.(۲)

یعنی، عُقْبَة بن عامِر روایت کرده که شنیدم از رسولخدا (ص) درحالیکه او درمنبر بود میفرمود مقصود از قوّه درآیهٔ ۶۰ از سورهٔ انفال که فرموده: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ یعنی، وهرچه میتوانید از قوّه و نیرو تهیّه کنید، آگاه باشید قوّه تیراندازی است، آگاه باشید قوّه تیراندازی است، آگاه باشید قوّه تیراندازی است.

۷۳- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ قالَ الرَّمْیُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود مقصود از قوّه درآیهٔ ۶۰ سورهٔ انفال که فرموده ومهیّا کنید برای دشمنان از قوّه و از بستن اسبها که

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۷.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۳/ص ۳۴۸.

آن تیراندازی است.

۷۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمُ السِّبَاحَةَ وَالرِّمَايَةَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: به اولاد خود شنا و تیراندازی یاد دهید.

۷۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرَضُونَ وَ يَكْفِيكُمُ اللّٰهُ فَلَا يَعْجِزْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ. وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ قَدْ عَصَى.(۲)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود بزودی برشما زمینهایی فتح میشود و خدا شما را کفایت میکند پس یکی از شما ناتوانی نکند که با تیرها یش بازی کند. و نیز از پیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود: هرکس تیراندازی یادگیرد سپس آنرا ترک کند از ما نیست، یا اینکه فرمود عصیان نموده است.

۷۶- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى نَفَرٍ مِنْ أَسْلَمَ يَنْتَضِلُونَ فَقَالَ: ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا ارْمُوا وَ أَنَا مَعَ بَنِي فُلَانٍ فَأَمْسَكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ بِأَيْدِيهِمْ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَرْمُونَ؟ قَالُوا: كَيْفَ نَرْمِي وَ أَنْتَ مَعَهُمْ قَالَ: ارْمُوا فَأَنَا مَعَكُمْ كُلِّكُمْ. وَ فِي يَوْمِ بَدْرٍ حِينَ اصْطَفُّوا لِقِتَالِ قُرَيْشٍ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا أَكْثَبُوكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ.(۳)

یعنی، روایت شده از سَلَمَة بْن أَكْوَع که رسولخدا (ص) برعدّه‌ای از طائفهٔ أَسْلَم که تیراندازی میکردند فرمود ای فرزندان اسماعیل، تیراندازی کنید زیرا پدرشما تیرانداز بود تیراندازی کنید ومن با فلان طایفه هستم پس یکی از طرفین دست نگه‌داشته‌وخودداری کردند فرمود چه‌شده خودداری میکنید؟گفتند چگونه تیراندازی کنیم وحال آنکه توبا ایشانی، فرمودبیندازید من با شما همه‌تان میباشم. و در روزجنگ بدر چون صف آرائی کردند برای قتال قریش، رسولخدا (ص) فرمود چون با اسب به‌شما حمله‌کردند برشما باد به‌تیراندازی.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۹۴.

(۲)و (۳)التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۷۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ قالَ الرَّمْيُ وَ قالَ (ص): ارْكَبُوا وَ ارْمُوا وَ إِنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا ثُمَّ قالَ كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ باطِلٌ إِلَّا فِي ثَلاثٍ فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسَ وَ رَمْيِهِ عَنْ قَوْسِهِ و مُلاعَبَةِ امْرَأَتِه فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ أَلا إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْواحِدِ الثَّلاثَةَ الْجَنَّةَ عامِلَ الْخَشَبَةِ وَ الْمُقَوِّيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الرّامِيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) درذیل آیهٔ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ تاآخر فرمود یکی ازمصادیق آن تیراندازی است و فرمود سوار شوید و تیراندازی کنید و اگر تیراندازی کنید نزدمن بهتراست از آنکه سواری کنید سپس فرمود هربازی باطل است مگر درسه مورد درتأدیب اسبها و تیراندازی ازکمان و بازی کردن مرد با زن خودکه این سه مورد حقّ است . آگاه باشید خدا با یک تیر سه نفر را بهشت وارد کند تراشندهٔ چوب آن و آنکه در راه خدا مصرف کرده و آنکه درراه خدا انداخته است .

۷۸ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَيُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْواحِدِ ثَلاثَةً الْجَنَّةَ: صانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَ الرّامِي بِهِ ،وَ الْمُمِدَّ بِه . وَ قالَ: ارْمُوا وَ ارْكَبُوا وَ لَإِنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا . وَقالَ(ص): مَنْ رَمٰى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَهُوَ لَهُ عَدْلُ مُحَرَّرٍ(۲).

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود : بواسطهٔ تیرواحد، خداوند سه‌طایفه‌را وارد بهشت میکند : سازندهٔ آن که‌بحساب راه‌خیر آنرا ساخته‌باشد و اندازندهٔ آن و مدددهندهٔ آن . و فرمود تیراندازی و سواری کنید و اگر تیراندازباشید نزدمن بهتراست ازاینکه سواربا‌شید و فرمود : کسیکه تیری در راه‌خدا بیندازد این کار برای او معادل با آزادکردن بنده‌است .

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۵۸.

الاستنصار بالضّعفاء

۷۹- ج عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعِيدٍ (رض) قَالَ: رَأَى أَبِي أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى مَنْ دُونَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هَلْ تُنْصَرُونَ وَ تُرْزَقُونَ إِلاَّ بِضُعَفَائِكُمْ. وَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رض) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: ابْغُونِي الضُّعَفَاءَ فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَ تُنْصَرُونَ بِضُعَفَائِكُمْ. وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّٰهِ لَأَبَرَّهُ (۱)

یعنی، مُصْعَبِ بْنِ سَعید گفت پدرم خودرا برتر میدانست از غیرخودش که رسولخدا (ص) فرمود آیا شما یاری و روزی داده میشوید جز بواسطهٔ ناتوانان خود. و اَبِی الدَّرْدَاء روایت کرده که شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود ناتوانان را برایم پیدا کنید زیرا شما روزی داده و یاری میشوید بواسطهٔ ضُعَفَاءِ خودتان. وابوهریره روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود چه بسا مرد ژولیده که از درها رانده شده اگرخدا را قسم دهد خدا اورا اجابت کند.

لایستعان بالمشرك

۸۰- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) قِبَلَ بَدْرٍ فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ يُذْكَرُ بِالْجُرْأَةِ وَ النَّجْدَةِ فَفَرِحَ بِهِ الأَصْحَابُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّ (ص): جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ وَ أُصِيبَ مَعَكَ فَقَالَ: تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ: لاَ، قَالَ: فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) كَالْمَرَّةِ الأُولَى ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَنَا بِالْبَيْدَاءِ فَقَالَ كَالأَوَّلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت رسولخدا (ص) توجّه به بدر نمود چون به مکانی بنام حَرَّةُ الْوَبَرَة رسید مردیکه بجرأت و شجاعت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۵۸ و المصنف / ج۵/ص۳۰۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۵۹.

معروف بود خدمت رسولخدا (ص) رسید، اصحاب خوشحال شدند آنمرد به رسولخدا (ص) گفت آمده ام پیرو تو باشم و با تو بهره‌ببرم، فرمود: ایمان بخدا و رسول میآوری؟ گفت خیر، فرمود برگرد که من هرگز بمشرکی یاری نمیجویم، آنمرد گذشت تا وقتیکه به شَجَرَه رسیدیم آنمرد آمد و مانند دفعهٔ اول گفت و رسولخدا (ص) جواب او را مانند دفعهٔ اوّل ردّ کرد، آنمرد برگشت، پس چون به بَیْداء رسیدیم به‌ما رسید و مانند دفعهٔ اوّل گفت و رسولخدا (ص) به او فرمود آیا ایمان بخدا و رسول میآوری؟ گفت آری، فرمود بیا.

آلات الحرب

۸۱- ج عَنْ عَمْرِوبْنِ الْحٰارِثِ قٰالَ: مٰا تَرَکَ النَّبِیُّ (ص) إِلّٰا سِلٰاحَهُ وَ بَغْلَةً بَیْضٰاءَ وَ أَرْضًا بِخَیْبَرَ جَعَلَهٰا صَدَقَةً. (۱)

یعنی، عَمْرِوبْنِ حٰارِث روایت کرده‌که رسولخدا (ص) پس از خود چیزی نگذاشت مگر سلاح جنگ و قاطرسفیدی و زمینی به‌خیبرکه آنرا صدقه‌قرار داد.

الدّرع و الرّمح

۸۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ قٰالَ یَوْمَ بَدْرٍ وَهُوَ فِی قُبَّةٍ: اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَنْشُدُکَ عَهْدَکَ وَ وَعْدَکَ اللّٰهُمَّ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُعْبَدْ بَعْدَ الْیَوْمِ فَأَخَذَ أَبُوبَکْرٍ بِیَدِهِ فَقٰالَ: حَسْبُکَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَدْ أَلْحَحْتَ عَلٰی رَبِّکَ وَ هُوَ فِی الدِّرْعِ فَخَرَجَ وَهُوَ یَقُولُ سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ. بَلِ السّٰاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسّٰاعَةُ أَدْهٰی وَأَمَرُّ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: ظٰاهَرَ النَّبِیُّ (ص) یَوْمَ أُحُدٍ بَیْنَ دِرْعَیْنِ أَوْ لَبِسَ دِرْعَیْنِ. (۲)

یعنی، اِبْنِ‌عَبّاس روایت کرده ازرسولخدا (ص) که‌روزبدر درحالیکه درقُبّهٔ‌خود بود گفت خدایا تورا قسم میدهم به‌عهدت و وعده‌ات خدایا اگر خواهی عبادت نشوی پس ازامروز، پس ابوبکردست او

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۶۰.

را گرفت و گفت یا رَسُول کافی است که تو بر پروردگارت اصرار کردی درحالیکه رسولخدا (ص) زِرِه پوشیده بود پس از قُبّه بیرون آمد درحالیکه میگفت بزودی این جمع پراکنده شود و به پشت روگردانند بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت تر و تلخ تر است. و در روایتی رسولخدا (ص) روز اُحُد ظاهر شد بین دو زِرِه ویا دو زِرِه پوشید.

۸۳– ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي وَ جُعِلَ الذِّلَّةَ وَ الصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي.(۱)

یعنی، از ابنِ عُمَر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود روزیِ من زیر سایهٔ نیزه ام قرارداده شده و ذلّت و خواری بر کسی است که با امرمن مخالفت ورزد.

السّیف

۸۴– ج قَالَ جَابِرٌ (رض): غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَأَدْرَكَتْنَا الْقَائِلَةُ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْعِضَاهِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ فِيهِ يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ النَّبِيُّ (ص) تَحْتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ وَ نَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ وَ هُوَ لَايَشْعُرُ بِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ هٰذَا اخْتَرَطَ سَيْفِي. فَقَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ؟ قُلْتُ اللّٰهُ فَشَامَ السَّيْفَ فَهَا هُوَ ذَا جَالِسٌ ثُمَّ لَمْ يُعَاقِبْهُ. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): كَانَتْ قَبِيعَةُ سَيْفِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِضَّةً.(۲)

یعنی، جابرگوید با رسولخدا (ص) به جنگ رفتیم پس دربیابانی که درختان خاردار زیاد بود ما را خواب گرفت و مردم متفرّق شدند و به سایهٔ درختان جای گرفتند و رسولخدا (ص) زیردرختی فرود آمد و شمشیرخودرا به آن درخت آویزان نمود و خوابید پس بیدار شد درحالیکه مردی نزدا و بود درحالیکه متوجّه نشده بود، پس رسول خدا (ص) فرمود این مرد شمشیرمرا از غلاف بیرون کشید و گفت کیست که تورا ازدست من حفظ کند؟ من گفتم اَللّٰه پس شمشیر را

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۶۵ و ۳۶۱.

به غلاف کرد همین است که اینجا نشسته است. پس رسول‌خدا (ص) او را عقاب نکرد. و اَنَس گفته قبضهٔ شمشیر رسول‌خدا (ص) نقره بود.

۸۵- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: کٰانَ نَعْلُ سَیْفِ رَسُولِ اللّٰهِ وَ قٰائِمَتُهُ فِضَّةً وَ بَیْنَ ذٰلِکَ حَلَقٌ مِنْ فِضَّةٍ.(۱)

یعنی، از جعفربن‌محمد (ع) روایت شده که گفت: نعل شمشیر رسول‌خدا و قائمهٔ آن نقره بود و بین آن حلقه‌هائی از نقره بود. ومقصود از نعلِ شمشیر تَه‌نیام آن است.

البیضة و المغفر

۸۶- ج عَنْ سَهْلٍ (رض) قٰالَ: جُرِحَ وَجْهُ النَّبِیِّ (ص) یَوْمَ أُحُدٍ وَ کُسِرَتْ رَبٰاعِیَتُهُ وَ هُشِمَتِ الْبَیْضَةُ عَلٰی رَأْسِهِ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قٰالَ: دَخَلَ النَّبِیُّ (ص) یَوْمَ الْفَتْحِ وَ عَلٰی رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ فَقِیلَ لَهُ: إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتٰارِ الْکَعْبَةِ فَقٰالَ: اقْتُلُوهُ.(۲)

یعنی، سهل گوید صورت رسول‌خدا (ص) روز اُحُد مجروح شد ودندان رَبٰاعِیات او شکست و کُلَه‌خود برسر او شکست. و از اَنَس روایت شده که گفت روزفتح مکّه رسول‌خدا (ص) وارد شد و کُلَه‌خود بر سر داشت و به او گفتند اِبْنِ خَطَل به پرده‌های کعبه چنگ زده، فرمود او را بکشید.

اللّواء و الرّایة

۸۷- ج سُئِلَ الْبَرٰاءُبْنُ عٰازِبٍ (رض) عَنْ رٰایَةِ النَّبِیِّ (ص) فَقٰالَ: کٰانَتْ سَوْدٰاءَ مُرَبَّعَةً مِنْ نَمِرَةٍ. وَ عَنْ جٰابِرٍ (رض) قٰالَ: دَخَلَ النَّبِیُّ (ص) مَکَّةَ وَ لِوٰاؤُهُ أَبْیَضُ.(۳) وَ عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) قٰالَ: کٰانَتْ رٰایَةُ النَّبِیِّ (ص) سَوْدٰاءَ وَ لِوٰاؤُهُ أَبْیَضَ.(۴)

یعنی، از براء بن عازب سؤال شد که پرچم رسول‌خدا (ص) چگونه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۴۱۳ و المصنف / ج ۵/ص ۲۹۶.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۶۱ و ۳۶۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۶۲ و مسند الامام زید /ص ۳۵۶.

بود؟ فرمود سیاه رنگ چهارگوشه از پارچهٔ خطّ خطّ که از دور سیاهی آن غلبه داشت. و جابر گوید رسولخدا (ص) وارد مکّه شد و پرچم بزرگش سفید بود و از اِبْنِ عَبّاس روایت شده که پرچم کوچک رسولخدا (ص) سیاه بود و پرچم بزرگ او سفید.

الباب الخامس فی ملاك الجهاد

دعوة الملوك الی الإسلام

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ كَتَبَ إِلٰى كِسْرٰى وَ إِلٰى قَيْصَرَ وَ إِلَى النَّجَاشِي وَ إِلٰى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى وَ لَيْسَ بِالنَّجَاشِيّ الَّذِي صَلّٰى عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص). وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) بِكِتَابِهِ إِلٰى عَظِيمِ الْبَحْرَيْنِ لِيَدْفَعَهُ إِلٰى كِسْرٰى فَلَمَّا قَرَأَهُ كِسْرٰى مَزَّقَهُ فَدَعَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُمَزَّقُوا كُلَّ مُمَزَّقٍ. وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ لَا يَقْرَأُونَ كِتَابًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَخْتُومًا فَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ.(۱)

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) نوشت به کسری و قیصر و به نجاشی و به هر سلطان جبّاری و ایشان را بسوی خدای تعالی دعوت کرد و این نجاشی آن نجاشی نبود که رسولخدا (ص) بر جنازهٔ او نماز خواند. و از اِبْنِ عَبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) نامهٔ خود را برای بزرگ بحرین فرستاد که او آن نامه را بدهد به کسری، پس چون کسری نامه را دید پاره کرد، پس رسولخدا (ص) بر ایشان نفرین کرد که پراکنده و پاره شوند بتمام پراکندگی. و از اَنَس روایت شده که گفت چون رسولخدا (ص) خواست نامه به روم بنویسد عرض کردند آنان کتابی را نمیخوانند مگر آنکه مُهر شده باشد و لذا رسولخدا (ص) مُهری از نقره گرفت و در آن مُنَقّش کرد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه.

اصل الجهاد للدّين

قَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ.(۱) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَقَاتِلُوهُمْ حَتّىٰ لَاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَاعُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ(۲). وَقَالَ تَعَالىٰ: وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ(۳).

ooo

۱ــ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّىٰ يَقُولُوا لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَمَنْ قَالَ لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنّي نَفْسَهُ وَ مَالَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَ حِسَابُهُ عَلَى اللّٰهِ(۴). وَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّىٰ يَشْهَدُوا أَنْ لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْ يَسْتَقْبِلُوا قِبْلَتَنَا وَ أَنْ يَأْكُلُوا ذَبِيحَتَنَا وَ أَنْ يُصَلُّوا صَلَاتَنَا فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ حَرُمَتْ عَلَيْنَا دِمَاؤُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِم مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ. وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) سَرِيَّةً إِلَى الْحُرَقَاتِ فَنَذِرُوا بِنَا فَهَرَبُوا فَأَدْرَكْنَا رَجُلاً فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَضَرَبْنَاهُ حَتّىٰ قَتَلْنَاهُ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَنْ لَكَ بِلَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقُلْتُ: يَارَسُولَ اللّٰهِ إِنَّمَا قَالَهَا مَخَافَةَ السِّلَاحِ، قَالَ: أَفَلَاشَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتّىٰ تَعْلَمَ مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ قَالَهَا أَمْ لَا! مَنْ لَكَ بِلَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتّىٰ وَدِدْتُ أَنّي لَمْ أُسْلِمْ إِلَّا يَوْمَئِذٍ.(۵) وَ عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ (رض) قُلْتُ: يَارَسُولَ اللّٰهِ أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي فَضَرَبَ إِحْدَىٰ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ ثُمَّ

---

(۱) قرآن كريم / سورهٔ بقره / آيهٔ ۱۹۰
(۲) قرآن كريم / سورهٔ بقره / آيهٔ ۱۹۳
(۳) قرآن كريم / سورهٔ انفال / آيات ۶۱ و ۶۲.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۷۲.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۴

لَاذَ مِنِّی بِشَجَرَةٍ فَقَالَ أَسْلَمْتُ لِلّٰهِ أَفَأَقْتُلُهُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا ؟ قَالَ: لَاتَقْتُلْهُ ، فَقُلْتُ : یَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّهُ قَطَعَ یَدِی، قَالَ: لَاتَقْتُلْهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِکَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَأَنْتَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ یَقُولَ کَلِمَتَهُ الَّتِی قَالَ.(۱)

یعنی، از اَبُوهُرَیْرَه روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود من مأمورم که با مردم جنگ کنم تا لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰه بگویند پس هرکس این کلمه را گفت خودرا و مال خودرا از من محفوظ داشته مگر مالیکه بحقّ باشد و حساب او با خدا است . و اَنَس روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود من مأمورم که با مردم قتال کنم تا شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت من بدهند و به قبلهٔ ما توجّه نمایند و از ذبح ما بخورند و نماز ما را بخوانند . پس چون این کارها را کردند خون و مالشان محترم است و بر ما حرام است تعرّض به آنان مگر مالی که بحقّ گرفته شود ، برای ایشان است آنچه برای مسلمین است و علیه ایشان است آنچه علیه مسلمین است . و از اُسَامَة بْنِ زَیْد روایت شده که گفت رسولخدا (ص) ما را به جنگی فرستاد به طرف حُرَقَات ، مردم آنجا فهمیدند و فرار کردند . ما به مردی رسیدیم چون اورا فرا گرفتیم گفت لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰه ، پس اورا زدیم تا کشتیم . این مطلب را برای رسولخدا (ص) ذکر کردم ، فرمود کسی اورا روز قیامت جواب میدهد برای تو ، گفتم یَا رَسُولَ اللّٰه این کلمه را از ترس اسلحه گفت ، فرمود آیا تو دل اورا چرا نشکافتی تا بدانی بخاطر اسلحه گفته است یا خیر؟ بعد مکرّر فرمود کی جواب میدهد روز قیامت برای تو ، آنقدر گفت تا اینکه من دوست داشتم که مسلمان نشده بودم مگر آنروز . و از مِقْدَادِ بْنِ اَسْوَد روایت شده که گفت به رسولخدا (ص) گفتم آیا اگر مردی از کفّار را ملاقات کنم که با من قتال کند که دست مرا با شمشیر بزند سپس از ترس من به درختی پناه برد و بگوید برای خدا اسلام آورده ام آیا بکشم اورا پس از اقرار به اسلام ، فرمود اورا مکش ، عرض کردم او

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۶۵ و المصنف / ج۱۰/ص ۱۷۳ .

دست مرا قطع کرده، فرمود مکش که اگر او را کشتی او مانند تو است قبل از آنکه او را بکشی و تو مانند او میباشی قبل از آنکه کلمهٔ توحیدی را که گفت گفته باشد.

۲- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع) لَمَّا نَزَلَتْ وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَيهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (آیهٔ ۹ سورهٔ حُجُرات) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ خَاصِفُ النَّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ثَلَاثاً وَ هَذِهِ الرَّابِعَةُ وَ اللَّهِ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُونَا المسعفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت چون آیهٔ ۹ سورهٔ حُجُرات نازل شد رسولخدا (ص) فرمود محقّقاً برخی از شما قتال میکنند پس از من برتأویل آیه چنانکه من قتال کردم برتنزیل آن، پس سئوال شد از رسولخدا که کیست آنکه پس از شما برتأویل قتال میکند؟ فرمود آنکه کفش خودرا میدوزد یعنی علیّ امیرالمومنین، عمّار گفت من با این پرچم (یعنی پرچم علیّ عَلَيْهِ السَّلام در جَمَل)، با این پرچم با رسولخدا (ص) قتال کردم و این مرتبهٔ چهارم است که قتال میکنم. سوگند بخدا اگر ما را بزنند تا ما را بهجریده‌های خرمای هَجَر برسانند بدون شکّ ما علم داریم که ما برحقّ هستیم و ایشان برباطلند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْجِهَادَ فِي الْفِتْنَةِ بَعْدِي كَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ مَعِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْفِتْنَةُ الَّتِي كُتِبَ عَلَيْنَا فِيهَا الْجِهَادُ؟ قَالَ فِتْنَةُ قَوْمٍ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ هُمْ مُخَالِفُونَ لِسُنَّتِي وَ طَاعِنُونَ فِي دِينِي فَقُلْتُ عَلَامَ نُقَاتِلُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ هُمْ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۱۸.

أَنَّکَ رَسُولُ اللّٰهِ ؟ فَقَالَ(ص) عَلیٰ أَحْداثِهِمْ فِی دِینِهِمْ وَ فِراقِهِمْ لِأَمْرِی وَ اسْتِحْلالِهِمْ دِماءَ عِتْرَتِی. وَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَوْفیٰ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْخَوارِجُ کِلابُ أَهْلِ النّارِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود ای علیّ خدا یتعالی برمؤمنین جهادرا مقرّرکرده درفتنهٔ پس از من چنانکه مقرّرکرد بر ایشان جهاد با مشرکین را همراه من ، عرض کردم یا رَسُولَ اللّٰه آن فتنه ای که در آن جهاد برما مقرّرشده کدام است ؟ فرمود فتنهٔ مردمیکه شهادت به توحید إلٰهی و رسالت من میدهند درحالیکه با سنّت من مخالف و در دین من طعن میزنند عرض کردم برچه با ایشان قتال کنیم درحالیکه شهادت به توحید خدا و رسالت تو میدهند؟ فرمود : بر ایجاد بدعت دردین خودشان و جدا شدن از امرمن و حلال شمردن خون عترت من. و از عبداللّٰه بْن أَوْفیٰ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: خوارج سگهای اهل آتشند. (نویسنده گوید بعضی از جملات این روایات موردتأمّل است).

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ ضَرَبَ النّاسَ بِسَیْفِهِ وَ دَعاهُمْ إِلیٰ نَفْسِهِ وَ فِی الْمُسْلِمِینَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضالٌّ مُتَکَلِّفٌ(۲).

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه مردم را با شمشیر خود بزند وایشان را به سوی خود دعوت کند وحال آنکه بین مسلمین دانا تر از او وجود دارد پس او گمراه وبدون اهلیّت به خودچیزی را بسته است.

۵- ش عَنْ زَیْدِبْنِ عَلِیٍّ(ع) عَنْ آبائِهِ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا الْتَقَی الْمُسْلِمانِ بِسَیْفِهِما عَلیٰ غَیْرِسُنَّةٍ فَالْقاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِی النّارِ قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ هٰذَا الْقاتِلُ فَما بالُ الْمَقْتُولِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ أَرادَ قَتْلاً(۳).

یعنی، زیدبن علیّ از پدرانش روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود هرگاه دومسلمان با شمشیر به یکدگرحمله کنند بدون دستوردینی، پس قاتل ومقتول درآتشند ، عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه آن قاتل است

---

(۱)، (۲)و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۲۹، ۶۱، ۶۲ و۱۱۳.

که به آتش میرود اما مقتول چرا؟ فرمود برای آنکه او (نیز) ارادهٔ قتل داشته است.

الدّعوة قبل القتال

۱- ج عَنْ بُرَيْدَةَ (رض) كانَ النَّبِيُّ (ص) إِذا أَمَّرَ أَمِيرًا عَلى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصاهُ فِي خاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قالَ: اغْزُوا بِاسْمِ اللّٰهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ اغْزُوا وَ لاتَغُلُّوا وَ لاتَغْدِرُوا وَ لاتَمْثُلُوا وَ لاتَقْتُلُوا وَلِيدًا وَ إِذا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فادْعُهُمْ إِلى ثَلاثِ خِصالٍ: فَأَيَّتُهُنَّ ما أَجابُوكَ فاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، اُدْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلامِ فَإِنْ أَجابُوكَ فاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دارِهِمْ إِلى دارِ الْمُهاجِرِينَ وَ أَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذٰلِكَ فَلَهُمْ ما لِلْمُهاجِرِينَ وَ عَلَيْهِمْ ما عَلَى الْمُهاجِرِينَ فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللّٰهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ لايَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ أَبَوْا فَسَلْهُمُ الْجِزْيَةَ فَإِنْ هُمْ أَجابُوكَ فاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ وَ قاتِلْهُمْ وَ إِذا حاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللّٰهِ وَ ذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلاتَجْعَلْ لَهُمْ ذٰلِكَ وَلٰكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحابِكَ فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَ ذِمَمَ أَصْحابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللّٰهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ وَ إِذا حاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلى حُكْمِ اللّٰهِ فَلاتَقْبَلْ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لاتَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللّٰهِ فِيهِمْ أَمْ لا.(۱)

یعنی، بُرَیْدَه روایت کرده که رسولخدا (ص) چون امیری را بر لشکری میگماشت او را سفارش میکرد دربارهٔ خصوص خودش و دربارهٔ آنانکه با او بودند از مسلمین به خیر، سپس فرمود قتال کنید بنام خدا در راه خدا با کسیکه منکر خدا است بجنگید و خیانت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۶۵ و ۳۶۶ و المصنف/ ج۵/ص۲۱۸ و ۲۱۹.

نکنید و مکر ننمائید و مثله نیاورید و اطفال را نکشید وچون دشمنی از مشرکین را ملاقات کردی آنان را دعوت به سه چیز کن: هرکدامرا که اجابت کردند از ایشان بپذیر و از ایشان دست بردار: ایشان را دعوت کن به اسلام اگر اجابت کردند بپذیر و دست بردار سپس ایشان را دعوت کن به اینکه از جایگاه خود منتقل شوند بجای مهاجرین و خبردارشان کن که اگر این کار را کردند بنفع ایشان است هربهره ای برای مهاجرین است، و اگر نپذیرفتند که منتقل شوند، به ایشان بگو که ایشان مانند اعراب مسلمین میباشند و بر ایشان جاری میشود حکم خدا که بر مؤمنین جاری میگردد ولی در غنائم جنگی و بهره های دیگر میدان جنگ بهره ای ندارند مگرآنکه با مسلمین درجهاد حاضرشوند، و اگر (اسلام را) نپذیرفتند از ایشان جزیه یعنی مالیات مملکتی بخواه اگر پذیرفتند تو اجابت کن و از ایشان دست بردار و اگر نپذیرفتند (یعنی پرداخت مالیات سرانه را قبول نکردند) بخدا توکّل کن و از او یاری جو و با ایشان قتال کن و چون اهل قلعه ای را حصاردادی و از تو خواستند که برایشان تعهّدی از خدا و رسول او قراردهی این کار را مکن ولیکن تعهّدی از خودت و اصحابت قرار بده زیرا شما اگر تعهّد خود ویا اصحابتان را نقض کنید آسانتراست از اینکه پیمان خدا ورسول او را نقض نمائید و چون اهل حصاری را محاصره کردید و آنان خواستند که برحکم خدا آنان را فرودآوری نپذیر ولیکن آنان را برحکم خودت فرودآر زیرا تو نمیدانی آیا حکم خدا را دربارهٔ ایشان میرسی یا خیر. (جزیه مالیاتی است که کفّار و اهل کتاب باید به دولت اسلامی بپردازند تا آنان را از خطرات حفظ نماید وحمایت نماید همانگونه که مسلمانان باید زکات به دولت اسلامی بپردازند).

۲ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: اِنَّ النَّبِیَّ (ص) کٰانَ اِذٰا بَعَثَ اَمِیرًا لَهُ عَلٰی سَرِیَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِی خٰاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِی اَصْحٰابِهِ عٰامَّةً ثُمَّ یَقُولُ اَغْزُ بِسْمِ اللّٰهِ وَفِی سَبِیلِ اللّٰهِ قٰاتِلُوا

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ وَ لَاتَغْدِرُوا وَ لَاتَغُلُّوا وَ لَاتُمَثِّلُوا وَ لَاتَقْتُلُوا وَلِيدًا
وَ لَامُتَبَتِّلاً فِی شَاهِقٍ وَ لَاتُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَاتُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ وَ
لَاتَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَاتُحْرِقُوا زَرْعًا لِأَنَّكُمْ لَاتَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ
تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ لَاتَعْقِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّامَالَابُدَّ لَكُمْ
مِنْ أَكْلِهِ وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ
فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ ادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ
بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا أَنْ
يُهَاجِرُوا وَ اخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَ أَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِی دَارِ الْهِجْرَةِ
كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ يَجْرِی عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِی عَلَى أَعْرَابِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ لَايَجْرِی لَهُمْ فِی الْفَیْءِ وَ لَافِی الْقِسْمَةِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ
يُهَاجِرُوا (يُجَاهِدُوا) فِی سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى
إِعْطَاءِ الْجِزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطَوُا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلْ
مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ جَاهِدْهُمْ فِی
اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا
عَلَى حُكْمِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَاتَنْزِلْ بِهِمْ وَ لٰكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكُمْ ثُمَّ
اقْضِ فِيهِمْ بَعْدَمَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ أَنْزَلْتُمُوهُمْ عَلَى حُكْمِ اللّٰهِ لَمْ تَدْرُوا
تُصِيبُوا حُكْمَ اللّٰهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَ إِذَا حَاصَرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ آذَنُوكَ
عَلَى أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى ذِمَّةِ اللّٰهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ فَلَاتُنْزِلْهُمْ وَ لٰكِنْ
أَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَمِكُمْ وَ ذِمَمِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا
ذِمَمَكُمْ وَ ذِمَمَ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللّٰهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ![1]

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود: چون رسول خدا (ص) میخواست امیری بر لشکری بگمارد او را امر میکرد به پرهیز از خدای عَزَّوَجَلَّ در بارهٔ خودش سپس در بارهٔ عموم اصحابش سفارش مینمود و میفرمود بنام خدا و در راه خدا جنگ کنید با کسیکه به خدا کافر است و مکر نکنید و برتری نجوئید و مثله ننمائید و بچه را نکشید و نه آنکه در صومعه ای عبادت میکنند و درخت را

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۴۳ و ۴۴ و مسند الامام زید /ص ۳۵۱.

آتش نزنید و بآب غرق مکنید و درختی راکه میوه میدهد نبریدو زراعتی را آتش نزنید زیرا شما نمیدانید شاید محتاج به آن شدید و حیوانات مَأْكُولُ اللَّحْم را پی نکنید مگرآن مقدارکه محتاج به خوردن آن باشید و چون دشمن مسلمین را ملاقات کردید به یکی از سه چیز آنان را دعوت کنید اگرا جابت کنند بپذیرید. وا یشان را پس از اسلام آوردن دعوت به هجرت کنید و اگر پذیرفتند شما قبول کنید و از ایشان دست بردارید و اگر از هجرت خودداری کردند و دیارخودرا انتخاب کردند آنان بمنزلهٔ اعراب مؤمنین میباشند آنچه براعراب مؤمنین اجرا میشود برآنان اجرا میگردد و برای ایشان در فَیْئ و قسمت بهره ای نیست مگرآنکه مهاجرت ویا جهاددرراه خدا کنند، پس اگر از اسلام و جهادخودداری کردند از ایشان جزیه بخواهید که بدست خود باکمال کوچکی بپردازند پس اگر جزیه دادند از ایشان بپذیر و دست از ایشان بردار و اگر خودداری کردند پس به خدای عَزَّوَجَلَّ استعانت بجوی و با ایشان جهادکن درراه خدا آنطوریکه سزاوار است و چون اهل حصاری را محاصره کردی و از تو خواستندکه برحکم خدای عَزَّوَجَلَّ ایشان را فرودآری نپذیر ولیکن برحکم خودتان ایشان را فرودآر و پس از آن هرچه خواستید دربارهٔ ایشان انجام دهید زیرا شما اگر برحُکم خدای عَزَّوَجَلَّ ایشان را فرودآری نمیدانید به حکم خدا دربارهٔ ایشان میرسید یا خیر. و چون جائی را محاصره کردید پس اگر به تو اعلام کردند که ایشان را فرودآری بر ذِمّهٔ خدا ورسول او نپذیر ولیکن ایشان را فرودآرید برذِمّهٔ خودتان و ذِمّهٔ پدران وبرادرانتان زیرا شما اگر ذِمّهٔ خودتان ویا پدران و برادرانتان را نقض کنید روزقیامت برشما آسانتراست از اینکه ذِمّهٔ خدا ورسول اورا نقض کنید.

۳ـ ش قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَاتُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّىٰ تَدْعُوَهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ ايْمُ اللّٰهِ لَئِنْ يَهْدِ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِكَ رَجُلاً خَيْرٌلَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ

غَرَبَتْ وَ لَکَ وَلاؤُهُ یا عَلِیُ(۱). وَ فِی وَصِیَّةِ النَّبِیّ (ص) لِعَلِیّ قالَ یا عَلِیُّ، إِنَّ إِزالَةَ الْجِبالِ الرَّواسِی أَهْوَنُ مِنْ إِزالَةِ مُلْکٍ لَمْ تَنْقَضِ أَیّامُهُ(۲).

یعنی، علیّ امیرالمؤمنین فرمود رسولخدا (ص) مرا فرستاد بهسوی یمن و فرمود باکسی جنگ مکن تاآنکه اورا دعوت بهاسلام بکنی و بخدا قسم اگرخدای عَزَّوَجَلّ مردی را بواسطهٔتو هدایت کند برای تو بهتراست ازآنچه آفتاب برآن میتابد و غروب میکند و برای تواست ولاء او یا علی. و دروصیّت رسولخدا (ص) بهعلیّ فرموده یا علیّ زائل کردن کوههای شامخ آسانتراست از ازالهٔملکی کهایّام آن منقضی نگردیدهاست. (این‌حدیث نیاز بهتوضیح دارد)

۴ـ ج حاصَرَ أَحَدُ جُیُوشِ الْمُسْلِمِینَ قَصْراً مِنْ قُصُورِ فارِسَ وَ کانَ الْأَمِیرَ سَلْمانَ الْفارِسِیَّ فَقالُوا: یا أَبا عَبْدِاللّٰهِ أَلا تَنْهَدُ إِلَیْهِمْ قالَ: دَعُونِی أَدْعُهُمْ کَما سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَدْعُو فَأَتاهُمْ فَقالَ لَهُمْ: إِنَّما أَنَا رَجُلٌ مِنْکُمْ فارِسِیٌّ وَ الْعَرَبُ یُطِیعُونَنِی فَإِنْ أَسْلَمْتُمْ فَلَکُمْ مِثْلُ الَّذِی لَنا وَ عَلَیْکُمْ ما عَلَیْنا وَ إِنْ أَبَیْتُمْ إِلّا دِینَکُمْ تَرَکْناکُمْ عَلَیْهِ وَ أَعْطُونَا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ أَنْتُمْ صاغِرُونَ، قالَ: وَ رَطَنَ إِلَیْهِمْ بِالْفارِسِیَّةِ وَ أَنْتُمْ غَیْرُ مَحْمُودِینَ وَ إِنْ أَبَیْتُمْ نابَذْناکُمْ عَلیٰ سَواءٍ قالُوا: ما نَحْنُ بِالَّذِی یُعْطِی الْجِزْیَةَ وَلٰکِنّا نُقاتِلُکُمْ، قالُوا: یا أَبا عَبْدِاللّٰهِ أَلا تَنْهَدُ إِلَیْهِمْ قالَ: فَدَعاهُمْ ثَلاثَةَ أَیّامٍ إِلیٰ مِثْلِ هٰذا ثُمَّ قالَ: انْهَدُوا إِلَیْهِمْ قالَ: فَنَهَدْنا إِلَیْهِمْ فَفَتَحْنا ذٰلِکَ الْقَصْرَ(۳).

یعنی، یکی ازلشکریان مسلمین قصری از قصور فارس را محاصره کرد و امیربرآنان سَلْمان فارْسِیّ بود مسلمین گفتندیا اَبا عَبْدِاللّٰه (کنیهٔسَلْمان بود) آیا حمله‌نمیکنی بهایشان؟ فرمود: بگذارید من ایشان را دعوت‌کنم چنانچه شنیدم رسولخدا (ص) دعوت میکرد پس نزدآنان رفت و گفت همانا من مردی از شمایم و اهل فارسم و عرب مرا اطاعت میکنند پس اگراسلام آورید برای شما است

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۳۰ و ۳۸.
(۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

مانند آنچه برای ما میباشد و علیه شما است آنچه علیه ما میباشد و اگر جزدین خودرا نمی‌پذیرید ما شما را آزاد میگذاریم وجزیه بدهید بطورذلّت و بعفارسی بعایشان گفت شما کارخوبی نمیکنیدو اگر نپذیرید با شما میجنگیم بطورعموم. گفتند ما جزیه بده نیستیم ولیکن میجنگیم، مسلمین گفتند یا ابا عبدالله آیا حمله نمیکنی؟ گفت سه روز مانند این دعوت ایشان را دعوت میکنیم، سپس گفت حمله کنیدبعایشان، پس ما حمله‌کردیم و آن قصررا فتح نمودیم.

۵- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) حَيْثُ حَاصَرَ أَهْلَ الطَّائِفِ قَالَ أَيُّمَا عَبْدٍ خَرَجَ إِلَيْنَا قَبْلَ مَوْلَاهُ فَهُوَ حُرٌّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ خَرَجَ إِلَيْنَا بَعْدَ مَوْلَاهُ فَهُوَ عَبْدٌ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) زمانیکه اهل طائف را محاصره‌کرد، فرمود: هربنده‌ایکه پیش ازمولای خود بیرون آید بسوی ما او آزاد است وهربنده‌ایکه بعدازمولای خودبیرون آید او عبداست.

وصيّة النّبىّ(ص) إلى أمراء الجيوش

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ (ص) إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: بَشِّرُوا وَ لَاتُنَفِّرُوا وَ يَسِّرُوا وَ لَاتُعَسِّرُوا. وَ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللهِ (ص) وَ مُعَاذاً إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: يَسِّرَا وَ لَاتُعَسِّرَا وَ بَشِّرَا وَ لَاتُنَفِّرَا وَ تَطَاوَعَا وَ لَاتَخْتَلِفَا. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: انْطَلِقُوا بِاسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ لَاتَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَاطِفْلًا صَغِيرًا وَ لَا امْرَأَةً وَ لَاتَغُلُّوا وَ ضُمُّوا غَنَائِمَكُمْ وَ أَصْلِحُوا وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.(۲)

یعنی، از ابوموسی روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) چون یکی از اصحاب خودرا دربعضی از امرخود میفرستاد میفرمودبشارت بدهید

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۸۹ و۹۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۶۷.

و مردم را متنفّر نسازید و آسان گیرید و سخت نگیرید. و از او روایت شده که گفت رسولخدا (ص) من و مُعاذ را به یَمَن فرستاد و فرمود آسان گیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و نفرت ندهید و گفتار یکدگر را قبول کنید و اختلاف نکنید. و از اَنَس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود راه بیفتید بنام خدا و با مید خدا و بر ملّت رسولخدا (ص) و پیرمرد افتاده را مکشید و طفل صغیر را بقتل مرسانید و همچنین زن را و خیانت نکنید و غنائم خود را ضمیمه کنید و اصلاح و نیکی نمائید که خدا دوست میدارد نیکوکاران را.

۲- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا لَهَا. وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ لَاتَغُلُّوا وَ لَاتُمَثِّلُوا وَ لَاتَغْدِرُوا وَ لَاتَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَاصَبِيًّا وَ لَاامْرَأَةً وَ لَاتَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللّٰهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) چون لشکری را میفرستاد برای آنان دعا میکرد. و رسولخدا (ص) چون میخواست لشکری را برانگیزد ایشان را میخواست و درحضور خود مینشانید سپس میفرمود بنام خدا و بحول خدا و در راه خدا و بر ملّت رسولخدا (ص) سیر کنید، بر تری جو نباشید و مُثْله نکنید و مکر مکنید و پیرمرد شکسته و بچه و زنی را نکشید و درختی را قطع مکنید مگر آنکه به آن ناچار شوید و هر مردی چه از پائین‌ترین فرد مسلمین و چه برترین ایشان به یکی از مشرکین مهلت داد پس آن مشرک در امان است تا کلام خدا را بشنود پس اگر پیرو شما شد برادر دینی شما است و اگر نخواست او را به محلّ امنیّت خود برسانید و از خدا کمک بخواهید.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ ص ۴۳.

۳- ش نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ يُلْقَی السَّمُّ فِی بِلٰادِ الْمُشْرِكِينَ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) نهی نمود از ریختن زهر در بلادمشرکین.

۴- ش نَهٰی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ قَتْلِ النِّسٰاءِ . وَقٰالَ النَّبِیُّ (ص) اُقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَ اسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَصِبْيٰانَهُمْ (۲).

یعنی، رسولخدا (ص) ازکشتن زنان نهی نمود. و رسولخدا(ص)فرمود مشرکین را بکشید و پیرمردان و اطفالشان را زنده‌بگذارید.

۵- ش عَنِ الْبٰاقِرِ (ع) قٰالَ قَرَأْتُ فِی كِتٰابٍ لِعَلِیٍّ(ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَتَبَ كِتٰاباً بَيْنَ الْمُهٰاجِرِينَ وَ الْاَنْصٰارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ كُلَّ غٰازِيَةٍ غَزَتْ بِمٰا يُعَقِّبُ بَعْضُهٰا بَعْضَهٰا بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَاِنَّهُ لاٰيَجُوزُ حُرْمَةٌ إِلاّٰ بِإِذْنِ أَهْلِهٰا وَإِنَّ الْجٰارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَمُضٰارٍّ وَ لاٰآثِمٍ وَ حُرْمَةُ الْجٰارِ عَلَی الْجٰارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ لاٰيُسٰالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِی قِتٰالٍ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ إِلاّٰ عَلٰی عَدْلٍ وَ سَوٰاءٍ(۳).

یعنی، ازامام باقر (ع) روایت شده‌که‌گفت درکتاب علیّ (ع)خواندم که‌رسولخدا (ص) کتابی بین مهاجرین وانصار وآنکه به‌ایشان ملحق است ازاهل یثرب نوشت که‌هرلشکری‌که جنگ نموده پی در پی خوب واجرای عدالت میان مسلمین زیرا جایزنیست دخول درحرمی مگرباذن اهل آن و اینکه همسایه‌مانند خوداست نباید‌مورد ضرر و نه‌موردگناهی شود و احترام همسایه مانند احترام مادروپدر انسان است. با مؤمنی دون مؤمن دیگرمسالمت روانباشد در قتال درراه‌خدا جُزبعدالت ومساوات (عبارت حدیث فصیح نیست).

تجوز الإغارة علی الكفّار بعد دعوتهم

۱-ع عَنِ ابْنِ عَوْنٍ(رض) قٰالَ: كَتَبْتُ إِلٰی نٰافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدَّعْوَةِ قَبْلَ الْقِتٰالِ فَكَتَبَ إِلَیَّ إِنَّمٰا كٰانَ ذٰلِكَ فِی أَوَّلِ الْإِسْلاٰمِ قَدْ أَغٰارَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلٰی بَنِی الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غٰارُّونَ وَ أَنْعٰامُهُمْ تُسْقٰی

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۴۶، ۴۷، ۴۸ و ۵۰.

عَلَی الْمٰاءِ فَقَتَلَ مُقٰاتِلَتَهُمْ وَ سَبٰی سَبْیَهُمْ وَ أَصٰابَ یَوْمَئِذٍ جُوَیْرِیَةَ بِنْتَ الْحٰارِثِ (۱)

یعنی، اِبْنِ عَوْن گوید نوشتم بهنافع و از او سئوال کردم از دعوت کردن قبل ازجنگ، او بهمن نوشت همانا دعوت دراوّل اسلام بود، زیرا رسولخدا (ص) بدون خبر غارت آورد (یورش برد) بر بَنِی‌مُصْطَلِق درحالیکه آنان غافل وچهارپایانشان برسرآب آب داده میشدند پس جنگ جویان آنان را کشت و اسیرانشان را اسیر کرد و آنروز جُوَیْرِیَه بِنْت الْحٰارث را بدست آورد.

۱۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) خَرَجَ إِلٰی خَیْبَرَ فَجٰاءَهٰا لَیْلًا وَ کٰانَ إِذٰا جٰاءَ قَوْمًا بِلَیْلٍ لٰایُغِیرُعَلَیْهِمْ حَتّٰی یُصْبِحَ. فَلَمّٰا أَصْبَحَ خَرَجَتْ یَهُودُ بِمَسٰاحِیهِمْ وَ مَکٰاتِلِهِمْ فَلَمّٰا رَأَوْهُ قٰالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللّٰهِ مُحَمَّدٌ وَالْخَمِیسُ فَقٰالَ النَّبِیُّ (ص) اللّٰهُ أَکْبَرُ خَرِبَتْ خَیْبَرُإِنّٰا إِذٰا نَزَلْنٰا بِسٰاحَةِ قَوْمٍ فَسٰاءَ صَبٰاحُ الْمُنْذَرِینَ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: کٰانَ إِذٰا غَزٰا قَوْمًا لَمْ یُغِرْ حَتّٰی یُصْبِحَ فَإِنْ سَمِعَ أَذٰانًا أَمْسَکَ وَإِلّٰا أَغٰارَ بَعْدَالصُّبْحِ. وَ فِی رِوٰایَةٍ: فَسَمِعَ رَجُلاً یَقُولُ: اللّٰهُ أَکْبَرُ فَقٰالَ: عَلَی الْفِطْرَةِ فَقٰالَ: أَشْهَدُ أَنْ لٰاإِلٰهَ إِلّٰا اللّٰهُ فَقٰالَ: خَرَجْتَ مِنَ النّٰارِ (۲)

یعنی، از انس روایت شده‌که رسولخدا (ص) حرکت کرد بطرف خَیْبَر (بسبب خیانتها وپیمان‌شکنی‌های ایشان) و شبانه وارد آنجا شد و هرگاه شبانه وارد سرزمین قومی میشد برآنان یورش نمیکرد تا صبح گردد چون صبح شد یهودیان از حصارخود بیرون آمدند با داس‌ها و زنبیلها و چون محمّدرا دیدند گفتند محمّداست بخدا قسم. رسولخدا (ص) فرمود اَللّٰهُ اَکْبَر خَیْبَر خراب شد ما چون به جلوقومی فرودآئیم بدا ست صبح بیمداده‌شدگان و در روایتی چون بهجنگ قومی میرفت یورش نمیکرد تا صبح شود پس اگر صدای اذان شنیده‌شد خودداری میکرد وگرنه یورش میآورد پس از صبح. ودرروایتی شنید مردی اَللّٰهُ اَکْبَر میگوید فرمود طبق فطرت است و چون گفت اَشْهَدُاَنْ لٰاإِلٰهَإِلّٰا اللّٰه گفت بیرون رفتی ازآتش.

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۶۸.

۱۹- ش مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَدُوًّا قَطُّ لَيْلاً.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) شبانه حمله به دشمن نکرد هرگز.

الثّبات عندالقتال واجب

۲۰- ج قِيلَ لِلْبَرَاءِ (رض): أَكُنْتُمْ فَرَرْتُمْ يَا أَبَا عُمَارَةَ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ قَالَ: لَا وَاللّٰهِ مَا وَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَلٰكِنَّهُ خَرَجَ شُبَّانُ أَصْحَابِهِ وَ أَخِفَّاؤُهُمْ حُسَّرًا لَيْسَ بِسِلَاحٍ فَأَتَوْا قَوْمًا رُمَاةً جَمْعَ هَوَازِنَ وَ بَنِي نَصْرٍ مَا يَكَادُ يَسْقُطُ لَهُمْ سَهْمٌ فَرَشَقُوهُمْ رَشْقًا مَا يَكَادُونَ يُخْطِئُونَ فَأَقْبَلُوا هُنَالِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَ ابْنُ عَمِّهِ أَبُوسُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ يَقُودُ بِهِ فَنَزَلَ وَ اسْتَنْصَرَ ثُمَّ قَالَ:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبْ

ثُمَّ صَفَّ أَصْحَابَهُ.(۲)

یعنی، به بَرَاء گفته شد شما ای اَبَا عُمَارَه روز جنگ حنین فرار کردید؟ گفت نه بخدا، رسولخدا (ص) رونگردانید ولیکن جوانانی از اصحاب او بیرون رفتند درحالیکه سبک بار نشان بدون سلاح بودند رسیدند به قومیکه تیراندازان هَوَازِن و بَنِی نَصْر که تیری از ایشان بخطا نمیرفت تیرباران شدیدی کردند، آنان روبه رسولخدا (ص) آوردند درحالیکه او سوار قاطر سفیدی بود و پسرعمویش اَبُوسُفْیَان بْن حَارِث آنرا جلو میبرد، حضرتش پیاده شد و یاری خواست و سپس فرمود: اَنَا النَّبِیُّ لَا کَذِبْ، اَنَا ابْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبْ این رجزرا خواند و پس از آن اصحاب خودرا به صف کرد.

۲۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَيُؤَيِّدُ هٰذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود خدای عَزَّوَجَلَّ این دین را تأیید میکند بواسطهٔ مرد فاجر.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۴۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۷۱ والمصنف/ ج ۵/ص ۲۷۰.

۲۲ـ ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: شَرُّ ما فِي الرَّجُلِ شُحٌّ هالِعٌ وَجُبْنٌ خالِعٌ(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: بدترین صفت درمرد، بخل زیاد و ترس از جا کننده است.

۲۳ـ ش لَمّا بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ بِالرّايَةِ مَعَ عَلِيٍّ(ع) بَعَثَ مَعَهُ أُناسًا وَ قالَ(ص): مَنِ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِراحَةٍ مُثْقِلَةٍ فَلَيْسَ مِنّا(۲).

یعنی، زمانیکه رسولخدا (ص) پرچم را با علی(ع) فرستاد مردمی را همراه او نمود و فرمود هرکس بدون جراحت سنگینی اسیر گردد از ما نیست.

۲۴ـ ج عَنْ جابِرِبْنِ عَتِيكٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ (ص) كانَ يَقُولُ: مِنَ الْغَيْرَةِ ما يُحِبُّ اللّٰهُ وَ مِنْها ما يُبْغِضُ اللّٰهُ، فَأَمَّا الَّتِي يُحِبُّهَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْغَيْرَةُ فِي الرِّيبَةِ، وَ أَمَّا الَّتِي يُبْغِضُهَا اللّٰهُ فَالْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ الرِّيبَةِ. وَ إِنَّ مِنَ الْخُيَلاءِ ما يُبْغِضُ اللّٰهُ وَمِنْها ما يُحِبُّ اللّٰهُ: فَأَمَّا الْخُيَلاءُ الَّتِي يُحِبُّ اللّٰهُ فَاخْتِيالُ الرَّجُلِ عِنْدَ اللِّقاءِ وَ اخْتِيالُهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ، وَ أَمَّا الَّتِي يُبْغِضُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَاخْتِيالُهُ فِي الْبَغْيِ وَ الْفَخْرِ(۳).

یعنی، جابِرِبْنِ عَتِیک از رسولخدا (ص) روایت کرده که میفرمود: بعضی از غیرت را خدا دوست میدارد و بعضی از آنرا دشمن دارد و امّا غیرتی را که دوست میدارد پس آن غیرت درمورد مشکوک است و امّا آنرا که دشمن میدارد درغیر آن مورد است. و بعضی از تکبّر را خدا دشمن میدارد و برخی از آنرا دوست میدارد و امّا آنرا که دوست میدارد تکبّر مرداست در ملاقات با دشمن درحال جنگ و تکبّر او نزد صدقه. و امّا آنرا که دشمن میدارد تکبّر در ستمگری و فخرفروشی است.

۲۵ـ ش إِنَّ أَبادُجانَةَ الْأَنْصارِيَّ اعْتَمَّ يَوْمَ أُحُدٍ بِعِمامَةٍ وَأَرْخى عَذَبَةَ الْعِمامَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ حَتّى جَعَلَ يَتَبَخْتَرُ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِنَّ هٰذِهِ لَمِشْيَةٌ يُبْغِضُهَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلّا عِنْدَ الْقِتالِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ(۴).

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۷۱.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۵ و ۹

یعنی، اَبا دُجانه روزجنگ احد عمامه ای بسرخودبست وگوشهٔ آنرا میان دوکتف خود انداخت تاآنکه شروع کرد متکبّرانه راه رفتن، رسولخدا (ص) فرمودکه این راه رفتنی است که خدا آنرا دشمن دارد مگرهنگام جنگ درراه خدا .

التّوریة و الحرب خدعة

۲۶- ج عَنْ کَعْبِ بْنِ مالِکٍ (رض) قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) قَلَّما یُرِیدُ غَزْوَةً یَغْزُوها إلاّ وَرّی بِغَیْرِها(۱)!

یعنی، از کَعْبِ بْنِ مالِک روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) کمتر اتّفاق میافتاد که قصدجنگی کند مگراینکه غیرآنرا ارائه میداد (برای آنکه دشمن خبرنشود).

۲۷- ش و ج عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ یَوْمَ الْخَنْدَقِ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ (۲)!

یعنی، از علیّ (ع) روایت کرده اندکه گفت شنیدم رسولخدا (ص) روز خندق میفرمود جنگ خدعه است .

الشّعارفی الحرب

۲۸- ج عَنِ الْمُهَلَّبِ بْنِ أَبی صُفْرَةَ (رض) قالَ: أَخْبَرَنی مَنْ سَمِعَ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ: إِنْ بُیِّتُّمْ فَلْیَکُنْ شِعارُکُمْ حٰمٓ لایُنْصَرُونَ.(۳)

یعنی، از مُهَلَّبِ بْنِ اَبی‌صُفْرَه روایت شده که گفت کسیکه اوازرسولخدا (ص) شنیده مرا خبرداد که آنحضرت میفرمود اگر شبانه به دشمن برخوردید شعارشما درجنگ حٰمٓ لایُنْصَرُون باشد (ممکن است بگوئیم مقصود این استکه حٰمٓ مرکّب از حروف هجا است وبرای معنی وضع نشده ولذا دشمن نخواهدفهمیدشما چه میگوئید و هراس اورا فراخواهدگرفت ویاری نشوند. وممکن است مقصود از حٰمٓ لایُنْصَرُون آیهٔ ۱۶ سورهٔ حٰمٓ فُصِّلَتْ باشد یعنی آیهٔ ۱۶ این سوره را بخوانید و

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۰۲ و التاج الجامع / ج۴/ص ۳۷۲ و المصنف / ج۵/ص ۲۳۳.

آن آیه اینست : فَاَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحًا صَرْصَرًا فِی اَیَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰی وَ هُمْ لَایُنْصَرُونَ. و میتوان گفت حروف ح و م علامت اختصاری اسماء الٰهی یعنی حیّ و مجید است ومقصود از حٰمٓ لَایُنْصَرُونَ اینستکه قسم به خدای حیّ ومجید که این کفار یاری نخواهندشد).

لاتقتل النّساء و الصّبیان

۲۹- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: وُجِدَتِ امْرَأَةٌ مَقْتُولَةً فِی بَعْضِ مَغَازِی النَّبِیِّ(ص) فَنَهٰی عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصِّبْیَانِ.(۱)

یعنی، اِبْنِ عُمَر گوید زن کشته‌ای درمحلّ جنگهای رسولخدا پیدا شد پس رسولخدا (ص) ازکشتن زن واطفال نهی نمود.

۳۰- قَالَ عَلِیٌّ(ع) لِعَسْکَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِفِّینَ: لَاتُقَاتِلُوهُمْ حَتّٰی یَبْدَءُوکُمْ، فَاِنَّکُمْ - بِحَمْدِاللّٰهِ - عَلٰی حُجَّةٍ، وَتَرْکُکُمْ اِیَّاهُمْ حَتّٰی یَبْدَءُوکُمْ حُجَّةٌ اُخْرٰی لَکُمْ عَلَیْهِمْ، فَاِذَا کَانَتِ الْهَزِیمَةُ بِاِذْنِ اللّٰهِ فَلَاتَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَ لَاتُصِیبُوا مُعْوِرًا، وَ لَاتُجْهِزُوا عَلٰی جَرِیحٍ وَ لَاتَهِیجُوا النِّسَاءَ بِأَذًی، وَ اِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَکُمْ، وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَکُمْ، فَاِنَّهُنَّ ضَعِیفَاتُ الْقُوٰی وَ الْاَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ، اِنْ کُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْکَفِّ عَنْهُنَّ وَ اِنَّهُنَّ لَمُشْرِکَاتٌ، وَ اِنْ کَانَ الرَّجُلُ لَیَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ بِالْفِهْرِ أَوِالْهِرَاوَةِ فَیُعَیَّرُبِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.(۲)

یعنی، علی(ع) بەلشکرخود درجنگ صفین پیش‌ازآنکه با دشمن روبروشوند فرمود: باآنها (لشکرشام) نجنگید تااینکه آنان جنگ با شما را شروع کنند، زیرا بِحَمْدِاللّٰه شما دارای حجّت هستید و شروع نکردن شما بجنگ باآنها تااینکه آنان شروع به جنگ با شما کنند حجّت ودلیل دیگری است برای شما برضرر آنها، پس اگر باَ مروخواست خداوند برآنان شکست واردکردیدپس گریخته را نکشید و درمانده‌را زخمی نکنید و زخم‌خورده‌را ازپا

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۷۳و المصنف / ج۵/ص ۲۰۲.
(۲) نهج البلاغه/ قسمت نامه‌ها / شماره ۱۴.

درنیاورید وزنان را با آزار رساندن برمیانگیزید هرچندکه (آنزنان) بهشرافت و بزرگواری شما دشنام وناسزاگویند و امراء و بزرگانتان را سبّ نمایند، زیرا نیروها و جانها و خردهای ایشان ضعیف است، ما (درزمان رسولخدا ص) مأموربودیم کهاز ایشان دست برداریم با اینکه ایشان مشرکه بودند (پس درصورت اسلام حتماً بایستی ازتعرّض بهایشان خودداری نمود) ودر زمان جاهلیّت اگر مردی زنی را بهسنگ یا چماق میزد برای آن اورا و بعدازاو فرزندانش را سرزنش مینمودند.

۳۱- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): اُقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ وَ اسْتَحْیُوا شُیُوخَهُمْ وَ صِبْیانَهُمْ.(۱) و نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)عَنْ قَتْلِ النِّساءِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود (درجنگ) مشرکین را بکشید وپیرمردان و اطفالشان را زنده بگذارید و رسولخدا (ص) نهی نمود از کشتن زنان.

۳۲- ج قالَ عَطِیَّةُ الْقُرَظِیُّ: عُرِضْنا عَلَی النَّبِیِّ(ص)یَوْمَ قُرَیْظَةَ فَکانَ مَنْ أَنْبَتَ قُتِلَ وَ مَنْ لَمْ یُنْبِتْ خُلِّیَ سَبِیلُهُ فَکُنْتُ مِمَّنْ لَمْ یُنْبِتْ فَخُلِّیَ سَبِیلی.(۳)

یعنی، عَطِیّهٔ قُرَظِیّ گوید ما عرضه شدیم بررسولخدا (ص) درروزجنگ بَنیقُرَیْظَه پس هرکس مو روئیدهشدهبود کشتهشد و کسیکهموروئیده نشدهبود رهاشد و من ازکسانی بودم مویم روئیدهنشدهبود.

۳۳- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: ما عَجَّتِ الْاَرْضُ اِلیٰ رَبِّها عَزَّوَجَلَّ کَعَجِیجِها مِنْ ثَلاثَةٍ: مِنْ دَمٍ حَرامٍ یُسْفَکُ عَلَیْها، اَوِ اغْتِسالٍ مِنْ زِنا اَوِ النَّوْمِ عَلَیْها قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ.(۴)

یعنی، ازرسولخدا (ص) روایت شدهکهفرمود: زمین بسویخدا ونددش فریادنکرده مانند فریادش از سهچیز: خون حرامی که بر آن ریزد ویاغسل از زنا و یاخواب برآن پیش ازطلوع خورشید.

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۴۷ و ۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۳.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۴/ص ۱۰۶۴.

لایعذّب بالنّار إلّا اللّٰه

۳۴- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی بَعْثٍ فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتُمْ فُلَانًا وَفُلَانًا فَأَحْرِقُوهُمَا بِالنَّارِ فَلَمَّا أَرَدْنَا الْخُرُوجَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنِّی أَمَرْتُکُمْ أَنْ تُحَرِّقُوا فُلَانًا وَفُلَانًا وَإِنَّ النَّارَ لَایُعَذِّبُ بِهَا إِلَّا اللّٰهُ فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا[1]. وَعَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: إِنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِیًّا مِنَ الْأَنْبِیَاءِ فَأَمَرَ بِقَرْیَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ فَأَوْحَی اللّٰهُ إِلَیْهِ: أَنْ قَرَصَتْکَ نَمْلَةٌ أَحْرَقْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ[2]

یعنی، از اَبُوهُرَیْرَه روایت شده‌که رسول‌خدا (ص) ما را فرستاد در میان عدّه‌ای و فرمود اگر فلانی و فلانی را یافتید به‌آتش بسوزانیدشان، پس‌چون خواستیم خارج شویم رسول‌خدا (ص) فرمود من امرکرده‌بودم که‌شما بسوزانید فلانی وفلانی را و بدرستیکه به‌آتش عذاب نمی‌کند مگرخدا یتعالی پس اگر ایشان را یافتید بکشیدشان. و از ابوهریره ازرسول‌خدا (ص) روایت شده‌که گفت مورچه‌ای گزیدپیمبری از پیمبران را پس او امرکرد که‌قریهٔ‌آنها را آتش زدند، خدا به‌او وحی کرد که‌اگر مورچه‌ای تورا گزیده تو امّتی را که‌تسبیح میگفت سوزاندی.

المثلة حرام

۳۵- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ زَیْدٍ (رض) قَالَ: نَهَی النَّبِیُّ عَنِ النُّهْبٰی وَالْمُثْلَةِ. وَقَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَیْنٍ (رض): کَانَ النَّبِیُّ (ص) یَحُثُّنَا عَلَی الصَّدَقَةِ وَیَنْهَانَا عَنِ الْمُثْلَةِ. وَفِی رِوَایَةٍ: لَعَنَ النَّبِیُّ (ص) مَنْ مَثَّلَ بِالْحَیَوَانِ. [3]

یعنی، ازعَبْدُاللّٰه‌بْن زَیْد روایت شده‌که‌رسول‌خدا (ص) نهی فرمود از گرفتن مال مردم بزور وازمُثْله. وعِمْرَان بْن حُصَیْن گفته‌که رسول

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص۳۷۳ والمصنف / ج۵/ص۲۱۴و۲۱۵.
(۲)و (۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص۳۷۳و۳۷۴.

خدا (ص) ما را ترغیب میکرد به‌صدقه و نهی مینمود از مُثله‌کردن.
و درروایتی رسولخدا (ص) لعن نمودکسی که به‌حیوانی مثله‌کند.

الغدر حرام

۳۶- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللّٰهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ فَيُقَالُ هٰذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: چون خداوند درروزقیامت اوّلین و آخرین را جمع‌کند برای هرخائنی پرچمی باشد وگفته‌شود این‌پرچم خیانت فلانی فرزند فلانی است.

۳۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شِدْقُهُ حَتّٰى يَدْخُلَ النَّارَ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود هرکس که‌به‌امامی‌خیانت کرده‌باشد روز قیامت می‌آید درحالیکه دهان او کج‌شده‌تا داخل آتش شود.

۳۸- ج قَالَ عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَحُلَّنَّ عَهْدًا وَ لَا يَشُدَّنَّهُ حَتّٰى يَمْضِيَ أَمَدُهُ أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلٰى سَوَاءٍ. وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا.(۳)

یعنی، عَمْرو بْنِ عَبَسَه به‌معاویه‌گفت از رسولخدا (ص) شنیدم‌میفرمود کسیکه بین او و بین قومی پیمانی است باید حتماً پیمان را به‌هم‌نزند و سخت‌هم نکند تا مدّت آن بگذرد ویا پیمانشان را جلویشان بیندازد عَلَناً. و از رسولخدا (ص) روایت شده‌که فرمود: کسیکه علیه‌ما اسلحه بردارد از ما نیست.

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۵۲.

الباب السّادس فی الغنائم و القسمة

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّیٰ لاتَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّٰهِ... .وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتامیٰ وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَما أَنْزَلْنا عَلیٰ عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَاللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْویٰ وَالرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ...»[1]

ooo

۱ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: لَمْ تَحِلَّ الْغَنائِمُ لِأَحَدٍ مِنْ قَبْلِنا، ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَتَعالیٰ رَأیٰ ضَعْفَنا وَ عَجْزَنا فَطَیَّبَها لَنا[2]

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: غنائم برای احدی پیش از ما حلال نبود، این حلّیّت بواسطهٔ این استکه خدای تعالی ضعف و ناتوانی ما را دید پس آنرا برای ما حلال قرار داد.

۲ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا أَتاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَهُ وَ کانَ ذٰلِکَ لَهُ ثُمَّ یَقْسِمُ ما بَقِیَ خَمْسَةَ أَخْماسٍ وَ یَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ یَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْماسٍ بَیْنَ النّاسِ الَّذِینَ قاتَلُوا عَلَیْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمُسَ الَّذِی أَخَذَهُ خَمْسَةَ أَخْماسٍ یَأْخُذُ خُمُسَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ یَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْماسٍ بَیْنَ ذَوِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتامیٰ وَ الْمَساکِینِ وَ أَبْناءِ السَّبِیلِ یُعْطِی کُلَّ واحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَ کَذٰلِکَ الْإِمامُ أَخَذَ کَما أَخَذَ الرَّسُولُ[3]

یعنی، جعفربن محمّد (ع) فرمود که رسولخدا (ص) چنین بود که چون غنائم جنگی برایش میآمد صفو (وبرگزیدهٔ) آنرا میگرفت و این مال خودش بود سپس ما بقی را پنج قسمت میکرد و یکپنجم آنرا

---

(۱) قرآن/ سورهٔ انفال/ آیات ۳۹ تا ۴۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۶ والمصنف / ج۵/ص۲۴۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۵۶.

میگرفت ، سپس چهار قسم دیگررا بین مردمیکه قتال کرده بودند قسمت مینمود سپس آن یکپنجمیکه گرفته بود پنج قسمت میکرد یک قسمت را که بنام خدای عَزَّوَجَلَّ بود برای خودش بود سپس آنچهار قسمت دیگررا که باقی مانده بود بین خویشان ویتامی و مساکین و اَبْناءِ سَبیل تقسیم میکرد و حقّ هریک را میداد و همچنین است اما موزما مدار پس از او بگیرد چنانکه رسولخدا (ص) گرفت .

۳ـ ش عن جعفربن محمد (ع) قال: خَمَّسَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) الْغَنِیمَةَ الَّتِی قَبَضَ بِخَمْسَةِ اَسْهُمٍ فَقَبَضَ مِنْهُمْ سَهْمٌ لِلّٰهِ لِنَفْسِهِ یُحْیِی بِهِ ذِکْرَهُ وَ یُورِثُ بَعْدَهُ وَ سَهْمًا لِقَرابَةٍ مِنْ بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ اَنْفَذَ سَهْمًا لِأَیْتامِ الْمُسْلِمِینَ وَ سَهْمًا لِمَساکِینِهِمْ وَ سَهْمًا لِابْنِ السَّبِیلِ(۱).

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که فرمود : (خمس) غنیمتی که رسولخدا (ص) قبض میکرد آنرا پنج سهم مینمود سهمی از آنرا که مال خدا بود خود آنجناب برمیداشت تا بدان وسیله نام خدا را زنده دارد و پس از خود آنرا به میراث گذارد ، و سهمی (از پنج سهم) برای خویشان از فرزندان عَبْدُالْمُطّلب و سهمی (از پنج سهم) برای یتیمان مسلمانان انفاذ میداشت و سهمی (از پنج سهم) برای مساکین مسلمین و سهمی (از پنج سهم) برای ابن سبیل.

۴ـ ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: مَنْ یُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَیْرًا یُفَقِّهْهُ فِی الدِّینِ وَ اللّٰهُ الْمُعْطِی وَ أَنَا الْقاسِمُ وَ لاتَزالُ هٰذِهِ الْأُمَّةُ ظاهِرِینَ عَلیٰ مَنْ خالَفَهُمْ حَتّیٰ یَأْتِیَ أَمْرُ اللّٰهِ وَهُمْ ظاهِرُونَ. وَ قالَ(ص): ما أُعْطِیکُمْ وَ لا أَمْنَعُکُمْ إِنَّما أَنا قاسِمٌ أَضَعُ حَیْثُ أُمِرْتُ (۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود : کسیکه خدا خیرش را خواسته باشد او را فقیه دردین میکند و خدا عطا دهنده ومنهم قسمت کننده ، و همواره این امّت برمخالفین خود غلبه دارند تا امرخدا بیاید درحالیکه ایشان غالبند . و فرمود : من عطا نمیکنم و من منع نمیکنم همانا من قسمت کننده میباشم مینهم هرجا مأمورم .

---

(۱) تحف العقول/ص ۳۴۱ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۳۷۶ .

۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيها فَأَصَبْنا إِبِلًا وَ غَنَمًا فَبَلَغَتْ سُهْمانُنا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَ نَفَّلَنا رَسُولُ اللّهِ (ص) بَعِيرًا بَعِيرًا . وَ عَنْهُ قالَ: بَعَثَنا النَّبِيُّ (ص) فِي جَيْشٍ قِبَلَ نَجْدٍ وَ انْبَعَثَتْ سَرِيَّةٌ مِنَ الْجَيْشِ فَكانَتْ سُهْمانُ الْجَيْشِ كُلُّ واحِدٍ اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَ نَفَّلَ أَهْلَ السَّرِيَّةِ بَعِيرًا بَعِيرًا فَكانَ لِكُلِّ مِنْهُمْ ثَلاثَةَ عَشَرَ(۱).

یعنی، از ابْنِ عُمَر روایت شده که رسولخدا (ص) قشونی را به نَجْد فرستاد و من درمیان آنان بیرون رفتم پس به ما شتر وگوسفندی رسید و سهم هریک از ما دوازده شتر دوازده شتر رسید و رسولخدا (ص) یک شتر یک شتر به ما اضافه داد. و از ابن عمر روایت شده که رسولخدا (ص) ما را درمیان قشونی به طرف نجد فرستاد و آن قشون عدّه‌ای را فرستاد، پس سهم هریک از قشون دوازده شتر گردید و با اضافه برای آن عدّه یک شتر یک شتر اضافه نمود، پس برای هرکدام از قشون سیزده شتر شد.

۶- ش كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَجْعَلُ لِلْفارِسِ ثَلاثَةَ أَسْهُمٍ وَلِلرّاجِلِ سَهْمًا(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) چنین بود که برای اسب سوار سه سهم قرار میداد از غنائم را و برای پیاده یک سهم.

۷- ج إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قَسَمَ فِي النَّفْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَ لِلرَّجُلِ سَهْمًا . وَ فِي رِوايَةٍ : أَسْهَمَ لِرَجُلٍ وَلِفَرَسِهِ ثَلاثَةَ أَسْهُمٍ : سَهْمًا لَهُ وَ سَهْمَيْنِ لِفَرَسِهِ(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) درغنیمت بهره داد برای اسب دوسهم و برای مرد یک سهم. و درروایت دیگر آمده است که رسولخدا (ص) برای مرد و اسب او سه سهم بهره داد سهمی برای مرد ودوسهم برای اسب او (برای مخارج اسب وزحماتی که صاحب آن متحمّل میشود).

---

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۷۹ و المصنف / ج۵/ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و مسند الامام زید /ص ۳۵۴.

النّفل

۸- ج عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ أَبِي مِنَ الْخُمْسِ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: هَبْ لِي هٰذَا فَأَبَى فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالَى "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ". (۱)

یعنی، مُصْعَبِ بْنِ سَعْد روایت کرده از پدرش که گفت پدرم از خُمس شمشیری گرفت و آورد خدمت رسولخدا (ص) وگفت این را بمن عطا کن رسولخدا (ص) خودداری کرد پس خدا آیهٔ ۱ سورهٔ انفال را نازل نمود.

۹- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ: مَنْ فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَلَهُ مِنَ النَّفْلِ كَذَا وَكَذَا فَتَقَدَّمَ الْفِتْيَانُ وَلَزِمَ الْمَشْيَخَةُ الرَّايَاتِ فَلَمْ يَبْرَحُوهَا فَلَمَّا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَالَتِ الْمَشْيَخَةُ: كُنَّا رِدْءًا لَكُمْ لَوِ انْهَزَمْتُمْ فِئْتُمْ إِلَيْنَا فَلَا تَذْهَبُونَ بِالْمَغْنَمِ وَنَبْقَى، فَأَبَى الْفِتْيَانُ وَقَالُوا: جَعَلَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَنَا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالَى "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ". وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُنَفِّلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسْمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ (۲).

یعنی، از اِبْنِ عَبَّاس روایت شده که رسولخدا (ص) روزجنگ بدر گفت هرکس چنین وچنان کند برای او چنین وچنان از غنیمت وبهره است پس جوانان پیشقدم شدند و بزرگان ملازم پرچمها بودند و آنها را ترک نکردند، پس چون خدا برایشان فتح نمود بزرگان گفتند ما تکیه‌گاه شما بودیم اگر پراکنده میشدید بسوی ما برمیگشتید پس غنیمت را (تنها) شما نبرید وما بمانیم جوانان گوش ندادند و گفتند رسولخدا (ص) آنرا برای ما قرارداده پس خدا آیهٔ ۱ سورهٔ انفال را نازل نمود که میفرماید: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ. و اِبْنِ عُمَر گفت رسولخدا (ص) به‌بعضی از افراد قشونی‌که میفرستاد خصوصی برای خودشان عطا میکرد غیر از

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۷ و المصنف/ج ۵/ص۲۳۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۷.

قسمتی که برای عموم قشون بود.

۱۰- عَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُنَفِّلُ الرُّبُعَ بَعْدَ الْخُمُسِ وَ الثُّلُثَ بَعْدَ الْخُمُسِ إِذَا قَفَلَ.(۱)

یعنی، حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَه گفته است که رسولخدا (ص) عطا میکرد چهاریک را پس از پنج یک و سه یک را پس از پنج یک در وقتیکه برگشت میکرد.

الامام يتولّى خمس الغنيمة

۱۱- ج عَنْ عَمْرِوبْنِ عَبَسَةَ (رض) قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى بَعِيرٍ مِنَ الْمَغْنَمِ وَ لَمَّا سَلَّمَ أَخَذَ وَبَرَةً مِنْ جَنْبِ الْبَعِيرِ ثُمَّ قَالَ: وَلَا يَحِلُّ لِي مِنْ غَنَائِمِكُمْ مِثْلُ هٰذَا إِلَّا الْخُمُسَ وَ الْخُمُسُ مَرْدُودٌ فِيكُمْ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِوَفْدِ عَبْدِ الْقَيْسِ: آمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ.(۲)

یعنی، از عمروبن عبسه روایت شده که رسولخدا (ص) با ما نماز کرد جائیکه شتران غنیمت بود و چون سلام داد کرکی از پهلوی شتر گرفت و فرمود برای من از غنائم شما حلال نیست مانند این موی کرک مگر خمس آن و خمس آن به شما ردّ خواهد شد یعنی درمصالح شما صرف شود. و از ابْنِ عَبَّاس روایت شده که رسولخدا (ص) به واردین از طائفهٔ عَبْدُالْقَيْس گفت شما را امر میکنم که خمس غنائم خود را بدهید.

۱۲- ج عَنْ جُبَيْرِبْنِ مُطْعِمٍ (رض) قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ وَتَرَكْتَنَا وَ نَحْنُ وَ هُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ: إِنَّمَا بَنُوا الْمُطَّلِبِ وَبَنُوهَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ. وَ عَنْهُ قَالَ: لَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ (ص) لِبَنِي عَبْدِشَمْسٍ وَ لَا لِبَنِي نَوْفَلٍ. قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَعَبْدُشَمْسٍ وَهَاشِمٌ وَالْمُطَّلِبُ إِخْوَةٌ لِأُمٍّ وَ أُمُّهُمْ عَاتِكَةُ بِنْتُ مُرَّةَ وَ كَانَ نَوْفَلٌ أَخَاهُمْ لِأَبِيهِمْ.(۳)

یعنی، روایت شده از جُبَيْرِبْنِ مُطْعِم که گفت من و عُثْمَان بْنِ عَفَّان رفتیم خدمت رسولخدا (ص) وگفتیم یَا رَسُولَ اللّه به بَنِي الْمُطَّلِب

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۸ والمصنف/ج۵/ص ۱۹۵ و مسندالامام زید/ص ۳۵۶.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۷۸ و ۳۷۹.

عطا دادی و ما را رها ساختی وحال آنکه ما و ایشان از تو به یک مَنْزِلَة هستیم، فرمود: همانا بَنُوالْمُطَّلِب و بَنُوهاشِم یک چیزند. (جُبَیْر ازنسل نَوْفَل و عُثْمان ازنسل عَبْدِشَمْس بودند و نَوْفَل و عَبْدِشَمْس و هاشِم ومُطَّلِب همگی اولاد عَبْدِمَناف جدّسوّم رسولخدا بودند)، و از جُبَیْربْن مُطْعِم روایت شده‌که رسولخدا (ص) برای بَنِی عَبْدِشَمْس و برای بَنِی‌نَوْفَل قسمتی ننمود. اِبْنِ اِسْحاق مورّخ گفته عَبْدِشَمْس و مُطَّلِب برادران امّی‌بودند و مادرشان عاتِکَه بِنْتِ مُرَّه بوده و نَوْفَل برادر ابی ایشان بود. (یعنی رسولخدا از خُمسِ الْخُمس چیزی به‌آندوگروه‌نداد).

الفیء

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: ماأَفاءَاللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ وَالْیَتامیٰ وَالْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ‌لایَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوااللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقابِ لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَأَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ وَرِضْواناً وَ یَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ وَالَّذِینَ تَبَوَّءُوا الدّارَ وَالْاِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ...[1]

۱۳- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قالَ: کانَتْ أَمْوالُ بَنِی النَّضِیرِمِمّا أَفاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِمّا لَمْ‌یُوجِفِ‌الْمُسْلِمُونَ عَلَیْهِ بِخَیْلٍ وَلارِکابٍ فَکانَتْ لِلنَّبِیِّ(ص) خاصَّةً یُنْفِقُ عَلیٰ أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ وَ ما بَقِیَ یَجْعَلُهُ فِی الْکُراعِ وَ السِّلاحِ عُدَّةً فِی سَبِیلِ اللّٰهِ.[2]

یعنی، روایت شده از عمر که گفت اموال طائفه بَنِی النَّضِیر ازجمله اموالی بودکه‌خدا بهره‌داد به‌رسولخود از اموالی بود که برآن مسلمین تاخت نکرده‌بودند، پس آن اموال خاصّ رسولخدا

---

(۱) قرآن / سورهٔ‌حشر / آیات ۷ تا ۹.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۳۷۹.

(ص) و خالصه شد، برمستحقّین آن سالیانه انفاق میکرد و آنچه باقی میماند قرار میداد دربارهٔ تهیّهٔ اسب و اسلحه برای مهیّا شدن درجهاد در راه خدا.

۱۴- جوش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا وَ أَقَمْتُمْ بِهَا فَسَهْمُكُمْ فِيهَا، وَ أَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَخُمُسُهَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ. وَ دَخَلَ ابْنُ عُمَرَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: حَاجَتَكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ: عَطَاءُ الْمُحَرَّرِينَ فَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَوَّلَ مَا جَاءَهُ شَيْءٌ بَدَأَ بِهِمْ. وَ قَالَ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ (رض) كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَتَاهُ الْفَيْءُ قَسَمَهُ فِي يَوْمِهِ فَأَعْطَى الْآهِلَ حَظَّيْنِ وَ أَعْطَى الْعَزَبَ حَظًّا[1] وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ كَانَ خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَحْبِسُ شَيْئًا لِغَدٍ فَأَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ وَ كَانَ عَلِيٌّ يُعْطِيهِمْ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ[2]

یعنی، ابوهریره از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرقریه که شما وارد آن شدید و در آن اقامت کردید پس بهرهٔ شما در همان است و هرقریه‌ای که نافرمانی خدا ورسول او را کرده پس خمس آن مال خدا و رسول او است سپس آن قریه مال شما است. و اِبْنِ عُمَر برمعاویه وارد شد، معاویه گفت حاجت تو چیست؟ جواب داد عطا کردن به محرومین زیرا من دیدم رسولخدا (ص) را اوّلین چیزی که برای او می‌آمد به‌ایشان ابتداء میکرد. و عَوْف بْن مالک گفت رسولخدا (ص) هرگاه بهره‌ای برایش می‌آمد درهمان روز قسمت میکرد پس به‌خانواده‌دار دوبهره میداد و به‌مجرّد یک بهره. واز علیّ (ع) روایت شده‌که گفت دوست من رسولخدا (ص) چیزی را برای فردا حبس نمی‌کرد (یعنی چیزی از غنائم را) پس من چنان میکنم‌که رسولخدا (ص) دوست من کرده‌است، راوی گفت وعلی چنین بود که ازجمعه‌تا جمعهٔ دیگررا به‌ایشان عطا مینمود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۸۳.

صفایا النبیّ(ص) و ما ترکه

۱۵- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قالَ: کانَتْ لِرَسُولِ اللّهِ (ص) ثَلاثُ صَفایا: بَنُوا لنَّضِیرِ وَ خَیْبَرُ وَ فَدَکُ. فَأَمّا بَنُوا النَّضِیرِ فَکانَتْ حُبْساً لِنَوائِبِهِ وَ أَمّا فَدَکُ فَکانَتْ حُبْساً لِأَبْناءِ السَّبِیلِ وَ أَمّا خَیْبَرُ فَجَزَّأَها رَسُولُ اللّهِ (ص) ثَلاثَةَ أَجْزاءٍ، جُزْأَیْنِ بَیْنَ الْمُسْلِمِینَ وَ جُزْءاً نَفَقَةً أَهْلِهِ فَما فَضَلَ مِنْهُمْ جَعَلَهُ بَیْنَ فُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ.(۱)

یعنی، از عمر روایت شده که برای رسولخدا (ص) و بدست او بود سه‌چیز از اموال انتخاب شده: بَنیِا لنَّضِیر و خَیْبَر و فَدَک: امّا اموال بَنُوا لنَّضِیر اختصاص داشت به‌پیش‌آمدهائی‌که‌برای رسولخدا (ص) بود (از خرج واردین و اسلحه و سفیروغیرا ینها)، و امّا فَدَک اختصاص داشت برای غُرَباء وابْن السَّبِیل، و امّا خیبر، پس رسولخدا (ص) آنرا سه‌قسمت کرده‌بود، دوجُزء آنرا بین مسلمین تقسیم میکرد و یک‌جُزء برای انفاق خانواده‌اش پس‌آنچه زیاد میآمد بین فقرای مهاجرین قرارمیداد.

۱۶- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) أَنَّ فاطِمَةَ (رض) بَعْدَ وَفاةِ النَّبِیِّ (ص) سَأَلَتْ أَبا بَکْرٍ مِیراثَها مِمّا تَرَکَ رَسُولُ اللّهِ (ص) مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیْهِ فَقالَ لَها: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قالَ: لانُورَثُ، ما تَرَکْنا صَدَقَةٌ وَ قالَ: لَسْتُ تارِکاً شَیْئاً کانَ النَّبِیُّ (ص) یَعْمَلُ بِهِ إِلّا عَمِلْتُ بِهِ إِنِّی أَخْشیٰ إِنْ تَرَکْتُ شَیْئاً أَنْ أَزِیغَ وَ کانَتْ فاطِمَةُ (رض) تَسْأَلُ مِیراثَها عَنِ النَّبِیِّ (ص) مِنْ صَدَقَتِهِ بِالْمَدِینَةِ وَ مِنْ خَیْبَرَ وَفَدَکٍ، فَأَمّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِینَةِ فَدَفَعَها عُمَرُ إِلیٰ عَلِیٍّ وَ عَبّاسٍ فَغَلَبَهُ عَلَیْها عَلِیٌّ وَ أَمّا خَیْبَرُ وَ فَدَکُ فَأَمْسَکَهُما عُمَرُ وَقالَ: هُما صَدَقَةُ النَّبِیِّ (ص) کانَتا لِحُقُوقِهِ الَّتِی تَعْرُوهُ وَ نَوائِبِهِ وَ أَمْرُهُما إِلیٰ مَنْ وَلِیَ الْأَمْرَ قالَ: فَهُما عَلیٰ ذٰلِکَ إِلَی الْیَوْمِ.(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که‌فاطمه پس‌ازوفات رسولخدا (ص) میراث خودرا از ما تَرَک رسولخدا (ص) از ابوبکرخواست از آنچه

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۸۰ و ۳۸۱).

خدا به رسول خود بهره داده بود. ابوبکر به او گفت رسول خدا (ص) فرمود ما ارث نمی‌گذاریم آنچه بگذاریم صدقه است و گفت آنچه رسولخدا (ص) به آن عمل میکرده من ترک نمی‌کنم زیرا میترسم اگر چیزی را ترک کنم به کجی بیفتم. و فاطمه (رض) میراث خود را از رسولخدا (ص) سئوال میکرد از صدقهٔ رسول به مدینه و از خَیْبَر و فَدَک: امّا صدقهٔ او را به مدینه پس عمر واگذار کرد به عَلِیّ و عبّاس و علی بر عبّاس غلبه کرد و متصرّف شد و امّا خیبر و فدک پس آنها را نگه داشت و گفت صدقهٔ رسولخدا (ص) است برای حقوقی که پیش می‌آمد و برای احتیاجاتی برای او بود و امر آنها با زمامدار پس از او است عمر گفت اکنون چنین است تا امروز.

۱۷ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: لٰایَقْتَسِمُ وَرَثَتِی دِینٰارًا، مٰا تَرَکْتُ بَعْدَنَفَقَةِ نِسٰائِی وَ مُؤُونَةِ عٰامِلِی فَهُوَ صَدَقَةٌ. وَ قٰالَتْ عٰائِشَةُ (رض) تُوُفِّیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَمٰا فِی بَیْتِی شَیْءٌ یَأْکُلُهُ ذُوکَبِدٍ إِلّٰا شَطْرُشَعِیرٍ فِی رَفٍّ لِی فَأَکَلْتُ مِنْهُ حَتّٰی طٰالَ عَلَیَّ فَکِلْتُهُ فَفَنِیَ.(۱)

یعنی، از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ارث من آنچه را گذاشتم دیناری قسمت نمی‌شود پس از مخارج زنانم و مخارج کارکنانم آنچه بماند صدقه است. و عایشه گفته رسولخدا (ص) وفات کرد و درخانه‌ام چیزی که گرسنه بخورد نبود جز مقداری جو که بالای رافِ اطاق من بود من آنرا مدّتی خوردم پس آنرا کیل نمودم که تمام شد.

۱۸ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذٰا أَتٰاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَهُ وَ کٰانَ ذٰلِکَ لَهُ ثُمَّ یَقْسِمُ مٰا بَقِیَ.(۲)

یعنی، از جعفربن محمّد (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) چنین بود که چون غنائم جنگی برایش می‌آمد صفایای آنرا برمیداشت و آن مال خودش بود (صفایای جنگ عبارت از اسب زبده و شمشیر خوب و امثال آن) وآنگاه مابقی را تقسیم میکرد تا آخر حدیث (که ترجمهٔ آن نیز در ابتدای باب، حدیث دوّم ذکر گردید).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۴/ص ۳۸۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۶/ص ۳۵۶.

۱۹ـ وَ كَانَتِ الْكَتِيبَةُ خُمُسَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خُمُسَ النَّبِيِّ (ص) وَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبٰى وَ الْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ طُعْمَ اَزْوَاجِ النَّبِيِّ(ص) و طُعْمَ رِجَالٍ مَشَوْا بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللّٰهِ وَ بَيْنَ اَهْلِ فَدَكَ بِالصُّلْحِ.(۱)

یعنی، کتیبه (که یکی از قلعه‌های هفتگانهٔ خیبر بود) خمس غنائم خیبر قرار گرفت و خمس پیغمبر (ص) و سهم ذوی القربی و یتیمان و مساکین و ابن سبیل و محل اعاشهٔ زنان پیغمبر و مورد اعاشهٔ مردانی بود که بین رسولخدا (ص) وبین مردم فدک برای صلح آمدو شد میکردند.

۲۰ـ ش قَالَ الرِّضَا (ع): اَلْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ عَلٰى مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تُرِكَتْ اَرْضُهُ فِي يَدِهِ وَ أُخِذَ مِنْهُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِيمَا عَمَرَ مِنْهَا وَمَا لَمْ يَعْمُرْ مِنْهَا أَخَذَهُ الْوَالِي فَقَبَّلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ، وَكَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ فِيمَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذٰلِكَ اِلَى الْاِمَامِ يُقَبِّلُهُ بِالَّذِي يَرٰى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِخَيْبَرَ قَبَّلَ اَرْضَهَا وَنَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَاتَصْلُحُ قَبَالَةُ الْأَرْضِ وَ النَّخْلِ اِذَا كَانَ الْبَيَاضُ اَكْثَرَ مِنَ السَّوَادِ وَ قَدْقَبَّلَ رَسُولُ اللّٰهِ خَيْبَرَ وَ عَلَيْهِمْ فِي حِصَصِهِمُ الْعُشْرُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَئَلْتُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ عَنِ الشِّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارٰى فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قَدْظَهَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلٰى أَهْلِ خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلٰى اَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَهَا وَ يَعْمُرُونَهَا فَلَا أَرٰى بِهَا بَأْسًا لَوْ اَنَّكَ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا وَ أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمِلُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.(۲)

یعنی، حضرت رضا (ع) فرمود ده یک و نصف ده یک است برکسیکه بمیل مسلمان شود و زمین او دردست او گذاشته‌شود و از او یک دهم و یک بیستم گرفته‌شود درآنچه آباد کرده. و آنچه را آباد نکرده والی می‌گیرد وقباله میکند برای کسیکه آنرا آبادمیکندو

---

(۱) تاریخ طبری/ ج۲/ ص ۳۰۶

(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ ص ۱۱۸و۱۲۰ و ۱۲۱.

متعلّق به مسلمین است و درکمتر از پنج وَسْق چیزی تعلّق نمی‌گیرد و آن زمین که با شمشیر گرفته شده امرش با امام وزمامدار است، به هرکس خواست قباله میکند چنانکه رسولخدا (ص) با زمین خیبر چنین کرد، زمین و نخلستان آنرا قباله کرد و مردم میگویند قبالهٔ زمین ونخل آن جایز شایسته نیست وقتیکه با ثرآن زیادتر از ثر آن باشد وحال آنکه رسولخدا (ص) خیبررا قباله‌کرد و برآن در آنچه بدستشان بود عُشر و نِصْفُ الْعُشر قرارداد. و از محمّد بن مُسلم روایت شده‌که گفت از حضرت جعفربن‌محمّد سئوال کردم از خرید وفروش از زمین یهود و نصاریٰ، فرمود اشکالی ندارد زیرا رسول خدا (ص) براهل خیبر پیروزشد پس قرارخراج با ایشان گذاشت بهاینکه زمین را گذاشت دردست ایشان روی آن کارکنند و آباد کنند، پس من اشکالی نمی‌بینم که اگرچیزی از آن خریداری کنی و هرقومی‌که زمینی را احیاء کردند ودرآن کارکردند ایشان‌سزاوارتر و زمین متعلق به‌ایشان است.

من قتل قتيلا فله سلبه

۲۱ــ ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) عَامَ حُنَيْنٍ فَلَمَّا الْتَقَيْنَا كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ جَوْلَةٌ فَرَأَيْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ عَلَا رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَدَرْتُ حَتَّى أَتَيْتُهُ مِنْ وَرَائِهِ فَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ عَلَى حَبْلِ عَاتِقِهِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَضَمَّنِي ضَمَّةً وَجَدْتُ مِنْهَا رِيحَ الْمَوْتِ ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَأَرْسَلَنِي فَلَحِقْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ فَقُلْتُ: أَمْرُ اللّٰهِ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَجَعُوا وَ جَلَسَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلَبُهُ، قَالَ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ مَنْ يَشْهَدُ لِي ثُمَّ جَلَسْتُ فَقَالَ مَنْ قَتَلَ قَتِيلاً لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلَبُهُ، فَقُمْتُ فَقُلْتُ: مَنْ يَشْهَدُ لِي ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ الْمَقَالَةَ فَقَالَ رَجُلٌ: صَدَقَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَسَلَبُهُ عِنْدِي فَأَرْضِهِ عَنِّي فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ (رض): لَاهَا اللّٰهِ إِذًا لَايَعْمِدُ إِلَى أَسَدٍ مِنْ

أُسداللّه يُقاتِلُ عَنِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ يُعطِيكَ سَلَبَهُ فَقالَ(ص): صَدَقَ فَأَعْطِهِ إِيّاهُ قالَ: فَأَعْطانِي فَبِعْتُ الدِّرْعَ فَابْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفاً فِي بَنِي سَلِمَةَ فَإِنَّهُ لَأَوَّلُ مالٍ تَأَثَّلْتُهُ فِي الْإِسْلامِ. وَ فِي رِوايَةٍ: قَضَى النَّبِيُّ(ص) بِالسَّلَبِ لِلْقاتِلِ وَ لَمْ يُخَمِّسْهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی‌قتاده که گفت با رسولخدا (ص) در جنگ حُنَیْن بیرون رفتیم چون دولشکر بهم برخوردند برای مسلمین جَوْلانی شد که دیدم مردی از مشرکین مردی از مسلمین را بزمین کوبیده، من دورزدم از پشت او و شمشیری برگردنش زدم به من رو کرد و مرا دربرگرفت، دیدم بوی مرگ از او می‌آید و سپس مُرد و مرا رها کرد، من ملحق به عُمَربن خطّاب شدم گفت مردم چه شدند گفتم امرخدا و تقدیر او است، سپس مردم برگشتند و رسولخدا(ص) نشست و فرمود هرکس کسی را بکشد اسلحهٔ او و مال او است، گوید من برخاستم و گفتم چه‌کس بنفع من شهادت میدهد، سپس نشستم و رسولخدا (ص) همان مقاله‌را تکرار کرد، مردی گفت یا رَسُولَ اللّه او راست می‌گوید و اسلحهٔ او نزد من است او را زمن راضی کن، ابوبکر گفت نه‌چنین است قسم بخدا در این‌هنگام هیچ شیری از شیران الٰهی قتال نمی‌کند، اسلحهٔ او را بها و عطا میکنی، رسولخدا (ص) فرمود راست گفت اسلحهٔ او را بده بها و، پس اسلحه را به من داد و آن را فروختم و بآن بُستانی درمیان محلّهٔ بَنِی سَلِمَه خریداری کردم که آن اوّل مالی بودم که من فراهم کردم در اسلام. و در روایتی: رسولخدا (ص) اسلحهٔ مقتول را بقاتل داد و از آن خُمس نگرفت.

الحربیّ لایملك مال المسلم

۲۲ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: ذَهَبَ فَرَسٌ لَهُ فَأَخَذَهَا الْعَدُوُّ فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ الْمُسْلِمُونَ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللّهِ (ص) وَ أَبَقَ عَبْدٌ لَهُ فَلَحِقَ بِأَرْضِ الرُّومِ فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ الْمُسْلِمُونَ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ خالِدُبْنُ الْوَلِيدِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۸۲ و المصنف / ج۵/ص۲۳۵ و ۲۳۶.

بَعْدَ النَّبِيّ (ص)(۱)

یعنی، اِبْن عُمَر (رض) گفته که اسب او رفت و دشمن آنرا گرفت، پس مسلمین بر دشمن غلبه کردند پس اسب اورا گرفتند و درزمان رسولخدا (ص) به او برگردانیدند و بنده ای از او فرار کرد و ملحق شد به سرزمین روم، پس مسلمین بر آنان غلبه یافتند و آن بنده را خالِدبْن الْوَلِید پس از وفات رسولخدا (ص) به او رد کرد.

یرضخ للمرأة و العبد

۲۳– ج عَنْ یَزِیدَبْنِ هُرْمُزَ (رض) أَنَّ نَجْدَةَ الْحَرُورِیَّ کَتَبَ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) یَسْأَلُهُ عَنْ خَمْسِ خِلَالٍ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْلَا أَنْ أَکْتُمَ عِلْمًا مَا کَتَبْتُ إِلَیْهِ. کَتَبَ نَجْدَةُ إِلَیْهِ: أَمَّا بَعْدُ فَأَخْبِرْنِی هَلْ کَانَ النَّبِیُّ (ص) یَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَ هَلْ کَانَ یَضْرِبُ لَهُنَّ بِسَهْمٍ؟ وَ هَلْ کَانَ یَقْتُلُ الصِّبْیَانَ؟ وَ مَتَی یَنْقَضِی یُتْمُ الْیَتِیمِ؟ وَ عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ فَکَتَبَ إِلَیْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی هَلْ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَغْزُو بِالنِّسَاءِ وَ قَدْ کَانَ یَغْزُو بِهِنَّ فَیُدَاوِینَ الْجَرْحَی وَ یُحْذَیْنَ مِنَ الْغَنِیمَةِ وَ أَمَّا بِسَهْمٍ فَلَا وَ لَمْ یَکُنِ النَّبِیُّ (ص) یَقْتُلُ الصِّبْیَانَ وَ أَنْتَ لَا تَقْتُلْهُمْ، وَ کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی مَتَی یَنْقَضِی یُتْمُ الْیَتِیمِ فَلَعَمْرِی إِنَّ الرَّجُلَ لَتَنْبُتُ لِحْیَتُهُ وَ إِنَّهُ لَضَعِیفُ الْأَخْذِ لِنَفْسِهِ ضَعِیفُ الْعَطَاءِ مِنْهَا فَإِذَا أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنْ صَالِحِ مَا یَأْخُذُ النَّاسُ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ الْیُتْمُ، وَ کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ وَ إِنَّا کُنَّا نَقُولُ هُوَ لَنَا فَأَبَی عَلَیْنَا قَوْمُنَا ذَاکَ(۲)

یعنی، یَزِیدبْنِ هُرْمُز روایت کرده که نَجْدهٔ حَرُورِیّ به اِبْنِ عَبّاس نوشت و از او سئوال کرد از پنج چیز و اِبْنِ عَبّاس گفت اگر کتمان علم نبود به او نمی‌نوشتم، نجده به او نوشته بود آیا رسولخدا(ص) زنان را به جنگ میبرد و آیا سهمی از غنائم به ایشان میداد و آیا رسولخدا (ص) اطفال را میکشت و یتیمی یتیم چه وقت منقضی میشود

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

و خمس مخصوص کیست ؟ اِبْنِ‌عَبّاس به او نوشت سئوال کرده‌ای که رسول‌خدا (ص) زنان را به‌جنگ میبرد، گاهی به‌جنگ میبرد که مجروحین را مداوی کنند و از غنیمت به‌ایشان عطائی میداد امّا سهمی برایشان معیّن کند خیر، و رسول‌خدا (ص) اطفال را نمی‌کشت درحالیکه تو نمی‌کشی، و نوشته‌ای سئوال کرده‌ای یتیمی یتیم‌چه وقت منقضی میشود پس بجان خودقسم که‌مرد ریشش روئیده و برای نفع‌خود ضعیف است و حقّ خودرا دریافت نکند پس هرگاه برای خود توانست بگیرد آنچه‌مردم‌میگیرند آنوقت یتیمی او منقضی شده است و سئوال کرده‌ای از خمس و ما میگفتیم که‌آن مال ما است، قوم‌ما از آن خودداری کردند.

۲۴– ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ خَرَجَ بِالنِّسٰاءِ فِی الْحَرْبِ یُدٰاوِینَ الْجَرْحیٰ وَ لَمْ یَقْسِمْ لَهُنَّ مِنَ الْفَیْءِ شَیْئًا وَلٰکِن نَفَّلَهُنَّ.(۱)

یعنی، رسول‌خدا (ص) زنان را بیرون برد درجنگ تا مجروحین را مداوی کنند و از قسمت غنائم برای ایشان قسمت قرار ندادولیکن مقداری به‌ایشان عطا نمود.

اعطاء المؤلّفة قلوبهم

۲۵– ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نٰاسًا مِنَ الْاَنْصٰارِ قٰالُوا یَوْمَ حُنَیْنٍ حِینَ أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْ أَمْوٰالِ هَوٰازِنَ مٰا أَفٰاءَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُعْطِی رِجٰالاً مِنْ قُرَیْشٍ الْمِائَةَ مِنَ الْاِبِلِ فَقٰالُوا: یَغْفِرُ اللّٰهُ لِرَسُولِ اللّٰهِ یُعْطِی قُرَیْشًا وَ یَتْرُکُنٰا وَ سُیُوفُنٰا تَقْطُرُ مِنْ دِمٰائِهِمْ، فَسَمِعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَرْسَلَ إِلَی الْاَنْصٰارِ فَجَمَعَهُمْ فِی قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ فَلَمّٰا اجْتَمَعُوا جٰاءَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَ: مٰا حَدِیثٌ بَلَغَنِی عَنْکُمْ؟ فَقٰالَ لَهُ فُقَهٰاءُ الْاَنْصٰارِ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَمّٰا ذَوُو رَأْیِنٰا فَلَمْ یَقُولُوا شَیْئًا وَ أَمّٰا أُنٰاسٌ مِنّٰا حَدِیثَةٌ أَسْنٰانُهُمْ قٰالُوا یَغْفِرُ اللّٰهُ لِرَسُولِهِ یُعْطِی قُرَیْشًا وَ یَتْرُکُنٰا وَ سُیُوفُنٰا تَقْطُرُ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۰۸۶

مِنْ دِمائِهِمْ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فَإِنّی أُعْطِی رِجالاً حَدِیثِی عَهْدٍ بِکُفْرٍ أَتَأَلَّفُهُمْ أَفَلاتَرْضَوْنَ أَنْ یَذْهَبَ النّاسُ بِالْأَمْوالِ وَ تَرْجِعُونَ إِلیٰ رِحالِکُمْ بِرَسُولِ اللّٰهِ فَوَاللّٰهِ لَما تَنْقَلِبُونَ بِهِ خَیْرٌ مِمّا یَنْقَلِبُونَ بِهِ فَقالُوا: بَلیٰ یا رَسُولَ اللّٰهِ قَدْ رَضِینا قالَ: فَإِنَّکُمْ سَتَجِدُونَ بَعْدِی أُثْرَةً شَدِیدَةً فَاصْبِرُوا حَتّیٰ تَلْقَوُا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنّی عَلَی الْحَوْضِ قالُوا: سَنَصْبِرُ. وَ عَنْهُ قالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْأَنْصارَ فَقالَ: أَفِیکُمْ أَحَدٌ مِنْ غَیْرِکُمْ؟ فَقالُوا: لا إِلَّا ابْنَ أُخْتٍ لَنا فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ ابْنَ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ فَقالَ: إِنَّ قُرَیْشاً حَدِیثُ عَهْدٍ بِجاهِلِیَّةٍ وَ مُصِیبَةٍ وَ إِنّی أَرَدْتُ أَنْ أَجْبُرَهُمْ وَ أَتَأَلَّفَهُمْ أَ ما تَرْضَوْنَ أَنْ یَرْجِعَ النّاسُ بِالدُّنْیا وَ تَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللّٰهِ إِلیٰ بُیُوتِکُمْ لَوْسَلَکَ النّاسُ وادِیاً وَ سَلَکَ الْأَنْصارُ شِعْباً لَسَلَکْتُ شِعْبَ الْأَنْصارِ(۱)

یعنی، از اَنَس روایت شده که روزِ حُنَیْن مردمی از انصار هنگامی که خدا بهره داد به رسول خود از اموال طائفهٔ هوازن آنچه بهره داد ورسول خدا (ص) به مردانی از قریش صد شتر میداد، گفتند خدا رسول خود را بیامرزد به قریش چنین عطا میکند و ما را ندیده میگیرد و حال آنکه قطرات خون قریش از شمشیر ما میچکد، پس گفتار شان را رسول خدا (ص) شنید و در خیمه‌ای انصار را جمع نمود، چون جمع شدند رسول خدا آمد و فرمود چه سخن تازه‌ای است که از شما به من رسیده، دانشمندان انصار عرض کردند یا رَسُولَ اللّٰه امّا صاحبان رأی از ما چیزی نگفته‌اند و امّا جوانان ما گفتند خدا رسول خود را بیامرزد که به قریش عطا میکند و ما را رها کرده درحالیکه از شمشیرهای ما خون قریش میچکد، رسول خدا (ص) فرمود: من به مردانی که تازه بستگی به کفر داشته برای الفت وتوجّه ایشان به اسلام چیزی داده‌ام، آیا خوشنود نیستید که مردم اموال را ببرند و شما با رسول خدا (ص) به خانه‌های خود برگردید، که به خدا سوگند آنچه را شما میبرید بهتر است از آنچه آنان میبرند، گفتند یا رَسُولَ اللّٰه خوشنودیم،

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

فرمود بزودی پس از من به‌شما سختی خواهد رسید پس صبرکنند تا خدا و رسول اورا ملاقات کنید زیراکه بالای حوض کوثر میباشم، عرض کردند صبرخواهیم کرد. و از أنس روایت شده که گفت رسولخدا (ص) انصاررا جمع نمود و فرمود آیا میان شما غیره هست گفتند خیر جز پسرخواهرما، رسولخدا (ص) فرمود پسرخواهرقومی ازهمان قوم است، پس فرمود قریش به‌تازگی ازجاهلیّت ومصیبت جدا شده‌اند و من خواستم جبران گذشته‌ٔ ایشان کنم و اُلفت دهم ایشان را، آیا راضی نیستید که مردم دنیا را ببرند و شما رسولخدا (ص) را به‌خانه‌های خود ببرید، اگرمردم به‌راهی بروند و انصار به‌راه دیگری، من راه انصار را میروم.

۲۶ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ (رض) قٰالَ: لَمّٰا كٰانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ رَسُولُ اللّٰهِ نٰاسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حٰابِسٍ مٰائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَ أَعْطىٰ عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ أَعْطىٰ أُنٰاسًا مِنْ أَشْرٰافِ الْعَرَبِ وَ آثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ فَقٰالَ رَجُلٌ: وَاللّٰهِ إِنَّ هٰذِهِ لَقِسْمَةٌ مٰا عُدِلَ فِيهٰا وَ مٰا أُرِيدَ فِيهٰا وَجْهُ اللّٰهِ قٰالَ فَقُلْتُ: وَاللّٰهِ لَأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمٰا قٰالَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتّٰى كٰانَ كٰالصِّرْفِ ثُمَّ قٰالَ: فَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ يَعْدِلِ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ! ثُمَّ قٰالَ: يَرْحَمُ اللّٰهُ مُوسىٰ قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرَ مِنْ هٰذٰا فَصَبَرَ، قُلْتُ: لٰاجَرَمَ لٰاأَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهٰا حَدِيثًا. وَ عَنْ رٰافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) قٰالَ: أَعْطىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَبٰاسُفْيٰانَ بْنَ حَرْبٍ وَ صَفْوٰانَ ابْنَ أُمَيَّةَ وَ عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ وَالْأَقْرَعَ بْنَ حٰابِسٍ كُلَّ إِنْسٰانٍ مِنْهُمْ مٰائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَ أَعْطىٰ عَبّٰاسَ بْنَ مِرْدٰاسٍ دُونَ ذٰلِكَ فَقٰالَ عَبّٰاسُ بْنُ مِرْدٰاسٍ:

أَتَجْعَلُ نَهْبِي وَ نَهْبَ الْعُبَيْـ ـدِ بَيْنَ عُيَيْنَةَ وَ الْأَقْرَعِ
فَمٰا كٰانَ بَدْرٌ وَ لٰا حٰابِسٌ يَفُوقٰانِ مِرْدٰاسَ فِي الْمَجْمَعِ
وَمٰا كُنْتُ دُونَ امْرِئٍ مِنْهُمٰا وَ مَنْ تَخْفِضِ الْيَوْمَ لٰايُرْفَعِ

قٰالَ: فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مٰائَةً[1]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۶.

یعنی، عبدالله گوید چون روز حُنَیْن شد رسولخدا (ص) مردمی را درقسمت ترجیح داد، پس به اَقْرَع بْن حٰابِس صدشتردادوبه عُیَیْنَه مانندآن و به مردمی از اشراف عرب عطاداد و آنروز ایشان را برتری داددرقسمت . مردی گفت دراین قسمت عدالت نشده وبرای خدا تقسیم نشده . عبدالله گفت به خدا قسم خوردم که به رسولخدا(ص) این خبررا بگویم، آمدم وبه او خبردادم به آنچه گفته، پس صورت رسولخدا (ص) تغییرکرد و قرمزشد، سپس فرمود اگر خدا ورسول او عدالت نکند پس چه کس عدالت میکند، سپس فرمود خدا رحمت کند موسیٰ راکه بیشترازاین اذیّت شد و صبرکرد. من گفتم ناچار دیگر خبری را به او خبرندهم. و رٰافِع بْنِ خَدِیج روایت کرده که رسول خدا (ص) به اَبُوسُفْیان بْن حَرْب و صَفْوان بْن اُمَیَّه و عُیَیْنَة بْن حِصْن و اَقْرَع بْن حٰابِس به هریک از ایشان صدشترداد و به عَبّاس بْن مِرْداس کمترداد، عبّاس بن مِرْداس برای نکوهش خود اشعاری گفت و نزد رسولخدا (ص) فرستاد پس رسولخدا (ص) تاصدشتر برای او تمام کرد .

الجزیة

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ: قٰاتِلُوا الَّذِینَ لٰایُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لٰا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لٰایُحَرِّمُونَ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ لٰایَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صٰاغِرُونَ.(۱)

°°

۲۷- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) أَخَذَالْجِزْیَةَ مِنْ مَجُوسِ هَجَرٍ(۲) وَ أَخَذَالنَّبِیُّ (ص) الْجِزْیَةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَیْنِ.(۳)

یعنی، عبدالرّحمٰن بْن عَوْف روایت کرده که رسولخدا (ص) از مجوس هَجَر جزیه گرفت و رسولخدا (ص) از مجوس بَحْرَیْن جزیه گرفت .

۲۸- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْاَنْصٰارِیِّ الْبَدْرِیِّ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ

---

(۱) قرآن کریم /سورهٔ توبه /آیهٔ ۲۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۷ و المصنف / ج۶/ص۶۸ و ۶۹ و ۷۰.

(ص) بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجِزْيَتِهَا وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) صَالَحَ أَهْلَ الْبَحْرَيْنِ وَ أَمَّرَ عَلَيْهِمُ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ فَقَدِمَ أَبُوعُبَيْدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِهِ فَوَافَتْ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا صَلَّى بِهِم انْصَرَفَ فَتَعَرَّضُوا لَهُ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ (ص) حِينَ رَآهُمْ وَ قَالَ: أَظُنُّكُمْ قَدْسَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدْ جَاءَ بِشَيْءٍ قَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ: فَأَبْشِرُوا وَ أَمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ فَوَاللّٰه لَاالْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلٰكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ.(۱)

یعنی، روایت شده از عَمْرِو بْنِ عَوْفِ انصارِیّ بَدْرِیّ که رسولخدا (ص) اَبَا عُبَیْدَةَبْن جَرّاح را فرستاد بسوی بَحْرَیْن که جزیهٔ آنجا را بیاورد ورسولخدا (ص) با اهل بحرین مصالحه کرده بود و امیرگردانیده بود برایشان عَلاء حَضْرَمیّ را، پس اَبُوعُبَیْده وارد مدینه شد با مال بحرین. و انصار ورود اورا شنیدند و وقت نماز صبح که با رسولخدا (ص) نماز خوانده شد این قضیّه واقع شد، چون رسولخدا (ص) نماز را خواند با ایشان روکرد و ایشان ورود ابوعبیده را عرض کردند، رسول خدا (ص) چون ایشان را دید تبسّم کرد و فرمود گمان میکنم شنیده اید که اَبُوعُبَیْده چیزی آورده؟ گفتند آری، فرمود بشارت باد شما را و آرزومند شوید به چیزی که شما را خوشحال میکند پس قسم به خدا از فقر برشما نمی‌ترسم ولیکن برشما میترسم که دنیا به شما روکند چنانکه برقبل از شما روکرد و به دنیا مغرور شوید چنانکه آنان مغرور شدند و دنیا شما را هلاک کند چنانکه ایشان را هلاک گردانید.

۲۹ــ ش عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ اَهْلِ الْكِتَابِ(۲) يَعْنِي بِالْمَجُوسِ.

یعنی، عَلیّ بن موسی الرِّضا(ع) از پدرانش از عَلیّ بن الحسین روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود رفتار و معامله کنید با مَجُوس معاملهٔ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۷ و ۳۸۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۹۷ و ۹۸. و التاج / ج۴/ص ۳۸۷ و المصنف/ ج۶/ص ۶۹.

اهل کتاب (یعنی درحکم جزیه ایشان بمانند اهل کتاب میباشند).

۳۰ـ ج عَنْ جُبَیْرِ بْنِ حَیَّةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ عُمَرُ النَّاسَ فِی أَفْنَاءِ الْأَمْصَارِ یُقَاتِلُونَ الْمُشْرِکِینَ فَأَسْلَمَ الْهُرْمُزَانُ فَقَالَ: إِنِّی مُسْتَشِیرُکَ فِی مَغَازِیَّ هٰذِهِ قَالَ: نَعَمْ مَثَلُهَا وَ مَثَلُ مَنْ فِیهَا مِنَ النَّاسِ مِنْ عَدُوِّ الْمُسْلِمِینَ مَثَلُ طَائِرٍ لَهُ رَأْسٌ وَ جَنَاحَانِ وَ رِجْلَانِ فَإِنْ کُسِرَ أَحَدُ الْجَنَاحَیْنِ نَهَضَتِ الرِّجْلَانِ بِجَنَاحٍ وَ الرَّأْسُ فَإِنْ کُسِرَ الْجَنَاحُ الْآخَرُ نَهَضَتِ الرِّجْلَانِ وَ الرَّأْسُ وَ إِنْ شُدِخَ الرَّأْسُ ذَهَبَتِ الرِّجْلَانِ وَ الْجَنَاحَانِ وَ الرَّأْسُ فَالرَّأْسُ کِسْرٰی وَ الْجَنَاحُ قَیْصَرُ وَ الْجَنَاحُ الْآخَرُ فَارِسُ فَمُرِ الْمُسْلِمِینَ فَلْیَنْفِرُوا إِلٰی کِسْرٰی قَالَ: فَنَدَبَنَا عُمَرُ وَ أَمَّرَ عَلَیْنَا النُّعْمَانَ بْنَ مُقَرِّنٍ حَتّٰی إِذَا کُنَّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ خَرَجَ عَلَیْنَا عَامِلُ کِسْرٰی فِی أَرْبَعِینَ أَلْفًا فَقَامَ تُرْجُمَانُهُمْ فَقَالَ: لِیُکَلِّمْنِی رَجُلٌ مِنْکُمْ فَقَالَ الْمُغِیرَةُ: سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ أُنَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ کُنَّا فِی شَقَاءٍ شَدِیدٍ وَبَلَاءٍ شَدِیدٍ نَمَصُّ الْجِلْدَ وَ النَّوٰی مِنَ الْجُوعِ وَ نَلْبَسُ الْوَبَرَ وَ الشَّعَرَ وَ نَعْبُدُ الشَّجَرَ وَ الْحَجَرَ فَبَیْنَا نَحْنُ کَذٰلِکَ إِذْ بَعَثَ رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَرَبُّ الْأَرَضِینَ تَعَالٰی ذِکْرُهُ وَ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَیْنَا نَبِیًّا مِنْ أَنْفُسِنَا نَعْرِفُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ فَأَمَرَنَا نَبِیُّنَا رَسُولُ رَبِّنَا أَنْ نُقَاتِلَکُمْ حَتّٰی تَعْبُدُوا اللّٰهَ وَحْدَهُ أَوْ تُؤَدُّوا الْجِزْیَةَ وَ أَخْبَرَنَا نَبِیُّنَا (ص) عَنْ رِسَالَةِ رَبِّنَا أَنَّهُ مَنْ قُتِلَ مِنَّا صَارَ إِلَی الْجَنَّةِ فِی نَعِیمٍ لَمْ یَرَ مِثْلَهَا قَطُّ وَ مَنْ بَقِیَ مِنَّا مَلَکَ رِقَابَکُمْ[1].

یعنی، روایت شده از جُبَیْرِبْنِ حَیَّه که گفت عُمَر مردم را برانگیخت درکنار شهرها که با مشرکین قتال کنند، پس هُرْمُزان که یکی از بزرگان فارس بود مسلمان شد، عُمَر به او گفت با تو مشورت میکنم دراین جنگها، هُرْمُزان گفت باشد، مانند این جنگها و مانند مردم آن از دشمنان مسلمین مانند پرنده‌ای است که یک سر دارد و دو پر و دو پا که اگر یکی از پرها شکسته شود با دو پاها و پر با سر برخیزد و اگر پر دیگر شکسته شود با دو پا و سر برخیزد و اگر سر کوبیده شود

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴/ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

دوپا و دوپر از بین برود. پس سرآنان کسری و پر قیصروپردیگر مردم فارس باشند. مسلمین را امرکن کوچ کنند به‌سوی کسری. گوید پس عُمَر ما را خواند و نُعمان بن مُقَرّن را امیرما قرار داد تا وارد شدیم به‌سرزمین دشمن و عامل کسری با چهل هزار نفر درمقابل آمد و مترجم آنان برخاست وگفت مردی از شما با من سخن گوید مُغیرَه گفت هرچه خواهی سؤال کن، او گفت شما چه هستید گفت ما مردمانی از عرب هستیم، درزحمت و مشقّت وبلا وسختی بودیم، پوست درخت می‌مکیدیم و هسته را نیز ازگرسنگی. و کُرک و پشم می‌پوشیدیم و درخت وسنگ را می‌پرستیدیم، در وقتی که چنین بودیم ناگاه پروردگار آسمانها وزمین جَلَّ ذِکرُهُ وبرترا ست عظمت او پیامبری به‌سوی ما فرستاد ازخودما که پدر و مادرا ورا می‌شناختیم، پس رسول پروردگار رمان ما را امرکرد که با شما بجنگیم تا خدا را به‌تنهائی و یگانگی بپرستید ویا جزیه بدهید و پیغمبرما (ص) ازطرف خدا به‌ما خبرداد که هرکس از ما کشته شود به‌بهشت رود درمیان نعمتهایی‌که مانندآن دیده نشده وهرکس از ما باقی ماند اختیارشما با او باشد.

۳۰- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کَتَبَ إِلیٰ أَهلِ مَکَّةَ أَسلِمُوا وَ إِلّا نابَذتُکُم بِحَربٍ فَکَتَبُوا إِلَی النَّبِیِّ (ص) أَن خُذ مِنّا الجِزیَةَ وَدَعنا عَلیٰ عِبادَةِ الأَوثانِ فَکَتَبَ إِلَیهِمُ النَّبِیُّ (ص) اِنّی لَستُ آخُذُ الجِزیَةَ إِلّا مِن أَهلِ الکِتابِ فَکَتَبُوا إِلَیهِ یُرِیدُونَ بِذٰلِکَ تَکذِیبَهُ زَعَمتَ أَنَّکَ لاتَأخُذُ الجِزیَةَ إِلّا مِن أَهلِ الکِتابِ ثُمَّ أَخَذتَ الجِزیَةَ مِن مَجُوسِ هَجَرَ فَکَتَبَ إِلَیهِم رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنَّ المَجُوسَ کانَ لَهُم نَبِیٌّ فَقَتَلُوهُ وَ کِتابٌ اَحرَقُوهُ(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) به‌اهل مکّه نوشت که اسلام بیاورید وگرنه شما را به‌جنگ گرفتار میکنم، آنان به‌رسولخدا (ص) نوشتند که از ما جزیه بگیر وما را برعبادت بتها واگذار، رسولخدا (ص) به‌ایشان نوشت که من جزیه نمی‌گیرم جُزاز اهل کتاب، آنان خواستند او را تکذیب کنند ولذا به‌او نوشتند توگمان میکنی که جزیه نمگیری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ ص ۹۶.

جُزا زاهل کتاب سپس از مجوس هَجَر جزیه گرفتی، رسولخدا (ص) به ایشان نوشت که مجوس پیغمبیری داشته اند که او را کشتند و کتابی داشتند که آنرا سوزانیدند.

۳۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) خَالِدَبْنَ الْوَلِيدِ إِلَى أُكَيْدِرِ دُومَةَ فَجَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَحَقَنَ دَمَهُ وَ صَالَحَهُ عَلَى الْجِزْيَةِ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: صَالَحَ النَّبِيُّ (ص) أَهْلَ نَجْرَانَ عَلَى أَلْفَيْ حُلَّةٍ نِصْفُهَا فِي صَفَرٍ وَ نِصْفُهَا الْآخَرُ فِي رَجَبٍ يُؤَدُّونَهَا إِلَى الْمُسْلِمِينَ وَ عَارِيَةٍ ثَلَاثِينَ دِرْعًا وَ ثَلَاثِينَ فَرَسًا وَ ثَلَاثِينَ بَعِيرًا وَ ثَلَاثِينَ مِنْ كُلِّ صِنْفٍ مِنْ أَصْنَافِ السِّلَاحِ يَغْزُو بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ هُمْ ضَامِنُونَ لَهَا حَتَّى يَرُدُّوهَا لَهُمْ إِنْ كَانَ بِالْيَمَنِ كَيْدٌ ذَاتُ غَدْرٍ عَلَى أَلَّا تُهْدَمَ لَهُمْ بِيعَةٌ وَ لَا يُخْرَجُ لَهُمْ قَسٌّ وَلَا يُفْتَنُوا عَنْ دِينِهِمْ مَا لَمْ يُحْدِثُوا حَدَثًا أَوْ يَأْكُلُوا الرِّبَا[1].

یعنی، از انس روایت شده که رسولخدا (ص) خالدبن ولیدرا فرستاد به سوی اُکَیْدِر رئیس دُومَة الْجَنْدَل، پس او را آوردند خدمت رسولخدا (ص) و او خون خودرا حفظ کرد بنابراینکه جزیه بدهد و از ابْنِ عبّاس (رض) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) با اهل نَجْران مصالحه کرد بر دادن دوهزار حُلّه، که نصف آنرا درماه صَفَر بدهند و نصف دیگررا درماه رَجَب بدهند به مسلمین و دیگر به دادن سی زره بعنوان عاریه و سی عدد اسب و سی عدد شتر و به دادن سی اسلحه از هرقسم سلاحی که بوسیلهٔ آنها مسلمین جنگ کنند و ضامن باشند تا برگردانند و به ایشان مستردّنمایند اگردریمن از صاحب حیله ای کیدی بوجود آید. و دیگراینکه بیعت ایشان خراب نشود و کشیشی از ایشان خارج نشود و از دینشان فتنه ای بروزنکند یعنی به دین ایشان کاری نداشته باشند مادامیکه کاری نکنند و ربا نخورند.

۳۲- ج عَنْ مُعَاذٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ حَالِمٍ دِينَارًا أَوْ عِدْلَهُ مِنَ الْمَعَافِرِ[2].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۸۹ و ۳۹۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص۳۹۰ و المصنف/ ج۶/ص ۸۹.

یعنی، از مُعاذ روایت شده‌که‌چون رسول‌خدا (ص) او را به‌سوی یمن فرستاد امرکرد ورا که از هربالغی دیناری بگیرد ویا مثل دینار از پارچه‌ها.

۳۳- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَعْطَی أُنَاسًا مِنْ اَهْلِ نَجْرَانَ الذِّمَّةَ عَلٰی سَبْعِینَ بُرْدًا وَ لَمْ یَجْعَلْ لِأَحَدٍ غَیْرِهِمْ[1].

یعنی، رسول‌خدا (ص) با مردمی از اهل نجران پیمان بست برهفتاد پارچهٔ بُرد و برای احدی غیرایشان چنین قرار و پیمانی نبست.

۳۴- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قَبِلَ الْجِزْیَةَ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلٰی أَنْ لَایَأْکُلُوا الرِّبٰا وَ لَایَأْکُلُوا لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ لَایَنْکِحُوا الْأَخَوَاتِ وَ لَابَنَاتِ الْأَخِ وَ لَابَنَاتِ الْأُخْتِ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِکَ مِنْهُمْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ[2].

یعنی، رسول‌خدا (ص) جزیه‌را از اهل ذمّه پذیرفت بشرطی‌که ربا و گوشت خنزیر نخورند و خواهران و دختران برادر و دختران خواهر را ازدواج ننمایند که‌هرکس چنین کند ذمّهٔ‌خدا وذمهٔ‌رسول از او بیزار است. یعنی تعهّد وتضمینی ازطرف خدا و رسول برای او نیست. (ولی باید دانست جزیه‌را اهل کتاب بعنوان مالیات سرانه میپردازند که‌مسلمین آنها را دربرابر بردشمن حفظ کنند و خودمسلمانان نیز مالیات میپرداختند، آری اهل کتاب جزیه میپرداختند تا مسلمین آنان را ازخطرات مصون دارند وآنان از نظرمالی وجانی باخیال راحت زندگی‌نموده وتأمین باشند. و اگر چنین نمیشد مسلمین حقّی برآنان نداشتند).

العشور

۳۵- ج عَنْ حَرْبِ بْنِ عُبَیْدِ اللّٰهِ (رض) عَنْ جَدِّهِ أَبِی أُمِّهِ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: اِنَّمَا الْعُشُورُ عَلَی الْیَهُودِ وَ النَّصَارٰی وَ لَیْسَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ عُشُورٌ[3].

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۰.

یعنی، از حَرْبِ بْنِ عُبَیْدِ اللّه از جدّ ما دری خود از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: همانا یکدهم بر یهود و نصاری است و بر مسلمین نیست. (این حدیث ظاهراً در رابطه با تجّار یهود و نصاری است که برای حفاظت از متاعشان وسیلهٔ مسلمین، موظّف به پرداخت آن هستند و برخی گفته‌اند یکدهم از یشان گرفته نشود مگر آنکه آنان نیز در کشورشان از مسلمین آنرا بگیرند).

الغلول حرام

قالَ اللّهُ تَعالیٰ: وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثُمَّ تُوَفّیٰ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ.(۱)

۳۶- ج عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قالَ: کانَ عَلیٰ ثَقَلِ النَّبِیِّ (ص) رَجُلٌ یُقالُ لَهُ کَرْکَرَةُ فَماتَ فَقالَ النَّبِیُّ (ص) هُوَ فِی النّارِ فَذَهَبُوا یَنْظُرُونَ إِلَیْهِ فَوَجَدُوا عَباءَةً قَدْ غَلَّها. وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قالَ: خَرَجْنا مَعَ النَّبِیِّ (ص) عامَ خَیْبَرَ فَلَمْ نَغْنَمْ ذَهَبًا وَ لاوَرِقًا إِلَّا الثِّیابَ وَالْمَتاعَ وَالْأَمْوالَ فَتَوَجَّهَ رَسُولُ اللّهِ (ص) نَحْوَ وادِی الْقُریٰ وَ قَدْ أُهْدِیَ لَهُ عَبْدٌ أَسْوَدُ یُسَمّیٰ مِدْعَمًا فَبَیْنَما هُوَ یَحُطُّ رَحْلَ رَسُولِ اللّهِ (ص) أَصابَهُ سَهْمٌ فَقَتَلَهُ فَقالَ النّاسُ: هَنِیئًا لَهُ الْجَنَّةُ فَقالَ النَّبِیُّ (ص): کَلّا وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِی أَخَذَها یَوْمَ خَیْبَرَ مِنَ الْغَنائِمِ لَمْ تُصِبْها الْمَقاسِمُ لَتَشْتَعِلُ عَلَیْهِ نارًا فَلَمّا سَمِعُوا ذٰلِکَ جاءَ رَجُلٌ بِشِراکٍ أَوْ شِراکَیْنِ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: شِراکٌ أَوْ شِراکانِ مِنْ نارٍ. وَ ماتَ رَجُلٌ یَوْمَ خَیْبَرَ مِنَ الْأَصْحابِ فَبَلَغَ النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: صَلُّوا عَلیٰ صاحِبِکُمْ فَتَغَیَّرَتْ وُجُوهُ النّاسِ فَقالَ: إِنَّ صاحِبَکُمْ غَلَّ فِی سَبِیلِ اللّهِ، فَفَتَّشُوا مَتاعَهُ فَوَجَدُوا خَرَزًا مِنْ خَرَزِ یَهُودَ لایُساوِی دِرْهَمَیْنِ.(۲)

یعنی، از عبداللّه بن عمرو روایت شده که بر بار و بنهٔ رسول خدا

---

(۱) قرآن کریم / سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۶۱.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۱ والمصنف / ج ۵ / ص ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶.

(ص) مردی بود بنام کَرْکَرَه پس وفات کرد، رسولخدا (ص) فرمود او درآتش است، پس اصحاب رفتند بهاو توجّه‌کردند دیدند عبائی را خیانت‌کرده‌از غنائم، و از اَبُوهُرَیْرَه روایت‌شده‌که‌گفت ما سال خیبر بیرون رفتیم و سیم‌وزری‌را غنیمت‌نیاوردیم مگرجامه‌ها و متاع واموال، پس رسولخدا (ص) متوجّه‌شد به‌طرف وادِی الْقُرٰی و بااو بنده‌ٔسیدهی را بنام مِدْعَم هدیه‌داده‌بودند، درهنگامیکه‌او با روبنه‌ٔرسولخدا (ص) را برمیداشت تیری به‌او رسید واورا کشت، مردم‌گفتند بهشت برای او گوارا، رسولخدا (ص) فرمود نه‌چنین است قسم‌به‌آنکه جانم بدست او است‌که آن ردائیکه روزخیبر ازغنائم‌گرفته بدون آنکه‌قسمت‌شود هرآینه براو آتشی شعله‌ور گشته‌است، پس‌چون مردم‌این‌سخن را شنیدند مردی یک بند ویا دو بندنعلین آورد خدمت رسولخدا (ص) وگفت یک بند ویا دوبندازآتش است. و روزخَیْبَرمردی ازاصحاب رسولخدا (ص) فوت‌شد خبربه‌رسول خدا (ص) رسید، فرمود براو نمازبخوانید (وخودحضرت به‌نمازاو نیامد)، صورت مردم تغییرکرد، حضرت فرمود رفیق شما درراه‌خدا ازغنائم خیانت‌کرده‌است، متاع اورا تفتیش‌کردند دیدند گردنبندی ازگردنبندهای یهودرا که‌دودرهم ارزش‌ندارد درمتاع او است (بدانکه غلول بمعنی خیانت‌کردن دربیت‌المال است).

۳۷- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ (ص) سَاعِيًا ثُمَّ قَالَ: انْطَلِقْ أَبَا مَسْعُودٍ لَأُلْفِيَنَّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَجِيءُ وَعَلَى ظَهْرِكَ بَعِيرٌ مِنَ الصَّدَقَةِ لَهُ رُغَاءٌ قَدْ غَلَلْتَهُ قَالَ: إِذًا لَا أَنْطَلِقُ قَالَ: إِذًا لَا أُكْرِهُكَ. وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ فُلَانًا قَدِ اسْتُشْهِدَ قَالَ: كَلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ بِعَبَاءَةٍ قَدْ غَلَّهَا ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا عُمَرُ فَنَادِ إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ ثَلَاثًا[1]

یعنی،روایت‌شده از اَبِی‌مَسْعُود که‌گفت: رسولخدا (ص)مرا فرستاد که‌زکات و صدقات را جمع‌کنم سپس فرمود ای اَبَا مَسْعُودروزقیامت تورا نیابم درحالیکه آمده‌ای و شتری ازصدقه بردوش‌تو صدا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۲،و المصنف / ج۵/ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

میکندکه تو آنرا بەخیانت برده باشی، گوید عرض کردم اگرچنین است من نمیروم، فرمود دراینصورت من تورا بزور نمی‌فرستم. و خدمت رسولخدا (ص) عرض کردند یا رَسُولَ اللّٰه فلانی شهید گردید، فرمود خیرمن اورا درآتش با عبائی که خیانت کرده بود دیدم، سپس فرمود میان مردم نداکن که داخل بهشت نمیگردد مگر اهل ایمان و این ندارا سه‌مرتبه تکرار کن.

الأسْرٰی

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالٰی: یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْرٰی إِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْرًا یُؤْتِکُمْ خَیْرًا مِمّٰا أُخِذَ مِنْکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ[1] وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ: فَإِذٰا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقٰابِ حَتّٰی إِذٰا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثٰاقَ فَإِمّٰا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّٰا فِدٰاءً حَتّٰی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزٰارَهٰا ذٰلِکَ وَ لَوْ یَشٰاءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰکِنْ لِیَبْلُوَ بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمٰالَهُمْ[2]

°°°

۳۸- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ قَوْمٍ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِی السَّلٰاسِلِ. وَ عَنْهُ قٰالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَیْلًا قِبَلَ نَجْدٍ فَجٰاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِی حَنِیفَةَ یُقٰالُ لَهُ ثُمٰامَةُ بْنُ أُثٰالٍ سَیِّدُ أَهْلِ الْیَمٰامَةِ فَرَبَطُوهُ بِسٰارِیَةٍ مِنْ سَوٰارِی الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ إِلَیْهِ النَّبِیُّ (ص) فَقٰالَ: مٰاذٰا عِنْدَکَ یٰا ثُمٰامَةُ؟ فَقٰالَ: عِنْدِی یٰا مُحَمَّدُ خَیْرٌ إِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذٰادَمٍ وَ إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلٰی شٰاکِرٍ وَ إِنْ کُنْتَ تُرِیدُ الْمٰالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مٰا شِئْتَ فَتَرَکَهُ النَّبِیُّ (ص) حَتّٰی کٰانَ بَعْدَ الْغَدِ فَقٰالَ: مٰا عِنْدَکَ یٰا ثُمٰامَةُ قٰالَ: مٰا قُلْتُ لَکَ فَتَرَکَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَتّٰی کٰانَ مِنَ الْغَدِ فَقٰالَ مٰاذٰا عِنْدَکَ یٰا ثُمٰامَةُ فَقٰالَ: عِنْدِی مٰا قُلْتُ

---

(۱) قرآن/سورهٔ انفال/ آیهٔ ۷۰.
(۲) قرآن/سورهٔ محمد/آیهٔ ۴.

لَکَ إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلیٰ شاکِرٍ وَ إِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذا دَمٍ وَإِنْ کُنْتَ تُرِیدُ الْمالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ ما شِئْتَ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : أَطْلِقُوا ثُمامَةَ فَذَهَبَ إِلیٰ نَخْلٍ قَرِیبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقالَ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. یا مُحَمَّدُ وَاللّٰهِ ماکانَ عَلَی الْأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَیَّ مِنْ وَجْهِکَ فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهُکَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ کُلِّها إِلَیَّ. وَاللّٰهِ ماکانَ مِنْ دِینٍ أَبْغَضَ إِلَیَّ مِنْ دِینِکَ فَأَصْبَحَ دِینُکَ أَحَبَّ الدِّینِ کُلِّهِ إِلَیَّ. وَاللّٰهِ ماکانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَیَّ مِنْ بَلَدِکَ فَأَصْبَحَ بَلَدُکَ أَحَبَّ الْبِلادِ کُلِّها إِلَیَّ. وَ إِنَّ خَیْلَکَ أَخَذَتْنِی وَ أَنَا أُرِیدُ الْعُمْرَةَ فَماذا تَرٰی؟ فَبَشَّرَهُ النَّبِیُّ (ص) وَ أَمَرَهُ أَنْ یَعْتَمِرَ فَلَمّا قَدِمَ مَکَّةَ قالَ لَهُ قائِلٌ: أَصَبَوْتَ قالَ: لا، وَلٰکِنِّی أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ لا وَاللّٰهِ لا یَأْتِیکُمْ مِنَ الْیَمامَةِ حَبَّةُ حِنْطَةٍ حَتّیٰ یَأْذَنَ فِیها رَسُولُ اللّٰهِ (ص). وَ عَنْ أَبِی مُوسیٰ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: فُکُّوا الْعانِیَ وَ أَجِیبُوا الدّاعِیَ وَ أَطْعِمُوا الْجائِعَ وَ عُودُوا الْمَرِیضَ. وَ عَنْ عَلِیٍّ (رض) أَنَّهُ فَرَّقَ بَیْنَ جارِیَةٍ وَ وَلَدِها فَنَهاهُ النَّبِیُّ (ص) عَنْ ذٰلِکَ وَ رَدَّ الْبَیْعَ (۱).

یعنی، روایت شده از اَبُوهُرَیْرَه که رسولخدا (ص) فرمود خدا عجب دارد از قومی که درمیان زنجیرها واردبهشت شوند (یعنی اسیرانی که آنان را با زنجیر به‌طرف اسلام میآورند) و او روایت کرده که رسولخدا (ص) لشکری را فرستاد به‌طرف نجد، آنان مردی از بَنِی حَنِیفه را دستگیرکرده و آوردند بنام ثُمامَة بْن أُثال بزرگ اهل یَمامَه بود، پس او را به‌ستونی از مسجد بستند، رسولخدا (ص) از خانه بیرون آمد و بنزد او رفت و فرمود ای ثُمامَه چه داری؟ عرض کرد ای محمّد اگر بکشی محترمی را کشته‌ای و اگر رها کنی شکرگزاری را رها کرده‌ای و اگر مال میخواهی بخواه تا بتو عطا شود هرچه بخواهی. رسولخدا (ص) او را واگذاشت تا پس فردا و به او فرمود یا ثمامه چه قصد داری؟ گفت همان چیزی که گفتم، رسولخدا (ص) او را واگذاشت تا فردا، باز به او گفت چه خیال داری ای ثُمامَه؟ عرض کرد همان

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

که گفتم اگر رها کنی شاکری را رها کرده ای و اگر بکشی محترمی را کشته ای و اگر مال میخواهی هرچه خواهی عطا میشوی، رسولخدا (ص) فرمود ثُمامه را رها کنید، چون رها شد رفت نزد درختی که نزدیک مسجد بود غسل کرد و وارد مسجد شد و شهادتین را ادا کرد وگفت یا محمّد بخدا قسم روی زمین دشمن تر از صورت تو نزدم نبود ولی امروز روی تو محبوبترین صورتها است نزد من و بخدا دینی بدتر از دین تو نزدم نبود و اکنون محبوبترین دینها است و بخدا قسم شهری بدتر از شهر تو نزدم نبود و اکنون بهترین بلاد است و من میخواستم عُمْره بجا آورم که لشکر تو مرا گرفتند، حال رأی شما چیست ؟ رسولخدا (ص) او را بشارت داد و امر نمود به عُمْره برود چون وارد مکّه شد، گوینده ای به او گفت آیا بیدین شدی ؟ گفت : نه ولیکن مسلمان شده ام با رسولخدا (ص) به خدا قسم حبّه ای از گندم برای شما نخواهد آمد از یَمامَه تا رسولخدا (ص) اذن دهد. و اَبُو مُوسٰی از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود اسیر را رها کنید و دعوت را اجابت نمائید و گرسنه را طعام دهید و بیمار را عیادت فرمائید. و از علیّ (ع) روایت شده که او جدا کرد بین کنیز و بچه اش، رسولخدا (ص) او را نهی نمود و معامله را برگردانید.

للأمیر المنّ و الفداء

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالٰی: فَإِمّٰا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّٰا فِدٰاءً حَتّٰی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزٰارَهٰا (۱).

۳۹- ج عَنْ عَلِیٍّ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قٰالَ: إِنَّ جِبْرِیلَ هَبَطَ عَلَیْهِ فَقٰالَ لَهُ: خَیِّرْ أَصْحٰابَکَ فِی أُسٰارٰی بَدْرٍ: الْقَتْلَ أَوِ الْفِدٰاءَ عَلٰی أَنْ یُقْتَلَ مِنْهُمْ قٰابِلَ مِثْلُهُمْ قٰالُوا: الْفِدٰاءَ وَ یُقْتَلُ مِنّٰا (۲). وَعَنْ عِمْرٰانَ بْنِ حُصَیْنٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) فَدٰی رَجُلَیْنِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ. وَ عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ (ص) جَعَلَ فِدٰاءَ أَهْلِ

---

(۱) قرآن کریم / سورهٔ محمد / آیهٔ ۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۵ والمصنف / ج ۵ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

الْجَاهِلِيَّةِ يَوْمَ بَدْرٍ أَرْبَعَمِائَةٍ. وَعَنْ مَرْوَانَ قَالَ: جَاءَ وَفْدُ هَوَازِنَ مُسْلِمِينَ إِلَى النَّبِيِّ(ص) وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ سَبْيَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ فَاخْتَارُوا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ إِمَّا السَّبْيَ وَ إِمَّا الْمَالَ وَ قَدْكُنْتُ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمْ فَكَانَ النَّبِيُّ(ص) انْتَظَرَآخِرَهُمْ بِضْعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً حِينَ قَفَلَ مِنَ الطَّائِفِ قَالُوا: إِنَّا نَخْتَارُ سَبْيَنَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمُسْلِمِينَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ إِخْوَانَكُمْ هٰؤُلَاءِ قَدْ جَاءُوا تَائِبِينَ وَ إِنِّي رَأَيْتُ أَنْ أَرُدَّ إِلَيْهِمْ سَبْيَهُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُطَيِّبَ فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى حَظِّهِ حَتَّى نُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مِنْ أَوَّلِ مَا يُفِيءُ اللَّهُ عَلَيْنَا فَلْيَفْعَلْ فَقَالَ النَّاسُ: قَدْ طَيَّبْنَا ذٰلِكَ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا لَانَدْرِي مَنْ أَذِنَ مِنْكُمْ فِي ذٰلِكَ مِمَّنْ لَمْ يَأْذَنْ فَارْجِعُوا حَتَّى يَرْفَعَ إِلَيْنَا عُرَفَاؤُكُمْ أَمْرَكُمْ فَرَجَعَ النَّاسُ فَكَلَّمَهُمْ عُرَفَاؤُهُمْ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُمْ قَدْ طَيَّبُوا وَ أَذِنُوا[1].

يعنى، ازعلىّ(ع) روايت شده‌كه رسولخدا (ص) فرمود جبرئيل نازل شد وگفت اصحابت را مخيّركن درباره‌اسيرانِ بَدْر: كشتن ويا فدا گرفتن بنابراينكه سال آينده مانند آنان ازايشان كشته شود، اصحاب گفتند ما فدا را انتخاب كرديم وكشته‌شود ازما. واز عِمْران بْن حُصَيْن روايت شده‌كه رسولخدا (ص) دومرد از مسلمين را خلاص‌كردبا دادن اسيرى‌ازمشركين. وازابنِ عَبّاس روايت شده‌كه رسولخدا (ص) فداى اهل جاهليّت را كه‌چهارصددينار باشد مقرّرداشت درروز بدر. و از مروان روايت شده كه‌نمايندگان طائفۀهوازن درحاليكه قبول اسلام كرده‌بودند خدمت رسولخدا (ص) رسيدند و درخواست كردندكه‌اموال ايشان و اسيرانشان به‌ايشان برگردانيده شود، رسولخدا (ص) فرمود بهترين گفتارنزدمن راست‌ترين آنست يكى‌از دوچيزرا اختياركنيد يا اسيران ويااموال و من انتظارداشتم كه‌ايشان برگردند و جوابى بياورند و رسولخدا (ص) منتظر بود

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۵ و ۳۹۶.

درمدت ده و چندی شب ، هنگامیکه از طائف برگشته بود ، گفتند ما آزادی اسیران را انتخاب کردیم ، پس رسولخدا (ص) درمیان مسلمین ایستاد و برخدا ثنا گفت چنانچه سزاوار مقام او ست ، سپس فرمود: امّا بعد حقّا که برادران شما اینان برگشته اند و آمده اند و من چنین دیده ام که اسیرانشان را به ایشان برگردانم ، هرکس دوست دارد بجا آرد و هرکس میخواهد نصیب خودرا داشته باشد تا از اوّلین بهره ای که خدا بما دهد به او عطا کنیم چنان کند . مردم گفتند ما آزادی اسیران را خوش میداریم . رسولخدا (ص) فرمود من نمیدانم کدامیک از شما دراین باره اذن داده وکدام نداده برگردید تا نمایندگان شما خبرشما را بما برسانند ، پس مردم برگشتند وبا نمایندگان خود سخن گفتند و نمایندگانشان خبردادند که ایشان خوشنودند و اذن دادند که اسیران آزاد گردند .

۴۰ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ تَارِكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكُوكُمْ فَاِنَّ كَلْبَهُمْ شَدِيدٌ وَ كَلْبَهُمْ خَبِيسٌ .وَعَنْ حُذَيْفَةَ ابْنِ الْيَمَانِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) تَارِكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكُوكُمْ فَاِنَّ اَوَّلَ مَنْ سَلَبَ اُمَّتِي مُلْكَهَا وَ مَا خَوَّلَهَا اللّٰهُ لَبَنُوقَنْطُور بْن كِرْكِرْ وَ هُمُ التُّرْكُ(۱)

یعنی، از جعفربن محمّد روایت شده که فرمود رسولخدا (ص) فرمود ترک را رها کنید مادامیکه شما را رها کردند زیرا عداوتشان سخت و سگشان ستمگر است . و از حُذَیْفَةبْن یَمان روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود ترک را رها کنید مادامیکه شما را رها کردند زیرا اوّل کسیکه ملک امّت مرا سلب کند بَنُوقَنْطُوربْن کِرْکِرْ است و آنها ترک باشند .

إذا أسلم الرّقيق لايردّ

۴۱ـ ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: خَرَجَ عَبْدَانِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ قَبْلَ الصُّلْحِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَوَالِيهِمْ وَاللّٰهِ يَا مُحَمَّدُ

(۱) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۴۲ .

مَا خَرَجُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي دِينِكَ وَ إِنَّمَا خَرَجُوا هَرَبًا مِنَ الرِّقِّ فَقَالَ نَاسٌ: صَدَقُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ رُدَّهُمْ إِلَيْهِمْ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) وَ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تَنْتَهُونَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ حَتَّى يَبْعَثَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ مَنْ يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ عَلَى هٰذَا، وَ أَبَى أَنْ يَرُدَّهُمْ وَقَالَ: هُمْ عُتَقَاءُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ(۱).

یعنی، از علی(ع) روایت شده که گفت دو بنده آمدند خدمت رسول خدا (ص) در روز حُدَیبیه قبل از صلح، پس موالی و آقایان ایشان به رسول خدا (ص) نوشتند بخدا قسم ای محمّد اینان برای رغبت بدین تو نیامده اند وهمانا برای فرار از بندگی آمده اند بسوی تو، مردمی گفتند موالی ایشان راست میگویند ردشان کن، رسول خدا (ص) غضب نمود و فرمود ای گروه قریش نمی‌بینم شما را که خودداری کنید تا برشما بفرستد خدا کسی را که گردنهای شما را بزند واز ردّ کردن آنها خودداری نمود و فرمود ایشان آزادشدگان خدای عَزَّوَجَلّ می‌باشند.

إباحة الطّعام فی أرض العدوّ

۴۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ (رض) قَالَ: أَصَبْتُ جِرَابًا مِنْ شَحْمٍ يَوْمَ خَيْبَرَ فَالْتَزَمْتُهُ فَقُلْتُ: لَا أُعْطِي الْيَوْمَ أَحَدًا مِنْ هٰذَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مُتَبَسِّمًا. وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ جَيْشًا غَنِمُوا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ (ص) طَعَامًا وَ عَسَلًا فَلَمْ يُؤْخَذْ مِنْهُمُ الْخُمُسُ. وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّا نَمُرُّ بِقَوْمٍ فَلَاهُمْ يُضَيِّفُونَا وَ لَا يُؤَدُّونَ مَا لَنَا عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا نَأْخُذُ مِنْهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ أَبَوْا إِلَّا أَنْ تَأْخُذُوا كَرْهًا فَخُذُوا(۲).

یعنی، روایت شده از عبدالله بن مُغَفَّل که گفت در روز خیبر من خیکی از پیه پیدا کردم آنرا برداشتم وگفتم به احدی چیزی از این نمیدهم، گوید روی خود برگرداندیم ناگاه دیدم رسول خدا (ص)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

تبسّم‌کنان است. و از اِبْنِ‌عُمَر روایت شده‌که لشکری در زمان رسول‌خدا (ص) غنیمتی از طعام و عسل بردند و از ایشان خمس گرفته‌نشد. و از عُقْبَةبْنِ‌عامِر روایت شده‌که‌گفت گفتم یا رَسُولَ اللّٰه ما به‌قومی عبورمیکنیم که نه‌ما را مهمان میکنند ونه‌حقّی راکه بر ایشان داریم ادا میکنند و از ایشان نمی‌گیریم، رسول خدا (ص) فرمود: اگر ایشان حاضرنمی‌شوند که‌حق را اداکنند، به‌کراهت دریافت کنید.

هدیّة المشرك مردودة

۴۳- ج عَنْ عَلِیٍّ(ع) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) قَبِلَ هَدِیَّةَ كِسْرٰی وَأَنَّ الْمُلُوكَ أَهْدَوْا إِلَیْهِ فَقَبِلَ مِنْهُمْ. عَنْ عِیاضِ بْنِ حِمارٍ أَنَّهُ أَهْدٰی لِلنَّبِیِّ(ص) هَدِیَّةً أَوْ نَاقَةً فَقَالَ النَّبِیُّ(ص): أَسْلَمْتَ؟ قَالَ: لا، قَالَ: فَإِنِّی نُهِیتُ عَنْ زَبْدِ الْمُشْرِكِینَ.(۱)

یعنی، از علیّ(ع) روایت شده‌که‌رسول‌خدا (ص) هدیۀکسْرٰی را پذیرفت و سلاطین به‌سوی او هدیه‌فرستادند و از ایشان قبول نمودوعِیاض بْنِ حِمار روایت‌کرده که‌او به‌سوی رسول‌خدا (ص) هدیه‌ای ویا شتری فرستاد، رسول‌خدا (ص) فرمود: آیا مسلمان شدی؟ گفت: نه، فرمود: من نهی شده‌ام از پذیرفتن عطاء مشرکین.

یجوز اتلاف مال الکفّار

۴۴- ج عَنِ ابْنِ‌عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَطَعَ نَخْلَ بَنِی النَّضِیرِ وَ حَرَّقَ وَلَهَا یَقُولُ حَسّان:

وَ هَانَ عَلٰی سَرَاةِ بَنِی لُؤَیٍّ حَرِیقٌ بِالْبُوَیْرَةِ مُسْتَطِیرُ

وَ فِیهَا نَزَلَتْ: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ أَوْتَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰی أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لِیُخْزِیَ الْفَاسِقِینَ»(۲)

یعنی، از ابن‌عمر روایت شده‌که رسول‌خدا (ص) درخت طائفۀ بَنِی

---

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

النّضیر را قطع کرد و آتش زد و بهمین مطلب اشاره کرده حسّان که میگوید: وَ هانَ عَلٰی سَراةِ الخ و درهمین موردنازل شده آیه ۵ سورهٔ حشر که فرموده: مٰا قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ أَوْ تَرَکْتُمُوهٰا تا آخر.

۴۵- ج عَنْ جَرِیرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ (رض) قٰالَ: قٰالَ لِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَلاٰتُرِیحُنِی مِنْ ذِی الْخَلَصَةِ وَ کٰانَ بَیْتاً فِی خَثْعَمَ یُسَمّٰی کَعْبَةَ الْیَمٰانِیَةِ فَانْطَلَقْتُ فِی خَمْسِینَ وَ مِائَةٍ مِنْ أَحْمَسَ وَ کٰانُوا أَصْحٰابَ خَیْلٍ فَأَخْبَرْتُ النَّبِیَّ (ص) أَنِّی لاٰأَثْبُتُ عَلَی الْخَیْلِ فَضَرَبَ فِی صَدْرِی حَتّٰی رَأَیْتُ أَثَرَ أَصٰابِعِهِ فِی صَدْرِی فَقٰالَ: اللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هٰادِیاً مَهْدِیّاً، فَانْطَلَقَ إِلَیْهٰا فَکَسَرَهٰا وَ حَرَّقَهٰا فَأَرْسَلَ إِلَی النَّبِیِّ (ص) یُبَشِّرُهُ فَقٰالَ رَسُولُ جَرِیرٍ: یٰارَسُولَ اللّٰهِ وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ مٰاجِئْتُکَ حَتّٰی تَرَکْتُهٰا کَأَنَّهٰا جَمَلٌ أَجْرَبُ فَبٰارَکَ عَلٰی خَیْلِ أَحْمَسَ وَ رِجٰالِهٰا خَمْسَ مَرّٰاتٍ (۱)

یعنی، روایت شده از جَرِیرِبْنِ عبداللّٰه که گفت رسولخدا (ص) به من فرمود آیا مرا راحت نمیکنی از ذی الخلصه (که بُتی بوده در جاهلیّت) و جای آن درمیان خانه‌ای درطائفهٔ خَثْعَم بود بنام کَعْبهٔ یَمٰانیه، جَرِیرگفت من با صدوپنجاه تن از طائفهٔ اَحْمَس که دارای اسبها بودند حرکت کردیم و من به رسولخدا (ص) خبردادم که روی اسب استوار نمیمانم، رسولخدا (ص) دست به سینهٔ من زد که جای انگشتان حضرت را دیدم و فرمود خدایا اورا ثابت و استوار وهدایت یافته بدار، پس جریر رفت و آن بُت را شکست وسوزانید و کسی را نزدرسولخدا (ص) فرستادکه اورا بشارت دهد، قاصد جَرِیر گفت یٰارَسُولَ اللّٰه قسم به آنکه تورا بحقّ فرستاده من بُت را جانگذاشتم مگرمانند شتری را که جرب داشته باشد، رسولخدا (ص) پنج‌مرتبه دعای برکت برای سواران و پیادگان اَحْمَس نمود.

الصّلح و الهدنة

قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالٰی: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا وَتَوَکَّلْ عَلَی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ (۱).

° ° °

۴۶- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: لَمَّا أُحْصِرَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْبَيْتِ صَالَحَهُ أَهْلُ مَكَّةَ عَلىٰ أَنْ يَدْخُلَهَا فَيُقِيمَ بِهَا ثَلَاثًا وَ لَايَدْخُلَهَا إِلَّا بِجُلُبَّانِ السِّلَاحِ السَّيْفِ وَ قِرَابِهِ وَ لَايَخْرُجَ بِأَحَدٍ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهَا وَ لَايَمْنَعُ أَحَدًا يَمْكُثُ بِهَا مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ قَالَ لِعَلِيٍّ: اكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ هٰذَا مَا قَاضَىٰ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ تَابَعْنَاكَ وَ لٰكِنِ اكْتُبْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ فَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَمْحَاهَا فَقَالَ: لَا وَاللّٰهِ لَا أَمْحَاهَا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَرِنِي مَكَانَهَا فَأَرَاهُ مَكَانَهَا فَمَحَاهَا وَ كَتَبَ ابْنُ عَبْدِ اللّٰهِ فَأَقَامَ بِهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ قَالُوا لِعَلِيٍّ: هٰذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَرْطِ صَاحِبِكَ فَمُرْهُ فَلْيَخْرُجْ فَأَخْبَرَهُ بِذٰلِكَ فَقَالَ: نَعَمْ فَخَرَجَ. وَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ (رض) أَنَّهُمُ اصْطَلَحُوا عَلىٰ وَضْعِ الْحَرْبِ عَشْرَ سِنِينَ يَأْمَنُ فِيهِنَّ النَّاسُ وَ عَلىٰ أَنَّ بَيْنَنَا عَيْبَةً مَكْفُوفَةً وَ أَنَّهُ لَا إِسْلَالَ وَلَا إِغْلَالَ. وَ عَنْ ذِي مِخْبَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: سَتُصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا وَ تَغْزُونَ أَنْتُمْ وَ هُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ (۲).

یعنی، از بَرَاء روایت شده که چون رسولخدا (ص) از خانهٔ کعبه ممنوع شد اهل مکّه با او مصالحه کردند براینکه وارد مکّه شود و سه روز بماند با اسلحهٔ مختصری که شمشیر و غلاف آن باشد و کسی از اهل مکّه را خارج نکند و از ماندن کسی که با او است مانع نگردد (و این قضیّه در صُلح حُدَیبیه بوده است)، رسولخدا (ص) به علی فرمود: این شروط را بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ این چیزی است که با محمّد رَسُولخدا داوری و قرارداد شده، پس مشرکین گفتند اگر ما میدانستیم که تو رسولخدائی پیرو تو میشدیم ولیکن بنویس مُحَمّدبْن عَبْدِاللّٰه، پس رسولخدا (ص) امر کرد علی را که

---

(۱) قرآن مجید/ سورهٔ انفال/ آیهٔ ۶۱ و ۶۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

آنجمله‌را محوسازد، علی گفت : نه‌بخدا قسم، من محو نمیکنم، رسولخدا (ص) فرمود جای آنجمله‌را به‌من نشان ده چون نشان داد، خودرسولخدا (ص) آنرا محو نمود و نوشته‌شد مُحَمَّدبْن عَبْد اللّه، پس سه‌روز به‌مکّه‌اقامت‌کرد و چون روزسوم‌شد مشرکین به‌علی گفتند این روزآخرازشرائط رفیقت میباشد، اورا امرکن که‌خارج شود چون علی به‌او وخبرداد، فرمود. بلی وخارج شد. واز مِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَه روایت‌شده که‌ایشان قرارگذاشتند برکنار زدن جنگ تا ده‌سال که‌مردم درآن درامان باشند وبراینکه بین مردم ظرفی باشد بازداشته‌شده‌که‌کینه وانتقامجوئیها را مانع شوند و سرقت وخیانتی نباشد. و ازشخصی بنام ذِی مِخْبَرروایت‌شده‌که‌گفت شنیدم‌رسولخدا (ص) میفرمود بزودی با روم مصالحه میکنید صلح ایمنی و شما و ایشان بادیگران جنگ میکنید.

المسلم يؤمّن من يشاء

۴۷- ج عَنْ أُمِّ هَانِىءٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ (رض) قَالَتْ قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللّهِ زَعَمَ ابْنُ أُمِّي عَلِيٌّ أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلًا قَدْ أَجَرْتُهُ فُلَانَ بْنَ هُبَيْرَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) : قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِىءٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ : أَجَرْتُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَحْمَائِي فَقَالَ (ص) : قَدْ أَمَّنَّا مَنْ أَمَّنْتِ . وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَىٰ بِهَا أَدْنَاهُمْ.(۱)

یعنی، روایت‌شده از أُمّهَانِیء دخترحضرت أبیطالب (ع) که گفت عرض‌کردم يَا رَسُولَ اللّه، فرزندمادرم عَلِيّ(ع) گمان کرده‌که خواهد کشت مردی راکه‌من اورا پناه‌داده‌ام فُلَان بْن هُبَیْره‌را ،رسولخدا (ص) فرمود ما پناه‌داده‌ایم کسی راکه‌تو پناه‌دهی ای أُمّهَانِیء و درروایتی گفت من دومرد ازخویشان شوهریم را امان دادم رسولخدا (ص)فرمود ما امان دادیم کسی راکه‌توامان داده‌ای.واز

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۰و المصنف/ ج۵/ص۲۲۴ و ۲۲۶.

علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود پیمان و عهد مسلمین یکی است به آن سعی میکند پست تر ایشان.

الرّسل لاتقتل

۴۸ـ ج عَنْ نُعَيْمِ بْنِ مَسْعُودٍ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ لِرَسُولَيْ مُسَيْلِمَةَ حِينَ قَرَأَ كِتَابَهُ: مَا تَقُولَانِ أَنْتُمَا؟ قَالَا: نَقُولُ كَمَا قَالَ قَالَ: أَمَا وَاللّٰهِ لَوْلَا أَنَّ الرُّسُلَ لَاتُقْتَلُ لَضَرَبْتُ أَعْنَاقَكُمَا(۱).

یعنی، از نُعَيْمِ بْنِ مَسْعُودِ أَشْجَعِيّ روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا (ص) به دو فرستاده مُسَيْلِمه میفرمود هنگامیکه نوشته او را قرائت نمود شما دو نفر چه میگوئید؟ گفتند ما آنچه مُسَيْلِمه گفته میگوئیم، رسولخدا (ص) فرمود آگاه باشید بخدا قسم اگر پیغامآوران کشتنی نبودند البتّه گردن شما را میزدم.

۴۹ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتُقْتَلُ الرُّسُلُ وَ لَا الرُّهُنُ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود پیغامآوران کشته نشوند و نه گروگانها.

الجاسوس

قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ(۳).

°°

۵۰ـ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَهُوَ فِي سَفَرٍ فَجَلَسَ مَعَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ ثُمَّ انْفَتَلَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اطْلُبُوهُ فَاقْتُلُوهُ قَالَ: فَقَتَلْتُهُ فَنَفَّلَنِي سَلَبَهُ. وَ عَنْ فُرَاتِ بْنِ حَيَّانَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِهِ وَ كَانَ عَيْنًا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ج۴/ص ۴۰۱ والمصنف / ج۱۰/ص ۱۶۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۹۰.
(۳) قرآن کریم/ سوره ممتحنه/آیه ۱.

لِأَبِي سُفْيَانَ وَكَانَ حَلِيفًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَمَرَّ بِحَلْقَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، يَا رَسُولَ اللّٰهِ يَقُولُ إِنِّي مُسْلِمٌ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْكُمْ رِجَالًا لَانَكِلُهُمْ إِلَى إِيمَانِهِمْ مِنْهُمْ فُرَاتُ بْنُ حَيَّانَ.(۱)

یعنی، روایت شده از سَلَمَة بْنِ الْأَكْوَع که گفت جاسوسی از مشرکین آمد خدمت رسولخدا (ص) درحالیکه رسولخدا (ص) مسافر بود و با اصحاب حضرت نشست و سخن گفت و غایب شد، رسولخدا (ص) فرمود: اورا بطلبید واورا بکشید، سَلَمَه گفت اوراکشتم پس رسولخدا (ص) اسلحهٔ ورا بهمن عطا نمود. و از فُرَاتِ بْنِ حَيَّان روایت شده که رسولخدا (ص) امربهقتل اونمود درهنگامیکه فُرات جاسوس ابوسفیان بود و همپیمان با مردی ازانصار، پس فُرات بهمحفلی ازانصار رگذشت و گفت من مسلمانم، مردی از انصار رگفت یا رَسُولَ اللّٰه او میگویدمن مسلمانم، رسولخدا (ص) فرمود بعضی از شما مردانیهستندکهایشان را واگذارشان بهاظهارِ ایمان نمیکنم از اینقبیل است فرات بن حیان (ولی فُرات مسلمان حقیقی گردید و بهمدینههجرتکرد وخدماتی بهاسلام نمود).

بعث العيون مطلوب

۵۱ـ ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) بُسَيْسَةَ عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عِيرُ أَبِي سُفْيَانَ. وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الْأَحْزَابِ: مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ؟ فَقَالَ الزُّبَيْرُ: أَنَا، قَالَهَا ثَلَاثًا وَ يُجِيبُهُ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ قَالَ (ص): إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيَّ وَإِنَّ حَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ.(۲)

یعنی، از اَنَس (رض) روایت شده کهرسولخدا (ص) بعنوان جاسوس بُسَيْسَه را فرستادکهببیند قافلهٔ ابوسفیان چهمیکنند. وازجابر روایت شدهکهرسولخدا (ص) روزجنگ احزاب فرمود کیست برود خبر

---

(۱)و(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

اين قوم را بياورد؟ زبير گفت من، سه مرتبه رسولخدا(ص) اين پيشنهاد را كرد و زُبَيْر جواب ميداد، سپس رسولخدا (ص) فرمود براى هر پيغمبرى اصحاب خاصّى بوده و از خواصّ من زُبَيْر است.

اخراج الكفّار من جزيرة العرب

۵۲- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ: أَوْصَى النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ أَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ ما كُنْتُ أُجِيزُهُمْ، وَ نَسِيتُ الثّالِثَةَ (۱)

يعنى از ابْن عَبّاس روايت شده كه رسولخدا (ص) وقت وفات سفارش كرد به سه چيز: بيرون كنيد مشركين را از جَزِيرَةُ الْعَرَب و واردين را اجازه دهيد چنانچه من اجازه ميدادم، و سفارش سوّم را فراموش كردم.

۵۳- ش عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ أَوْصى عِنْدَ وَفاتِهِ أَنْ تُخْرَجَ الْيَهُودَ وَالنَّصارى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ (۲)، وَ قالَ (ص) اللّٰهَ فِى الْقِبْطِ فَإِنَّكُمْ سَتَظْهَرُونَ عَلَيْهِمْ وَ يَكُونُونَ لَكُمْ عُدَّةً وَ أَعْواناً فِى سَبِيلِ اللّٰهِ. وَ فِى رِوايَةٍ: لاتَسُبُّوا قُرَيْشاً وَ لاتُبْغِضُوا الْعَرَبَ وَلاتُذِلُّوا الْمَوالِىَ وَ لاتُساكِنُوا الْخُوزَ. (۳)

يعنى، از أُمِّ سَلَمه روايت شده كه رسولخدا (ص) وقت وفاتش وصيت نمود كه يهود و نصارى از جَزِيرَةُ الْعَرَب خارج شوند. و فرمود: خدا را ملاحظه كنيد درباره قِبْطِيان كه شما بزودى بر ايشان ظفر خواهيد يافت و آنان براى شما ياران و ياوران باشند در راه خدا. و در روايتى فرمود قُرَيْش را سَبّ نكنيد و عَرَب را دشمن مداريد و زيردستان را خوار مكنيد و ساكن خوزستان مشويد.

اضطهاد المشركين للنّبىّ (ص)

۵۴- ج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قالَ: بَيْنَما رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّى

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۳ و المصنف / ج۶ /ص ۵۷.
(۲) وسائل الشيعه / ج۱۱/ص ۱۰۱ و المصنف / ج۶/ص ۵۷.
(۳) وسائل الشيعه / ج۱۱/ص ۱۰۱.

عِنْدَ الْكَعْبَةِ وَ أَبُوجَهْلٍ وَ أَصْحَابٌ لَهُ جُلُوسٌ وَ قَدْ نُحِرَتْ جَزُورٌ بِالْأَمْسِ فَقَالَ أَبُوجَهْلٍ: أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى سَلَا جَزُورِ بَنِي فُلَانٍ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي كَتِفَيْ مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ فَانْبَعَثَ أَشْقَى الْقَوْمِ، فَأَخَذَهُ فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِيُّ(ص) وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، قَالَ: فَاسْتَضْحَكُوا وَ جَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ عَلَى بَعْضٍ وَ أَنَا قَائِمٌ أَنْظُرُ لَو كَانَتْ مَنَعَةٌ لَطَرَحْتُهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَانْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ فَجَاءَتْ وَهِيَ جُوَيْرِيَةٌ فَطَرَحَتْهُ عَنْهُ ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ(ص) صَلَاتَهُ رَفَعَ صَوْتَهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِمْ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا ثَلَاثًا وَ إِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا سَمِعُوهُ ذَهَبَ عَنْهُمُ الضِّحكُ وَ خَافُوا دَعْوَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي جَهْلِ بْنِ هِشَامٍ وَ عُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَ شَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ وَ أُمَيَّةَ بْنِ خَلَفٍ وَ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَ ذَكَرَ السَّابِعَ وَ لَمْ أَحْفَظْهُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ صَرْعَى يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سُحِبُوا إِلَى الْقَلِيبِ قَلِيبِ بَدْرٍ(۱)

یعنی، روایت شده از اِبْنِ مَسْعُود که گفت درهنگامیکه رسولخدا (ص) نماز میخواندنزدکعبه درحالیکه اَبُوجَهْل ویارانِ او نشسته بودندو شتری روزگذشته نَحْرشده بود، ابوجهل گفت کدامیک از شما برمیخیزد و شکمبهٔ شتربَنِی‌فُلان را میگیرد و دربالای کَتِفَیْن محمّد درحال سجده مینهد پس شقی‌ترین آنان برخاست و شکمبه‌را گرفت و چون رسولخدا (ص) به‌سجده‌رفت بین دوکتفا و نهاد، ابن مسعود گفت پس خندیدند و برخی به‌برخی توجّه‌میکردند درحالیکه من ایستاده‌وناظربودم که‌اگرقدرتی باشد آنرا دورسازم از پشت رسولخدا (ص) درحال سجده و سرخودرا بلندنکرد، پس انسانی به فاطمه خبرداد و او آمد درحالیکه دخترکوچکی بود و شکمبه را از دوش رسولخدا (ص) برداشت، سپس به‌آنان روکرد وبدگوئی کرد پس‌چون رسولخدا (ص) نمازخودرا تمام‌کرد صدای خودرا بلندنمودو

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۴.

بر ایشان نفرین کرد و چون دعا میکرد سه مرتبه دعا میکرد و چون سئوال میکرد سه مرتبه سئوال مینمود. سپس گفت خدایا بر تو باد به قریش تا سه مرتبه، آنان چون شنیدند خنده شان برطرف شد و از دعای او ترسیدند، سپس گفت خدا بگیر اَبُوجَهل بن هِشام و عُتبَة بن رَبیعَه و شَیبَة بن رَبیعَه و وَلید بن عُقبَه و اُمَیَّة بن خَلَف و عُقبَة بن اَبی مُعَیط و نفر هفتمی را گفت که من حفظ نکردم، و بخدا قسم به آنکه محمّد را بحقّ مبعوث کرد که دیدم آنانکه رسول خدا(ص) ایشان را نام برده روی زمین بودند درجنگ بدر، سپس به چاه ریخته شدند چاه بدر.

۵۵- ج عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ أَشَدِّ شَيْءٍ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ بِالنَّبِيِّ(ص) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ(ص) يُصَلِّي فِي حِجْرِ الْكَعْبَةِ إِذْ أَقْبَلَ عُقْبَةُ ابْنُ أَبِي مُعَيْطٍ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ فِي عُنُقِهِ فَخَنَقَهُ خَنْقًا شَدِيدًا فَأَقْبَلَ أَبُوبَكْرٍ(رض) فَأَخَذَ بِمَنْكِبِهِ وَرَفَعَهُ عَنِ النَّبِيِّ(ص) وَ قَالَ: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» الْآيَةَ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ فَقَالَ: لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكِ وَ كَانَ أَشَدُّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ يَالِيلَ بْنِ عَبْدِ كُلَالٍ فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ فَانْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي فَلَمْ أَسْتَفِقْ إِلَّا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جِبْرِيلُ فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَ مَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَ قَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ، قَالَ: فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ وَ قَدْ بَعَثَنِي رَبُّكَ إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ فَمَا شِئْتَ إِنْ شِئْتَ أَنْ أُطْبِقَ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبَيْنِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص): بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا[1]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶.

یعنی، از عُرْوَة بْنِ زُبَیْرنقل شده‌که از فرزند عَمْروبْنِ عاص پرسیدم از سخت ترین چیزی‌که مشرکین با رسولخدا کردند، گفت دربین آنکه رسولخدا درکنار کعبه‌نماز میخواند که‌عُقْبَة بْن أَبِی مُعَیْط آمد و جامۀخودرا به‌گردن رسولخدا (ص) انداخت و بشدّت اورا به‌خفقان انداخت که‌ابوبکرآمد واورا ازرسولخدا (ص) جدا کرد و گفت آیا مردی را که‌میگوید پروردگارم خدای مستجمع کمالات است میکشید. و از عایشه روایت شده‌که‌گفت یٰارَسُولَ اللّٰه آیا روزی برتو سخت‌تر از روزاُحُدآمده، فرمود حقّاکه من از قوم‌تو به‌ابتلائاتی برخوردم و سخت‌ترین چیزی که‌از ایشان برخوردم روز عَقَبَه‌بودکه خودرا بر اِبْنِ‌عَبْدِیٰالِیل عرضه داشتم‌واو را دعوت‌کردم، مرا به‌آنچه‌خواستم اجابت‌نکرد و من افسرده برا‌ه‌خودرفتم و از ستم افاقه‌نشدم مگروقتی‌که به‌قَرْن الثَّعٰالِب رسیدم، پس سرخودرا بلندکردم وابری دیدم‌که‌سایه‌برمن افکنده و دیدم جبرئیل درآن است و مرا نداکرد وگفت خدای عَزَّوَجَلّ گفتارقومت را نسبت به‌تو شنید و آنچه برتو ردّکردندوبتحقیق فرشتۀکوهها را فرستاده به‌سوی توکه‌اورا به‌آنچه‌میخواهی‌دربارۀ ایشان امرکنی، پس فرشتۀجبال مرا نداکرد وبرمن سلام نمود و سپس گفت یٰا مُحَمَّد خدا گفتارقومت را نسبت به‌توشنید و من فرشتۀ کوهها میباشم، خدا مرا مأمورکرده‌که‌امرتورا اطاعت‌کنم اگر خواسته‌باشی دوکوه‌مکّه‌را بر ایشان بیندازم، رسولخدا(ص) فرمود نه، بلکه‌امیدوارم از اصلاب ایشان کسانی خارج شوندکه خدا را به‌یکتائی بپرستند و چیزی را شریک او قرارندهند.

الباب السّابع فی الغزوات

۱ـ ج عَنِ ابْنِ‌عَبّٰاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: خَیْرُالصَّحٰابَةِ أَرْبَعَةٌ وَ خَیْرُالسَّرٰایٰا أَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَیْرُالْجُیُوشِ أَرْبَعَةُ آلاٰفٍ وَ

لَنْ يُغْلَبَ اثْنا عَشَرَ أَلْفاً مِنْ قِلَّةٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: بهترین مصاحبان چهارنفر است و بهترین فوج چهارصدنفر است و بهترین لشکریان چهارهزار است و دوازده‌هزار از کمی مغلوب نمی‌شود.

۲ـ ش عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَيْرُ الصَّحابَةِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرايا أَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلافٍ وَلَمْ يُهْزَمِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفٍ مِنْ قِلَّةٍ إِذا صَبَرُوا وَ صَدَقُوا.(۲)

یعنی، از ابن‌عباس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صحابه چهارنفر است و بهترین فوج و عدّه، فوج چهارصدنفری است و بهترین قشون چهارهزارنفری است و دوازده‌هزارنفر از کمی شکست نخورند هرگاه صبر کنند و راست بگویند.

۳ـ ش عَنِ الْباقِرِ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لايُهْزَمُ جَيْشٌ عَشَرَةِ آلافٍ مِنْ قِلَّةٍ. وَ فِي رِوايَةٍ: شَهِدَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَدْراً فِي ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ. وَ شَهِدَ أُحُداً فِي سِتِّمِائَةٍ وَ شَهِدَ الْخَنْدَقَ فِي تِسْعِمِائَةٍ.(۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود لشکری که ده‌هزارنفر باشد از کمی پراکنده نشوند. و در روایتی رسولخدا (ص) در بدر در میان سیصد و سیزده نفر بود و در اُحد در میان ششصد نفر و در خندق در میان نهصد نفر.

۴ـ ج عَنْ أَبِي إِسْحاقَ قالَ: لَقِيتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ (رض) فَقُلْتُ لَهُ: كَمْ غَزا رَسُولُ اللّٰهِ (ص)؟ قالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ، فَقُلْتُ: كَمْ غَزَوْتَ مَعَهُ؟ قالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ، فَقُلْتُ: فَما أَوَّلُ غَزْوَةٍ غَزاها؟ قالَ: ذاتُ الْعُسَيْرِ أَوِ الْعُشَيْرِ. وَقالَ بُرَيْدَةُ: غَزا رَسُولُ اللّٰهِ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً قاتَلَ فِي ثَمانٍ مِنْهُنَّ.(۴)

یعنی، از ابی‌اسحاق روایت شده که گفت زید بن ارقم را ملاقات کردم به او گفتم رسولخدا (ص) چند جنگ کرده؟ گفت نوزده جنگ، به او گفتم در چند آن تو با او بودی؟ گفت هفده. گفتم اوّلین جنگ کدام

---

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۴۰۶ و ۴۰۷.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ص ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۴.

است که رسولخدا (ص) ابتدا کرده؟ گفت غزوهٔ ذات العُشَیر. و بُرَیْدَه گفته رسولخدا (ص) نوزده جنگ نموده و خوددرهشت جنت قتال کرده.

غزوهٔ بدر

قال اللهُ تعالی: وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(۱)

ooo

۵- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قالَ: لَمّا کانَ یَوْمُ بَدْرٍ نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَی الْمُشْرِکِینَ وَ هُمْ أَلْفٌ وَ أَصْحابُهُ ثَلاثُمائَةٍ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَاسْتَقْبَلَ نَبِیُّ اللّٰهِ (ص) الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ یَدَیْهِ فَجَعَلَ یَهْتِفُ بِرَبِّهِ اَللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لِی ما وَعَدْتَنِی، اَللّٰهُمَّ آتِ ما وَعَدْتَنِی، اَللّٰهُمَّ إِنْ تَهْلِکْ هٰذِهِ الْعِصابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ لاتُعْبَدْ فِی الْأَرْضِ، فَما زالَ یَهْتِفُ بِرَبِّهِ مادًّا یَدَیْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ حَتّٰی سَقَطَ رِداؤُهُ عَنْ مَنْکِبَیْهِ فَأَتاهُ أَبُوبَکْرٍ فَأَخَذَ رِداءَهُ فَأَلْقاهُ عَلیٰ مَنْکِبَیْهِ ثُمَّ الْتَزَمَهُ مِنْ وَرائِهِ وَ قالَ: یا نَبِیَّ اللّٰهِ کَفاکَ مُناشَدَتُکَ رَبَّکَ فَإِنَّهُ سَیُنْجِزُ لَکَ ما وَعَدَکَ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ» فَأَمَدَّهُ اللّٰهُ بِالْمَلائِکَةِ.(۲)

یعنی، خدا یتعالی درآیهٔ ۱۲۳ سورهٔ آلعمران فرمود و بتحقیق خدا شما را در بَدر یاری کرد درحالیکه ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شاید شکرگزار شوید. روایت شده از عُمَر (رض) که گفت چون روز بَدْر شد رسولخدا (ص) نظرکرد به مشرکین درحالیکه ایشان هزار نفر بودند و اصحاب او سیصدونه‌نفر مرد بودند، پس پیمبر خدا روکرد به قبله و پروردگار خودرا ندا کرد خدایا وعده‌ای که مرا داده‌ای وفاکن، خدایا بیاور آنچه مرا وعده‌کردی، خدایا اگر این گروه اهل اسلام هلاک شوند درزمین عبادت نشوی، پس همواره خدای خودرا ندا میکرد درحالیکه دستهای خودرا کشیده بود روبقبله

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ آلعمران/آیهٔ ۱۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۷

تا رِداء از دودوشش افتاد، پس ابوبکر رِداء او را گرفت و انداخت بر دودوش او، سپس از پشت سر ملازم او شد و گفت ای پیغمبر خدا قسم دادنت پروردگارت را کفایت کرد تو را که او بزودی وفا خواهد کرد آنچه به تو وعده کرده، پس نازل شد آیهٔ ۹ سورهٔ انفال که میفرماید: پروردگار شما فریادشما را اجابت کرد که من شما را به هزار فرشته ردیف یکدگر مَدَدکنم، پس خدا او را به فرشتگان مَدَدنمود.

۶ـ ج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ مَشْهَدًا لَأَنْ أَكُونَ صَاحِبَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا عُدِلَ بِهِ أَتَى النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ يَدْعُو عَلَى الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: لَانَقُولُ كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسٰى اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا وَلٰكِنَّا نُقَاتِلُ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ خَلْفَكَ ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَشْرَقَ وَجْهُهُ وَ سَرَّهُ قَوْلُهُ.(۱)

یعنی، از ابْنِ مَسْعُود روایت شده که گفت حاضر بودم محضری که از مِقْداد بْنِ اَسْوَد چیزی دیدم که اگر من صاحب آن بودم برایم از هر چیزی که مقابل آن باشد بهتر بود: آمد مقداد نزد رسول خدا (ص) در حالیکه او علیه مشرکین دعوت میکرد، پس گفت ما مانند قوم موسیٰ (ع) نمی‌گوئیم که به موسیٰ گفتند «تو با پروردگارت برو و قتال کن» ولیکن ما از راست و چپ و جلو و پشت سر تو قتال میکنیم، پس من دیدم صورت پیغمبر برافروخته شد و از قول او مسرور گردید.

۷ـ ج وَ عَنْهُ قَالَ: اسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ (ص) الْكَعْبَةَ فَدَعَا عَلٰى نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ عَلٰى شَيْبَةَ وَ عُتْبَةَ ابْنَيْ رَبِيعَةَ وَ الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ وَ أَبِي جَهْلٍ فَأَشْهَدُ بِاللّٰهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ صَرْعٰى قَدْ غَيَّرَتْهُمُ الشَّمْسُ وَ كَانَ يَوْمًا حَارًّا.(۲)

یعنی، از عَبْدُاللّٰه بْنِ مَسْعُود روایت شده که پیغمبر (ص) رو به کعبه نمود و بر چند نفر از قریش نفرین کرد بر شَیْبَه و عُتْبَه فرزندان رَبیعَه و وَلید بْنِ عُتْبَه و اَبی‌جَهْل، پس خدا گواه است که دیدم ایشان را که روی خاک افتاده اند و خورشید تغییرشان داده و روز گرمی بود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) شاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبالُ أَبِي سُفْيانَ فَتَكَلَّمَ أَبُوبَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقامَ سَعْدُبْنُ عُبادَةَ فَقالَ: إِيّانا تُرِيدُ يا رَسُولَ اللّٰهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنا أَنْ نُخِيضَها الْبَحْرَ لَأَخَضْناها وَلَوْ أَمَرْتَنا أَنْ نَضْرِبَ أَكْبادَها إِلىٰ بَرْكِ الْغِمادِ لَفَعَلْنا فَنَدَبَ النَّبِيُّ (ص) النّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتّىٰ نَزَلُوا بَدْرًا وَ وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ رَوايا قُرَيْشٍ فِيهِمْ غُلامٌ أَسْوَدُ لِبَنِي الْحَجّاجِ فَأَخَذَهُ أَصْحابُ النَّبِيِّ (ص) فَكانُوا يَسْأَلُونَهُ عَنْ أَبِي سُفْيانَ وَ أَصْحابِهِ فَيَقُولُ: ما لِي عِلْمٌ بِأَبِي سُفْيانَ وَلٰكِنْ هٰذا أَبُوجَهْلٍ وَ عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَ أُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ فَإِذا قالَ ذٰلِكَ ضَرَبُوهُ فَقالَ: نَعَمْ أَنَا أُخْبِرُكُمْ هٰذا أَبُوسُفْيانَ فَإِذا تَرَكُوهُ فَسَأَلُوهُ قالَ: ما لِي عِلْمٌ بِهِ وَلٰكِنْ هٰذا أَبُوجَهْلٍ وَ عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَ أُمَيَّةُ فِي النّاسِ فَإِذا قالَ هٰذا أَيْضًا ضَرَبُوهُ وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قائِمٌ يُصَلِّي فَلَمّا رَأىٰ ذٰلِكَ انْصَرَفَ قالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَضْرِبُوهُ إِذا صَدَقَكُمْ وَ تَتْرُكُوهُ إِذا كَذَبَكُمْ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هٰذا مَصْرَعُ فُلانٍ وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ هٰهُنا وَ هٰهُنا قالَ: فَما ماطَ أَحَدُهُمْ عَنْ مَوْضِعِ يَدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص).[1]

یعنی، روایت شده از أَنَس که رسولخدا (ص) با اصحاب خود مشورت کرد هنگامیکه خبر ابوسفیان به او رسید، پس ابوبکر سخن گفت و او اعراض کرد سپس عمر سخن گفت و او اعراض کرد پس سَعْدبْنِ عُبادَه برخاست وگفت یا رَسُولَ اللّٰه مقصودتو مائیم، پس بخدائیکه جانم بدست اواست که اگر ما را امرکنی بهدریا فرورویم فروخواهیم رفت واگر هرامری بفرمائی ما مطیعیم، پس پیغمبر (ص) مردمرا حرکت داد تا بهبدر نازل شدند و بر ایشان واردشدندآنانکه آب برای لشکرکفّار حمل میکردند درمیان ایشان غلامسیاهی از بَنِي الْحَجّاج بود، اصحاب رسول اورا گرفتند وازاو سئوال میکردند از ابوسفیان و اصحاب او، او میگفت من نمیدانم وبهابوسفیان علمی ندارم ولیکن این ابوجهل وعُتْبَه و شَيْبَه وأُمَيَّة بْن خَلَف

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۸ و ۴۰۹و المصنف/ ج۵/ص۳۴۹ و ۳۵۰.

است ، پس چون این را میگفت اورا میزدند ، پس گفت آری من شما را خبردهم این ابوسفیان است ، چون اورا رها میکردند واز او میپرسیدند میگفت من علمی بهاو ندارم ولیکن این ابوجهل و عُتبه و شَیْبه و اُمَیَّه میان مردم است ، پس چون این را میگفت اورا میزدند و رسولخدا (ص) مشغول نماز بود ، پس این را دید از نماز منصرف شد و فرمود قسم به آنکه جانم بدست او ست اورا میزنید چون بهشما راست میگوید واورا رها میکنید چون بهشما دروغ گوید ، اَنَس گفت رسولخدا (ص) دست خود برزمینها گذاشت و نشان داد و فرمود این محلّ قتل فُلان وفُلان است و اَنَس گفت یکی از ایشان از محلّ دست رسولخدا (ص) تجاوز نکرد .

۹ــ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ يَشْتَدُّ فِي أَثَرِ رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَمَامَهُ إِذْ سَمِعَ ضَرْبَةً بِالسَّوْطِ فَوْقَهُ وَصَوْتَ الْفَارِسِ يَقُولُ أَقْدِمْ حَيْزُومُ فَنَظَرَ إِلَى الْمُشْرِكِ فَخَرَّ مُسْتَلْقِيًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ خُطِمَ أَنْفُهُ وَشُقَّ وَجْهُهُ كَضَرْبَةِ السَّوْطِ فَاخْضَرَّ ذٰلِكَ أَجْمَعُ فَجَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَحَدَّثَ بِذٰلِكَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: صَدَقْتَ ، ذٰلِكَ مِنْ مَدَدِ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ ، فَقَتَلُوا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ وَأَسَرُوا سَبْعِينَ.(۱)

یعنی ، از ابْنِ عَبَّاس روایت شده دربین اینکه مردی از مسلمین کوشش میکرد دردنبال مردی از مشرکین که جلو او بود ، ناگاه از بالای سرخود شنید صدای تازیانه ای را که اسب سواری میگوید حَيْزُوم جلو برو ، پس نظری کرد دید مشرک بهقفا افتاده وبینیاش زخم دیده و صورتش شکافته مانند ضربت تازیانه و تمامش سبز شده ، پس آنمرد انصاری این مطلب را برای رسولخدا (ص) نقل کرد او فرمود راست گفتی این از مدد آسمان سوّم است پس آنروز هفتادنفررا کشتند و هفتادنفررا اسیرگرفتند .

۱۰ــ ج عَنْ أَبِي طَلْحَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۹ .

عِشْرِينَ رَجُلاً مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فَقُذِفُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ خَبِيثٍ مُخَبَّثٍ وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرْصَةِ ثَلاثَ لَيَالٍ فَلَمَّا كَانَ بِبَدْرٍ الْيَوْمَ الثَّالِثَ أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَشُدَّ عَلَيْهَا رَحْلُهَا ثُمَّ مَشَى وَتَبِعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَالُوا : مَا نُرَى يَنْطَلِقُ إِلاَّ لِبَعْضِ حَاجَتِهِ حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكِيِّ فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ يَا فُلانُ ابْنَ فُلانٍ وَيَا فُلانُ ابْنَ فُلانٍ أَيَسُرُّكُمْ أَنَّكُمْ أَطَعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقَالَ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تُكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لا أَرْوَاحَ لَهَا ، فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ(۱)

یعنی، روایت شده از اَبی‌طَلْحَه (رض) که پیغمبرخدا (ص) روز بدر امرکرد که ۲۴ نفربزرگان قریش را درچاهی از چاههای بدر که خبیث وبد بود انداختند و رسول‌خدا (ص) را چنین‌عادت بودکه چون برقومی غالب میشد سه‌شب درآن‌میدان میماند. پس چون روزسوّم بدرشد امرفرمود بار اورا بستند و اصحاب او به‌پیروا و حرکت کردند وگفتند حرکت نمیکند مگربرای حاجتی تا چون برلب آن‌چاه رسیدند آنجناب آنان را بنامخودشان و پدرانشان ندا میکرد ای فُلان فرزندفُلان آیا خوش بودشما را کهاطاعت خدا و رسول اورا میکردیدکه ما یافتیم آنچه‌را پروردگارما وعده‌کردحقّ بود آیا شما حقّ یافتید آنچه‌را پروردگارتان وعده‌دادشما را ؟عُمَرگفت یا رَسُولَ اللّٰه چگونه سخن‌میگوئی با اجسادی که‌روح ندارند؟ فرمود قسم‌به‌آنکه جان محمّد بدست اوست شما شنواتر ازایشان نیستید نسبت به‌آنچه میگویم. (برای صحّت وسقم‌حدیث فوق‌به‌سایرکتب مارجوع شود ودراینجا فقط میگوییم‌این‌حدیث باقرآن واحادیث صحیحه‌موافق‌نیست. زیرا خدا فرموده : إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتَى و مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ مگراینکه بگوئیم هدف رسول‌خدا (ص) شنوانیدن به‌حاضرین محضرش بوده‌تا عبرت گیرند ولذا فرموده مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ تاآخر).

۱۰- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ يَنْظُرُ لَنَا مَا صَنَعَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

أَبُوجَهْلٍ، فَانْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَجَدَهُ قَدْضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتَّى بَرَدَ فَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَقَالَ: أَنْتَ أَبُوجَهْلٍ؟ فَقَالَ: وَهَلْ فَوْقَ رَجُلٍ قَتَلْتُمُوهُ أَوْقَالَ قَتَلَهُ قَوْمُهُ، فَلَوْغَيْرُأَكَّارٍ قَتَلَنِي (۱)

یعنی، از اَنَس روایت شده از رسول‌خدا (ص) که فرمود کیست بنگرد و برای ما خبرآورد که ابوجهل چه‌کرد، پس اِبْن‌مَسْعُود رفت و دید دوفرزند عَفْرَاء اورا ضربت زده‌اند تا اینکه سردشده، ریش اورا گرفت وگفت تو ابوجهلی، او گفت وآیا بالاترمردی که اورا کشتید ویا گفت قوم او اوراکشتند، پس اگرغیرزارع مراکشته بود بهتربود.

غزوة احد

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِذْهَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللّٰهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (۲)

ooo

۱۱- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: لَقِينَا الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَجْلَسَ النَّبِيُّ(ص) جَيْشًا عَلَى الرُّمَاةِ وَ أَمَّرَ عَلَيْهِمْ عَبْدَاللّٰهِ بْنَ جُبَيْرٍ وَقَالَ: لَاتَبْرَحُوا إِنْ رَأَيْتُمُونَا ظَهَرْنَا عَلَيْهِمْ فَلَاتَبْرَحُوا وَ إِنْ رَأَيْتُمُوهُمْ ظَهَرُوا عَلَيْنَا فَلَاتُعِينُونَا فَلَمَّا لَقِينَاهُمْ هَرَبُوا حَتَّى رَأَيْتُ النِّسَاءَ يَشْتَدِدْنَ فِي الْجَبَلِ يَرْفَعْنَ عَنْ سُوقِهِنَّ قَدْبَدَتْ خَلَاخِلُهُنَّ فَأَخَذُوا يَقُولُونَ الْغَنِيمَةَ الْغَنِيمَةَ ،فَقَالَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ جُبَيْرٍ :عَهِدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ(ص) أَلَّاتَبْرَحُوا فَأَبَوْا فَلَمَّا أَبَوْا صُرِفَ وُجُوهُهُمْ فَأُصِيبَ سَبْعُونَ قَتِيلًا، وَ أَشْرَفَ أَبُوسُفْيَانَ فَقَالَ: أَفِي الْقَوْمِ مُحَمَّدٌ؟ فَقَالَ: لَاتُجِيبُوهُ فَقَالَ: أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ أَبِي‌قُحَافَةَ؟ قَالَ: لَاتُجِيبُوهُ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ الْخَطَّابِ؟ فَقَالَ: إِنَّ هٰؤُلَاءِ قُتِلُوا فَلَوْ كَانُوا أَحْيَاءً لَأَجَابُوا فَلَمْ يَمْلِكْ عُمَرُنَفْسَهُ فَقَالَ: كَذَبْتَ يَا عَدُوَّاللّٰهِ أَبْقَى

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۱.
(۲) قرآن/ سورۀ آل‌عمران/ آیات ۱۲۱ و ۱۲۲.

اللّٰهُ عَلَيْكَ مٰا يُحْزِنُكَ فَقٰالَ أَبُوسُفْيٰانَ: اُعْلُ هُبَلُ فَقٰالَ النَّبِيُّ(ص): أَجِيبُوهُ، قٰالُوا: مٰا نَقُولُ؟ قٰالَ: قُولُوا اللّٰهُ أَعْلىٰ وَأَجَلُّ، قٰالَ أَبُوسُفْيٰانَ: لَنَا الْعُزّىٰ وَ لاٰعُزّىٰ لَكُمْ، فَقٰالَ النَّبِيُّ(ص): أَجِيبُوهُ، قٰالُوا: مٰا نَقُولُ؟ قٰالَ: قُولُوا اللّٰهُ مَوْلاٰنٰا وَ لاٰمَوْلىٰ لَكُمْ، قٰالَ أَبُوسُفْيٰانَ: يَوْمٌ بِيَوْمِ بَدْرٍ وَ الْحَرْبُ سِجٰالٌ وَسَتَجِدُونَ مُثْلَةً لَمْ آمُرْ بِهٰا وَ لَمْ تَسُؤْنِي[1]

یعنی، روایت شده از بَرٰاء کەگفت روز اُحُد بەمشرکین برخوردیم و پیغمبرلشکری را بر تیراندازان گماشت و عَبْداللّٰه‌بْن جُبَیْررا امیرایشان نمود و فرمود ازجای خود حرکت نکنید اگرمارا دیدید برکفّارغلبەکردیم و اگردیدید آنان برما غلبەکردند بازهم بمانید وما را یاری ندهید، پس چون بەمشرکین برخوردیم ایشان فرارکردند تاآنکەمن زنان را بسختی دیدم درکوه بالا میروندو دامنهای خودرا بالا زدند که خلخال ایشان ظاهرشده.پس آن لشکر تحت عَبْداللّٰه‌جُبَیْرگفتند دریابیدغنیمت را ، عَبْداللّٰه‌بْن‌جُبَیْرگفت پیغمبربامن عهدکردەکەازجای خودحرکت نکنیم، ایشان قبول نکردند وروگردانیدند، پس هفتادنفر بەقتل رسید و ابوسفیان بر تلّی بالارفت وگفت آیا محمّدمیان‌قوم است ، پیغمبر(ص) فرمود جواب ندهید، پس گفت آیا فرزند ابی‌قحافه میان قوم است ،فرمود جواب ندهید، پس گفت آیا درمیان قوم فرزندخَطّاب است ،پس گفت اینان کشته‌شدند واگرزنده‌بودند جواب میدادند. پس عمرخودداری نکردوگفت دروغ گفتی ای دشمن خدا ، خداهموارەتورا محزون‌بدارد پس ابوسفیان گفت اُعْلُ هُبَل، پیغمبرفرمود اورا جواب بگوئید گفتند چەبگوئیم، فرمود بگوئید اَللّٰهُ اَعْلىٰ وَاَجَلّ، ابوسفیان گفت لَنَا الْعُزّىٰ وَلاٰعُزّىٰ لَكُمْ، پیغمبرگفت اورا جواب گوئید، گفتند چەبگوئیم؟ فرمود: بگوئید اَللّٰهُ مَوْلاٰنٰا وَ لاٰمَوْلىٰ لَكُمْ،ابوسفیان گفت امروز عوض روز بدرو جنگ روزبروز ونوبت بنوبت است ومثله خواهیدیافت کەمن بەآن امرنکردم وبدم‌نیامد.

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۴۱۲ و۴۱۳و المصنف / ج۵/ص۳۶۵ و ۳۶۶.

۱۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أُفْرِدَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي سَبْعَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهِقُوهُ قَالَ: مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَ لَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ رَهِقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ كَالْأَوَّلِ فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَلَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتَّى قُتِلَ السَّبْعَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِصَاحِبَيْهِ مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَوْمَ أُحُدٍ: هٰذَا جِبْرِيلُ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ عَلَيْهِ أَدَاةُ الْحَرْبِ(۱).

یعنی، از اَنَس روایت شده که رسولخدا (ص) تنها ماند درمیان هفت نفر از انصار و دومرد از قریش، پس چون کفّار به او نزدیک شدند فرمود که ردّ میکند از ما ایشان را که برای او بهشت باشد ویا رفیق من در بهشت باشد، مردی از انصار پیش آمد وقتال کرد تا کشته شد، سپس به او نزدیک شدند باز مانند دفعهٔ اول فرمود پس مردی از انصار جلو رفت و قتال کرد تا کشته شد پس همواره چنین بود تا آن هفت نفر کشته شدند، رسولخدا (ص) به دو نفر قریشی فرمود ما با اصحاب خود انصاف نداديم. و از اِبْنِ عَبّاس گفته که پیغمبر (ص) روز اُحُد فرمود این جبرئیل است سر اسب خود را گرفته و با آلات حرب مجهّز است. (نویسنده گوید این سخن در جنگ بدر است نه اُحُد).

۱۳- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) قَالَ: نَثَلَ لِي النَّبِيُّ (ص) كِنَانَتَهُ يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي. عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبُو طَلْحَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ مُجَوِّبٌ عَلَيْهِ بِحَجَفَةٍ لَهُ وَ كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلاً رَامِيًا شَدِيدَ النَّزْعِ كَسَرَ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً وَالنَّبِيُّ (ص) يَقُولُ لِمَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ بِجَعْبَةٍ مِنَ النَّبْلِ: انْثُرْهَا لِأَبِي طَلْحَةَ وَ يُشْرِفُ النَّبِيُّ (ص) يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَا تُشْرِفْ يُصِبْكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ(۲).

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

یعنی، از سَعْدِبْنِ اَبِی‌وَقّاص روایت شده که پیغمبر (ص) جعبهٔ تیر خودرا روزاُحُد برای من بیرون آورد و فرمود بینداز فدایت پدروما درم. و از اَنَس (رض) روایت شده‌که‌گفت روزاُحُد مردم پراکنده‌شدند و ازپیغمبر دورشدند و اَبُوطَلْحَه درجلوا و خودرا مستورسپرنموده‌بود و اَبُوطَلْحَه مردتیراندازی سخت بود که دو کمان ویا سه‌کمان را شکست و پیغمبر (ص) به‌هرکس میگذشت‌که بر او جعبه‌ای ازتیربود میفرمود برای ابوطلحه‌بگذار. وپیغمبر مشرف به‌کفّار میشد و به‌آنان نظرمیکرد اَبُوطَلْحَه میگفت پدر و مادرم فدایت مشرف مشو که‌تیری ازتیرها بتو برسد. گلوی من فدای گلویت.

۱۴– ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: جُرِحَ وَجْهُ النَّبِيِّ (ص) وَ كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ هُشِمَتِ الْبَيْضَةُ عَلٰى رَأْسِهِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) تَغْسِلُ الدَّمَ وَعَلِيٌّ (رض) يَسْكُبُ الْمَاءَ بِالْمِجَنِّ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ الْمَاءَ لَايَزِيدُ الدَّمَ إِلَّا كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطْعَةَ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتّٰى صَارَ رَمَادًا ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ(۱)

یعنی، ازسَهْلِ بْنِ سَعْد روایت شده‌که‌گفت صورت پیغمبر (ص) مجروح شد و دندان رباعی او شکست و کُلَه‌خُود بر سر او فرورفت، پس فاطمه دختررسولخدا (ص) خون اورا میشست و علی آب میریخت با سپر، پس‌چون فاطمه‌دید آب زیادنمیکند مگرکثرت خون را قطعهٔ حصیری را گرفت واورا سوزانیدتا خاکسترشد سپس چسبانید به جراحت، پس‌خون بازماند.

۱۵– ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَ شُجَّ فِي رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْلُتُ الدَّمَ عَنْهُ وَ يَقُولُ: كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَ كَسَرُوا رَبَاعِيَتَهُ وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللّٰهِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تعالى «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ». قَالَ عَبْدُاللّٰهِ (رض) كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلٰى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ : رَبِّ اغْفِرْلِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَايَعْلَمُونَ(۲)

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۵ و المصنف / ج۵/ص۳۶۵.

یعنی، از اَنَس روایت شده که در روز اُحُد دندان رباعی رسولخدا (ص) شکست و سرش شکاف خورد، او خون از خود میگرفت و میفرمود چگونه رستگار شوند قومیکه پیغمبرخودرا زخمی کردند ورباعی او را شکستند درحالیکه او ایشان را بخدا دعوت میکند، پس خدای تعالی آیه نازل کرد که چیزی از امور باختیار تو نیست. عبدالله بْن مَسْعُود گفته گویا من نظرمیکردم برسولخدا (ص) مانند پیغمبری از پیغمبران بودکه قوم اورا زده اند و او خون ازصورت خود پاک میکرد و میفرمود خدایا قوممرا بیامرز که نادانند.

۱۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللّٰه (ص). عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ (رض) قَالَ: دَمِيَتْ إِصْبَعُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ فَقَالَ:

هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيتِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ مَا لَقِيتِ

وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلٰى قَتْلٰى أُحُدٍ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمُوَدِّعِ لِلْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ ثُمَّ طَلَعَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا عَلَيْكُمْ شَهِيدٌ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمُ الْحَوْضُ وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هٰذَا وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشٰى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا وَلٰكِنِّي أَخْشٰى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا(۱).

یعنی، ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: غضب خدا سخت است برمردیکه اورا رسولخدا بکشد. و از جُنْدَبِ بْنِ سُفْیان (رض) روایت شده که دربعضی از این مشاهد انگشت رسولخدا (ص) خون آمد پس گفت:

آیا توجز انگشتیکه خونین شدی ودرراه خدا چیزی را ملاقات کردی و از عُقْبَة بْنِ عامِر روایت شده که رسولخدا (ص) پس از هشت سال بر شهدای اُحُد درود فرستاد که گویا اموات واحیاء را وداع میکند سپس برمنبر رفت و فرمود من جلو شما میروم و من برشما گواهم و محققًا وعده گاه شما حوض است و من درهمینجا مینگرم و من برشما از مشرک شدن نمیترسم ولیکن میترسم که به دنیا رغبت کنید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

غزوة الخندق

قال الله تعالی: یا أیّها الّذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم إذ جاءتکم جنود فأرسلنا علیهم ریحا و جنودا لم تروها و کان الله بما تعملون بصیرا[1]

° ° °

۱۷- ج عن ابن عمر (رض) أنّ النّبیّ (ص) عرضه یوم أحد و هو ابن أربع عشرة سنة فلم یجزه و عرضه یوم الخندق و هو ابن خمس عشرة سنة فأجازه. و عن أنس (رض) قال: خرج النّبیّ (ص) إلی الخندق فإذا المهاجرون و الانصار یحفرون فی غداة باردة فلم یکن لهم عبید یعملون ذلک لهم فلمّا رأی ما بهم من النّصب و الجوع قال:

اللّهمّ إنّ العیش عیش الآخرة فاغفر للأنصار و المهاجرة

فقالوا مجیبین له:

نحن الّذین بایعوا محمّدا علی الجهاد ما بقینا أبدا[2]

یعنی، روایت شده از عبدالله بن عمر که پیغمبر (ص) او را روز اُحد عرضه داشت و او چهارده ساله بود پس او را اجازهٔ قتال نداد و روز خندق او را عرضه داشت و او پانزده ساله بود، پس او را اجازه داد. و از انس روایت شده که پیغمبر بیرون رفت به سوی خندق ناگاه دید مهاجرین و انصار خندق حفر میکنند در صبح سرد و برای ایشان بندگانی که کار کنند نبود، چون زحمت ایشان را ملاحظه کرد گفت: خدایا زندگی زندگی آخرتست، پس بیامرز انصار و مهاجرین را. مهاجرین و انصار در جواب او گفتند: ما کسانی هستیم که با محمّد (ص) بیعت کرده ایم بر جهاد مادامی که زنده ایم.

۱۸- ج عن البراء (رض) قال: کان النّبیّ (ص) یوم الأحزاب ینقل معنا التّراب و لقد واری التّراب بیاض بطنه و هو یقول:

---

(۱) قرآن کریم/ سورهٔ احزاب/ آیهٔ ۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

وَاللّٰهِ لَوْلَا اللّٰهُ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا
فَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَ ثَبِّتِ الْأَقْدَامَ إِنْ لَاقَيْنَا
إِنَّ الْأُلَىٰ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبَيْنَا
وَ رَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ أَبَيْنَا أَبَيْنَا(۱).

یعنی، روایت شده از بَراء که پیغمبر (ص) روز احزاب خاک را با ما نقل میداد و بتحقیق خاک سفیدی شکم او را پوشیده بود درحالیکه میگفت: قسم بخدا اگر خدا نبود ما هدایت نمی‌یافتیم، و نه صدقه میدادیم و نه نماز میکردیم. پس برما آرامشی نازل نما، و قدمهای ما را درملاقات دشمن ثابت بدار، محقّقاً آنان برما ستم کردند، هرگاه خواستند فتنه ای را ما نپذیریم.
ودرکلمهٔ آخر که اَبَیْنا باشد صدای خودرا بلندمیکرد ومکرّرمیداشت.

۱۹- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: إِنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفِرُ فَعَرَضَتْ كُدْيَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَاءُوا النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: هٰذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخَنْدَقِ فَقَالَ: أَنَا نَازِلٌ ثُمَّ قَامَ وَ بَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ وَ لَبِثْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوَاقًا فَتَنَاوَلَ النَّبِيُّ (ص) الْمِعْوَلَ فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيبًا أَهْيَلَ أَوْ أَهْيَمَ(۲).

یعنی، از جابر روایت شده‌که گفت: روزخندق ما می‌کندیم‌که زمین سخت سنگی پیدا شد، آمدند نزدپیغمبر وگفتند چنین زمینی پیدا شده فرمود من خود فرودمیآیم سپس برخاست وشکمش بسته‌بود به سنگی و ما سه‌روزبودکه‌چیزی نچشیده‌بودیم، پس پیغمبر (ص)کلنگ را گرفت و زدکه ناگاه مانند ریگی سیلان پیدا کرد.

۲۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَ أُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ. وَ عَنْ حُذَيْفَةَ (رض) قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ وَ أَخَذَتْنَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَقُرٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللّٰهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ قَالَهَا ثَلَاثًا وَ نَحْنُ نَسْكُتُ ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا حُذَيْفَةُ فَأْتِنَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ فَلَمَّا دَعَانِي بِاسْمِي لَمْ أَجِدْ بُدًّا إِذْ دَعَانِي بِاسْمِي

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۷.

أَنْ أَقُومَ فَقُمْتُ قَالَ: اذْهَبْ فَأْتِنِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَلاَ تَذْعَرْهُمْ عَلَيَّ فَلَمَّا وَلَّيْتُ مِنْ عِنْدِهِ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَّامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ فَرَأَيْتُ أَبَاسُفْيَانَ يَصْلِي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ فَوَضَعْتُ سَهْماً فِي كَبِدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ(ص) لاَ تَذْعَرْهُمْ وَلَوْ رَمَيْتُهُ لَأَصَبْتُهُ فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَّامِ فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ قُرِرْتُ فَأَلْبَسَنِي النَّبِيُّ(ص) مِنْ فَضْلِ عَبَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِيهَا فَلَمْ أَزَلْ نَائِماً حَتَّى أَصْبَحْتُ فَقَالَ قُمْ يَا نَوْمَانُ(۱)

یعنی، از ابن‌عبّاس روایت شده از پیغمبر که‌فرمود: من به‌باد صبا با دشرقی یاری شدم و طائفهٔ‌عاد به‌باد دَبُور باد غربی هلاک شدند و از حُذَیْفه (رض) روایت شده‌که‌گفت ما خودرا شب احزاب با پیمبر دیدیم درحالیکه با سردشدیدی ما را گرفته‌بود، پس رسولخدا(ص) فرمود کیست که‌برود خبر این‌قوم‌را بیاورد، خدا اورا با من قرار دهد روزقیامت، پس ازما کسی اورا جواب نداد تا سه‌مرتبه فرمود درحالیکه ساکت بودیم، سپس فرمود ای حُذَیْفَه برخیز و برای ما بیاورخبراین‌قوم‌را، پس‌چون مرا به‌اسم‌خواند من چاره ندیدم‌که‌برخیزم، پس برخاستم، فرمود برو و خبر این قوم را بیاور و ایشان را نترسان که‌کاری بکنند که‌بضررما باشد، پس چون از نزدا و حرکت‌کردم مانند اینکه درحمّام راه‌میرفتم تا نزد ایشان رسیدم، دیدم ابوسفیان خودرا با آتش گرم‌میکند، پس تیری در کمان نهادم‌که‌اورا بزنم که‌یادسخن رسولخدا(ص) افتادم و اگر تیری به‌او میزدم اصابت میکرد، پس برگشتم وراه‌افتادم گویا در حمّام‌هستم، پس‌چون خبرقوم را برای آنحضرت آوردم‌سرما مرا گرفت، پس پیغمبر مرا باگوشهٔ‌عبای خودگرفت و پوشانید در همان عبائی‌که درآن نمازمیخواند، پس همواره‌خواب رفتم‌تا صبح مرا صدا زد ای خواب زده برخیز.

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

غزوة بنی النّضیر و قریظة

۲۱- ج عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ: أُصِیبَ سَعْدُبْنُ مُعاذٍ یَوْمَ الْخَنْدَقِ رَماهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَیْشٍ اسْمُهُ ابْنُ الْعَرِقَةِ فِی الْأَکْحَلِ فَضَرَبَ عَلَیْهِ النَّبِیُّ (ص) خَیْمَةً فِی الْمَسْجِدِ یَعُودُهُ مِنْ قَرِیبٍ فَلَمّا رَجَعَ النَّبِیُّ (ص) مِنَ الْخَنْدَقِ وَضَعَ السِّلاحَ فَاغْتَسَلَ فَأَتاهُ جِبْرِیلُ وَهُوَ یَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْغُبارِ فَقالَ: وَضَعْتَ السِّلاحَ وَاللّٰهِ ما وَضَعْناهُ اخْرُجْ إِلَیْهِمْ فَقالَ (ص): فَأَیْنَ؟ فَأَشارَ إِلی بَنِی قُرَیْظَةَ فَأَتاهُمُ النَّبِیُّ (ص) فَنَزَلُوا عَلی حُکْمِ النَّبِیِّ (ص) فَرَدَّ الْحُکْمَ فِیهِمْ إِلی سَعْدٍ فَأَرْسَلَ إِلَیْهِ فَحَضَرَ فَقالَ: فَإِنِّی أَحْکُمُ فِیهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقاتِلَةُ وَ أَنْ تُسْبَی الذُّرِّیَّةُ وَ النِّساءُ وَ أَنْ تُقْسَمَ أَمْوالُهُمْ. عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: یَوْمَ الْأَحْزابِ لایُصَلِّیَنَّ أَحَدٌ الْعَصْرَ إِلّا فِی بَنِی قُرَیْظَةَ فَأَدْرَکَ بَعْضُهُمُ الْعَصْرَ فِی الطَّرِیقِ فَقالَ بَعْضُهُمْ: لانُصَلِّی حَتّی نَأْتِیَها. وَقالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ نُصَلِّی لَمْ یُرِدْ مِنّا ذٰلِکَ فَذُکِرَ ذٰلِکَ لِلنَّبِیِّ (ص) فَلَمْ یُعَنِّفْ واحِداً مِنْهُمْ.(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت به سَعْدبْن مُعاذ روز خندق تیری رسید وسیلهٔ مردی از قریش که بنام حبان بْن عَرِقَه بود و آن تیر به رگ اَکْحَلِ او خورد، پس پیغمبر (ص) برای او خیمه‌ای در مسجد زد که از نزدیک او را عیادت کند، پس چون پیغمبر (ص) از خَنْدَق برگشت و سلاح جنگ را زمین نهاد و غسل کرد که جبرئیل آمد در حالیکه او سرش را از غبار می‌تکاند وگفت سلاح را زمین نهاده‌ای و ما زمین ننهاده‌ایم، به‌سوی ایشان بیرون برو، پیغمبر گفت کجا جبرئیل اشاره کرد بَنِی قُرَیْظَه، پس پیغمبر به‌سوی ایشان آمد و ایشان بر حُکْم پیغمبر (ص) نازل شدند، پیغمبر حکم در بارهٔ ایشان را ردّ کرد به سَعْد، و فرستاد و سَعْد حاضر شد، پس سَعْد گفت حُکْمِ من در بارهٔ ایشان این است که جنگجویان کشته شوند و اطفال و زنان اسیر گردند و اموالشان قسمت گردد. از عَبْداللّٰه بْن عُمَر (رض) روایت شده که

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

رسولخدا (ص) فرمود: درروز احزاب احدی نماز عصر را بجا نیاورد مگر دربَنِي‌قُرَيْظَه، پس بعضی در راه نماز را درک کردند وبعضی گفتند نماز نمیخوانیم تا آنجا بیائیم و بعضی گفتند بلکه نماز میخوانیم در راه ونماز آنجا را نخواسته‌اند. این سخنان برای پیغمبر (ص) ذکرشد و احدی را ردّ نکرد.

۲۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: حَارَبَتِ النَّضِيرُ وَ قُرَيْظَةُ فَأَجْلَى بَنِي النَّضِيرِ وَ أَقَرَّ قُرَيْظَةَ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى حَارَبَتْ قُرَيْظَةُ فَقَتَلَ رِجَالَهُمْ وَ قَسَمَ نِسَاءَهُمْ وَ أَوْلَادَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا بَعْضَهُمْ لَحِقُوا بِالنَّبِيِّ (ص) فَأَمَّنَهُمْ وَ أَسْلَمُوا وَ أَجْلَى يَهُودَ الْمَدِينَةِ كُلَّهُمْ بَنِي قَيْنُقَاعٍ وَ يَهُودَ بَنِي حَارِثَةَ وَ كُلَّ يَهُودِيٍّ بِالْمَدِينَةِ.(۱)

یعنی، از عَبْدُاللّه‌بْن عُمَر روایت شده‌که یهود بَنِي النَّضِير وقُرَيْظَه جنگ کردند، پس بنی النضیر را بیرون کردند و بَنِي‌قُرَيْظَه را مستقّر نمودند و بر ایشان منّت نهادند تا آنکه بنی‌قریظه جنگ کردند پس مردانشان کشته و زنان و اولاد و اموالشان بین‌مسلمین قسمت شد مگربعضی از ایشان که به‌پیغمبرملحق شدند وایشان را امان داد و مسلمان شدند و یهودمدینه تمامشان جلای وطن‌کردند چه‌بَنِي قَيْنُقَاع ویهودبَنِي‌حَارِثه وهریهودی‌که درمدینه‌بود.

۲۳- ج عَنْ أَبِي‌سَعِيدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ بَنُو قُرَيْظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْدِبْنِ مُعَاذٍ أَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَ كَانَ قَرِيبًا مِنْهُ فَجَاءَ عَلَى حِمَارٍ فَلَمَّا دَنَا قَالَ (ص): قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ، فَجَاءَ فَجَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هٰؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِكَ قَالَ فَإِنِّي أَحْكُمُ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ، وَ أَنْ تُسْبَى الذُّرِّيَّةُ. قَالَ: لَقَدْحَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ الْمَلِكِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: رُمِيَ سَعْدُبْنُ مُعَاذٍ يَوْمَ الْأَحْزَابِ فَقَطَعَ أَكْحَلَهُ أَوْ أَبْجَلَهُ فَحَسَمَهُ النَّبِيُّ (ص) بِالنَّارِ فَانْتَفَخَتْ يَدُهُ فَتَرَكَهُ فَنَزَفَهُ الدَّمُ فَحَسَمَهُ أُخْرَى فَانْتَفَخَتْ يَدُهُ فَلَمَّا رَأَى ذٰلِكَ قَالَ: اللّٰهُمَّ لَاتُخْرِجْ نَفْسِي حَتَّى تُقِرَّ عَيْنِي مِنْ بَنِي‌قُرَيْظَةَ، فَاسْتَمْسَكَ عِرْقُهُ فَمَا قَطَرَ قَطْرَةً حَتَّى نَزَلُوا عَلَى حُكْمِهِ فَحَكَمَ أَنْ تُقْتَلَ رِجَالُهُمْ وَيُسْتَحْيَى

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

نِساؤُهُمْ يَسْتَعِينُ بِهِنَّ الْمُسْلِمُونَ فَقالَ(ص): أَصَبْتَ حُكْمَ اللّٰهِ فِيهِمْ وَ كانُوا أَرْبَعَمائَةٍ فَلَمّا فَرَغُوا مِنْ قَتْلِهِم انْفَتَقَ عِرْقُهُ فَماتَ راضِيًا مَرْضِيًّا عَنْهُ رَحِمَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ.(۱)

يعنى، از ابوسعيد روايت شده كه گفت چون بَنِىقُرَيْظَه بهحُكْم سَعْدِ بْنِ مُعاذ راضى شدند، پيغمبر (ص) بسوى او فرستاد و او نزديک بود، پس بر خرى سوار هآمد، چون نزديک شد، رسولخدا (ص) فرمود برخيزيد بهسوى سيّدخود، پس او آمد و نزدپيغمبر (ص) نشست، رسولخدا (ص) فرمود اينان بهحكمتو راضى شدهاند، او گفت من حكم ميكنم كه جنگجويان آنان كشتهشوند واولادشان اسيرگردند، فرمود بتحقيق بتحقيق فرشتهحكمكردى. و در روايتى چون روز احزاب تيرى بهسَعْدِبْنِ مُعاذ اصابتكرد كهرگ اَكْحَل ويا اَبْجَل او قطعشد، پس پيغمبر بهآتشآنرا داغ نهاد و دستاو بادكرد پس آنرا واگذاشت خونريزى كرد دومرتبه آنرا داغ كرد باز دست او بادكرد، چون چنين ديد گفتخدايا جان مرا مگير تا چشمم از بَنِىقُرَيْظَه روشن شود، پس رگ او از خونريزى ايستادوقطرهاى نيامد تا برحُكْمِا و راضى شدند، پس حكمكرد كهمردانشان كشته و زنانشان زندهباشندكهمسلمين بهآنان يارى جويند پس رسولخدا (ص) فرمود حكمخدا را دربارهٔايشان رساندى وآنان چهارصدنفر بودند، پس چون ازقتل آنان فارغ شدند او وفاتكرد درحاليكه خوشنودبود و از او خوشنود بودند ره.

غزوة خيبر

۲۴- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأُعْطِيَنَّ هٰذِهِ الرّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ قالَ: فَباتَ النّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطاها، فَلَمّا أَصْبَحَ النّاسُ غَدَوْا عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطاها فَقالَ: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ فَقالُوا:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۰.

هُوَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ قَالَ: فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ فَأُتِيَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّىٰ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أُقَاتِلُهُمْ حَتَّىٰ يَكُونُوا مِثْلَنَا فَقَالَ: انْفُذْ عَلَىٰ رِسْلِكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللّٰهِ فِيهِ فَوَاللّٰهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللّٰهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَمَّا قَدِمُوا خَيْبَرَ خَرَجَ مَلِكُهُمْ مَرْحَبٌ يَخْطِرُ بِسَيْفِهِ وَيَقُولُ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّي مَرْحَبُ شَاكِي السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ
إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

فَقَالَ عَلِيٌّ:

أَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَهْ كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَهْ
أُوفِيهِمُ بِالصَّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَهْ

ثُمَّ ضَرَبَ رَأْسَ مَرْحَبٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ كَانَ الْفَتْحُ عَلَىٰ يَدَيْهِ.(۱)

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْد (رض) روایت شده‌که رسولخدا (ص) روز خَیْبَر فرمود البتّه بدون شکّ پرچم‌را فردا به‌مردی بدهم که‌خدا بدست او فتح نماید و او خدا ورسول او را دوست میدارد و خدا ورسول او او را دوست میدارند، سَهْل گفت مردم شب را به‌پایان رسانیده به‌فکر آن بودندکه پرچم به‌کدامیک آنان عطا میشود. پس چون مردم صبح کردند، اوّل وقت خدمت رسولخدا (ص) رسیدند و همهٔ ایشان امیدداشتندکه پرچم به‌ایشان عطا شود، پس رسولخدا (ص) فرمود: عَلِيّ بْنِ اَبِيطَالِب کجاست؟ گفتند یَا رَسُولَ اللّٰه دوچشم‌اودرد میکند فرمود بفرستید بیاید، چون حاضرشد رسولخدا (ص) آب دهان به‌چشم‌او مالید و برای او دعاکرد، پس‌خوب‌شد گویا دردی به‌او نبوده و پرچم‌را به‌او داد، علی گفت یَا رَسُولَ اللّٰه با ایشان قتال کنم تا مانندما شوند؟ فرمود به‌همین‌حال برو چون به‌مکان ایشان رسیدی ایشان را به‌اسلام دعوت‌کن و ایشان را خبرده به‌آنچه‌بر

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۰ و ۴۲۱ و المصنف/ ج۵/ص۲۸۷ و ۲۸۸.

ایشان واجب است از حقّ خدا در آن، پس قسم به خدا که اگر خدا مردی را بواسطهٔ تو هدایت کند برای تو بهتر است از چهارپایان سرخ رنگ. و در روایتی آمده که چون مسلمین وارد خیبر شدند رئیس و سلطان ایشان مَرْحَب بیرون آمد درحالیکه شمشیرش را بالا و پائین میبرد و شعری میخواند که خیبر میداند که من مرحبم غرق سلاح و شجاع و مُجَرَّبم چون جنگها روآورشود من شعله ورم. پس علی (ع) گفت شعری راکه من همانم که حیدرنامیده مادرم مانندشیرنر نیزار بدمنظرم دشمن را مانند کیل وسیع درهم میدرم. پس سَرِمَرْحَب را زد و اورا کشت و سپس فتح خیبر به دست او شد.

۲۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: یٰا عَلِيُّ اَنْتَ مِنّي بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتىٰ وَلاٰتَأْتِي.(۱)

یعنی، ازپیامبر (ص) روایت شده‌که فرمود یٰا عَلِيّ تونسبت به من بمنزلهٔ‌کعبه میباشی که به‌نزدآن باید رفت وکعبه نمی‌آید. (نویسنده گوید این‌حدیث با قرآن موافق نیست).

۲۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قٰالَ: كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَ قَدَمِي تَمَسُّ قَدَمَ النَّبِيِّ (ص) قٰالَ: فَأَتَيْنٰاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ وَ قَدْ أَخْرَجُوا مَوٰاشِيَهُمْ وَ خَرَجُوا بِفُؤُوسِهِمْ وَ مَكٰاتِلِهِمْ وَ مُرُورِهِمْ فَقٰالُوا: مُحَمَّدٌ وَ الْخَمِيسُ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَللّٰهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنّٰا إِذٰا نَزَلْنٰا بِسٰاحَةِ قَوْمٍ فَسٰاءَ صَبٰاحُ الْمُنْذَرِينَ قٰالَ: فَهَزَمَهُمُ اللّٰهُ تَعٰالىٰ. وَ فِي رِوٰايَةٍ: وَ أَصَبْنٰاهٰا عَنْوَةً.(۲)

یعنی، از اَنَس روایت شده‌که گفت من ردیف اَبی‌طَلْحَه بودم روز خَیْبَر و قدمم به‌قدم رسول‌خدا (ص) میرسید، پس به‌خیبرآمدیم وقت طلوع خورشید و یهودیان با گله‌های خود بیرون شده‌بودند وبیرون‌شدند با تیشه و بیل و ظرف گل وگفتند این‌محمّد ولشکرش، پس رسول‌خدا (ص) به‌دیدن کلنگ و بیل ایشان تَفأُّل زد و گفت اَللّٰهُ اَکْبَر خیبر خراب شد، چون ما به‌ساحت قومی نازل شویم بداست صبح بیم‌شدگان

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۲.

اَنَس گفت پس خدا یتعالی ایشان را منهزم کرد و آنرا بسختی گرفتیم.

۲۷- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الصُّبْحَ قَرِيبًا مِنْ خَيْبَرَ بِغَلَسٍ ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ فَخَرَجُوا يَسْعَوْنَ فِي السِّكَكِ فَقَتَلَ النَّبِيُّ (ص) الْمُقَاتِلَةَ وَ سَبَى الذُّرِّيَّةَ وَ كَانَ فِي السَّبْيِ صَفِيَّةُ، فَصَارَتْ إِلَى دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، ثُمَّ صَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا[1].

یعنی، از اَنَس روایت شده‌که پیغمبر (ص) نماز صبح را نزدیک خَیْبَر خواند به‌سیاه‌وسفیدی، پس فرمود اَللّٰهُ اَکْبَر خراب شد خیبر، که ما چون به‌ساحت قومی نازل شدیم بداست صبح انذارشدگان پس اهل خیبر بیرون شدند درکوچه‌ها، پس پیغمبر (ص) جنگجویان را کشت و ذرّیّه‌را اسیرکرد و درمیان اسیران صَفِیّه‌بودکه قسمت دِحْیهٔ‌کَلْبِیّ شد و به‌پیغمبر منتقل شد پس اورا تزویج کرد وعتق اورا صداق او قرارداد.

غزوهٔ ذات الرّقاع

۲۸- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي غَزَاةٍ وَنَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ قَالَ: فَنَقِبَتْ أَقْدَامُنَا فَنَقِبَتْ قَدَمَايَ وَ سَقَطَتْ أَظْفَارِي فَكُنَّا نَلُفُّ عَلَى أَقْدَامِنَا الْخِرَقَ فَسُمِّيَتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ لِمَا كُنَّا نُعَصِّبُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخِرَقِ[2].

یعنی، روایت شده از اَبی‌مُوسٰی که‌گفت با پیغمبر (ص)بیرون رفتیم درجنگی و ما شش نفربودیم‌که‌میان ما شتری بودکه‌بنوبت سوار آن میشدیم، گفت پس قدمهای ما سوراخ سوراخ شد دوقدم‌من سوراخ و ناخن من افتاد پس ما برقدمهای خود پارچه‌وکهنه می‌پیچیدیم بدین‌جهت آن جنگ ذاتُ الرِّقاع نامیده‌شد برای آنکه‌ما پارچه‌ها برپاهای خود می‌بستیم.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲۹ـ ج عَنْ صالِحِ بْنِ خَوّاتٍ (رض) عَمَّنْ شَهِدَ النَّبِيَّ(ص) يَوْمَ ذاتِ الرِّقاعِ صَلّى صَلاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ وَ طائِفَةٌ وِجاهَ الْعَدُوِّ فَصَلّى بِالَّتِي مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ثَبَتَ قائِماً وَ أَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وِجاهَ الْعَدُوِّ وَ جاءَتِ الطّائِفَةُ الْأُخْرى فَصَلّى بِهِمُ الرَّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ مِنْ صَلاتِهِ ثُمَّ ثَبَتَ جالِساً وَ أَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ.(۱)

یعنی، روایت شده از صالِحِ بْنِ خَوّات از قول کسانیکه روز جنگ ذاتُ الرِّقاع شاهد بوده‌که‌نماز خوف خوانده که‌طائفه‌ای با پیغمبر (ص) صَفّ‌کشیدند و طائفه‌ای مقابل دشمن بودند، پس پیغمبر (ص) با آنانکه با او بودند رکعتی خواند وثابت ماند ایستاده‌وآنان برای خود نمازشان را تمام‌کردند و برگشتند ومقابل دشمن صَفّ کشیدند وطائفهٔ‌دیگرآمدند. پس پیغمبر رکعت باقی مانده‌را با ایشان خواند. سپس‌ثابت ماند نشسته تاآنان نمازرا برای خود تمام‌کردند سپس پیغمبربا ایشان سلام‌نمازرا انجام‌داد.

غزوة بنی المصطلق

۳۰ـ ج عَنْ أَبِي‌سَعِيدٍ (رض) قالَ: خَرَجْنا مَعَ النَّبِيِّ فِي غَزْوَةِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَأَصَبْنا سَبْياً مِنْ سَبْيِ الْعَرَبِ فَاشْتَهَيْنَا النِّساءَ وَ اشْتَدَّتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ فَأَحْبَبْنَا الْعَزْلَ فَأَرَدْناهُ فَقُلْنا نَعْزِلُ وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَيْنَ أَظْهُرِنا قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَهُ! فَسَأَلْناهُ فَقالَ: ما عَلَيْكُمْ أَلّاتَفْعَلُوا! ما مِنْ نَسَمَةٍ كائِنَةٍ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِلّا وَ هِيَ كائِنَةٌ. وَ عَنِ ابْنِ‌عَوْنٍ(رض) قالَ: أَغارَرَسُولُ اللّٰهِ (ص)عَلى‌بَنِي‌الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غارُّونَ وَ أَنْعامُهُمْ تُسْقى عَلَى الْماءِ فَقَتَلَ مُقاتِلَتَهُمْ وَ سَبى سَبْيَهُمْ وَ أَصابَ يَوْمَئِذٍ جُوَيْرِيَةَ بِنْتَ الْحارِثِ.(۲)

یعنی، روایت شده از اَبِی‌سعید که‌گفت ما با پیغمبر (ص) بیرون رفتیم درجنگ بَنِی‌الْمُصْطَلِق و اسیرانی را بدست آوردیم‌ازاسیران عرب، پس میل پیدا کردیم به‌زنان و عُزوبت برما شدّت‌کرد‌ودوست

---

(۱) و (۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

داشتیم عَزْل را ، پس خواستیم آنرا وگفتیم ما عزل کنیم درحالیکه رسولخدا (ص) همراه ما است پیش ازآنکه از او بپرسیم، پس از او سئوال کردیم، فرمود چه باشد برشما که این کارا نکنید هیچ جانداری تا قیامت شدنی نیست مگرآنکه خواهد شد. واز اِبْنِ عَوْن روایت شده که گفت رسولخدا (ص) غارت زد بر بَنی اَلْمُصْطَلِق درحالیکه ایشان غافل بودند و چهارپایانشان را آب میدادند، پس جنگجویانشان را کشت و اسیرانشان را اسیرکرد و جُوَیْرِیَه دختر حارِث را اسیری گرفتند.

غزوة انمار

۳۱- ج عَنْ جابِرٍ (رض) قالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) فِی غَزْوَةِ أَنْمارٍ یُصَلِّی عَلی راحِلَتِهِ مُتَوَجِّهًا قِبَلَ الْمَشْرِقِ مُتَطَوِّعًا(۱).
یعنی، از جابر روایت شده که گفت پیغمبر (ص) را درجنگ انمار دیدم که برمرکب خود نماز میخواند نماز نافله درحالیکه متوجّه بطرف مشرق است.

غزوة الحدیبیة

قالَ اللّٰهُ تَعالی: لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا وَ مَغانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللّٰهُ عَزِیزًا حَکِیمًا(۲).

° ° °

۳۲- ج عَنِ الْبَراءِ (رض) قالَ: تَعُدُّونَ أَنْتُمُ الْفَتْحَ فَتْحَ مَکَّةَ وَ قَدْ کانَ فَتْحُ مَکَّةَ فَتْحًا وَ نَحْنُ نَعُدُّ الْفَتْحَ بَیْعَةَ الرِّضْوانِ یَوْمَ الْحُدَیْبِیَةِ، کُنّا مَعَ النَّبِیِّ (ص) أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً وَالْحُدَیْبِیَةُ بِئْرٌ فَنَزَحْناها فَلَمْ نَتْرُکْ فِیها قَطْرَةً فَبَلَغَ النَّبِیَّ (ص) فَأَتاها فَجَلَسَ عَلی شَفِیرِها ثُمَّ دَعا بِإِناءٍ مِنْ ماءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ مَضْمَضَ وَدَعا ثُمَّ صَبَّهُ فِیها

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۴.
(۲) قرآن کریم /سورهٔ فتح/ آیهٔ ۱۸ و ۱۹.

فَتَرَکْنَاهَا قَلِيلاً ثُمَّ أَصْدَرَتْنَا مَا شِئْنَا نَحْنُ وَرِكَابُنَا(۱)

یعنی، از بَرَاء (رض) روایت شده که گفت شما فتح را فتح مکّه میشمارید وحال اینکه فتح مکّه فتح بود، ولی ما فتح را بَيْعَتُ الرِّضْوَان روز حُدَيْبِيَه میشماریم که ما با پیغمبر (ص) هزاروچهارصدنفربودیم و حُدَيْبِيَه چاهی است ما آنرا کشیدیم و قطره‌ای درآن نگذاشتیم، به پیغمبر (ص) خبررسید آمد و برلب چاه نشست سپس ظرف آبی خواست و مضمضه کرد و وضو گرفت ودعا کرد سپس در چاه ریخت پس ما چاه را کمی ترک کردیم سپس چاه آنچه خواستیم به ما آب داد به ما و حیوانات ما.

۳۳– ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَالَ لَنَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ أَنْتُمْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ كُنَّا أَلْفًا وَ أَرْبَعَمِائَةٍ وَلَوْ كُنْتُ أُبْصِرُ الْيَوْمَ لَأَرَيْتُكُمْ مَكَانَ الشَّجَرَةِ(۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) روز حُدَيْبِيَه به ما گفت شما بهترین اهل زمینید و ما هزاروچهارصدنفربودیم و اگر چشمم میدید به شما نشان میدادم محلّ درخت را.

غزوة الفتح

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا(۳)

۳۴– ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ فِي رَمَضَانَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ مَعَهُ عَشَرَةُ آلَافٍ عَلَى رَأْسِ ثَمَانِ سِنِينَ وَنِصْفٍ مِنْ مَقْدَمِهِ الْمَدِينَةَ فَسَارَ بِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَكَّةَ يَصُومُ وَيَصُومُونَ حَتَّى بَلَغَ الْكَدِيدَ أَفْطَرَ وَ أَفْطَرُوا(۴)

یعنی، از ابن عَبَّاس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) درماه رمضان

---

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۵ و ۴۲۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ نصر.

از مدینه بیرون شد و با او ده‌هزار نفر بودند و از ورود به مدینه هشت سال و نیم گذشته بود، پس با همراهانش به‌طرف مکّه سیر کرد روزه‌گرفت و آنان روزه‌گرفتند تا به‌کَدید رسید، افطار کرد و آنان افطار کردند.

۳۵- ج عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ (رض) قَالَ لَمَّا سَارَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَامَ الْفَتْحِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ قُرَيْشًا خَرَجَ أَبُوسُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ وَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ وَ بُدَيْلُ بْنُ وَرْقَاءَ يَلْتَمِسُونَ الْخَبَرَ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَقْبَلُوا يَسِيرُونَ حَتّٰى أَتَوْا مَرَّ الظَّهْرَانِ فَإِذَا هُمْ بِنِيرَانٍ كَأَنَّهَا نِيرَانُ عَرَفَةَ فَقَالَ أَبُوسُفْيَانَ: مَا هٰذِهِ لَكَأَنَّهَا نِيرَانُ عَرَفَةَ فَقَالَ بُدَيْلُ بْنُ وَرْقَاءَ: نِيرَانُ بَنِي عَمْرٍو فَقَالَ أَبُوسُفْيَانَ: عَمْرٌو أَقَلُّ مِنْ ذٰلِكَ فَرَآهُمْ نَاسٌ مِنْ حَرَسِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَدْرَكُوهُمْ فَأَخَذُوهُمْ إِلٰى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَسْلَمَ أَبُوسُفْيَانَ فَلَمَّا سَارَ قَالَ لِلْعَبَّاسِ: احْبِسْ أَبَاسُفْيَانَ عِنْدَ حَطْمِ الْخَيْلِ حَتّٰى يَنْظُرَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَحَبَسَهُ الْعَبَّاسُ فَجَعَلَتِ الْقَبَائِلُ تَمُرُّ مَعَ النَّبِيِّ (ص) كَتِيبَةً كَتِيبَةً عَلٰى أَبِي‌سُفْيَانَ فَمَرَّتْ كَتِيبَةٌ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ مَنْ هٰذِهِ؟ قَالَ هٰذِهِ غِفَارٌ، قَالَ: مَا لِي وَلِغِفَارٍ. ثُمَّ مَرَّتْ جُهَيْنَةُ فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ ثُمَّ مَرَّتْ سَعْدُ بْنُ هُذَيْمٍ فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ مَرَّتْ سُلَيْمٌ فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ حَتّٰى أَقْبَلَتْ كَتِيبَةٌ لَمْ يَرَ مِثْلَهَا قَالَ: مَنْ هٰذِهِ؟ قَالَ: هٰؤُلَاءِ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِمْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ مَعَهُ الرَّايَةُ فَقَالَ سَعْدٌ يَا أَبَاسُفْيَانَ الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تُسْتَحَلُّ الْكَعْبَةُ فَقَالَ أَبُوسُفْيَانَ: يَا عَبَّاسُ حَبَّذَا يَوْمُ الذِّمَارِ ثُمَّ جَاءَتْ كَتِيبَةٌ وَ هِيَ أَقَلُّ الْكَتَائِبِ فِيهِمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ أَصْحَابُهُ وَ رَايَةُ النَّبِيِّ (ص) مَعَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فَلَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِأَبِي‌سُفْيَانَ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمْ مَا قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ قَالَ: مَا قَالَ؟ قَالَ: كَذَا وَ كَذَا، فَقَالَ: كَذَبَ سَعْدٌ وَلٰكِنْ هٰذَا يَوْمٌ يُعَظِّمُ اللّٰهُ فِيهِ الْكَعْبَةَ وَ يَوْمٌ تُكْسٰى فِيهِ الْكَعْبَةُ قَالَ: وَ أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ تُرْكَزَ رَايَتُهُ بِالْحَجُونِ وَ أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمَئِذٍ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ أَعْلٰى مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ وَ دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ كُدَا فَقُتِلَ مِنْ خَيْلِ خَالِدٍ يَوْمَئِذٍ رَجُلَانِ: حُبَيْشُ بْنُ الْأَشْعَرِ وَ كُرْزُ بْنُ جَابِرٍ

الفُهْرِيّ.(۱)

یعنی، روایت شده از عُرْوَة بن زُبَیر که گفت چون سال فتح رسول خدا (ص) از مدینه حرکت کرد و خبر به قریش رسید اَبُوسُفیان بن حَرْب و حَکِیم بْنِ حِزام و بُدَیْل بْن وَرْقاء درجستجوی خبر بودند از رسولخدا (ص)، پس شبی سیر کردند وتا مَرّا لظَّهْران آمدند ناگاه آتش هایی دیدند که گویا آتش های عرفه است، ابوسفیان گفت اینها چیست که گویا آتش های عرفه است، بُدَیْل بْنِ وَرْقاء گفت آتش های بَنِی عَمْرو است، ابوسفیان گفت بَنِی عَمْرو از این کمتر است، پس مردمی از پاسداران رسولخدا (ص) ایشان را دیدند و دانستند و گرفتند و خدمت رسولخدا (ص) آوردند، ابوسفیان مُسْلِم شد و چون خواست برود رسولخدا (ص) به عبّاس گفت اورا نگهدار نزد ازدحام قشون ویا نزد درّه کوه تا قشون اسلام را ببیند، پس عبّاس اورا نگاه داشت و قبائل عرب سپاه سپاه با پیغمبر (ص) گذشتند، پس سپاهی رسید که ابوسفیان گفت ای عباس این، سپاه کیست؟ عبّاس گفت این طائفهٔ غفار است، ابوسفیان گفت مرا با غِفار چه کار، پس طائفه ای گذشت، باز ابوسفیان همان سئوال و جواب را گفت، سپس طائفهٔ سَعْدبْنِ هُذَیْم رسید و ابوسفیان همان طور گفت، سپس طائفهٔ سُلَیْم مرور کرد و ابوسفیان همانطور گفت تا سپاهی رسید که مانند آنرا ندیده بود، ابوسفیان گفت اینان کیانند؟ گفت اینان انصارند و رئیس ایشان سَعْدِبْنِ عُبادَه و با او پرچم است، پس سَعْد گفت ای ابوسفیان امروز روز کشتار است، امروز درمکه قِتال حلال است، پس ابوسفیان گفت ای عبّاس امروز روز هلاکت است، سپس کتیبه ای آمد که افراد آن کمتر و رسولخدا (ص) و اصحاب او در آن بودند و پرچم با زُبَیْربْنِ عَوّام بود، پس چون رسولخدا (ص) به ابوسفیان گذشت، او گفت آیا نمیدانی سَعْدِبْنِ عُبادَه چه گفت؟ فرمود چه گفته، گفت او چنین و چنان گفت، رسولخدا (ص) فرمود دروغ گفته ولیکن امروز روزی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۶، ۴۲۷ و۴۲۸.

است که خدا کعبه را عظمت میدهد و روزی است که کعبه پوشیده شود
راوی گفت و رسولخدا (ص) امر کرد که پرچم او را در حَجُون نصب کنند و
امر کرد خالدبن وَلیدرا که از بالای مکّه وارد شود پس دو مرد از
لشکر خالد کشته شد حُبَیْش و کُرْزُبْنُ جابرفِهْرِیّ.

۳۶- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَیْدٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ زَمَنَ الْفَتْحِ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَیْنَ تَنْزِلُ غَدًا ؟ قَالَ النَّبِیُّ (ص): وَ هَلْ تَرَکَ لَنَا عَقِیلٌ مِنْ مَنْزِلٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَایَرِثُ الْمُؤْمِنُ الْکَافِرَ وَ لَایَرِثُ الْکَافِرُ الْمُؤْمِنَ(۱)!
یعنی، روایت شده از اُسامَة بن زَیْد که او زمان فتح گفت یا رَسُولَ اللّٰه کجا منزل میکنی فردا؟ پیغمبر (ص) فرمود آیا عقیل برای ما منزلی گذاشته سپس فرمود مؤمن از کافر و کافر از مؤمن ارث نمیبرد.

۳۷- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) قَالَ: کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَوْمَ الْفَتْحِ فَجَعَلَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِیدِ عَلَی الْمُجَنِّبَةِ الْیُمْنٰی وَجَعَلَ الزُّبَیْرَ عَلَی الْمُجَنِّبَةِ الْیُسْرٰی وَ جَعَلَ أَبَا عُبَیْدَةَ عَلَی الْبَیَاذِقَةِ وَبَطْنِ الْوَادِی فَقَالَ: یَا أَبَا هُرَیْرَةَ ادْعُ لِیَ الْأَنْصَارَ فَدَعَوْتُهُمْ فَجَاءُوا یُهَرْوِلُونَ فَقَالَ: یَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ هَلْ تَرَوْنَ أَوْبَاشَ قُرَیْشٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: انْظُرُوا إِذَا لَقِیتُمُوهُمْ غَدًا أَنْ تَحْصِدُوهُمْ حَصْدًا وَأَخْفٰی بِیَدِهِ وَ وَضَعَ یَمِینَهُ عَلٰی شِمَالِهِ وَ قَالَ: مَوْعِدُکُمُ الصَّفَا قَالَ: فَمَا أَشْرَفَ لَهُمْ أَحَدٌ یَوْمَئِذٍ إِلَّا أَنَامُوهُ وَ صَعِدَرَسُولُ اللّٰهِ (ص) الصَّفَا فَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ فَأَطَافُوا بِالصَّفَا فَجَاءَ أَبُوسُفْیَانَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ أُبِیدَتْ خَضْرَاءُ قُرَیْشٍ لَاقُرَیْشَ بَعْدَ الْیَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِی سُفْیَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَلْقَی السِّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِیرَتِهِ وَ رَغْبَةٌ فِی قَرْیَتِهِ وَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: قُلْتُمْ أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِیرَتِهِ وَ رَغْبَةٌ فِی قَرْیَتِهِ أَلَا فَمَا اسْمِی إِذًا أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُاللّٰهِ وَرَسُولُهُ هَاجَرْتُ إِلَی اللّٰهِ وَ إِلَیْکُمْ فَالْمَحْیَا مَحْیَاکُمْ وَ الْمَمَاتُ مَمَاتُکُمْ قَالُوا:

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۸.

وَاللّٰهِ مٰا قُلْنٰا ذٰلِکَ إِلّٰا ضِنّاً بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ قٰالَ: فَإِنَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ یُصَدِّقٰانِکُمْ وَ یَعْذِرٰانِکُمْ.(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت ما با رسولخدا (ص) بودیم روز فتح مکّه، پس خٰالِدبْنِ وَلید را درمَیْمَنَه قرارداد و زبیر را درمَیْسَرَه، و اَبُوعُبَیْده را بر پیادگان، پس فرمود ای اَبٰاهُرَیْره انصار را دعوت کن، ایشان را دعوت کردم بحال هَرْوَله آمدند، پس فرمود ای انصار آیا اوباش قریش را می‌بینید، گفتند: آری فرمود فردا که ایشان را ملاقات کنید متوجّه باشید که ایشان را به هلاکت میرسانید و فرمود وعده‌گاه شما کوه صفا، پس انصار دور او حلقه زدند بصفا، پس ابوسفیان آمد وگفت یٰا رَسُولَ اللّٰه جماعت قریش هلاک شدند، پس از امروز قریشی نیست، پس فرمود هرکس داخل خانهٔ ابوسفیان شود در امان و هرکس اسلحه را زمین بگذارد درامان وهرکس درب خانهٔ خودرا ببندد در امان، پس انصار گفتند این مرد، مهربانی به فامیل ورغبت او به قریهٔ خود او را فرا گرفته و وحی بررسولخدا (ص) نازل شدکه انصار چه‌گفته‌اند، رسولخدا (ص) به ایشان خبرداد و فرمود آگاه باشید چه‌باشدنامِ من دراین‌هنگام، من محمّد عَبْدُاللّٰه و رسولخدایم، به‌سوی خدا وشما هجرت کردم، پس زندگیم با شما و مردنم با شما است، انصار گفتند ما این سخن را نگفتیم مگر ازجهت اینکه حریص هستیم به‌خدا و رسول و میل داریم با رسولخدا باشیم، فرمود خدا و رسول او شما را تصدیق می‌کنند.

۳۸- ج وش عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُطیعٍ (رض) عَنْ أَبیهِ قٰالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ یَوْمَ فَتْحِ مَکَّةَ لٰا یُقْتَلُ قُرَشِیٌّ صَبْراً بَعْدَ هٰذَا الْیَوْمِ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَةِ.(۲) وَ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قٰالَ: لَمْ یَقْتُلْ رَسُولُ اللّٰهِ صَبْراً قَطُّ غَیْرَ رَجُلٍ وٰاحِدٍ عُقْبَةَ بْنِ أَبی مُعَیْطٍ وَ طَعَنَ أُبَیَّ بْنَ خَلَفٍ فَمٰاتَ بَعْدَ ذٰلِکَ(۳)

یعنی، ازعبداللّٰه‌بن‌مُطیع از پدرش روایت شده که گفت شنیدم رسول

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۲۸، ۴۲۹ و ۴۳۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۱۱۳.

خدا (ص) روزفتح مکّه میفرمود پس از این روز تا روزقیامت هیچ قُرَشیّ به‌صبر (یعنی زجروحبس) کشته‌نشود. و ازجعفربن محمّد (ع) روایت شده‌که رسولخدا (ص) هرگزکسی را به‌صبرنکشته مگریک نفر راکه عُقْبَة بْنِاَبِیْ مُعَیْط باشد (درجنگ بدر) و نیزه‌ای بر اُبَیّبْنِاَبِیْخَلَف زدکه او بعداً مرد.

۳۹ـ ج عَنْ عَبْدِاللّهِ (رض) قالَ: دَخَلَ النَّبِیُّ(ص) مَکَّةَ یَوْمَ الْفَتْحِ وَ حَوْلَ الْبَیْتِ سِتُّونَ وَ ثَلاثُماِئَةِ نُصُبٍ فَجَعَلَ یَطْعَنُها بِعُودٍ فِی یَدِهِ وَ یَقُولُ: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ جاءَ الْحَقُّ وَما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعیدُ. وَ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) لَمّا قَدِمَ مَکَّةَ أَبی أَنْ یَدْخُلَ الْبَیْتَ وَ فِیهِ الْآلِهَةُ فَأَمَرَبِها فَأُخْرِجَتْ وَ فِیها صُورَةُ اِبْراهیمَ وَ اِسْماعیلَ فِی اَیْدیهِما مِنَ الْاَزْلامِ فَقالَ النَّبِیُّ (ص)قاتَلَهُمُ اللّهُ لَقَدْ عَلِمُوا ما اسْتَقْسَما بِها قَطُّ ثُمَّ دَخَلَ الْبَیْتَ فَکَبَّرَفی نَواحِیهِ وَ خَرَجَ وَ لَمْیُصَلِّ فِیهِ.(۱)

یعنی، از عَبْدُاللّه (رض) روایت شده‌که‌گفت پیغمبر (ص) روز فتح مکّه داخل مکّه شد درحالیکه اطراف خانهٔ‌خدا سیصدوشصت بت بود پس با چوبی که‌بدست بود به‌آنها میزد و میفرمود حقّ آمد و باطل رفت، حقّ آمد وباطل برنمی‌گردد. و از اِبْنِ عَبّاس روایت شده‌که پیغمبر (ص) چون واردمکّه‌شد از دخول خانهٔ‌کعبه‌خودداری کرد درحالیکه درآن خدایان و معبودهائی بود، پس امرکرد آنها را بیرون ریختند و درآنها صورتِ ابراهیم واسماعیل بودکه‌دردست آنان تیرهای قرعه‌بود، پس رسولخدا (ص) فرمود خدا ایشان را بکشد محقّقاً دانستندکه‌ابراهیم‌واسماعیل(ع) چنین قماری هرگز نکردند، سپس داخل خانه‌شد و دراطراف آن تکبیرگفت ودرآن‌نماز نکرد و بیرون شد.

۴۰ـ ج عَنِ ابْنِعُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِیَّ(ص) أَقْبَلَ یَوْمَ الْفَتْحِ مِنْ أَعْلی مَکَّةَ عَلی راحِلَتِهِ مُرْدِفاً أُسامَةَ بْنَ زَیْدٍ وَ مَعَهُ بِلالٌ وَعُثْمانُ بْنُ طَلْحَةَ مِنَ الْحَجَبَةِ حَتّی أَناخَ فِی الْمَسْجِدِ فَأَمَرَهُ أَنْیَأْتِیَبِمِفْتاحِ

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۴/ص ۴۳۰.

الْبَيْتِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ مَعَهُ أُسَامَةُ وَ بِلَالٌ وَ عُثْمَانُ فَمَكَثَ فِيهِ نَهَارًا طَوِيلًا ثُمَّ خَرَجَ فَاسْتَبَقَ النَّاسُ فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ فَوَجَدَ بِلَالًا وَرَاءَ الْبَابِ قَائِمًا فَسَأَلَهُ أَيْنَ صَلَّى النَّبِيُّ (ص) فَأَشَارَ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ قَالَ: وَ نَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى(۱)

یعنی، روایت شده از عَبْدالله‌بْنِ عُمَر که پیغمبر (ص) روز فتح مکّه از بالای مکّه آمد سواره درحالیکه ردیف خودگرفته بود اُسامَةبنِ زَیْد و با او بود بِلال وعُثْمان بْنِ طَلْحَه از پرده‌داران کعبه تا اینکه درمسجد مَرْکَب خودرا خوابانید و امرکرداورا که کلیدخانه‌را بیاورد پس داخل کعبه‌شد با اُسامه و بِلال وعثمان، پس مدّت زیادی درآن ماند سپس بیرون آمد، پس مردم ازیکدیگر سبقت گرفتند و عَبدالله‌بْن عُمَر اوّلین کسی بودکه‌داخل شد و دید بلال پشت در ایستاده، پس از او سئوال کرد که پیغمبر کجا نمازکرد و او به‌آن مکان اشاره‌کرد. عبدالله‌بْن‌عُمَر گفت فراموش‌کردم که‌ازاو سئوال کنم چه‌قدرپیغمبرنمازکرد.

۴۱- ج عَنْ أَنَسٍ(رض) قَالَ: أَقَمْنَا مَعَ النَّبِيِّ(ص) عَشْرًا نَقْصُرُ الصَّلَاةَ وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) أَقَامَ النَّبِيُّ(ص) بِمَكَّةَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَاتُغْزَى هٰذِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ(۲)

یعنی، از انس روایت شده‌که‌گفت ما با پیغمبر (ص) ده‌روز درمکه اقامت‌کردیم که‌نمازرا قصرکرد. و ابن‌عباس (رض) گفته پیغمبر (ص) نوزده‌روز درمکه اقامت‌کرد که‌نمازرا دورکعت میخواند و از حارث بن مالک روایت شده‌که‌گفت روزفتح مکه ازپیغمبرشنیدم که‌فرمود درمکه جنگ نباید پس‌ازامروز تاقیامت.

غزوة حنین

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى ...وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

شَيْئًا وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْها وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ(۱)

ooo

۴۲- ج عَنِ الْعَبّاسِ (رض) قالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَ أَبُوسُفْيانَ ابْنُ الْحارِثِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَلَمْ نُفارِقْهُ وَ هُوَ عَلىٰ بَغْلَةٍ لَهُ بَيْضاءَ أَهْداها لَهُ فَرْوَةُ بْنُ نُفاثَةَ الْجُذامِيُّ فَلَمَّا الْتَقَى الْمُسْلِمُونَ وَ الْكُفّارُ وَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ فَطَفِقَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قِبَلَ الْكُفّارِ وَ أَنَا آخِذٌ بِلِجامِها أَكُفُّها لِئَلّا تُسْرِعَ وَ أَبُوسُفْيانَ آخِذٌ بِرِكابِهِ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَيْ عَبّاسُ نادِ أَصْحابَ السَّمُرَةِ فَقُلْتُ بِأَعْلىٰ صَوْتِي: أَيْنَ أَصْحابُ السَّمُرَةِ قالَ: فَوَاللّٰهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةُ الْبَقَرِ عَلىٰ أَوْلادِها فَقالُوا: يا لَبَّيْكَ يا لَبَّيْكَ فَاقْتَتَلُوا وَ الْكُفّارَ وَ الدَّعْوَةُ فِي الْأَنْصارِ يَقُولُونَ يا مَعْشَرَ الْأَنْصارِ يا مَعْشَرَ الْأَنْصارِ ثُمَّ قُصِرَتِ الدَّعْوَةُ عَلىٰ بَنِي الْحارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ يا بَنِي الْحارِثِ يا بَنِي الْحارِثِ فَنَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلىٰ قِتالِهِمْ وَهُوَ عَلىٰ بَغْلَتِهِ وَقالَ هٰذا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَصَياتٍ فَرَمىٰ بِهِنَّ وُجُوهَ الْكُفّارِ ثُمَّ قالَ: انْهَزَمُوا وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ قالَ: فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتالُ عَلىٰ هَيْئَتِهِ فِيما أَرىٰ قالَ: فَوَاللّٰهِ ما هُوَ إِلّا أَنْ رَماهُمْ بِحَصَياتِهِ فَما زِلْتُ أَرىٰ حَدَّهُمْ كَلِيلًا وَ أَمْرَهُمْ مُدْبِرًا. وَ فِي رِوايَةٍ: رَماهُمْ بِقَبْضَةٍ مِنَ التُّرابِ وَقالَ: شاهَتِ الْوُجُوهُ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ إِنْسانٌ إِلّا امْتَلَأَتْ عَيْناهُ فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ انْهَزَمُوا وَ قَسَمَتْ غَنائِمُهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَفْظُ الْبُخارِيِّ: لَمّا كانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ الْتَقىٰ هَوازِنُ وَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) عَشَرَةُ آلافٍ وَ الطُّلَقاءُ فَأَدْبَرُوا قالَ: يا مَعْشَرَ الْأَنْصارِ قالُوا: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ وَ سَعْدَيْكَ، لَبَّيْكَ نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقالَ: أَنَا عَبْدُاللّٰهِ وَرَسُولُهُ، فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، فَأَعْطَى الطُّلَقاءَ وَالْمُهاجِرِينَ وَ لَمْ يُعْطِ الْأَنْصارَ شَيْئًا، فَقالُوا فِي ذٰلِكَ، فَدَعاهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)

---

(۱) قرآن/ سورهٔ توبه/ آیهٔ ۲۵ و ۲۶.

فَأَدْخَلَهُمْ فِی قُبَّةٍ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ یَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَ الْبَعِیرِ وَ تَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) لَوْ سَلَکَ النَّاسُ وَادِیًا وَسَلَکَتِ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَاخْتَرْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ. زَادَ فِی رِوَایَةٍ قَالَ: کُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ نَتَّقِی بِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ إِنَّ الشُّجَاعَ مِنَّا لَلَّذِی یُحَاذِیهِ(۱)

یعنی، از عَبّاس روایت شده که گفت من حاضر بودم روز حُنَیْن من و اَبُوسُفْیان بْن حٰارِث بْنِ عَبْدالْمُطَّلِب، ملازم رسول اللّٰه (ص) بودیم و از او مفارقت نمی‌کردیم و او بر قاطر سفید خود سوار بود، پس چون جمع مسلمون و کفّار برخوردند، مسلمون پشت کردند، پس رسول‌خدا (ص) شروع کرد رکاب زدن و قاطرخودرا به مقابل کفّار کشیدن، درحالیکه من لِجٰام آنرا داشتم و اورا نگه میداشتم که سرعت نکند و ابوسفیان رکاب اورا گرفته بود، پس رسول‌خدا (ص) فرمود عبّاس نداکن اَصْحٰابِ شَجَره را و من با صدای بلند فریاد کردم کجایند اَصْحٰابِ شَجَره، عبّاس گفت بخدا قسم آنان چون صدای مرا شنیدند برگشتند بطرف رسول مانند توجّه بَقَر به اولاد خود و گفتند لَبَّیْک لَبَّیْک پس با کفّار قتال کردند و صدای به دعوت انصار شد که میگفتند ای گروه انصار ای گروه انصار، سپس خواندن منحصر شد به بَنِی الْحٰارِث بْنِ الْخَزْرَج یا بَنِی الْحٰارِث یا بَنِی الْحٰارِث که رسول‌خدا (ص) نظرکرد دید ایشان مقاتله میکنند، فرمود اَلْآنَ گرم شد تنور جنگ، سپس رسول‌خدا (ص) ریگهایی گرفت و آنها را ریخت بصورت کفّار، سپس گفت قسم به پروردگارِ محمّد منهزم شدند عبّاس گفت من رفتم نظرکردم دیدم جنگ بحال خودش بود درآنچه من میدیدم که قسم بخدا چون ریگها را انداخت همواره دیدم تندی جنگ سست شد و کارشان به اِدْبٰار کشید. و درروایتی یکمشت ریگ بطرف ایشان ریخت و گفت زشت باد صورت‌ها و کور باد دیده‌ها، پس کسی از ایشان نبود مگرآنکه چشمش پرشد از ریگ زار و برگشتند به اِدْبٰار و مُنْهَزِم شدند و غنائم ایشان بین مسلمین قسمت شد. و عبارت صحیح بخاری اینستکه چون روز حُنَیْن شد لشکر هَوٰازِن با

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

مسلمین برخوردند وبا پیغمبر ده‌هزار نفر بود با اضافهٔ طُلَقَاء، پس مسلمین پشت کردند پیغمبر فرمود ای گروه انصار، گفتند لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَسَعْدَيْكَ، لَبَّيْكَ ما درحضور تو ئیم، پس رسولخدا (ص) پیاده شد و گفت من بندهٔ خدا و رسول اویم، پس مشرکین منهزم شدند، پس به طُلَقَاء ومهاجرین غنائم را عطا کرد و چیزی به انصار نداد، پس ایشان دراین باره چیزی گفتند. رسولخدا (ص) ایشان را دعوت کرد و در قُبّه‌ای داخل کرد و فرمود آیا راضی نیستید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما رسولخدا را ببرید، اگر مردم به طرفی بروند و انصار به طرفی، من به طرف انصار میروم. و در روایتی آمده که عبّاس گفت هرگاه تنور جنگ گرم میشد ما به رسولخدا پناه میبردم و او را سپر قرار میدادیم و شجاع ما کسی بود که درکنار رسولخدا (ص) ومُحاذِي او بود.

غزوة أوطاس

۴۳ـ ج عَنْ أَبِي مُوسٰى (رض) قَالَ: لَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ حُنَيْنٍ بَعَثَ أَبَا عَامِرٍ عَلٰى جَيْشٍ إِلٰى أَوْطَاسٍ فَلَقِيَ دُرَيْدَ بْنَ الصِّمَّةِ فَقُتِلَ دُرَيْدٌ وَ هَزَمَ اللّٰهُ أَصْحَابَهُ قَالَ أَبُو مُوسٰى: وَ بَعَثَنِي النَّبِيُّ (ص) مَعَ أَبِي عَامِرٍ فَرَمَاهُ رَجُلٌ جُشَمِيٌّ بِسَهْمٍ فِي رُكْبَتِهِ فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا عَمِّ مَنْ رَمَاكَ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَقَالَ: ذَاكَ قَاتِلِي الَّذِي رَمَانِي فَقَصَدْتُ لَهُ فَلَحِقْتُهُ فَلَمَّا رَآنِي وَلّٰى فَاتَّبَعْتُهُ فَجَعَلْتُ أَقُولُ لَهُ: أَلَا تَسْتَحِي أَلَا تَثْبُتُ فَكَفَّ فَاخْتَلَفْنَا ضَرْبَتَيْنِ بِالسَّيْفِ فَقَتَلْتُهُ ثُمَّ رَجَعْتُ لِأَبِي عَامِرٍ فَقُلْتُ: قَتَلَ اللّٰهُ صَاحِبَكَ قَالَ: فَانْزِعْ هٰذَا السَّهْمَ فَنَزَعْتُهُ فَنَزَا مِنْهُ الْمَاءُ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي أَقْرِئِ النَّبِيَّ (ص) السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ اسْتَغْفِرْ لِي وَ اسْتَخْلَفَنِي أَبُو عَامِرٍ عَلَى النَّاسِ فَمَكَثَ يَسِيرًا ثُمَّ مَاتَ فَرَجَعْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي بَيْتِهِ عَلٰى سَرِيرٍ مُرْمَلٍ وَ عَلَيْهِ فِرَاشٌ قَدْ أَثَّرَ رِمَالُ السَّرِيرِ بِظَهْرِهِ وَ جَنْبَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِنَا وَ خَبَرِ أَبِي عَامِرٍ وَ قَالَ قُلْ لَهُ اسْتَغْفِرْ لِي فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَفَعَ

يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ: وَلِي فَاسْتَغْفِرْ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَ أَدْخِلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْخَلاً كَرِيماً. قَالَ أَبُوبُرْدَةَ: إِحْدَاهُمَا لِأَبِي عَامِرٍ وَ الأُخْرَىٰ لِأَبِي مُوسَىٰ(۱)

يعنى، روايت شده از أبُوموسیٰ كه گفت چون پيغمبر (ص) از حُنَيْن فارغ شد أبَا عَامِرٍ را با لشکری فرستاد به أوْطاس پس او دُرَيْدِ بْنِ الصِّمَّة را ملاقات کرد و دُرَيْد کشته شد و اصحابش منهزم شدند. أبُوموسیٰ گفت پيغمبر مرا با أبَا عَامِرٍ فرستاد، پس مردی جُشَمِيّ تيری به زانوی او زد، من نزد او رفتم وگفتم ای عمو چه کس تير زده اشاره کرد وگفت اين قاتل من است که تيرزده است، پس من به قصد او شده و به او رسيدم چون مرا ديد فرار کرد و من او را دنبال کردم وبه او گفتم از فرار حيا نميکنی چرا نمی‌ايستی، پس ماند و ما زد و خورد کرديم با دو ضربهٔ شمشير و او را کشتم و برگشتم و به أَبِي عَامِرٍ گفتم خدا او را کشت، أبُوعَامِرٍ گفت تير را بکن و بيرون آور، چون کندم ديدم آب از آن جاری شد گفت ای برادرزاده سلام به پيغمبر برسان و بگو برايم طلب آمرزش کند و ابوعامر مرا جانشين خود قرار داد وطولی نکشيد وفات کرد و من برگشتم و وارد شدم بر رسول خدا (ص) در خانه‌اش که آنحضرت روی تختی ريگ زار استراحت کرده بود که ريگها درپشت و پهلوی او اثر کرده بود، پس او را به خبر خود و خبر ابوعامر آگاه کردم وگفتار او را که طلب آمرزش کند برای او گفتم، پس حضرت آبی خواست و وضو گرفت و دو دست خود را بلند کرد وگفت خدايا أبُوعَامِرٍ را بيامرز خدايا او را فوق بسياری از مردم قرار ده روز قيامت، من گفتم برای من طلب آمرزش کن گفت خدايا عَبْدُ اللّهِ بْنِ قَيْس را بيامرز گناه او را واو را به جايگاه گرامی روز قيامت وارد کن، أبُوبُرْدَه گويد آندو دعا که پيامبر (ص) نمود يکی برای أبُوعَامِرٍ وديگری برای أبُومُوسیٰ بود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

غزوة الطّائف

۴۴ـ ج عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرو (رض) قَالَ: حَاصَرَ رَسُولُ اللّهِ (ص) أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَنَلْ مِنْهُمْ شَيْئاً فَقَالَ: إِنَّا قَافِلُونَ إِنْشَاءَ اللّهُ قَالَ أَصْحَابُهُ: نَرْجِعُ وَ لَمْ نَفْتَحْهُ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص) : اغْدُوا عَلَى الْقِتَالِ فَغَدَوْا عَلَيْهِ فَأَصَابَهُمْ جِرَاحٌ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا قَالَ: فَأَعْجَبَهُمْ ذٰلِكَ فَضَحِكَ النَّبِيُّ (ص) (۱).

یعنی، از عبداللّه بْنِ عَمْرو روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) طائف را محاصره کرد و به چیزی از آنان دسترسی پیدا نکرد، پس گفت محقّقاً اگرخدا بخواهد میرویم، اصحاب او گفتند برمیگردی درحالیکه آنرا فتح نکردی، پس پیغمبر (ص) به ایشان گفت شما فردا قتال کنید پس به ایشان جراحتهایی رسید، پس پیغمبر (ص) فرمود: فردا رفتنی هستیم، اصحاب را بعجب آمد که پیغمبر (ص) خندید.

غزوة تبوك

۴۵ـ ج عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا فَقَالَ: أَتُخَلِّفُنِي فِي الصِّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ قَالَ: أَلَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (۲).

یعنی، از مُصْعَب بْنِ سَعْد و او از پدرش روایت کرده که گفت: پیغمبر (ص) بهسوی تَبُوک بیرون شد و علیّ (ع) را جانشین خود قرار داد، پس علی (ع) گفت آیا مرا خلیفه میکنی درمیان بچهها و زنان رسولخدا (ص) فرمود: آیا راضی نیستی که از من بِمَنْزِلَهٔ هارون باشی از موسیٰ مگراینکه پس از من پیغمبری نیست.

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۳۴ و ۴۳۵ والمصنف/ ج ۵/ ص ۴۰۶.

غزوة موتة بأرض الشّام

۴۶– ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: أَمَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی غَزْوَةِ مُوتَةَ زَیْدَ بْنَ حارِثَةَ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنْ قُتِلَ زَیْدٌ فَجَعْفَرٌ، وَ إِنْ قُتِلَ جَعْفَرٌ فَعَبْدُ اللّٰهِ بْنُ رَواحَةَ، قالَ ابْنُ عُمَرَ: فَالْتَمَسْنا جَعْفَرَ بْنَ أَبِی طالِبٍ فَوَجَدْناهُ فِی الْقَتْلیٰ وَ وَجَدْنا فِی جَسَدِهِ بِضْعًا وَ تِسْعِینَ مِنْ طَعْنَةٍ وَ رَمْیَةٍ. قالَ أَنَسٌ (رض): نَعَی النَّبِیُّ (ص) زَیْدًا وَ جَعْفَرًا وَ ابْنَ رَواحَةَ لِلنّاسِ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ الْخَبَرُ فَقالَ: أَخَذَ الرّایَةَ زَیْدٌ فَأُصِیبَ، ثُمَّ أَخَذَ جَعْفَرٌ فَأُصِیبَ، ثُمَّ أَخَذَ ابْنُ رَواحَةَ فَأُصِیبَ وَ عَیْناهُ تَذْرِفانِ حَتّیٰ أَخَذَ الرّایَةَ سَیْفٌ مِنْ سُیُوفِ اللّٰهِ حَتّیٰ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ (۱).

یعنی، روایت شده از عَبْدالله بْن عُمَر (رض) که گفت رسولخدا (ص) در غزوهٔ مُوتَه زَیْدبْن حارِثه را امیرگردانید، سپس فرمود اگر زَیْد کشته شد جَعْفَر امیر است و اگر جَعْفَر کشته شد عَبدالله بْن رَواحَه امیر است، اِبْن عُمَر گفت ما جستجو کردیم برای پیدا کردن جَعْفَر اِبْنِ اَبیطالِب، او را درمیان کشته‌ها یافتیم و دربدن او نود و چندجای زخم نیزه و تیر دیدیم. و اَنَس گفته پیغمبر (ص) خبر شهادت زَیْد و جَعْفَر و اِبْنِ رَواحَه را برای مردم بیان کرد پیش از آنکه خبر برسد و فرمود: پرچم را زَیْد گرفت و کشته شد، پس از آن جَعْفَر گرفت و کشته شد، پس از آن اِبْنِ رَواحَه گرفت و کشته شد و از دوچشم رسولخدا (ص) اشک جاری گردید تا آنکه پرچم را شمشیری از شمشیرهای خدا گرفت تا خدا برایشان فتح نمود.

۴۷– ج عَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِیرٍ الْأَنْصارِیِّ (رض) قالَ: أُغْمِیَ عَلیٰ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ رَواحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ عَمْرَةُ تَبْکِی وا جَبَلاهُ وا کَذا وا کَذا تُعَدِّدُ عَلَیْهِ، فَقالَ حِینَ أَفاقَ: ما قُلْتِ شَیْئًا إِلّا قِیلَ آنْتِ کَذٰلِکَ (۲).

یعنی، روایت شده از نُعْمانِ بْنِ بَشیرِ اَنْصاریّ که گفت حالت بیهوشی بر عبدالله بْن رَواحَه روی داد، پس خواهر او عَمْرَه گریه میکرد

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۴۳۶.

ومیگفت ای تکیه‌گاه من، ای فلان ای چنان، ومیشمرد براو، پس هنگامیکه بهوش آمد به‌خواهرخودگفت چیزی نگفتی مگرآنکه به‌من گفته‌شد آیا تو چنین هستی (یعنی سزاوارنبودبرمن نیاحت‌کنی).

خاتمة فی البعوث

بعث عاصم و خبیب و اصحابهما

۱- ش عَنِ الرِّضَا (ع) یَقُولُ: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَیْشًا فَاتَّهَمَ أَمِیرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ یَتَجَسَّسُ لَهُ خَبَرَهُ (۱).

یعنی، حضرت رضا (ع) میفرمود: رسولخدا (ص) چون لشکری را میفرستاد و امیری متّهم بود ازکسانیکه محل وثوق او بود با او میفرستادکه خبر اورا گزارش دهد.

۲- ج عَنْ أَبِی‌هُرَیْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ النَّبِیُّ (ص) سَرِیَّةً عَیْنًا وَ أَمَّرَ عَلَیْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتٍ فَانْطَلَقُوا: حَتّٰی إِذَا کَانُوا بَیْنَ عُسْفَانَ وَ مَکَّةَ ذُکِرُوا لِحَیٍّ مِنْ هُذَیْلٍ یُقَالُ لَهُمْ بَنُولَحْیَانَ فَتَبِعُوهُمْ بِقَرِیبٍ مِنْ مِائَةِ رَامٍ فَتَبِعُوا آثَارَهُمْ حَتّٰی أَتَوْا مَنْزِلًا نَزَلُوا فَوَجَدُوا فِیهِ نَوَی تَمْرٍ تَزَوَّدُوهُ مِنَ الْمَدِینَةِ فَقَالُوا: هٰذَا تَمْرُ یَثْرِبَ فَتَبِعُوا آثَارَهُمْ حَتّٰی لَحِقُوهُمْ فَلَجَأَ عَاصِمٌ وَ أَصْحَابُهُ إِلٰی فَدْفَدٍ فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ وَقَالُوا: لَکُمُ الْعَهْدُ وَ الْمِیثَاقُ إِنْ نَزَلْتُمْ إِلَیْنَا أَلَّانَقْتُلَ مِنْکُمْ رَجُلًا فَقَالَ عَاصِمٌ: أَمَّا أَنَا فَلَا أَنْزِلُ فِی ذِمَّةِ کَافِرٍ اللّٰهُمَّ أَخْبِرْعَنَّا رَسُولَکَ فَرَمُوهُمْ حَتّٰی قَتَلُوا عَاصِمًا فِی سَبْعَةِ نَفَرٍ بِالنَّبْلِ وَ بَقِیَ خُبَیْبٌ وَ زَیْدٌ وَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَعْطَوْهُمُ الْعَهْدَ وَ الْمِیثَاقَ فَنَزَلُوا إِلَیْهِمْ فَلَمَّا اسْتَمْکَنُوا مِنْهُمْ حَلُّوا أَوْتَارَقِسِیِّهِمْ فَرَبَطُوهُمْ بِهَا فَقَالَ الرَّجُلُ الثَّالِثُ: هٰذَا أَوَّلُ الْغَدْرِ فَأَبٰی أَنْ یَصْحَبَهُمْ فَجَرُّوهُ وَ عَالَجُوهُ فَلَمْ یَمْتَثِلْ فَقَتَلُوهُ وَ انْطَلَقُوا بِخُبَیْبٍ وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۴۴.

زَیْدٍ حَتّیٰ بٰاعُوهُمٰا لِأَهْلِ مَکَّةَ(۱)

یعنی، روایت شده از اَبُوهُرَیْرَه که گفت پیغمبر (ص) ده نفری را بعنوان جاسوس فرستاد به طرف مکّه و بر ایشان امیر قرار داد عٰاصِم بْن ثٰابِت را پس ایشان رفتند تا رسیدند بین عُسْفٰان ومکّه. خبر ایشان رسید به طائفه‌ای از هُذَیْل بنام بَنُولَحْیٰان. پس تقریباً صدنفر تیرانداز به دنبال ایشان آمدند تا به منزلی رسیدند، درآنجا هسته‌های خرما دیدند که زاد و توشهٔ ایشان بود از مدینه. پس گفتند این خرمای یَثْرِب است، پس به دنبال ایشان آمدند تا به ایشان رسیدند، پس عٰاصِم واصحابش پناه بردند به تپّهٔ بلندی و آن قوم به ایشان احاطه کردند وگفتند با شما عهد و پیمان می‌بندیم که اگر فرود آئید مردی از شما را نکشیم. عٰاصِم گفت امّا من به عهد و ذِمّهٔ کافری فرودنمی‌آیم، خدایا خبر ما را به رسول خود برسان، پس با تیراندازی عٰاصِم را درمیان هفت نفر با تیرکشتند و خُبَیْب و زَیْد و مرددیگری ماندند، به آنان عهد و پیمان دادند و ایشان فرود آمدند، پس چون به ایشان دست یافتند بندقباهای ایشان را باز کردند و با آن ایشان را بستند مرد سوّم گفت این اوّلین مکراست پس مانع شد، اورا به زمین کشیدند وهرکار کردند که مطیع شود نشد، پس اورا کشتند وخُبَیْب و زَیْد را بردند و به اهل مکه فروختند.

بعث القرّاء السّبعین

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رِعْلاً و ذَکْوٰانَ و عُصَیَّةَ اسْتَمَدّوا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَلٰی عَدُوِّهِمْ فَأَمَدَّهُمْ بِسَبْعِینَ مِنَ الْقُرّٰاءِ کُنّٰا نُسَمّیهِمُ الْقُرّٰاءَ فِی زَمٰانِهِمْ کٰانُوا یَحْتَطِبُونَ بِالنَّهٰارِ وَ یُصَلّونَ بِاللَّیْلِ حَتّیٰ کٰانُوا بِبِئْرِمَعُونَةَ غَدَرُوا بِهِمْ وَ قَتَلُوهُمْ فَبَلَغَ النَّبِیَّ (ص) فَقَنَتَ شَهْراً یَدْعُو فِی الصُّبْحِ عَلٰی أَحْیٰاءٍ مِنْ أَحْیٰاءِ الْعَرَبِ عَلٰی رِعْلٍ وَ ذَکْوٰانَ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول /ج۴/ص ۴۳۷ و ۴۳۸ والمصنف/ ج۵/ص۳۵۳ و ۳۵۴.

عُصَيَّةَ وَ بَنِي لَحْيَانَ . قَالَ أَنَسٌ : فَقَرَأْنَا فِيهِمْ قُرْآنًا ثُمَّ رُفِعَ بَلِّغُوا عَنَّا قَوْمَنَا أَنَّا لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَ أَرْضَانَا(۱).

یعنی، از اَنَس روایت شده که طائفهٔ رِعْل و ذَکْوان و عُصَیَّه از رسولخدا (ص) مددخواستند علیه دشمن خود، پس پیغمبر (ص) ایشان را با هفتاد نفر از قاریان قرآن مَدَد داد و ما ایشان را درزمان خودشان قُرّاء مینامیدیم و آنان روزها هیزم‌کشی میکردند وشبها به نماز قیام میکردند تاایشان رسیدند به بِئرِمَعُونه، آنجا با ایشان مکرکردند و همه را شهید ساختند. این خبر به رسولخدا (ص) رسید وتا یکماه درقنوت برآن طوائف عرب نفرین میکرد در صبح بر رِعْل و ذَکْوان و عُصَیَّه و بَنِی‌لَحْیان. اَنَس گفت دربارهٔ ایشان قرآنی بودکه ما قرائت میکردیم سپس بالا رفت و آن قرآن این بود درترجمه: برسانید ازطرف ما بقوم‌که ما پروردگارخود را ملاقات کردیم، او از ما راضی بود و ما را راضی نمود.

۴ـ ج وَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ خَالَهُ حَرَامَ بْنَ مِلْحَانَ فِي سَبْعِينَ رَاكِبًا إِلَى بَنِي عَامِرٍ، وَ كَانَ رَئِيسُهُمْ قَبْلَ هٰذَا ـ وَ هُوَ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ ـ خَيَّرَ النَّبِيَّ (ص) بَيْنَ ثَلَاثِ خِصَالٍ فَقَالَ: يَكُونُ لَكَ أَهْلُ السَّهْلِ وَ لِي أَهْلُ الْمَدَرِ أَوْ أَكُونُ خَلِيفَتَكَ أَوْ أَغْزُوكَ بِأَهْلِ غَطَفَانَ بِأَلْفٍ وَ أَلْفٍ فَأَبَى النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: اللّٰهُمَّ اكْفِنِي عَامِرًا، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِمْ حَرَامٌ وَ مَعَهُ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَعْرَجُ. فَقَالَ حَرَامٌ لِصَاحِبَيْهِ لَمَّا دَنَوْا مِنْهُمْ: كُونَا قَرِيبًا مِنِّي حَتَّى آتِيَهُمْ فَإِنْ آمَنُونِي كُنْتُمْ قَرِيبًا مِنِّي وَ إِنْ قَتَلُونِي أَتَيْتُمْ أَصْحَابَكُمْ فَذَهَبَ لَهُمْ حَرَامٌ فَقَالَ: أَتُؤْمِنُونِي أُبَلِّغْ رِسَالَةَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُمْ وَ أَوْمَأُوا إِلَى رَجُلٍ فَأَتَاهُ مِنْ خَلْفِهِ فَطَعَنَهُ قَالَ حَرَامٌ: اللّٰهُ أَكْبَرُ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ثُمَّ لَحِقُوا بِمَنْ كَانُوا مَعَهُ فَقَتَلُوهُمْ إِلَّا رَجُلًا أَعْرَجَ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْنَا ثُمَّ كَانَ مِنَ الْمَنْسُوخِ: إِنَّا قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَ أَرْضَانَا(۲).

یعنی، و از اَنَس روایت شده‌که پیغمبر (ص) دائی او حَرَام بن مِلْحَان را درمیان هفتاد سواره فرستاد به‌طرف بَنِی‌عامِر، ورئیس

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۳۹ و ۴۴۰.

ایشان عامربن الطُّفَیْل قبلاً با پیغمبر (ص) مصاحبه کرده بود و پیمبر را مخیّر کرده بود بین سه چیز یکی اینکه ساکنین بیابان درتحت اختیار تو و سُکّان بلاد با من ویا اینکه مرا جانشین خود کنی ویا اینکه با اهل غَطَفان با هزار هزار با تو جنگ میکنم، پیغمبر (ص) خودداری کرد وگفت خدایا مرا از شرّ عامر کفایت کن، پس حَرام بسوی ایشان رفت و با او دومرد بود که یکی از ایشان لنگ بود پس حَرام به آندونفر گفت شما نزدیک من باشید تا بروم نزد ایشان، اگر بمن امان دادند شما نزدیک منید و اگر مرا کشتند شما بیاران خود ملحق شوید، پس حَرام نزد ایشان رفت و گفت آیا مرا امان میدهید که رسالت رسولخدا (ص) را برسانم. درحالیکه او با ایشان صحبت میکرد بمردی اشاره کردند که از پشت نیزه ای باو زد، حَرام گفت اَللّٰهُ اَکْبَر بپروردگار کعبه رستگار شدم، سپس بیاران او رسیدند و همه را کشتند مگر مرد لنگی که بالای کوه بود، سپس کلماتی نازل شدکه بعداً منسوخ شد وَهِیَ هٰذِهِ اِنّا قَدْلَقِینا رَبَّنا فَرَضِیَ عَنّا وَ أَرْضانا .

بعث خالد بن الولید الی بنی جذیمة

۵- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُمَرَ (رض) قالَ: بَعَثَ النَّبِیُّ (ص) خالِدَ ابْنَ الْوَلِیدِ إِلیٰ بَنِی جَذِیمَةَ فَدَعاهُمْ إِلَی الْإِسْلامِ فَلَمْ یُحْسِنُوا أَنْ یَقُولُوا أَسْلَمْنا فَجَعَلُوا یَقُولُونَ صَبَأْنا صَبَأْنا فَجَعَلَ خالِدٌ یَقْتُلُ مِنْهُمْ وَیَأْسِرُ وَ دَفَعَ إِلیٰ کُلِّ رَجُلٍ مِنّا أَسِیرَهُ حَتّیٰ إِذا کانَ یَوْمٌ أَمَرَ خالِدٌ أَنْ یَقْتُلَ کُلُّ رَجُلٍ مِنّا أَسِیرَهُ فَقُلْتُ: وَاللّٰهِ لا أَقْتُلُ أَسِیرِی وَ لایَقْتُلُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِی أَسِیرَهُ حَتّیٰ قَدِمْنا عَلَی النَّبِیِّ (ص) فَأَخْبَرْناهُ فَرَفَعَ النَّبِیُّ (ص) یَدَیْهِ فَقالَ: اللّٰهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِمّا صَنَعَ خالِدٌ مَرَّتَیْنِ.(۱)

یعنی، از عَبْدُاللّٰه بْنِ عُمَر روایت شده که پیغمبر (ص) خالِدبْنِ وَلِید را فرستاد بسوی طائفهٔ بَنِی جَذِیمه که ایشان را باسلام

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۴۰ و ۴۴۱ و المصنف / ج۵/ص۲۲۱و ۲۲۲ و ج۱۰/ص ۱۷۴.

دعوت کند، پس آنان نتوانستند نیکوبگویند که ما اسلام آوردیم و می‌گفتند ما از شرک خارج و به اسلام واردشدیم، پس خالد شروع کرد از ایشان به قتل و اسارت و به هریک از ما اسیری داد تا روزی گفت هرمردی اسیرخودرا بکشد، من گفتم وَاللّٰهِ من اسیرخود را نمی‌کشم و مردی از اصحاب من اسیرخودرا نمی‌کشد تا وارد شدیم به پیغمبر و اورا خبردادیم، پس پیغمبر (ص) دودست خودرا بلندکرد و دومرتبه گفت خدایا من ازکارخالد بیزاری میجویم.

بعث ابی موسی و معاذ الی الیمن(رض)

۶ـ ج عَنْ أَبِی بُرْدَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَبَا مُوسیٰ وَ مُعَاذَبْنَ جَبَلٍ إِلَی الْیَمَنِ وَ بَعَثَ كُلَّ وَاحِدٍمِنْهُمَا عَلیٰ مِخْلَافٍ ثُمَّ قَالَ: يَسِّرَا وَ لَاتُعَسِّرَا وَ بَشِّرَا وَ لَاتُنَفِّرَا[۱].

یعنی، از اَبی‌بُرْدَه روایت شده‌که‌گفت رسول‌خدا (ص) اَبوموسیٰ ومُعاذ بْنِ جَبَل را به‌سوی یمن فرستاد و هریک از ایشان را مأمور ناحیه‌ای قرارداد، سپس فرمود: آسان بگیرید و برمردم سخت مگیرید و مردم‌را بشارت‌دهید و منزجر مسازید (درهمین‌خبراست که این دو، مردی را بعنوان مرتدّ کشتند. بهرحال از تاریخ و حدیث معلوم‌میشود پاره‌ای ازاصحاب او درموارد ردی آنچنانکه باید ملاحظه‌کن نبودند).

بعث علیّ(ع) و خالد بن الولید(رض) الی الیمن

۷ـ ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِلَی الْيَمَنِ قَالَ: ثُمَّ بَعَثَ عَلِيًّا بَعْدَذٰلِكَ مَكَانَهُ فَقَالَ (ص) لِعَلِيٍّ: مُرْ أَصْحَابَ خَالِدٍ مَنْ شَاءَ مِنْهُمْ أَنْ يُعَقِّبَ مَعَكَ فَلْيُعَقِّبْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُقْبِلْ فَكُنْتُ فِيمَنْ عَقَّبَ مَعَهُ فَغَنِمْتُ أَوَاقِیَ ذَوَاتِ عَدَدٍ[۲].

---

(۱)و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

یعنی، از بَراء (رض) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) ما را با خالِدِ بْنِ وَلِید به سوی یمن فرستاد، بَراء گفت سپس فرستاد علیّ را بعداً بجای خالِد، و به علی فرمود اصحاب خالِد را امر کن هرکس از ایشان بخواهد با تو باشد بماند، وهرکس خواست بیاید مدینه، پس من درجملهٔ کسانی ماندم که با علیّ بود پس چندین وُقیّه طلا غنیمت بدست آوردم.

۸ـ ج عَنْ أَبِی سَعِیدِ الْخُدْرِیِّ (رض) قَالَ: بَعَثَ عَلِیٌّ (رض) إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مِنَ الْیَمَنِ بِذُهَیْبَةٍ فِی أَدِیمٍ مَقْرُوظٍ لَمْ تُحَصَّلْ مِنْ تُرَابِهَا فَقَسَمَهَا النَّبِیُّ (ص) بَیْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ بَیْنَ عُیَیْنَةَ بْنِ بَدْرٍ وَ أَقْرَعَ بْنِ حَابِسٍ وَ زَیْدِ الْخَیْلِ وَ الرَّابِعُ إِمَّا عَلْقَمَةُ بْنُ عُلَاثَةَ وَ إِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَیْلِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: کُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهٰذَا مِنْ هٰؤُلَاءِ فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیَّ (ص) فَقَالَ: أَلَا تَأْمَنُونِی وَ أَنَا أَمِینُ مَنْ فِی السَّمَاءِ یَأْتِینِی خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَیْنَیْنِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَیْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ کَثُّ اللِّحْیَةِ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْإِزَارِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ اتَّقِ اللّٰهَ قَالَ وَیْلَکَ أَوَلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ یَتَّقِیَ اللّٰهَ قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِیدِ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ قَالَ: لَا لَعَلَّهُ أَنْ یَکُونَ یُصَلِّی قَالَ خَالِدٌ: وَکَمْ مِنْ مُصَلٍّ یَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَیْسَ فِی قَلْبِهِ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِنِّی لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَ لَا أَشُقَّ بُطُونَهُمْ قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَیْهِ وَ هُوَ مُقَفٍّ فَقَالَ: إِنَّهُ یَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هٰذَا قَوْمٌ یَتْلُونَ کِتَابَ اللّٰهِ رَطْبًا لَا یُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ یَمْرُقُونَ مِنَ الدِّینِ کَمَا یَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِیَّةِ وَ أَظُنُّهُ قَالَ لَئِنْ أَدْرَکْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ.(۱)

یعنی، از اَبی سعید خُدْرِیّ روایت شده که گفت از یَمَن مقداری طلای پاک نشده از خاک را علیّ (ع) برای رسولخدا (ص) فرستاد، و پیغمبر (ص) آنرا بین چهارنفر قسمت کرد بین عُیَیْنَة بْنِ بَدْر و اَقْرَع بْنِ حابِس و زَیْدِ الْخَیْل و عَلْقَمَة بْنِ عُلاثَه. پس از آن مردی از اصحاب او گفت ما سزاوارتر به این قسمت بودیم از آنان. این قول به

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۴۴۳ و ۴۴۴ و المصنف / ج۱۰/ص۱۵۶ و ۱۵۷.

پیغمبر (ص) رسید فرمود: آیا مرا امین نمیدانید درحالیکه من امین اهل آسمانم، صبح و شب خبرآسمان برایم میآید، پس مردی که چشمانش فرورفته و عارضش بالا آمده و پیشانیش بلند وریش او پرپشت و سرا و تراشیده و دامن برکمرزده بود برخاست وگفت یٰا رَسُولَ اللّٰه، از خدا بترس، رسولخدا (ص) فرمود آیا من سزاوارترین اهل زمین که ازخدا بترسد نیستم، سپس آنمرد روگردانید و رفت. خٰالِدِبْنِ وَلید گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه آیا گردن او را نزنم؟ فرمود: نه شاید او نمازخوان باشد. خالِد گفت چه بسیار نمازخوانیکه بهزبان میگوید آنچهدرقلبش نیست. رسولخدا (ص) فرمود من مأمورنشدهام که تفتیش ازقلوب مردم کنم ونه باطن ایشان را بشکافم. سپس رسولخدا (ص) به آنمرد نظرکرددرحالیکه پشت کردهبود و فرمود: از نسل این قومی بیرون آیندکه کتاب خدا را تر و تازه میخوانند ولی از حنجرهشان تجاوز نمیکنند، از دینخارج میشوند مانند خروج تیر ازکمان و گمان میکنم که فرمود البتّه اگر ایشان را درک کنم مانند قتل قوم ثمود ایشان را میکشم.

کتاب البرّ و الأخلاق

وفیه ثلاثة أبواب وخاتمة

الباب الأوّل فی أنواع البرّ

۱ـ ج عَنِ النَّوّاسِ بْنِ سَمْعانَ الْأَنْصاریِّ (رض) قالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) عَنِ الْبِرِّ وَ الْإِثْمِ فَقالَ: اَلْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ ما حاکَ فِی صَدْرِکَ وَ کَرِهْتَ أَنْ یَطَّلِعَ عَلَیْهِ النّاسُ(۱).

یعنی، روایت شده از نوّاس بن سمعان انصاری (رض) که گفت از رسولخدا (ص) سئوال کردم از نیکی و گناه؟ فرمود: نیکی حسن خُلق است و گناه چیزی است که به دلت خطور میکند و دوست نداری مردم بر آن مطّلع شوند.

أعظمه برّ الوالدین

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ قَضی رَبُّکَ أَلّاتَعْبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلاتَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لاتَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَریماً(۱)!

ooo

۱ـ ج عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ (رض) قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلی رَسُولِ اللّهِ (ص) فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ مَنْ أَحَقُّ النّاسِ بِحُسْنِ صَحابَتی؟ قالَ: أُمُّکَ قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: أُمُّکَ قالَ: ثُمَّ مَنْ ؟ قالَ: أُمُّکَ قالَ: ثُمَّ مَنْ؟

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص۳۰.
(۲) قرآن کریم/سورهٔ إسراء /آیهٔ ۲۳.

قالَ: ثُمَّ أَبُوکَ.(۱)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت سزاوارترین مردم به حُسْن‌مصاحبت کیست؟ فرمودمادرت گفت سپس که؟ فرمود مادرت، گفت سپس که؟ فرمودمادرت، گفت سپس که؟ فرمود: پدرت.

۲ـ ج وَ عَنْهُ قالَ رَجُلٌ: یا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ أَحَقُّ النّاسِ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قالَ: اُمُّکَ ثُمَّ اُمُّکَ ثُمَّ اُمُّکَ ثُمَّ اَبُوکَ ثُمَّ اَدْناکَ فَاَدْناکَ.(۲)

یعنی، و از ابوهریره روایت شده که مردی گفت یا رَسُولَ اللّٰه سزاوارترین مردم به حُسْن صحبت کیست؟ فرمود مادرت باز هم مادرت باز هم مادرت، سپس پدرت سپس نزدیکتربتو پس از آن نزدیکتر.

۳ـ ج عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ قِیلَ: مَنْ یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: مَنْ أَدْرَکَ والِدَیْهِ عِنْدَ الْکِبَرِ أَحَدَهُما أَوکِلَیْهِما ثُمَّ لَمْ یَدْخُلِ الْجَنَّةَ.(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دماغش به خاک مالیده باز دماغش به خاک مالیده سپس دماغش به خاک مالیده گفته شد که یا رَسُولَ اللّٰه؟ فرمود آنکه والدین خود ویا یکی از آندورا درک کند سپس وارد بهشت نگردد.

۴ـ ش عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَلاأُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِرِجالِکُمْ قُلْنا بَلیٰ یا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: اِنَّ خَیْرَرِجالِکُمُ التَّقِیُّ السَّمِحُ الْکَفَّیْنِ النَّقِیُّ الطَّرَفَیْنِ الْبَرُّ بِوالِدَیْهِ وَ لایُلْجِئُ عِیالَهُ اِلیٰ غَیْرِهِ(۴)

یعنی، از جابِرِبْنِ‌عَبْدِاللّٰه روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود آیا شما را به بهترین مردانتان خبرندهم؟ گفتیم بلی یا رَسُولَ اللّٰه، فرمود بهترین رجال شما آن پرهیزکار پاکدامن سخاوتمندی است که طرفین او پاک و به والدین نیکی کند و عیالش را به غیر پناهنده نکند.

---

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۴.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۱۵۵.

۵- ش عَنْ زَیْدِبْنِ عَلِیّ(ع) عَنْ آبائِهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص) اَنَّ رَجُلاً قالَ لَهُ أَوْصِنِی فَقالَ أُوصِیکَ أَنْ لاتُشْرِکَ بِاللّٰهِ شَیْئاً وَلاتَعْصِ والِدَیْکَ وَادْعُ النّاسَ اِلَی الْاِسْلامِ وَاعْلَمْ اَنَّ لَکَ بِکُلِّ مَنْ اَجابَکَ عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِیَعْقُوب(۱)؟

یعنی،روایت شده از زَیْدِبْنِ عَلیّ(ع) از پدرانش از رسولخدا (ص) که مردی به او گفت مرا سفارش کن ، فرمود تورا سفارش میکنم که چیزی را شریک خدا قرار ندهی و والدین خودرا عصیان ننمائی و مردم را به اسلام دعوت کن و بدانکه به هرکس تورا اجابت کند ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد یعقوب را دارد.

۶- ش اِنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ(ص) فَقالَ أَوْصِنِی فَقالَ لاتُشْرِکْ بِاللّٰهِ شَیْئاً وَ لَوْ اُحْرِقْتَ بِالنّارِ وَعُذِّبْتَ إِلاَّ وَقَلْبُکَ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِیمانِ وَ والِدَیْکَ فَاَطِعْهُما(۲)؟

یعنی، مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) وگفت مرا سفارشی نما ، فرمود : چیزی را شریک خدا قرار مده واگرچه به آتش بسوزی وعذاب شوی مگردرحالیکه دلت به ایمان آرام باشد و والدین خود را اطاعت کن.

۷- ج قالَتْ أَسْماءُ (رض): قَدِمَتْ أُمِّی وَ هِیَ مُشْرِکَةٌ فِی عَهْدِ قُرَیْشٍ إِذْ عاهَدُوا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَعَ أَبِیها فَاسْتَفْتَیْتُ النَّبِیَّ(ص) فَقُلْتُ : إِنَّ أُمِّی قَدِمَتْ وَ هِیَ راغِبَةٌ أَفَأَصِلُها ؟ قالَ: نَعَمْ صِلِی أُمَّکِ(۳)؟

یعنی، اَسْماء گفت مادرم برمن واردشد درحالیکه مشرک بود ،از پیغمبر (ص) فَتْوی خواستم وگفتم مادرم واردشده و میل دارد آیا اورا صله کنم؟ فرمود بلی مادرت را صله کن.

۸- ج عَنْ بَهْزِبْنِ حَکِیمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قُلْتُ :یا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ أَبَرُّ؟ قالَ: أُمَّکَ ثُمَّ أُمَّکَ ثُمَّ أُمَّکَ ثُمَّ أَباکَ ثُمَّ الْاَقْرَبَ فَالْاَقْرَبَ ، لایَسْأَلُ رَجُلٌ مَوْلاهُ مِنْ فَضْلٍ هُوَ عِنْدَهُ فَیَمْنَعُهُ إِیّاهُ إِلاّ دُعِیَ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَضْلُهُ الَّذِی مَنَعَهُ شُجاعاً أَقْرَعَ(۴)؟

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۴۴۸ و ۴۶۷ و ج ۱۵/ص ۲۰۶.
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ص ۴ و ۵.

یعنی، روایت شده از بَهزبْنِ حَکِیم از پدرش از جدّش (رض) که گفتم یٰا رَسُولَ اللّٰه، به‌که نیکی کنم؟ فرمود مادرت با زهم‌مادرت بازهم مادرت، سپس پدرت، سپس اَلاَقْرَبُ فَالاَقْرَب، و مردی از دوستش از زیادتی که نزداوست سئوال نمیکند که او آنرا خوددداری کند مگرآنکه روزقیامت همان زیادتی راکه منع کرده ماری گزنده خوانده شود.

۹– ش جٰاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيّ (ص) فَقٰالَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ أَبَرُّ؟ قٰالَ اُمَّکَ، قٰالَ ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ اُمَّکَ، قٰالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ اُمَّکَ، قٰالَ ثُمَّ مَنْ؟ قٰالَ اَبٰاکَ![1]

یعنی، مردی آمدخدمت رسولخدا (ص) و گفت یٰا رَسُولَ اللّٰه، به‌چه‌کس نیکی کنم؟ فرمود مادرت، گفت پس از آن به‌چه‌کس؟ فرمودمادرت گفت پس از آن؟ فرمود مادرت، گفت پس از آن؟ گفت پدرت.

۱۰– ج قِيلَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ أَبَرُّ؟ قٰالَ: أُمَّکَ وَأَبٰاکَ وَأُخْتَکَ وَأَخٰاکَ وَمَوْلاٰکَ الَّذِي يَلِي ذٰاکَ حَقٌّ وٰاجِبٌ وَ رَحِمٌ مَوْصُولَةٌ![2]

یعنی، به‌رسولخدا (ص) گفته‌شد که را نیکی کنم؟ فرمود مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت و نزدیکی پس از اینها، که‌حقّ است واجب ورحمی است که‌وصل آن خواسته‌شده است.

۱۱– ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْاَعْرٰابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَکَّةَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ابْنُ عُمَرَ وَ حَمَلَهُ عَلٰى حِمٰارٍ کٰانَ يَرْکَبُهُ وَ أَعْطٰاهُ عِمٰامَةً کٰانَتْ عَلٰى رَأْسِهِ فَقٰالَ ابْنُ دِينٰارٍ: أَصْلَحَکَ اللّٰهُ، إِنَّهُمُ الْاَعْرٰابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ، فَقٰالَ عَبْدُاللّٰهِ: إِنَّ أَبٰا هٰذٰا کٰانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطّٰابِ وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ![3] وَعَنْهُ قٰالَ: کٰانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ وَ کُنْتُ أُحِبُّهٰا وَ کٰانَ عُمَرُ يَکْرَهُهٰا فَأَمَرَنِي بِطَلاٰقِهٰا فَأَبَيْتُ فَذَکَرَ عُمَرُ ذٰلِکَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقٰالَ: طَلِّقْهٰا![4]

یعنی، روایت شده از عَبْدُاللّٰه‌بْنِ‌عُمَر که مردی از اعراب اورا در

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۲۰۶.
(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج۵/ص ۵.

را ه مکّه ملاقات کـرد و عبدالله برا و سلام نمود وا ورا برخری که سوار بود سوار کرد و عمامه خود را که برسرداشت بها و عطا کرد، پس ابن دینار به او گفت خدا تورا اصلاح کند ایشان اعرابند واعراب به چیزکمی خوشنودند، عبدالله گفت پدر او با عُمَربن‌خَطّاب دوستی داشت و من شنیدم از رسول‌خدا (ص) که میفرمود: نیکوترین نیکوها صله کردن فرزنداست با دوستان پدرخود. و از او روایت شده که من زنی داشتم واورا دوست میداشتم و عُمَر ازاو خوشنود نبودو مرا امر به طلاق او نمود من خودداری کردم پس عُمَر این مطلب را به پیغمبر (ص) گفت، پیغمبر (ص) فرمود اورا طلاق ده.

۱۲ــ ش سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّهِ (ص) مٰا حَقُّ الْوالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ؟ قٰالَ: لاٰيُسَمّيهِ بِاسْمِهِ وَ لاٰيَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لاٰيَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لاٰيَسْتَسِبُّ لَهُ.(۱)

یعنی، مردی از رسول‌خدا (ص) سئوال کرد که پدربرفرزند حقّش چیست؟ فرمود: نام اورا نبرد و جلوتر از او راه نرود وقبل از او ننشیند و وسائل سبّ اورا فراهم نکند.

۱۳ــ ج جٰاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِيسَلِمَةَ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّهِ هَلْ بَقِيَ مِنْ بِرِّ أَبَوَيَّ شَيْءٌ أَبَرُّهُمٰا بِهِ بَعْدَمَوْتِهِمٰا؟ قٰالَ: نَعَمْ اَلصَّلاٰةُ عَلَيْهِمٰا وَ الْاِسْتِغْفٰارُ لَهُمٰا وَ إِنْفٰاذُ عَهْدِهِمٰا مِنْ بَعْدِهِمٰا وَ صِلَةُ الرَّحِمِ الَّتي لاٰتُوصَلُ إِلاّٰ بِهِمٰا وَ إِكْرٰامُ صَديقِهِمٰا(۲)

یعنی، مردی از بَنِیسَلِمَه آمد خدمت رسول‌خدا (ص) وگفت یا رَسُولَ اللّه آیا چیزی از نیکی والدینم باقی است که پس از موتشان در حقّ آنان انجام دهم؟ فرمود بلی دعا کردن برایشان وطلب آمرزش برایشان و پیمان وصیّت ایشان را عمل کردن پس از ایشان، و وصل کردن به رحمی که وصل نمیشود مگربواسطهٔ ایشان واکرام نمودن دوست ایشان.

۱۴ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): رَحِمَ اللّهُ مَنْ اَعٰانَ وَلَدَهُ عَلىٰ بِرِّهِ قٰالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعينُهُ عَلىٰ بِرِّهِ قٰالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجٰاوَزُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۲۲۰.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۵/ص ۶.

عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَايُرْهِقُهُ وَ لَايَخْرَقُ بِهِ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَلْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيَّبَهَا اللّٰهُ وَ طَيَّبَ رِيحَهَا يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ اَلْفَيْ عَامٍ وَ لَايَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَ لَاقَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَامُرْخِي الْإِزَارِ خُيَلَاءَ(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کمک فرزند خودرا برنیکی او، راوی گفت گفتم چگونه اورا برنیکی او کمک دهد؟ فرمود کار آسان اورا بپذیرد و از کار سخت او درگذرد و سخت نگیرد وبا او درشتی نکند. سپس فرمود: بهشت پاکیزه است و خدا آنرا پاکیزه قرار داده و بوی آنرا پاکیزه نموده و بوی آن از راه دوهزار سال یافت میشود و بوی بهشت را نمی‌یابد عاقّ والدین وقاطع رحم و آنکه جامهٔ خودرا بزمین کشد بعنوان تکبّر.

۱۵- ش إِنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَوْصِنِي قَالَ لَاتُشْرِكْ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَ إِنْ أُحْرِقْتَ بِالنَّارِ وَ عُذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيَّيْنِ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ.(۲)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت مرا سفارشی بفرما، فرمود بخدا چیزی را شریک مگردان واگرچه بآتش سوخته شوی و عذاب شوی مگرآنکه دلت آرامش داشته باشد بایمان، ووالدینت را اطاعت کن ونیکی نما چه زنده باشند وچه مرده باشد و اگر تورا امرکردند که از اهل ومالت خارج شو اطاعت نما که این از ایمان است.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): كُنْ بَارّاً وَ اقْصُرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ كُنْتَ عَاقّاً فَاقْصُرْ عَلَى النَّارِ. وَقَالَ (ص): فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ وَ إِنَّ فَوْقَ كُلِّ ذِي عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود نیکی کن واکتفا کن بربهشت واگرعاقّ شدی پس برآتش اکتفا کن و فرمود: بالاتر از هرنیکی نیکی است

(۱)،(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۹۹، ۲۰۶ و ۲۱۶.

تا کشته شدن دررا هخدا که چون کشته شد دررا هخدا فوق آن نیکی نیست و البتّه فوق هر عاقّی عقوقی است تا اینکه بکشد مرد یکی از والدین خودرا پس چون این کاررا کرد دیگرفوق آن عاقی نیست.

۱۷– ج عَنْ أَبِی الطُّفَیْلِ (رض) قالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقْسِمُ لَحْماً بِالْجِعْرانَةِ وَ أَنَا یَوْمَئِذٍ غُلامٌ أَحْمِلُ عَظْمَ الْجَزُورِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ حَتّیٰ دَنَتْ مِنَ النَّبِیِّ (ص) فَقامَ إِلَیْها فَبَسَطَ لَها رِداءَهُ فَجَلَسَتْ عَلَیْهِ فَقُلْتُ: مَنْ هِیَ؟ فَقالُوا: هٰذِهِ أُمُّهُ الَّتِی أَرْضَعَتْهُ.(۱)

یعنی، روایت شده از ابی الطُّفَیْل (رض) که گفت: پیغمبر (ص) را درجعرانه دیدم گوشت قسمت میکرد و من درآنروز طفل بودم و استخوان شتر حمل میکردم، ناگاه زنی آمد تا به پیغمبر (ص) نزدیک شد آنجناب برای او قیام کرد و رداء خودرا برای او پهن کرد، پس او نشست، من گفتم این زن کیست؟ گفتند او مادر رضاعی آنحضرت است.

۱۸– ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَتَتْهُ أُخْتٌ لَهُ مِنَ الرَّضاعَةِ فَلَمّا نَظَرَ إِلَیْها سُرَّ بِها وَ بَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَها فَأَجْلَسَها عَلَیْها ثُمَّ أَقْبَلَ یُحَدِّثُها وَ یَضْحَکُ فِی وَجْهِها ثُمَّ قامَتْ فَذَهَبَتْ وَ جاءَ أَخُوها فَلَمْ یَصْنَعْ بِهِ ما صَنَعَ بِها فَقِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ ما لَمْ تَصْنَعْ بِهِ فَقالَ (ص): لِأَنَّها کانَتْ أَبَرَّ بِوالِدَیْها مِنْهُ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) خواهرداشت از رضاعی، روزی او نزدآنجناب آمد، چون به آنخواهر نظرکرد خوشحال شد و زیراندازخودرا برای او پهن کردا ورا برآن نشانید وبه او توجّه کرد و درصورت او خندان بود سپس خواهرش برخاست ورفت و برادرش آمد، پس رسولخدا (ص) برای او بجا نیاورد آنچه برای خواهرا و انجام داده بود، عرض شد یا رَسُولَ اللّٰه کاری که برای خواهرا و کردی برای او نکردی؟ فرمود برای آنکه او نسبت به والِدَیْن نیکوکارتر بود.

۱۹– ج عَنْ أَبِی الدَّرْداءِ (رض) أَنَّ رَجُلاً أَتاهُ فَقالَ: إِنَّ لِی امْرَأَةً وَ إِنَّ أُمِّی تَأْمُرُنِی بِطَلاقِها قالَ أَبُوالدَّرْداءِ: سَمِعْتُ رَسُولَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۶۰
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۲۵۵.

اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: اَلْوالِدُ أَوسَطُ أَبْوابِ الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذٰلِکَ الْبابَ أَوِ احْفَظْهُ. وَ فِی رِوایَةٍ قالَ النَّبِیُّ(ص): رِضَا الرَّبِّ فِی رِضَا الْوالِدِ وَ سُخْطُ الرَّبِّ فِی سُخْطِ الْوالِدِ. وَ قالَ(ص) اَلْخالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْاُمِّ. وَ جاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّی أَصَبْتُ ذَنْبًا عَظِیمًا فَهَلْ لِی مِنْ تَوْبَةٍ؟ قالَ: هَلْ لَکَ مِنْ أُمٍّ؟ قالَ: لا، قالَ: هَلْ لَکَ مِنْ خالَةٍ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَبِرَّها[1].

یعنی، از اَبِوالدَّرْداء روایت شده‌که مردی نزدا و آمد وگفت مرا زنی است و مادرم مرا امربه‌طلاق او میکند، اَبُوالدَّرْداء گفت شنیدم رسولخدا (ص) میگوید والد وسط ترین درهای بهشت است، پس اگرمیخواهی این دررا رهاکن ویاآنرا حفظ کن.ودر روایتی رسولخدا (ص) فرمود: رضای پروردگار در رضای والد و سَخَطِ پروردگار در غضب والداست. و فرمود: خاله بمنزلهٔ مادراست. ومردی خدمت پیغمبر (ص) آمد وگفت یا رَسُولَ اللّٰه من گناه بزرگی کرده‌ام، آیا برایم توبه‌هست؟ فرمود آیا مادرداری؟ گفت نه فرمود آیا خاله‌داری؟ گفت آری، فرمود به‌او نیکی کن.

۲۰- ش جاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ لَهُ إِنِّی وَلَدْتُ بِنْتًا وَ رَبَّیْتُها حَتّٰی إِذا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُها وَ حَلَّیْتُها ثُمَّ جِئْتُ بِها إِلٰی قَلِیبٍ فَدَفَعْتُها إِلٰی جَوْفِهِ فَکانَ آخِرُما سَمِعْتُ مِنْها وَهِیَ تَقُولُ یا أَبَتاه. فَما کَفّارَةُ ذٰلِکَ؟ قالَ: أَلَکَ أُمٌّ حَیَّةٌ؟ قالَ: لا، قالَ: فَلَکَ خالَةٌ حَیَّةٌ؟ قالَ: نَعَمْ، فَقالَ فَابْرَرْها فَإِنَّها بِمَنْزِلَةِ الْاُمِّ یُکَفِّرُعَنْکَ ما صَنَعْتَ[2].

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص)آمدوگفت من دارای دختری شدم‌وا و را تربیت‌کردم تابالغشد، پس‌اورا لباس‌پوشانیدم و زینت کردم، سپس‌اورا آوردم نزدچاهکی واورا به‌داخل آن انداختم و آخرچیزیکه‌ازاو شنیدم این بودکه‌میگفت‌ای پدر بدادم برس. کفّارهٔاینکارچیست؟ فرمود: آیا مادرزنده‌داری؟ گفت نه،فرمود: آیا خالهٔزنده‌داری؟ گفت آری، فرمودبه‌او ونیکی‌کن که‌بمنزلهٔمادر تواست‌که کفّارهٔآن کارتو باشد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۵/ص ۲۱۵.

و منه برّ الأبناء

۱- ج عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ (رض) قَالَ: قَبَّلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّیْمِیُّ جَالِسًا فَقَالَ: إِنَّ لِی عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَیْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ قَالَ: مَنْ لَا یَرْحَمُ لَا یُرْحَمُ. وَ قَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَیْدٍ (رض): کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَأْخُذُنِی فَیُقْعِدُنِی عَلَی فَخِذِهِ وَ یُقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَی فَخِذِهِ الْأُخْرَی ثُمَّ یَضُمُّهُمَا ثُمَّ یَقُولُ: اللّٰهُمَّ ارْحَمْهُمَا فَإِنِّی أَرْحَمُهُمَا[1]

یعنی، از اَبُوهُرَیْره روایت شده که گفت رسولخدا (ص) حَسَنِ بْنِ عَلِیّ (ع) را بوسید درحالیکه اَقْرَع بْنِ حَابِس تَیْمِیّ نشسته بود اوگفت مرا ده فرزنداست که یکی از ایشان را نبوسیده ام پس رسولخدا (ص) به او نگاهی کرد و فرمود آنکه رحم نکند مورد رحم نشود. و اُسَامَة بْن زَیْد گفت رسولخدا (ص) مرا میگرفت و بر زانوی خود می‌نشانید و حَسَن را برزانوی دیگر می‌نشانید سپس زانوها را بهم می‌چسبانید و میگفت خدایا این دورا رحم کن که من ایشان را رحم میکنم.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: جَاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: أَتُقَبِّلُونَ الصِّبْیَانَ! فَمَا نُقَبِّلُهُمْ فَقَالَ النَّبِیُّ (ص): أَوَ أَمْلِکُ لَکَ أَنْ نَزَعَ اللّٰهُ مِنْ قَلْبِکَ الرَّحْمَةَ. وَ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِی امْرَأَةٌ وَ مَعَهَا ابْنَتَانِ تَسْأَلُنِی فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِی غَیْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَعْطَیْتُهَا فَقَسَمَتْهَا بَیْنَ ابْنَتَیْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ فَدَخَلَ النَّبِیُّ (ص) فَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ: مَنْ بُلِیَ مِنْ هٰذِهِ الْبَنَاتِ بِشَیْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَیْهِنَّ کُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ. وَ فِی رِوَایَةٍ: مَنْ عَالَ جَارِیَتَیْنِ حَتَّی یُدْرِکَا دَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ الْجَنَّةَ کَهَاتَیْنِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ کَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ أَوِ ابْنَتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَأَحْسَنَ صُحْبَتَهُنَّ وَ اتَّقَی اللّٰهَ فِیهِنَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ. وَ قَالَ: مَنْ کَانَتْ لَهُ أُنْثَی فَلَمْ یَئِدْهَا وَلَمْ یُهِنْهَا وَ لَمْ یُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَیْهَا أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ[2]

---

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ص ۷ و ۸.

یعنی، از عایشه روایت شده‌که‌گفت مرداً عْرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد وگفت‌آیا شما بچه‌ها را میبوسید ماکه نمی‌بوسیم، پیغمبر (ص)فرمود آیا من برای تو اختیاری دارم که‌خدا ازدلت رحمت را کنده‌است. و عایشه گفت زنی با دودختر آمد نزدمن و از من چیزی خواست، نزدمن چیزی نبود جُزیکدانه خرما، به‌او عطا کردم، او دونصف‌کرد و به‌دخترا ن خود داد سپس برخاست وبیرون رفت، پس پیغمبر (ص) آمد، برای او اینقضیّه را گفتم، فرمود: هرکس به‌چیزی ازاین‌دختران مبتلا شود و به‌آنها احسان کند آنها اورا ازآتش بپوشانند. و در روایتی فرمود کسیکه سرپرستی‌کند دودخترزا تااینکه به‌بلوغ برسند، من و او داخل بهشت شویم مانند این دوانگشت. و در روایتی فرمود کسیکه سه‌دختریاسه خواهر ویادودختر ویادوخواهر داشته‌باشد و با ایشان‌خوشرفتاری کند و دربارهٔایشان خدارا ملاحظه‌کند برای او بهشت است.ودر روایتی فرمود کسیکه یک دختر‌داشته‌باشد و اورا زنده‌بگورنکند و خوارنشمرد و پسرخودرا برا و ترجیح ندهد خدا اورا واردبهشت نماید.

۳- ج عَنْ عُمَرَبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ (رض) قَالَ: زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَوْلَةُ بِنْتُ حَكِيمٍ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مُحْتَضِنٌ أَحَدَ ابْنَيِ ابْنَتِهِ وَ هُوَيَقُولُ: إِنَّكُمْ لَتُبَخِّلُونَ وَ تُجَبِّنُونَ وَتُجَهِّلُونَ وَإِنَّكُمْ لَمِنْ رَيْحَانِ اللّٰهِ. وَ عَنْ جَابِرِبْنِ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنْ يُؤَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ خَيْرٌمِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ.وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ(ص): مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نُحْلٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ.(۱)

یعنی، از عُمَرْبِنِ عَبْدالْعَزِيز روایت شده‌که زن صالحه خَوْلَهْ بِنْت حکیم گفته پیغمبر (ص) روزی بیرون آمد درحالیکه دربغل داشت یکی ازدوپسر دخترش‌را و میگفت شما سبب بخل وترس و جهل پدرید و شما ریحان خدائید. واز جَابِرِبْنِ سَمُرَه روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود هرآینه ادب‌کردن مرد فرزندش‌را بهتر از

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۸.

این استکه یک صاع صدقه بدهد. و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود: بخششی پدر به فرزند خود نکرده که بهتر باشد از ادب نیکو.

۴ـ ش لَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآیَةُ: یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ یَبْکِی وَقٰالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِی کُلِّفْتُ أَهْلِی فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَسْبُکَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمٰا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَکَ وَ تَنْهٰاهُمْ عَمّٰا تَنْهیٰ عَنْهُ نَفْسَکَ(۱)

یعنی، چون آیهٔ «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نٰاراً» نازل شد مردی از مسلمین نشست به گریه کردن وگفت من از اصلاح خود عاجزم و مکلّف شده ام به اصلاح اهلم، رسولخدا (ص) فرمود تو را کافی است که اهل خود را امر کنی به آنچه خود را به آن امر میکنی و نهی کنی ایشان را از آنچه خود را نهی میکنی.

۵ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلَی الرَّجُلِ أَنْ یُشْبِهَهُ وَلَدُهُ(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: از نعمت خدا برمرد این استکه فرزندش مانند خودش باشد.

۶ـ ش کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَبٰا بَنٰاتٍ. وَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ عٰالَ ثَلاٰثَ بَنٰاتٍ أَوْ ثَلاٰثَ أَخَوٰاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِیلَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ اثْنَتَیْنِ؟ فَقٰالَ وَ اثْنَتَیْنِ فَقِیلَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ وٰاحِدَةً فَقٰالَ: وَ وٰاحِدَةً. وَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنٰاتُ مُلَطِّفٰاتٌ مُجَهِّزٰاتٌ مُونِسٰاتٌ مُبٰارَکٰاتٌ مُفَلِّیٰاتٌ(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) پدر دختران بود و رسولخدا (ص) فرمود کسیکه سرپرستی سه دختر ویا سه خواهر کند برای او بهشت واجب است. عرض شد یٰا رَسُولَ اللّٰه دودختر چطور؟ فرمود دودختر نیز چنین است، عرض شد یکی؟ فرمود یکی نیز چنین است. و رسولخدا (ص) فرمود: خوب فرزندی باشند دختران دارای لطفند وسائل را جور میکنند دارای انس میباشند بدن انسان را میجویند.

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۴۱۷ و ج ۱۵/ص ۹۵ و ۱۰۰.

۷ـ ش أُتِيَ رَجُلٌ وَهُوَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأُخْبِرَ بِمَوْلُودٍ أَصَابَهُ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) مَا لَكَ؟ فَقَالَ خَيْرٌ، فَقَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَةُ تَمْخَضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) الْأَرْضُ تُقِلُّهَا وَ السَّمَاءُ تُظِلُّهَا وَ اللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَ هِيَ رَيْحَانَةٌ تَشَمُّهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَهُوَ مَفْدُوحٌ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَوَا غَوْثَاهُ بِاللّٰهِ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثٌ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ كُلُّ مَكْرُوهٍ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعٌ فَيَا عِبَادَ اللّٰهِ أَعِينُوهُ يَا عِبَادَ اللّٰهِ أَقْرِضُوهُ يَا عِبَادَ اللّٰهِ ارْحَمُوهُ (۱).

یعنی، برای مردیکه نزدرسولخدا (ص) بود خبری آمد که مولودی به او داده‌شده، صورت او تغییرکرد، رسولخدا (ص) فرمود تورا چه شده؟ گفت خیری است، فرمود بگو، گفت من بیرون آمدم‌درحالیکه زنم درد زائیدن داشت پس خبردا ده‌شدم‌که‌دختری زائیده، رسول خدا (ص) فرمود زمین اورا دربرمیگیرد و آسمان او را سایه میاندازد و خدا اورا روزی میدهد و او گل خوشبوئی است‌که میبوئی، سپس روبه‌اصحاب‌خودکرد و فرمود کسیکه دختری دارد باری بر دوش اوست، و کسیکه دودختردارد پس خدا بفریادش برسد وکسیکه سه‌دختردارد جهاد و هرکارمکروهی ازاونهاده شود و کسیکه چهاردختردارد ای بندگان یاریش‌کنید ای بندگان خدا قرضش دهید، ای بندگان خدا رحمش نمائید.

۸ـ ش بُشِّرَ النَّبِيُّ (ص) بِابْنَةٍ فَنَظَرَ إِلَى وُجُوهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ؟ رَيْحَانَةٌ أَشَمُّهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللّٰهِ (۲).

یعنی، به‌رسولخدا (ص) بشارت دادند به‌دختری، او بصورت اصحاب خود نظرکرد ودرآنان کراهت دید، فرمود چه‌شده‌شما را؟ گل خوشبوئی است‌که میبویم وروزی او نزدخدا است.

۹ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ (۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرکس طفلی دارد باید برای او کودکی کند: چونکه‌باکودک سروکارت فتاد پس زبان کودکی باید‌گشاد.

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۵۱، ۱۵۲، و ۲۵۳.

۱۰ـ ش نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِلٰی رَجُلٍ لَهُ ابْنٰانِ فَقَبَّلَ اَحَدَهُمٰا وَ تَرَکَ الْآخَرَ فَقٰالَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) فَهَلّٰا وٰاسَیْتَ بَیْنَهُمٰا(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) نظرکرد بمردی که دو پسر داشت پس یکی را بوسید ودیگری را واگذاشت، رسولخدا (ص) فرمود پس چرا بین ایندو مواسات نکردی.

۱۱ـ ش قال رسول الله (ص) لَأَنْ یُؤَدِّبَ أَحَدُکُمْ وَلَدَهُ خَیْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ یَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صٰاعٍ کُلَّ یَوْمٍ. وَ قٰالَ(ص): أَکْرِمُوا أَوْلٰادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدٰابَهُمْ یُغْفَرْ لَکُمْ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود هرآینه ادب کردن یکی از شما فرزندش را برای او بهتراست از اینکه هرروز نیم من جنس دررا ه خدا بدهد و فرمود گرامی بدارید فرزندان خودرا و به آداب نیک مؤدّبشان کنید تا خدا شما را بیامرزد.

۱۲ـ ش جٰاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقٰالَ: مٰا قَبَّلْتُ صَبِیًّا لِی قَطُّ فَلَمّٰا وَلّٰی قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هٰذٰا رَجُلٌ عِنْدِی اَنَّهُ مِنْ اَهْلِ النّٰارِ. وَ قٰالَ(ص): مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً. وَ کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُقَبِّلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ فَقٰالَ الْاَقْرَعُ بْنُ حٰابِسٍ اِنَّ لِی عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مٰا قَبَّلْتُ اَحَدًا مِنْهُمْ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ لٰایَرْحَمُ لٰایُرْحَمُ(۳).

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت من طفل خودرا هرگز نبوسیده ام، پس چون برگشت برود رسولخدا (ص) فرمود این مرد نزدمن از اهل آتش است. و فرمود هرکس فرزندخودرا ببوسد برای او خدا حَسَنه ای بنویسد. ورسولخدا (ص) حسن وحسین را میبوسید پس اَقْرَع بْنِ حٰابِس گفت من ده فرزنددارم واحدی از آنان را نبوسیده ام، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه رحم نکند موردرحم نشود.

۱۳ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَحِبُّوا الصِّبْیٰانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذٰا وَعَدْتُمُوهُمْ شَیْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لٰایَرَوْنَ إِلّٰا أَنَّکُمْ تَرْزُقُونَهُمْ(۴).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود اطفال را دوست بدارید وبه آنان رحم

---

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳ و ۲۰۴.

کنید و چون چیزی به ایشان وعده کردید وفا کنید زیرا آنان شما را جز رازق خود نمی‌بینند.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): رَحِمَ اللّٰهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَى بِرِّهِمَا. وَ قَالَ (ص): يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لِوَلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا إِذَا كَانَ الْوَلَدُ صَالِحًا(۱).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند والدینی را که فرزند خودرا برنیکی خودشان یاری کنند. وفرمود: همانطورکه والدین فرزندرا عاق میکنند همانطورفرزند والدین‌خودرا عاقّ میکند هرگاه فرزند صالح باشد.

۱۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَلْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَائِقَهُ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللّٰهِ(۲).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: فرزند هفت سال آقا است و هفت سال بنده است و هفت سال وزیر است، پس اگر اخلاق او موردپسند شد دربیست ویکسالگی که بسیارخوب و إلّا رهاشود زیرا که نزد خدا عذرداری.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللّٰهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يُعَلِّمَهُ السِّبَاحَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ وَ لَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يُنْزِلَهَا الْغُرَفَ وَ يُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا(۳).

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود حقّ فرزند برپدرش هرگاه پسر باشد این استکه مادرش را خوشحال کند و نام اورا نیک بگذارد و کتاب خدا را به او یاددهد و اورا پاک کند و شنا یاد او بدهد و هرگاه دخترشد اینستکه مادرش را خوشحال کند و نام خوب بر او بگذارد و سورهٔ نور یادش بدهد و سورهٔ یوسف به او تعلیم نکند و بالای غرفه و طبقهٔ دوّم وسوّم اورا منزل ندهد و زود اورا به خانهٔ

---

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۹۵ و ۱۹۹.

شوهرش بفرستد. (نویسنده گوید در این حدیث اهانت بزرگی به پاره ای آیات قرآن شده، آیا مگر سوره یوسف از کتاب خدا که کتاب هدایت است نیست، چطور جاعل این حدیث خواسته زنان مؤمنه را از هدایت وتربیت آیات این سوره محروم کند. بهرحال در پاره ای از احادیث این باب اشکالاتی وجود دارد مانند حدیث زیر، ولی چون بنای ما برجمع احادیث است، از ذکر آنها خودداری نکردیم.)

۱۷- ش إِنَّ جَبْرَئِيلَ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ عَلِيٌّ يَأْنَّانِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا حَبِيبَ اللّٰهِ مَالِي أَرَاكَ تَإِنٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ مِنْ أَجْلِ طِفْلَيْنِ لَنَا تَأَذَّيْنَا بِبُكَائِهِمَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ مَهْ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّهُ سَيُبْعَثُ لِهٰؤُلَاءِ شِيعَةٌ إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَبُكَاؤُهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سَبْعَ سِنِينَ فَإِذَا جَازَ السَّبْعَ فَبُكَاؤُهُ اسْتِغْفَارٌ لِوَالِدَيْهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى الْحُدُودِ فَإِذَا جَازَ الْحَدَّ فَمَا أَتَى مِنْ حَسَنَةٍ فَلِوَالِدَيْهِ وَ مَا أَتَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا[1].

یعنی، روایت شده که جبرئیل بر رسولخدا (ص) نازل شد درحالیکه او با علی(ع) ناله میکردند، جبرئیل گفت یا حبیب اللّٰه چه شده که تورا نالان می‌بینم؟ رسولخدا (ص) فرمود: از خاطر دو طفل ما که به گریه ایشان متأذّی شدیم، جبرئیل گفت ای محمّد ساکت باش که بزودی برای اینان پیروانی برانگیخته شود که گریهٔ یکی از ایشان تهلیل است تا هفت سال و چون از هفت تجاوز کرد گریه اش استغفار است برای والدینش تا به حدودی رسد و چون از حدّ تجاوز کرد آنچه کار نیک بیاورد برای والدینش میباشد و آنچه کار بد بیاورد برای آنان نیست.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللّٰهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ وَ إِنَّ رَيْحَانَتَيَّ مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَمَّيْتُهُمَا بِاسْمِ سِبْطَيْنِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَبَّرًا وَ شَبِيرًا[2].

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود فرزند صالح گل خوشبوئی است از خدا که بین بندگان خود تقسیم کرده وحقیقتاً دو گل خوشبوی من از دنیا

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵/ص ۹۷ و ۲۱۱.

حسن و حسین است که آنهارا بنام دوسبط از بنی اسرائیل شبّر و شبیر نام نهادم.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَائَهُمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: برای گریه اطفالخود ایشان را نزنید زیرا گریهٔ ایشان چهار ماه شهادت بر وحدانیّت خدا است و چهار ماه صلوات بر پیغمبر است و چهار ماه دعای برای والدین خود است.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَلْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آنکه داخل بازار شود و تحفه‌ای خریداری کند و آنرا برای عیالش حمل کند گویا صدقه‌ای را به طرف قومی محتاج حمل نموده وبایدبدخترها بدهد قبل از پسرها زیرا هرکس دخترش را خوشحال کند گویا بنده‌ای را آزاد کرده و هرکس چشم فرزندخودرا روشن کند گویا از ترس خدا گریه کرده است.

تجب صلة الرّحم و يحرم قطعها

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا(۳) و آیات دیگر

°°°

۱- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۵/ص ۱۷۱ و ۲۲۷.
(۳) قرآن/ سورهٔ اسراء /آیهٔ ۲۶.

(ص) : تَعْبُدُ اللّٰهَ لاتُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ تُقِيمُ الصَّلاٰةَ وَ تُؤْتِي الزَّكاٰةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ. وَ فِي رِوٰايَةٍ قاٰلَ(ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. وَ قاٰلَ(ص): لَيْسَ الوٰاصِلُ بِالْمُكاٰفِئِ وَلٰكِنِ الْوٰاصِلُ الَّذِي إِذٰا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهاٰ[1].

یعنی، از ابوایّوب روایت شده که مردی گفت یا رَسُولَ اللّه مرا خبر ده به عملی که مرا داخل بهشت کند، رسولخدا (ص) فرمود :عبادت خدا کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی و نماز را بپا داری وزکات را بدهی و صلۀرحم نمائی. و در روایتی رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه خوش دارد روزیش وسیع و عمرش دراز شود باید رحم را وصل کند. و فرمود: صله‌کنندۀرحم آن نیست که مکافات کند یعنی عوض صله، صله کند بلکه صله‌کننده کسی استکه هرگاه قطع شد وصل کند.

۲ـ ش قاٰلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي خُطْبَةٍ أَلاٰ أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلاٰقِ الدُّنْياٰ وَ الآخِرَةِ؟: اَلْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْساٰنُ إِلٰى مَنْ أَساٰءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطاٰءُ مَنْ حَرَمَكَ[2].

یعنی، رسولخدا (ص) درخطبه‌ای فرمود: آیا خبرندهم شما را به بهترین اخلاق دنیا وآخرت؟: عفو و گذشت از آنکه به تو ظلم کرده و وصل کنی از آنکه از تو قطع نموده و نیکوئی به آنکه به تو بدی کرده و عطا کردن به آنکه تورا محروم کرده است.

۳ـ ج قاٰلَ النَّبِيُّ(ص): إِنَّ الرَّحِمَ شِجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَقاٰلَ اللّٰهُ مَنْ وَصَلَكِ وَصَلْتُهُ وَ مَنْ قَطَعَكِ قَطَعْتُهُ[3]. وَ فِي رِواٰيَةٍ: إِنَّ رَجُلاً قاٰلَ: ياٰ رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ لِي قَراٰبَةً أَصِلُهُمْ وَ يَقْطَعُونِي وَ أُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَ يُسِيئُونَ إِلَيَّ وَ أَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقاٰلَ: لَئِنْ كُنْتَ كَماٰ قُلْتَ فَكَأَنَّماٰ تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ وَ لاٰيَزاٰلُ مَعَكَ مِنَ اللّٰهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ ماٰدُمْتَ عَلٰى ذٰلِكَ[4].

یعنی، پیغمبر (ص) فرمودکه رحم راهی است از خدای رحمٰن که خدا فرمود هرکه تورا وصل کند من او را صله کنم و هرکس تورا قطع کند او را قطع کنم. و در روایتی آمده که مردی گفت یا رَسُولَ اللّٰه مرا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۸/ص ۵۲۰ و المصنف / ج۱۱/ص ۱۷۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۹ والمصنف / ج۱۱/ص ۱۷۰و ۱۷۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۰.

خویشاوندی است که ایشان را صله میکنم و آنان قطع میکنند وبه ایشان نیکی میکنم و آنان بدمیکنند و ازایشان بردباری میکنم و آنان بهنادانی رفتارمیکنند، رسولخدا (ص) فرمود اگر چنین باشی که گفتی گویا خاکسترگرم بهایشان ریختی و همواره با تو ازطرف خدا یاوری علیه ایشان خواهدبود مادامیکه تو بر این صفت باشی.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ وَصَلَ قَرِیبًا بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَجَّتَیْنِ وَ عُمْرَتَیْنِ وَ کَذٰلِکَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حَمِیمٍ یُضاعِفُ اللّهُ لَهُ الْاَجْرَ ضِعْفَیْنِ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود کسیکه صلۀرحم‌کند بانزدیکان‌با ینکه حج ویا عمره‌ای بهایشان بدهد خدای عزوجل برای او دو حجّ و دو عُمره بنویسد وهمچنین کسی‌که ازطرف نزدیک خودمتحمّل‌شود (برای رفع گرفتاری‌او مانندبیماری‌وفقراقدامی‌کند)خدا أجرد ومقابل‌بهاوبدهد.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اَخْبَرَنی جَبْرَئیلُ اِنَّ ریحَ الْجَنَّةِ یُوجَدُ مِنْ مَسیرَةِ اَلْفِ عامٍ وَ ما یَجِدُها عاقٌّ وَ لاقاطِعُ رَحِمٍ وَ لاشَیْخٌ زانٍ وَ لاجَبّارٌ یَجُرُّ اِزارَهُ خُیَلاءَ وَ لافَتّانٌ وَ لامَنّانٌ وَ لاجَعْظَرِیٌّ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود جبرئیل مرا خبرداد که‌بوی بهشت‌از هزارسال بهدماغ میرسد وعاقِّ والدین وقاطعِ رَحِم و پیرمرد زناکار و جبّاری‌که جامۀخودرا متکبّرانه بهزمین بکشد وفتنه‌گر و منّت‌گذار و دنیاطلب بوی آنرا نمویابد.

۶- ش اِنَّ رَجُلاً اَتَی النَّبِیَّ(ص) فَقالَ یا رَسُولَ اللّهِ اِنَّ اَهْلَ بَیْتی اَبَوْا اِلّا تَوَثُّبًا عَلَیَّ وَ قَطیعَةً لی فَأَرْفُضُهُمْ؟ فَقالَ (ص): اِذًا یَرْفُضَکُمُ اللّهُ جَمیعًا، قالَ فَکَیْفَ اَصْنَعُ؟ قالَ: صِلْ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَکَ فَاِنَّکَ اِذا فَعَلْتَ ذٰلِکَ کانَ لَکَ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِمْ ظَهیرٌ.(۳)

یعنی، مردی خدمت رسولخدا (ص) آمدوگفت یارَسُولَ اللّه خانوادۀ من نخواستند جُز ستم برمن و بریدن ازمن، پس من ایشان‌را ترک

---

(۱)،(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۶/ص ۲۸۶ و ج۱۱/ص ۲۷۵ و ج۱۵/ ص ۲۴۷.

کنم؟ رسول‌خدا (ص) فرمود دراینحال خدا همهٔ شما را ترک میکند، عرض کردم پس چه‌کنم؟ فرمود: صله‌کن با آنکه از تو بریده و عطا کن بر آنکه تورا محروم کرده وعفوکن از آنکه برتو ستم کرده پس تو هرگاه چنین‌کردی خدای عَزَّوَجَلّ پشتیبان توباشد بر ضرر ایشان.

۷- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّ اَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوٰاباً صِلَةُ الرَّحِمِ(۱) وَقٰالَ اِنَّ الْمَرْءَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ مٰابَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاٰثُ سِنِينَ فَيَمُدُّهٰا اللّٰهُ اِلىٰ ثَلاٰثٍ وَثَلاٰثِينَ سَنَةً وَ اِنَّ الْمَرْءَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاٰثٌ وَ ثَلاٰثُونَ سَنَةً فَصَيَّرَهٰا اللّٰهُ اِلىٰ ثَلاٰثِ سِنِينَ اَوْاَدْنىٰ.(۲)

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود که آن خیری‌که ثوابش زودتر عاید گردد صلهٔ رَحِم است و فرمود: حَقّا مردی صلهٔ‌رحم‌میکند درحالیکه ازعمرش سه سال بیشترنمانده وخدا آنرا به‌سی وسه سال میرساند و حقّاً مردی رحم را قطع میکند درحالیکه ازعمرش سی وسه‌سال مانده خدا آنرا سه‌سال میگرداند یاکمتر.

۸- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَمّٰا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمٰاءِ رَأَيْتُ رَحِمًا مُتَعَلِّقَةً بِالْعَرْشِ تَشْكُو إِلَى اللّٰهِ رَحِمًا لَهٰا فَقُلْتُ كَمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهٰا مِنْ أَبٍ؟ فَقٰالَتْ نَلْتَقِي فِي أَرْبَعِينَ أَباً.(۳)

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود زمانیکه من سیرداده‌شدم به‌آسمان، رحمی را دیدم چنگ زده به‌عرش اِلٰهی وشکوه‌میکند از رَحِم خود، من گفتم بین تو و آن چندپدر فاصله‌شده؟ گفت درپدرچهلم بهم میرسیم.

۹- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاٰتَقْطَعْ رَحِمَكَ وَ اِنْ قَطَعَكَ وَ قٰالَ (ص): اِذٰا ظَهَرَ الْعِلْمُ وَ احْتُرِزَ الْعَمَلُ وَ ائْتَلَفَتِ الْاَلْسُنُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ تَقٰاطَعَتِ الْاَرْحٰامُ هُنٰالِكَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَاَصَمَّهُمْ وَاَعْمىٰ اَبْصٰارَهُمْ.(۴)

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: قطع‌رَحِم مکن واگرچه او با تو قطع کند. و رسول‌خدا (ص) فرمود وقتیکه دانش ظاهرگردد ولی از عمل دوری شود و زبانها باالفت و دلها مختلف شودوقطع‌ارحام شود

---

(۱) وسائل‌الشیعه / ج۱۵/ص ۲۴۵ و المصنف / ج۱۱/ص ۱۷۰.
(۲)، (۳)و (۴) وسائل‌الشیعه / ج۱۵/ص ۲۱۰، ۲۲۲ و ۲۴۶.

درآنهنگام خدا ایشان را لعن و گوششان را کر و چشمانشان را کورگرداند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ(ص): إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُوا النُّهَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ أُولُوا النُّهَى؟ قَالَ هُمْ أُولُوا الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ الْأَحْلَامِ الرَّزِينَةِ وَ صَلَةُ الْأَرْحَامِ وَ الْبَرَرَةُ بِالْأُمَّهَاتِ وَ الْآبَاءِ وَ الْمُتَعَاهِدُونَ بِالْجِيرَانِ وَ الْيَتَامَى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ وَ يُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ يُصَلُّونَ وَالنَّاسُ نِيَامٌ غَافِلُونَ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: خردمندان شما خوبان شما هستند، عرض شد یَا رَسُولَ اللّٰه، خردمندان کیانند؟ فرمود آنان دارای اخلاق نیکو و افکار وزین و صلهٔ ارحام ونیکی با مادران وپدران ومواظب همسایگان و یتیمان بوده و طعام میدهند و سلام را آشکارمینمایند ودرحالیکه مردم درخواب وغفلتندنمازمیکنند.

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ(ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ.(۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم بهشبیه‌ترین شما بهمن؟ گفتند بلی یَا رَسُولَ اللّٰه خبربدهید، فرمود: نیکوترین شما ازجهت سیرت و نرم‌ترین شما ازجهت نگهداری وصیانت وآنکه ازشما بهتر بهخویشان نیکی کند و برادران دینی خودرا دوست بدارد و برحقّ صابرباشد و غضب خودرا بهترفروبرد و گذشت نیکوتر باشد و درحال خوشنودی و خشمناکی ازطرف خود بهتر انصاف دهد.

۱۲- ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللّٰهُ.(۳) وَ قَالَ(ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ.(۴) وَ قَالَ(ص): مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص۱۰ و المصنف/ ج۱۱/ص ۱۷۰ و ۱۷۳و۱۷۴.

وَالِدَیْهِ قیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَکَیْفَ یَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَیْهِ؟ قالَ: یَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَیَسُبُّ أَباهُ وَ یَسُبُّ أُمَّهُ.[1] وَقالَ(ص): قالَ اللّٰهُ تَعالی: أَنَا اللّٰهُ وَ أَنَا الرَّحْمٰنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَ شَقَقْتُ لَها مِنَ اسْمِی فَمَنْ وَصَلَها وَصَلْتُهُ وَ مَنْ قَطَعَها بَتَتُّهُ.[2]

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: رَحِم پناه برده به‌عرش میگوید هرکه مرا وصل کند خدا اورا وصل کند وهرکه مرا قطع‌کند خدا اورا قطع نماید. و فرمود: قاطع رَحِم داخل بهشت نمی‌شود. و فرمود: از بزرگترین گناهان کبیره این استکه مردی والدین خودرا لعن کند عرض‌شد یا رَسُولَ اللّٰه چگونه مرد والدین خودرا لعن میکند؟ فرمود او به‌پدرمردی بدمیگوید پس او هم پدرومادرا ورا بد میگوید و فرمود خدایتعالی فرموده من اَللّٰه و من رَحْمانم، خلق کردم رَحِم را و آنرا مشتقّ ساختم. از اسم خودم، پس هرکه آنرا وصل کند من اورا صله‌کنم وهرکه آنرا قطع‌کند قطع‌کنم.

۱۳- ج عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسابِکُمْ ما تَصِلُونَ بِهِ أَرْحامَکُمْ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِی الْأَهْلِ مَثْراةٌ فِی الْمالِ مَنْسَأَةٌ فِی الْأَثَرِ.[3]

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده‌که‌فرمود: از انساب خودیادگیرید صلهٔ‌رحم را زیرا صلهٔ‌رحم محبّت‌خانواده‌را زیادمیکند و مال را برکت میدهد و عمررا دراز می‌نماید.

۱۴- ش إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمٍ جاءَ إِلی رَسُولِ اللّٰهِ(ص) فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ أَخْبِرْنِی ما أَفْضَلُ الْإِسْلامِ؟ قالَ(ص): اَلْإِیمانُ بِاللّٰهِ قالَ ثُمَّ ماذا؟ قالَ: صِلَةُ الرَّحِمِ، قالَ ثُمَّ ماذا؟ قالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ، قالَ فَأَخْبِرْنِی أَیُّ الْأَعْمالِ أَبْغَضُ إِلَی اللّٰهِ؟ قالَ(ص): اَلشِّرْکُ بِاللّٰهِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ ثُمَّ قَطِیعَةُ الرَّحِمِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: اَلْأَمْرُ بِالْمُنْکَرِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.[4]

یعنی، مردی از طایفهٔ‌خَثْعَم خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت: یا

---

(۱) و (۳) التاج الجامع‌للاصول/ ج۵/ص ۱۰و۱۱.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۵/ص۱۰و۱۱ والمصنف / ج۵/ص۱۱و ۱۷۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۳۹۶ و المصنف / ج۱۱/ص ۱۷۰و ۱۷۲.

رسول خدا بهترین عمل اسلام چیست ؟ فرمود ایمان به خدا ، عرض کرد پس از آن؟ فرمود صلهٔ رَحِم، عرض کرد دیگرچه؟ فرمود امر به معروف و نهی از منکر، گفت مرا خبرده که بدترین اعمال نزدخدا چیست ؟ فرمود شرک به خدا عرض کرد دیگرچه؟ فرمود قطع رَحِم ،عرض کرد دیگرچه؟ فرمود امربه منکر و نهی ازمعروف .

۱۵- ش عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) صَنايِعُ الْمَعْرُوفِ يَقِي مَصارِعَ السُّوءِ وَ الصَّدَقَةُ خَفِيّاً تُطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ زِيادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيا أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ (۱)

یعنی، اُمّ‌سَلَمَه روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود کارهای خیر از واردات بد حفظ میکند و صدقهٔ پنهانی غضب پروردگار را خاموش میکند و صلهٔ رَحِم زیادشدن درعمراست و هرمعروفی صدقه است و اهل معروف دردنیا اهل معروف درآخرتند و اهل منکر دردنیا اهل منکر درآخرتست .

۱۶- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ وَ صِلَةُ الْإِخْوانِ بِعِشْرِينَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ (۲)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: صدقه به ده مقابل اجرادارد و قرض به هیجده مقابل و صلهٔ برادران به بیست مقابل و صلهٔ رَحِم به بیست وچهارمقابل.

۱۷- ش عَنِ الْباقِرِ (ع) قالَ وَجَدْنا فِي كِتابِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) إِذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَ إِذا طُفِّفَ الْمِيزانُ وَ الْمِكْيالُ أَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذا مَنَعُوا الزَّكاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكاتِها مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمارِ وَالْمَعادِنِ كُلِّها وَإِذا جارُوا فِي الْأَحْكامِ تَعاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوانِ وَ إِذا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذا قَطَعُوا الْأَرْحامَ جُعِلَتِ الْأَمْوالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرارِ وَ إِذا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

---

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱/ص ۵۳۶ و ۵۴۶ .

لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.(۱)

یعنی، امام باقر (ع) گفت درکتاب رسولخدا (ص) یافتیم مطالب ذیل را: هرگاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد گردد وچون کم‌فروشی و نقص درترازو و پیمانه شد خدا ایشان را به‌گرانی و کمی ارزاق بگیرد و چون زکات ندادند زمین از برکات خود از زراعت و میوه‌ها و معادن خودداری کند و چون دراحکام خدا ستم کنند یکدگررا برظلم وتجاوزودشمنی یاری کنند و چون پیمان خدا را شکستند خدا دشمن را بر ایشان مسلّط کند و چون قطع رَحِم کنند اموال بدست اشرار افتد و چون امربه‌معروف ونهی ازمنکر نکنند و بدنبال خیرخواهان نروند اخیاری‌که ازاهل بیت منند خدا اشرار را بر ایشان مسلّط کند که‌خوبانشان دعا کننـــد و برایشان مستجاب نگردد.

و منه برّ الأتباع

۱ـ ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ لَاءَمَكُمْ مِنْ مَمْلُوكِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ اكْسُوهُ مِمَّا تَكْتَسُونَ وَ مَنْ لَمْ يُلَائِمْكُمْ مِنْهُمْ فَبِيعُوهُ وَ لَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللّٰهِ تَعَالَى. وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَتَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ وَ شَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ إِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ.(۲)

یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) فرمود: از مملوک شما آنکه ملائم شما و سازش‌دارد اورا اطعام کنید از آنچه میخورید و اورا بپوشانید ازآنچه می‌پوشیدو آنکه ملائم شما وطبق میل شما نیست اورا بفروشید و خلق خدا را شکنجه‌و آزار

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۵۱۳.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۵/ص ۱۱ ، ۱۲ و۱۳.

ننمائید. و از جابر (رض) روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: سه چیز درهرکه باشد خدا اورا درکنف خود میپوشاند و اورا به بهشت واردسازد مدارا با ضعیف و مهربانی با والدین ونیکی با مملوک. و رسولخدا (ص) فرمود: ایشان را (یعنی کسانیکه مملوک شما یند) طعام دهید ازآنچه خودمیخورید و بپوشانید ایشان را ازآنچه خود میپوشید.

۲- ج عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِی فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِی: اِعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ مَرَّتَيْنِ لَلّٰهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ فَالْتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ النَّبِیُّ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللّٰهِ قَالَ: أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَعَتْكَ النَّارُ أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ. وَ قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ وَ هُوَ بَرِیءٌ مِمَّا قَالَ جُلِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَدًّا. وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ كَمْ نَعْفُو عَنِ الْخَادِمِ فَصَمَتَ فَأَعَادَ الْكَلَامَ فَصَمَتَ فَلَمَّا كَانَ فِی الثَّالِثَةِ قَالَ فِی كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. وَ قَالَ النَّبِیُّ (ص): حُسْنُ الْمَلَكَةِ يُمْنٌ وَ سُوءُ الْخُلْقِ شُؤْمٌ (۱).

یعنی، از أبی‌مسعود روایت شده‌که‌گفت من غلام‌خودرا میزدم که صدائی ازپشت سرم شنیدم‌که ای أَبَا مَسْعُود بدان خدا قدرتش برتو بیش ازقدرت تو براواست، پس توجه‌کردم دیدم رسولخدا(ص) است گفتم يَا رَسُولَ اللّٰه او برای خدا آزاداست، فرمود آگاه‌باش اگر آزادنمیکردی آتش تورا میسوزانید ویا به‌تو میرسید. و رسولخدا (ص) فرمود: هرکس تهمتی به‌مملوک خود بزند درحالیکه او مُبَرّیٰ میباشد ازآنچه‌گفته، روزقیامت حدّ براو جاری شود. و از عبدالله‌بن عُمَر روایت شده‌که‌گفت مردی آمدخدمت رسولخدا (ص) وگفت يَا رَسُولَ اللّٰه چه‌اندازه ازخادم عفوکنیم پیغمبر سکوت کرد دومرتبه‌سئوال کرد بازپیغمبرسکوت کردچون مرتبهٔ سوّم شد فرمود: درهرروزی هفتادمرتبه عفوکنید. ورسولخدا (ص) فرمود: ملکات خوب با مَيْمَنَت و بدخلقی شُوم است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۲.

۳- ج قَالَ النَّبِیُّ(ص) إِذَا ضَرَبَ أَحَدُکُمْ خَادِمَهُ فَذَکَرَ اللّٰهَ فَارْفَعُوا أَیْدِیَکُمْ. وَ قَالَ(ص): ثَلَاثَةٌ عَلٰی کُثْبَانِ الْمِسْکِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَبْدٌ أَدّیٰ حَقَّ اللّٰهِ وَ حَقَّ مَوَالِیهِ، وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَ رَجُلٌ یُنَادِی بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ.(۱)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود چون یکی از شما خادم خودرا کتک زند و او نام خدا را ذکرکند باید دست بردارید. و فرمود سه طائفه روز قیامت برتپّه های مُشک ساکنند: بنده ایکه حقّ خدا و حقّ موالی خود را اَداکند و مردیکه برقومی امامت کند و ایشان ازاو خوشنود باشند و مردیکه هرشب وروز بنمازهای پنجگانه نداکند یعنی اذان بگوید.

۴- ش فِی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ(ص) لِعَلِیٍّ(ع) قَالَ: یَا عَلِیُّ أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ: مَنْ آوَی الْیَتِیمَ وَرَحِمَ الضَّعِیفَ وَ أَشْفَقَ عَلٰی وَالِدَیْهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوکِهِ. ثُمَّ قَالَ: یَا عَلِیُّ مَنْ کَفٰی یَتِیمًا فِی نَفَقَتِهِ بِمَالِهِ حَتّٰی یَسْتَغْنِیَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یَا عَلِیُّ مَنْ مَسَحَ یَدَهُ عَلٰی رَأْسِ یَتِیمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللّٰهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ.(۲)

یعنی، دروصیّت رسولخدا (ص) بعلیّ(ع) فرمود یا علیّ چهار صفت است درهرکه باشد برای او خدا دربهشت خانه ای بنا کند: کسیکه یتیمی را جای دهد و ناتوانی را رحم کند و بروالِدَیْن خود مهربانی نماید و با مملوک خود مدارا کند. سپس فرمود یا عَلِیّ هرکس یتیمی را درمخارج او بمالش کفایت کند تا مستغنی گردد بهشت برای او واجب است، یا علی کسیکه دست خودرا برسریتیمی بکشد برای تَرَحُّم باو خدا اورا بهرموی او نوری عطا کند درروز قیامت.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) إِذَا بَکَی الْیَتِیمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَیَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ أَبْکٰی عَبْدِیَ الَّذِی سَلَبْتُهُ أَبَوَیْهِ فِی صِغَرِهِ فَوَعِزَّتِی وَجَلَالِی وَارْتِفَاعِی فِی مَکَانِی لَا یُسْکِتُهُ عَبْدٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ.(۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۵۶۰ وج۱۵/ص ۱۷۱.

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یتیمی گریه‌کند برای او عرش بلرزد، پس خدای عَزَّوَجَلّ میفرماید چه‌کس گریانیده بنده‌مرا که اَبَوَیْن اورا درکوچکی او گرفتم، پس قسم به‌عزّت و جلال و برتری مکانم بنده‌ای اورا ساکت نکند مگرآنکه برای او بهشت را واجب گردانم.

۶ـ ش عَنِ الرِّضٰا (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَکَ وَتَعٰالٰی عَلَی الْإِنٰاثِ أَرَقُّ مِنْهُ عَلَی الذُّکُورِ وَ مٰا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَی امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهٰا حُرْمَةٌ إِلاّٰ فَرَّحَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ.(۱)

یعنی، ازامام رضا (ع) روایت شده که‌گفت رسولخدا (ص) فرموده خدایتعالی برزنان مهربانتراست ازمردان و مردی نیست‌که زنی‌را مسرورکند زنی‌که‌بین او و بین آن حرمتی باشد مگراینکه خدا او را روزقیامت خوشحال کند.

۷ـ ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبٰائِهِ (ع) قٰالَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِامْرَأَةٍ سَأَلَتْهُ أَنَّ لِی زَوْجًا وَ بِهِ عَلَیَّ غِلْظَةٌ وَ اِنّی صَنَعْتُ شَيْئًا لِأُعَطِّفَهُ عَلَیَّ فَقٰالَ لَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ أُفٍّ لَکِ کَدَّرْتِ الْبِحٰارَ وَ کَدَّرْتِ الطِّينَ وَ لَعَنَتْکِ الْمَلٰائِکَةُ الْأَخْيٰارُ وَ مَلٰائِکَةُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ، قٰالَ: فَصٰامَتِ الْمَرْأَةُ نَهٰارَهٰا وَ قٰامَتْ لَيْلَهٰا وَ حَلَقَتْ رَأْسَهٰا وَلَبِسَتِ الْمُسُوحَ فَبَلَغَ ذٰلِکَ النَّبِیَّ(ص) فَقٰالَ اِنَّ ذٰلِکَ لاٰيُقْبَلُ مِنْهٰا(۲).

یعنی، جعفربن محمّد ازپدرانش روایت‌کرده که رسولخدا (ص) به زنی‌که سئوال کرده‌بودکه‌من شوهری دارم برمن درشتی میکند و من برای جلب عاطفه‌ٔاو چیزی درست‌کردم، به‌او فرمود: اُفّ برتو باد دریاها را کدرکردی و خاک را کدرکردی و ملائکه‌ٔاخیارتورا لعنت کردند و ملائکه‌ٔزمین و آسمانها، اما مفرمود آنزن روزها روزه گرفت وشبها به‌عبادت قیام‌کرد ولباس خشن پوشید، این‌خبربه‌رسول خدا (ص) رسید، فرمود اینکارها ازآن زن پذیرفته‌نشود. (نویسنده گوید بُطلان این‌حدیث برهرشخصی روشن است).

---

(۱)و (۲) وسائل الشیعه / ج۱۴/ص ۱۸۴ و ج۱۵/ص ۱۰۴.

و منه حقوق الجار

قَالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ(۱).

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: ما زالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجارِ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ. وَ عَنْ عائِشَةَ (رض) قالَتْ قُلْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ لِي جارَيْنِ فَإِلىٰ أَيِّهِما أُهْدِي؟ قالَ إِلىٰ أَقْرَبِهِما مِنْكِ باباً(۲). وَ قالَ النَّبِيُّ (ص) وَاللّٰهِ لا يُؤْمِنُ وَاللّٰهِ لا يُؤْمِنُ وَاللّٰهِ لا يُؤْمِنُ قِيلَ مَنْ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: الَّذِي لا يَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ.(۳)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا بههمسایه سفارش میکرد تا آنکه من گمان کردم او ارث میبرد. و از عایشه روایت شده که گفت گفتم یا رَسُولَ اللّٰه مرا دوهمسایه است بهکدام هدیه دهم؟ فرمود به آنکه دربخانهاش بهتو نزدیکتر است. و پیغمبر (ص) سه مرتبه فرمود بخدا قسم ایمان ندارد، گفته شد یا رسول چه کس؟ فرمود آنکه همسایهاو از شرّ او ایمن نیست.

۲- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لا يَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ: إِذا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ ماءَها وَتَعاهَدْ جِيرانَكَ.(۴)

یعنی، رسولخدا (ص) فرمود داخل بهشت نمیشود آنکه همسایهاز شرور او ایمن نباشد. و از ابوذر (رض) روایت شده که رسولخدا (ص) بهمن فرمود: هرگاه آبگوشتی طبخ کردی آب آنرا بسیار کن و همسایهٔ خودرا بیاد آور.

۳- ج جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَشْكُو جارَهُ قالَ: اذْهَبْ فَاصْبِرْ فَأَتاهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً فَقالَ: اذْهَبْ فَاطْرَحْ مَتاعَكَ فِي الطَّرِيقِ فَطَرَحَ مَتاعَهُ فِي الطَّرِيقِ فَجَعَلَ النّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَيُخْبِرُهُمْ خَبَرَهُ

---

(۱) قرآن/سورهٔ نساء /آیهٔ ۳۶.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۵ و المصنف / ج۱۱/ص۷.